

پژوهش‌های تاریخ

تاریخ ایران: ۷

# پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)

منصوره اتحادیه (نظام مافی)



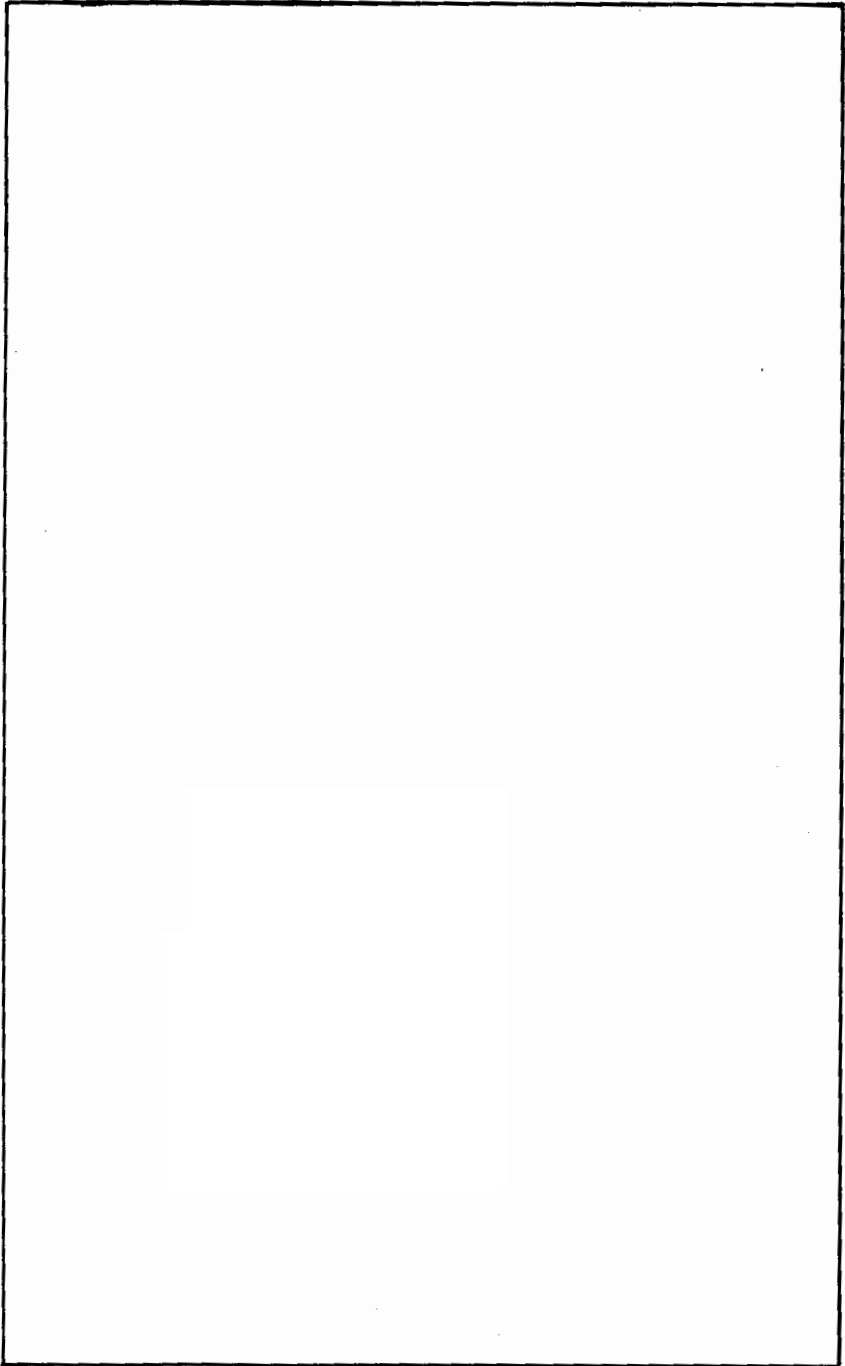


نشرگستره ۵ - ۲۱

# مجموعه پژوهش‌های تاریخ

تاریخ ایران: ۷







**پیدایش و تحول**  
**احزاب سیاسی مشروطیت -**  
(دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)

منصوره اتحادیه (نظام مافی)



تهران : خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه پورجوادی شماره ۱۳ تلفن ۶۶۰۳۸۸

---

- \* منصوبه اتحادیه (نظام مافی)
- \* پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت مشروطیت
- (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)
- \* چاپ اول، بهاد ۱۳۶۱
- \* تیراژ، سه هزار نسخه
- \* (صحافی، شرکت افست (سهامی عام)
- \* حق چاپ و پخش محفوظ است

## فهرست مطالب

۹ - ۵۰

سرسخن

### بخش یکم

- فصل ۱ : انجمن‌های مخفی ۵۱ - ۸۰  
فصل ۲ : نارسائی‌های اولین قانون اساسی و متمم قانون اساسی و مشکلات مجلس ۸۱ - ۹۹  
فصل ۳ : قانون انتخابات و ویژگی‌های طبقات اجتماعی ۱۰۱ - ۱۲۴  
فصل ۴ : گروه‌های سیاسی، معتدل و آزادپخواه ۱۲۵ - ۱۴۸  
فصل ۵ : فعالیت انجمن‌ها و پایان کار مجلس ۱۴۹ - ۱۷۲

### بخش دوم

- سرسخن ۱۷۵ - ۱۷۸  
فصل ۱ : استبداد صغیر ۱۷۹ - ۱۹۷  
فصل ۲ : تشکیل مجلس دوم و پیدایش احزاب سیاسی ۱۹۹ - ۲۴۶  
فصل ۳ : کابینه سپهدار ۲۴۷ - ۲۶۷  
فصل ۴ : کابینه مستوفی الممالک ۲۶۹ - ۲۸۲  
فصل ۵ : نیابت سلطنت ناصرالملک و تشکیل هیأت مؤتلفه ۲۸۵ - ۲۹۹  
فصل ۶ : کابینه سوم سپهدار ۳۰۱ - ۳۱۲  
فصل ۷ : مأموریت شوستر و پایان کار مجلس دوم ۳۱۳ - ۳۴۱  
ضمیمه‌ها : ۳۴۳ - ۳۵۶  
فهرست‌ها : ۳۵۷ - ۳۸۵

## بنام خداوند جان و خرد

منظور از نشر "پژوهش‌های تاریخ" این است که آثار برگزیده‌ای که در زمینه تاریخ ایران و دیگر کشورها نوشته شده در دسترس خوانندگان، خاصه علاقمندان به تاریخ و دانش‌های انسانی و علوم اجتماعی قرار گیرد. این مجموعه پژوهش‌ها، گذشته از آثار پژوهندگان ایرانی، نوشتارهای سایر پژوهشگران را نیز شامل است. کمبود آثاری از این دست، عدم انطباق گشیری از پژوهش‌های موجود با موازین علمی و واقعیات عینی، نیز اهمیتی که شناخت تحلیلی و تعلیلی تاریخ در آگاهی بر احوال جوامع و کمیت و کیفیت فراگرد تکاملی آنها دارد، و جوب نشر این مجموعه را فراهم آورده است.

بخش "تاریخ ایران" هر آن نوشتاری را که در شناخت گذشته و حال جامعه ایران بتواند مفید افتد شامل خواهد شد: از سفرنامه، روزنامه خاطرات... بطور اعم اسناد و مدارک و فاکتوگرافی‌ها (به مثابه ماده خام این شناخت) تا مکاتب تاریخی و شیوه‌های پژوهش (به عنوان راهنما) و آثار پژوهندگان (به جهت ارائه داده‌ها و یافته‌ها).

بخش "تاریخ عمومی" نیز غایتی جز آنچه رفت نخواهد داشت. ولو قالب آثار آن به گونه‌های دیگر باشد و اکثراً "نوشتارهای پژوهشگران" را شامل شود. که در نهایت - در پرتو قوانین فراگرد تکاملی و همه‌گیری وحدت متنوع جهان - این نیز کمکی خواهد بود در شناخت علمی گذشته و حال این دیار. باشد که به مدد آگاهی بر آنچه که بود و هستیم، و هر آنچه بر ما رفته است و می‌رود، اساس بودن و شدن مان را پی‌افکنیم.

تقدیم به :

همسرم دکتر صادق نظام مافی و فرزندانم، که با  
تشویق و همراهی خود این مطالعه را ممکن ساختند.

## تشکر و تقدیر

این مطالعه برای اخذ درجه دکتری تاریخ از دانشگاه ادنبورگ اسکاتلند بزبان انگلیسی تحریر گردید و اکنون ترجمه آن با مختصر اضافاتی در مدارک بنظر خوانندگان میرسد. در اینجا لازم میدانم که از راهنمایی و کمکهای بی دریغ آقای پروفیسور الونساتن و دکتر جان گرنی سپاسگزاری نمایم. همچنین از کلیه همکارانم در گروه تاریخ دانشگاه تهران که با تقبل وظایف آموزشی اینجانب اجازه دادند که بدین مطالعه پردازم متشکرم. رهنمودهای اساتیدی مانند محمدابراهیم باستانی پاریزی، محمد محیط طباطبائی، ایرج افشار، محمد اسمعیل رضوانی، عباس زریاب خوئی، اوانس اوانسیان و اروند ابراهامیان کمکی مؤثر در تنظیم این مطالعه و موجب تشویق اینجانب گردید.

از مسئولین کتابخانه‌های ایران و انگلستان، بخصوص آقایان ثبوت و سلطانی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و سایر متصدیان کتابخانه‌های ملی و مجلس و مرکز اسناد انگلستان PRO و دانشگاه لندن که با بردباری و تفاهم مرا در این مهم یاری نمودند تشکر می‌نمایم. از عنایت و لطف سرکار خانم معصومه نظام مافی که اسناد خانوادگی را در اختیار اینجانب گذاردند نیز سپاسگزارم.

## سرسخن

### طرح مسئله

این کتاب مطالعه‌ای است راجع به احزاب سیاسی ایران در سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱-۱۹۰۶ م). این احزاب در مجلس اول به آهستگی پدید آمدند و در مجلس دوم رشد و نمو کردند. در بخش اول تحلیلی از انجمنهای قبل از انقلاب مشروطیت بعمل آمده است که عبارت‌اند از انجمنهای مخفی و ملی و کمیته انقلاب که منشعب از انجمن ملی بود و با اجتماعيون عاميون يا حزب سوسیال دموکرات قفقاز مرتبط بود. سپس بحثی از قانون اساسی و قانون انتخابات و تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی در مجلس شده است. این طبقات شش گانه زمینه‌ای مساعد برای رشد احزاب نبودند. اساس دسته‌های میانه‌رو و تندرو که در مجلس به وجود آمدند در اینجا به نام معتدل و آزادیخواه خوانده شده‌اند. این تقسیم‌بندی و تفاوت مواضع سیاسی-اجتماعی، بیشتر ناشی از اختلافی ایدئولوژیک بود، تا برخاستن از طبقه‌ای خاص. سپس از رابطه خصمانه شاه با مجلس و آزادیخواهان سخن به میان می‌آید. به رشد انجمنهای سیاسی این دوره نیز، بخصوص به انجمنهای تندرو که در ارتباط با آزادیخواهان مجلس موجب برانگیختن دشمنی شاه و برانداختن مجلس گردیدند توجه شده است.

بخش دوم کتاب مربوط است به مجلس دوم و تحول احزاب پس از استبداد صغیر. برنامه‌های احزابی که در مجلس بوجود آمدند مورد بحث قرار گرفته است. مهمترین این احزاب دموکراتها و اعتدالیون بودند که از دسته‌های آزادیخواهان و معتدلهای مجلس اول منشعب شده بودند. هیچ یک از احزاب این دوره دارای اکثریتی نبودند و از این رو

دولتهایی که سرکاری آمدند اغلبشان ناتوان بودند.

نایب السلطنه ناصرالملک به نیت چاره‌جویی برای این بحران احزاب را به استثنای دموکراتها تشویق کرد تا هیأت مؤتلفه‌ای تشکیل دهند که هم دولت از اکثریت در مجلس برخوردار گردد و هم دموکراتها در اقلیت قرار گیرند. مسئله عمده این دوره مسئله لاینحل مشکلات مالی و عدم امنیت بود، و به همین جهت دولت از مورگان شوستر امریکایی به عنوان خزانه‌دار کل دعوت کرد تا مسئله مالی را حل و فصل کند. دموکراتها از شوستر علیه دولت و قدرتهای بزرگ - روس و انگلیس - پشتیبانی کردند و بالاخره همین امر به درگیری با روسیه و بستن مجلس و در هم ریختن احزاب انجامید. در این دوره شناخت مسلکی و فعالیت حزبی، همزمان با مطرح شدن دموکراسی و مجلس و انتخابات پیدا شد. تاریخچه این دو مجلس نمودار نشیب و فرازهایی است که این عقاید و شناختها به آن دچار شدند. پیشبرد این عقاید مدیون فعالیت دموکراتها بود که برنامه‌ای پیشرفته‌تر از رقبای اعتدالی ارائه می‌کردند. دولت فعالیت احزاب را موجب اختلال کاری دانست. سرانجام با همدستی قدرتهای بزرگ مجلس را بستند و مدت سه سال از تجدید انتخابات جلوگیری کردند. ولی بمحض آغاز انتخابات برای مجلس سوم، روشن شد که با وجود تبعید و محدودیت احزاب، فعالیت و تفکر حزبی در ایران از میان نرفته است. در این زمان حزب دموکرات بیش از دیگران وحدت خود را حفظ کرده بود.



## سخنی درباره منابع

اکثر مورخان نسبت به احزاب سیاسی که در مجلس دوم فعالیت داشتند یا چندان توجهی نکرده‌اند یا سرسری از آنها گذشته‌اند و نقش بسیار مؤثر احزاب را در وقایع آن زمان به چند دلیل بررسی ننموده یا به اجمال توصیف کرده‌اند: اولاً، بیشتر کتابهایی که راجع به مشروطیت نوشته شده، دوره اول را مد نظر دارند و توجه کمتری به مجلس دوم می‌نمایند. ثانیاً، احزاب سیاسی به طور کلی منفور بوده‌اند، چه آنها را باعث ایجاد جدایی و شکاف در جامعه می‌دانستند. همچنین از آن رو که تعداد اعضای هیچ کدام چندان چشم‌گیر نبود، به نظر بی‌اهمیت جلوه می‌کردند. ثالثاً، بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه وقتی سوسیال دموکراسی با کمونیسم بین‌المللی و سلطه شوروی پیوند یافت، عده‌ای که در اوایل با حزب دموکرات ایران همکاری کرده بودند ترجیح دادند ارتباط قدیمی خود را با سوسیال دموکراسی روسی مخفی کنند. رابعاً، نباید فراموش کرد که بیشتر احزاب در اوایل به طور مخفی فعالیت داشتند و اطلاعات موجود درباره فعالیت‌های آنها کم و محدود است به منابعی اندک. از این رو بسیاری مسائل روشن نیست. خامساً، تاکنون گزارش جامع و دقیقی از انقلاب مشروطه نوشته نشده است. این انقلاب تا امروز به صورت رویدادی ایده‌آل باقی مانده است، و افرادی که با آن مربوط بودند قهرمان یا خائن جلوه کرده‌اند و قصاوتهی بیطرفانه هنوز در آن باره صورت نگرفته است.

منابع موجود را که در بررسی احزاب سیاسی مفیدند، می‌توان به دو دسته تقسیم

کرد: منابع اصلی و منابع فرعی.

۱- منابع اصلی به دو دسته منابع منتشر نشده و منابع منتشر شده تقسیم می‌شوند. خاطرات چاپ نشده و مدارک آرشیو وزارت خارجه انگلیس جزء دسته اول بشمارند. تعدادی مرامنامه، نظامنامه احزاب، نشریه و روزنامه‌ها و مذاکرات مجلس در شمار دسته دوم هستند.

۲- منابع فرعی زبان فارسی و زبانهای بیگانه را می‌توان به چندین دسته تقسیم کرد: کتابهای قدیمی و کتابهای جدید، که شامل تاریخهای عمومی، مسائل خاص مربوط به این موضوع، زندگی‌نامه‌ها و تاریخ‌های محلی و غیره هستند.

### ۱- منابع اصلی

از لحاظ این تحقیق منابع اصلی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اول، مرامنامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی که راجع به تشکیلات و برنامه‌های آنهاست. اعلامیه‌های سیاسی نیز جزء این دسته‌اند که مسائل مهم و خط مشی احزاب یا دفاع از منافع حزب را در بر دارند و اطلاعات مفیدی از رابطه احزاب به دست می‌دهند. دوم، روزنامه‌ها که منابع بسیار پراهمیتی برای تحقیق در باب احزاب به شمار می‌آیند، خاصه اینکه هر حزب روزنامه خود را داشته است. سوم، صورت جلسات مجلس که مربوط است به مذاکرات و کلا. چهارم، نوشته‌های افرادی که خود در آن دوره دست‌اندرکار بوده‌اند و رسالات و نوشته‌هایشان به چاپ رسیده است.

مرامنامه و نظامنامه فرقه اجتماعيون عاميون از قدیمترین مدارک مربوط به احزاب است که در مجله دنیا (نشریه سیاسی ثور یک کمیته مرکزی حزب توده ایران) به چاپ رسیده است. متن این دو سند از روی اصل اسناد روسی سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵ ترجمه شده است. اولین مرامنامه این فرقه به طور ناقص موجود است و فقط قسمتی از آن به دست آمده و تاریخ نشرش ۱۳۲۳ است. این مرامنامه در مقاله‌ای به نام «سندی ناشناخته درباره حزب سوسیال دموکرات ایران اجتماعيون عاميون» در ۱۳۴۵ در دنیا به چاپ رسید. از آنجا که این سند در باکو بدست آمده است، به عنوان «مرامنامه باکو» به آن استناد خواهیم کرد. مدرک دیگری نیز در دنیا تحت عنوان «دستورنامه حزب

سوسیال دموکرات ایران» در ۱۳۴۱ به چاپ رسیده، که مربوط است به تشکیلات حزب و چگونگی عضویت در آن. این مدارک بسیار جالب توجه است، چرا که هدفهای درازمدت استراتژیک حزب را شرح می دهد.

از دیگر اسناد مهم مربوط به حزب اجتماعیون عامیون، نظام نامه و مرامنامه آن است، که در مشهد چاپ شده بود و دنیا در ۱۳۴۲ آن را منتشر کرد. عنوان آن «نظام نامه شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین متشکله در مشهد» و به تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۲۴ است. مرکز حزب در باکو بود و وظایف هریک از شعب و وظایف فدائیان مسلح را توضیح می داد. مرامنامه آن را نیز دنیا در ۱۳۳۴ چاپ کرد. این مرامنامه با آیه ای از قرآن شروع می شود و سپس با تشریح برنامه مجاهدین و نقش مقدس آنان در حمایت از مجلس و مشروطه ادامه می یابد.

هنگامی که حزب دموکرات نیز در مجلس دوم تشکیل شد، مرامنامه و نظام نامه ای از آن خود به صورت رساله انتشار داد. بدون شک خوانندگان زیاد بوده اند، چرا که چندین بار بچاپ رسیده است. در ۱۳۲۸ «قواعد و نظام نامه فرقه سیاسی دموکرات ایران، عامیون» منتشر شد و مربوط است به برنامه و تشکیلات حزب که تا زمان انعقاد کنگره بعد اعتبار داشت. در این نظام نامه از وظایف حوزه ها، کیفیت عضویت در آنها، نحوه انتخابات اعضا، مجالس یا کمیته های محلی، کنگره، کمیته مرکزی و شعبه پارلمانی حزب صحبت می شود.

نظام نامه «مجمع ادب» که محفل رسمی دموکراتها بود و در ۱۳۲۹ تشکیل شده بود، نیز موجود است. دلیل تشکیل شدن این مجمع پیشبرد مقاصد حزب بود و محلی برای ملاقات، مذاکره، مباحثات علمی و مطالعه تألیفات اخلاقی و تبادل افکار سیاسی محسوب می شد. این مجمع دو بخش خصوصی و عمومی داشت. سرمایه مجمع یک هزار تومان بود که توسط اعضای آن جمع آوری می شد. اعضای بخش خصوصی کسانی بودند که صاحب سهم بودند و حق رأی داشتند و در مذاکرات شرکت می کردند و هیات مدیره از بین آنان انتخاب می شد.

«مرامنامه فرقه سیاسی دموکرات ایران، عامیون» نیز چندین بار چاپ شده بود.

در مقدمه این مرامنامه بحثی از تکامل و ترقی بشر می‌شود. می‌نویسد که: «تمام ترقیات عالم، کل مجاهدات بشر همانا عموماً رو بطرف آن دوره سعادت و حریت و مساوات که آمال مکنونه عالم تمدن است می‌شتابد». سپس کاپیتالیزم را مورد بحث قرار داده و درباره وضع ایران می‌نویسد: «ایران نیز که در غائله بشریت یک اولاد قدیم است ممکن نیست که باین تبدلات ضروریه که از آثار تکامل عالم است محکوم نباشد و بتواند روی بنای پوسیده استبداد مطلق و اساس از کار افتاده فئودالیزم قائم باشد.» سپس می‌افزاید که ایرانیان البته زنجیر اسارت را بریده‌اند ولی به کاروان ترقی نرسیده‌اند. ایران باید این وضع بحرانی را که اکنون مبتلا به آن است چاره کند. «فئودالیزم منسوخ و کهنه شده به کاپیتالیزم که فرمانفرمای امروزه است متحول می‌شود» اول باید حکومت قانونی تشکیل داد و دولت مرکزی را قوی ساخت و صنایع و سرمایه ملی را تقویت کرد. برای ابقای مشروطیت و حصول به این مقاصد در باب معارف، اینان که تعداد آنها کم است ولی وطن پرست هستند، حزب دموکرات را تشکیل داده و راه حلی دارند. باید حکومت را بدست عامه ملت که قسمت اعظم جمعیت را تشکیل می‌دهند سپرد و برنامه‌ای را که پیشنهاد می‌کند دنبال کرد. این برنامه شامل ۷ فصل است درباره ترتیب سیاسی، حقوق مدنی، قانون انتخابات، قضاوت امور روحانی، معارف، دفاع ملی و اصول اقتصادی. هدف آن پشتیبانی از اصول مشروطه، آزادی‌های فردی، استقلال قوای قضائی، اجباری و مجانی کردن تحصیلات و اجباری کردن خدمت نظام بود. مفصلترین فصل آن مربوط به اصول اقتصادی بود که در متن کتاب به آن اشاره شده است.

دو رساله دیگر از دموکراتها موجود است که جالب توجه می‌باشند. یکی بنام «تنقید فرقه اعتدالیون و یا اجتماعيون اعتدالیون» به قلم رسولزاده چاپ ۱۳۲۸. این رساله انتقادی است از فرقه رقیب. ولی در عین حال بحثی است راجع به سوسیالیزم. رسولزاده از تکامل بشر شروع کرده، بحثی درباره سیر تحولات گذشته می‌کند: در بلاد ظهور تمدن قدرت اول در دست پدر عشیره بود و چون تعدادشان بیشتر شد پدر عشیره که سلطان یا شاه می‌شد برای حکومت احتیاج به کمک افراد دیگر داشت. این افراد کم کم طبقه ممتاز و اشرافی را تشکیل دادند که قدرت مطلق شاه را از او گرفت و

شریک قدرت او شد. ولی ترقیات دنیا توقف پذیر نیست و رفته رفته اینها نیز مجبور می شوند که شراکت دیگران را متحمل شوند. طبقات ممتازه قادر به جلوگیری از وسعت و انقسام این قدرت نیستند. در تمام دول مشروطه و جمهوری اروپا این اتفاق افتاده و قدرت از چنگال طبقات ممتازه با خونریزی درآورده شده است.

ولی البته با وجود این خونریزی ها، طبقات ممتازه دست بردار نیستند و سعی می کنند که قدرت را از دست ندهند. «و هنوز لیاقت مالیه در انتخابات معمول بوده و سنا که مخصوص طبقات ممتازه است موجود است». سپس ایران را مثال زده و نوشته است که قدرت آنها در ایران از بین رفته. در مشروطه صغیر اعیان و اشراف و خاندان سلطنت شریک محمدعلی میرزا بودند و بر ضد مشروطیت ایستادند. چون «مجلس دارالشورای ملی قراری در کسر وظایف گذاشت...» بنابراین به شاه کمک کردند تا مجلس را براندازند. ولی پس از قیام مردم و برانداختن محمد علی، اعیان بخوبی فهمیدند که وضع تغییر کرده است؛ بنابراین مشروطه خواه شدند. سپس می افزاید که از یک حزب محافظه کار که در پس پرده مشروطیت، مقاصد استبدادی را ترویج بدهد می ترسد. سپس به تنقید از برنامه حزب اجتماعیون اعتدالیون می پردازد که در متن کتاب به آن اشاره شده. هموثابت می کند که اعتدالیون تظاهر به سوسیالیزم می کنند و چنین چیزی غیرممکن است که حزب آنها سوسیالیست باشد. پس از این می پردازد به اینکه اساساً در ایران سوسیالیزمی که مارکس گفته بود غیرممکن است. «در مملکتی که سرمایه داری نیست، در مملکتی که عمله و کارگر کارخانجات مفقود است، در مملکتی که هنوز به شیوه معیشت قرون وسطی روزگار می گذرانند، در مملکتی مثل ایران سوسیالیزم یک خیال بی حقیقت است». سپس به تنقید از برنامه اعتدالیون می پردازد که بعداً مفصلاً توصیف خواهد شد.

رساله دیگری از دموکراتها به قلم «یک نفر دموکرات» هست به نام «اصول دموکراسی» که شرح مرامنامه دموکراتها است و در ۱۳۲۶ چاپ شده. این رساله بسیار جالب توجه است، چون توجیهی است از برنامه این حزب در چهارچوب اسلام، که در متن کتاب از آن یاد خواهد شد.

دو رساله دیگر نیز به قلم شخصی بنام گریگور یقیگیان موجود است. عناوین

آنها عبارتند از: «سوسیال دموکراتها چه میخواهند؟» و «نظریات امروزی سوسیال دموکراتهای ایران.» این دو رساله جالب توجه می باشند، چون نشان می دهند که یک چنین حزبی علاوه بر دموکراتها که خود را عامیون می نامیدند وجود داشته است.

حزب داشناکسوتیون که حزب ناسیول سوسیالیستهای آرامنه بود در ۱۹۱۰ برنامه ای به فارسی چاپ کرده و اعلام داشت که، این حزب از انقلاب ایران برای برانداختن فئودالیزم حمایت خواهد کرد. این نهضت به نفع آرامنه است و بایستی از آن استفاده کنند.

احزاب دیگر نیز مرامنامه و نظامنامه های خود را منتشر کردند. از جمله مرامنامه «اتفاق و ترقی» است. نسخه ای که نگارنده مطالعه کرده بصورت اعلامیه ای است حاوی برنامه حزب که بعداً توصیف خواهد شد. نظام نامه «اتفاق و ترقی» نیز در ۱۳۲۸ در مطبوعه این حزب تحت عنوان «نظام نامه داخلی جمعیت اتفاق و ترقی» چاپ شده است. این حزب یک کمیته مرکزی و کمیته های ایالتی و ولایتی و شعب و دستجاتی داشت و نیز می بایست در بین زارعین دستجاتی تشکیل می داد. آنچه باید درباره این حزب گفت، سری بودن مبدأ آن است که بی شباهت به دموکراتها نیست. در اصل پس از سقوط تهران مجاهدین گیلان انجمن «ستار» را تشکیل دادند که بعداً بصورت حزب کوچکی با عضویت محدودی درآمد.

حزب دیگری بنام «ترقی خواهان» وجود داشت و بطوری که بعداً توضیح داده خواهد شد، وضع آن هم کمی مبهم است. مرامنامه اش بنام «دستور اساسی جمعیت ترقی خواهان ایران» است و مربوط می شود به وکلای جنوب.

حزب دیگری که در مجلس دوم بود «اجتماعیون اعتدالیون» نام داشت. این حزب اول مرامنامه بسیار مختصری بنام «دستور مسلکی فرقه اجتماعیون اعتدالیون» تهیه کرد که حاوی برنامه حزب بود. ولی این برنامه توسط رسولزاده شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و بعداً برنامه مفصلتر و سنجیده تری تهیه کردند. مرامنامه دوم «دستور مشروح مسلکی یا مرامنامه حزب اجتماعیون اعتدالیون» نام داشت، حاوی مقدمه بسیار مفصلی در باب رشد و تکامل بشر از خلقت انسان تا زمان حال. سپس می پردازد به اوضاع ایران. همانجا می نویسد که پس از بحرانی شدید دو دسته با اختلافات فکری و نظری

پدید آمدند. عقاید یکی از آنها بر اصول و اساس مسلکی اجتماعی است که روحاً با حقیقت مقدسه اسلامیت مطابق و معتدل است و پیرو روش مارکس و انگلس نیست بلکه پیرو طرق برنستن و پروفیسور مرلینو است. این حزب «موهومات مسلکی» را دور انداخته و فقط به مسائل قابل اعتنا و ممکن الوقوع می پردازد» و عوام فریب یا ایده آلیست نیست و تکامل تدریجی با رعایت مقتضیات را می خواهد. سپس برنامه خود را معرفی می کند که در متن کتاب بتفصیل خواهد آمد. در اینجا فقط درباره این حزب و اصول مسلکی اش باید گفت که، در عباراتش توضیح واژه اجتماع و اجتماعی بسیار مبهم است. از طرفی صحبت از هیات اجتماعی می کند و از طرف دیگر از اصول اجتماعی می گوید که هدف آن رفاه عمومی است. می گوید اصول اجتماعی عبارت است از مجموعه افکار و مقاصد و احساسات و تمنیاتی که افراد بشر را بسعی و عمل و وصول بکار امیدوار، و برفع احتیاجات و تعدیل حیثیات جامعه و معیشت کامیاب می سازد «... و حتی الامکان برطرف می سازد نزاعهای معاش انسانی و جدالهای زندگانی عالم بشری را و برقرار و محفوظ می دارد اصول تعاون و اساس توافق و تعادل بین اشخاص را توصیه می کند تزکیه اخلاق و تنویر افکار و تصفیه احساسات روحانی عالم اجتماعی را و بالاخره تجزیه و تفکیک می کند آمال غیرمعقوله را...»

اعتدالیون یک رساله بسیار طنزآمیز دارند بقلم حاج شیخ علی خراسانی یکی از وکلای خراسان، بنام «مرامنامه فرقه ترقی و تمدن یا خیال خام برای فریب عوام» و در واقع هدف آن مسخره کردن دموکراتها است. رساله نسبتاً مفصلی نیز در موقع اولتیماتوم روسها در محرم ۱۳۳۰ منتشر کردند تحت عنوان «وقایع بیست روزه» که در آن سعی کرده اند که دموکراتها را در جریاناتی که منجر به اولتیماتوم روسها و بسته شدن مجلس شد مسئول جلوه دهند. این مرامنامه ها و نظام نامه ها بعداً بطور مفصلتر در متن کتاب بحث خواهد شد و در اینجا فقط به معرفی آنها و گوشزد نمودن اهمیتشان می پردازم.

روزنامه های این دوره از منابع اولیه و بسیار مهم هرگونه تحقیق درباره احزاب می باشند. این روزنامه ها نیز همان تقسیم بندی وکلای مجلس را دارا بودند. بعضی

میان‌رو، بعضی تندرو بودند و برخی هم به حزبی بستگی نداشتند و بعنوان منتقد شمرده می‌شدند و پیروی از حزبی نمی‌کردند. در مجلس اول «صویر اسرافیل» و «مساوات» از روزنامه‌های تندرو بودند که به آزادیخواهان بستگی داشتند. «حبل‌المتین» که هم در تهران و هم در کلکته چاپ می‌شد نسبتاً میان‌رو بود، ولی از دولت انتقاد می‌کرد و بخصوص توجه به امور خارجی داشت. در مجلس دوم حبل‌المتین کلکته بنظر تندروتر می‌آید و بخصوص در مورد روسها و اشغال ایران مقالات بسیار دارد.

در مجلس دوم «ایران نو» ارگان حزب دموکرات بود و منبع بسیار غنی و مهمی است برای مطالعه این حزب. اعتدالیون نیز روزنامه خودشان را داشتند از جمله «وقت» و «مجلس». اتفاق و ترقی «استقلال ایران» و ترقی خواهان «جنوب» را داشتند. این روزنامه‌ها نه تنها از حزب و خط مشی آنها دفاع می‌کردند، بلکه به همدیگر حملات شدیدی داشتند که رابطه بین احزاب و وضع سیاست روز را بخوبی نشان می‌دهد. یک روزنامه مهم دیگر «شرق» بود که تندرو و پیرو افکار سوسیالیستی بود، ولی ظاهراً به حزب دموکرات بستگی نداشت. احزاب روزنامه‌هایی هم در ولایات داشتند. در این کتاب از روزنامه‌ها استفاده بسیار شده است. در اینجا همین قدر کافی است که گفته شود، این مطبوعات بخوبی نشان می‌دهند که تا چه حد بطور جدی به سیاست حزبی اهمیت می‌داده‌اند و تا چه حد مورخین بدون توجه به این مسئله، احزاب را نادیده و یا کم‌اهمیت انگاشته‌اند.

علاوه بر این روزنامه‌ها باید به «قانون» نیز اشاره شود. هرچند قانون روزنامه نبود ولی انتشار آن بسیار مهم بود، بخصوص چون به اصلاح طلبان راه و رسم سازمان دادن به فعالیتهای سیاسی را می‌آموخت و چنانچه در مذاکرات مجلس بنظر می‌رسد بسیاری از وکلای مجلس با قانون آشنا بودند. روزنامه دیگری که باید نام ببریم «کاوه» است که توسط تقی‌زاده در برلن در زمان جنگ جهانی اول منتشر می‌شد و حاوی بسیاری از مقالات وی درباره مشروطه است.

Revue du Monde Musulman چاپ فرانسه از حامیان و موافقین انقلاب مشروطه ایران بود و آنرا با انقلاب فرانسه مقایسه می‌کرد. از جمله مجلات مفیدی است که حاوی چندین مقاله درباره جنبه‌های مختلف انقلاب ایران است. البته بسیاری از



این مقالات در سالهای اخیر و با تحقیقات جدیدی که شروع شده است بنظر قدیمی می‌رسند. از جمله مقالات مهمی درباره علمای شیعه و انجمن تبریز و فعالیتهای سوسیال دموکراتها دارد.

روزنامه «تایمز» لندن نیز انقلاب ایران را از نزدیک دنبال می‌کرد و حاوی مقالات بسیاری است، هرچند که با یک دید مطرود وقایع را شرح داده و گاه از میلیون انتقاد می‌کند. خبرنگار آن «آقای مور» بود که در محاصره تبریز و سپس همراه قوای پیرم در موقع شکست و تیرباران ارشد الدوله حضور داشت. این شخص خاطراتی دارد که هنوز منتشر نشده است.

«مذاکرات مجلس» در شمار منابع بسیار مهم هرگونه تحقیق درباره مجلس است. نسخه اصلی مذاکرات مجلس اول در به توپ بستن آن محل از بین رفته است، ولی خوشبختانه «روزنامه مجلس» که توسط سید صادق طباطبائی منتشر می‌شد این مذاکرات را بطور نسبتاً کامل درج کرده است. همین منبع بعدها برای چاپ مذاکرات مجلس مورد استفاده قرار گرفت. یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد که، او اول به فکر انتشار روزنامه مجلس افتاد، ولی امتیاز آنرا سید صادق طباطبائی گرفت. این روزنامه تا حدی بخاطر ملاحظات، بعضی مسائل را که در مجلس مطرح می‌شد حذف می‌کرد. آنرا در مقایسه با گزارشات نماینده انگلیس که در جلسات مجلس حضور داشت می‌بینیم. بخصوص هروقت مسئله حساس بود روزنامه مجلس از آن ذکری نمی‌کرد. در مذاکرات مجلس این ملاحظات حتی بیشتر شده است. برای تهیه این کتاب هم از روزنامه مجلس و هم از مذاکرات مجلس استفاده شده است. ضمناً باید تذکر داده شود که روزنامه مجلس حاوی تاریخ هجری قمری و هم تاریخ میلادی است و شماره دارد، ولی مذاکرات فقط تاریخ هجری قمری داشته و شماره ندارد.

در مجلس دوم سید صادق به انتشار این روزنامه ادامه داد ولی در آن زمان ارگان حزب اعتدالیون شد و خود سید صادق نیز از مؤسسين این حزب بشمار می‌رفت. در این کتاب به روزنامه مجلس که در دوران مجلس اول چاپ می‌شد بعنوان روزنامه مجلس اشاره شده و در دوره مجلس دوم به این روزنامه بعنوان مجلس اشاره خواهد شد.

مذاکرات مجلس دوم حتی با ملاحظات بیشتری چاپ شده. در باب بسیاری از مسائل در جلسات خصوصی تصمیم گرفته می شد و سپس به مجلس می آوردند، بنابراین مذاکرات وضع مجلس و رابطه و کلا را بطور کامل روشن نمی سازد. مثلاً دلیل استعفای رئیس مجلس را در مذاکرات نمی یابیم و یا سوالی درباره تغییر کابینه نمی شود. البته روشن نیست که سوالی نشده بود یا اینکه از درج آن خودداری کرده بودند. معهذا با وجود این اشکالات مذاکرات مجلس یکی از منابع مهم برای بررسی احزاب است.

دیگر از منابع اصلی منتشر شده، رساله هائی هستند که توسط عده ای از افرادی که در آن جریانات فعالیت می کردند نوشته شده اند. از آن جمله «لباس تقوی» است که در سال ۱۳۱۸ توسط سیدجمال الدین واعظ نوشته شده بود. این رساله بحثی است راجع به حمایت از مصنوعات وطنی برای تقویت صنایع داخلی، تا ایران خودکفا و کمتر متکی به غرب گردد. وی این مسئله را بصورت یک جهاد اعلام کرده بود. در نتیجه فعالیت های سید جمال و ملک المتکلمین، در اصفهان شرکتی بنام «شرکت اسلامی» تشکیل شد با شعبه ای در تبریز تا این مهم را دنبال کند. رساله دیگری بنام «روزنامه غیبی، رویای صادق» هست که توسط این دو نفر نگاشته شده است. موضوع آن خوابی است درباره رفتار ظل السلطان حاکم مقتدر اصفهان و بعضی از علمای آنجا از جمله آقا نجفی.

صنایع الدوله نیز رساله کوتاهی بنام «راه نجات» نوشته است که مسئله اصلاحات را مورد بحث قرار می دهد. همو بهترین راه اصلاح امور را ساختن راه و جاده و راه آهن دانسته و می افزاید، اگر ایران ارتباط خوبی می داشت بزودی کارهای عمده ای می توانستند انجام دهند. باید یادآور شد که در مجلس اول صنایع الدوله لایحه ای برای برقراری مالیات غیرمستقیم بر چای قند و شکر به مجلس آورد که از آن طریق دولت بتواند راه آهن بسازد. صنایع الدوله یکی از تنها سیاستمداران آن زمان است که برنامه ای عملی و اقتصادی برای اصلاحات پیشنهاد کرده که فقط پیشنهادی برای استقرار از خارج نیست. البته دولت های بزرگ از او متنفر بودند و انگلیس برنامه های وی را غیر عملی جلوه می داد.

یک کتاب بسیار جالب توجه بنام «حقوق اساسی یا اصول مشروطیت» وجود دارد که منصورالسلطنه عدل در ۱۳۲۷ نوشت. او در پاریس حقوق خوانده بود و در دوران کابینه مستوفی الممالک در ۱۳۲۸ سمتی در وزارت عدلیه داشت. در این کتاب راجع به اصول مشروطه بحث کرده و قوانین اساسی چند مملکت اروپائی را با قانون اساسی ایران مقایسه می کند.

دکتر محمد اسمعیل رضوانی نیز «روزنامه شیخ فضل الله نوری» را در مجله «تاریخ» دانشکده ادبیات در سال ۱۳۵۶ منتشر کرده اند که منبع بسیار ارزنده ای است برای اطلاع پیدا کردن از عقاید شیخ درباره مشروطیت و استدلال وی برای برقراری مشروطه مشروعه.

در شمار منابع اصلی منتشر شده باید از مقالات تقی زاده نیز نام برد که در ده جلد تحت عنوان مجموعه مقالات تقی زاده بچاپ رسیده است. این مقالات پراکنده بوده اند که آقای ایرج افشار آنها را جمع آوری و چاپ کرده اند.

متأسفانه تقی زاده با موقعیتی که داشت هیچوقت یک تاریخ مشروحنی از مشروطیت ننوشت و در طول عمر طولانی و در حالی که مصدر کارهای دولتی گوناگونی بود، فقط یک توصیف تغییرناپذیر از آن وقایع نوشته است و بدین وسیله از ذکر بعضی مسائل از قبیل رابطه با سوسیال دموکراتها خودداری کرده.

تقی زاده یکی از افرادی است که مورخین درباره وی هیچوقت بیطرف نبوده اند؛ یا او را بعنوان قهرمان و یا خائن دیده و گفته اند که با انگلیسها رابطه داشته است. اینگونه اتهامات باعث شده است که مورخین وعده دیگری بگویند که، انقلاب مشروطه ایران ساخته و پرداخته انگلیسها بود که می خواستند قدرت محمدعلی شاه را که با روسها نزدیک بود بکاهند. البته اینگونه گفته ها متکی به مدرکی نبوده و قابل اثبات نیست. تقی زاده نیز منکر این رابطه است. در هر حال چنانچه از قرائن برمی آید او در این دوره رابطه ای نداشته و امکان دارد که بعدها چنان رابطه ای برقرار کرده باشد.

مقالات تقی زاده نقش مهم و مؤثری را در جریان انقلاب نشان نمی دهند، ولی با وجود این بعضی مسائل را روشن می سازند و از اینرو اهمیت دارند. در مجلس

اول، تقی زاده جوان و بسیار ایده‌آلیست بود و شجاعانه در برابر شاه ایستاد. در مجلس دوم رهبر دموکراتها شد ولی شاید چون بنظر خطرناک می‌نمود به اتهام ارتباط با قتل بهبهانی وادارش کردند که ایران را ترک نماید. مشاغل بعدی وی در اینجا مطرح نیستند.

با وجود این ملاحظات مقالات تقی زاده اهمیت دارند، از آنروی که حاوی عقاید وی از قبل از انقلاب مشروطیت می‌باشند و نظرش را راجع به وقایع و احزاب، رقبا و همکارانش روشن می‌سازند. یکی از اولین مقالات تقی زاده بنام «تحقیق در احوال کنونی ایران یا محاکمات تاریخ» است که در ۱۳۲۷ نوشت و اول در مصر و سپس در تبریز چاپ رسید. این مقاله طولانی و بسبک قدیمی است که در آن راجع به علل ضعف و عقب افتادگی ایران بحث می‌کند و به نیاز اصلاحات، مدرنیزاسیون و دموکراسی تاکید می‌کند تا بتوان از نفوذ دول امپریالیست نجات یافت.

علل عقب افتادگی و انحطاط ایران و خطر نفوذ غرب را که در ایران و همه مشرق بچشم می‌خورد از نبود اصلاحات و دموکراسی می‌داند. این فکر نشانی از نفوذ افکار سید جمال‌الدین است. در این نوشته قدیمی از عقاید سوسیالیستی که بعداً در مجلس اول و دوم ابراز می‌داشت و مثلاً از وضع زارعین و اجحاف ثروتمندان می‌گفت، نشانی نمی‌یابیم.

دلیل همه بدبختی‌های ایران و تکرار شکست از قدرت‌های خارجی همه بخاطر خودخواهی حکمرانان مستبد بود که فقط به عیش و نوش خود می‌رسیدند و به فکر مردم نبودند. این دلیل اصلی همه جهالت و حالت رکود مردم شرق بود که در خواب غفلت فرو رفته بودند. در حالیکه غرب در حال پیشرفت و کشفیات جدید بود. اکنون غرب چنان پیشرفت کرده بود که امید نبود بتوان به آن رسید. در عین حال فقرا از دست ثروتمندان در عذاب بودند و تحت استثمار قرار داشتند. تنها چاره، یک حکومت بسبک ارو پائی بود که قوانین را منعقد و اجراء کند.

بعضی از مقالات وی بسیار مفیدند. «تاریخ مختصر مجلس ملی ایران» در ۱۳۳۷ در برلن چاپ شده بود و چنانچه از عنوان آن برمی‌آید تاریخچه مختصری است از مجلس. ولی آنچه برای این تحقیق مفید بود، توضیحاتی بیوگرافیک است که درباره

وکلاهی مهم و موضع سیاسی آنان نگاشته. هرچند که این فهرست کامل نیست ولی اهمیت بسیار دارد؛ چون تقی زاده این افراد را می شناخت و با آنها کار می کرد و می توانست عقاید و افکارشان را بسنجد. نگارنده تقسیم بندی بین معتدل و آزادیخواه در مجلس اول را از وی گرفته، چرا که بنظر بهترین تحلیل می آید. در مجلس دوم چون احزاب سیاسی افراد خود را معرفی کردند، این تقسیم بندی ها آشکارتر شدند.

تقی زاده مقاله ای دارد بنام «کشف الغطاء» که در صفر ۱۳۲۹ در حبل المتین چاپ شد و توضیحی است از ظهور احزاب و حمله ای است علیه اعتدالیون. وی می نویسد که، حزب اعتدالیون از سیاستمدارانی که مایل به سازش با قدرتهای انگلیس و روس بودند تشکیل می شد و رقبای خود را که ملیون جوان بودند متهم به انقلابی بودن می کرد؛ از اینرو حزب دموکرات برای مقابله با این خطر تشکیل شد. این توضیح کاملاً صحیح نیست، چون دموکراتها حزب قدیمتری بودند و رابطه ای با سوسیالیزم بین المللی داشتند.

یکی دیگر از مقالات مهم تقی زاده بنام «تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران» نام دارد که بشکل سخنرانی در کلوب «مهرگان» ایراد کرده و از آغاز فکر اصلاحات شروع و به بعضی از کتب راجع به انقلاب مشروطیت نیز اشاره نموده است. از محمد علی شاه با ملایمت صحبت می کند و می گوید که نسبت به اوبی عدالتی شده و پس از اینکه بسوی وی بمب انداختند دیگر شانس آشتی از بین رفت. او این سخنرانیها را با توضیح مفصلی راجع به نقش خودش در آخرین روزهای مجلس اول نوشته و نشان می دهد که چرا در روز توپ بستن مجلس در آنجا حضور نداشت.

در مقاله ای بنام «لفظ مشروطه و یادی از اوایل مشروطیت» که در ماهنامه «اطلاعات» بتاریخ ۱۳۲۲ شمسی چاپ شد، تقی زاده درباره لفظ مشروطه تئوری جالبی می آورد. معتقد است که این واژه در ترکیه از زمان سلطان عبدالحمید وجود داشت و امکان دارد که از لغت فرانسه «شارت» Charte آمده باشد و نه از «شرط» عربی. ضمناً یک اتوبیوگرافی نیز تحت عنوان «سرگذشت سیدحسن تقی زاده» دارد که جالب توجه است، چون نه تنها از تحصیلات خود می نویسد بلکه درباره فعالیتها و عده ای از اصلاح طلبان در تبریز هم مطالبی می آورد. دیگر «آخرین دفاع تقی زاده»

است که در ۱۳۴۶ شمسی در «راهنمای کتاب» بچاپ رسیده و جوابی است به اتهامات ابراهیم صفائی در «رهبران مشروطه». می نویسد که مسئول بعضی رفتار افراطی و کلا نبوده و بخصوص منکر دخالت در قتل اتابک و یا بمبی که به کالسکه شاه پرتاب شد و یا قتل سید عبدالله بهبهانی می شود.

دیگر از جمله منابع اصلی مربوط به تقی زاده «نامه هائی از تبریز» است که توسط حسن جوادی منتشر شده است. این نامه ها را تقی زاده به ادوارد براون در باره وقایع ۱۹۱۱ نگاشته و بخصوص به فجایع روسها اشاره کرده است.

کتابی نیز توسط اقبال یغمائی منتشر شده که مجموعه ای است از سخنرانی های سید جمال واعظ که در اصل در «روزنامه الجمال» توسط مجدالاسلام کرمانی چاپ می شد. نام این کتاب «شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی» است. سید جمال دوست و همکار ملک المتکلمین بود و هر دو پس از انحلال مجلس بقتل رسیدند. کلام سید جمال در بین مردم عادی نفوذ بسیار داشت و می توانست همه شنوندگان را به تهییج آورد. سخنرانی های وی بسیار مهم اند و بخصوص اگر به ترتیب خوانده شوند، می بینیم که تأییدی است از مراتب امرانامه اجتماعيون عاميون.

قسمت بسیار مهم و جالب توجه این کتاب مربوط است به گزارشات جاسوسانی که دنبال سید جمال بودند و دولت را از فعالیتهای وی با خبر می کردند. بیوگرافی ثقة الاسلام تحت عنوان «زندگینامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی ۱۳۷۷ - ۱۳۳۰ و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران» بقلم نصرت الله فتحی در ۱۳۵۹ بچاپ رسیده است. این نویسنده از آرشیو خانوادگی آن مرحوم استفاده کرده، ولی متأسفانه از نامه هائی که به ثقة الاسلام می نوشتند فقط نقل قول کرده که از اهمیت این مکاتبات کاسته است معذرا این نامه ها حاوی مطالب بسیار مهمی است. در طی این نامه ها با طرز فکر عده ای از افرادی که در آن زمان صاحب شغل و نفوذ سیاسی بودند آشنا می شویم که در نوع خود بسیار نادر است.

همین نویسنده کتاب دیگری بنام «مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام» نگاشته که مانند کتاب قبلی با نقل کردن قطعاتی از نامه های وی از ارزش مطالب

کاسته است. معهذا این دو کتاب حاوی نکاتی بسیار مهم می باشند. مثلاً از رابطه ثقة الاسلام با انجمن تبریز و با عین الدوله در زمان محاصره آن شهر و عقاید خصوصی این شخص با خبر می شویم. همانطور که گفته شد این اثر در زمره آثار منحصر بفرد خواهد بود. این نامه ها، وطن پرستی و میانه روی ثقة الاسلام را نشان می دهند و می توانیم او را بهتر بشناسیم. مثلاً درباره قانون سوم انتخابات که در مجلس دوم تهیه می شد و می خواستند حق رای را عام کنند، او مخالف بود و فکر می کرد که مردم عادی جاهل هستند و نمی توانند تشخیص بدهند. در جای دیگر به حزب اتفاق و ترقی که از وی دعوت کرده بود که عضویت حزب را قبول کند جواب رد داده، از مسلک خود نوشته که: مسلک خصوصی ام... اصلاحی و اقتصادی است. تند رفتن و شتابزدگی را موجب خسارت و زود خسته شدن و بمنزل نرسیدن می دانم و کند کار کردن و بخواب رفتن را نیز مستوجب نرسیدن به مقصود...»

یکی از نوشتجات مهم ثقة الاسلام «رسالة لالان» است که در ماه ربیع الاول ۱۳۲۶ از تبریز به حضور حجج الاسلام در نجف فرستاده بود و در آثار قلمی وی بچاپ رسیده. ثقة الاسلام می نویسد که، اول وظیفه مشروطه طلبان حق اساس شریعت اسلام است که خارجیان می خواهند از میان ببرند تا بتوانند در دنیای اسلام و در ایران حکومت کنند. تنها راه نجات ایران تحکیم اسلام و برقراری مشروطه است. «اساس مشروطه منبع اراده شاهانه و لزوم شوری است در امور. عرضه و مدار آن بر سه قوه است: قوه مقننه، قوه قضائیه، و قوه مجریه و افتراق و امتیاز این سه قوه از همدیگر...» چند کتاب از ابراهیم صفائی نیز که حاوی اسناد و مدارک هستند باید در اینجا ذکر شوند. یکی بنام «اسناد سیاسی دوره قاجاریه» که در سال ۱۳۴۶ چاپ شده و دیگری «اسناد نویافته» است که در سال ۱۳۴۹ بچاپ رسیده است. صفائی منابع این اسناد را نمی آورد و همین از ارزش کیفی اثرش می کاهد.

کتاب دیگری در این زمینه هست بنام «وقایع ناصری و توضیح مرام» بقلم شیخ رضا دهخوارقانی یکی از وکلای دموکرات. این کتاب در ۱۳۵۵ در تبریز بچاپ رسید و منبع مهمی است حاوی عقاید یکی از وکلای دموکرات و برداشت وی از وقایع. وی بخصوص دشمن ناصرالملک است و او را مسئول همه وقایع این دوره می داند.

قسمت دوم کتاب بحثی است راجع به دموکراسی و ارتباط آن با مذهب تشیع. می نویسد که، این دو باهم منافات ندارند و در واقع جماعتی که در تمام دنیا انقلاب راه انداخته، حکومت استبدادیه را به حکومت مشروطه تبدیل نموده اند، غرضشان از این تبدیل چه بود؟ «آیا غرضشان نجات یافتن از دست ظالمان و متصدیان و استخلاص از قید اسارت و بندگی فراعنه ظلام و گسترده شدن بساط عدالت و مساوات در میان تمام اهل مملکت و حصول استراحت و رفاهیت برای قاطبه بوده است؟... تبدیل حکومت شخصی که از روی ولایت عهد است به حکومت اکثر اهالی مملکت که از روی انتخاب می باشد همانا نجات یافتن از دست ظلام و استخلاص از بند اسارت و بندگی فراعنه و گسترده شدن بساط عدالت و مساوات فیما بین تمام اهالی مملکت و حصول استراحت و آسایش عموم است...» که خواسته اسلام و مذهب تشیع می باشد.

خاطرات علی محمد دولت آبادی برادر یحیی که وی نیز جزء افرادی بود که در طی مشروطیت فعالیت بسیار داشت، در طول چندین سال در مجله «خاطرات وحید» چاپ می شد. در مجلس دوم و سوم علی محمد دولت آبادی از افراد فعال در حزب اعتدالیون و از رهبران آن حزب بود. عنوان این مقاله «خاطرات سید علی محمد دولت آبادی لیدر حزب اعتدالیون» است. در شماره های اول، مسئله اولتیماتوم را نوشته و دموکراتها را متهم کرده که مسئول رفتار روسها و شکست مجلس شدند.

قسمتهائی از خاطرات سپهدار نیز در این مجله تحت عنوان «یادداشت های محمد ولی خان سپهسالار اعظم» چاپ شده است که در مورد نقش وی در حمله به تهران و اظهار مشروطه خواهی است. مسئله ای که در این مقاله جالب توجه است کوشش انجمن تبریز و تقی زاده در جلوگیری از تسخیر تهران است. شاید می ترسیدند که قوای آنها شکست بخورد و روسها هم در عقب سر سپهدار بودند و امکان داشت دخالت کنند. ضمناً، باید توجه داشت که در تمام این مدت سپهدار با شاه در تهران تماس داشت.

حسام الدین دولت آبادی در همین مجله قسمتی از خاطرات سید محمد طباطبائی را نیز منتشر کرده که در متن کتاب به آن اشاره شده است. عنوان این مقاله «روحانی بزرگوار سید محمد طباطبائی سنگلجی زعیم مشروطیت ایران» است.

اخیراً مجله وحید نیز بچاپ «خاطرات ناصرالملک» پرداخته و گرچه این گونه



نوشتجات حاوی فکر و توجیه عملیات نویسنده است، ولی نکات مهمی نیز در بردارد. از جمله نوشته است که، اکثر مردم از مشروطیت چیزی نمی فهمیدند و فکر می کردند که مجلس مانند جلسه اصناف خواهد بود.

«اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده» بکوشش ایرج افشار و چاپ ۱۳۵۹ مجموعه ای است از نامه هائی که به تقی زاده نگاشته شده و گوشه هائی از فعالیت های او را در دوران مشروطیت و رابطه وی را با سایر مشروطه خواهان روشن میکند.

«نامه های سیاسی دهخدا» بکوشش ایرج افشار و چاپ ۱۳۵۸ از مجموعه اسناد معاضد السلطنه است و حاوی مطالب مفیدی است از فعالیت مشروطه خواهان در دوران استبداد صغیر در اروپا.

مجموعه اسنادی بنام «اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران» در شش جلد بکوشش خسرو شاکری در ۱۳۵۵ بچاپ رسید، ولی دسترسی به این کتاب در ایران تا سال ۱۳۵۸ مشکل بود. در هر حال هنگام تحقیق، اکثر اسنادی که از نظر این مطالعه اهمیت داشت جمع آوری شده بود و در اینجا فقط به ذکر نام این کتاب که برای مطالعه تاریخ معاصر ایران مجموعه ارزنده ایست اکتفا می شود.

از مجموعه ای که در اینجا بنام «مجموعه تقی زاده» صحبت خواهد شد باید نام ببریم که مجموعه اسناد بسیار مهمی از حزب دموکرات است و تقی زاده به کتابخانه مجلس اهداء کرده است. این اسناد شب نامه ها و قطعنامه های حزب است و خط مشی حزب را مشخص می کند و به شعبه پارلمانی دستوراتی می دهد.

تعدادی اسناد و مدارک منتشر نشده هم در این کتاب مطالعه شده است. از آن جمله از مجموعه ای که متعلق به خانم نوش آفرین انصاری محقق می باشد که در اختیار اینجانب گذاردند. از این اسناد به عنوان «اسناد انصاری» ذکر شده و مربوط اند به حزب اعتدالیون. خانم انصاری نوه آقای محسن انصاری برادرزاده محمد علی خان نصرت السلطان یکی از نزدیکان ملک المتکلمین و از افراد فعال در دوره اول و دوم

مجلس می‌باشند. این اسناد مربوط‌اند به مخارج حزب و مقدار پولی که اعضای آن می‌پرداختند و بعضی مطالب دیگر که در متن کتاب توضیح داده شده است. بعضی نامه‌های خصوصی هم از مجموعه خانوادگی نظام السلطنه مافی مورد استفاده قرار گرفته که خانم معصومه نظام مافی از نوادگان حسینقلی خان نظام السلطنه در اختیار اینجانب گذاردند. امیدوار هستیم که در آتیه نامه‌ها و یادداشتهای بیشتری از مجموعه‌های خصوصی منتشر و در دسترس محققین قرار گیرد.

آرشیو بایگانی وزارت امور خارجه انگلیس یکی دیگر از منابع مهم تحقیق درباره احزاب و در واقع تاریخ ایران می‌باشد. برای تهیه این کتاب از شماره F0371 درباره مکاتبات عمومی بعد از سال ۱۹۰۷ و F0416 مربوط به مسائل محرمانه درباره ایران استفاده شده. قسمت اعظم تاریخ قرون ۱۹ و ۲۰ ایران با تاریخ انگلیس بستگی دارد و برای مطالعه آن باید به این منابع و به راپرتهای نمایندگان انگلیس در ایران رجوع نمود. باید افزود که چون بسیاری از مورخین ایرانی دسترسی نسبتاً آسانی به این مجموعه داشتند، و به علت بسته بودن آرشیو روسیه، قدرت انگلستان را در همه چیز دیده‌اند و دیدی یکجانبه پیدا کرده‌اند.

نمایندگان انگلیسی با دقت به مسائل ایران از جمله مسائل مالی، تجارتي، روابط خارجی و داخلی توجه داشتند و اظهارنظر آنها درباره وقایع و افراد، بسیار مهم است. علاوه بر این با اطلاعات جامعی که داشتند قادر بودند از طرق مخفی اعمال نفوذهایی بنفع خودشان بنمایند. شاید یک علت ضعف در نوشته‌های ایرانیان عدم اطلاع از این روابط مخفی بوده که غیرقابل لمس است. بسیاری از اوقات از طرز تفکر روسها درباره ایران و سیاست آنان نیز از این طریق اطلاع پیدا می‌کنیم که با نداشتن دسترسی آسان به منابع روسی، بسیار مفید هستند. گاه بعضی مسائل مجهول با مطالعه اسناد انگلیسی نسبتاً روشن می‌شود. مثلاً یک بار که سردار اسعد به دموکراتها نزدیک شده بود او را تهدید کردند که با ادامه به این روش دوستی دولت علیا حضرت ملکه انگلیس را از دست خواهد داد. بار دیگر خوانین بختیاری با وزیر مختار انگلیس و روس مشورت نمودند که، اگر موافق باشند کودتائی علیه مجلس صورت دهند. البته قضاوت انگلیسها درباره رجال و سیاسیون و انگیزه‌ها و رابطه آنها همیشه کاملاً صحیح

و دقیق نیست، ولی بطور کلی همیشه مفید است حتی اگر قضاوتشان اشتباه باشد. گاه مطالعه مدارک آنها شایعه قدرت خودکامه آنها را درهم می ریزد. مثلاً گزارش گرانت داف درباره تحصن در سفارت انگلیس نشان می دهد که، این کار بدون نقشه قبلی انجام شده و برغم آنچه گفته شده از قبل برنامه‌ای چیده نشده بود. البته اعتقاد مردم به نفوذ فوق العاده انگلیس بنفع آنها بود و اگر هم در بعضی موارد کاملاً صحت نداشت، سعی می کردند که از این طرز تفکر استفاده کنند. در ضمن برای آنها امکان داشت که هر نوع واقعه‌ای را بنفع خودشان بگردانند.

بعضی از این گزارشات شایعاتی را که درباره افراد بود از بین می برند. مثلاً منابع ایرانی ناصرالملک را بعنوان فردی مشروطه خواه جلوه داده، در صورتی که انگلیسیها چهره دیگری از وی می نمایانند. وقتی مجلس اول تشکیل شد نماینده وزیر مختار انگلیس مرتب در جلسات مجلس حضور داشت و گزارشات مفصلی از مذاکرات مجلس تهیه می کرد که اکنون اهمیت دارند چون مطالبی که در مذاکرات مجلس حذف شده در اینها موجود است.

بعضی اوقات اشتباه می کنند، از جمله درباره قتل اتابک که فقط به گفته صنیع الدوله اتکا کردند. ولی اینرا هم باید گفت که، اسناد انگلیسیها کامل نیستند و فقط مقداری در دسترس قرار دارند و هنوز مقدار بسیاری بطور محرمانه نگاهداری می شود.

بیشتر گزارشات درباره روابط خارجی و اقتصادی است، ولی لابلای آنها اطلاعاتی از احزاب بدست می آید. وزیر مختار انگلیس از همه امور حزبی احزاب اطلاع نداشت چون اغلب مخفی بود، ولی از وجود آنها کاملاً آگاه بود و از دوره مجلس اول نوشته بود که، در مجلس دو دسته معتدلها و تندروها یا «وطن پرستان افراطی» وجود دارند. این عنوان را بخاطر مخالفت این دسته با نفوذ خارجیان به آنها اتلاق میکرد. در مجلس دوم بیشتر به تقسیم وکلا توجه شد، بخصوص چون این دسته بندی ها مشخص تر بود، ولی آنچه زیاد اطلاع نداشتند رابطه با سوسیال دموکراتهای روسیه است.

انگلیسیها از دموکراتها بعنوان وطن پرستان افراطی ولی افرادی صادق و هوشیار و آگاه صحبت می کنند و ترجیح می دادند که با اعتدالیون که خطری برای منافع آنها

محسوب نمی شدند کار کنند. فقط چند بار دموکراتها را سوسیالیست خواندند. گاه بعضی از سیاستمداران را که بطور مستقل کار می کردند، دموکرات و یا وطن پرست و افراطی نامیده اند در صورتی که این عنوان دقیق نبود. از جمله وثوق الدوله صنیع الدوله و قوام السلطنه را دموکرات می گفتند، ولی آنها در آن حزب عضویت نداشتند.

بطور کلی انگلیسیها جسورانه در صدد ترویج و دفاع از منافع خودشان بودند و در این دوره سیاست آنها براساس همکاری با روسها برقرار شده بود، تا اندازه ای قبول داشتند که رفتار روسها تحریک آمیز بود و گاه بطور خصوصی قبول داشتند که حق به جانب ایران بود. ولی البته این نوع عقیده در سیاست کلی آنها نسبت به ایران تاثیر نداشت. در مسائل مربوط بخودشان همه گزارشات آنها از یک روند سیاسی برخوردارند که حق همیشه با انگلیسیها است و دولت ایران همیشه مقصر است.

### منابع فرعی

یکی از بهترین کتب راجع به انقلاب مشروطیت بقلم یحیی دولت آبادی است بنام «تاریخ معاصر یا حیات یحیی» که در ۱۳۲۸ شمسی در تهران در سه جلد بچاپ رسید، دولت آبادی یکی از رهبران مشروطه بود و در دوره اول مجلس نفوذ بسیار داشت. او به وکالت انتخاب نشد، چون مانند دو نفر دیگر از رهبران مشروطه، ملک المتکلمین و سید جمال واعظ شایع بود که ازلی است. دولت آبادی به این مسئله بطور مستقیم اشاره نکرده ولی از رفتار عده ای شاکی است و می نویسد که مثلاً با مدرسه جدیدی که می خواست در اصفهان تأسیس کند مخالفت شده بود، و یا وقتی می خواست روزنامه مجلس را منتشر نماید امتیاز آنرا به وی نداده بودند و به پسر سید محمد طباطبائی داده بودند.

نه تنها دولت آبادی اطلاعات بسیار مفیدی درباره وقایع این دوره می نگارد، بلکه به روابط بین افراد و انگیزه های خصوصی آنها نیز توجه بسیار دارد، که بخصوص برای بررسی تاریخچه احزاب بسیار مفید است؛ چون خیلی از مسائل براساس روابط شخصی برقرار بود. ضمناً بنظر وی خودش از ضعفهای افراد باخبر بود و یکی از قسمتهای

جالب کتاب وی توصیف علل شکست مجلس اول است و بطور سربسته تندروان را مسئول تحریک شاه می نمایاند.

قسمتی از جلد سوم کتاب وی راجع به فعالیتهای تبعیدشدگان در ترکیه است. بطور کلی به این قسمت از تاریخ مشروطه توجه کم شده است و گزارش دولت آبادی نیز کامل نیست. یک مسئله که بدان اشاره کرده و باید فراموش نکرد دو دستگی بین تبعید شدگان است. عده ای تندرو و عده ای میانه روتر و سازشکار بودند. اطلاعات دولت آبادی راجع به مجلس دوم کامل نیست. او در اواسط این دوره ایران را ترک کرد و زمانی که شوستر به ایران آمد در ایران نبود. توجه مختصری هم به وجود احزاب در مجلس دوم کرده است.

کتاب قدیمی دیگر «تاریخ بیداری ایرانیان» است بقلم ناظم الاسلام کرمانی که چند بار تجدید چاپ شده است. در این کتاب از نسخ ۱۳۴۶-۱۳۴۹ و ۱۳۵۸ استفاده شده، ناظم الاسلام در وقایعی که به انقلاب مشروطه منجر شد دخیل بود و اطلاعات وی درباره آن دوره بسیار ارزشمند است. در مقدمه کتاب درباره افرادی که بنیانگذار فکر اصلاحات بودند از جمله سید جمال الدین اسدآبادی نوشته، ولی اکثراً در تعریف اشخاص است (دلیل این گونه تخلفات روشن است. او این زندگی نامه ها را در روزنامه کوکب دری منتشر می کرد).

دو جلد دیگر این کتاب بشکل خاطرات است. در جلد اول نویسنده بیشتر به فعالیتهای انجمن مخفی پرداخته که به پیشنهاد طباطبائی تاسیس شده بود و بعضی از مذاکرات آنها را آورده که بسیار جالب توجه است، و آنچه را که دولت آبادی درباره اصلاح طلبان می نویسد مبنی بر اینکه هدفهای وسیعی داشتند که مخفی می کردند، بثبوت می رساند. ضمناً از فعالیتهای سری قبل از انقلاب و بخصوص از انجمن مخفی باخبر می شویم. این کتاب حاوی اعلامیه ها و شب نامه هائی نیز هست و چندین نامه جالب توجه دارد، از جمله نامه ای از ناصرالملک خطاب به سید محمد طباطبائی که در آن اظهار شک و تردید از مشروطه نموده و این از سوی شخصی که معروف به مشروطه خواهی بود جالب است. دیگر از این اجلاسها، نامه ای است از اجتماعیون عامیون قفقاز خطاب به فقرا و زحمتکشان ایران مبنی بر دعوت ایشان به اتحاد.

جلد دیگر تاریخ بیداری پس از فوت ناظم الاسلام توسط علی اکبر سیرجانی تنظیم و بچاپ رسیده. این کتاب درباره وقایع روز بروز مجلس تا سقوط محمدعلی شاه است و سپس یک مرتبه قطع می شود. سیرجانی فکر می کند که شاید مقداری از آن مفقود شده است.

ناظم الاسلام به مسائل روز و دلایل از بین رفتن مجلس پرداخته و تاریخچه ای از فعالیت های انجمن مخفی نگاشته است. ناظم الاسلام جزء اشخاصی بود که فکر می کرد، شاه از خود صبر و حوصله بسیار نشان داده بود و تندروان مقصر بودند که مجلس شکست خورد. او نظر خوبی راجع به ملک المتکلمین نداشت و او را متهم ساخته که پول دریافت می کرد. بعد از توپ بستن مجلس ناظم الاسلام سخت ترسیده بود و سعی نمود که خودش را تبرئه سازد.

یکی از نزدیکان ناظم الاسلام کرمانی و از اعضای انجمن مخفی، مجدالاسلام کرمانی است که دو کتاب راجع به انقلاب مشروطه نوشته است. یکی از این کتب تحت عنوان «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، سفرنامه کلات» است که در ۱۳۴۷ در اصفهان بچاپ رسید. مجدالاسلام در ۱۳۲۳ توسط عین الدوله به کلات تبعید شده بود. کتاب دوم «تاریخ انحلال مجلس فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» نام دارد که در همان شهر در ۱۳۵۱ چاپ شد. این کتاب با سایر کتب راجع به مشروطه تفاوت دارد، زیرا که وکلای مجلس را مورد انتقاد قرار می دهد و بخصوص تندروان را مسئول بسیاری از اموری که منجر به شکست شد برمی شمارد.

کتاب دیگری که برای تحقیق این دوره مفید است تاریخ «مشروطیت ایران» بقلم مهدی ملکزاده است در ۶ جلد که در ۱۳۲۸ به چاپ رسید. ملکزاده از انجمن ملی و کمیته انقلاب نوشته است و اعضای آنها را نام برده. اگر توضیحات وی در دست نبود، از این کمیته که نقش بسیار مهمی در جریان انقلاب داشت بی خبر بودیم. ملک المتکلمین عضو کمیته و شاید هم رهبر آن بود و به دلایلی که بعداً ذکر خواهد شد، بنظر می رسد که این کمیته شعبه ای بود از فرقه اجتماعيون عاميون که از قفقاز سرچشمه گرفته بود. کمیته مدعی بود که، مسئول قتل اتابک است و حیدرخان عمواغلی نیز که از سوسیال دموکرات های روسیه بود همین ادعا را می کرد. عقیده ملکزاده راجع به احزاب

زیاد روشن نیست ولی بیشتر هم‌رأی با دموکراتها بود. این نویسنده چون خود در سیاست دست داشته و با اغلب رجال آشنا بوده است، از اظهارنظر درباره آنها خودداری می‌کند. زندگی نامه ملک‌المتکلمین نیز توسط پسرش مهدی ملکزاده نگاشته شده و به نام «زندگانی ملک‌المتکلمین» در ۱۳۲۵ بچاپ رسیده است. این کتاب اهمیت مقام ملک‌المتکلمین را روشن نمی‌کند. پدر ملکزاده در استبداد صغیر بقتل رسید و متن نطقهای وی از بین رفت. نقش وی در انقلاب از آنچه بنظر می‌رسد فزونتر بود، یعنی خیلی بیشتر از سخنرانی صرف در حمایت از مجلس؛ او در فعالیتهای مخفی شرکت داشت و تعدادی از انجمنهای ملی را نیز هدایت می‌کرد. این کتاب جزئیات زندگی و فعالیتهای وی را بیان نمی‌کند.

«خاطرات و خطرات» بقلم مخبرالسلطنه هدایت، چاپ ۱۳۲۹ است. مخبرالسلطنه برادر صنیع‌الدوله یکی از چهره‌های مهم این دوره است. مخبرالسلطنه در تهیه قانون انتخابات و قانون اساسی نقش مؤثری داشت. بعداً نیز پستهای مهمی عهده‌دار بود ولی متأسفانه جزئیات پراهمیت را از قلم انداخته است. مثلاً درباره انجمن تبریز و یا رفتار روسها در ایالات شمالی در زمانی که وی حاکم آذربایجان بود هیچ نگفته و بدون شک بخاطر ملاحظات سیاسی نمی‌خواست پرده از روی بعضی مسائل بردارد. یک مورد استثنائی درباره قتل صنیع‌الدوله است که مستقیماً ناصرالملک را متهم می‌کند.

در «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه» نگاشته ملک‌الشعراى بهار تقریباً به احزاب این دوره توجه نشده. همان طور که از عنوان کتاب مشاهده می‌شود موضوع آن درباره انقراض سلسله قاجار است و بهار درباره شروع کار احزاب چیزی ننوشته. بهار در دوره اول مجلس وارد در امور سیاسی نبود. در مجلس دوم در زمره انقلابیون و عضو حزب دموکرات در خراسان شد و روزنامه نوبهار ارگان آن حزب در مشهد را منتشر کرد.

بهار بطور اختصار از آغاز کار احزاب سخن گفته و از اهداف آنها و مرامنامه‌هایشان ذکرى ننموده است و در ذکر عضویت آنها دچار اشتباه شده. شاید یک علت این بی‌توجهی ملاحظه بهار از اظهار ارتباط با دموکراتها باشد.

در اینجا باید از دو کتاب نسبتاً قدیمی نگاشته دو نگارنده خارجی نام برد که هر دو با علاقه به انقلاب ایران نگریده‌اند که این مورد در بین نویسندگان خارجی کمیاب است.

The Persian Revolution 1906 - 1909

کتاب

بقلم Edward G. Browne

براون در این کتاب راجع به دوره اول انقلاب نوشته. وی بخصوص از طرفداران مشروطه در ایران بود و با امیدواری بسیار از آن رویداد سخن گفته است. او بخصوص به نقش دولتهای انگلیس و روس در شکست مجلس توجه کرده. مقدار زیادی از اطلاعات وی از افرادی که در انقلاب شرکت داشتند جمع‌آوری شده است. وی بویژه در زمان استبداد صغیر از عده‌ای از مشروطه‌خواهان در لندن نگهداری کرد و با عده‌ای از سیاستمداران انگلیسی «انجمن ایران» را تشکیل دادند تا حق ایران را در اروپا بشناسانند. براون با تقی‌زاده بسیار نزدیک بود و از او بعنوان یک فرد لیبرال صحبت کرده و از اطلاعات وی در تهیه کتاب خود و در تهیه مقالاتی راجع به فجایع روسها در ۱۹۱۱ در تبریز استفاده کرده است.

The Strangling of Persia

و کتاب دیگر بنام

بقلم M. Shuster

این کتاب نیز با نظری دوستانه نگاشته شده است. شوستر برعکس براون خود از جمله کسانی بود که در مجلس دوم در ایران بعنوان خزانه‌دار کل مشغول فعالیت بود. شوستر نتوانست با روسها و انگلیسها که هر روز تسلط خود را بر ایران فشرده‌تر می‌کردند کار کند. این دولتین که انتظار داشتند شوستر نیز مانند مستشاران خارجی سابق، نوز و یا مرنارد و یا بیزو تحت نفوذ آنان قرار داشته باشد، روش مستقل او را نمی‌خواستند. شوستر امریکائی بود و از توطئه‌های اروپائیان در آسیا بدور بود و بخصوص علاقه وی به مردم فقیر ملل عقب نگه‌داشته شده جلب توجه می‌کرد. او با تاریخ براون آشنا بود و قبل از آمدن به ایران در ترکیه با تقی‌زاده ملاقات کرده بود و تا حدی از وضع باخبر بود. بمحض ورود به ایران سیاست مستقلی اتخاذ کرد و بزودی با



قدرتهای بزرگ در افتاد. شوستر آنها را متهم می‌ساخت که می‌خواهند ایران را عقب نگهدارند و نگذارند قوی شود و عده‌ای از سیاستمداران را نیز متهم می‌کرد که می‌خواهند از پولهای خزانه بنفع خودشان سوء استفاده بکنند. او سعی داشت که از حیف و میل شدن مخارج جلوگیری کند و همین ممانعت، عده‌ای را سخت ناراضی ساخت و آنها به روسها و انگلیسیها ملحق شدند. در عوض شوستر از حمایت دموکراتها برخوردار بود که با روش وی همراه بودند و بنابراین بیش از نویسندگان دیگر از نقش این حزب در سیاست آن دوره نوشته است. بطور کلی، همانطور که از عنوان کتاب «اختناق ایران» ظاهر می‌شود، هدف مشخص کردن نقش کسانی بود که در شکست دادن شوستر دست داشتند. عقیده نویسندگان ایرانی درباره شوستر متحد نیست و عده‌ای ماموریت وی را با نظری بدبینانه دیده‌اند.

«تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» بقلم احمد کسروی جزء کتابهای کلاسیک تاریخ این دوران شده‌اند و بخصوص مطالب آنها درباره امور آذربایجان بی‌اندازه مفید و پر از مطالب منحصر به فرد است، بطوری که بسیاری از نویسندگان هنوز هم از آن بعنوان یکی از منابع اصلی این دوره استفاده می‌کنند. کسروی اطلاعات مهمی از ارتباط اجتماعیون عامیون تبریز و فعالیت آنها دارد. از منابع بسیاری استفاده کرده که اگر در کتاب وی درج نشده بود، تاکنون از بین رفته بود. متأسفانه تاریخ را از قمری به شمسی تغییر داده که لزومی نداشت. یکی از منابع وی «کتاب آبی» است که در ۱۳۳۱ هـ ق بدستور سردار اسعد ترجمه و چاپ شده بود. کسروی از افرادی است که درباره تقی‌زاده غرض‌ورزی کرده و در هر کجا که توانسته او را متهم ساخته. یکی از نویسندگان (امیر خیزی) در زندگی‌نامه ستارخان باین مسئله اشاره کرده و نوشته است که، این اتهامات هیچکدام صحیح نیست.

تاریخ هیجده ساله آذربایجان از جلد اول تاریخ مشروطه کمتر جزئیات تاریخی دارد. کسروی دموکراتها را مسئول اولتیماتوم روسها نمی‌داند و می‌نویسد که، نایب‌السلطنه و دولت می‌خواستند که تقصیر را بگردن آنان اندازند ولی شک دارد که واقعاً می‌خواستند با روسها وارد جنگ شوند.

در این کتاب نیز به تقی‌زاده حمله کرده و مثلاً از رابطه بد او با مجاهدین در

تبریز نوشته، ولی ذکر نمی‌کند که رفتار مجاهدین گاه رفتاری ناپسند بود و از موقعیت خود سوء استفاده می‌کردند. و یا می‌نویسد که، وقتی سپهدار نزدیک تهران می‌شد تقی زاده به او تلگراف کرد که وارد تهران نشود و اینرا بعنوان همدستی تقی زاده با محمدعلی شاه و انجام میل قدرتهای بزرگ جلوه می‌دهد، ولی برای اثبات این گفته خود مدرکی ندارد. در حالی که دموکراتها به سپهدار اعتماد نداشتند و خود سپهدار هم با شاه در تماس بود.

در جای دیگر می‌گوید که، روسها و انگلیسها می‌خواستند که از سلطنت محمدعلی شاه دفاع کنند، ولی در واقع بنظر می‌رسد که آنها فقط تظاهر به نگهداری آزادی و جلوگیری از پیش روی سپهدار و سردار اسعد کردند و اقدامی حقیقی نکردند و در عوض قوای روس در عقب سر سپهدار تا قزوین پیش آمد و شاید که سپهدار حتی طبق نقشه قبلی این کار را انجام داد.

اتوبیوگرافی عبدالله مستوفی «شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» در سه جلد چاپ ۱۳۴۳ است. موضوع اصلی این کتاب تاریخ اداری است و از این جهت اهمیت بسیار دارد. مستوفی چون در وزارت مالیه کار می‌کرد، وقتی شوستر به ایران آمد به ریاست مالیات مستقیم مامور شد، از نزدیک با وی کار کرد و او را شناخت. مستوفی علاقه‌ای به شوستر نداشت، شاید هم حسادت می‌کرد، ولی اذعان دارد که شوستر خوب کار می‌کرد. بخصوص از دموکراتها بد می‌گوید و آنها را متهم می‌کند که باعث گم‌راهی شوستر شدند. ولی در این باره زیاد توضیح نمی‌دهد.

یک دسته از کتاب‌ها درباره مشروطیت جنبه‌های کلی تری دارند.

«دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم» نوشته عبدالحسین نوائی چاپ ۱۳۵۵ شرح وقایع است و به عنوان کتاب مرجع مفید. در این کتاب مطالب جالب درباره استبداد صغیر با استفاده از بعضی نامه‌های معاضد السلطنه درج شده است. «رهبران مشروطه» اثر ابراهیم صفائی در دو جلد، مجموعه‌ایست از عده‌ای از رهبران مشروطه و رجال این دوره ولی کامل نیست و درباره بعضی از افراد بخصوص تقی زاده غرض ورزی کرده است.

کتاب «شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری قمری» بقلم مهدی

بامداد از کتب بسیار مفیدی است که همیشه برای مورخین ارزش بسیار خواهد داشت. «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت» بقلم مهدی مجتهدی نیز مفید است. «تاریخ جراید و مجلات ایران» بقلم صدر هاشمی از کتب بسیار نفیس است در ۴ جلد چاپ اصفهان.

The Press and Poetry of Modern Persia در همین زمینه باید از

E. G. Browne بقلم

نام برد که از مجموعه محمدعلی خان تربیت استفاده کرده.

جزو کتب عمومی، «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» و «حقوق بگیران انگلیس در ایران» بقلم مرحوم اسمعیل راین است. این نویسنده بیشتر جنبه های جنجالی را در نظر می گرفت و کتب وی چندان ارزش علمی ندارد. دو کتاب درباره روابط خارجی ایران هست

Russia and England in Iran 1864 - 1917

F. Kazemzadeh بقلم

Russia and great Britain in Iran 1900-1914

و

H. Nazemi بقلم

و از دو کتاب دیگر درباره مسائل اجتماعی و اداری ایران نیز استفاده شده.

Iran, monarchy Bureaucracy and Reform under the Qajars 1858-1896

S. Bakhash بقلم

Iran, Political Development in a Changing Society

و

L. Binder بقلم

از چند کتاب دیگر نیز باید نام برد، هر چند که مستقیم مربوط به ایران نیستند ولی راجع به سوسیالیزم بین المللی می باشند.

The Revolutionary Internationals 1864-1943

M.M. Drachkovitch توسط

La Deuxieme Internationale et L'Orient

و

G. Haupt et M. Reberieux توسط

L'Islam en Union Sovietique و

A. Bennigsen et C. Lemerrier Quelquejay بقلم

این کتب راجع به حزب «همت» و رشد سوسیال دموکراسی در بین مسلمانان روسیه مطالب جالب و مفیدی دارند.

در بین کتب سالهای اخیر که برای مطلب این کتاب مفید واقع شد.

Religion and Rebellion in Iran, The Iranian Tobacco Protest of 1891-1892

N. R. Keddie بقلم

The Struggle for Transcaucasia 1971-1921

بود و دیگر

F. Kazemzadeh بقلم

The Qashqa i Nomads of Fars.

و

P. Oberling بقلم

The Economic History of Iran

و

C. Issawi. بقلم

بودند.

«نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانون گذاری» توسط زهرا شجیعی چاپ ۱۳۴۴ را می توان کتابی در سبک خود منحصر بفرد در ایران دانست. این کتاب در واقع تحقیقی است اجتماعی از طبقات و کلاهی مجلس و خانواده و تحصیلات و مشاغل و غیره آنها. البته جمع آوری این گونه اطلاعات بخصوص در باره اوایل مشروطه بسیار دشوار است و بعضی اشتباهات کتاب که چندان اهمیت ندارند از اینجا سرچشمه می گیرند.

در سالهای اخیر تعداد بسیاری مقالات راجع به جنبه های خاص انقلاب مشروطه نوشته شده است، ولی در اینجا فقط به مقالاتی اشاره خواهد شد که در این کتاب استفاده شده.

دو مقاله از

Ann K. S. Lambton , Persian Political Societies 1906-1911

Secret Societies and the Persian Revolution of 1905-6

و

در این دو مقاله از آرشیو بایگانی انگلیس استفاده شده است، ولی از روزنامه‌های ایرانی که دارای مطالب بسیار راجع به انجمنها است استفاده نشده است و می‌توان گفت که درباره این موضوع بطور کامل هنوز تحقیقی بعمل نیامده. خانم نیکی ر. کدی مقالات متعددی راجع به جنبه‌های مختلف انقلاب مشروطیت نگاشته‌اند. از جمله:

#### The Origin of the Religious Radical Alliance in Iran

این مقاله بحثی است از نقش علما در انقلاب و همکاری با روشنفکران مانند میرزا جهانگیرخان و سید جمال واعظ و ملک‌المتکلمین. کدی می‌نویسد که، اینها ازلی بودند و از علما استفاده می‌کردند ولی خیلی زود علما به تاکتیک آنها پی بردند و دیدند که با این کار حکومت کاملاً از مذهب جدا و غیرمذهبی خواهد شد. اول بار در این مورد بین خود علما شکاف پیدا شد و سپس با اصلاح‌طلبان اختلاف پیدا کردند.

همین نویسنده مقاله‌ای دارد بنام

#### British Policy and the Iranian Opposition 1901-1907

در این مقاله کدی ثابت می‌کند که، این شایعه که انگلیسیها باعث انقلاب مشروطه شدند، صحیح نیست و می‌افزاید که مدارکی حاکی از این امر در آرشیو انگلیسیها بدست نیامده است.

چند مقاله دیگر از همین نویسنده بنام

#### Iranian Power Structure and Social Change 1800-1969

Iranian Politics 1900-1905 Background to Revolution. و

Economic History of Iran 1800-1914, and its Political Impact و

در دست است. چند مقاله هم درباره وضع اقتصادی ایران و طبقه تجاربتازگی

نوشته شده است

#### Demographic Development in Late Qajar Persia 1870-1906

از آن جمله:

The Big Merchants (Tujjar) and the Persian Constitutional Revolution of 1906 و

بقلم G. G. Gilbar.

The Merchants (Tujjar) in Qajar Iran. و

بقلم W. M. Floor

همان طور که در مورد احزاب این دوره کتاب کم است، مقالات هم نادر است. مقاله‌ای تحت عنوان *Genesis of Party in Iran, a Case Study of the Interaction between the Political System and Political Parties.*

بقلم G. H. Razi

اطلاعات مختصری درباره احزاب اوایل انقلاب دارد. و مقاله دیگری تحت

*Political Party Development*

عنوان

بقلم R. W. Cottam

که در آن نویسنده احزاب را بین سالهای ۲۱-۱۹۰۶ توصیف کرده و می‌نویسد، عده‌ای که این احزاب را تشکیل داده بودند با توده مردم چندان تماس نداشتند و محدود بودند به وکلای مجلس. معه‌ذا هم‌اضا‌فه می‌کند که، عدم موفقیت آنها در سازمان دادن در خارج مجلس دلیل این نبود که مقاصد شخصی داشتند. در بین این افراد توافقی ایدئولوژیک بود و می‌افزاید که دموکراتها نسبت به سایرین ایدئولوژی محکم‌تری داشتند که مخلوطی بود از عقاید روشنفکرانه فرانسوی و وطن‌پرستی.

البته این صحیح نیست چون دموکراتها حزبی سوسیالیست بودند و از اجتماع‌یون عامیون سرچشمه گرفته بودند.

*The Memoirs of Heydar Khan Amu Ughlu*

مقاله دیگری بنام

ترجمه A. R. Sheikholeslami and D. Wilson

این دو مترجم خاطرات حیدرخان را که عباس اقبال قبلاً چاپ کرده بود ترجمه کرده، مقدمه مفصلی بر آن اضا‌فه کرده‌اند که جالب توجه است. اینها اشاره می‌کنند که امکان دارد این خاطرات جعلی باشد، چون اشتباه زمانی در آن شده است. ولی اضا‌فه می‌کنند که اکنون امکان اثبات این نکته وجود ندارد. این دو مترجم لغت «اجتماع‌یون عامیون» را که حیدرخان بکار می‌برد به سوسیال دموکرات تغییر داده‌اند که کمی در اصل موضوع ایجاد ابهام می‌کند. نباید فراموش کنیم که حیدرخان از فرقه اجتماع‌یون عامیون ایران صحبت می‌کند و نه سوسیال دموکرات روسیه.

این مترجمین اشاره به این مطلب می‌کنند که، اغلب نویسندگان ایرانی

فراموش می کنند حیدرخان تا آخر عمر ملیت روسی خود را نگهداشت و وطن پرستی که ایرانیان پنداشته اند نبود، بلکه برای هدف دیگری کار می کرد و انقلاب ایران نیز قدمی بسوی آن هدف بود. آن هدف بر ضد قدرت دولت تزاری روسیه بود و ایجاد سوسیالیزم بین المللی.

نویسنده دیگری بنام دکتر اروند ابراهامیان تحقیقات بسیاری درباره انقلاب مشروطه و حزب توده دارد. در اینجا فقط به یکی از مقالات ایشان که خاصه در این تحقیق مفید افتاد اشاره خواهد شد. عنوان آن:

#### The Crowd in the Persian Revolution

است. ابراهامیان طبقات مردم را که در میدان توپخانه علیه مجلس جمع شدند تحلیل کرده است. این جمعیت را جمعیت محافظه کار نامیده و تاکنون کسی به آن بطور دقیق توجه نداشته است. در این جمعیت چند دسته بودند، یکی افراد خیلی فقیر که از انقلاب هیچ استفاده نکرده بودند و در انتخابات نیز حقی به آنها داده نشده بود. اینها از تورم قیمت و اشکالات زیاد زندگی ناراضی بودند و در بین آنها کارگران بیوتات سلطنتی، صنعتگران، کارگران معمولی، شتریانان و قاطرچیان و غیره بودند. دسته دیگر علمای محافظه کار بودند که در اثر تجددطلبی مجلس و قوانین غیرمذهبی و عرفی ناراضی شده بودند. در صفوف اینها عده ای از طلاب نیز بودند. دسته دیگر ثروتمندان بودند که می ترسیدند امتیازات خود را از دست بدهند. این جمعیت در واقع نارضایتی های واقعی بسیاری داشت و در شهرهای ایران نیز قیام ضد مجلس رخ داده بود.

#### مقاله دیگری بنام Some Aspects of the Anglo-Russian Convention and its Working in Persia 1907-1914

توسط R. L. Greaves

این نویسنده قرارداد ۱۹۰۷ را مورد بحث قرار داده و به مذاکراتی که برای انعقاد آن از ۱۹۰۵ بین روسیه و انگلیس شروع شده بود، پرداخته است. این مقاله نشان می دهد که برغم آنچه گفته شده است، انگلیس از دو سال قبل از انقلاب بخیال انعقاد چنین قراردادی بود و بعید است که در خیال برقراری مشروطه در ایران بر ضد روسیه بوده باشد.

سه کتاب جدید جنبه‌های خاص این دوره را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند.

Religion and State in Iran The Role of the Ulama in the Qajar Period  
1785-1906

بقلم H. Algar

Shi'ism and Constitutionalism in Iran

و

بقلم A. H. Hairi

Les Fonctionnaires Belges au Service de la Perse 1895 - 1915

و

بقلم A. Destree.

کتاب اول مستقیماً مربوط به این موضوع نیست ولی در آخر آن از گسترش نقش سیاسی علما که به انقلاب مشروطیت منجر شد گفتگو شده است. ضمناً تاریخچه زندگی بعضی از علما از جمله سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبائی و شیخ فضل الله نوری را نگاشته که برای درک شخصیت آنها مفید است.

کتاب دوم راجع است به عقاید آیت الله میرزا حسین نائینی و سخنی است درباره استدلال بعضی از علما برای توجیه مشروطه و تطبیق آن با مذهب تشیع. آیت الله نائینی که با آیت الله خراسانی بسیار نزدیک بود، رساله‌ای تحت «تنبیه الامه و تنزیه المله» نوشت که اسلام تشیع را با مشروطه تطبیق داده است. این گونه استدلال به مشروطیت کمک بسیار می‌کرد. نویسندگان این کتاب معتقد است که، علما در واقع معنای مشروطه را بدرستی درک نمی‌کردند و وقتی که متوجه امکانات آن شدند، راه خود را جدا کردند و نائینی خود نسخ کتابش را جمع کرد و در دجله انداخت.

کتاب سوم راجع به مأموران بلژیکی است که برای گمرک ایران استخدام شده بودند. در این کتاب از منابع خاص بلژیکی‌ها استفاده شده و کمک بسیاری است در درک دلیل تنفیری که تجار ایران نسبت به بلژیکی‌ها احساس می‌کردند. برای عده‌ای از تجار ایران، نوز نماینده امپریالیزم غربی بود و تمامی ناراضیاتی‌هاشان گرد او دور می‌زد. نویسندگان کتاب نسبت به مأمورین بلژیکی احساس علاقه می‌کند و سعی دارد که عیوب آنها را بپوشاند و برای مثال از رشد درآمد گمرک سخن می‌گوید. ولی بطور کلی قضاوت منصفانه‌ای دارد که، البته تعرفه جدید گمرکی که نوز با دولت روس



بست بضرر تجار ایران بود.

The Shuster Mission and یکی از آنها  
the Persian Constitutional Revolution

بقلم A. Mc Daniel

و دیگری Sowjetrepublik Gilan Die Sozialistische Bewegung in Iran 1922

بقلم S. Ravasani

کتاب اول از آرشیو انگلیسیها استفاده کرده و برداشت وی درباره مأموریت شوستر و رابطه وی با دولت ایران و احزاب سیاسی اهمیت دارد. مک دانیل مقدمه مفصلی نگاشته که وضع ایران را از قبل از انقلاب مشروطه تا زمان مجلس دوم توضیح داده است. او از رابطه روس و انگلیس و رابطه خصوصی افراد و هدفهای اشخاص که همه در عدم موفقیت انقلاب مشروطه موثر بودند بحث کرده. در میان وضع آشفته ایران اصلاحات شوستر امکان موفقیت نداشت. از یک طرف افرادی مانند سپهدار و صمصام السلطنه بودند که دست از منافع شخصی بر نمی داشتند، از طرف دیگر قدرتهای بزرگ با منافع آشکار و پنهان خود قرار داشتند. شوستر توسط دموکراتها حمایت می شد و شکست او در واقع اجتناب ناپذیر بود و بالاخره به شکست ایران منجر شد. مک دانیل معتقد است شوستر اشتباه کرد که خط مشی مستقلی انتخاب کرد و دموکراتها ایده آلیستهای بودند که وی را گمراه کردند.

کتاب شاپور رواسانی درباره قیام سوسیالیستی گیلان و نهضت جنگل است که در واقع مربوط به دوره بعد است. معهذا، درباره آغاز سوسیالیزم در ایران حاوی مطالب مهمی است و از مقداری از اسناد روسها استفاده نموده.

چندین کتاب توسط نویسندگان روسی موجود است، ولی نگارنده محدود به ترجمه های آنها بود. از آن جمله «انقلاب مشروطیت ایران، ریشه های اجتماعی و اقتصادی آن» توسط پاولویچ، تریاوا و ایرانسکی است (این اسمها مستعاراند). این افراد سوسیالیست بودند و در جریان انقلاب مشروطه در ایران فعالیت می کردند. ولی این کتاب حاوی جزئیاتی که ممکن بود آنرا کتاب بسیار سودمندی نماید نیست. دیگر

«انقلاب مشروطیت ایران» توسط ایوانف، که قسمتی است از کتاب مفصلتری راجع به تاریخ معاصر ایران. این نویسندگان از آرشیوروسیه استفاده کرده‌اند. دو کتاب درباره حزب توده ایران هست:

#### The Communist Movement in Iran

بقلم S. Zabih

و «جنبش کارگری در ایران» بقلم عبدالصمد کامبخش.

هیچ‌یک حزب دموکرات را مربوط به حزب توده و منشاء آن نمی‌دانند. البته امکان دارد که دلیل آن روش خاص حزب دموکرات باشد که ناچاراً اتخاذ کرده بود تا با شرایط ایران تطبیق یابد، یا امکان دارد که کامبخش به دلیل اینکه رسولزاده بعداً از حزب کمونیست شوروی جدا شد و علیه بلشویکها نهضتی برپا ساخت، دموکراتها را از آن حزب ندانسته است. ولی همانطور که در این کتاب خواهیم دید، بسیاری از تاکتیک‌ها و ایدئولوژی این حزب از حزب بلشویک گرفته شد. کامبخش از توصیف اجتماعيون عاميون شروع کرده، سپس به توصیف فعاليتهاي حزب بعد از جنگ پرداخته. ذبیح از نهضت جنگل شروع کرده و آنرا آغاز فعالیت کمونیستی در ایران دانسته است.

در اینجا باید از رساله دکتری اروند آبراهامیان نام برد که هنوز بچاپ نرسیده

است، بنام Social Basis of Iranian Politics. The Tudeh Party 1941-1953

ابراهامیان راجع به حزب توده از بدو آغاز اجتماعيون عاميون در باکوشروع کرده و سپس به فعاليتهاي سوسیالی دموکراتها در دوره انقلاب پرداخته است. می‌نویسد که، این حزب سوسیالیست نبود و برعکس، آنها خواهان مشروطه و حکومت پارلمان و اصلاحات ارضی بودند و نیز می‌نویسد که اکثر افرادی که به این حزب پیوستند رادیکال بودند و به سوسیالیزم علاقه‌ای نداشتند و فقط کمک قفقازی‌ها را می‌خواستند. بعد از انقلاب این حزب از اهمیت می‌افتد و حزب دموکرات بعدی نیز سوسیالیست نبود.

در اینجا باید از چند کتاب درباره انقلاب مشروطه نگاشته فریدون آدمیت نام

برد: «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت»، «فکر دموکراسی و نهضت مشروطیت

ایران» و «ایدئولوژی نهضت مشروطیت». این کتب در ایران تقریباً منحصر بفرد هستند چون آدمیت از یک خط مشی و سبک کار خاصی استفاده کرده است که اساس فکر و اندیشه‌های اصلاحات و مشروطه خواهی را نگاشته و از منابعی که تا کنون شناخته نشده بود استفاده کرده است. بطور کلی آدمیت منکر اهمیت نقش علما در این نهضت است و می گوید که اکثرشان محافظه کار بودند و حتی درباره عدالتخانه نیز شک داشتند. بنظر آدمیت روشنفکران بودند که از علما استفاده کردند.

در فکر آزادی او با بحث درباره ایدئولوژی ملکم شروع کرده. قسمت دوم کتاب توصیفی است از مدارک عباسقلی خان آدمیت که از پیروان ملکم و از مؤسسين مجمع آدمیت است. البته مطالب این کتاب بسیار جالب توجه است و اهمیت دارد، بخصوص که از این قبیل اسناد کم هست. ولی امکان دارد که آدمیت نقش مجمع را از آنچه بوده پر اهمیت تر جلوه داده است. علاوه بر این سایر منابع معاصر درباره این مجمع چندان نظر مساعد نداشتند و جنبه‌های دیگری از فعالیتهای آنرا نشان می دهند.

کتاب دوم درباره ایدئولوژی انقلاب است و به همان سبک با معرفی منابع معاصر شروع می شود که بحثی است از اصلاحات. قسمت دوم کتاب درباره مجلس اول است ولی تاریخچه آن نیست. این مطالعه نشان می دهد که آدمیت غرض ورزی شخصی با تقی زاده دارد و بطور کلی منکر نقش بسیار مهم وی در مجلس است. او و کلا را بر مبنی ایدئولوژی شان بر چهار دسته از محافظه کار تا انقلابی تقسیم کرده است.

در کتاب سوم، آدمیت بهمان سبک و شیوه خاص خود، اول از بحث درباره منابع و بخصوص درباره ایدئولوژی رسولزاده شروع کرده و سپس به ریشه‌های سوسیال دموکراسی در مجلس دوم پرداخته است. درباره دموکراتها اظهار کرده است که، به آنچه می گفتند عمل نمی کردند. وی آنها را مسئول ضعف دولت قلمداد کرده است. البته توجه نکرده است که حزبی بود در اقلیت و تحت فشار. وی به نقش سپهدار و ناصرالملک و رابطه آنها با دول خارجی اشاره نکرده است. همان غرض ورزی علیه تقی زاده در اینجا نیز بچشم می خورد و مثلاً بدون ارائه دلیل و سندی تقی زاده را مسئول قتل بهیانی می داند.

Persian Constitutional Revolution of 1905-6

تحت عنوان

Revolution in the Middle East

در مجموعه مقالاتی بعنوان

P. J. Vatikiotis توسط

این نویسنده معتقد است که در ایران انقلاب نشده و اضافه می کند افرادی که دست اندرکار بودند نیز آنرا انقلاب نمی دانستند، بلکه این یک اعتراض علیه ظلم و استبداد بود. رهبران آن نیز آزادی و اصلاحات می خواستند و پیروی ایدئولوژی خاصی نبودند، ولی چنانچه خواهیم دید گروه کوچکی بود که در واقع هدفشان تغییر اجتماع از بنیان بود و فقط به اصلاحات اکتفا نمی کردند و البته با احتیاط می بایست عمل کنند. در جای دیگر همین نویسنده می گوید که در اثر این تحولات، اجتماع تغییری نکرد و قدرت در دست همان افرادی که بود باقی ماند.

تعدادی کتاب درباره زندگی این افراد هست از این جمله

Mirza Malkam Khan, a Study in Iranian Modernism

بقلم H. Algar

و نیز کتابی درباره اندیشه های وی بنام «تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله» بقلم فرشته نورانی و «مجموعه آثار میرزا ملکم خان» بقلم محمد محیط طباطبائی.

دو بیوگرافی از سید جمال الدین اسدآبادی هست:

Sayyid Jamal al-Din al- Afghani a Political Biography

بقلم N. Keddie

Djamal ed - Din Assad Abadi dit Afghani

و

بقلم H. Pakdaman Nateq

این دو کتاب مستقیم به این موضوع مربوط نیستند، ولی چون افکار سید جمال در بین عده ای نفوذ بسیار داشت و در زمره نخستین کسانی بود که به لزوم اصلاحات اشاره کرد و با عده ای از رهبران انقلاب از جمله ملک المتکلمین و سیدمحمد طباطبائی آشنا بود، به آنها اشاره شد.

بطور کلی بیوگرافی هائی که مورخین ایرانی نوشته اند رضایت بخش نیست.

عده‌ای با تعریف و یا اغراض شخصی ارزش کار را از بین برده‌اند. علاوه بر این‌ها اکثر فاقد اسناد و مدارک مفید هستند که در واقع نقش افراد را روشن کنند و بسیاری از آنها تکرار مکررات است.

«تاریخ زندگانی. تقی زاده» نگاشته مهدی مجتهدی دارای اطلاعات جدیدی راجع به وی نیست.

تاریخ زندگی حیدرخان در کتابی بنام «حیدرخان عمواغلی» توسط اسماعیل راثین و نیز در کتابی به عنوان «حیدرخان چکیده انقلاب» اثر رضازاده ملک نگاشته شده است. رضازاده ملک معتقد است که کمیته انقلاب شعبه‌ای از اجتماع‌یون عامیون بود که توسط حیدرخان تشکیل شد و این دو یک تشکیلات بودند.

یک بیوگرافی دیگر از حیدرخان به مناسبت هشتادمین سالگرد تولدش توسط روستا در «دنیا» تحت عنوان «یکی از درخشانترین مردان انقلاب ایران» در ۱۳۴۱ بچاپ رسید.

جواد شیخ‌الاسلامی در مقاله‌ای در «مجله سخن» بسال ۱۳۴۴ تحت عنوان «اسناد را کد وزارت امور خارجه انگلیس و مسئله قتل اتابک» منابع انگلیس را که بیشتر بر مذاکره با صنیع‌الدوله اتکاء کرده، مورد بحث قرار میدهد و می‌نویسد که سعدالدوله و شاه مسئول بودند. (همان حرفی که مخبرالسلطنه نیز در نامه خود که عباس اقبال آورده گفته بود). شیخ‌الاسلامی می‌نویسد، امکان دارد که سعدالدوله در این توطئه دست داشت و به بعضی از انجمنهای مخفی اشاره می‌کند و این نکته که شاه و اتابک می‌خواستند که مجلس را براندازند. بنابراین آنها را تشویق کرده بود که اتابک را بقتل رسانند و کمیته سری (انقلاب) این کار را انجام داد. منابع انگلیسی هم از انجمنی در این مورد ذکر کرده‌اند ولی آنرا نام نبرده‌اند، شاید بدرستی نمی‌دانستند که کدام یک بوده است. شیخ‌الاسلامی می‌نویسد، کسی که می‌تواند این مسئله را حل نماید تقی زاده است.

در جوابی که تقی زاده در همان مجله منتشر کرد تحت عنوان «تقی زاده در باره قتل اتابک سخن می‌گوید» منکر می‌شود که اطلاعی از این توطئه داشته و مصراً می‌نویسد که نباید هرآنچه در آرشیو انگلیسها آمده چشم بسته قبول کرد. شیخ‌الاسلامی

در مقاله دیگری که در ۱۳۴۵ نگاشته بنام «اسناد مربوط به تاریخ مشروطیت ایران و شیوه ارزیابی دقیق آنها» جوابی به تقی زاده داده است. در اینجا به همان بحث خود ادامه می‌دهد که، کمیته‌ای که حیدرخان و ملکزاده از آن صحبت کرده‌اند در واقع مسئول این قتل بوده و شاه هم در همین فکر بود و تا آخر فکر می‌کرد که اتابک توسط او بقتل رسیده بود. سپس به اسناد انگلیسی اشاره کرده، آنها را ارزیابی می‌کند و می‌گوید که باید هدف نویسنده آنها را در نظر گرفت ولی معهدنا منبع بسیار مهمی برای تاریخ ما هستند.

در همین مورد می‌توانیم از چند کتاب دیگر نام ببریم: «دو مبارز جنبش مشروطه ستارخان و شیخ محمد خیابانی»، توسط رحیم رئیس‌نیا و «حماسه پیرم» بقلم کاراپتیان و «قیام شیخ محمد خیابانی» بقلم علی آذری و «قیام آذربایجان و ستارخان» بقلم اسمعیل امیرخیزی که اول بار در ۱۳۳۹ در تهران بچاپ رسید. امیرخیزی از دوستان و نزدیکان ستارخان بود و اطلاعات بسیار مفیدی از محاصره تبریز و فعالیت‌های وطن‌پرستان دارد. وقتی باقرخان و ستارخان به تهران آمدند، امیرخیزی همراه آنها بود و با مسائلی که بوجود آمد کاملاً آشنا، از جمله در موقع خلع سلاح مجاهدین در پارک اتابک حاضر بود. امیرخیزی به ستارخان هشدار داده بود که در مسائل حزبی و دسته‌بندی‌ها دخالت نکند، ولی اعتدالی‌ها ستارخان را بسوی خود کشیدند و او افسوس می‌خورد که سردار بخاطر ساده‌دلی نتوانست خودش را کنار نگهدارد.

«تلاش آزادی» زندگی نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله است بقلم استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی که اول بار در تهران بتاریخ ۱۳۴۱ بچاپ رسید. در این کتاب زندگی سیاسی مشیرالدوله مورد بررسی قرار گرفته، ولی از افکار و اعتقادات این سیاستمدار که سالها در ایران برمسند صدارت و وزارت بود با خبر نمی‌شویم. او جزء سیاستمداران لیبرال و وطن‌پرست محسوب شده است و استاد باستانی پاریزی هم با این فکر موافق است، ولی در جایی این موضوع کاملاً ثابت نمی‌شود. آنچه واضح است احتیاط بسیار مشیرالدوله و برادرش مؤتمن‌الملک است که روش خاص این طبقه بود که می‌توانستند در همه نوع حکومت و در موارد سخت سیاسی بر سر کار بمانند.

در «سخن گویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران» توسط

نصرت‌اله فتحی زندگی نامه سه نفر از روحانیون مبارز و مشروطه خواه آذربایجان: شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ و میرزا جواد ناطق است. میرزا جواد خاطراتی نگه می‌داشت که فتحی از آن استفاده کرده است.

شیخ سلیم از خانواده‌ای ساده و روستائی بود و در نجف تحصیل کرده و موقع شروع انقلاب در تبریز پیشنهاد بود و در قنصلگری انگلیس شروع به سخنرانی هائی درباره مشروطه کرد و سپس به عضویت انجمن تبریز نیز انتخاب شد و نقش مؤثری در این نهضت در تبریز ایفا کرد. میرزا حسین واعظ نیز از لحاظ خانوادگی مشابه او بود و در تبریز تحصیلات مذهبی نموده و سپس به قفقاز رفته بود. در مراجعت به تبریز با همراهی عده‌ای تحریم اجناس خارجی را شروع کرده بود و سپس در موقع انقلاب از مشروطه خواهان شد.

میرزا جواد ناطق که ناصح نیز نامیده می‌شود از یک خانواده روحانی بود، هم تحصیلات مذهبی کرده بود و هم با جرگه اصلاح طلبان از جمله تربیت، فرشی، فضل علی آقا و ابوالضیاء و تقی زاده نزدیک بود و در خاطراتش از بعضی فعالیت‌های این گروه قبل از انقلاب توضیح‌هایی نگاشته است. در موقع انقلاب نیز با آنها همکاری می‌کرد.

یک عده از کتاب‌ها درباره وقایع محلی در دوران انقلاب هستند که متأسفانه تعداد آنها نسبتاً کم است. بطور کلی از وضع ولایات در این دوره اطلاعات زیادی در دست نیست.

«رابینو» کارمند بانک انگلیس در رشت خاطراتی جمع‌آوری کرده که تحت عنوان «مشروطه گیلان از یادداشتهای رابینو به انضمام وقایع مشهد در ۱۳۳۰ هـ - ق ۱۹۱۲» توسط محمد روشن بچاپ رسیده است.

در این کتاب رابینو اوضاع گیلان را در موقع انقلاب توضیح داده، ولی کتابی است مخلوط و مبهم که این ابهام شاید بخاطر وضع در هم آن ایالت بوده باشد. قسمتی که از نقطه نظر ما ارزش دارد اطلاعاتی است که از اجتماع‌یون عامیون و رابطه آنها با باکو بدست می‌دهد. قسمت دوم کتاب راجع به وقایع مشهد است و به توپ بستن حرم حضرت رضا (ع) در ۱۳۳۰. ابراهیم فخرائی یکی از همراهان میرزا کوچک خان رهبر

ناسیونالیست نهضت جنگل کتابی تحت عنوان «گیلان در جنبش مشروطیت» بتاريخ ۱۳۵۳ نگاشته و اطلاعات مهمی از وضع گیلان در این مدت داده است، این کتاب مفشوش است. یکی از مقالات تقی زاده هم راجع به آذربایجان تحت عنوان «تهیه مقدمات مشروطیت در آذربایجان» است. اصل این مقاله مأخوذ از یک سخنرانی است و راجع به بیداری مردم آذربایجان و افرادی که در آن دوره فعالیت می کردند می باشد.

کتاب دیگری راجع به وقایع محلی تاریخ مشروطه ایران تحت عنوان «جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری» توسط دانشور علوی نگاشته شده است. بیشتر مطالب آن در مورد حرکت بختیاری ها است بسوی تهران. منابعی که ذکر شد یک فهرست کامل از منابع انقلاب مشروطیت نیست. از بسیاری جهات تحقیقات کامل و وسیع از این جنبش به تازگی شروع شده و هنوز بسیاری از جوانب آن ناشناخته مانده است. این کتب و مقالات و منابعی که از آن صحبت شد، فقط در رابطه با احزاب سیاسی و فعالیت آنها در مجلس اول و دوم بررسی و توصیف شده اند. امید است که بمرور منابع خصوصی و نامه ها و خاطرات بیشتری منتشر شود تا آنچه را که از وقایع تا کنون مبهم و ناشناخته مانده روشن کند. بدون دسترسی به این گونه منابع، شماری از وقایع در ابهام قرار گرفته اند. روزنامه ها بسیاری از اوقات مغرضانه اند و مذاکرات مجلس بی تفاوت و بی روح. منابع انگلیسی نیز تحولات را با نظری حقارت آمیز نگاشته اند که بسیاری از اوقات گمراه کننده و غیردقیق می باشند.



بخش یکم  
(دوره اول - مجلس شورای ملی)



## انجمن‌های مخفی

گرچه آغاز فعالیت‌های احزاب سیاسی در ایران باسیر تحول انقلاب مشروطیت و تاسیس مجلس شورای ملی همبسته بود، اما در بررسی پیدایش احزاب سیاسی می‌بایست نخست به فعالیت‌های جمعی و همکاری‌های سیاسی پیش از این دوره نگریست. طی انقلاب مشروطیت میسر نشد که حزبی چون «اتفاق و ترقی» ترکیه بهم رسد و رهبری انقلاب را بدست گیرد، تنها تشکیلات سیاسی‌ای که تا حدی عهده‌دار این رهبری شدند، آن انجمن‌های مخفی بودند که زمان پیدایی آنها به اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل زمامداری مظفرالدین شاه باز می‌گشت. این انجمن‌ها خواستار اصلاحات بودند و سعی‌شان برآن بود که همیاری دستجات مختلف، خاصه علماء و تجار را موجب شوند. پیامد آن خواست و این سعی، توفیق انقلاب را سبب شد.

در این اثر ابتدا انجمن‌های مخفی پیش از انقلاب را می‌کاوم، و در این کاوش بیشتر به بیان اساس تشکیل و عضویت و اهداف آنها می‌پردازم. گرچه اطلاعات موجود درباره فعالیت و میزان نفوذ آنان بسیار اندک است.

از ابتدای قرن، معدودی به خواستاری اصلاحات امور دولتی و حکومتی برآمدند. اینان دو هدف داشتند: یکی انسداد بسط نفوذ بیگانگان از راه اصلاحات نظامی و دیگری اصلاح حکومت. این آغازگران به مقایسه و خامت اوضاع و واپسماندگی ایران نسبت به کشورهای اروپایی پرداخته، سبب آن واپسمانی را در نبودن قانون و امنیت و آزادی برآورد می‌کردند.

عده‌ای از گماشتگان دولتی، سفرا و نمایندگان ایران به سبب مشاهده شیوه حکومت اروپا، خواستار اصلاحات شدند. این افراد با وجود تعداد کم، با یکدیگر در تماس بوده و حتی خواست‌ها و پیشنهادات خود را به اطلاع ناصرالدین شاه می‌رساندند. آنچه این افراد می‌خواستند سلطنتی مطلقه، اما روشنفکرانه بود. کسی را یارای خواستاری سلطنتی مشروط و محدود نبود. از آنجا که این اصلاح‌طلبان اکثراً دیوان‌سالار و گماشته دولت بودند، دامنه اصلاحات مورد نظرشان به مرز اصلاح امور دولت منتهی می‌شد.

با وجود تمایلاتی این چنین و پیشنهادهای جهت برآوردشان و نیز لزوم اصلاحات، قدمی در این راه برداشته نشد. ناصرالدین شاه رفته رفته افکار اصلاح‌طلبانه را پس زده، بیش از پیش در شیوه سلطنت به مطلقیت گرائید.

برغم ممانعت رژیم، فکر اصلاحات ریشه دوانیده نضج گرفت و شمار بیشتری را در سطوح مختلف مردم و طبقات اجتماعی در بر گرفت. این عده را بهر اصلاحات، پیشرفت مادی و برقراری امنیت و قانون در سر بود.<sup>۱</sup> اولین بار که مردم در مقابل دولت به سرکشی و ابراز نارضایتی برخاستند بر سر «انحصار تنباکو» ۹-۱۳۰۷ بود.

یکی از پژوهندگان برآنست که، مخالفت با انحصارنامه رژی فرصتی شد برای بروز تمامی نارضایتی‌ها. هدف آن سرکشی بسا بیشتر از مخالفت با انحصارنامه یاد شده بود و در عمل نیز از آن فراتر رفت.<sup>۲</sup>

واگذاری این انحصار به انگلیس در تضاد با منافع و معیشت عده کثیری از مردم و خاصه تجار و علماء بود. بمرور که وسعت دامنه و مفهوم اقتصادی آن انحصار درک می‌شد، مقاومت در شهرهای بزرگ پا می‌گرفت. سید جمال‌الدین اسدآبادی<sup>۳</sup> نیز پشتیبان این مقاومت بود و با موفقیت بسیار مردم را به مخالفت تشویق می‌کرد و از تجار و علماء می‌خواست که در همکاری و اتحاد با یکدیگر کوشا باشند.

سید، علماء را به نجات ایران و مردم را به برانداختن شاه از سلطنت فرا می‌خواند.<sup>۴</sup> برخی اقوال دلالت برآن دارند که پیش از اخراج سید از ایران، وی به تشکیل انجمنی مخفی توفیق یافته بود. معهدا، چون اطلاعات در این مورد بسیار اندک

است بدرستی نمی دانیم که این انجمن رهبری قیام را در دست داشته یا نه. در هر حال نفوذ سید بسیار بود تا آنجائی که بعدها در انقلاب مشروطه بخوبی می بینیم که بسیاری از عقاید موجود متأثر از افکار وی هستند.

سید جمال از اتحادی اسلامی سخن می گفت تا مقابل تجاوزات غرب مقاومت کند. براین اعتقاد بود که براندازی حکومت های مستبد تنها در پرتو تعلیم و آگاهی مردم میسر است. گفته اند که هدف سید برقراری جمهوری و مشروطیت بوده. عده ای از رهبران مشروطه با وی ملاقات کرده و بدون شک تحت تاثیر افکارش قرار گرفته بودند. از جمله می دانیم که ملک المتکلمین، سید محمد طباطبائی و حاج محمد حسن امین الضرب پدر حاج حسین امین الضرب وی را دیده و متأثر از او بودند.<sup>۶</sup> ملک المتکلمین گاه برخی عقاید سید را بازگو می کند. ناظم الاسلام کرمانی می نویسد که، سید محمد طباطبائی را قصد برقراری جمهوری در ایران بود. علاوه بر این اشخاص، زمره دیگری نیز که در انجمن ها فعالیت داشتند با سید ملاقات کرده بودند. ذکاء الملک فروغی و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله از آن جمله اند.

### فراموشخانه

یکی دیگر از افرادی که از سال ۱۲۷۳ مکرراً خواستار اصلاحات گشت، میرزا ملکم خان بود. سینمای سیاسی ملکم بسیار گفتگو برانگیز است، معهذاً نمی توان منکر سهم عمده وی در بیداری افکار شد. ملکم از منی و تحصیل کرده فرانسه بود. پس از مراجعت به ایران در دارالفنون مترجم شده و سپس همراه فرخ خان غفاری با هیاتی در ۱۲۷۳ به فرانسه رفته و در انعقاد قرارداد صلح پاریس بین ایران و انگلیس همکاری نمود. از این پس ملکم در مقالات و نامه های متعدد، در طی سالیان متوالی به انتقاد از اوضاع ایران پرداخته و پیشنهادات و طرح های متعددی برای اصلاحات به دولت و شاه ارائه داد. در مراجعت به ایران «فراموشخانه» را دایر کرد تا از آن طریق برنامه های اصلاحی خود را عملی سازد. فراموشخانه تشکیلاتی مخفی بود شبیه لژهای فراماسونری اروپا. یکی از پژوهندگان به وجود شباهت هایی بین فراموشخانه و فرق صوفیه معتقد است و موفقیت فراموشخانه را معلول آشنایی مردم با آن گونه فرق قلمداد می کند.<sup>۷</sup> ولی

همومی افزایش که فرق صوفیه تشکیلاتی سنتی و مذهبی است، در حالی که فراموشخانه هدف‌های سیاسی داشته است. ملکم در پاریس به عضویت «لژسن سرآمیتیه» که شاخه‌ای از «لژ گرانداوریانت» بود<sup>۸</sup> درآمد و در ایران به برپایی فراموشخانه پرداخت. فراموشخانه ارتباطی با لژهای اروپایی نداشت ولی برخی اهداف آنها مشابه بود، از جمله پیشرفت و توسعه و تحول، اخلاقیات و انسان دوستی. علت استفاده ملکم از تشکیلاتی شبه ماسونی ابتکار نبود، چه در اروپا نیز تشکیلات ماسونی الگویی بود جهت تشکیلات سیاسی و بطور کلی ماسونیکری در پیدایش و رشد افکار لیبرال در اروپا و خاصه فرانسه و بلژیک سهم بسزایی داشت<sup>۹</sup>.

سالها بعد ملکم در مصاحبه‌ای با اسکاون بلانت شرق شناس معروف در چگونگی ترکیب فراموشخانه گفت که، روح مذاهب مختلف عیسویت و تشکیلات انجمنهای مخفی فراماسونری را آموخته و سیاست و دانش اروپا را با دانش مذهبی آسیا تلفیق کرده است<sup>۱۰</sup>. البته ملکم در اغراق معروف بود و شاید در این بیان نیز بیش از حد فراموشخانه را مهم جلوه داده باشد.

اعضای فراموشخانه مخالف رژیم استبدادی و طالب اصلاحات بودند. در فراموشخانه مبلغی حق عضویت می‌پرداختند و به رازداری سوگند می‌خورند که اسرار فراموشخانه را فاش نکنند و همه کارها و خواسته‌های خود را بر مبنای اسلام قرار دهند. ولی با وجود ظاهری شبه صوفیانه، گفته‌های ملکم هدفهای مشخص سیاسی داشت. او بدین نحوی خواست به مردم همیاری سیاسی را بیاموزد تا در راه اصلاحات کوشا شوند. در جواب پرسش یکی از علمای تبریز درباره اهداف فراموشخانه، از تشکیلات خود دفاع کرده و گفته بود: «اولاً از کجا می‌دانیم که اولیای ما بی‌خبر از این سر بزرگ بوده‌اند. شاید این مطلب را به هزار قسم بیان کرده‌اند و ما ملتفت نیستیم... ثانیاً بفرص هم در کتب ما از این مقدمات هیچ خبری نباشد، سکوت گذشته بجهت حقیقت حاضر هرگز دلیل بطلان نخواهد بود... و آن اشخاصی که می‌گویند چون این دستگاه از فرنگستان آمده است بهمین دلیل باید منکر و مخرب آن شد، به اعتقاد بنده در این تحقیق خود دو سهو بزرگ دارند. اولاً در صورتی هم که این مطلب واقعاً از فرنگستان آمده باشد این معنی بهیچ وجه موجب نقض مطلب نخواهد بود، زیرا که عینک را حکیم

فرنگی اختراع کرده است و امروز بر چشم مقدسین اسلام اسباب قرائت قرآن شده است. ثانیاً حقایق بزرگ را نه در خاک فرانسه می کارند و نه در کارخانه انگلیسی می سازند. آفتاب معرفت اقلیم مخصوص ندارد<sup>۱۱</sup>».

در واقع هدف ملکم تلفیق مذهب با افکار نوین بود. ولی چون عقاید و اهدافش متناقض بودند بزودی ایجاد سوء ظن کرد. هرچند که ادعا می کرد افکار وی بدعت نیست، واضح بود که پیامد آنها تغییر و تحول بسیاری بیار خواهد آورد. بنابراین شاه و روحانیون<sup>۱۲</sup> به او شک بردند و در ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۵ شاه فراموشخانه را قدغن کرده، ملکم را تبعید نمود<sup>۱۳</sup>.

چند سال بعد با وساطت میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی که با عقاید ملکم موافق بود، شاه وی را مورد عفو قرار داد. این دو سعی داشتند که اصلاحاتی در امور دولت انجام دهند.

در ۱۲۸۷ میرزا حسین خان به ایران فرا خوانده شد. ابتدا او را به وزارت «فوائد عامه» و سپس به وزارت «عدلیه و جنگ» گماشتند و دو ماه بعد به صدارت عظمی منصوب شد<sup>۱۴</sup>.

ملکم همراه وی به ایران آمد و در ۱۲۸۹ به سفارت ایران در انگلستان اعزام شد. ملکم دوبار دیگر به ایران بازگشت، یکبار در ۱۲۹۹ و دیگر بار در ۱۳۰۳ و گفته شده است که بار دوم تشکیلاتی مخفی دایر کرد تا کار پیشین خود را دنبال<sup>۱۵</sup> کند، ولی اطلاع زیادی از این تشکیلات نداریم. در هر حال، او کماکان در تمام مدت سفارت خود در لندن، دولت شاه را به اتخاذ یک برنامه اصلاحاتی دعوت می نمود.

در ۱۳۰۶ ملکم از پست سفارت معزول گشت. علت عزلش آن بود که سعی نمود از امتیازلاتاری که توسط دولت ایران لغو شده بود به نفع خود استفاده نماید. لذا لقب و امتیازات وی را هم گرفتند.

دو ماه بعد ملکم در لندن به چاپ روزنامه «قانون» پرداخت. پیشتر پیشنهادات و افکار وی در بین عده معدودی از دوستان و درباریان و شاه عرضه می شد، ولی از این پس برنامه های اصلاحاتی وی در بین عده بیشتری تبلیغ شد<sup>۱۶</sup>. روزنامه قانون از رجب ۱۳۰۷ تا بهار ۱۳۰۹ بطور مرتب و از آن تاریخ بعد بطور نامرتب چاپ شد.

بزودی قانون در ایران محبوبیت بسیاری یافت و با وجود اینکه رسماً قدغن بود، ولی بطور مخفی در بین عده‌ای پخش می‌شد. هدف ملکم ایجاد وحدت در بین طبقه روشنفکر بود تا آغاز به فعالیت و درخواست اصلاحات کنند<sup>۱۷</sup>. ملکم معتقد بود که نحوه فعالیت سیاسی از طریق وحدت و همکاری است و برای برقراری این وحدت «مجمع آدمیت» را که مانند فراموشخانه و شبیه تشکیلات ماسونی بود برقرار کرد و بخصوص به همکاری بین اعضای مجمع بسیار علاقمند بود. اعضای مجمع را «آدم» می‌نامیدند و آنها می‌بایست متحداً به فعالیت پردازند. او قبول داشت که ممکن است افکار خصوصی اشخاص متفاوت باشد، ولی براین اعتقاد بود که هدف همه می‌بایست یکی باشد<sup>۱۸</sup>. اعضای مجمع نمی‌بایست نسبت به وضع مملکت خود احساس بی‌علاقگی نمایند، چه علت اصلی تمامی بدی‌ها بی‌علاقگی است. ایشان می‌بایست به اصول هفتگانه آدمیت معتقد باشند و در اجتناب از بدی، اقدام به نیکی، رفع ظلم، اتفاق، طلب علم، ترویج آدمیت و حفظ نظم کوشا باشند.

گفته شده است که، ملکم می‌خواست از فراموشخانه و مجمع آدمیت همچون یک حزب استفاده کند و بدون اشاره به این تشکیلات عقاید او را نمی‌توان بررسی کرد<sup>۱۹</sup>. ملکم مدعی بود که نقش حزب مخالف دولت را ایفا می‌کند و این نقش برای هر دولتی مفید است. او خود مجمع را «حزب الله» می‌نامید.

در این باب پرسشی مطرح است که ملکم با وجود آگاهی حتمی اش از احزاب سیاسی اروپا، چرا ترجیح داد که از تشکیلات شبه ماسونی استفاده نماید. علت اصلی این امر مخفی بودن آن بود. ناصرالدین شاه بمرور مستبدتر گشته و لذا هیچ گونه تشکیلات سیاسی امکان وجود و موفقیت نداشت، در صورتی که چنین تشکیلات مخفی را به آسانی نمی‌شد کشف کرد. علاوه براین در ایران مجلس وجود نداشت که احزاب سیاسی در آن فعالیت نمایند و ملکم انتخابات را پیشنهاد نمی‌کرد. در عین حال تشکیل هرگونه حزب ممکن بود در انظار بدعت، جلوه‌مند، خاصه آنکه قبلاً نیز تهمت‌های بایبگری به ملکم زده بودند. بنابراین بناچار طاهری اسلامی برای افکار و عقاید خود ساخت تا در پرتو آن اهدافش را دنبال نماید. از این مهمتر دعوتی بود که ملکم از روحانیون می‌کرد تا نهضت نوین در ایران را رهبری کنند<sup>۲۰</sup>.



در عین حال ملکم بسیار واقع بین بود و تاکتیک خود را با وضع خاص ایران منطبق می کرد. او نه تنها از دولت و شاه تنقید می کرد و به تشکیل مجمع اصرار می ورزید، بلکه پیشنهاد تشکیل مجلس شورای ملی را داشت. در این مجلس قوانین دولتی مورد شور قرار می گرفت. جالب توجه است که مراحلی را که برای ایجاد مجلس پیش بینی کرده بود سالها بعد عیناً اتفاق افتاد.<sup>۲۱</sup>

در طی سال های متمادی روندافکار ملکم تغییر ننمود و پیوسته همان گفته ها را تکرار کرد. فقط تاکتیک او تغییر کرد و بنظر می رسد که در سال های آخر ملکم از واقعیت امور ایران تا حدی دور افتاده باشد. در ۱۳۰۹ مردمی که علیه رژی قیام کردند بیشتر از طبقات متوسط بودند، در حالی که این طبقات در برنامه های ملکم نقش اساسی نداشتند و طرف صحبت وی بیشتر با بزرگان و علما و افراد برجسته اجتماع بود.

شاید ملکم از عمق نارضایتی مردم و آمادگی آنان برای قیام بی اطلاع بود. علاوه بر این هدفهای خود را در واژه های عرفانی و مبهمی می گنجانید که شاید تا حدی بنظر غیرواقعی می نمود. این تعجب آور نیست، چرا که او سالها از ایران دور بود و فعالیت سیاسی نداشت. معهذا نفوذ وی را در بیدار کردن مردم نباید نادیده گرفت.

در قانون صحبت از مجمع آدمیت بسیار شده است، ولی اهمیتی که ملکم به آن می دهد اغراق آمیز است، و حتی ثابت نشده است که چنین مجمعی با فعالیتی که ملکم می گفت وجود داشته است یا خیر.

«حامد آلگار» معتقد است که، یک چنین تشکیلات مؤثر و کارآمدی وجود داشته که وظیفه آن پخش روزنامه قانون بوده است. نکته مهم در این مورد این است که، ملکم ایجاد چنین مجمعی را توصیه می کرد و نحوه فعالیت های سیاسی آنرا نشان می داد. بدون شک در سالهای بعد انجمنها از این افکار الهام گرفتند.

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه همه گونه فعالیت سیاسی و اظهار عقاید اصلاح طلبانه مورد سوءظن قرار داشت و رسماً ممنوع بود. ولی در دوران سلطنت مظفرالدین شاه آزادی نسبی بیشتر شده، در نتیجه تعدادی انجمنهای مخفی تشکیل شد که هدف آنها اصلاحات و محدود کردن قدرت سلطنت و دولت بود.

گفته شده است که این انجمنها با تشکیلات سیاسی غربی شباهتی نداشتند

بلکه الگوی آنها بیشتر انجمنهای سری قرون وسطای شرق بود<sup>۲۲</sup>. ولی باید خاطر نشان ساخت که این گونه تشکیلات سری در غرب نیز وجود داشت و بخصوص در فرانسه پس از شکست ناپلئون در ۱۸۱۵ تا برافتادن سلطنت در ۱۸۴۸ همین گونه انجمنهای کوچک و انقلابی فعالیت سیاسی بسیاری داشتند<sup>۲۳</sup>.

علاوه بر این بنظر بعید می رسد ایرانیان که اصلاحات را بر الگوی غربی قرار می دادند در تشکیل این انجمنها از قرون وسطی الهام گرفته باشند. باید متذکر شد که تحت حکومت های استبدادی و مطلقه فعالیت سیاسی لزوماً بصورت مخفی انجام می شود. با وجود این که اصلاح طلبان ایرانی از الگوی غربی برای تشکیلات خود استفاده می کردند، ولی مسائل را در چهارچوب اسلامی مورد توجه قرار می دادند تا بتوانند پشتیبانی همه اقشار و بخصوص روحانیت را جلب کنند. این تاکتیک بعد از انقلاب مشروطه حتی مورد استفاده دموکراتها نیز قرار گرفت.

در اواخر قرن گذشته بسط نفوذ دولتهای خارجی و وخامت اوضاع داخلی چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی موجب نارضایی دامنه داری شد و عده ای دست به فعالیتهای سیاسی زدند و انجمنهای سری که در سالهای قبل از انقلاب مشروطه تشکیل شده بودند در پس پرده این فعالیتهای را هدایت و رهبری می کردند. صحبت از اصلاحات با چهارچوبی مذهبی شروع شد ولی معنی و محتوای جدیدی یافت. این تشکیلات در تهران آغاز بکار کردند ولی بزودی در شهرهای بزرگ نیز شعبی تاسیس شد و تشکیلات محلی نیز رشد نمود. میزان اطلاعات درباره این انجمنها اندک است و این کمبود معلول سری بودن فعالیت آنها است. لذا پژوهش در این باب با اشکال مواجه است و می بایست بیشتر از طریق استنباط به تشکیلات و فعالیت و خاصه میزان نفوذ آنها پی برد. تنها، اطلاعات نسبتاً زیادی راجع به دو انجمن وجود دارد که اکنون به بحث درباره آنها می پردازم تا از این رهگذر کیفیت وقایع بعدی روشن تر گردند.

### انجمن مخفی

انجمن مخفی در ذیحجه ۱۳۲۲ به پیشنهاد سید محمد طباطبائی تشکیل شد<sup>۲۴</sup>. باید در نظر داشت که پدر وی سید صادق عضو فراموشخانه ملکم بود. ظاهراً سید محمد

نیز ارتباطی با فراماسونری داشت<sup>۲۵</sup> و زمانی که سید جمال‌الدین در ایران بود با وی ملاقات کرده بود<sup>۲۶</sup>.

بنا به گفته ناظم‌الاسلام کرمانی هدف سید محمد طباطبائی از تشکیل انجمن مخفی، هدفی سیاسی بود و می‌خواست از این طریق مردم را بیدار کند. بنظر می‌رسد که بمرور آن انجمن تندروتر شد، اما بدرستی روشن نیست که آیا مؤسسين این انجمن از اول چنان تندرو بودند یا بمرور به روشی قاطعتر و تندروتر گرویدند.

عده‌ای از اعضای انجمن از این تغییر جهت اظهار نگرانی می‌کردند و شاید به همین دلیل بود که هدفهای اصلی آن را از اکثر اعضای مخفی می‌داشتند و فقط شماره‌اندکی به هدف اصلی آشنا بودند. انجمن مخفی نظام‌نامه‌ای داشته و اعضای آنرا «فدائی» می‌گفتند.

کرمانی می‌نویسد که، آنها قسم خورده بودند که در راه بدست آوردن عدالت خانه و مجلس کار کنند<sup>۲۷</sup>. طبق گفته‌ی وی هدف طباطبائی برقراری جمهوری بود<sup>۲۸</sup>. در یکی از جلسات انجمن مخفی بحث در گرفته بود که تاسیس جمهوری با مشروطیت منافات ندارد و اضافه کرده بودند که در اصل هدف برانداختن بی‌عدالتی است، خواه از طریق جمهوری و خواه در پرتو مشروطه.

بعضی از اعضای این انجمن علاوه بر سید محمد طباطبائی و ناظم‌الاسلام کرمانی از این قرار بودند: شیخ محمد شیرازی ذوالریاستین، سید برهان خلخالی، شیخ حسین‌علی ادیب بهبهانی، میرزا آقا اصفهانی (که وی را مجاهد نیز می‌نامیدند و بعداً وکیل مجلس شد). یکی دیگر از اعضای مجدالاسلام کرمانی بود که در رجب ۱۳۲۳ همراه با میرزا حسن مدیر مدرسه رشديه، بخاطر فعالیت‌های سیاسی توسط عین‌الدوله به کلات تبعید شد<sup>۲۹</sup>. ناظم‌الاسلام می‌نویسد که این انجمن مسئول ایجاد اتفاق و همکاری بین دو مجتهد بزرگ تهران، سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی بود. انجمنی دیگر نیز بنام انجمن ملی همین ادعا را داشت.

### انجمن ملی:

این انجمن بطور مخفی در محرم ۱۳۲۲ با ۶۰ نفر عضو تشکیل شد. یکی از

افراد فعال این انجمن ملک المتکلمین بود که پسرش مهدی ملکزاده در تاریخ مشروطیت از این انجمن مفصلاً سخن گفته است.<sup>۳۰</sup> این نویسنده می گوید که انجمن ملی را برای ایجاد وحدت و تمرکز فعالیت‌های سیاسی جداگانه انجمنها تشکیل دادند و ماهیتی انقلابی داشت.

ملک المتکلمین معتقد بود که تا وقتی که قدرت در دست خود مردم نباشد هیچ گونه اصلاحاتی امکان پذیر نخواهد بود. هدف آنها آماده کردن راه انقلاب بود و بنا به قول ملکزاده این انجمن سعی داشت که بین دو مجتهد بزرگ، سید عبدالله بهبهانی<sup>۳۱</sup> و سید محمد طباطبائی ایجاد همکاری نماید. ولی، همان طور که ذکر شد انجمن مخفی نیز داعیه همین مهم را داشت. البته امکان دارد که از طرق مختلف به این دو مجتهد پیشنهاد همکاری شده باشد.

عده‌ای از اعضای انجمن ملی انقلابی بوده و نقش مؤثری در جریان انقلاب مشروطیت داشتند از این جمله، میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صور اسرافیل و سید محمد رضا مساوات مدیر روزنامه مساوات را می توان نام برد. دیگر ملک المتکلمین و سید جمال واعظ بودند و هر دو از ناطقین بسیار نافذ و مبارزین سرسخت. نیز یحیی دولت آبادی و برادرش علی محمد دولت آبادی که در طی انقلاب فعالیت بسیار داشتند، عضو این انجمن بودند. بعضی از اعضای این انجمن قبلاً با سید جمال الدین اسدآبادی آشنائی داشتند از جمله، حاج سیاح و میرزا علی اکبر ساعتساز و ذکاءالملک و یحیی میرزا<sup>۳۲</sup>. اعضای این انجمن از همه طبقات اجتماعی برآمده بودند؛ مجتهدین بزرگ، تجار برجسته، ملاکین، کارمندان دولت و حتی یک نفر خان و یکنفر زرتشتی نیز عضویت داشتند.

انجمن، کمیته‌ای به نام کمیته انقلاب با ۹ نفر عضو انتخاب کرد و قرار شد که هر هفته تشکیل جلسه دهد. این کمیته هیأت کوچکتری را با ۵ نفر عضو انتخاب کرد. اعضای نه گانه کمیته: ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، محمد رضا مساوات، سلیمان خان میکده، یحیی دولت آبادی، نصرت السلطان، شیخ الرئیس، سید اسدالله خرقانی و میرزا محسن برادر صدرالعلما بودند<sup>۳۳</sup>. ملکزاده می نویسد که انجمن و بخصوص کمیته در طول دوران انقلاب مخفیانه رهبری این نهضت را در دست داشتند.

چنانچه متذکر شدیم به علل مختلف نارضایی روزافزون بود. از طرفی قروض سنگین از روسیه که توسط شاه و درباریان به مصارف بیهوده می رسید و قرارداد جدید گمرکی ۱۳۲۰ با روسها که توسط نوز رئیس بلژیکی گمرک منعقد شد، تجار را بخصوص ناراضی گردانیده؛ از دیگر سوی، قدرت و نفوذ روزافزون خارجیان علما را برانگیخته بود. در رجب ۱۳۲۱ میرزا علی اصغرخان امین السلطان از صدارت معزول و عین الدوله بجای وی منصوب شد. از آن پس توطئه‌هایی برای باز آوردن امین السلطان بر پا شد. در این میان رقابت بین سید عبدالله بهیسانی و شیخ فضل الله نوری نیز بی تأثیر نبود.

عکسی از نوز که وی را با لباسی به شیوه روحانیون در یک مهمانی بالماسکه نشان می داد، دست بدست گشته و بهانهٔ بسار مناسبی به دست مخالفین برای تبلیغ علیه وی و دولت داد. تجار نیز به اعتراض از سفر مجدد شاه به اروپا و قروض خارجی، بازارها را در تهران و شهرستان‌ها بستند. در شوال ۱۳۲۳ علاءالدوله حاکم تهران در صدد مرعوب ساختن تجار برآمد و به بهانهٔ گرانی شکر عده‌ای از تجار معتبر را بچوب بست. این عمل موجب اعتراض شدید تجار و علما شد و در نتیجه عده‌ای از علما در ماه شوال به شاه عبدالعظیم رفته متحصن شدند و تجار هم بازارها را بستند. انجمنها نیز در این میان سخت فعالیت می کردند تا از فرصت استفاده کرده به هدفهای خود نائل گردند.

ملکزاده می نویسد که درخواست عدالتخانه توسط انجمن ملی به علما قبولانده شد. بقول ناظم الاسلام کرمانی، طباطبائی در امامزاده شاه عبدالعظیم بطور خصوصی از عدالتخانه صحبت کرده بود، ولی اشتهاً از قلم افتاده بود<sup>۳۴</sup>. یحیی دولت‌آبادی از فعالیتهائی که وی و ملک المتکلمین برای گنج‌انیدن درخواست عدالتخانه در زمرهٔ سایر درخواستهای علما کرده بودند سخن گفته، که احتیاجی به تکرار آن نیست<sup>۳۵</sup>.

در هر حال می بینیم که این دو انجمن داعیهٔ احزاب سیاسی را نداشتند. و بعد از اعطای مشروطه و تشکیل مجلس به فعالیت خود ادامه ندادند و حتی شمار بسیار اندکی از اعضای آنها وارد مجلس شدند<sup>۳۶</sup>. در سال ۱۳۲۴ انجمنی دیگر بنام «انجمن مخفی ثانی» توسط سید محمد طباطبائی تشکیل شد تا استقلال بیشتری در عملیات

داشته باشد و عده‌ای از اعضای انجمن مخفی در این انجمن نیز عضو شدند. کرمانی در خاطراتش از فعالیتهای این انجمن به تفضیل یاد می‌کند<sup>۳۷</sup>. ولی چنان بنظر می‌رسد که این انجمن اهمیت چندانی نداشته و تنها «انجمن ملی» بوده که فعالیت قابل ملاحظه‌ای داشته است. عده‌ای از اعضای انجمن ملی کمیته‌ای به نام «کمیته انقلاب» تشکیل دادند با هدف پشتیبانی از مجلس. این کمیته رابطه‌ای با «سوسیال دموکراتهای روسیه» و «حزب همت» داشت. حال باید به وقایع بعدی پرداخت تا بعضی از اتفاقات پشت پرده آشکار شود و زمینه‌های انقلاب مشروطیت روشن‌تر گردد.

حزب همت حزب سوسیال دموکراتهای مسلمان روسیه بود و با کمک آنها در بین ایرانیان در قفقاز حزب مشابهی بنام «اجتماعیون عامیون» تشکیل شد که نسبت به تمامی تشکیلاتی که تاکنون از آنها صحبت کردیم پیشرفته‌تر بود. به همان نسبت که فراموشخانه را می‌توان تشکیلات حد میانی انجمنهای سری قدیم و جدید دانست، فرقه اجتماعیون عامیون را نیز می‌توان تشکیلات حد میانی بین انجمنهای سری و حزب دموکرات و بطور کلی احزاب قلمداد نمود.

### فرقه اجتماعیون عامیون

مورخین اغلب به نفوذ انگلیس در انقلاب مشروطیت اشاره نموده‌اند و مثلاً گفته شده است که، عمداً انقلاب مشروطیت را دامن زدند تا محمد علی شاه را که تحت نفوذ روسها بود تضعیف کنند. ولی چندان توجهی به رابطه بین این انقلاب و سوسیالیستهای روسیه که توجه خاصی به این انقلاب داشتند نشده است.

سوسیالیستهای روس همه‌گونه کمک به ایرانیان می‌کردند که خاصه در نیمه دوم انقلاب بسیار مؤثر افتاد. اطلاعات موجود درباره این ارتباط چندان نیست، چرا که اکثر مخفی بودند و رسمیتی نداشتند. منابع اولیه در این باره در دسترس نیست و یا مختصر و بسیار مخدوش است. نویسندگان شوروی که به آرشیوهای روس دسترسی دارند، اکثراً مفروضانه نوشته‌اند و تابع سیاست روز دولت خود بوده‌اند. بنابراین نتیجه‌گیری آنان را می‌توان مورد سؤال قرار داد. اطلاعات در این باره به زبان فارسی بسیار کم است و آرشیو انگلیسی هم در این باره کمکی نیست، چون اکثر این گونه

ارتباطات مخفیانه انجام می گرفت.

وزیر مختار انگلیس حدس میزد که رابطه ای بین انقلابیون ایران و روس هست ولی زیاد در آن باره نمیدانست. اسپرینگ رایس نوشت که چون قبلاً در روسیه بوده و رشد احساسات انقلابی را مشاهده کرده، عوارض آنرا در ایران می شناسد. بنا بقول وی کاملاً واضح بود که این نهضت از قفقاز به شمال ایران رخنه کرده بود<sup>۳۸</sup>. در گزارش دیگری نوشته است که «رهبران این نهضت شناخته نیستند و بنظر می رسد که از شمال و شاید از قفقاز الهام می گیرند. جنوب نسبتاً آرام است»<sup>۳۹</sup>. و اضافه کرده بود که این نهضت در شمال، آذربایجان و تهران قویتر است و تعداد انجمن های سری افزایش یافته. در باکو و شمال ایران عده ای فدائی قسم یاد کرده اند که زندگانی خود را وقف مصالح وطن خود نمایند. بین نهضت های روسیه و ایران شباهتهائی بود؛ فقدان رهبر، انزجار از دولت و فعالیتها مخفیانه. ولی اشکال ایران نداشتن پول، قشون و قدرت بود.

ادوارد براون که یکی از اولین تاریخچه های انقلاب مشروطیت را نوشته و اثر وی هنوز مورد استفاده است و جنبه کلاسیک دارد، از این رابطه بی اطلاع بوده و فقط به قفقازی هائی که در قشون سپهدار بودند اشاره نموده است<sup>۴۰</sup>.

بعضی از نویسندگان معاصر به شباهت هائی بین انقلاب روسیه و ایران قائلند<sup>۴۱</sup>. بدون شک عده ای از انقلابیون ایران از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه الهام گرفتند، ولی آنچه اهمیت بسیار دارد رابطه بین انقلابیون سوسیال دموکرات روس و ایرانیان است، که در آن باره اطلاع کمی داریم. پس از به توپ بستن مجلس، سوسیال دموکراتها علناً کمکهای مؤثری به مقاومت تبریز و نهضت شمال کردند. ولی این رابطه همان طور که اشاره شد پیشتر و از اول انقلاب مشروطیت آغاز شده بود. حال به ریشه های آن می پردازیم.

در اوایل قرن بیستم تعداد بیشماری از ایرانیان به جستجوی کار به شهرهای جنوب روسیه و قفقاز مهاجرت کردند. اینان بدون شک با همه گونه عقاید سیاسی برخورد داشتند. منابع روسی تعداد این کارگران مهاجر را در ۱۹۰۵، ۶۲۰۰۰ نفر و در ۱۹۱۱، ۲۰۰/۰۰۰ نفر گزارش داده اند. در ۱۹۰۴ روسها ۷۱/۴۰۰ جواز ورود به خاک روسیه صادر کردند که ۹۰٪ آنها از آذربایجان بودند امکان دارد که عده ای نیز بدون

جواز از مرز می گذشتند. در ۱۸۹۱، ۱۱٪ کارگران باکو ایرانی بودند و در ۱۹۰۳، ۲۲/۲٪<sup>۴۲</sup>. بعضی از نویسندگان از قفقازی‌هایی که در میان انقلابیون ایرانی بودند صحبت کرده‌اند، ولی باید متذکر شد که همه آنها قفقازی و تبعه روس نبودند بلکه ایرانیانی بودند که به سبک قفقازی لباس می پوشیدند و به آسانی نمی شد تشخیص داد که کدام ایرانی و کدام قفقازی هستند<sup>۴۳</sup>.

سوسیالیزم در بین مسلمانان روسیه در اوائل قرن ۲۰ رشد کرده و بزودی عده بسیاری، بخصوص در باکو که شمار بسیاری از سکنه‌اش را کارگران صنایع نفتی تشکیل می دادند پیروان این مکتب شدند. حزب سوسیال دموکرات روسیه بخصوص در صدد جلب اقلیت مسلمان روسیه بود و در ۱۹۰۵ حزب همت توسط عده‌ای از رهبران بلشویک محلی از جمله استالین، عزیز بیکیف و زاپارادزه تشکیل شد<sup>۴۴</sup>. در اوایل حزب همت تحت نفوذ بلشویک‌ها که در باکو قوی بودند قرار داشت، ولی رهبری بلشویک‌ها چندان بطول نینجامید و گروه منشویک که نسبتاً میانه‌روتر بودند مسلط شدند. همت بمرور حزب بزرگی شد و دامنه فعالیت‌های آن گسترش یافت و از طریق حزب اجتماعیون عامیون به ایران نیز وارد شد<sup>۴۵</sup>. عضویت همت مختلط بود و شامل عده‌ای از روشنفکران طبقه متوسط و اشراف و کارگران و بورژوازی بود. ایدئولوژی و خط مشی آن در مورد مسائل مذهبی چندان افراطی نبود و بخصوص حزب با میلیون مسلمان روسیه که قبلاً به فعالیت‌های سیاسی دامنه‌داری در راه آزادی پرداخته بودند رابطه خود را قطع نکرد<sup>۴۶</sup>. این عضویت مختلط و خط مشی خاص همت در حزب اجتماعیون نیز بچشم می خورد.

دو نفر از رهبران همت نریمان نریمانف و محمدامین رسولزاده بودند<sup>۴۷</sup>. نریمانف در تشکیل حزب اجتماعیون عامیون در بین ایرانیان با کون نقش مؤثری داشت. تاریخ تاسیس این حزب در حدود ۱۹۰۵ است و به نام «اجتماعیون عامیون» که به معنی سوسیال دموکرات است و یا به نام «مجاهد» خوانده می شدند. این حزب رابطه نزدیکی با حزب همت داشت و در شهرهای پتروفسک، قارص، باکو، تفریس و ایروان شعبه داشت. کمیته مرکزی آن در باکو بود. بعضی از نویسندگان اشاره به مدارکی کرده‌اند که در آرشیو پلیس روسیه تزاری یافت شده و دامنه وسیع فعالیت‌های این حزب را



نشان می‌دهد<sup>۴۸</sup>. امکان دارد تشکیل اجتماعيون عاميون مانند همت به ابتکار بلشویکها بوده است، چون بخصوص استالین در این مدت در باکو فعالیت داشت<sup>۴۹</sup>. بلشویکها نیز به انقلاب مشروطیت ایران که آنرا انقلاب بورژوازی ملی می‌دانستند توجه بسیار نمودند و لنین بخصوص به انقلاب ایران و ترکیه نظر داشت. در اوت ۱۹۰۸ وی در مقاله‌ای بنام «مطالب انفجار کننده در سیامت جهان» خاطر نشان نمود که باید به تمامی نهضت‌های ملی در آسیا کمک کرد.

علاوه بر رهبرانی چون نریمانف و رسولزاده و حیدرخان عمواوغلی<sup>۵۰</sup>، در دوره دوم انقلاب عده‌ای نیز در جنگ و محاصره تبریز و نهضت شمال ایران فعالانه کمک کردند<sup>۵۱</sup>. حزب همت کمک‌های معنوی نیز به انقلاب ایران می‌کرد و برنامه اجتماعيون عاميون حاوی مسائلی است از قبیل توجه به دستگیری از فقرا و کمک به آن طبقه که این در نتیجه افکار سوسیالیستی بوده است. بعضی از نویسندگان به اعلامیه‌هایی که اجتماعيون عاميون قفقاز به ایران می‌فرستادند اشاره کرده‌اند<sup>۵۲</sup>. اینها مردم را تشویق به مخالفت و ایستادگی کرده و از آنها دعوت می‌کردند که متحد شده و به نام اسلام از دولت عدالت بخواهند<sup>۵۳</sup>. روزنامه مجلس یک چنین نامه‌ای را از مجاهدین قفقاز در تفلیس به تاریخ اول ذی‌قعدة ۱۳۲۳ منتشر نموده که به امضای م. ح. ر. زاده است، امکان دارد که این امضاء از آن محمد امین رسولزاده بوده باشد. در این نامه نویسندگان ابراز تعجب نموده که، چرا بعضی از وکلای مجلس راجع به مسائلی که خارج از وظایفشان است صحبت کرده‌اند و با اصول مشروطیت مانند آزادی مطبوعات مخالفت ورزیده‌اند. وکلا نباید از وزرائی که در مطبوعات مورد انتقاد قرار می‌گیرند دفاع نمایند. وکلا نمایند مردم‌اند نه نماینده وزرا. در همین نامه فهرستی از اصول آزادی و مشروطه نگاشته شده، از جمله: آزادی فردی، آزادی بیان، آزادی عقاید و مسئولیت وزرای هشت گانه و این که انتخاب و انفصال وزرا باید توسط مجلس باشد نه شاه و اصلاح بودجه نیز با موافقت مجلس و نه وزراء باید تهیه شود. تعلیم و تربیت ابتدائی باید اجباری باشد. در آخر این نامه اضافه شده است که باید یک قانون کلی و جامع مجازات توسط مجلس و وزارت عدلیه تهیه شود که با مذهب تطبیق کند، ولی نباید قوانین دوگانه باشند، بعضی مذهبی و بعضی عرفی<sup>۵۴</sup>.

حزب اجتماعيون عاميون را در روسيه و ايران مجاهد نيز مي ناميدند و اين دو عنوان مترادف بودند، که گاه ايجاد ابهام مي نمود. انقلابيون از هردوی اين عناوين استفاده مي کردند. مثلاً در قزوین به آنها مجاهد مي گفتند ولی در رشت اجتماعيون عاميون، ولی بدون شک از یک گروه صحبت مي کردند. البته انتخاب نام مجاهد دليل مذهبي داشت. مجاهد کسی است که در راه دين بجنگد. ولی نامیدن اين حزب به عنوان مجاهد زماني که هنوز جنگي صورت نپذيرفته شايد بدليل آن بود که انتظار جنگ واقعي مي رفت و يا اينکه اين نام را به معنای جنگ در راه احقاق حق انتخاب کرده اند. علاوه بر اين بايد يادآور شد که هدف، تلفيق عقايد سوسياليستي با مذهب است چه اين یکی از روشهای سوسياليستهای اين دوره بود که سعی مي کردند ثابت کنند اسلام با اصول سوسياليزم مغاير نيست.

بعدها نام مجاهد جنبه سياسي خود را از دست داد و به گروههایی که عليه محمد علي شاه مي جنگيدند اطلاق شد.

از بدو شروع انقلاب دو طرز فکر مشاهده مي شود، یکی طرز تفکر دستجات تندرو و سوسياليست و ديگري ميانه رو که بيشتر تحت تأثير عقايد ملي و مذهبي قرار داشتند.

البته اين دو روش هميشه خيلي قاطع و واضح نبودند. اجتماعيون عاميون نيز مانند اعضای همت بيش از همه چيز وطن پرست بودند<sup>۵۵</sup>.

### اجتماعيون عاميون در ايران

از نقطه نظر ما آنچه داراي اهميت است زمان و نحوه ظهور اجتماعيون عاميون در ايران است. البته بايد توجه داشت که ما از یک گروه بسيار کوچک و مخفي صحبت مي کنيم. عده ای از اعضای شعبه تهران قبلاً در انجمن ملي و سپس در کميته انقلاب عضويت داشتند، ولی ساير اعضا بدرستي شناخته نيستند. بطور کلي فعاليت اين حزب اسرارآمیز است و حتی تاريخ دقيق پيدایش آن نيز روشن نيست.

در آرشيو آذربايجان روسيه مدرکی يافت شده است که توسط پليس تزاری در باکو توقيف شد، اين مدرک برنامه مجاهدين ايران مي باشد بتاريخ ۱۳۲۳<sup>۵۶</sup>. اين

مدرک ثابت می کند که در آن تاریخ اجتماعيون عاميون در باکو مشغول فعاليت بودند. مدرک دیگری بتاريخ ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ در مشهد بچاپ رسیده و نشان می دهد که فعاليت اين حزب به شمال ايران رسیده بوده است، بخصوص مسائل مربوط به ايران در آن مطرح است. در تبریز نیز آزاديخواهان حزبی به نام مجاهد که دارای کمیته سری و کوچکتری بنام «مرکز غیبی» بود تشکیل دادند. گفته شده است که برنامه آن برگردانی از برنامه اجتماعيون عاميون قفقاز بود.<sup>۵۷</sup> در گیلان نیز در طول انقلاب فعاليتهاي می شد که توسط رابینورثیس بانک انگلیس در آن ایالت توصیف شده است. او به رابطه بین اجتماعيون عاميون با باکو و هسته اصلی و کوچک این حزب اشاره کرده است.

بطور کلی اطلاعات ما درباره فعاليتهاي این مراکز ناچیز است ولی از آنچه بدست آمده بنظر می رسد که، ابتدا در تهران و مشهد اجتماعيون عاميون بیشتر از سایر نقاط فعاليت داشتند<sup>۵۸</sup> و شخصی که در این امور نقش مؤثری داشته حیدرخان عمواغلی بوده است. او در خاطرات خود می نویسد که، در سالهای ۱۳۲۰ تا ۲۲ رجب ۱۳۲۵ در مشهد بوده و از روسیه به او دستور داده شده که حزبی در آنجا تشکیل دهد، اما وی فقط توانسته است یک عضو، ابراهیم میلانی را بیابد، بنابراین در رجب ۱۳۲۵ مشهد را بسوی تهران ترک کرده<sup>۵۹</sup>. بدون شک اولین برنامه اجتماعيون عاميون که در مشهد منتشر شد بجهت نفوذ وی بود و نشان می دهد که بالاخره شعبه ای در آن شهر تأسیس شد. ظاهراً ملک الشعرا بهار عده ای از روشنفکران را جمع کرده کمیته ای تشکیل داده بود و برنامه مشهد در کنفرانسی در ۱۳۲۵ نوشته شده بود<sup>۶۰</sup> با شعار: عدالت - مساوات - آزادی.

برنامه مشهد بعد از تأسیس مجلس نوشته شده است و با برنامه باکو که بطور کاملی بدست ما نرسیده تفاوت دارد. در جایی که برنامه باکو پیشنهاد تأسیس هیاتی برای مشورت می کرد، برنامه مشهد روش عملی تر و تجربی تری دارد و صحبت از این می کند که برای رهائی مردم از ظلم دولت باید عقاید مردم را بیپرد و آنها باید بتوانند آزادانه آن را بیان کنند. ظاهراً برنامه باکو توسط نریمان نریمانف<sup>۶۱</sup> نوشته شده است حاوی مطالبی از ایندست می باشد: زمین باید در اختیار کسی باشد که آنرا می کارد، کار یومیه باید محدود به ۸ ساعت باشد، به بیوه ها و اطفال یتیم و سالخوردگان از طرف

دولت کمک شود، مدارس مجانی دایر شود و مالیات و عوارض تقلیل یابد و افراد مفلس نباید مالیات بپردازند. و سپس راه آزاد ساختن مردم را از ستم پیشنهاد میکند.<sup>۶۲</sup>

از بسیاری جهات برنامه مشهد از برنامه باکو میانه‌روتر بوده و بدون شک با در نظر گرفتن وضع خاص ایران تهیه شده است. بخصوص بنظر می‌رسد سعی در این شده است که مسائل حساس مذهبی و تقسیم املاک را با احتیاط بیان کند. مثلاً برنامه باکو درخواست آزادی مذهب نموده ولی در مشهد فقط اشاره شده که هدف مقدس مجاهدین پیشرفت اسلام است. در برنامه باکو آمده که املاک ملاکین باید ضبط شود ولی در برنامه مشهد پیشنهاد شده است که بانک مخصوصی باید تاسیس شده و املاک را بمرور بخرد و بین زارعین تقسیم کند.<sup>۶۳</sup>

علاوه بر این دو برنامه، دو نظام نامه هم به تاریخ ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵<sup>۶۴</sup> موجود است. اولی بیشتر در مورد وظایف و رابطه بین اعضاء است. دومی چاپ مشهد است و به تفصیل تشکیلات حزب را آورده است که اهمیت بسیار دارد، چون اجتماعيون عاميون طبق آن نظام نامه تشکیل شده بود. ستاد این حزب در باکو بود و دستورات را از آنجا دریافت می‌کرد.<sup>۶۵</sup>

هر شعبه دستورات خود را از کمیته مرکزی دریافت می‌کرد. کمیته مرکزی به شعب اسلحه و برنامه و مطالب ضروری می‌فرستاد. این حزب دو نوع شعبه یکی خصوصی و دیگری عمومی داشت و شعبی نیز در ولایات. بطور کلی این تشکیلات مانند حزب بلشویک بسیار متمرکز بود. اعضای شعبه خصوصی بین ۵ الی ۷ نفر بودند و مستقیماً با باکو تماس داشتند عضویت آن مخفی بود و همه تصمیمات با رای گرفته می‌شد. شعبه عمومی ۱۵ الی ۱۷ نفر عضو داشت و تحت فرمان شعبه خصوصی بوده و یکی از اعضا رابط ایندو بود. شعب عمومی نمی‌توانستند مستقیماً با شعب خصوصی یا کمیته مرکزی تماس داشته باشند. شعب ولایات هم تحت فرمان شعب عمومی ولایات بودند. اعضای جدید می‌بایست یک‌نفر معرف در بین اعضای قدیم داشته باشند و قسم بخورند که اسرار را فاش نکنند و گرنه مجازات می‌شدند. علاوه بر این برنامه‌ها و نظام نامه‌ها، مجاهدین یک دسته افراد مسلح بنام «فدائی» داشتند که تحت اداره شعبه خصوصی بودند و غالباً یکدیگر را نمی‌شناختند.<sup>۶۶</sup>

تاسیس اجتماعيون عاميون در تهران مرهون فعاليت های حیدرخان عمواوغلی است. حیدرخان سوسیال دموکرات و انقلابی بود و تأثیر بسزائی در انقلاب مشروطه ایران داشت. وقتی که حزب همت تشکیل شد او در ایران بود ولی بدون شک قبلاً به عضویت حزب سوسیال دموکرات درآمده بود<sup>۶۷</sup>. وی متخصص برق بود و مظفرالدین شاه در سفر اروپا از او دعوت کرد که به ایران آمده کارخانه برقی را در مشهد تاسیس کند. او همان طور که خودش شرح داده، بمدت سه سال در آن شهر بود و سپس در رجب ۱۳۲۱ به تهران آمد<sup>۶۸</sup>. در آن شهر نیز در ماشین خانه و سپس در تجارت خانه حمل و نقل و سپس در کارخانه برق مشغول به کار شد. ضمناً با عده ای از علما ملاقات کرده، صحبت از اصلاحات و حکومت منتخب مردم و قانون می کرد. یکی دیگر از مباحث، محدود کردن قدرت شاه و تاسیس هیات مقننه بود.

بنا به اظهارات خود وی عده ای با عقایدش همراه شدند. سپس در زمان تحصن در قم و سفارت انگلیس مشغول فعالیت گشته، سعی در آگاه کردن مردم نمود. در موقع انتخابات او و همکارانش کوشیده بودند که افراد با اطلاع را به مجلس بفرستند. حیدرخان اضافه نموده است که بعداً نیز سعی کرد که با عده ای از وکلا تماس برقرار نماید و همکاری کند<sup>۶۹</sup>. ضمناً گروهی از بازاریان را نیز در حوزه ای متشکل نمود تا در مسائل سیاسی مشورت کنند.

بنا به نوشته وی این حوزه خصوصی دارای یک هسته مخفی تری بود که ۷ نفر عضو داشت و نیز دارای یک حوزه عمومی بود که از عده ای از بازاریان تشکیل می شد. بنظر می رسد که حیدرخان در بین افراد طبقه پائین و کارگران نیز نفوذی داشت. به تاریخ جمادی الثانی ۱۳۲۵ در حبل المتین نوشته شده است که، کارگران کارخانه برق تهران اعتصاب کرده اند و حقوق بیشتر و تضمین مالی در صورت تصادف و لباس کار درخواست کرده بودند<sup>۷۰</sup>. بدون شک این اعتصاب تحت نفوذ حیدرخان صورت گرفته بود، چون می دانیم که در آن کارخانه کار می کرد. بعداً حوزه عمومی حیدرخان از هم پاشیده و فقط هفت نفر ماندند که با فرقه اجتماعيون عاميون روسیه رابطه داشتند. ضمناً می نویسد که، ملک المتکلمین و سید جمال واعظ از اعضای این حوزه بودند. در این حوزه تصمیم گرفته شد که اتابک را که محمد علی میرزا او را مخصوصاً برای انهدام

اساس مشروطیت از فرنگ به ایران آورده بود و هفتاد نفر از وکلای پارلمان را با دادن پول و وعده و غیره طرفدار و حامی خود قرار داده و آنچه که میل داشت با کثرت آراء از پیش می برد،<sup>۷۱</sup> بقتل رسانند<sup>۷۲</sup>.

### کمیته انقلاب

امکان دارد حوزه ای که حیدرخان توصیف می کند همان شعبه اجتماعيون عاميون<sup>۷۳</sup> تهران یا یکی از شعب آن بوده باشد و این همان کمیته انقلاب است که توسط عده ای از اعضای انجمن ملی<sup>۷۴</sup> تشکیل شد.

ملکزاده در تاریخ مشروطیت نام ۱۵ نفر از اعضای کمیته را بیان کرده. هدف این کمیته تحکیم مشروطه و مجلس بود. اعضای آن ملک المتکلمین پدر ملکزاده، سید جمال واعظ<sup>۷۵</sup>، میرزا جهانگیرخان، سید محمد رضا مساوات، تقی زاده، حکیم الملک، سید برهان الدین خلخالی، سید جلیل اردبیلی، سلیمان خان میکده، حسین قلی خان نواب، میرزا علی اکبر دهخدا، میرزا ابراهیم آقا، میرزا داود علی آبادی، ادیب السلطنه سمعی، نصرت السلطان و معاضد السلطنه بودند<sup>۷۶</sup>. پنج نفر از این اشخاص عضو کمیته کوچکتر انجمن ملی بودند که قبلاً به آن اشاره شد. آنها ملک المتکلمین، سید محمد رضا مساوات، سید جمال واعظ، میرزا جهانگیرخان و سلیمان خان بودند. ملکزاده می گوید که جلسات در منزل حکیم الملک تشکیل می شد و میرزا محمد نجات و حسین آقا پرویز و میرزا محسن نجم آبادی رابط بودند و اوامر کمیته را انجام می دادند. این کمیته عده ای افراد مسلح نیز داشت که مسئول نگهداری از مشروطه و مجلس بودند. علاوه بر این کمیته یک هیات مجریه سری کوچکی بود که تصمیم به قتل اتابک گرفت؛ به این ترتیب که شبی قرعه کشیدند و بنام عباس آقا درآمد<sup>۷۷</sup>.

این کمیته اجرائی سری بدون شک همان حوزه کوچکی است که حیدرخان به آن اشاره کرده و گفته که، ملک المتکلمین و سید جمال واعظ و عباس آقا از اعضای آن بودند. بنابراین امکان دارد کمیته انقلاب شعبه اجتماعيون عاميون تهران و یا یکی از شعب آن بوده باشد. حیدرخان نوشته است، حوزه عمومی را که تشکیل داده بود از هم پاشیده شده، ولی حوزه خصوصی بر سر کار بوده است. تعداد اعضای آن همان تعدادی

است که ملکزاده نوشته و در نظام نامه مشهد (۱۳۲۵) نیز پیش بینی شده است. علاوه بر این طبق گفته ملکزاده هدف این کمیته مانند هدف نظام نامه مشهد، پشتیبانی و کمک به مجلس و مشروطه و اهدافی مشابه بود. بنابراین بنظر میرسد حیدرخان موفق شده بود که حداقل یک حوزه خصوصی در تهران تشکیل دهد. البته امکان دارد که بیش از یکی وجود داشته است و ما از آن بی اطلاع باشیم.

این کمیته بر سایر تشکیلات و انجمنها برتری داشت، چه از لحاظ ایدئولوژی چه از لحاظ اهداف مشخص و عضویت مرتب. این امر مدیون ارتباط با روسیه و حزب سوسیال دموکرات بود.

البته باید در نظر داشت که، اجتماعيون عاميون برنامه و نظام نامه خود را آشکارا تبلیغ نمی کرد؛ بنابراین دیگر اعضای آن چه در مجلس و چه در خارج شناخته نشده اند. شاید دلیل این پنهانکاری آن بود که سایر مردم از برنامه رادیکال و بخصوص تغییرات بنیادی اجتماعی آن نهراسند. به همان سان که حزب اصلی در روسیه مخفیانه فعالیت می کرد، در ایران نیز حزب مخفی بود. با وجود این پس از تشکیل مجلس بعضی از اهداف و برنامه های آنان آشکار شد و در بین میانه روها به مخالفت انجامید. ولی چون در آن زمان هنوز تعدادی که این برنامه را تبلیغ می کردند در اقلیت بودند، ایجاد ترس و وا همه ننموده بود.

هرچند که قبل از انقلاب انجمنهای سری وقت و انرژی بسیاری صرف گفتگوی در اطراف اصلاحات کرده بودند، ولی زیاد به نحوه انجام این اصلاحات نپرداخته بودند. زمانی که مجلس تشکیل شد و خواستند قانون مشروطه را بنویسند، بین دسته های مختلف تضاد و درگیری ایجاد شد. از اینرو هیچ حزب مقتدر و با برنامه مشخصی که بتواند این نهضت را رهبری کند بهم نرسید.

اوایل انقلاب مشروطه مردم به دو دسته تقسیم شدند؛ آنان که از انقلاب پشتیبانی می کردند و آنان که مخالف بودند. بعدها موافقین نیز به دو دسته منقسم گشتند؛ عده ای خواهان سازش و میانه روی و عده ای خواهان یک انقلاب واقعی و تغییرات بنیادی.

این برخورد عقاید بمرور مشخص تر و شکاف فیمابین واضحتر شد؛ بطوری که

حل مسائل، گاه مشکل یا غیرممکن گشت. این شکاف چندان ارتباطی به خاستگاه طبقاتی نداشت، بلکه هر دسته ترکیبی بود از افراد طبقات مختلف.

مشروطه‌خواهان و مخالفین مشروطه و یا تندروان و میانه‌روها از همه طبقات برآمده بودند. البته طبقه حاکمه تغییری نکرد و قدرت واقعی همچنان در دست همان افراد سابق باقی ماند. حال باید دید که ریشه آن تضاد در چه بود و چگونه واقع شد. آیا مربوط به نظام طبقاتی موجود بود یا اینکه بدلیل ضعف قوانین مشروطه و یا حاکی از مسئله عمیقتری؟ آیا دلیل این تضاد به وضع سنتی اجتماعی برمی‌گشت یا بر مبنای تضاد ایدئولوژیک افراد قرار داشت؟

در بخشهای بعدی به بعضی از این سئوالات پاسخ خواهیم داد. بدواً باید قانون اساسی را بررسی کرد تا از این راه به وجود یا عدم وجود نارسایی و اشکال در قوانین پی برد.



1 - S. Bakhsh, Iran, Monarchy, Bureaucracy and Reform under the Qajars, 1858-1896. (London, 1978) P. 28.

2 - N. Keddie. Religion and Rebellion in Iran: The Iranian Tobacco Protest of 1891-1892. (London 1966) p. 127-131.

۳- سیدجمال‌الدین اصلاح طلب و «پان‌اسلامیست» بود و مانند- ملکم فراماسون، ظاهراً انجمنی مخفی و نیمه ماسونی در تهران تشکیل داده بود. او را به زور از ایران بیرون راندند، چرا که فعالیت ضد دولتی و انتقادات وی بالا گرفته بود. در لندن، به ملکم پیوست و هر دو به فعالیت علیه رژیم و دولت ایران ادامه دادند. اطلاعات چندانی درباره انجمن یاد شده در دست نیست. ای. گوردن در سفر مجددش به ایران، بطور اختصار از وجود چنین انجمنی در تهران- که پیام‌های سید را مخفیانه به چاپ می‌رساند- یاد می‌کند.

4 - T. E. Gordon, Persia Revisited 1895 (London 1896) p. 186.

۵- ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. (تهران، ۱۳۴۶) مقدمه: ص ۸۲.

۶- همان مأخذ: ۳۳، ۸۳-۸۲.

7 - H. Algar, Mirza Malkam Khan, A Biographical Study in Iranian Modernism. (Berkeley, 1972) p. 40, 229.

8 - H. Algar, An Introduction to the History of Freemasonry, Middle Eastern Studies. 6. 1970 p. 281.

۹- در فرانسه مثلاً «ژوفیلادلفی»، جزئی از «ژومفیس» بود که در ۱۸۵۰ م تشکیل شد. این لژ آمیزه‌ای از روشی شبه شرقی با اهداف چپی بود. این تشکیلات با فراماسونری ارتباطی نداشته و تنها از شیوه کار مخفی آنها الهام می‌گرفت.

B. Nicolaevsky "Secret Societies and the First International." in The Revolutionary International 1866 1943 ed. M. Drachkovitch (Oxford 1966) p. 74.

۱۰- راثین، اسماعیل. فراموشخانه و فراماسونری در ایران. (تهران، ۱۳۵۷) ج ۱: ص ۴۹۹.

۱۱- همان مأخذ: ۵۴، ۵۴۵.

۱۲- شاه از هرگونه فعالیت مخفی می‌ترسید و لذا فراموشخانه را متهم به بابگیری و جمهوری خواهی کردند.

H. Algar, Mirza Malkam Khan, pp. 34, 76

۱۳- ملکم فوراً تبعید شد و پدرش میرزا یعقوب مدتی رئیس فراموشخانه شد، ولی کمی بعد او را نیز تبعید کردند. آنگار در این باره دچار اشتباهی شده، مینویسد که، ملکم پس از پدرش ایران را ترک کرد.

S. Bakhsh, p. 22

۱۴- آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون. (تهران، ۱۳۵۱) ص ۱۲۶.

۱۵- راثین، اسماعیل. ص ۵۷۴.

16 - S. Bakhsh, op. cit. p. 314.

۱۷- حامد آنگار نام افرادی را که بخاطر ارتباط با ملکم و قانون دستگیر شدند، آورده است.

H. Algar, Mirza Malkam Khan, p. 203-4

۱۸- «قانون» یکوشش هما ناطق، چاپ (۱۳۵۷) شماره ۷ و ۸ و ۹.

۱۹- اعضا می‌بایست بخاطر صفات انسانیشان انتخاب شوند و این صفات هفتگانه، همان صفات اعضای فراموشخانه بود. یکی دیگر از وظایف آنها، پخش روزنامه قانون و جلب اعضای جدید و ترویج عقاید مجمع بود. نوری، فرشته. میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله. (تهران، ۱۳۵۲) ص ۱۹۴، ۷۵.

۲۰- مجله‌ای بنام *Contemporary Review* نوشته بود که، عیسویت به هیچ وجه نسبت به اسلام برتری نداشته، و دلیل عقب افتادگی شرق، استبداد و ظلم حکومتها بوده است. در شرق، مذهب و حکومت از هم جدا نیست و برای اینکه شرقی‌ها بتوانند اصلاحات غربی را بپذیرند، می‌بایست آنها را از طریق مبانی اسلام توجیه نمود. ملکم، اهمیت و موقعیت علما را در اجتماع ایران بخوبی درک کرده و در همه برنامه‌های اصلاحی خود، برای آن طبقه اولویت قائل بود. قانون. شماره ۲۹.

21 - S. Bakhash op. cit. p. 338-9

22 - A. K. S. Lambton, "Secret Societies and the Persian Revolution of 1905-6", *St Antony's Papers* 4, 1958, p. 43.

23 - B. I. Nicolaevsky, op. cit. p. 40.

۲۴- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۱: ص ۶

۲۵- مهدی ملکزاده. تاریخ مشروطیت. (تهران، ۱۳۳۸) جلد ۱: ص ۲۱۷. ملکزاده نوشته است که، پس از فوت سید محمد طباطبائی، اسنادی بدست آمد که ثابت می‌کرد وی فراماسون بوده است. حامد آنگار که فراماسونری را در ایران مطالعه کرده، مطمئن نیست که واقعاً طباطبائی فراماسون بوده باشد. در هر حال، جالب توجه است که طباطبائی برای فعالیت سیاسی، انجمن سری را که بی شباهت به لژ فراماسونری نبود انتخاب کرد.

۲۶- ناظم الاسلام کرمانی. مقدمه: ص ۶۴، ۸۲.

۲۷- همان مأخذ. مقدمه: ص ۸۲، ۶۴، ۱۹.

۲۸- از افکار سید محمد طباطبائی اطلاعات زیادی نداریم. عبدالهادی حائری، از افکار و عقاید وی شرح کوتاهی نگاشته و مینویسد که او وطن‌پرست و مشروطه‌خواه بود.

A. H. Hairi, *Shi'ism and Constitutionalism in Iran (Leiden 1977)* pp. 83-8

سید محمد طباطبائی گزارش کوتاهی از تجربیات خود در زمان انقلاب مشروطه نگاشته و میگوید که هدف وی برقراری عدالتخانه بوده است.

حسام‌الدین دولت‌آبادی. «یادداشت‌های سید محمد طباطبائی». بکوشش کاظمیه، راهنمای کتاب. شماره

۱۴، سال ۱۳۵۰.

۲۹- مجدالاسلام کرمانی از همکاران ملک المتکلمین و سید جمال واعظ اصفهانی بود. روزنامه «ادب» را منتشر و از دولت انتقاد می‌کرد. در انجمن مخفی با ناظم الاسلام کرمانی همکاری داشت و پس از تبعید به کلات، در موقع انقلاب به تهران مراجعت نمود و به انتشار چهار روزنامه «ندای وطن»، «محاکمات»، «کشکول» و «الجمال» که مختص چاپ نطقهای سید جمال واعظ بود پرداخت.

۳۰- مهدی ملکزاده. جلد ۲: ص ۱۸-۸.

۳۱- نقش بهبهانی نسبت به طباطبائی، گفتگوبرانگیزتر است. بهبهانی در زمان مخالفت با رژیم، تنها روحانی بود که از تحریم تنباکو تبعیت نکرد. زندگانی وی مجلل بود و بادر بار ارتباط داشت. می‌گفتند که از انگلیسیها پول می‌گرفت و با میرزا علی اصغر خان امین السلطان نزدیک بود و علیه رقیب خود، شیخ فضل‌الله نوری که از هواداران عین‌الدوله بود، توطئه می‌کرد. انقلابیون و مشروطه خواهان به سید محمد طباطبائی بیشتر اعتماد داشتند.

H. Algar, *Religion and State*

۳۲- برای اطلاع از فهرست کامل اعضاء، رجوع شود به: ملکزاده، مهدی. تاریخ مشروطیت. جلد ۲: ص ۱۰.

۳۳- این افراد همه اصلاح طلب و مشروطه خواه بودند. خرقانی و شیخ الرئیس از مریدان سیدجمال‌الدین

اسدآبادی بودند و صدراالعلماء و برادرش نصرت‌السلطان، در طول دوره مشروطه فعالیت بسیار کردند.

۳۴- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۱: ص ۱۱۸.

۳۵- رجوع شود به مهدی ملکزاده. تاریخ مشروطیت. جلد ۲: ص ۴۹، ۸۱ و یحیی دولت‌آبادی. تاریخ معاصر

یا حیات یحیی. (تهران، ۱۳۲۸) جلد ۲: ص ۳-۳۴.

۳۶- این مسئله، بعداً مورد بحث قرار گرفته است.

۳۷- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۱: ص ۲۲۳.

38 - Spring Rice to Grey, July 18th, 1907 No. 136 FO. 416/33

39 - Ibid, No. 113, FO. 317/30

40 - E. G. Browne, The Persian Revolution, (Cambridge 1910) p. 293.

۴۱- یکی از نویسندگان، مقایسه‌ای بین انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب ایران نموده، می‌نویسد که، اعلامیه

تزار در ۱۹۰۵ مساوی است با فرمان مشروطه شاه در ۱۹۰۶، و افتتاح «دوما» یا مجلس روسیه، مطابق است با

افتتاح مجلس در ایران.

I. Spector, The Soviet Union and the Muslim world, 1917-1958.

(Washington 1967) p. 20.

42 - S. Ravasani, Sowjetrepublik Gilan Die Sozialistische Bewegung in Iran. (Berlin) pp. 124-6

تاریخ چاپ ندارد.

۴۳- کسروی و تقی‌زاده هر دو به این موضوع اشاره کرده‌اند.

احمد کسروی. تاریخ مشروطه. (تهران، ۱۳۴۴): ص ۱۹۴.

حسن جوادی. نامه‌هایی از تبریز. (تهران، ۱۳۵۱): ص ۲۰۴.

۴۴- اقلیت مسلمانان روسیه، تنها اقلیتی بود که حزب سوسیالیست به آن اجازه تشکیل دادن حزب جداگانه‌ای

داد. این استثناء بدلیل دشمنی بین ارامنه و مسلمانان بود. رهبری «همت» مدتی در دست بلشویکها بود که بانی

آن بودند. بلشویکها بخصوص معتقد بودند که، آگاهی سیاسی خود بخود پیدا نمی‌شود و باید حزب به رشد

آگاهی بین مردم کمک کند. لنین این موضوع را مفصلاً در مقاله‌ای بنام «چه باید کرد؟» بحث نموده است.

E. H. Carr, The Bolshevik Revolution 1917-1923, (London 1950) Vol.

1, pp. 27,29.

45 - F. Kazemzadeh, The Struggle for Transcaucasia 1917-1921 (Oxford 1950) p. 19.

46 - A. Bennigsen, C. Lemmercier Quelquejay, L'Eslam en Union Sovietique.

(Paris 1968) pp. 64-66.

۴۷- رسولزاده بخصوص در دوره دوم انقلاب فعال بود. نریمانف و رسولزاده هر دو سوسیال دموکرات بودند، ولی

در ۱۹۱۷ با بلشویکها قطع رابطه کردند. رسولزاده، حزبی پان اسلامیست بنام «مساوات» را تشکیل داد و

بابلشویکها به مخالفت برخاست.

48 - Ravasani, op. cit. , p. 135.

49 - I. Deutscher, Stalin, a Political Biography. (Pelican Books, 1961) Passim.

شمار سوسیال دموکراتها، خطاب به کارگران جهان بود و بلشویکها بخصوص، معتقد بودند که، باید از

هر طریقی علیه دشمن وارد عملیات شد. بنابراین می‌بایست از هر نهضتی، حتی نهضت‌های ملی و یا مذهبی،

پشتیبانی کرد. حزب سوسیال دموکرات روسیه، حق آزادی ملی را در برنامه خود گنجانیده بود. این تئوری در مورد اقلیتهای روسیه در نظر گرفته شده بود؛ ولی بزودی، لنین متوجه نهضت های ملی دول دیگر شد که انقلاب ایران از آن جمله بود. البته این تئوری در سالهای بعد، بخصوص از ۱۹۱۳ به بعد، تکمیل شد. وی در مقاله ای بنام «آزادی ملی و نهضت ملل شرق» این نهضت ها را مورد مطالعه قرار داد و از آن پس همیشه به این گونه نهضت ها توجه داشت.

E. H. Carr, l, op. cit. p. 422 G. Hauph, M. Reberiou, l'Internationale et le Probleme Colonial, La Deuxieme Internationale et L' Orient. (Paris 1967) p. 36.

۵۰- فعالیت های وی، بعداً بطور مفصل بررسی می شود.

۵۱- ایوانف. انقلاب مشروطیت ایران. بی م، بی ت: ص ۴۹.

۵۲- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۱: ص ۷۳، ۳۴۸ و ۳۵۸.

53- Pavlovitch, La Caucase et la Revolution Persane. p. 319

۵۳- دو مقاله دیگر در همین نشریه به تاریخ مارس ۱۹۰۷ به امضای «گیلانی» و «ایرانی» بچاپ رسیده است که انجمن تبریز را توصیف میکنند امکان دارد که این دو مقاله، توسط اعضای همت نوشته شده تا توجه سایر ملل را جلب کنند. Revue de Monde Musulman. Vol. 12, pp. 1-9, 205 - 219.

۵۴- روزنامه مجلس. شماره ۲۲۲، ۱ ذیحده ۱۳۲۲. این نکات در مرامنامه حزب اجتماعیون عامیون نیز وجود داشت.

55 - A. Bennigsen "Les Premiers groupes Socialistes Parmi Les Musulman de Russie. 1904-1914." La Deuxieme Internationale et L' Orient. pp. 370-385.

۵۶- صالح علیف این برنامه را در مجله «مردم آسیا و افریقا» چاپ روسیه، در ۱۹۶۵ منتشر کرد. سپس مجله «دنیا» آنرا تحت عنوان «سندی ناشناخته درباره حزب دموکرات ایران» در تابستان ۱۳۴۵ بچاپ رسانید. «دنیا» سال ۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۴۵.

۵۷- کسروی. تاریخ مشروطه. ص ۱۷۵ و ۴۹.

۵۸- البته اطلاعات چندانی در این باره نداریم. این امکان هست که بعدها مدارک بیشتری پیدا شود و مسائل را به صورت دیگری جلوه دهد.

۵۹- عباس اقبال- «ورقی از تاریخ مشروطه ایران، حیدرخان عمواغلی» یادگار شماره ۵، سال ۳: ص ۸۰-۶۱.

۶۰- یک نسخه از این برنامه، در باتوم بچاپ رسیده بود و ظاهراً در رشت بدست قنصل روس افتاده و وی آن را به روسیه فرستاده بود. این مسئله نشان می دهد که حزب، در سایر ایالات نیز فعالیت داشته است.

Ravasani op. cit., pp. 149-150.

۶۱- صالح علیف. «سندی ناشناخته».

62 - Lenin, Collected Works, Vol. 6 (Moscow 1961) pp. 27-33.

۶۳- مقایسه بین برنامه حزب سوسیال دموکرات روسیه که در ۱۹۰۲ نوشته شده بود با برنامه ۱۹۰۵ اجتماعیون عامیون مشهد، جالب توجه است. بغیر از قسمت های تئوریک برنامه روسی و قسمتهای مربوط به مسائل کارگری و زارعین و اصلاحات ارضی، سایر موارد این دو برنامه مشابه است. البته در مورد ایران همه چیز ساده شده است. علاوه براین، در برنامه روسی، انقلاب کارگران جزء برنامه است؛ در صورتی که برنامه مشهد اشاره ای به

انقلاب نیست. بطور کلی برنامه روسی، اهداف کوتاه مدت حزب را بیان کرده است و از آن جمله: برانداختن سلطنت و تشکیل جمهوری، برقراری مجلس مؤسسان، حق رأی و انتخاب شدن عمومی، انتخابات مستقیم و مساوی با رأی مخفی، آزادی مذهب و مسکن و کار و مساوات مذهبی. ضمناً خواستار تشکیل قشون مردمی، بجای قشون دائمی؛ جدا کردن مذهب از حکومت، تعلیم و تربیت اجباری—مجانی، و محدود کردن کار روزانه به ۸ ساعت است. دیگر از مواد آن، لغو مالیات‌های غیرمستقیم و برقراری مالیات مستقیم، توقیف املاک سلطنتی و برقراری مالیات‌های مخصوص بر املاک طبقه اشراف می‌باشد.

۶۴— نسخه اصلی این برنامه از بین رفته و آنچه در دست است، ترجمه روسی آن است. یکی از نویسندگان می‌گوید: در این برنامه آمده است که اعضای حزب باید صاحب شغل یا درآمدی باشند؛ بنابراین، حزب کارگری نبوده و هدف آن جلب عده‌ای از هر طبقه بوده است.

عبدالصمد کامبخش نظری به جنبش کارگری در ایران. (تهران، ۱۳۳۷) ص ۲۰.

۶۵— این مدرک توسط مجله دنیا منتشر شده است، تحت عنوان «حزب سوسیال دموکرات، اجتماعيون عاميون». «دنیا»، سال ۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۴۱: ص ۸۷—۸۶.

۶۶— عبدالصمد کامبخش— «نظام نامه شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین متشکله در مشهد».

«دنیا» سال ۴، شماره ۳، پائیز ۱۳۴۲: ص ۸۷—۸۶.

شاید بی‌مناسبت نباشد که به تشکیلات حزب بلشویک که توسط لنین در مقاله «چه باید کرد» نوشته شده است اشاره کنیم؛ چرا که شباهتهایی با اجتماعيون عاميون دارد که رابطه نزدیک آن دورا نشان میدهد. حزب بلشویک، دارای کمیته مرکزی و کمیته‌های محلی با تعداد کمی عضو (۵ یا ۶ نفر) که تحت نظر کمیته مرکزی قرار داشتند بود. همه برنامه‌های آن، بسیار متمرکز بود. کمیته مرکزی روزنامه‌ای نیز منتشر می‌کرد که ارگان حزب محسوب می‌شود.

67 - E. Abrahamian, Bases of Iranian politics, The Tudeh Party 1941 - 1953.

رساله چاپ نشده.

۶۸— ظاهراً خاطراتی که توسط عباس اقبال در مجله یادگار منتشر شده، نوشته حیدرخان است؛ ولی چنانچه یکی از مورخین اشاره کرده، اشتباهاتی از لحاظ زمان در آن هست و امکان دارد که حیدرخان اشتباه کرده و یا این خاطرات جعلی باشد. اقبال این موضوع را پیش نکشیده و در مورد صحت این خاطرات سوالی نکرده است.

R. Sheikholeslami, D. Wilson "The Memoirs of Heydar Khan Amu Ughlu." Iranian Studies, Winter 1973.

۶۹— فریدون آدمیت، دو نفر از وکلا را نام برده که با حیدرخان تماس داشتند؛ آنان تقی زاده و میرزا ابراهیم بودند. دلیل او نیز، نامه‌ای از تقی زاده است که می‌نویسد، دو نفر از اعضای اجتماعيون عاميون را در باکو می‌شناسد.

فریدون آدمیت. فکر دموکراسی اجتماعی و نهضت مشروطیت ایران. (تهران، ۱۳۵۵) ص ۱۹.

۷۰— حبل‌المتین، شماره ۸۴.

B. D. Wolfe, Three who Made a Revolution. (London 1956) p. 89.

۷۱— در اصل، حزب سوسیال دموکرات روسیه مخالف با تروریزم بود؛ ولی لنین نوشته بود که، در موارد خاصی، ترور بعنوان عملیات حزبی جایز است.

۷۲— نقل از عباس اقبال. یادگار، جلد ۴؛ ص ۴۹—۵۰.

- ۷۳- رضا زاده ملک. حیدرخان عمواغلی. (تهران، ۱۳۵۱) ص ۴۰ جواد شیخ الاسلامی. «اسناد راکد وزارت امور خارجه انگلیس»- سخن: ص ۱۰۱۹.
- ۷۴- رجوع شود به ص ۶۲.
- ۷۵- حیدرخان نیز نام این دو نفر را در خاطرات خود، به عنوان عضو حوزه خصوصی تشکیلات خود آورد.
- ۷۶- تقی زاده تعداد اعضای این کمیته را ۱۷ نفر نگاشته که شامل حسین آقا پرویز و میرزا محمد خراسانی نجات بود، ولی نصرت السلطان جزء آن نبود.
- «تقی زاده در باره قتل اتابک سخن می گوید» سخن. شماره ۱، بهمن ۱۳۴۴: ص ۶.
- ۷۷- مهدی ملکزاده. تاریخ مشروطیت. جلد ۲؛ ص ۲۱۸-۲۲۲.

## نارسائی‌های اولین قانون اساسی و متمم قانون اساسی و اشکالات مجلس

علل شکست انقلاب مشروطیت را دشمنی‌های محمد علی شاه، مخالفت و کارشکنی‌های خارجی‌ان، عکس‌العمل منفی هیات حاکمه، عدم تجربه و کلا و حتی تندروی‌های بعضی از آنان قلمداد کرده‌اند. بطورکلی توجهی به قانون اساسی و متمم آن نشده در صورتی که بعضی نارسائی‌های این قوانین باعث شد که از طرفی مجلس نتواند مسائل حکومتی را حل کند و از طرف دیگر باعث برانگیختن دشمنی شاه و شکست مشروطه شود.

الگوی قانون اساسی ایران قوانین بلژیک و فرانسه بود<sup>۱</sup> که بعضی از مواد آنها را تا اندازه‌ای تغییر دادند تا هم با شرایط ایران تطبیق کند و هم دستجات مختلف از جمله تندروان را راضی گرداند. ولی باید به این نکته اشاره کرد که، قوانین بلژیک و فرانسه خود دارای نارسائی‌هایی بودند که وارد قوانین اساسی ایران نیز گشت و از ابتدا ایجاد اشکالاتی نمود<sup>۲</sup>.

نهضت مشروطه‌خواهی بتدریج در ایران رشد کرد تا اینکه در شوال ۱۳۲۳ عده زیادی از علما و تجار که از مدتها پیش نارضائیهائی از دولت عین الدوله و شاه داشتند در امامزاده شاه عبدالعظیم تحصن اختیار کردند؛ ولی درخواست آنها غیر از درخواست عزل علاءالدوله از حکومت تهران و نوزار ریاست گمرکات و پست و تلگراف، جنبه‌ای عمومی نداشت.<sup>۳</sup> یحیی دولت‌آبادی که یکی از افراد فعال و از مورخین بسیار معتبر این دوره است می‌نویسد که، از سفیر عثمانی شمس‌الدین بیگ که با او دوست بود درخواست وساطت کرده بود. ولی چون می‌بیند که این درخواستها تغییرات اساسی را در

بر ندارد، پس از مشورت با یکی دیگر از رهبران مشروطیت (ملک المتکلمین) درخواست عدالتخانه<sup>۴</sup> را نیز به آن اضافه می‌نمایند. ظاهراً اکثر آزادیخواهان و رهبران مذهبی انقلاب، (سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی) قبلاً تصمیم گرفته بودند که درخواست مجلس شورا نکنند، زیرا ممکن بود شاه و عین الدوله ترسیده و با عدالتخانه هم موافقت نکنند.<sup>۵</sup>

در هر حال پس از مذاکراتی طولانی، بالاخره شاه در ذی‌قعدة ۱۳۲۳ دستخطی مبنی بر قبول درخواست متحصنین صادر نمود و آنها در میان شادی و استقبال مردم به تهران مراجعت کردند؛ ولی بزودی امیدها تبدیل به یاس شد. و دولت هیچ اقدامی در اجرای این خواسته‌ها، بخصوص در برقراری عدالتخانه ننمود. نارضائی مردم و شکایت علنی از استبداد دولت بزودی شدت گرفت تا اینکه در اغتشاشاتی که در تهران رخ داد طلبه‌ای کشته شد و این امر باعث بروز بلوای گشت، در نتیجه علما به قم مهاجرت کردند و عده کثیری از تجار و کسبه و طلاب در سفارت انگلیس متحصن شدند و کم کم تعداد آنها به ۱۴۰۰۰ نفر رسید. همه کارها در تهران متوقف شد و نارضایتی آنچنان گشت که با وساطت شارژ دافرانگلیس، «گرانٹ داف»، شاه درخواست متحصنین مبنی بر تأسیس مجلس شورای ملی و عزل عین الدوله را پذیرفت و میرزا نصراله خان مشیرالدوله که سابقاً وزیر امور خارجه بود و به اصلاح طلبی و ملایمت معروف، به صدارت عظمی منصوب نمود.<sup>۶</sup>

در ۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴ عده بسیاری از علما، رهبران ملی، رجال و اشراف به مدرسه نظام دعوت شدند و اعطای مشروطه را جشن گرفتند. سپس چون شاه مریض بود و بیم آن میرفت که بزودی فوت نماید، هیاتی از جمله صنیع الدوله، مخبرالسلطنه، مشیرالملک و محتشم السلطنه با عجله هرچه تمامتر به تهیه نظام نامه انتخابات پرداختند. ضمناً مجلسی موقتی هفته‌ای دوبار با عضویت عده‌ای از علما، اعیان، تجار و کسبه در مدرسه نظام جلسه داشت<sup>۷</sup> تا اینکه نظام نامه انتخابات تهیه شد و پس از تأیید آن هیات در ۱۸ رجب به صحنه شاه رسید. انتخابات تهران فوراً انجام شد و پس از اینکه وکلای تهران جمع شدند، مجلس در ۱۸ شعبان رسماً توسط مظفرالدین شاه افتتاح گشت و وکلای به نوشتن نظام نامه و قانون اساسی پرداختند. کم کم وکلای آذربایجان و سپس سایر



ایالات به تهران رسیدند. در تهیه قانون اساسی هم تعجیل بسیار شد که تا قبل از فوت مظفرالدین شاه و به تخت نشستن محمد علیشاه آنرا به امضاء برسانند.<sup>۸</sup>

قانون اساسی در ۱۴ ذیقعه به امضاء شاه رسید. در واقع این قانون مربوط بود به تشکیل مجلس شورا و مجلس سنا و حدود و حقوق و وظایف مجلس و وزرا؛ و از بسیاری جهات بخصوص در مورد مسئله مسئولیت وزرا ناقص بود و بزودی درگیری شدیدی بین دولت و مجلس شروع شد. اصولی که وظایف وزرا را تعیین می کرد، مواد ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲ بود، ولی در هیچ یک مستقیماً به مسئولیت آنان در مقابل مجلس اشاره نشده بود. بدون توضیح دادن این مسئولیت، وزرا را مسئول نامیده و بخصوص در ماده ۳۷ قید شده بود که ایشان نسبت به ذات شاه مسئول هستند؛ که این خود نقض مسئولیت نسبت به مجلس بود و مورد اعتراض و کلا قرار گرفت. البته باید خاطر نشان کرد که در قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک و قانون ۱۸۳۰ فرانسه نیز مسئله مسئولیت وزرا نسبت به مجلس مشخص نیست.

این مسئله در ایران اولین بار در مورد نقش نوز مطرح شد. نوز در سال ۱۳۱۶ با هیاتی از بلژیک برای ترتیب دادن امور گمرکات استخدام شده بود و چون در این امر موفق شد، به سمت وزیر پست و تلگراف نیز منصوب گشت.<sup>۹</sup> بطور کلی نفوذ و قدرت او و گرایش وی به روسها، عده بسیاری از همه طبقات و بخصوص علما و تجار را ناراضی گردانید و طبیعی بود که پس از گشایش مجلس وجود یکنفر اروپائی در کابینه و نفوذ غیرعادی وی مطرح گردد. سعدالدوله در ۱۳۲۳ هنگامی که وزیر تجارت بود توسط نوز تبعید شده بود<sup>۱۰</sup> و اکنون که به وکالت مجلس رسید با یک حرکت ماهرانه مسئله نوز را در قالب مسئله اساسی تر مسئولیت وزرا نسبت به مجلس بهم پیوست و نارضایتی از وجود او را به بحث درباره این نارساتی قانون اساسی کشاند.

ابتدا بیگانگی نوز مطرح شد و در ذیحجه ۱۳۲۴ سعدالدوله گفت که، دولت نمی تواند او را بعنوان وزیر به مجلس معرفی کند، چرا که فردی خارجی است. سپس از ناصرالملک<sup>۱۱</sup> وزیر مالیه درباره گمرکات سؤال شد و او جواب داد که، در امور مالی مسئول هست ولی در امور گمرکات هیچ گونه مسئولیتی ندارد. چند روز بعد، در اثر فشار مجلس مبنی بر این که وزرا باید رسماً بمجلس معرفی گردند، محتشم السلطنه از

طرف صدراعظم به مجلس آمد و وزرا را معرفی کرد. نوزدر شمار این عده نبود، ولی این مسئله به اینجا ختم نشد. مجلس از دولت و از رفتار مشیرالدوله ناراضی بود.<sup>۱۲</sup> ضمناً پس از مرگ مظفرالدین شاه و به تخت نشستن محمد علی شاه در ۴ ذیحجه ۱۳۲۴ که حتی وکلا را در مراسم تاجگذاری خود دعوت نکرد، ایشان از شاه سخت بیمناک شده بودند. بخصوص اهالی آذربایجان و انجمن تبریز و وکلای آذربایجان از او می ترسیدند و در ماه ذیحجه ۱۳۲۴ در تبریز اغتشاشاتی شروع شد که یک هفته بطول انجامید. تقی زاده که در مجلس اول نقش بسیار مؤثری داشت و جزء رهبران تندرو محسوب می شد، در این باره توضیح داده است و می گوید که، به محمدعلی تربیت که از بستگان وی و از آرادخواهان بود نامه ای مبنی بر شکایت از دولت و عدم همکاری آن نوشته بود،<sup>۱۳</sup> که در نتیجه تبریز مغشوش گشته انجمن تبریز عزل نوز و تأیید مشروطیت را از طرف شاه درخواست کرد.

بالاخره شاه درخواست تبریزیان را قبول کرد و اساس مشروطه را رسماً تأیید نمود و نوز نیز معزول گشت. ضمناً دستور تهیه و تدوین متمم قانون اساسی نیز صادر شد. وکلا دیگر درباره مسئولیت وزرا پافشاری نکردند و آنرا در متمم قانون اساسی گنجانند. در عین حال تا تصویب متمم قانون اساسی در شعبان ۱۳۲۵، دولتهائی که تشکیل می شد، هر بار اساس مسئولیت را قبول می کردند و وزرا به مجلس آمده معرفی می شدند. مجلس از دولت برنامه آنها را می خواست و در آن باره بحث می شد. و از وزرا نیز سؤال می کردند و در صورت لزوم با استیضاح آنها را وادار به استعفا می نمودند. ضمناً عده ای از وکلا از جمله تقی زاده، سید نصرالله اخوی یا تقوی، سعدالدوله، محقق الدوله، صدیق حضرت، امین الضرب و مستشارالدوله مامور تهیه متمم قانون اساسی شدند.<sup>۱۴</sup> عضویت وکلا و بخصوص عضویت دو نفر از وکلای آذربایجان حاکی از موقعیت مهم مجلس و بویژه اهمیت نمایندگان آذربایجان است.<sup>۱۵</sup>

در میان این عده سعدالدوله و تقی زاده از تندروان بودند. مستشارالدوله هم گاه با آنها همکاری می کرد. در مقابل اینها، سایرین میانه روتر و اغلب با صنیع الدوله رئیس مجلس نزدیک بودند. بنابراین انتظار می رفت که نتیجه کار، حد وسطی بین نظریات تندروها و میانه روها باشد. این مصالحه در مورد مسائل مذهبی بخصوص

رعایت شد، ولی در مورد مسائل سیاسی اکثراً تندروها نظریات خودشان را تحمیل کردند.

یکی از مهمترین اصول دموکراسی و قانون اساسی در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی مسئله تفکیک و موازنه قوای سه گانه (مقننه، مجریه، قضائیه) است، که یکی بر دیگری نظارت داشته باشد تا موازنه قدرت برهم نخورد و استبداد امکان پذیر نگردد. دیگر از اصول دموکراسی که قدیمتر است، حکومت مختلط شاه و مجلس اعیان و مجلس عوام است؛ که این نیز برای ایجاد موازنه و جلوگیری از استبداد تدوین شده بود.<sup>۱۶</sup> هردوی این اصول در قوانین ایران در نظر گرفته شد، ولی چه در اروپا و چه در ایران اجرای آن کاملاً موفقیت آمیز نبود.<sup>۱۷</sup>

قانون اساسی ۱۸۳۰ فرانسه که در اصل الگوی واقعی قوانین ایران و بلژیک بود دارای اشکالات فنی بسیاری است. در ۱۸۳۰ حکومت فرانسه در حال تحول بین یک نوع حکومت سلطنت محدود و حکومت مشروطه واقعی یعنی حکومت مجلس بود. در یک حکومت سلطنت محدود، شاه مقداری از امتیازات خود را نگه می داشت و بعضی از امتیازات وی به مجلس تفویض می شد؛ ولی در یک حکومت مشروطه، شاه تقریباً قدرتی نداشت و در واقع فقط سلطنت می کرد و نه حکومت. این تناقض نه تنها در قوانین ۱۸۳۰ فرانسه وجود داشت و بالاخره به سقوط لوئی فیلیپ در ۱۸۴۸ انجامید، بلکه باعث درگیری شدید مجلس با محمد علی شاه شد؛ بخصوص که در ایران اصلاً سابقه دموکراسی وجود نداشت و بسیاری از مسائل مبهم و غیرقابل اجرا بود.

در ایران با وجود اینکه ظاهراً اصل تفکیک و موازنه قوا (در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی) حفظ شده است، در عمل آنطور نبود. تندروها هم از قدرت قوای اجرائی عمداً کاستند، چون عمیقاً از شاه می ترسیدند.<sup>۱۸</sup> این امر بدون شک باعث عداوت و سوءظن شاه شد. همچنین آنان سعی کردند که مجلس را در مقابل قوای اجرائی بیشتر از آنچه در ملل مشروطه مرسوم بود مقتدر گردانند.

تقی زاده می گفت که، مجلس باید از قدرت فوق العاده برخوردار باشد تا بتواند مانند محمدعلی در مصر و ناپلئون در فرانسه ایران را اصلاح کند.<sup>۱۹</sup> معتدلان می گفتند نباید از مجلس ایران انتظار مجلسی مانند فرانسه و انگلیس را داشت. ولی تقی زاده

معتقد بود که در آن صورت اوضاع ایران اصلاح نخواهد شد و بر این بود که وکلا باید سعی کنند مجلس را مانند مجلسهای فرانسه و انگلیس بگردانند.<sup>۲۰</sup> این دو نظریه تقی زاده ضد و نقیض می نماید ولی در واقع چنان نبود؛ او سعی می کرد تا مجلس را مقتدرتر از قوای مجریه نماید.

متمم قانون اساسی (اصل ۳۵) قدرت شاه را محدود می کرد. طبق آن سلطنت موهبتی بود الهی که از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده بود.<sup>۲۱</sup> (اصل ۴۴). در عین حال که شاه را از مسئولیت مبری می نمود، وزرا را در هرگونه امور جمعاً و در مورد رفتار شخص خود فرداً مسئول می شناخت. این اصل از قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه (اصل ۶) گرفته شده است و نه از قوانین قدیمتر ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱ فرانسه و بلژیک.<sup>۲۲</sup> دستخطهای شاه پس از امضای وزیر مسئول اجراء می شد (اصل ۴۵). در عین حال شاه بعضی از امتیازات قدیم خود را نگه می داشت از جمله عزل و نصب وزرا، اعطای درجات نظامی، انتخابات مأمورین دوائر دولتی، صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین، فرمانروائی کل قشون، و اعلان جنگ و عقد صلح. بطور کلی قوای اصلی و اجرایی شاه کاسته شده و به قدرت مجلس بیش از آنچه در غرب مرسوم بود افزوده گشته بود. مجلس از وزرا مسئولیت می خواست و می توانست آنها را معزول کند و در امور مالی هم قدرت کامل داشت (اصل ۲۲)؛ در صورتی که شاه حق انحلال و یا تعطیل مجلس را نداشت.

قوانین ۱۸۳۱ بلژیک (اصل ۷۱ و ۷۲) به شاه حق انحلال و یا تعطیل مجلس را می داد؛ مشروط بر اینکه در صورت انحلال، انتخابات جدیدی پس از چهل روز انجام شود. در صورت دوم مجلس را فقط می توانست در هر دوره یکبار بدون اجازه مجلس و فقط بمدت یکماه تعطیل کند.<sup>۲۳</sup>

در قانون ۱۸۷۵ فرانسه (اصل ۵) رئیس جمهور حق داشت طبق درخواست سنا مجلس عوام را منحل نماید.<sup>۲۴</sup> در قوانین ایران شاه و وزرا با مجلس سنا می توانستند مجلس شورا را منحل کنند (اصل ۴۸ قانون اساسی)؛ ولی این امر مشروط بود به احراز شرایطی. شرایط مزبور از این قرار بود که: هرگاه مطلبی که از طرف وزیر پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع می شود مورد پذیرش مجلس شورا نباشد، در صورت اهمیت مطلب مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا

و مجلس شورای ملی بحکم انتخابات اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل یافته و در ماده متنازع فیها رسیدگی می کند. نتیجه رأی این مجلس را در مجلس شورای ملی قرائت می کنند، اگر موافقت دست داد فبها والا شرح مطلب را بعرض شاه می رسانند. هرگاه وی رای مجلس شورای ملی را تصدیق کرد مجری می شود و اگر تصدیق نمود امر به تجدید مذاکره و مذاقه خواهد داد و اگر باز اتفاق آرا حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آرا انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیئت وزرا هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند، فرمان شاه بانفصال مجلس شورای ملی صادر می شود و شاه در همان فرمان حکم به تجدید انتخابات می دهد و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند.

ضمناً در قانون اساسی اصل ۴۹ قید شده بود که پس از انتخابات جدید و رسیدن همهٔ منتخبین ولایات، اگر وکلا به اکثریت تام همان رای را تصویب کردند، شاه باید رای مجلس را قبول کند<sup>۲۵</sup>. ولی این را هم باید افزود که وکلا عملاً از تشکیل مجلس سنا جلوگیری کردند تا این حق از شاه سلب شود. از اینرو یکی دیگر از اصول موازنه قوا که در غرب وجود داشت در ایران شکل نگرفت. طبق قانون فرانسه (۱۸۷۵) در موارد غیرعادی مجلس سنا می توانست خود را دادگاه عالی قرار دهد و به مسائل امنیت ملی رسیدگی کند. این مسئله در ایران مطرح نشد و وکلا از تشکیل شدن مجلس سنا خودداری کردند. چه بسا اگر مجلس سنایی به این قدرت وجود می داشت بعضی از درگیری ها با شاه رخ نمی داد.

یکی از امتیازات شاه امضاء قوانین بود، ولی در جایی ذکر نشده بود که اگر شاه قانونی را امضاء نکند چاره چیست. چنانچه از امضاء متمم قانون اساسی تا بعد از قتل اتابک خودداری کرد. یکی از نویسندگان معاصر بنام منصورالسلطنه عدل در کتابی درباره قانون اساسی در ۱۳۲۷ قمری به این نکته اشاره کرده و می نویسد، زمانی که متمم قانون اساسی را می نوشتند بین نمایندگان دولت و وکلا بر سر قدرت شاه و در مورد انحلال مجلس و مسئله امضای قوانین بحث در گرفته بود. دربارهٔ انحلال مجلس نمایندگان سخت ایستادگی کرده و پیش بردند<sup>۲۶</sup>. ولی درباره مسئله دوم، منصورالسلطنه بطور مبهمی می نویسد که، در یک دموکراسی شاه قاعدتاً نمی تواند از امضاء قانون

خودداری کند، چون یا لایحه توسط وزرا که خود او رئیس آنها است پیشنهاد شده که در آن صورت شاه با آن موافق است و یا از طریق مجلس پیشنهاد می شود که در آن صورت اگر وزرا و شاه با آن لایحه مخالف باشند می توانند مجلس را منحل کنند<sup>۲۷</sup>. ولی عملاً می بینیم که شاه از امضاء متمم قانون اساسی تا جایی که توانست خودداری کرد.

طبق قوانین اساسی شاه وزرا را انتخاب و معزول می کرد و مجلس حق نداشت آنان را قبول نکند. بنابراین اگر وزیری طبق میل و کلا و قابل اعتماد آنان نبود، فقط با استیضاح و رای عدم اعتماد می توانستند او را مجبور به استعفا کنند<sup>۲۸</sup> که این خود یک نوع ایراد به شاه جلوه می نمود.

ضمناً در این قوانین و همچنین قوانین بلژیک و فرانسه - که باید در نظر بگیریم در ۱۸۳۱ نوشته شده بودند - هیچگاه ذکری از کابینه و بخصوص از نقش نخست وزیر در تشکیلات دولتی نشده؛<sup>۲۹</sup> به دلیل اینکه پیدایش و رشد کابینه و احزاب سیاسی تدریجی بود و سالها بعد از پارلمان بوجود آمدند و در ۱۸۳۰ هنوز نقش مشخص و مؤثری را که بعدها پیدا کردند نداشتند.

طبق قانون ۱۸۷۵ فرانسه، رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می کرد و به او «رئیس شورا»<sup>۳۰</sup> می گفتند و نام نخست وزیر بعدها مرسوم شد. رئیس شورا وزرا را انتخاب می کرد و خودش هم مانند صدراعظم ایران عهده دار وزارتخانه ای<sup>۳۱</sup> بود. ولی در قانون اساسی فرانسه از کابینه و نقش آن نامی برده نشده، در صورتی که مرتباً جلسات هیات وزرا تشکیل می شد. در واقع می توان گفت این جلسات وزرا طبق سنت قدیمی اروپا تشکیل می شد که در ایران سابقه نداشت. در این کشور هم سعی شد که کابینه تشکیل بدهند و حتی از صدراعظم مثلاً سؤال می شد که، آیا خود او اعضای کابینه اش را انتخاب کرده است یا خیر و یا اتفاق عقیده دارند یا نه. ولی در واقع اکثر نظریات شاه بود که تحمیل می شد و در دوران مجلس اول صدراعظم قدرتی نداشت و به وظایف او در قانون اساسی ایران مانند قانون فرانسه اشاره ای نشده است. این ضعف در اثر عدم توجه قانون گذاران ایران بود به اهمیت سنتهای غربی، که علاوه بر آنچه در قوانین مرقوم بود رسمهائی وجود داشت که جای قانون را می گرفت. بنابراین در ایران وزرائی که انتخاب می شدند نه پیرو برنامه و نه پیرو شخصی بودند و هرکدام جداگانه وارد کابینه

می شدند، بدون اینکه تجانسی در بین باشد. تنها موردی که به آنها وحدت می داد، مسئله مسئولیت مشترک آنها بود. بارها در مجلس و در راپرت های وزیر مختار انگلیس به عدم هماهنگی در بین وزرا اشاره شده که حاکی از این ضعف و نارسائی است. یکی از نویسندگان به این نقص اشاره نموده، ولی معتقد است که این نقص به دلیل این بود که کابینه ها ادامه دیوان قدیم شاهان ایران بودند<sup>۳۲</sup>. در صورتی که همان طور که در بالا اشاره شد، علت این اشکال و نقص اساساً در قوانین بلژیک و فرانسه که در ۱۸۳۰ و ۱۸۷۵ تدوین شده بودند وجود داشت. بخصوص که به نقش نخست وزیر اصلا اشاره ای نشده، و به همین دلیل قوانین ایران نیز از این جهت نارسا بود. در مجلس اول هیچ یک از صدراعظم ها قدرت اجرایی در برابر مجلس نداشت، ولی در مجلس دوم محمد ولی خان سپهدار و پس از وی صمصام السلطنه در مدت صدارت خود از مجلس اختیارات تام درخواست کردند و مجلس هر بار موافقت کرد تا این ضعف را جبران کند.

یکی دیگر از اشکالات این بود که، طبق متمم قانون اساسی (اصل ۳۲ و ۶۸) وزرا نمی توانستند وکیل مجلس باشند. البته این دو ماده به این شکل تعبیر شدند که وکلا به محض قبول وزارت باید از مجلس و هر شغل دیگر دولتی استعفا دهند. در اصل قوانین این نکته چندان روشن نیست<sup>۳۳</sup>.

در هر حال تفسیر قاطعی بود از تفکیک قوا که عینا در قانون ۱۸۳۱ بلژیک (اصل ۳۶) نیز وجود داشت. ولی در اصلاحیه سال ۱۸۹۳ قوانین آن کشور این اصل را تغییر داده بودند بدین صورت که، وزرا می بایست از مشاغل دولتی به استثنای وکالت استعفا دهند<sup>۳۴</sup>. در هر حال این امر باعث شد که، اولاً هیچ حزب سیاسی تشکیل نشود، ثانياً کابینه کاملاً جدا از مجلس باشد و وزرا ناچار بیشتر متکی به حمایت شاه و در واقع مانند سابق نوکران وی محسوب گردند. مجلس از آنها مسئولیت و فعالیت می خواست، در صورتی که آنها می بایست شاه را راضی کنند<sup>۳۵</sup>.

این عدم هماهنگی و همکاری باعث شد که در روزنامه ها و مذاکرات مجلس، شکایات بسیار، هم از مجلس و هم از دولت بشود؛ بطوریکه عده ای کاملاً ناامید گشتند. یکی از اشکالات عمده، عدم تجربه همه بود<sup>۳۶</sup>.

این نارسائی‌های قانونی که ذکر شد، به این اشکالات می‌افزود؛ علاوه بر اینکه مسائل حکومتی و سیاسی هم روزافزون بود. آن همه امید و آرزویی که نهضت مشروطیت را برانگیخت، هیچگاه برآورده نشد. اوضاع مغشوش‌تر، کابینه‌ها ضعیف‌تر، شاکیان بیشتر و درگیری با شاه سهمگین‌تر شد. تا جایی که بالاخره در جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ در اثر حمله و توپ بستن مجلس توسط قوای شاه، مشروطه تعطیل گشت.

### وضع داخلی مجلس:

و کلا از این ضعفها و نارسائی‌ها با اطلاع بودند، ولی کاری از دستشان ساخته نبود. هیچ یک از آنها تجربه کافی نداشتند. سابقه‌ای هم در این زمینه‌ها موجود نبود که به آن رجوع کنند. اکثر جلسات نامرتب بود و عده‌ای از وکلا همیشه غایب بودند. انتخابات ولایات با اشکال بسیار روبرو می‌شد و اکثر با کندی پیش می‌رفت و عده‌ای از حکام و خوانین محلی کارشکنی می‌کردند. شکایات بسیاری از همه نقاط کشور به مجلس می‌رسید؛<sup>۳۷</sup> بطوریکه وقت مجلس را می‌گرفت. چاره‌ای هم غیر از ارجاع به دولت نبود.

هیچ یک از روسای مجلس، صنایع‌الدوله، احتشام‌السلطنه و ممتازالدوله در واقع نتوانستند مجلس را بخوبی اداره کنند. سخنرانیها پراکنده بود و تا آخر برنامه‌ای تنظیم نشد.

بسیاری از اوقات تصمیمات اخذ شده به اجرا در نمی‌آمد و پس از چندی به کنار نهاده می‌شد. این جنبه‌های منفی با گسترش اغتشاشات بیشتر شد. در بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ مستشارالدوله وضع مجلس را چنین بیان کرد:

«... از تفضلات الهی چنین مجلس و دولت مشروطه بما نصیب شد. و آرزوهای دیرین کرور ایرانی طواف و گردش کرده، شفای دردهای بی‌درمان خودشان را پیدا نموده و از این مجلس علاج دردهای خود را متوقعند. و بدیهی است این مجلس موافق توقعات آنها کار نکرد. ولی نه آنطور که شهرت کرده، مجلس در این مدت کار نکرده؛ بلکه با این موانع که پیش بوده خیلی کار کرده. اما از روی انصاف ما هم نتوانسته‌ایم بدرستی از عهده مسئولیت خودمان برآئیم و این عدم موفقیت را من سه قسمت



میکنم؛ یکی راجع به دولت، یکی راجع به ملت و یکی راجع به مجلس. اما مسئولیت راجع بدولت، یکی راجع به ملاحظاتی که در کمیسیون مخصوص صحبت شد، توضیح نمی‌کنم... اما مسئولیت راجع به ملت، هر یکی از نظر مختلف نگاه میکنند. جمعی از نان و گوشت صحبت میکنند بگمان اینکه مجلس باید عمل نان و گوشت را اصلاح نماید؛ جمعی از طرق و شوارع مذاکره میکنند... جمعی هم اسباب فراهم آورده اوقات مجلس را ضایع کرده‌اند؛ از این هم باید گذشت. اما آنچه راجع به مجلس است، اجرا نداشتن نظام نامه داخلی مجلس است... چیز دیگر که موجب عدم پیشرفت افکار بوده، عدم ترتیب نطق است...» سپس مستشارالدوله اشاره میکند به عدم توافق آراء بین وکلا و میگوید که، «گفته شده بین وکلا نفاق هست؛ حال آنکه نفاق نیست، فقط اختلاف عقیده هست که آنهم طبیعی است و تا اختلاف عقیده نباشد بحث ممکن نیست.»<sup>۳۸</sup>

ولی با وجود این اشکالات و ایراداتی که وارد بود، مجلس خیلی زود توانست رنگ قانونی بگیرد و مقبولیت عامه یابد. اینکه مرجع شکایات شد، خود دلیل استقبال مردم است.<sup>۳۹</sup>

البته نباید فراموش کرد که مجلس با کارشکنی های عده‌ای از رجال و درباریان و شاه نیز درگیر بود و امضای متمم قانون اساسی که به تاخیر افتاد، از قدرت مجلس کاست.

مسئله مهمی که مجلس را تضعیف می‌کرد منحصر به دشمنی شاه و اطرافیان وی نبود، بلکه عدم هم‌آهنگی بین وزرا امور را فلج می‌نمود. علاوه بر این وزرا در بین دو قدرت شاه و مجلس قرار داشتند. اگر سعی می‌کردند که یکی را راضی کنند، دیگری نارضا می‌شد. بنابراین چاره را در کار نکردن می‌جستند و مجلس هم بی‌حرکی دولت را از دسیسه های شاه برمی‌شمرد.

دولت را هم دست نشانده شاه تلقی می‌کردند و طبیعتاً صدراعظم در ردیف اول مسئولین قرار می‌گرفت. پس از مشیرالدوله و وزیر افخم، امین السلطان (که در اینجا به لقب «اتابک» خوانده خواهد شد) صدراعظم گشت. اکنون باید به اختصار به دوره صدارت وی نظر اندازیم؛ چون در واقع جنبه زورآزمایی بین شاه و وکلای که می‌خواستند مجلس را ارجحیت دهند شد. مراجعت اتابک نه تنها مسائل را حل نکرد،

بلکه شکاف بین مدافعین و مخالفین وی را عمیق‌تر ساخت.

مراجعت اتابک در مجلس مورد گفتگو قرار گرفت. عده‌ای معتقد بودند چون بخاطر خیانت تبعید شده، نباید دیگر شغل دولتی به او رجوع شود. بعضی برعکس می‌گفتند که، اتابک نوکر شاه بود و شاه حق دارد که او را باز خواند؛ اگر چنانچه در آتیه خطائی از وی سرزد باید معزول شود.<sup>۴۰</sup> البته زمینه برای رجعت دادن اتابک آماده شده بود و عده‌ای حتی قبل از فوت مظفردالدین شاه او را تنها شخصی می‌دانستند که بتواند وضع را آرامش بخشد و می‌گفتند که، تغییر عقیده و روش داده و مشروطه خواه شده.<sup>۴۱</sup> محمدعلی شاه نیز خواهان صدارت وی بود.<sup>۴۲</sup>

مراجعت اتابک اشتباه بود. هرچند که او شخص قوی و با نفوذی بود، ولی شهرت خوبی نداشت. و معروف بود که مجتهدین کربلا او را تکفیر کرده‌اند. اصلاح طلبان واقعی نمی‌توانستند او را بپذیرند. اتابک اول سعی کرد پشتیبانی میانه روها را در مجلس بدست آورد، ولی قادر نشد که هم شاه را راضی کند و هم تندروان را.

صنیع‌الدوله از هواداران سرسخت اتابک بود. عده‌ای از تجار با نفوذ از جمله امین‌الضرب، معین‌التجار، حاجی محمد اسمعیل تبریزی و عده‌ای از وکلای اصناف که از تجار پیروی می‌کردند، از اتابک حمایت کردند. سید عبدالله بهبهانی و حاجی نصرالله اخوی نیز از وی پشتیبانی می‌کردند.<sup>۴۳</sup>

دولت‌آبادی می‌نویسد که، اتابک با متحد کردن دستجات کوچک توانست اکثریتی در مجلس تشکیل دهد.<sup>۴۴</sup> عده‌ای از جمله تقی‌زاده با مراجعت وی به مخالفت برخاستند؛ ولی بالاخره در یک جلسه خصوصی در این باره تصمیم گرفته شد و مخالفین هم به سازش گرویدند.

بسیاری از نویسندگان معتقدند که اتابک صمیمی نبود. کسروی می‌نویسد که او مجلس را ملعبه کرد.<sup>۴۵</sup> و دولت‌آبادی معتقد است که دو پهلو بازی می‌کرد. از طرفی ادعا می‌کرد که، از مجلس حمایت می‌کند و از طرف دیگر به شاه قول می‌داد مجلس را برخواهد انداخت.<sup>۴۶</sup> روزنامه حبل‌المتین مقاله‌ای دارد و اشاره به مراجعت اتابک و بروز اغتشاشات کرده.<sup>۴۷</sup>

اتابک در مجلس اکثریت داشت و از حمایت خانواده هدایت و گروه

امین الضرب برخوردار بود و عده‌ای از اصناف و بازاریان نیز از وی حمایت می‌کردند. ولی در عین حال یک دسته کوچک به سرکردگی تقی زاده با وی مخالف بودند<sup>۴۸</sup> و انتقاد می‌کردند و بخصوص اغتشاشات روزافزون را به وی نسبت می‌دادند.<sup>۴۹</sup> عده‌ای از وکلای مجلس هم از تقی زاده پشتیبانی می‌کردند و اتابک را مسئول می‌دانستند که مثلاً جلوی اغتشاشات پسر رحیم خان را در تبریز نمی‌گرفت.<sup>۵۰</sup> آقا شیخ حسین در انتقاد از اتابک گفته بود که، این همان وزیری است که چند سال پیش این مملکت را کاملاً آرام نگه می‌داشت و اکنون چگونه قادر نیست که این کار را انجام دهد؟<sup>۵۱</sup>

بمرور انتقادات تقی زاده گستاخانه‌تر و حملات وی شدیدتر شد. خاصه از وزیر جنگ کامران میرزای مستبد و فرمانفرما وزیر عدلیه انتقاد می‌کرد<sup>۵۲</sup> و از دولت می‌خواست که اگر نمی‌تواند مملکت را آرامش بخشد استعفا دهد.<sup>۵۳</sup>

پیروان اتابک از وی دفاع می‌کردند و سعی داشتند که از او سلب مسئولیت کنند. عده‌ای از آنها به مجلس ایراد می‌گرفتند و آنرا مسئول اغتشاشات جلوه می‌دادند.<sup>۵۴</sup> یکبار که تقی زاده از دولت خواست که اغتشاشات را ساکت کند، مجلس متشنج شد و حتی مستشارالدوله که از هواداران اتابک بود گفت که، قبل از اینکه مجلس چنین تقاضائی کند دولت باید خود اقدام کند. محتشم‌الدوله که بعنوان سخنگوی اتابک به مجلس آمده بود جواب داد که، اینگونه انتقادات دولت را تضعیف می‌کند. ولی تقی زاده جواب داده بود که، اگر دولت وظایف خود را انجام دهد انتقاد نخواهد شد.

بیشتر انتقادات تقی زاده کلی و اصولی بود و بر سر مسئله مسئولیت وزرا دور می‌زد و در عین حال اتابک را شخصاً مسئول وخامت اوضاع می‌دانست. در مقابل تندروی‌های تقی زاده، او را به بی‌دینی متهم می‌کردند. در ۱۷ رجب در نطقی از خودش دفاع کرده گفت که: «بنده با دکتر ولی‌الله خان<sup>۵۵</sup> هم عقیده هستم و می‌گویم این مجلس پارلمان نیست و خیلی هم گفته‌ام شاید بعضی هم از من رنجیده‌اند و هر وقت حرفی می‌زنم در عهده خودم لازم میدانم که از دو چیز تخطی نکنم، یکی از شرع و یکی از ترتیب مشروطیت. وقتی هم که من این دو ملاحظه را کردم، اگر هم هر عنوانی بکنم سایرین حق اعتراض و هیاهو ندارند. بر فرض مخالف اکثریت هم باشد، اکثریت

یک رأی مانع آزادی اقل نیست. هرچه هست باید خارج از این دو نباشد...»<sup>۵۶</sup>

اتابک همچنان بر سر کار باقی ماند؛ چون از اکثریتی برخوردار بود. در اینجا باید نظری دقیقتر به طبقات و کلاهی مجلس انداخت تا این تقسیمات گروهی که به آن اشاره شد، روشن تر گردد و ببینیم آیا این تقسیمات مربوط به اختلاف ایدئولوژیک بود یا مربوط به مسائل زودگذر روزمره و یا براساس طبقاتی قرار داشت. برای بررسی این مسائل، اول باید به قانون انتخابات توجه شود؛ چون عضویت مجلس را تعیین می کرد.

۱- تقی زاده نوشته است که، بعضی از این قوانین را از کشورهای بالکان گرفته بودند؛ ولی نمی نویسد، دقیقاً از چه کشوری و کدام قسمت را گرفتند. نویسنده دیگری، از قانون اساسی بلغارستان نام برده است؛ ولی دلیلی برای اثبات این گفته نیاورده. امکان دارد که قانون اساسی - که به آن نظام نامه هم می‌گفتند - براساس قانون بلغارستان بوده؛ ولی متمم قانون اساسی، بدون شک ترجمه قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک می باشد و در آن نیز از قانون اساسی ۱۸۳۰ فرانسه اقتباس شده است.

سیدحسن تقی زاده «لفظ مشروطه و یادی از اوایل مشروطیت». مندرج در مقالات تقی زاده، بکوش ایرج افشار، جلد ۱ (تهران ۱۳۴۹) ص ۳۱۲.

L. Lockhart, The Constitutional Laws of Persia, Outline of their Origin and Development, *Middle East Journal* 13, 1959, p. 385.

۲- این قوانین در اصل از روی اولین قانون اساسی فرانسه (بعد از انقلاب ۱۷۸۹) اقتباس شده بودند. ولی آن قوانین بارها تغییر و تجدید شده بودند. قانون بلژیک در ۱۸۹۳ یکبار تجدید گشت و قانون اساسی فرانسه بارها تغییر نمود. اساس قانون بلژیک بر روی قانون ۱۸۳۰ که به آن در اصل «شارتر» نیز می‌گفتند برقرار بود. قانون ۱۸۳۰ فرانسه هم در ۱۸۷۵ در جمهوری سوم تجدید شده بود. البته اساس آنها یکی بود. در هر حال، چنان بنظر می‌رسد که قوانین ایران، از این چند نسخه گرفته شده بود و الگوی آن، فقط قانون ۱۸۳۱ بلژیک نبوده است.

مخبرالسلطنه هدایت که خود در تهیه قوانین مستقیماً دخالت داشت، نوشته است که، قانون فرانسه که اساس قانون بلژیک بود، به اندازه کافی در فرانسه اشکالاتی ببار آورده بود و اکنون در ایران نیز همان گونه اشکالات را بوجود آورده. وی معتقد بود که بهترین نمونه، قوانین انگلستان است. مخبرالسلطنه هدایت. خاطرات و خطرات. (تهران ۱۳۴۴) ص ۱۴۵.

۳- درخواست‌های دیگر متحصنین، برگرداندن مدرسه مروی به بازماندگان حاجی میرزا حسن آشتیانی، تجلیل از یکی از علمای کرمان و برداشتن تمبر دولتی از مستمریات روحانیون بود.

یحیی دولت‌آبادی جلد ۲: ص ۳-۲۲.

۴- عدالتخانه قبلاً توسط ملکم خان مورد بحث قرار گرفته بود.

ناظم الاسلام کرمانی هم می نویسد که، هدف سید محمد طباطبائی نیز برقراری چنین هیأتی بود. ولی بطور کلی، مورخین در مورد شکل و خصوصیات این عدالتخانه، بحثی نکرده‌اند. فقط ادوارد براون می نویسد که، قرار بود عدالتخانه از نمایندگان ملاکین، تجار و علما تشکیل شود و شاه برآن ریاست کند. کسروی هم می نویسد که، اگر عدالتخانه برقرار شده بود، از قدرت مطلق دولت و هیأت حاکمه می‌کاست.

۵- مهدی ملکزاده تاریخ مشروطیت. جلد ۲: ص ۵-۸۲.

۶- محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تلاش آزادی. (تهران، ۱۳۵۴).

۷- یحیی دولت‌آبادی. ص ۸۸.

۸- بنا بگفته استاد محیط طباطبائی (در یک مصاحبه شفاهی)، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، بنا به دستور وی بسیاری از قوانین موجود در اروپا ترجمه و نگهداری می‌شد و چه بسا قسمتهائی از این قوانین موجود بود. ناظم الاسلام کرمانی می نویسد که، صنیع الدوله مقداری از کتابچه‌های قوانین را از اروپا خواسته بود.

ناظم الاسلام کرمانی. بخش ۱: ص ۶۴۶.

۱۰- میرزا جواد خان سعدالدوله زمانی که در سفارت بلژیک بود، نوز و این هیأت را استخدام کرد. بعداً وی به سمت وزیر تجارت منصوب شد و بخاطر حملاتش به نوز، در ۱۳۲۳ به یزد تبعید گشت. پس از موفقیت مشروطه خواهان، به تهران خوانده شد و بعنوان قهرمان آزادی از وی استقبال شد و به نمایندگی مجلس انتخاب گشت. بنابراین، سابقه چندان خوبی از نوز نداشت. مخبرالسلطنه در این باره توضیح جالب توجهی می دهد و می نویسد که، انجمن تبریز در ماه شوال بر دولت مرکزی فشار آورده بود که شاه اصول مشروطیت را بار دیگر باید قبول کند و نوز را معزول نماید. شاه، شرط دوم را می پذیرد و سعدالدوله اظهار رضایت می کند؛ ولی تقی زاده اظهار می کند که مسئله، محکم نبودن اساس مشروطه است و عزل نوز، جنبه خصوصی کار می باشد. مخبرالسلطنه. همان مأخذ: ص ۱۴۷.

۱۱- برای اطلاع بیشتر درباره ناصرالملک، رجوع شود به مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری. (تهران، ۱۳۴۷) جلد ۱: ص ۷۰-۶۶.

۱۲- شاه و مجلس از مشیرالدوله راضی نبودند. از طرفی، شاه او را از مدافعین مجلس می دانست و سعی داشت که اتابک را باز گرداند و مشیرالدوله هم برای ارضای شاه با این کار موافق بود. از طرف دیگر، وکلا به او ایراد می گرفتند که به مجلس نمی آید و جواب سئوالات آنها را نمی دهد. حتی یکبار، بحثی بسیار طولانی با وکلای آذربایجان در گرفت که، آیا شاه مشروطه یا مشروعه اعطا کرده است. و فقط، پس از پافشاری و سرسختی وکلای آذربایجان بود، که مشیرالدوله لفظ مشروطه را قبول نمود. احمد کسروی. تاریخ مشروطه. ص ۲۱۷.

۱۳- تقی زاده. تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران. مندرج در مقالات تقی زاده، جلد ۱: ص ۲۷۴. احمد کسروی. تاریخ مشروطه. ص ۲۱۷.

۱۴- سید نصرالله اخوی یا تقوی از نمایندگان طلاب بود. او قبلاً عضو انجمن ملی و جامع آدمیت و یکی از وکلای میانه روی مجلس محسوب می گشت. وی در صدد دفاع از امتیازات علما بود. سعدالدوله با خانواده صنایع الدوله دشمنی قدیمی داشت و در مدت کوتاهی که در مجلس بود، با صنایع الدوله که رئیس مجلس بود، مخالفت می کرد. وی ضمناً جزو دسته تندروان مجلس محسوب می شد. محقق الدوله از نمایندگان تجار و صدیق حضرت از استادان مدرسه سیاسی و نماینده اعیان و در عین حال از بستگان صنایع الدوله بود. امین الضرب از نمایندگان با نفوذ تجار و از دوستان صنایع الدوله بود که به نهضت مشروطه خواهی خدمات بسیار کرد.

مستشار الدوله نیز از نمایندگان اعیان آذربایجان و از بستگان صنایع الدوله بود و با وجود اینکه میانه رو بود، گاه با تندروان که رهبری آنان با تقی زاده بود همکاری داشت. تقی زاده بعنوان نماینده تجار آذربایجان انتخاب شده بود و در مجلس اول نقش مؤثری داشت.

۱۵- مشیرالملک و مؤمن الملک پسران مشیرالدوله و محتشم السلطنه، جزو افرادی بودند که قانون اساسی را تدوین کردند. شاید عده دیگری هم به اینها کمک کردند. در هر حال، همه فصول آن، بین وکلا و نمایندگان دولت مورد مذاکره و توافق قرار گرفت. ناظم الاسلام کرمانی. بخش ۲: ص ۳۳.

16 - M. C. Vile, Constitutionalism and the Separation of Powers, (Oxford, 1969) pp. 13-17.

۱۷- بارها در مجلس مسئله تفکیک قوا مطرح می شد و وکلا ایراد می گرفتند که، اصل تفکیک قوا اجرا نمی شود. تقی زاده یکبار گفته بود که، اساس مشروطه، تفکیک قوای سه گانه است؛ ولی نه مجلس و نه وزراء به آن توجهی نمی کنند. وزراء وظایف مجلس را انجام می دهند و مجلس وظایف وزراء را؛ مثلاً وزیر علوم به

مجلس آمده از مطبوعات شکایت می‌کند، در صورتی که این از وظایف مجلس است. مجلس هم در امور مربوط به وزراء دخالت و به شکایات مردم رسیدگی می‌کند، در صورتی که این کار خارج از وظیفه اوست. در ذیقعه ۱۳۲۵ که وضع بسیار مفشوش شد، شاه نامه‌ای به مجلس فرستاد و از مجلس خواست که، وظایف قوای مقننه و مجریه از یکدیگر جدا باشند. این مسئله را در مجلس بحث کردند و یکی از وکلا جواب داد که، خود شاه در امور مجریه بدون اطلاع مجلس دخالت می‌کند.

روزنامه مجلس. شماره ۳۳، ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۵ و شماره ۲۱۸، ۲۳ شوال ۱۳۲۵.

۱۸- مسئله ارتباط تندروان و شاه، مسئله مفصلی است. در اینجا باید اشاره کرد که به احتمال بسیار امکان دارد، هدف بعضی از آنها بر کنار کردن محمد علی شاه از سلطنت بوده است. ملک المتکلمین با ظل السلطان و سالارالدوله تماس داشت و از طرف دیگر، ثقة الاسلام که یکی از رهبران میانه رو و مذهبی آذربایجان بود، به وکلای آذربایجان علیه محمد علی شاه هشدار داده بود که هیچگاه به وی اعتماد نکنند. نصرت‌الله فتحی. زندگانی شهید نیکام ثقة الاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران. (تهران، ۱۳۵۲) ص ۲۱۴.

۱۹- روزنامه مجلس. شماره ۱۲۴، ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۲۰- همان ماخذ، شماره ۳۳، ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۵.

۲۱- وکلا همیشه درباره شاه با احترام صحبت می‌کردند و چنان وانمود می‌ساختند که مسئولین، اطرافیان وی هستند و همان‌ها رابطه شاه را با مجلس بهم می‌زنند. ولی یکبار، پس از اینکه شاه بدون امضای وزیر مسئول دستورات افرادی را که ظاهراً مسئول پرتاب بمب بسوی کالسکه وی بودند دستگیر کنند، وکلای مجلس - مخصوصاً تندروان - سخت برآشفتنند و در نتیجه، دولت را وادار کردند که رئیس پلیس و حاکم تهران را دستگیر و محاکمه کند.

22 - J. Godechot, Les Constitutions de la France depuis 1789, (Paris,)

ما از نظریات آنهایی که قوانین را تدوین می‌کردند چندان اطلاعی نداریم و باید گفت که، هیچکدام تجربه کافی و سابقه‌ای هم برای این کار نداشتند. ولی در عین حال، احتمال دارد - همان طور که استاد محیط طباطبائی در یک مصاحبه خصوصی اشاره نموده‌اند - از نسخ مختلف قوانین قدیمی استفاده کرده باشند.

23 - J. Servais, E. Michelyack, ed. Les Codes Belges. (Bruxelles, 1926)

p. 4.

24 - J. Godechot, p. 332.

۲۵- مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه. (تهران، بی‌ت).

26 - Duverger, Les Institutions Francaise, (Paris, 1962) p. 42.

۲۶- منصورالسلطنه عدل. حقوق اساسی یا اصول مشروطیت. (تهران، ۱۳۲۷) ص ۲۱۵.

در دوره مجلس دوم، نایب السلطنه ناصرالملک از نداشتن هیچگونه قدرت اجرایی در برابر مجلس بسیار شاکی بود و می‌گفت که، نه می‌تواند قانونی را تغییر دهد و نه آنرا به تعویق اندازد.

۲۷- مشیرالدوله را شاه از صدارت معزول و سپس وزیر اخم را در صفر ۱۳۲۵ به ریاست وزراء منصوب نمود که با ۷۹ رأی مخالف و اداره به استعفا شد. سپس اتابک در ربیع‌الاول به ریاست وزراء منتخب شد و اکثریتی در مجلس او را قبول کردند؛ ولی دائماً مورد حمله تندروان مجلس بود. آنها نتوانستند اتابک را وادار به استعفا کنند، ولی دو نفر از وزرای بسیار پر قدرت خانواده سلطنتی (فرمانفرما و کامران میرزا) را وادار به استعفا کردند. پس از قتل اتابک در رجب ۱۳۲۵، شاه با وجود مخالفت مجلس، مشیرالسلطنه را به صدارت برگزید. وکلا با

این گزینش بطور مشروط موافقت نموده و پس از مدت کوتاهی او را وادار به استعفا کردند. تنها انتخابی که توسط مجلس انجام شد، ناصرالملک بود؛ ولی صدارت وی چندان دوامی نیافت، چون در ۹ ذیقعد توسط شاه دستگیر شد و اجباراً ایران را ترک کرد. پس از آن شاه، حسین قلی خان نظام السلطنه و سپس مشیرالسلطنه را انتخاب کرد و مجلس هر بار قبول نمود؛ ولی از هیچکدام راضی نبود و ایراد و استیضاح همچنان ادامه داشت. بطور کلی باید گفت که، مجلس به هیچ یک از وزراء به استثنای معدودی، اصلاً اعتماد نداشت.

عبدالحسین نوایی. دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم. (تهران، ۱۳۵۵).

۲۹- یکبار مشیرالدوله به وزیر مختار انگلیس اسپرینگ رایس از موقعیت خود شکایت نموده و گفته بود که، همه مسئولیت‌ها متوجه اوست و برغم آن، هیچ قدرتی ندارد؛ ولی شاه بی مسئولیت، هنوز همه قدرت را در دست

دارد. Spring Rice to Grey, March 5th 1907. No. 54, FO 416/32.

30 - President du Conseil.

31 - M. Duverger, p. 42.

32 - L. Binder, Iran, Political Development in a Changing Society (Berkeley, 1962) pp. 97,107.

۳۳- اصل ۳۲: چنانچه یکی از وکلا در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود، از عضویت مجلس منفصل می شود و مجدداً عضویت او در مجلس، موقوف به استعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود.

اصل ۶۸: وزراء موظفاً نمی توانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان در عهده گیرند. (متمم قانون

اساسی).

34 - J. Servais, E. Michelyack:

۳۵- طبق قوانین فرانسه، وزرا می توانستند عضو مجلس عوام و یا مجلس سنا باشند؛ مثلاً در کابینه ای که مجلس با صدارت ناصرالملک انتخاب کرد- یا به خواسته شاه و یا برای ارضای خاطر وی- آصف الدوله را وزیر داخله نمودند در حالی که وی فردی بسیار مغرور بود و قبلاً او را به اتهام مسئولیت در فروش دختران قوچانی به ترکمانها در زمان حکومت خراسان محاکمه کرده بودند.

۳۶- چندین بار در مجلس اول و دوم، بعضی از وکلا از جمله مخبرالملک و تقی زاده و در مجلس دوم مستوفی الممالک، پیشنهاد کردند که یک شورای دولتی- که در ایران بنام فرانسه آن «کنسی دتا» می خواندند- برقرار گردد که لوایح را تهیه و تنقیح کند، تا شاید از بعضی آشفتگی های حکومتی جلوگیری شود؛ ولی این هیأت را هیچگاه تشکیل ندادند. «کنسی دتا» در فرانسه، هیأتی بود که از قدیم مشاور شاهان فرانسه بود و در زمان امپراطوری ناپلئون و سپس جمهوری های بعدی هم، علاوه بر کابینه و مجلس وجود داشت. روزنامه مجلس. شماره ۶۰.

۳۷- احسن الدوله عضو کمیته عرایض مجلس، اظهار کرد که، بیش از ۱۰۰۰ مورد شکایت رسیده که به وزارت داخله رجوع شده و بدون جواب مانده بود. روزنامه مجلس. شماره ۱۶۷، ۱۷ رجب ۱۳۲۵.

۳۸- روزنامه مجلس. شماره ۸۳، ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵.

۳۹- در آرشیو وزارت خارجه انگلستان، نامه ای از والتر اسمارت مبنی بر تعریف و مقایسه ای مبالغه آمیز و ایده آلیستی از مجلس ایران و پارلمان های اروپا در دست است. فریدون آدمیت. ایدئولوژی مشروطیت. ص ۳۸۱.

۴۰- روزنامه مجلس: شماره ۶۶، ۲۳ صفر ۱۳۲۵ و شماره ۷۲، اول ربیع الاول ۱۳۲۵.

۴۱- مخبرالسلطنه. ص ۱۵۲.



- ۴۲- ابراهیم صفائی. اسناد سیاسی دوره قاجاریه. (تهران، ۱۳۴۶) ص ۱۶۱.
- ۴۳- مهدی ملکزاده. تاریخ مشروطیت. جلد ۳: ص ۷۰.
- ۴۴- یحیی دولت‌آبادی. جلد ۲: ص ۲۵.
- ۴۵- احمد کسروی. تاریخ مشروطه، ص ۴۴۵.
- ۴۶- یحیی دولت‌آبادی. جلد ۲: ص ۱۲۷.
- ۴۷- حبل‌المتین. شماره ۴۱، ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
- ۴۸- باطناً تقی زاده معتقد بود که شخصی مانند اتابک نمی‌تواند تغییر عقیده دهد و مشروطه طلب شود. در مقاله‌ای که پس از ورود اتابک نوشته- ولی آن را چاپ نکرده- عقاید شخصی خود را درباره اتابک نگاشته و او را مسئول تمامی بدبختی‌های ایران و یک خائن قلمداد نموده است.
- ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده. (تهران، ۱۳۵۹) ص ۴۸.
- ۴۹- روزنامه مجلس. شماره ۹۸، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ و شماره ۱۰۱، ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.
- ۵۰- روزنامه مجلس. شماره ۱۳۰، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
- ۵۱- رحیم خان یکی از خوانین آذربایجان بود که در زمان ولیعهدی محمد علی شاه محبوس شده بود. وی اکنون در تهران بسر می‌برد، ولی پسرش بیوک خان، به قره‌جه داغ حمله کرد و آنجا را غارت کرده بود. تبریزیان می‌ترسیدند که وی به تبریز حمله کند و پس از تظاهرات بسیار در تهران و تبریز، بالأخره دولت رحیم خان را در تهران محبوس کرد تا بالاچار پسرش در آذربایجان آرام گیرد.
- ۵۲- تقی زاده، کامران میرزا را متهم می‌کرد که از بودجه قشون سوء استفاده می‌کند. وی بالأخره با ۷۸ رأی مخالف وادار شد که استعفا دهد. حملاتی که علیه فرمانفرما صورت می‌گرفت، آنقدرها مستقیم نبود و تقی زاده اشارات مبهمی می‌کرد. این حملات، در موقع محاکمه آصف‌الدوله حاکم خراسان رخ داد. آصف‌الدوله متهم بود که مسئول فروش دختران قوچانی به ترکمانان بوده است. فرمانفرما بعنوان وزیر عدلیه بر این محاکمه نظارت داشت. سرانجام آصف‌الدوله تبرئه و مبلغی جریمه شد.
- مذاکرات مجلس. ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
- ۵۳- البته این درخواست طبق قانون اساسی صحیح نبود، چون تقی زاده در اقلیت بود و اکثریت مجلس، هنوز از اتابک پشتیبانی می‌کرد.
- ۵۴- روزنامه مجلس. شماره ۱۱۰، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.
- ۵۵- روزنامه مجلس. شماره ۱۷، رجب ۱۳۲۵:
- ۵۶- دکتر ولی‌الله خان گفته بود که، این مجلس، پارلمان نیست؛ بدلیل اینکه مثلاً «تیولت که حکومت آن‌ها با همان صاحبان تیول شده است، و این روزها کابینه وزراء، تغییر کرد، اما به مجلس معرفی نمی‌شود. آیا وزیر جنگ خودتان را می‌شناسید؟»



## قانون انتخابات و ویژگی‌های طبقات اجتماعی

پس از اعطای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه، عده‌ای مشغول تهیه قانون انتخابات شدند و در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ ه. ق آنرا به امضای شاه رساندند. انتخابات تهران فوراً شروع شد و شاه مجلس را در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ه. ق افتتاح نمود. انتخاب کنندگان به شش طبقه تقسیم شدند<sup>۱</sup>: شاهزادگان قاجار، اعیان و اشراف، علما و طلاب، ملاکین و فلاحین، تجار و اصناف.

هنگام انتخابات چون متوجه شدند که تفاوتی بین اعیان و اشراف با مالکین نیست، تصمیم گرفته شد که این گروهها همگی بعنوان مالک نماینده انتخاب نمایند، ولی بعداً چون میلیون مایل بودند که سعدالدوله را که از تبعید در یزد<sup>۲</sup> مراجعت کرده بود وارد مجلس نمایند، استثنائی در مورد وی و دو نفر از نزدیکانش (مشارالملک و عونالدوله) قائل شدند.<sup>۳</sup>

انتخاب کنندگان الزامی نداشتند که حتماً از طبقه خودشان نماینده انتخاب کنند. چون حدس زده می شد که انتخابات ولایات طولانی و مشکل باشد، مقرر شد که به محض تکمیل انتخابات تهران، مجلس افتتاح گردد. تعداد نمایندگان تهران ۶۰ نفر بود و به این شکل تقسیم می شد: شاهزادگان ۴ نفر، ملاکین و فلاحین ۱۰، علما و طلاب ۴، تجار ۱۰، اصناف (تقریباً از هر صنفی ۱ نماینده) ۳۱ نفر<sup>۴</sup>.

مفهوم طبقات در ایران با اروپا متفاوت بود و مانند طبقات اروپائی مستحکم و موروثی نبود. بسیاری از شاهزادگان و تجار مالک نیز بودند و در بین افراد یک طبقه، تفاوت ثروت بسیار بود. مثلاً بین مجتهدین بزرگ و طلاب و ملایان و همچنین بین تجار

و کسبه کوچک بازار اختلاف بسیار بود. القاب «ملک» و «دوله» و «سلطنه» و غیره اغلب موروثی نبود و به همه گونه افرادی، حتی آنهایی که از طبقات پائینتر برآمده بودند اعطاء می شد، و عناوین و ثروت دلیل اشرافیت محسوب نمی گشت. عده ای از اشراف از طریق مشاغل دولتی و بوروکراسی برآمده و مالک شده و القابی گرفته بودند. حتی با خانواده سلطنتی نیز ازدواج می کردند. بطورکل در بین افراد یک طبقه وحدت و سابقه فعالیت سیاسی وجود نداشت، فقط اصناف و تجار وحدت نسبی و تشکیلاتی داشتند.<sup>۵</sup>

توضیحی درباره دلیل طبقاتی کردن انتخابات داده نشده است.<sup>۶</sup> شاید بنظر می رسید برای مردمی که اولین بار انتخاب می کردند، مفهوم بیشتری داشته باشد که نمایندگانشان از طبقه خودشان باشند. ولی از طرف دیگر امکان دارد که دلیل طبقاتی کردن انتخابات، اقتباس از مجلس ۱۷۸۹ فرانسه و یا دومای ۱۹۰۵ روسیه بود که در آنها نیز انتخابات براساس طبقات برگزار شده بود. در عین حال ممکن است نظر این بوده که، نمایندگان اصناف و طلاب را که در غیر اینصورت راه به مجلس نمی یافتند، وارد مجلس نمایند. این دو گروه در طی انقلاب فعالیت بسیار داشتند و بدون همکاری آنان تحصن در سفارت انگلیس امکان پذیر نمی گشت. بنابراین شاید بدین وسیله سعی شد که سهمی در امور سیاسی به این دو گروه داده شود. یکبار در باره قوانین انتخابات بحث مفصلی در مجلس شد<sup>۷</sup> و به این نکته نیز اشاره شد که خالی از اهمیت نیست. بحث در مورد انتخابات گیلان بود<sup>۸</sup>. در آن ایالت اصناف هزار رأی به نماینده خود دادند در حالی که نماینده طلاب فقط ۵۰۰ رأی آورد؛ بنابراین اصناف ادعا می کردند که باید بجای یک نماینده، دو نفر به مجلس بفرستند. صنایع الدوله رئیس مجلس این درخواست را نپذیرفت و اصرار کرد که، تغییر در قانون در این زمان صلاح نیست و ممکن است انتخابات سایر ایالات را نیز بهم ریزد. میرزا فضلعلی آقا نماینده تجار آذربایجان گفت که، اگر اصل طبقاتی بودن را تغییر دهند دیگر اصناف و طلاب امکان نخواهند داشت که نماینده ای به مجلس بفرستند. بالاخره پس از مباحثات طولانی رأی گرفته شد که فقط گیلان را از انتخابات طبقاتی معاف کنند ولی پس از شمارش آراء با ۷۵ رأی علیه ۶ رأی، اصل طبقاتی بودن انتخابات را نگهداشتند<sup>۹</sup>. با وجود اینکه ۲۶٪ از کرسی های مجلس به اصناف تعلق گرفت<sup>۱۰</sup> این طبقه قدرتی نیافت و همچنین تجار

نیز با وجود امکانات مالی نفوذ سیاسی نیافتند. علما نیز چون متحد نبودند پس از مدتی ضعیف گشتند. بنابراین نفوذ سیاسی چه در خارج از مجلس و چه در داخل آن در دست طبقه اشراف و مالکین باقی ماند. بخصوص قوه مجریه در دست این طبقه بود و به قدرت آن می افزود.

با وجود اینکه انتخابات طبقاتی بود، ولی در بین اعضای یک طبقه اتفاق عقیده و وحدتی ظاهر نگشت. در عوض رفته رفته و کلا به دو دسته تندروان و معتدلان تقسیم شدند، که این تقسیم بیشتر جنبه ایدئولوژیک داشت تا تقسیم طبقاتی. علت بوجود نیامدن همبستگی طبقاتی، ویژگی طبقات در ایران بود که اکنون به توصیف آن می پردازیم تا هم ماهیت آن بهتر شناخته شود و هم دلایل عدم پیدایش چنین همبستگی روشن گردد.

**شاهزادگان قاجار:** طبق قانون انتخابات، شاهزادگان چهار نفر را به مجلس فرستادند. چند نفر هم از ایالات انتخاب شدند. شاهزادگان تهران علاقه ای به انتخاب کردن نمایندگان خود نداشتند و سهل انگاری می کردند، تا اینکه مظفرالدین شاه تذکری در این باره داد. هیچ یک از شاهزادگان که از تهران انتخاب شدند، از افراد برجسته و با نفوذ و معروف طبقه خود نبودند و فقط یکنفر از آنها اسداله میرزا شهاب السلطنه علاقه ای به مسایل سیاسی نشان می داد و در مذاکرات شرکت می نمود<sup>۱۱</sup>. بدون شک شاهزادگان از مجلس یا می ترسیدند و یا متنفر بودند، بخصوص که گاه در مطبوعات و در مجلس تندروان به ثروت و نفوذشان ایراد گرفته و انتقاد می کردند. نمایندگان این طبقه علناً دفاعی از خود نمی کردند و فقط یکبار که به کامران میرزا عمو و پدرزن شاه و وزیر جنگ حملات سختی شد، یحیی میرزا ثقة السلطنه برادر اسداله میرزا شهاب السلطنه وکیل خراسان از وی دفاعی نمود.

نفوذ و قدرت شاهزادگان و فعالیت سیاسی آنها در خارج از مجلس بود و عکس العمل هر یک نسبت به مجلس و مشروطه متفاوت. البته انتظار می رفت که بعنوان طبقه ای که منافعشان در خطر است با مجلس به مخالفت برخیزند، ولی بعضی یا بخاطر منافع شخصی یا فرصت طلبی سیاسی و یا واقعاً اعتقاد به مشروطیت، مخالفت نکردند. یکی از با نفوذترین شاهزادگان کامران میرزا نایب السلطنه بود که هیچ گاه با

مجلس از در آشتی در نیامد<sup>۱۲</sup>. دیگر عبدالحسین میرزا فرمانفرما<sup>۱۳</sup> و عبدالمجید میرزا ظل السلطان<sup>۱۴</sup> بودند که طرفداری خود را از مجلس فوراً اعلام کردند، در حالی که با این کار امکان داشت دشمنی محمد علی شاه را علیه خود برانگیزند.

این دو شاهزاده مقتدر و پرنفوذ بودند و چه بسا که در مجلس نیز طرفدارانی داشتند<sup>۱۵</sup>. البته این روش کم کم در میان بسیاری از شاهزادگان و اشراف متداول گشت، چرا که متوجه شدند که با مجلس نباید دشمنی کرد، بلکه باید از پشتیبانی آن استفاده نمود. البته نباید تصور کرد که وکلا متوجه این مسئله نبودند و نمی دانستند که چرا بعضی از اعیان و شاهزادگان با مجلس همکاری می کنند؛ ولی آنها نیز می خواستند که از قدرت و نفوذ این افراد استفاده کنند. یکبار در رمضان ۱۳۲۵ ظل السلطان و عین الدوله که مظهر استبداد بودند، پشتیبانی و کمک خود را از مجلس اعلام کردند و عده ای از وکلا از جمله وکیل الرعایا از همدان و سید نصراله اخوی وکیل طلاب بر این عقیده بودند که باید این تقاضا را پذیرفت، ولی تقی زاده مخالف بود. تقی زاده بارها متذکر شد که نباید همیشه کارها را به طبقه اعیان و شاهزادگان واگذار کرد<sup>۱۶</sup>.

در جمادی الثانی ۱۳۲۵ از فرمانفرما در مجلس انتقادات شدیدی شد، بخصوص تقی زاده به او حمله کرد؛ تا اینکه وادار شد از وزارت عدلیه استعفا نماید. در همین وقت چون اوضاع آذربایجان بسیار مغشوش بود، دولت او را به حکومت آن ایالت مأمور نمود. بعضی از وکلا و حتی وکلای آذربایجان این مأموریت را پذیرفتند<sup>۱۷</sup>. سبب این پذیرش آن بود که هم قدرت فرمانفرما شهره بود و هم امکانات مالی داشت و می توانست قبل از اینکه دولت— که در مضیقه مالی بود— مخارج وی را پردازد، با سوارهای خود بسوی تبریز حرکت کند. احتیاج مجلس به این گونه افراد، ضعف مشروطیت ایران بود. شاهزادگان و اعیان بزرگ دارای نفوذ سیاسی و ثروت و قدرت بودند<sup>۱۸</sup>، در حالیکه هدف بسیاری از میلیون بخصوص تندروان برانداختن این امتیازات بود.

در بین شاهزادگان دو نفر بودند که جزو تندروان و انقلابیون محسوب می شدند؛ ایندو سلیمان میرزا اسکندری و برادرش یحیی میرزا بودند<sup>۱۹</sup>. ولی تندروی در بین طبقه شاهزادگان استثناً بود. اکثر یا معتدل و یا مخالف مجلس بودند و یا سعی می کردند که

بین شاه و مجلس را آشتی دهند. احتشام السلطنه و برادرش علاءالدوله از جمله شاهزادگانی بودند که، سعی داشتند بین شاه و مجلس وساطت کرده، رابطهٔ دوستانه‌ای برقرار کنند.

احتشام السلطنه از ربیع الاول ۱۳۲۴ در مجلسی با حضور عین الدوله و عده‌ای از درباریان، از تشکیل عدالتخانه دفاع کرده بود<sup>۲۰</sup>؛ و همین امر باعث شد که وی را به سرحد ایران و عثمانی تبعید کنند. پس از اعطای مشروطه، احتشام السلطنه به نمایندگی ملاکین منتخب شد و پس از صنیع الدوله رئیس مجلس گشت.

برادرش علاءالدوله<sup>۲۱</sup> برعکس یکی از شاهزادگان مستبدی محسوب می شد که مسئول به چوب بستن تجار در ۱۳۲۴ بود که منجر به بسته شدن بازار و شروع انقلاب مشروطه شد. پس از قتل اتابک و استعفای صنیع الدوله از ریاست مجلس، احتشام السلطنه به ریاست مجلس انتخاب شد و با برادرش علاءالدوله سعی کردند که شاه را با مجلس آشتی دهند. ایشان بخصوص کوشیدند که شاه را به مجلس بیاورند تا در آنجا سوگند وفاداری به مشروطه و مجلس یاد کند. این دو برادر از مؤسسين انجمن خدمت یا اکابر بودند که پس از قتل اتابک تأسیس شد. اکثر شاهزادگان، اعیان و درباریان عضو آن شدند و همه به مجلس آمده سوگند خوردند. نقش این انجمن و تاثیر آن بدرستی روشن نیست و حتی یکی از نویسندگان معتقد است که، این انجمن به زیان مشروطه کار می کرد.<sup>۲۳</sup>

این انجمن<sup>۲۴</sup> را نمی توان حزب دانست؛ ولی در عین حال طبقه شاهزادگان و اعیان که از قتل اتابک سخت ترسیده بودند، این انجمن را برای دفاع از منافع خود تشکیل دادند. شایعات درباره قتل اتابک بسیار بود. از طرفی صنیع الدوله و دسته وی معتقد بودند که شاه او را به کشتن داده<sup>۲۵</sup> و از طرف دیگر تندروان ادعا می کردند که مسئول قتل وی هستند<sup>۲۶</sup>. در هر حال مخالفت با مجلس بنظر خطرناک می نمود؛ ولی ضمناً تا شاه با مجلس آشتی نمی کرد، طرفداری از مجلس نیز چندان آسان نبود، بنابراین لازم بود که شاه را با مجلس همراه نمایند.

اعیان، اشراف، مالکین: منافع شاهزادگان با طبقه اعیان و اشراف و مالکین

چندان متفاوت نبود و در واقع همه را میتوان مالک و از یک طبقه دانست؛ چرا که ثروت در این زمان یا ثروت تجارتي بود و یا ملک و زمین. (طبقه اشراف و اعیان و ملاکین را کلاً اعیان خواهیم نامید.)

طبق قانون انتخابات، ملاکین و فلاحین در صورت تصاحب ملکی به قیمت هزار تومان، حق انتخاب داشتند. ولی همانطور که ذکر شد، چند نفر هم به عنوان اعیان در مجلس وارد شدند. نمایندگان این طبقه در تهران ۱۰ نفر بودند و طبق آماري که تهیه شده ۲۱٪ از کرسی های مجلس به این طبقه تعلق گرفت<sup>۲۷</sup>؛ که از اصناف کمتر بود. البته مانند شاهزادگان قدرت این طبقه در خارج از مجلس بود. اعیان بیشتر از سایر طبقات تجربه کار دولتی و سیاسی داشتند. عده ای از آنها یا در خارج تحصیل کرده بودند و یا فرزندان خود را به خارج فرستاده بودند. ضمناً روابط و همبستگی های خانوادگی آنها گسترده بود و امتیازات و نفوذ بسیاری داشتند. وزراء اغلب از این طبقه انتخاب می شدند و با عده ای از وکلای نیز رابطه داشتند که گاه به اطلاع مجلس می رسید و مورد ایراد قرار می گرفت.

درباره این طبقه همه گونه انتقادات شده است. مثلاً یکی از نویسندگان پرسیده که، چگونه وکلای مانند وثوق الدوله و مخبرالملک<sup>۲۸</sup> ممکن بود که توجهی به مسائل مردم عادی کنند و در زمره مشروطه خواهان گردند<sup>۲۹</sup>. این نوع ایراد صحیح است چون می بینیم که مثلاً هیچیک از اعیان در بین متحصنین نبودند. البته باید متذکر شد که، عده بسیاری از این طبقه از دوران ناصرالدین شاه بعد، خواهان اصلاحات بودند. ناظم الاسلام کرمانی نیز می نویسد که، انجمن مخفی تصمیم گرفت از افراد این طبقه استفاده نماید<sup>۳۰</sup>.

انقلابیون بین افراد مستبد مانند عین الدوله و افرادی اصلاح طلب مانند مشیرالدوله<sup>۳۱</sup> و پسرانش و یا صنیع الدوله هدایت<sup>۳۲</sup> و برادرانش تفاوتی قائل بودند. این برادران نیز فعالانه با مجلس همکاری می کردند و در تهیه قانون اساسی و اداره مجلس و مراجعت اتابک نقش بسیار موثری داشتند.

یکی دیگر از افراد طبقه اعیان که با مجلس همکاری نزدیکی داشت ناصرالملک بود که از خانواده ای قدیمی و بوروکرات بود. او در اکسفورد انگلستان



تحصیل نموده و در ۱۳۱۴ وزیر مالیه شده بود. پس از انقلاب او را بار دیگر به همین سمت برگزیدند. مجلس بخصوص به وی اعتماد داشت و برنامه اصلاحات امور مالی وی را پذیرفت. ضمناً اولین صدراعظمی بود که مجلس انتخاب نمود.

اکثر اعیان میانه‌رو<sup>۳۳</sup> و معتدل، و برآن عقیده بودند که، برقراری مشروطه در ایران زود است<sup>۳۴</sup>. ناظم الاسلام کرمانی نامه‌ای از ناصرالملک به سید محمد طباطبائی را نقل کرده که در آن، وی به تفصیل نگاشته که چرا هنوز مشروطه در ایران امکان‌پذیر نیست<sup>۳۵</sup>.

مخبرالملک نیز فکر می‌کرد در ایران مردم هنوز مشروطه را نمی‌فهمند و می‌گفت که، با این همه آزادی وزرا نمی‌توانند کار کنند<sup>۳۶</sup>. دیگر از اعیان که در مورد موفقیت مشروطه در ایران شک داشت و معتقد بود که باعث اغتشاشات خواهد شد، حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه بود که در ذیقعد ۱۳۲۵ به صدارت عظمی رسید<sup>۳۷</sup>.

اعیان اصلاح طلب تا جایی حاضر به کمک به مشروطه و ملیون بودند که منافع شخصی‌شان در خطر نبود؛ ولی اگر کار به انتخاب بین شاه و مجلس می‌رسید، البته شاه را انتخاب می‌کردند. مثلاً صنیع‌الدوله زمانی که وزیر مالیه در کابینه مشیرالسلطنه شد، قروض امیر بهادر جنگ را که در زمره درباریان بسیار منفور بود، از پول دولت پرداخت. ناصرالملک با وجود اینکه مجلس وی را به صدارت انتخاب کرد و مورد اعتماد ملیون بود، آصف‌الدوله حاکم قبلی خراسان را که وی نیز بسیار منفور بود به وزارت داخله برگزید. حدس زده می‌شد که برای راضی کردن شاه اینکار را نمود. سعدالدوله و مخبرالملک هم هر دو خود را به شاه نزدیک کردند و تغییر جهت دادند. همچنین در موقع بتوپ بستن مجلس، میرزا حسن خان مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک از وزارت استعفا ندادند<sup>۳۸</sup>. و مستوفی‌الممالک<sup>۳۹</sup> وزیر جنگ کابینه ناصرالملک در کابینه مشیرالسلطنه باقی ماند تا اینکه او را قبل از مباران مجلس واداره استعفا کردند که امیر بهادر به آن سمت برگمارده شود.

در بین افراد این طبقه اعتقاد ایدئولوژیکی وجود نداشت، برعکس مسائل بیشتر به روابط شخصی و خانوادگی و رقابت مربوط بود؛ که در مکاتبات آن زمان بخوبی مشهود است.

البته چون در این دوره تندروان در اقلیت بودند، اعیان و شاهزادگان چندان احساس خطر نمی کردند و لذا متشکل نشدند. عده‌ای از آنها اصلاحات محدود و بنا به قول مخبرالملک، در حد امکان ایران را قبول داشتند. در هر حال اعیان مشاغل سابق خود را نگهداشتند و با وجود انتقادات در بعضی از مطبوعات، نفوذ این طبقه همچنان باقی بود. البته مجلس بعضی از امتیازاتشان را از جمله تیول و تسعیر را به اتفاق آراء لغو کرد. ضمناً پیشنهاد شد که مالیات‌ها را از نو برآورد کنند تا کسی بی جهت از پرداخت مالیات معاف نشود. مستمری‌ها را نیز کم کردند. حتی بخاطر کمبود مالی، از ثروتمندان مقداری پول جمع‌آوری شد تا احتیاج به استقراض خارجی نباشد. با وجود اینکه این اقدامات زنگ خطری بود برای این طبقه، ولی موجب نشد که متفق و متشکل گردند و حزبی تشکیل دهند. تنها تشکیلاتی که شباهتی به حزب داشت همان انجمن خدمت بود که قبلاً ذکر شد.

**علما و طلاب:** علما و طلاب را نمی‌توان از یک طبقه دانست. چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ مقام مذهبی و اجتماعی و مالی، بین علمای طراز اول و طلاب و سایر معممین تفاوت بسیار بود؛ بنابراین نباید انتظار داشت که در بین این افراد وحدت سیاسی وجود داشته باشد. علما بخاطر مقام مذهبی از احترامی برخوردار بودند که با سایر طبقات فرق داشت و علاوه بر این پشتیبانی آنان از مشروطیت، مقام و قدرت سیاسی آنان را در اجتماع گسترده بود. تندروان، مخالف رشد نفوذ علما بودند و با وجود نقش مهم آنها در مشروطه<sup>۴۰</sup>، فقط ۴ کرسی در تهران به آنها تخصیص داده شد. ولی بطور کل علما  $\frac{1}{4}$  از کرسی‌های مجلس را داشتند؛ چون عده‌ای از ولایات انتخاب شدند و عده‌ای نیز نماینده سایر طبقات بودند<sup>۴۱</sup>.

رابطه تندروان با علما مبهم بود. احترام و اطاعت این طبقه واجب بود و در عین حال به پشتیبانی علما از مشروطه احتیاج بود. ولی با وجود قدرت و موقعیت ممتاز، علما آن قدرت سیاسی را که انتظار می‌رفت نیافتند. در بین افراد این طبقه به دلایلی اختلاف افتاد و شیخ فضل‌الله نوری که از علمای فاضل و پرنفوذ بود و ابتدا از تاسیس عدالتخانه پشتیبانی کرده بود، رنجیده از سایرین جدا شد و با عده‌ای از همفکران خود خواستار

مشروطه مشروعه شد. بتدریج که با مخالفت مجلس روبرو شد، به امامزاده شاه عبدالعظیم رفته و آنجا متحصن گشت. این اتفاق، تندروان را سخت ترساند؛ چون به شاه امکان می داد که از این شکاف استفاده نماید. بنابراین سعی کردند که در روش خود نسبت به مسائل خیلی حساس مذهبی، تندروی نکنند. بخصوص سعی می شد که تمامی اصلاحات را با قوانین اسلام توجیه کنند<sup>۴۲</sup>. مثلاً گفته می شد که قوانین غربی در اصل از اسلام گرفته شده و باعث پیشرفت آنان گردیده؛ در حالی که در شرق مردم این قوانین را فراموش کرده اند. بنابراین اقتباس از قوانین غربی را صحیح و مجاز جلوه می دادند. یکبار در مجلس بحث بر سر این بود که اشخاص نباید بیشتر از یک شغل داشته باشند و مستشارالدوله گفته بود که، باید ببینند که در غرب در این گونه موارد چه می کنند. سید محمد طباطبائی به این حرف سخت اعتراض کرده و گفته بود که، هرگز نباید چنین حرفی زده شود، ایرانیان قرآن را داشتند و اگر دقت کنند خواهند دید که همه قوانین غربی از قرآن گرفته شده است.<sup>۴۳</sup>

در قانون اساسی اشکالی از لحاظ مسائل مذهبی بوجود نیامد؛ ولی در تدوین متمم قانون اساسی اشکالاتی پیدا شد که با میانه روی حتی تندروان رفع شد. علما اصرار داشتند که اصلی به متمم قانون اساسی اضافه شود که، همه قوانین از نظر پنج نفر مجتهد بگذرد تا مبدا با شریعت تضادی پدید آید. تندروان و برخی از وکلای آذربایجان از جمله تقی زاده سعی نمودند که، از تصویب این اصل جلوگیری نمایند و گفتند که، چون در قانون اساسی آمده است که قوانین باید با مذهب اسلام مطابق باشند؛ پس احتیاجی به چنین اصلی نیست. ولی ایشان موفق نشدند که از قبول این اصل جلوگیری کنند. بطور کلی وکلا احساس خطر می کردند؛ چون همانطور که ذکر شد، دودستگی ای پیدا شده بود که به نفع شاه تمام می شد. شیخ فضل الله نوری با مشروطیت مخالفت می ورزید و مشروطه مشروعه را درخواست می نمود. او با هواداران خود در امامزاده شاه عبدالعظیم متحصن شده، از آنجا به تندروان حمله می کرد و نسبت باجگیری به آنها می داد. شیخ روزنامه ای چاپ می نمود که در آن تندروان را آتارشیست، نیهیلیست، سوسیالیست و بابی و ناتورالیست می خواند<sup>۴۴</sup>.

در یکی از شماره ها نوشت که، باید به قانون اساسی علاوه بر مشروطه لغت

مشروع نیز اضافه گردد. و نیز براین عقیده بود که علمای پنجگانه را خود علما باید انتخاب کنند و نه مجلس؛ و قانون شرع را باید علیه بابی ها اجرا نمود. در یکی از شماره ها که بدون تاریخ است، خود را از هواداران مجلسی خوانده که بر روی قوانین اسلام برقرار باشد و انجمنها و آزادی مطبوعات را محکوم می کند. بروز اینگونه اختلافات بین علما، با وضع مغشوش مملکت و دشمنی های شاه خطرناک می نمود و فقط با وساطت سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و رفتار مسالمت آمیز و کلا از وخامت این مسئله کاسته شد و بالاخره آنرا حل نمودند. بخصوص طباطبائی<sup>۴۵</sup> از تندروان و تقی زاده که مورد حمله شدید قرار داشتند، دفاع کرد.

یکی دیگر از مسائل مشکل بین علما و تندروان مربوط به تساوی در برابر قانون بود. این مسئله حساس در مذاکرات مجلس زیاد منعکس نیست و ما از جزئیات بحثها اطلاع نداریم. سید محمد طباطبائی با اصل آزادی مذهب موافق بود. سایر علما یا موافق بودند و یا به ملاحظه اینکه مبدا مشکلات دیگری علاوه بر مشکل مواجهه با شیخ فضل الله ایجاد شود، ایستادگی نکردند. حتی گفته شده است که، سید عبدالله بهبهانی را در صورت عدم موافقت تهدید به قتل نموده بودند<sup>۴۶</sup>.

در هر حال بین تندروان و علمای مجلس این مسئله نیز با مسالمت حل شد و اصل آزادی مذهب در مقابل حق و توی پنج نفر از علما قبول گردید.

یکی از خصوصیات انقلاب مشروطیت ایران رهبری مجتهدین بزرگ تهران و نجف بود. بخصوص دو رهبر مشروطه در تهران سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی نقش مهمی داشتند و مورخین به این دو توجه بسیار نموده اند؛ ولی از عقاید آنان نسبت به مسائل موجود اطلاعات دقیقی وجود ندارد و بخصوص همکاری و وحدت آنها مجهول مانده. مثلاً سید محمد طباطبائی در خاطرات بسیار مختصر خود بتاریخ ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۹ می نویسد که، نتیجه انقلاب مشروطه آنچه او انتظار داشت نبود و دشمنی های شیخ فضل الله و دوستی های سید عبدالله به آن لطمه رساند؛<sup>۴۷</sup> ولی توضیحی بیشتر در این باره نمی دهد. در هر حال فقط به نقش روحانیون بزرگ در انقلاب مشروطه توجه شده است و اکثر نویسندگان به سهم سایر افراد این طبقه مانند طلاب و شیوخ و وعاظ توجه چندانی ننموده اند؛ در حالی که بدون پشتیبانی آنها موفقیت

حاصل نمی شد. از این جمله ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق و شیخ سلیم بودند<sup>۴۸</sup>. این عده و بسیاری مانند آنها در مجلس حضور نداشتند؛ ولی پشتیبانی آنان از مشروطه، مجلس را در انظار مشروع و تقویت نمود. حتی طلاب لباس خود را تغییر داده و به دفاع از مجلس اسلحه به دست گرفتند. انجمن طلاب نیز نقش موثری داشت. سخنرانی های ملک المتکلمین و سید جمال واعظ هم در برانگیختن مردم تاثیر بسیاری داشت<sup>۴۹</sup>.

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی قبول وکالت نکردند؛ ولی در جلسات مجلس حاضر می شدند و نفوذ بسیاری در همه موارد داشتند. دیگر از علمای طراز اول مجلس که نقش موثری داشتند، سید نصرالله اخوی مؤسس کتابخانه ملی و نماینده طلاب و سید جعفر نماینده علمای فارس و امام جمعه خوئی نماینده علمای آذربایجان را میتوان نام برد. با وجود اینکه وکلا و حتی تندروان سعی داشتند که رابطه ای حسنه با علما برقرار نمایند، ولی تضادی بین این عده و تندروان مجلس بوجود آمد که اجتناب ناپذیر بود؛ و فقط مربوط به درگیری با شیخ فضل الله نوری نبود. این تضاد در واقع علت عمیقی داشت که بالاخره در مجلس دوم به قتل سید عبدالله بهبهانی منجر گشت. تندروان نه فقط از علما انتقاد می کردند<sup>۵۰</sup>، بلکه علما بزودی متوجه شدند که مشروطیت مذهب را تضعیف خواهد کرد. سید محمد طباطبائی پس از مدتی اظهار شک و تردید کرده بود؛ چون بنظر می رسید که آزادی کامل مطبوعات، از بین بردن بست، و غیر روحانی کردن عدلیه و معارف به امتیازات علما و نقش آنها در اجتماع لطمه وارد خواهد ساخت. یکی از نویسندگان معتقد است که، علما کاملاً عواقب مشروطیت را درک نکرده بودند و وقتی متوجه شدند که در واقع مشروطیت چه پیش خواهد آورد، از پشتیبانی خودداری ورزیدند<sup>۵۱</sup>. البته این گفته قابل بحث است و شامل همه علما نمی شود، ولی آنچه واضح است این است که، همکاری علما با تندروان که در اوایل انقلاب چنان قدرتی به این نهضت داد، قابل دوام نبود. در جایی که علما با مظلومیت و مصالحه کار می کردند تندروان آماده مقابله و مجادله بودند؛ حتی شاید به عمد تحریکاتی می کردند که کار به مجادله منجر گردد. مثلاً سید نصرالله یکبار گفت که مشکلات در جلوی مجلس مانند کوهی غیر قابل عبور است؛ ولی تقی زاده جواب

داده بود که ایران باید از یک دوره انقلاب بگذرد و تا چنین مرحله‌ای را نگذرانند، مشروطه مستحکم نخواهد شد.<sup>۵۲</sup>

اگر چنانچه این شکاف بین دسته‌های مختلف مجلس پیش نیامده بود، شاید مجلس قدرت بیشتری برای مقابله با شاه می‌یافت و با نفوذ و احترامی که علما داشتند مجلس قوی‌تر می‌گشت؛ ولی همانطور که گفته شد، این گونه تضادها غیرقابل اجتناب بود. البته باید افزود که تندروان اصرار داشتند که همه عقاید خود را بر مبنای مذهب جلوه داده و به آنها رنگ اسلامی بخشند؛ مع هذا ایشان را اغلب بی‌دین می‌خواندند.

**تجار<sup>۵۳</sup>:** تجار و بخصوص تجار بزرگ، سهم بسیار مؤثری در انقلاب مشروطه داشتند. تعداد آنها زیاد نبود<sup>۵۴</sup> ولی بخاطر ارتباط با سایر تجار و کسبه بازار و با ولایات نفوذ بسیاری داشتند. بخصوص این طبقه نه تنها سابقه مخالفت با دولت داشت، بلکه سنت همکاری نیز در بین این افراد بیشتر از سایر طبقات بود؛ چنانچه در مسئله رژی و مخالفت با دولت در مسئله انحصار تنباکو دیده شده بود. تجار سالها بود که از روش اقتصادی و سیاست دولت ناراضی بودند. قرارداد گمرکی که به روسها امتیازات جدیدی می‌داد آنان را بر آشفته بود.

بیش از همه، کسبه و تجار کوچک از این مقررات جدید ضرر می‌کردند؛ چون از سایرین آسیب‌پذیرتر بودند ولی قدرت و نفوذ را تجار بزرگ داشتند. ضمناً این طبقه بیش از سایر طبقات در معرض عقاید و افکار نوین قرار داشت. با این حال باید پرسید که، آیا واقعاً به یک حکومت دموکراتیک معتقد بودند یا خواهان حکومتی متمرکز و قوی بودند. تجار بزرگ در موقع بست در سفارت انگلیس با کمک‌های مالی، کسبه و تجار را نگهداری کردند؛ ولی خودشان متحصن نشدند بلکه بین قم و تهران رابطه مهمی برقرار کردند<sup>۵۵</sup>. این تجار، هم تجارت بین‌المللی داشتند و هم صراف بودند و نقش بانک را ایفا می‌کردند. معین‌التجار در جنوب ایران املاک بزرگی داشت و امتیاز گل سرخ را در جزایر خلیج گرفته بود و با هندوستان و لندن معامله پرسودی داشت.

یکی از تجار و صرافهای بزرگ حاج‌امین‌الضرب بود. دیگران حاج محمد اسمعیل مغازه، محمد تقی بنکدار اصفهانی، و ارباب جمشید نماینده زرتشتیان بودند.

ظاهراً بعضی از تجار بزرگ در تهیه قانون انتخابات شرکت کردند و بخصوص از حاج امین الضرب نام برده شده است. امکان دارد که تعداد کرسی هائی که به تجار و بخصوص اصناف تخصیص داده شد تا حدی در اثر نفوذ آنان بود. خود تجار نیز ده نفر نماینده از تهران داشتند که پنج نفر از آنها در انقلاب فعالیت بسیار کرده بودند؛ از جمله حاج امین الضرب، معین التجار، آقا محمد شالفروش، حاج محمد اسمعیل مغازه و آقا محمود تاجر اصفهانی<sup>۵۶</sup>. دیگر از تجار معتبر که به وکالت رسیدند حاج محمد تقی شاهرودی و حاج سید مرتضی مرتضوی بودند<sup>۵۷</sup>. شاهرودی با روسیه تجارت داشت و مرتضوی از صرافان سرشناس آذربایجان بود که با کوزه کنانی - یکی دیگر از تجار فعال آذربایجان و از اعضای انجمن تبریز - نزدیک بود. سه نفر از نمایندگان این طبقه تاجر نبودند، از جمله محقق الدوله رئیس مدرسه علوم سیاسی، وثوق الدوله و مخبرالملک؛ که شرح حالشان را در بخش اعیان گفتیم. از طرف تجار هم عده‌ای به نمایندگی اصناف انتخاب شدند. البته تعدادی هم تاجر از ایالات به مجلس راه یافتند. نماینده اصفهان ادیب التجار نقشینه بود. از کرمان نصرالله معاون التجار و از خراسان رئیس التجار و از رشت وکیل التجار<sup>۵۸</sup> و از آذربایجان تقی زاده و میرزا آقا اصفهانی انتخاب شدند.

بعضی از خواسته‌های تجار فوراً در مجلس عنوان شد. نوز را معزول کردند و نیز طبق قانون اساسی مقرر نمودند که، دولت بدون اجازه مجلس به استقراض مبادرت نرزد. اختیارات مالی به مجلس محول و از قدرت حکام ولایات بخصوص در مورد جمع‌آوری مالیات کاسته شد. مهمترین پیشنهاد، تشکیل بانک ملی توسط معین التجار بود. و کلاً همگی با این پیشنهاد موافقت کردند و فوراً تجار معتبر به جمع‌آوری سرمایه بانک چه در مجلس و چه در خارج از مجلس پرداختند؛ تا هم کمکی به دولت شود و هم بانک را تشکیل دهند. در این مدت ۴۰۰/۰۰۰ تومان به دولت قرض داده شد تا مخارج سربازان پرداخته شود؛ ولی با وجود همه شور و احساسات ملی، بانک تشکیل نشد. دلایل شکست ملیون در این مورد، روشن نیست و بدرستی مشخص نشده که واقعاً تجار بزرگ مایل بودند که این بانک تشکیل شود یا نه. در ۱۸ جمادی الاول مسئله بانک در مجلس مورد بحث قرار گرفت. آقا سید جعفر گفت، اگر امنیت بود و مردم مطمئن بودند که پولشان از دست نخواهد رفت، حتماً سرمایه کافی را می‌پرداختند.

میرزا آقا فرش فروش از وکلای تندروی آذربایجان جواب داد که، عدم امنیت تقصیر دولت است. ولی تقی زاده اعتراض نموده گفت که، اگر کسی احساسات ملی داشته باشد مسئله امنیت را پیش نمی کشد. اگر مردم بخواهند که مملکت نجات یابد، باید با وجود عدم امنیت پول بپردازند تا بانک تشکیل شود و نباید دنبال بهانه باشند<sup>۵۹</sup>. این مباحثات فایده چندانی نداشت؛ چون در واقع مردم اعتمادی به دولت نداشتند. در ۲۳ شوال از آذربایجان تلگراف کردند که، باید اول متمم قانون اساسی تصویب شود تا پول پرداخت گردد و پیشنهاد کردند که فعلاً باید ثروتمندان که تاکنون استفاده می کردند، قروض دولت را بپردازند<sup>۶۰</sup>.

مورخین علل شکست بانک را مورد بحث قرار نداده اند و همیشه تصور شده است که همگی، بخصوص تجار، مایل به تأسیس آن بودند. البته مسئله بانک یک مسئله ملی بود و در ظاهر کسی نمی توانست با تشکیل آن مخالفت نماید، ولی بدرستی ثابت نشد که همه مایل به تشکیل بانک بوده باشند<sup>۶۱</sup>. بخصوص ممکن بود که بانک به منافع صرافهای بزرگ که خود کار بانکی می کردند، ضرر برساند و انحصار بازار پول را از دستشان خارج سازد. در هر حال با پیشنهاد تشکیل بانک، جلوی استقراض خارجی گرفته شد، ولی بعداً چون این کار انجام نگرفت، دولت فرصتی یافت که به مجلس ایراد گرفته مسئولیت آشفتگی اوضاع را بگردن آن اندازد. یک بار در مجلس اشاراتی به این موضوع شد و بطور سربسته گفتند که، عده ای از تشکیل بانک جلوگیری می کنند<sup>۶۲</sup>. روزنامه صوراسرافیل نیز که با تندروان همکاری داشت، اشاره ای به این مسئله نمود و در ۱۴ شوال ۱۳۲۵ نوشت که، ثروتمندان و تجار باید از اندوخته خود به سرمایه بانک کمک کنند و «تجار معتبر با غیرت وطن پرست ما هم تا زری بدل و شیشه خورده های روس و اطریش و آلمان هست، از شرف دلالی دست برنداشته و پولهای حلال خودشان را که از راه تجارت تحصیل کرده اند، بمصرف دیگر نخواهند رسانید.» و «دلایه های قلب کار یهای اروپا یعنی تاجر باشی های ایران نیز برای اینکه راه دغلی و تقلب را در همین آخرین وسیله حیات مملکت باز بوسعت راه خرابی پول ایران و اشاعه زری بدل و دزدی در جزایر خلیج فارس قرار دهند... از هر نوع اقدامی که مایه اعتبار و ضامن صحت اعمال بانک ملی باشد جلوگیری نموده...»<sup>۶۳</sup>.



سید جمال واعظ نیز به تجار حمله کرده گفت که، ملت ایران به تجار اعتماد ندارند و شرکتهائی که در این دوره تشکیل داده اند از مردم سلب اطمینان نموده و بانکی را که تجار خواسته بودند برقرار کنند بانک ملی نبود، بلکه یک بانک شخصی بود<sup>۶۴</sup>.

تجار و اصناف نسبت به سایر طبقات تجربه همکاری و همبستگی بیشتری داشتند و گاه در مقابل دولت و یا خارجیان متحداً اقدام کرده بودند و اگر چنانچه اکنون نیز به این همکاری ادامه داده بودند، می توانستند به مجلس کمک کرده، در برابر دولت با قدرت بیشتری ایستادگی کنند. در عوض، این دو طبقه سابقه فعالیت سیاسی نداشتند و پس از اینکه به هدفهای اقتصادی خود می رسیدند، از سیاست دست می کشیدند<sup>۶۵</sup>.

اساساً تجار سعی نداشتند که از این وقایع قدرت سیاسی به دست آورند، بخصوص، اعتقادات ایدئولوژیکی نداشتند و برغم ثروت و نفوذی که بدست آوردند، درصدد برنیامدند که کارهای دولتی بدست آورند؛ تا آنجا که بنظر می رسید اعتراضی هم نداشتند. شاید در نظرایشان برقراری مجلس کافی بود. ضمناً اغتشاشات روزافزون به ضرر منافع تجار بود و عده ای از آنان را علیه مجلس گردانید. تجار بزرگ با مراجعت اتابک و برقراری دولتی قوی امیدوار بودند که آرامش برقرار گردد. امین الضرب و معین التجار و مخبرالملک از طرفداران اتابک بودند و تعجب آور نیست که مجلس مراجعت وی را تقریباً به اتفاق آرا پذیرفت. بدون شک تجار با نفوذ و کلای اصناف را وادار به قبول اتابک کردند، ولی قتل اتابک و گسترش اغتشاشات باعث شد که عده ای از تجار در باره مجلس و مشروطه تغییر عقیده دهند. دولت آبادی می نویسد که، عده ای از تجار ناراضی شده بودند؛ از جمله حاج آقا محمد معین التجار، حاج محمد اسمعیل تبریزی و سید مرتضوی و میرزا محمود اصفهانی و حاج علی و حاج حبیب<sup>۶۶</sup>. باید افزود که تجار بزرگ اکثر از اعتدالیون مجلس بودند. یکبار معین التجار گفت که، بعد از یکسال و نیم نباید انتظار داشت که مجلس ایران با مجلسهائی که هفتصدسال پیش تاسیس شده اند مقایسه گردد. در هر مملکتی که اول مشروطه شده، همین طور بوده و تا انقلاب آرام نشود، نتیجه مثبتی بدست نمی آید. تندروان البته، با این عقیده مخالف بودند.

رابطه و نفوذ تجار در بین اصناف و کسبه، در جریان انقلاب بسیار مهم و موثر

بود و تجار بزرگ همانطور که گفته شد، با حمایت از کسبه و بازاریان تحصن در سفارت انگلیس را ممکن ساختند.

در واقع تنها قدرت ملیون پشתיبانی اصناف بود و از طریق آنان مردم را تحت تاثیر قرار می دادند؛ چنانچه با فلج کردن زندگی عادی پایتخت، دولت را وادار کردند که تأسیس مجلس را بپذیرد. ولی این همکاری بین تجار و اصناف دائمی نبود و بمرور منافع آنها از هم جدا شده و اصناف بیشتر در خارج از مجلس و در انجمنها به فعالیت پرداختند.

**اصناف:** از بین ۶۰ وکیل تهران ۳۲ نفر آنها از اصناف بودند، ولی البته همه آنها از طبقه و صنف خود انتخاب نشده و چندین نفرشان از زمرهٔ علما و تجار بودند. طبق محاسبه‌ای که شده است ۲۶٪ کرسی‌های مجلس متعلق به اصناف شد<sup>۶۷</sup>. ایشان چنانچه آگاهی و رهبری مؤثری می داشتند، قدرت بسیاری می یافتند. اصناف گاه با اعتدالیون و گاه با تندروان همکاری کرده و پشתיبانی دائمی از یک دسته نمی کردند.

نمایندگان اصناف از پائینترین طبقات اجتماعی در مجلس بودند. تعداد کرسی‌هایی که به آنها تعلق گرفت، منحصر به مجلس اول بود و در دوران بعد تکرار نشد. همان‌طور که اشاره شد، یک علت آن، فداکاری و فعالیت اصناف در انقلاب بود<sup>۶۸</sup>. البته امکان دارد با این کار سعی شده باشد که، مجلس را رادیکال و تندرو نمایند؛ یا برعکس، با گنجاندن عده زیادی افراد بی تجربه و بی نفوذ در امور سیاسی، مجلس را تاثیر پذیر گردانند.

چه در آن زمان و چه بعدها، نویسندگان به نمایندگان اصناف ایراد گرفته‌اند که در امور سیاسی بی اطلاع و جاهل بوده‌اند<sup>۶۹</sup>. مارلینگ وزیر مختار انگلیس شرحی در مطلع ساختن مجلس از قرارداد بین انگلیس و روس (۱۹۰۷) بیان داشته که نمایانگر رفتار رهبران مجلس نسبت به سایر وکلا، بخصوص اصناف است. قرار شده بود که وقتی این موضوع در مجلس مطرح می شود، عده معینی که سخنرانی‌های خود را قبلاً تهیه نموده بودند صحبت نمایند تا اشکالی پیدا نشود. بنابراین سخنرانی‌ها در سکوت کامل برگزار شد. دلیل این روش مسالمت‌آمیز آن بود که، خبر قرار داد همه را چنان متعجب

ساخته بود که عقیده‌ای در آن باره نداشتند.<sup>۷۰</sup>

بطور کلی بیشتر امور مهم در کمیته‌ها انجام می‌شد و وکلای اصناف در کمیته‌ها عضویت نداشتند و یا در سخنرانی‌ها شرکت نمی‌کردند. به همین دلیل تقی‌زاده که اعتقادات و مواضع سیاسی عده‌ای از وکلا را تعیین نموده، از وکلای اصناف نام نبرده است؛ ولی در عوض از بعضی از وکلای اصناف تقدیرنموده و می‌نویسد که:

«این گونه اشخاص شجاع فداکار نباید مجهول‌القدر بمانند و مجلس ملی به همین مشهدی باقر و شیخ حسین سقط فروش وکیل بی‌غرض مؤمن و دانا و ناطق و مستقیم که، مشروطیت را جزو اصول دین خود قرار داده و از ضروریات در می‌شمرد و متن قانون اساسی را از ابتدا تا انتها اصل به اصل مانند دعای کمیل حفظ کرده بود؛ و حاج محمد تقی بنکدار و آقا میرزا محمد خوانساری کتابفروش و آقا سید حسین بروجردی و چند نفر دیگر مدیون است.<sup>۷۱</sup>»

شاید یکی از دلایلی که از وکلای اصناف انتقاد بسیار می‌شد، این بود که به آسانی تحت‌تأثیر قرار می‌گرفتند. سیاستمداران حرفه‌ای و یا رجال سرشناس و تجار بزرگ و علما در میان این طبقه نفوذ بسیار داشتند، بخصوص که اصناف نیز مانند تجار هدف‌های سیاسی ایدئولوژیک نداشتند. ولی نباید فراموش کرد که در خارج از مجلس، بخصوص از طریق انجمن اصناف و سایر انجمنها، طبقه کاسب و بازاری نقش مهمی در پشتیبانی و دفاع از مجلس داشتند.

همان‌طور که ذکر شد، بین طبقات، بخصوص علما و تجار و اصناف اختلاف بسیار بود. این اختلاف از پیدایش هرگونه همبستگی جلوگیری می‌کرد و دلیل آن ویژگی طبقات در ایران بود.

اتفاق عقیده بین افراد، بستگی به طبقه آنان نداشت. و در دو گروه تندروان و معتدلان که در مجلس پیدا شد، افرادی از هر طبقه‌ای وجود داشتند. اختلاف این دو گروه بیشتر ایدئولوژیک بود و نه طبقاتی. البته بین این دو گروه همبستگی عمیقی بوجود نیامد؛ بخصوص که وکلا برای اعتقادات سیاسی انتخاب نشده بودند و رهبری و تشکیلات حزبی گسترده‌ای نداشتند. بیشتر مواضع وکلا و جانبگیری ایشان، در برخورد

با مشکلات روزمره روشن می شد و از قبل معین نبود. اکثر مسائل بر نحوه حل مشکلات و رابطه با شاه و دولت می گشت؛ ولی در باطن و بطوری ضعیف، یک اختلاف ایدئولوژیک که یکی بر مبنای محافظه کاری و میانه روی و دیگری بر تندروی و سوسیالیزم متکی بود پیدا شد. این مسئله در مجلس دوم واضح تر گشت.

- ۱- دهقانان حق رأی نداشتند و از نمایندگی در مجلس محروم بودند. فلاحین و ملاکین هم می‌بایست صاحب زمینی به قیمت هزار تومان باشند که نسبتاً مبلغ عمده‌ای بود و محرومیت مالکین کوچک را فراهم می‌آورد. تجار می‌بایست دارای حجره و تجارت معینی باشند، و اصناف می‌بایست از اهل صنف و کار معین صنفی بوده و دارای دکانی باشند که کرایه آن، حد وسط کرایه محلی باشد.
- ۲- سعدالدوله وزیر تجارت بود و با نوزبلیکی وزیر گمرکات و پست و تلگراف در افتاده و از آنروی به یزد تبعید شده بود. پس از موفقیت مشروطه، به تهران آمده و به وکالت مجلس انتخاب شد. مدت کوتاهی جزء دسته تندروان بود، ولی بعدها مجلس را ترک کرد و کم‌کم به شاه نزدیک شد.
- ۳- امکان دارد که، این دو نفر به پیشنهاد سعدالدوله به وکالت رسیده باشند. ایشان نیز پس از مدت کوتاهی مانند وی مجلس را ترک کردند.
- ۴- تعداد وکلای ولایات و ایالات از این قرار بود:  
آذربایجان ۱۲، خراسان و سیستان ۱۲، فارس و بنادر ۱۲، اصفهان و یزد و کاشان ۱۲، مازنداران و تنکابن و استرآباد ۶، خمسه و قزوین و سمنان و دامغان ۶، کرمان و بلوچستان ۶، عربستان و لرستان و بروجرد ۶، کرمانشاه ۶، اصفهان و یزد و کاشان و قم و ساوه ۶، کردستان و همدان ۶، عراق و ملایر و تویسرکان و نهاوند و گلپایگان و خونسار ۶. (مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی. ص ۳۸).
- ۵- رجوع شود به: افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار. تألیف فریدون آدمیت و هما ناطق (تهران، ۱۳۵۶) ص ۲۹۹-۳۷۱.
- ۶- تدوین قانون انتخابات با اشکالات بسیاری روبرو شد و چون شاه در حال مرگ بود، حتی المقدور تعجیل شد که قبل از فوت وی به امضاء برسد.  
یحیی دولت‌آبادی. جلد ۲: ص ۸۶.
- ۷- البته بارها درباره اشکالات انتخابات ولایات بحث می‌شد، ولی این بار بیشتر به این نکته اشاره شد. یکبار دیگر نیز، بحث مفصلی درباره انتخاب نمایندگان جدید توسط مجلس بود. (طبق قانون انتخابات، شش ماه قبل از تمام شدن وقت مجلس، اگر عده‌ای از نمایندگان بدلایلی غایب بودند، مجلس می‌توانست جانشین برای این افراد انتخاب نماید.) بطور کلی خود قانون مبهم بود و بدرستی معلوم نبود که نمایندگان جدید باید از همان طبقه‌ای باشند که نمایندگان قبلی بودند یا خیر. بخصوص این مسئله در مورد اعیان و اشراف مجهول بود؛ چون در این وقت سعدالدوله و عون الدوله و مشاورالملک مجلس را ترک کرده بودند. بطور کلی و کلا با تغییر قوانین انتخابات در این دوره مخالف بودند و با وجود اینکه نقایصی داشت، می‌ترسیدند که اگر تغییری داده شود، بقیه انتخابات انجام نگیرد و لذا رأی دادند که انتخابات طبقاتی برجای خود باقی بماند. روزنامه مجلس. شماره ۱۷، اول ذیحجه ۱۳۲۵.
- ۸- همان مأخذ شماره ۱۶۵، ۱۶ رجب ۱۳۲۵.
- ۹- البته قانون انتخابات ایرادات بسیار داشت، از جمله اینکه عشایر و دهقانان اقلیتهای مذهبی، به استثنای زرتشتیان، در مجلس نماینده‌ای نداشتند. رعایا نیز از شرکت در انتخابات محروم بودند. سهم تهران نیز نسبت به سایر ایالات زیاد بود. یهودیان و عیسویان رأی خود را به سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی تفویض کردند. در هر حال، طبقاتی بودن انتخابات، چندان رضایتبخش نبود و در مجلس دوم کنار گذارده شد.
- ۱۰- زهرا شجعی، آمار بسیار مفیدی از تعداد وکلای مجلس تهیه نموده، ولی تقسیم بندی‌های اصلی طبقات را در مجلس اول رعایت نکرده است.

تقسیم بندی ایشان از این قرار است: طبقه مالک، کارمندان دولت، علما، تجار، افرادی که دارای شغل آزاد بودند، افرادی که یک یا چند شغل داشتند، افرادی که هم شاغل بودند و هم مالک. این موضوع را هم باید تذکر داد که این آمار نسبی است دلیل این نسبت نیز آنست که وکلا در یک زمان در مجلس حضور نداشتند و تعداد آن‌ها ثابت نبود؛ چرا که انتخابات ولایات بسیار مشکل بود و حتی تا آخر دوره اول، همه وکلا به مجلس نیامده بودند.

زهره شجیعی، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگزاری. (تهران، ۱۳۴۴) ص

۱۸۷.

۱۱- برای اطلاع از شرح حال وی، رجوع شود به: مهدی بامداد جلد ۱: ص ۱۴.

۱۲- کامران میرزا برادر مظفرالدین شاه بود که در مدت سلطنت برادر از کار برکنار بود. وقتی محمد علی شاه به سیلنت رسید کامران میرزا پست وزارت جنگ را دریافت کرد ولی حاضر نشد که به مجلس آمده مانند سایر وزرا معرفی گردد. پس از قتل اتابک عضو انجمن خدمت شد و مانند بسیاری از درباریان و اعیان به مجلس آمده سوگند وفاداری به مشروطیت خورد.

۱۳- عبدالحسین میرزا فرمانفرما با دختر مظفرالدین شاه ازدواج کرده بود، ولی در اواخر سلطنت وی به حالت نیمه تبعید به حکومت کرمان اعزام شد. هنگامی که شاه فرمان مشروطه را صادر نمود به تهران مراجعت کرد و پسر جوان خود نصرت الدوله را بجای خود به حکومت کرمان گمارد. فرمانفرما در کابینه وزیر افخم به وزارت عدلیه منصوب گشت.

۱۴- ظل السلطان برادر دیگر مظفرالدین شاه، سالها حاکم اصفهان بود.

هنگامی که مظفرالدین شاه فوت کرد، وی با عجله خود را به تهران رساند تا به محمد علی شاه تبریک گوید؛ ولی بعد از ترک اصفهان، در شهر آنچنان آشوبی برپا شد که دولت او را از حکومت آنجا معزول نمود. ظل السلطان مخفیانه به میلیون پول می داد و با آنها تماس داشت و از مجلس حمایت می کرد، بطوری که عده‌ای حتی به فکر این بودند که وی را بجای محمد علی شاه به سلطنت رسانند.

یحیی دولت آبادی. جلد ۲: ص ۱۶۸.

۱۵- یکی از جنبه‌های مبهم وقایع این دوران و بطور کلی تاریخ ایران، رابطه خصوصی افراد است که اطلاعات موجود در آن باره بسیار کم است و متأسفانه درک بسیاری از مسایل را مشکل و یا غیر ممکن می گرداند شاهزادگان قاجار از نسلهای متفاوت بودند و تعدادشان بی شمار و بسیاری از اوقات دشمنی های خانوادگی و قدیمی داشتند. در هر حال، روابط خصوصی این طبقه و همچنین طبقه اعیان، پیچیده و نامعلوم، ولی در عین حال، بسیار پر اهمیت است.

۱۶- روزنامه مجلس. شماره ۱۷۳، ۲ شعبان ۱۳۲۵.

۱۷- روزنامه مجلس. شماره ۱۴۹ و ۱۵۱، ۲۴ و ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۵.

۱۸- در واقع همین احتیاج به یک دولت و حکومت قوی بود که باعث شد مجلس به مراجعت اتابک رأی موافق دهد.

در مکاتبات ثقة الاسلام مجتهد وطن پرست و بسیار متنفذ تبریز نیز همین مسئله منعکس است.

نصرت الله فتحی. زندگانی شهید نیکام. ص ۱۸۶.

۱۹- یحیی میرزا اسکندری را نباید با یحیی میرزا ثقة السلطنه وکیل شاهزادگان اشتباه کرد. یحیی میرزا اسکندری در مجلس اول حضور نداشت و در مجلس دوم انتخاب شد؛ ولی قبل از تشکیل آن، فوت کرد و سلیمان

میرزا بجای وی وکیل شد. این دو برادر خارج از مجلس اول، فعالیت انقلابی داشتند و در زمره تند روان بودند. در مجلس دوم، سلیمان میرزا رئیس حزب دموکرات شد. در مجلس اول، دو وکیل بنام یحیی میرزا بودند؛ یکی یحیی میرزا ثقة السلطنه و دیگری یحیی میرزا لسان الحکماء وکیل خراسان.

۲۰- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۱: ص ۳۸۵.

۲۱- یکی از خصوصیات سیاستمداران ایران را باید گوشزد نمود و آن این است که نزد ایشان مسائل سیاسی جنبه‌های شخصی داشت و وسیله‌ای بود برای نگهداری نفوذ خانوادگی. بارها دیده شد که در یک خانواده، افراد در دسته بندی‌های مخالف شرکت می‌کردند تا بتوانند این نفوذ را در هر صورت نگهدارند. بنابراین بدرستی روشن نیست که آیا افراد از روی احتیاط و یا اعتقاد- جبهه گیری می‌کردند.

در عین حال باید اشاره کرد که، بسیاری اوقات سیاستمداران موضع خود را تغییر می‌دادند و این گونه تغییرات در روش سیاسی افراد در انقلاب مشروطه بارها دیده می‌شود. از جمله افرادی که موضع خود را تغییر دادند یکی علاءالدوله بود و دیگری سعدالدوله و هم چنین سپهدار.

۲۲- دولت آبادی. جلد ۲: ص ۱۴۹.

23 - R. Sheikholeslami, D. Wilson, op. cit. pp. 21-51.

۲۴- در مجلس اول حزبی تشکیل نشد، ولی رفته رفته منافع و مواضع سیاسی دستجات مشخص گردید و همان طور که ذکر شد، دو گروه معتدل و تند رو بوجود آمد در تقسیم بندی ایندو گروه، اساس طبقاتی برقرار نبود. در مجلس دوم هم حزب اعتدالیون اجتماعيون در مقابل حزب دموکرات تشکیل شد، که بر اساس آن دو گروه قرار داشتند.

۲۵- تقریرات حیدرخان عمواغلی. ماهنامه یادگار، سال ۳، شماره ۵، دیماه ۱۳۲۵.

۲۶- در اینجا باید از جامع آدمیت نام برد. این جامع توسط عباسقلی خان آدمیت تشکیل شد. وی از پیروان ملکم خان بود و مجمع آدمیت ملکم را سرمشق خود داشت. اعضای این جامع از رجال و درباریان بودند.

فریدون آدمیت پسر عباس قلی خان، در کتابی به نام «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» ابتدا مرام ملکم را توضیح داده و سپس با استفاده از مدارک جامع، تاریخچه آنرا بیان نموده است. ظاهراً جامع سعی کرد که هم اتابک و هم شاه را با مجلس آشتی دهد. باید متذکر شد که احتشام السلطنه و برادرش، از اعضای جامع بودند.

۲۷- زهرا شجعی. ص ۱۶۵.

۲۸- البته این دو نفر نماینده تجار بودند نه مالیکن. هر دو از خانواده‌های بوروکرات بودند و از طریق مشاغل دیوانی وارد کار دولتی شده بودند. وثوق الدوله با انجمن مخفی ارتباط داشت و با ملک المتکلمین رفت و آمد می‌کرد. مخیرالملک برادر صنیع الدوله بود که نقش بسیار مؤثری در باز گرداندن اتابک داشتند.

۲۹- احمد کسروی. تاریخ مشروطه. ص ۱۶۸.

۳۰- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۱: ص ۲۹۲.

۳۱- میرزا نصرالله خان مشیرالدوله پس از عین الدوله صدراعظم گشت و در واقع اعطای فرمان مشروطه و افتتاح مجلس، در زمان صدارت وی صورت گرفت. او دو پسر داشت که وی را در امور دولتی کمک می‌کردند؛ یکی از آنها میرزا حسین خان مشیرالملک بود که بعدها لقب پدر را گرفت و داماد علاءالدوله بود، و پسر دیگر وی میرزا حسن خان مؤتمن الملک بود که وی نیز با دختری از خاندان سلطنتی ازدواج کرده بود. هر دو برادر در روسیه و فرانسه تحصیل کرده بودند. استاد باستانی پاریزی معتقد است که، این سه تن از زمره آزادیخواهان بودند. البته

آزادیخواهی آنان محدود بود و بطور کلی اشخاص بسیار محتاطی بودند؛ بخصوص که شایع بود، فوت پدرشان در اثر مسمومیت بوده است. در واقع قصد این برادران بیشتر اصلاح طلبانه بود تا دفاع از مجلس.

۳۲- صنایع الدوله و برادرش مخبرالدوله و حسنعلی خان پسر برادر دیگر وی مخبرالملک، وکیل مجلس بودند. مخبرالسلطنه برادر دیگر آنها نیز، در خارج از مجلس کمکهای بسیاری به مشروطه خواهان می کرد و سپس به وزارت منصوب شد.

۳۳- معاضدالسلطنه برادرزاده میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وکیل مجلس، جزء تندروان محسوب می شد. وی تحصیلاتش را در نجف با آیت الله نائینی انجام داده، سپس به سمت قنصل به باکو و قفلیس اعزام شد. وی در کمیته انقلاب و انجمن آذربایجان عضویت داشت و چه بسا که عقاید تند خود را در اثر تماس با سوسیالیستهای باکو کسب کرده بود. در مجلس دوم، معاضدالسلطنه جزء وکلای اعتدالیون محسوب می شد.

۳۴- ما اطلاع زیادی از اعتقادات مردم درباره مشروطه نداریم. عده ای فکر می کردند که مشروطه اصلاً در آن شرایط امکان پذیر نبود. در خاطرات میرزا احمد تفرشی که فردی عادی و از کارمندان دولت است، از طرز فکر یکی از افراد این طبقه اطلاع پیدا می کنیم. رجوع شود به: روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران بکوشش ایرج افشار. (تهران، ۱۳۵۱) منشی رضاقلی خان مافی به نام مغیث السلطنه، در نامه ای از احساسات و شور مردم نوشته است که، هر بزازی و سبزی فروشی خودش را امیر می دید. ضمناً اضافه کرده که، مجلس زور می گفت و مردم دشمنانشان را تهدید می کردند که به مجلس شکایت خواهند کرد. حتی وزراء از مجلس می ترسیدند و کلاً همه مسائل را از چشم وزراء می دیدند و آنها را متهم می کردند تا محبوبیت کسب کنند. (آرشیو خانوادگی نظام مافی)

۳۵- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۱: ص ۴۵۴-۴۶۲.

۳۶- روزنامه مجلس. شماره ۱۶۷، ۱۷ رجب ۱۳۲۵.

۳۷- ابراهیم صفائی. اسناد سیاسی. ص ۳۸۸.

۳۸- استاد باستانی پاریزی می نویسد که، مشیرالدوله و مؤتمن الملک می ترسیدند که شاه مجلس را براندازد و سعی داشتند که او و مجلس را آشتی دهند ولی موفق نشدند. همین نویسنده اضافه می نماید که، شاه با این دو برادر دشمن شد و دوبار آنها را توقیف نمود و حتی نزدیک بود یکبار مشیرالدوله را در باغشاه طناب اندازد.

باید اضافه کرد که در کتاب دیگری، نام این دو برادر در زمره کابینه مشیرالسلطنه (که در ۲۲ جمادی الثانی تشکیل شد) آمده که پنج ماه بعد از توپ بستن مجلس تغییر نمود. چنان بنظر می رسد که مشیرالدوله و برادرش از وزارت استعفا ندادند.

محمد ابراهیم باستانی پاریزی. ص ۱۲۵ و ۱۲۹.

عبدالحسین نوائی - دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم. (تهران، ۱۳۵۵) ص ۶۴.

۳۹- مستوفی الممالک نیز از خانواده ای بوروکرات برخاسته و در ایران و اروپا تحصیل کرده بود.

۴۰- نویسندگان درباره نقش و همکاری روحانیون و تأثیر پشتیبانی آنان از مشروطه همصدا نیستند. بعضی این همکاری را بسیار مؤثر دانسته، برخی آنرا بی اهمیت جلوه داده اند. در هر حال، در همه موارد، بیشترین توجه معطوف به علمای بزرگ شده و به نقش طلاب و سایر معتمین طبقات پائینتر کمتر توجه شده است.

۴۱- زهرا شجیعی. ص ۱۹۳.

۴۲- اسپرینگ ریس نیز نوشته بود که، جالب توجه است که تا چه حد میلیون سعی دارند، اهداف آزادی را با

اهداف اسلام تطبیق دهند. Spring Rice to Grey, July 16th 1907 No. 147, FO 371/301.



- ۴۳- روزنامه مجلس. شماره ۶۷، ۲۴ صفر ۱۳۲۵.
- ۴۴- رضوانی، محمد اسماعیل. «روزنامه شیخ فضل‌الله نوری» شماره ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵. مجله تاریخ، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۲، ۱۳۵۶. منظور وی از «ناتورالیست» اشاره به رساله «نیچر به» سید جمال اسدآبادی است.
- ۴۵- طباطبائی معتقد بود که، عده‌ای باید به امامزاده شاه عبدالعظیم رفته و شیخ را بر گردانند. تقی زاده مخالفت می‌کرد و بر این عقیده بود که، اگر توجه کمتری به شیخ شود بهتر است. بعضی می‌خواستند که در مورد وی شدت عمل بخرج دهند، ولی از این کار جلوگیری شد.
- در هرحال، پس از قتل آتابک، شیخ به تهران مراجعت نمود؛ ولی همچنان به مخالفت خود با مجلس ادامه داد.
- بالآخره عده‌ای به وساطت و میانجیگری پرداخته تا این مسئله بفرنج حل شد. مستشارالدوله وکیل ملاکین آذربایجان، در نامه‌ای به ثقة‌الاسلام این مسئله را توضیح داده که، یکی دیگر از اشکالات بر سر این بود که پنج نفر از علمائی را که باید بر قوانین نظارت کنند، چگونه باید انتخاب نمود.
- نصرت‌الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. ص ۱۷۲.
- ۴۶- ابوالحسن بزرگ امید (مخبر همایون). «مظفرالدین شاه و مشروطیت». ارمغان، شماره ۳۲، سال ۱۳۳۲، ص ۱۰۷-۱۰۴.
- ۴۷- مقاله حسام‌الدین دولت‌آبادی در مجله وحید، سال نهم، جلد ۲، ۱۳۵۰.
- ۴۸- رجوع شود به نصرت‌الله فتحی. سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت. (تهران، ۱۳۵۶).
- ۴۹- رجوع شود به اقبال یغمائی. شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی. (تهران، ۱۳۵۰) و مهدی ملکزاده. زندگانی ملک‌المتمکلمین. (تهران، ۱۳۲۰).
- ۵۰- از جمله می‌توان به روزنامه صور اسرافیل و مساوات اشاره نمود که توسط دو نفر از اعضای کمیته انقلاب منتشر می‌شد.
- ۵۱- آیت‌الله نائینی یکی از مجتهدین بزرگ و از نزدیکان آیت‌الله خراسانی بود که در ۱۳۲۷ کتابی بنام «تنبیه الامه و تنزیه المله» نوشت که مشروطیت را با دلایل مذهبی و اسلامی توجیه می‌کرد و استبداد را تقبیح می‌نمود. وی بخصوص نوشته بود که، چون حکومت سابق بر اساس جهل قرار داشت، غیر اسلامی بود و فقط حکومت مشروطه و مجلس که جلوی استبداد را می‌گیرد اسلامی است.
- نویسنده‌ای بنام حائری این عقاید را توصیف کرده و اضافه نموده است که، بعد از چندی علماء از مشروطه ایران مأیوس شدند و دیگر حمایتی از آن نکردند و آیت‌الله نائینی کتابهایش را جمع کرده و به رودخانه دجله ریخت.
- رجوع شود به  
Abdul Hadi Hairi, op. cit.
- ۵۲- روزنامه مجلس. شماره ۹۷، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.
- ۵۳- طبقه تجار ایران را نباید با طبقه بورژوازی اروپا یکی دانست. این طبقه در ایران به کار تجارت، بخصوص تجارت خارجی، می‌پرداخت و یا صراف بود و مانند طبقه بورژوازی اروپا به کار تولیدی و صنعتی نمی‌پرداخت.
- 54 - C. Issavi, The Economic History of Iran, (Chicago 1971) p. 43.
- ۵۵- مهدی ملکزاده. انقلاب مشروطیت. جلد ۲: ص ۱۷۲.
- ۵۶- ناظم‌الاسلام کرمانی. مقدمه: ص ۱۷۸-۱۸۴.

- ۵۷- این شخص در اوایل رئیس انجمن آذربایجان بود، ولی بعداً تقی زاده و معاضد السلطنه به ریاست انجمن برگزیده شدند، چون مرتضوی میانه رو بود. تقی زاده او را احمد پسر مرتضی خوانده است.
- ۵۸- وکیل التجار مدتی نماینده امین الضرب در باکو بود و سپس خود مستقلاً شروع به کار کرد. او با تند روان همکاری می کرد و بدون شک در مدت اقامت در باکو با عقاید جدید آشنا شده بود.
- ۵۹- روزنامه مجلس، شماره ۱۲۰، ۱۸ جمادی ۱۳۲۵.
- ۶۰- احمد کسروی. تاریخ مشروطه، ص ۱۸۵.
- ۶۱- اسپرینک رایس نوشته بود که، معتدلان با قرض خارجی از طریق بانک مخالف نیستند.
- Spring Rice to Grey, Feb. 27th 1907 No. 38. FO 471-301.
- ۶۲- روزنامه مجلس. شماره ۱۷۸، ۶ شعبان ۱۳۲۵.
- بنا به گفته بعضی از وکلای، یکی از اشکالات این بود که، بعد از تهیه اساسنامه بانک، اتابک ایراداتی گرفت که باعث به تعویق افتادن کار بانک می شد.
- ۶۳- صور اسرافیل. شماره ۱۷ ص ۲. ۱۴ شوال ۱۳۲۵.
- ۶۴- اقبال یغمائی. ص ۵- ۱۸۴.
- 65 - G. Gilbar, *The Big Merchants and the Persian Constitutional Revolution of 1906. Asian and African Studies. Vol. 11, 1977, p. 291.*
- ۶۵- بعد از درگیری تجار و دولت در زمان ناصرالدین شاه بر سر انحصار تنباکو، تجار به همکاری و دخالت در سیاست ادامه ندادند و با وجود سعی میرزا حسن شیرازی و سید جمال اسد آبادی به تشویق آنها به ادامه فعالیت سیاسی، خود را کنار کشیدند.
- ۶۶- یحیی دولت آبادی. جلد ۲: ص ۲۷۴.
- ۶۷- زهرا شجعی. ص ۱۸۷.
- ۶۸- گفته شده است که اکثر افرادی که در سفارت انگلیس متحصن شدند، بدرستی نمی فهمیدند که مشروطه چیست و عده ای به آنها مسائل مربوطه را می آموختند. مهدی ملکزاده. تاریخ مشروطیت. جلد ۲: ص ۱۵۷.
- 69 - Marling to Grey, Oct. 10th 1907 No. 231, FO 371/301.
- ۷۰- احمد کسروی و ناظم الاسلام کرمانی هر دو مخالف و کالت این طبقه بودند. مثلاً کسروی می پرسید که، مشهدی باقر و حاجی اکبر پلوپز چه می توانستند بکنند. مقاله ای هم از محمد علی تهرانی (یکی از وکلای طلاب) در حبل المتین موجود است که از وکلای اصناف سخت انتقاد می کند. حبل المتین هم بطور کلی با وکالت اصناف مخالف بود.
- احمد کسروی. تاریخ مشروطه. ص ۱۶۹. ناظم الاسلام کرمانی. ص ۳۹۷.
- حبل المتین. شماره ۲۲، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵.
- ۷۱- سید حسن تقی زاده. «لفظ مشروطه و یادی از اوایل مشروطیت» مندرج در مقالات تقی زاده، بکوش ایرج افشار، (تهران، ۱۳۴۹) جلد ۱: ص ۳۹۳.

## گروه‌های سیاسی - معتدل و آزادیخواه

طبقات علما، تجار و اصناف در صف اول انقلاب قرار داشتند. این سه طبقه نماینده سه طبقه بزرگ اجتماع در مجلس بودند، ولی اتحادی را که بتواند هسته تشکیلات سیاسی گردد نداشتند. همان‌طور که ذکر شد، گروه‌هایی که در مجلس بوجود آمدند، اساس طبقاتی نداشتند و اختلاف اصلی‌شان بیشتر ایدئولوژیک بود. البته در این مورد هم نباید تصور کرد که در بین گروه‌ها، چه در مجلس و چه در خارج از آن، وحدتی واقعی موجود بوده است.

چنان بنظر می‌رسد که از اعضای انجمن‌هایی که قبل از انقلاب در رهبری این نهضت فعالانه کوشیدند، فقط عده معدودی در انتخابات شرکت کردند و به مجلس راه یافتند. در آغاز کار، تقاضای اصلاحات عمداً مبهم بود تا اکثریت مردم از آن پشتیبانی کنند. حتی می‌توان گفت که به اصلاحات بعدی زیاد نیندیشیده بودند؛ چنانچه می‌بینیم که درباره عضویت و وظایف عدالتخانه نیز بحثی نشده بود. بخصوص انقلابیون عمداً هدف‌های اصلی خود را اظهار نمی‌کردند و وقتی مجلس تشکیل شد، اکثر مردم و وکلا برنامه‌ای نداشتند. در موقع انتخابات هم فقط عده کمی از اعضای انجمن‌های مخفی و ملی انتخاب شدند.

دو نماینده انجمن‌های مخفی، حاج محمود اصفهانی و شمس‌العلماء برادر ناظم‌الاسلام کرمانی از کرمان بودند؛ و دو نماینده انجمن ملی، حاج سید نصرالله اخوی و میرزا محسن. البته، امکان دارد که این عده بیشتر باشند؛ چون همه اعضای انجمن مخفی را نمی‌شناسیم. میرزا محسن برادر صدرالعلماء و داماد بهبهانی بود و

کرمانی می نویسد که، انتخاب وی بنا به توصیه فرمانفرما (حاکم کرمان) بوده است.<sup>۲</sup> بدرستی معلوم نیست که، چرا تعداد بیشتری از اعضای این انجمنها به مجلس راه نیافتند. امکان دارد که نفوذ اجتماعی چندانی نداشتند و یا شاید انتخاب عده بیشتری از وکلا دستوری بود که به چشم می خورد.<sup>۳</sup>

وابستگی وکلا به اشراف و صاحبان نفوذ مشهود نیست، ولی شکی نیست که بعضی بوسیله توصیه هائی انتخاب شده بودند. در یک نامه خصوصی، حسینقلی خان نظام السلطنه به رضا قلیخان برادرزاده اش (که حاکم لرستان و عربستان بود) نوشته بود که، شیخ خزعل سردار ارفع در مجلس وکیل داشت.<sup>۴</sup> ضمناً امکان دارد که اعضای این انجمنها لزوم ادامه کار را از طریق وکالت مجلس نمی دیدند. بعداً که احساس خطر شد، چند نفر از اعضای کمیته انقلاب توسط خود مجلس<sup>۵</sup> و بدون شک با اعمال نفوذ کمیته انتخاب شدند. سه نفر از رهبران انقلاب، ملک المتکلمین، سید جمال واعظ و دولت آبادی را متهم به بایبگری و ازلیت می کردند و از انتخاب شدن محروم بودند. شاید هم انجمنی ها ترجیح می دادند که به مجلس وارد نشوند، چون از خارج می توانستند فعالیت بیشتری نمایند. در هر حال از این دستجات که سابقه فعالیت سیاسی داشتند، فقط معدودی وارد مجلس شدند.

در مجلس سه گروه بوجود آمد:

معتدلها، آزادیخواهان و بی طرفان که جانبداری آنها متغیر بود. معتدلها محافظه کار بودند. آزادیخواهان<sup>۶</sup> را که با نامهای متفاوت ملیون، تندروان و انقلابیون می نامند، روش تندرو و گاه افراطی داشتند. این عنصر تندروی و انقلابی بودن را درباره آنان نباید فراموش کرد. این گروه خواهان تفوق مجلس بودند و نه تنها روش کارشان تندروی بود، بلکه خواسته ها و برنامه شان نیز تندرو و انقلابی بود و در اکثر اوقات حاضر به سازش نبودند.

مثلاً یکبار مخبرالملک گفته بود، که انتقاد از دولت آنرا ضعیف خواهد گرداند و اغتشاشات گسترش خواهد یافت. آزادیخواهان جواب داده بودند که، برعکس انتقادات به حل مسائل کمک خواهد کرد. بعضی از معتدلها در خارج از مجلس می ترسیدند که، تندروی برخی از وکلا باعث ایجاد درگیری با هیات حاکمه گردد. از

جمله ناظم الاسلام کرمانی فکر می کرد که، اگر مجلس تیول را لغو نماید و از حقوق‌ها نیز بکاهد، اعیان آرام ننشینند. این مسئله در انجمن مخفی ثانی مورد بحث قرار گرفت و به سید محمد طباطبائی پیشنهاد شد که، از وکلا بخواهند که این لویح عقب انداخته شود؛ ولی سید محمد معتقد بود که وکلا در این مورد مصر هستند و تمکین نخواهند کرد. بعضی از وکلا گفته بودند که، اگر اکنون این کار انجام بگیرد، بعداً با همین گونه بهانه‌ها جلوی همه اقدامات را خواهند گرفت.<sup>۷</sup>

تقسیم وکلا به گروه آزادیخواه و معتدل، براساس طبقات قرار نداشت و ناشی از تضاد طبقاتی نبود. و افرادی از تمامی طبقات در بین دو گروه وجود داشتند، ولی در بین آزادیخواهان، شمار اعیان و تجار بزرگ کمتر بود. بطور کلی در بعضی مسائل وکلا متحد بودند.

مثلاً در مورد مسئله تیول و تسعیر و احتیاج به بانک، یا در مورد لزوم سرکوبی پسر رحیم خان و رابطه با شیخ فضل الله نوری؛ یا اینکه می بینیم به اتفاق آراء علیه کامران میرزا و وزیر افخم و مشیرالسلطنه رای می دهند. ولی با وجود این گونه موارد همکاری، تقسیمات از ابتدای امر ظاهر شدند و بمرور مشخصتر گشتند.

در اوایل، رهبران این دو گروه افرادی مشابه بودند. رهبر معتدلها در مجلس صنیع الدوله بود که با یکی از دختران مظفرالدین شاه ازدواج کرده بود. البته هیچ نوع رسمیتی در این رهبری وجود نداشت و خاصه صنیع الدوله بعنوان رئیس می بایست بی طرف و رهبری محتاط باشد. فعالیت وی در این دوره بیشتر در پشتیبانی از اتابک خلاصه می شود. بعد از اتابک، صنیع الدوله از مجلس استعفا کرد و احتشام السلطنه به ریاست مجلس انتخاب شد و از آن پس معتدلها بدون رهبر مانده، روبه ضعف نهادند.

رهبری آزادیخواهان را در مدت کوتاهی سعدالدوله برعهده داشت، ولی او نیز خیلی زود، در ربیع الاول مجلس را ترک کرد و از آن پس تقی زاده که جوانتر و تندروتر بود رهبر این گروه شد. بین سعدالدوله و صنیع الدوله عداوتی قدیمی بود<sup>۸</sup> که به مجلس نیز سرایت کرد و بعد از خروج این دو از مجلس نیز همچنان ادامه یافت. ولی در پس این موضع گیری مسئله اساسی تری وجود داشت که به آن اشاره شد.

عضویت این دو گروه به وضوح روشن نیست و تا آنجا که مؤلف آگاه است،

فقط چند فهرست در آن زمان تهیه شده بود<sup>۱</sup>. دو فهرست از تقی زاده است، و دیگر اشاره کوتاهی در گزارشات اسپرینگ ریس وزیر مختار انگلیس. اطلاعات تقی زاده از وکلا و مواضع سیاسی آنان دست اول است، چه شخصاً با آنها آشنا بوده است. ولی بدون شک بدلیل تاثیر استنباط شخصی اش در قضاوت، در تهیه این فهرست امکان آن هست که دچار اشتباهاتی شده باشد. بخصوص که این گروهها متشکل و رسمی نبودند و در تهیه موضع سیاسی آنان باید توجه داشت که، در اکثر موارد ما فقط از گرایش ایشان به یکی از این دو موضع ایدئولوژیک صحبت می کنیم.

تقی زاده به تعیین موضع سیاسی عده‌ای از وکلا پرداخته است<sup>۲</sup>، و در حدود ۶۰ تن از آنان را که اکثر از اصناف و وکلای ایالات اند در این فهرست نیاورده. بیست نفر از وکلا را آزادیخواه و ۳۵ نفر را معتدل نامیده. بر طبق این فهرست، در میان معتدلهای پنج نفر از اعیان، یازده نفر از تجار، هفت نفر از علما و طلاب و هشت نفر از اصناف، دو نفر شاهزاده و دو نفر وکلای ایالات قزوین و دماوند بودند. در بین این گروه سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی نیز محسوبند. دیگر از افراد برجسته آن سید نصرالله اخوی، سید محمد جعفر وکیل فارس و دکتر ولی الله نصر (از روشنفکران و مشروطه خواهان و از تبار شیخ فضل الله نوری) می باشند. معین التجار نیز جزء این گروه محسوب شده است که دارای نفوذ بسیار بود. بطور کلی معتدلهای اکثریت داشتند و در خارج از مجلس هم عده‌ای از ترس تندروها، از آنان پشتیبانی می کردند.

صنیع الدوله در میان معتدلهای پیروانی داشت؛ سه نفر از بستگان وی بودند، از جمله نصرالملک، مخبرالملک و صدیق حضرت. مستشارالدوله وکیل اعیان آذربایجان نیز با وی نسبتی داشت.

محقق الدوله که پدرش از درباریان کاشی بود با اتابک نزدیکی داشت. حاج محمد تقی شاهرودی وکیل تجار نیز از نزدیکان صنیع الدوله بود و معین التجار، امین الضرب و ارباب جمشید نیز از هواداران وی بودند. سعدالدوله دو نفر از دوستان و نزدیکان اش را در مجلس داشت که عون الدوله و مشارالملک، بودند.

وقتی مجلس افتتاح شد، مباحث گرد مسئله مسئولیت وزراء، عزل نوز و قبولاندن مشروطیت به محمدعلی شاه دور میزد. البته صنیع الدوله و گروه معتدل و

آزادیخواهان، همه با این اساس مخالف نبودند. ولی بر سر مسئله قسم خوردن به مجلس، این دو گروه مواضع متفاوتی گرفتند. صنیع‌الدوله اصرار داشت که باید وکلا قسم وفاداری بخورند؛ ولی سعدالدوله طفره می‌رفت و بهانه می‌آورد که، تا متمم قانون اساسی تصویب نشود نباید این کار را کرد. مخالفت نسبتاً شدیدی در بین این دو گروه در این مورد بوجود آمد؛ بطوریکه بیم آن می‌رفت که عده‌ای استعفا دهند. و بالاخره با وساطت سید عبدالله قائله خوابید.

این دو دستگی بار دیگر در مورد مسئله سنا ظاهر گشت. اسپرینگ ریس نوشته است که، وقتی مسئله سنا و تعداد سناتورها در آن مطرح شد، سعدالدوله شروع به مخالفت کرد و صنیع‌الدوله فرصت صحبت کردن نیافت؛ بطوری که مجلس را ترک کرد و تهدید نمود که استعفا خواهد داد. ولی بالاخره با وساطت عده‌ای به مجلس باز آمد.<sup>۱۱</sup>

آزادیخواهان اصرار داشتند که باید یک سوم سناتورها را دولت و دو سوم را مجلس انتخاب کند. بالاخره مسئله بدین صورت حل شد که، نصف توسط مجلس و نصف توسط وزراء انتخاب شوند.

اوایل، گروه معتدل موفقیت چشم‌گیری بدست آورد و آن باز آوردن اتابک و قبولاندن وی به مجلس بود. مراجعت اتابک اشتباه بزرگی بود و رابطه طرفین را سخت بهم زد؛ چون بنظر می‌رسید که معتدلها از شاه - که مایل به مراجعت اتابک بود - جانبداری می‌کردند. پس از آن اکثر درگیری‌ها بین این دو گروه بر سر اتابک و نحوه کار وی دور می‌زد.

آزادیخواهان می‌ترسیدند که اتابک علیه مجلس به شاه کمک کند. بخصوص وقتی که مخالفت شیخ فضل‌الله و اغتشاشات شروع گشت و دولت اقدامی برای فرو نشاندن آن نکرد، انتقادات از اتابک بالا گرفت. هواخواهان اتابک می‌خواستند که مسئولیت اوضاع مغشوش را برعهده مجلس و آزادیخواهان و انجمنها بیاندازند، حتی گاه سعی می‌کردند که اطرافیان شاه را مشول جلوه دهند تا اتابک مورد حمله قرار نگیرد. ولی، مخالفین راضی نمی‌شدند و اتابک راهمدست شاه می‌دانستند. از جمله در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ تقی‌زاده به دولت حمله شدیدی کرد و از آن‌ها خواست که، اگر

نمی‌توانند اوضاع را آرام کنند استعفا دهند. مخبرالملک گفت که باید حدود مسئولیت وزراء معین شود و هیات دولت باید به مجلس بیاید تا حدود وظایف هر کدام مشخص شود. اضافه کرد که انتخاب وزراً باید از وظایف صدراعظم باشد. این اشاره بدان معنی بود که اتابک کابینه را انتخاب نکرده بود<sup>۱۲</sup>. یک بار صنیع الدوله در دفاع از اتابک گفته بود که لااقل هر وقت از وزیر داخله (اتابک) انتقاد می‌شد، در مجلس حاضر می‌شد و جواب می‌داد؛ در صورتی که سایر وزراء طفره می‌رفتند و به مجلس نمی‌آمدند<sup>۱۳</sup>.

تا زمانی که اتابک حیات داشت، آزادیخواهان که اکثریت نداشتند، قادر به کار مثبتی نبودند و بناچار به فعالیت در خارج از مجلس روی آورده و از طریق انجمنها و مطبوعات و تظاهرات فشار می‌آوردند؛ بطوری که مخبرالسلطنه و سید محمد طباطبائی چندین بار درخواست کردند که از این گونه فعالیتها جلوگیری شود. صنیع الدوله یک بار به نشانه تعرض به این گونه تظاهرات، استعفا داده و گفته بود که در هیچ کجای دنیا رسم نیست که وکلا را با این گونه فعالیتها تحت فشار قرار دهند<sup>۱۴</sup>. بمرور همه حملات و انتقادات آزادیخواهان متوجه شخص اتابک شد. اصرار می‌کردند که باید استعفا دهد تا سرانجام اتابک به قتل رسید.

مسئله قتل اتابک مسئله پیچیده‌ایست و از یکسو مربوط است به رابطه وی با شاه و از سوی دیگر با آزادیخواهان.

اتابک در ۱۵ رجب ۱۳۲۵ عضویت جامع آدمیت درآمد، که باید چند کلمه درباره این جامع در اینجا سخن گفت. ظاهراً این تشکیلات توسط سعدالدوله و عباسقلی خان یکی از مریدان ملکم تشکیل شده بود<sup>۱۵</sup>. امکان دارد سعدالدوله که مایل بود به صدارت برسد، این جامع را بعنوان حزب تشکیل داد تا از وی پشتیبانی کند<sup>۱۶</sup>. بدرستی معلوم نیست که چرا اتابک عضویت این جامع را پذیرفت، شاید می‌خواست در مقابل فشارهایی که بر او وارد می‌شد، در پی جلب حمایت این دسته برآید<sup>۱۷</sup>. در هر حال در ۲۲ رجب اتابک به مجلس رفت و نامه‌ای از شاه که قول امضاء متمم قانون اساسی را می‌داد قرائت کرد. در پایان جلسه اتابک اظهار امیدواری کرد که مسائل



حل خواهند شد<sup>۱۸</sup>. وی در موقع خروج از مجلس به قتل رسید.

صنیع الدوله معتقد بود که شاه و سعدالدوله در این قتل دست داشتند<sup>۱۹</sup>. و حتی عباسقلی خان رئیس جامع نیز چند روز بازداشت شد، ولی چون نتوانستند چیزی را ثابت کنند وی را آزاد کردند. در عین حال همانطور که قبلاً ذکر شد، حیدرخان مدعی بود که تشکیلات وی مسئول قتل اتابک است<sup>۲۰</sup>. ملک زاده نیز همین داعیه را برای کمیته انقلاب نموده<sup>۲۱</sup>. در واقع بنظر می رسد که دو توطئه برای قتل اتابک طرح ریزی شده بود، هم شاه و هم آزادیخواهان می خواستند او را بقتل رسانند و در این میان آزادیخواهان پیشی جستند<sup>۲۲</sup>.

قتل اتابک بقدری موردپسند عامه واقع شد که بی حد بود. قاتل وی عباس آقا قهرمان ملی شد. ولی در عین حال عده بسیاری از اعیان و اشراف و درباریان را چنان ترساند که، در جامع آدمیت و یا انجمن خدمت که توسط علاءالدوله تشکیل شده بود عضو شدند و به مجلس قسم وفاداری یاد کردند<sup>۲۳</sup>. صنیع الدوله نیز در همین وقت استعفا داد و برادر علاءالدوله، احتشام السلطنه که عضو جامع آدمیت بود، بنا به پیشنهاد اسدالله میرزا (یکی دیگر از اعضای جامع) به ریاست مجلس انتخاب شد. این دو برادر سعی داشتند که شاه را با مجلس آشتی دهند. شاه که پس از قتل اتابک کاملاً تنها مانده بود، مستقیماً مورد انتقاد تندروان قرار گرفت<sup>۲۴</sup>. بنابراین در ماه رمضان ۱۳۲۵ محمد علی شاه نیز به عضویت جامع درآمد و با وساطت آن در مجلس حاضر شد و به مشروطه قسم یاد کرد، ولی این رابطه دوستانه چندان دوامی نیافت.

قتل اتابک مرحله ای موثر در رشد و تقویت موقعیت آزادیخواهان بود. آنگاه که اتابک بر سر کار بود، آزادیخواهان بطور کلی ضعیف بودند؛ ولی بعد از قتل وی وضع تغییر کرد. تقی زاده و گروهش قوی شدند، حتی عده ای از هواداران اتابک به آنها پیوستند که از آن جمله سید عبدالله بهبهانی بود. ولی با این وجود اعضاء این گروه همچنان در اقلیت ماندند. طبق فهرست تقی زاده ۲۰ نفر آزادیخواه بودند، ولی مارلینگ می نویسد که ۲۵ نفر از وکلا از تقی زاده پشتیبانی می کردند. وی نام آن افراد را نمی آورد. البته موضع وکلا در طول مجلس اول متغیر بود و فهرست تقی زاده همه آن

دوره را بطور یکسان شامل نمی شود.

چهار نفر از آزادیخواهان که عضو کمیته انقلاب بودند، توسط خود مجلس انتخاب شدند. اینها معاضد السلطنه، ممتازالدوله، حسین قلی خان نواب، و حکیم الملک بودند. وکیل التجار از گیلان؛ و سه نفر از وکلای اصناف، ملاحسن وارث، حاج محمد ساعتساز و حاج اسماعیل بلورفروش؛ و دو نفر از آذربایجان، حاج میرزا ابراهیم آقا و میرزا آقا فرش فروش نیز جزء فهرست آزادیخواهان تقی زاده آمده اند. دو نفر از اعیان، سعدالدوله و مستشارالدوله؛ و سه نفر از علما، بحر العلوم از کرمان و حسام الاسلام از گیلان و شیخ یوسف از فارس نیز از آزادیخواهان محسوب شده اند.

سه نفر از وکلای ایالات، عمیدالحکما از سمنان، حاج محمد علی از خراسان و نظام العلماء از ملایر نیز جزء این گروه اند. ولی طبقه آنان را تقی زاده مشخص نکرده. البته باید متذکر شد که، نه آزادیخواهان و نه اعتدالیون گروه متشکل و متحدی نبودند و بطور منظم کار نمی کردند. گاه بعضی عقیده و موضع خود را تغییر می دادند مانند سعدالدوله و میرهاشم<sup>۲۵</sup>. بطور کلی می توانیم سه دسته را در بین آزادیخواهان تشخیص دهیم: یکی دسته آذربایجانی ها، یکی هسته کوچکی که با کمیته انقلاب یا اجتماعيون عاميون مربوط بود، و یک دسته سوم بی طرف که گهگاه از این دو دسته پشتیبانی می کرد.

در مجلس اول ده نفر از آذربایجان، دو نفر از هر طبقه به وکالت برگزیده شدند. در اصل دوازده نفر انتخاب شد، ولی فقط ده نفر به مجلس وارد شدند. فضل علی آقا، امام جمعه از طبقه علما<sup>۲۶</sup>؛ مستشارالدوله و شرف الدوله از اعیان؛ حاج میرزا ابراهیم آقا و میرزا آقا فرش فروش از اصناف؛ احسن الدوله نماینده فلاحین<sup>۲۷</sup>؛ هدایت الله میرزا نماینده شاهزادگان و حاج محمد آقا حریری و تقی زاده نمایندگان تجار بودند. میرهاشم نیز به نمایندگی انتخاب شد، ولی پس از مدت کوتاهی تهران را ترک کرد و به تبریز بازگشت. طالب نویسنده قفقازی نیز که از آزادیخواهان مشهور بود انتخاب شد، ولی پذیرفت. عده ای از وکلای آذربایجان، تبریز را بسوی تهران ترک کردند و انجمن تبریز مخارج سفرشان را پرداخت. امام جمعه و حاج محمد آقا آماده عزیمت نبودند و از عقب راهی شدند و تقی زاده و میرهاشم در تهران بودند که خبر انتخاب خود را دریافت

کردند<sup>۲۸</sup>. در طول راه از وکلای آذربایجان پذیرائی و تجلیل شد و به محض رسیدن به تهران نقش مهم و موثری ایفا کردند<sup>۲۹</sup>.

درگیری بین مشیرالدوله صدراعظم و وکلای آذربایجان را قبلاً توصیف کردیم. مشیرالدوله مصرأ می گفت که شاه مشروعه اعطا کرده و نه مشروطه، ولی سعدالدوله و وکلای آذربایجان ایستادگی می کردند تا دولت بالاخره اصل مشروطه را قبول کرد. در این مورد مستشارالدوله به ثقة الاسلام نوشت که: «اگر عرض کنم که سلطنت مشروطه را ما سه نفر (مستشارالدوله - حاج میرزا آقا فرشی و تقی زاده) گرفته ایم بی مبالغه است...»<sup>۳۰</sup>

اسپرینگ ریس نیز راجع به وکلای آذربایجان با رغبت نوشت که، بعد از خروج سعدالدوله از مجلس و ورود آذربایجانی‌ها، جلسات مجلس خیلی مرتبتر شده و اضافه کرد که «گروه وکلای تبریز افراد درست و از خود گذشته‌ای هستند. و ویژگی دموکراتهای حقیقی را دارند. آنها دستورات خود را از هیچ قدرت خارجی دریافت نمی کنند و لیبرال و مستقل هستند»<sup>۳۱</sup>.

بعضی از وکلای آذربایجان همراه با آزادیخواهان بودند و هسته نسبتاً متحدی در مجلس تشکیل می دادند. طبق فهرست تقی زاده، پنج نفر از آذربایجانی‌ها آزادیخواه و چهار نفر معتدل بودند. او درباره احسن الدوله و شرف الدوله اظهار عقیده نکرده است. آزادیخواهان در این گروه، تقی زاده، میرزا ابراهیم آقا، میرزا آقا فرش فروش، مستشارالدوله و میرهاشم بودند. امام جمعه خوئی، فضل علی آقا، حاج محمد آقا حریری و میرزا آقا اصفهانی معتدل محسوب شده‌اند. البته همانطور که قبلاً نیز ذکر شد، نباید انتظار وحدت کامل را در بین این افراد داشت. اوایل انقلاب در تبریز عده‌ای به میرهاشم مشکوک شدند و به تهران تبعید شد، سپس برای دلجوئی از وی به وکالت انتخابش کردند؛ ولی بعد از مدت کوتاهی مجلس و تهران را ترک گفته به تبریز مراجعت نمود و در آنجا انجمن اسلامیه را که مخالف مشروطه بود تشکیل داد. فضل علی آقا نیز از یک خط مشی پیروی نمی کرد و میرزا آقا اصفهانی نیز مورد سوءظن بود.

مستشارالدوله با صنیع الدوله نسبت داشت و از اتابک حمایت می کرد. وی

روش خود را به ثقة الاسلام توجیه کرده و نوشته بود که، اتابک با سابق فرق کرده و اعضای انجمن تبریز نباید تصور کنند که آنچه مردم درباره وی می گویند حقیقت دارد.<sup>۳۲</sup> بعد از قتل اتابک او به تقی زاده ملحق شد<sup>۳۳</sup>. حتی قبل از آن تاریخ نیز گاه با آزادیخواهان همکاری داشت. غیر از وکلای آذربایجان عده ای آذربایجانی در مجلس بودند که از سایر نقاط انتخاب شده بودند و گاه این ها با وکلای آذربایجان همکاری می کردند. مثلاً در ۱۱ صفر ۱۳۲۵ تقی زاده، فرشی و مستشارالدوله و امام جمعه خوئی از حکیم الملک، مختارالدوله و حاج محمد اسمعیل آقا مرتضوی و حاج میرزا علی آقا کمک خواستند که، وساطت کنند تا میرزا حسن آقا مجتهد تبریز را که به تهران آمده بود و از دسیسه های وی هراس داشتند به آن شهر رجعت دهند. گاه بین وکلای معتدل و آزادیخواه آذربایجانی بر سر بعضی مسائل ائتلاف می شد. مثلاً در مورد مسئله پسر رحیم خان، فرشی و تقی زاده و مستشارالدوله با احسن الدوله و شرف الدوله تشکیل یک جبهه دادند. البته این گونه همکاری چند علت داشت؛ اولاً در بین همه وکلا گاه که وضع زیاده از حد مغشوش می شد، همکاری برقرار می گشت. دیگر اینکه، بین وکلای آذربایجان یک نوع احساس الفت بود. ولی مهمتر از این، توجه دائم انجمن تندروی تبریز بود که همه حرکات آنان را تحت نظر داشت<sup>۳۴</sup>. علاوه بر این بعضی از وکلای آذربایجان با ثقة الاسلام مکاتبه داشته و تحت رهبری او قرار داشتند. در بسیاری از موارد، مسائل را به رمز به اطلاع وی می رساندند. او نیز آنها را در جریان مسائل و وقایع تبریز می گذارد<sup>۳۵</sup>. ثقة الاسلام تندروی تقی زاده را نمی پسندید و یک بار نوشت که، «بی تمکینی رعیت که از اثر نطقهای تقی زاده و بعضی ارباب هوس و واعظین تبریز بود، خانه رعیت و مالک را خراب کرد.<sup>۳۶</sup>»

وکلای آزادیخواه آذربایجانی معروف به تندروی بودند و حتی مستشارالدوله نوشته بود که دستور قتل وی و تقی زاده صادر شده است<sup>۳۷</sup>. بدون شک ثقة الاسلام آنان را از تندروی منع کرده بود؛ چون ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۶ فرشی به او نوشته بود که او و مستشارالدوله با تقی زاده دوست اند، ولی نه هم مسلک. و اضافه کرده بود که، تقی زاده رویه تندی دارد ولی ما در تندروی او همراه نیستیم. و ضمناً افزوده بود که، تقی زاده «ابداً آنا رشیست نیست، فقط از تندروی او این اشتها رات داده می شود. از مسلک قوم

تقی زاده خبر ندارم، البته جنابعالی بهتر شناخته و آنچه نوشته اید صحیح است...»<sup>۳۸</sup> قبلاً اشاره شد که، آزادیخواهان سه دسته بودند، دسته آذربایجانی‌ها، بی‌طرفان و کمیته انقلاب که هسته داخلی این گروه را تشکیل می‌دادند. حال باید به این گروه توجه کرد.

کمیته انقلاب که در فصل اول توصیف شد، تشکیلاتی مخفی بود که اگر چنانچه ملکزاده به آن اشاره نکرده بود، چه بسا بکلی ناشناخته باقی می‌ماند. بدون شک دلیل مخفی نگهداشتن عملیات این کمیته بعد از اینکه آزادی اجتماعات در قانون اساسی شناخته شد، به دلیل ماهیت انقلابی آن بود. ضمناً باید ارتباط آنرا با سوسیال دموکراسی روسیه که آن نیز حزبی مخفی بود یادآور شویم. در ایران آزادیخواهان از دولت روسیه سخت می‌ترسیدند و از اینرو کمیته انقلاب سعی داشتند که این رابطه حتی المقدور مخفی بماند<sup>۳۹</sup>. تشکیلات این حزب در مجلس اول، در حالی ابتدائی و مخفی بود. در دوره مجلس دوم بود که رشد کرده، رسمیت یافت.

اعضای کمیته آشکارا فعالیت می‌کردند، ولی همبستگی و عضویت آنان در کمیته، مخفی بود. در میان این گروه نقش ملک‌المتکلمین بسیار مشخص است و می‌توان گفت، که اگر او رهبر این گروه نبود؛ حتماً یکی از رهبران مهم و برجسته آن بحساب می‌آمد. و در بررسی فعالیت‌های کمیته و وقایع آن دوران باید به نقش وی توجهی خاص نمود. البته فعالیت سایر اعضا و بخصوص سید جمال واعظ نیز که دوست و همکار ملک بود بسیار مهم است.

قبل از انقلاب نصرالله بهشتی معروف به ملک‌المتکلمین در بوشهر با سید جمال‌الدین اسدآبادی ملاقات کرده و بدون شک عمیقاً تحت تاثیر عقاید وی قرار گرفته بود. در چند نمونه از سخنرانی‌های وی که باقی مانده، نفوذ سید مشخص است. ملک و سید جمال واعظ هر دو سخنورانی بسیار بامهارت بودند و می‌توانستند جمعیت را با کلام خود به هیجان آورند. هر دو از اصفهان و از خانواده‌های روحانی بودند و تحصیلات سنتی و مذهبی داشتند. این دو به اتفاق «رؤیای صادق» رانگاشته بودند که از ظل‌السلطان و آقا نجفی مجتهد معروف اصفهان انتقاد می‌کرد. ملک‌المتکلمین، سید جمال واعظ و مجدالاسلام تجار اصفهان را دعوت به تحریم اجناس خارجی کردند

و با همکاری آنان شرکت اسلامی در ۱۳۱۶ با ۱۵۰/۰۰۰ تومان سرمایه تشکیل شد. این شرکت در شهرهای تبریز و شیراز نیز شعبی باز کرد. سید جمال واعظ مقاله‌ای تحت عنوان «لباس تقوی» نوشت که مردم را تشویق می‌کرد از پارچه‌های ایرانی استفاده کنند.<sup>۴۰</sup>

قبل از انقلاب ملک‌المتکلمین به تبریز سفر کرده و با عده‌ای از روشنفکران، از جمله تربیت و فرشی آشنا گشته بود. در ۱۳۱۷ با سید محمد طباطبائی مشغول فعالیتهای سیاسی بود و به گیلان و باکو و خراسان و فارس سفر کرده بود. بدون شک این مسافرتها با نقشه و هدف آن ایجاد وحدت فعالیتهای سیاسی در مراکز مختلف بود. سید جمال حتی از ملک‌المتکلمین انقلابی‌تر بود و سابقه طولانی‌تری در فعالیتهای سیاسی داشت. در ۱۳۲۱ اغتشاشاتی را که به عزل عین‌الدوله منجر شد، او شروع کرده بود؛ بخصوص در میان خلق نفوذ داشت و می‌توانست آنانرا تحت تاثیر قرار دهد. در آغاز انقلاب این دو سخت مشغول فعالیت بودند.

این مسئله مورد پرسش و توجه است که، چرا ملک‌المتکلمین حزبی علنی تشکیل نداد تا آزادانه بتواند در میان عده بیشتری نفوذ کرده و از مشروطه دفاع کند.<sup>۴۱</sup> یک علت، شاید نداشتن موقعیت سیاسی و قدرت شخصی باشد. اگر چنانچه یکی از اعیان اعتقادات و قدرت بیان و رهبری او را داشت، بدون شک می‌توانست به آسانی حزبی تشکیل دهد؛ ولی ملک این نفوذ را نداشت.

بعضی از اعضای کمیته با ملک‌المتکلمین رابطه خصوصی داشتند و هر کدام در کار خود نیز برجسته بودند؛ از جمله محمد رضا مساوات منشی ملک و عبدالرحیم خلخالی که روزنامه هفتگی مساوات را منتشر می‌کردند. همچنین علی اکبر دهخدا و میرزا جهانگیر خان که صوراسرافیل را منتشر می‌کردند. این دو روزنامه بسیار تندرو بودند و چنانچه خواهیم دید برنامه‌های آزادیخواهان را منتشر می‌کردند. میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک از اهالی آذربایجان بود و در پاریس تحصیل طب کرده بود و کمیته در منزل وی جمع می‌شد.<sup>۴۲</sup> حاج میرزا ابراهیم آقا از نزدیکان تقی زاده بود. نصرت‌السلطان نیز بسیار فعال بود و میرزا حسین ادیب سمیعی از گیلان نیز با کمیته همکاری می‌کرد.<sup>۴۳</sup> میرزا داود خان علی‌آبادی و سید جلیل اردبیلی نیز فعال بودند و

بعداً عضو حزب دموکرات در مجلس دوم گشتند. فعالیت‌های معاضدالسلطنه و سلیمان خان میکده و حسین قلی خان نواب در قسمت‌های دیگر این کتاب توصیف شده است. در بین اعضای کمیته عده‌ای تحصیل کرده و روشنفکر وجود داشت که تحصیلات سنتی و جدید داشتند. شش نفر در بین آنان از کارمندان دولت و با مسائل ایران آشنا بودند که بطور کلی می‌توان از آنها به عنوان طبقه روشنفکر یاد کرد.

هر چند که کمیته هیچ‌گاه ظاهر نشد، ولی همچنان در خفا فعالیت‌های آزادیخواهان و انجمنها را هماهنگ می‌کرد و بین انجمنها و وکلای رابط بود<sup>۴۴</sup>. گرچه مدرکی برای اثبات این ارتباط نیست، ولی می‌توانیم استنباط نمائیم که چنین رهبری‌ای وجود داشته که فعالیتها و اهداف انجمنهای ملی و آزادیخواهان را هماهنگ می‌کرده است. و اگر این رهبری و پشتیبانی انجمنها نبود، وکلای آزادیخواه که در اقلیت بودند، نمی‌توانستند چنین نفوذی پیدا کنند.

اگر به مذاکرات و درخواست وکلای آزادیخواه دقت نمائیم، خواهیم دید که اکثر برمبنای برنامه مشهود است و آن برنامه هم تا حدی براساس برنامه حزب سوسیال دموکرات روسیه قرار گرفته است. بعد از خروج سعدالدوله از مجلس در ربیع الاول ۱۳۲۵، رهبری آزادیخواهان به عهده تقی زاده محول گشت. اکنون باید بعضی از عقاید وی را بررسی کنیم تا او را بهتر بشناسیم. نقش تقی زاده در مجلس اول بسیار مهم و اساسی بود و بدون توجه به فعالیت‌های وی، تاریخ مجلس اول کامل نیست. قدرت نطق و منطق سیاسی وی در بسیاری از اوقات چنان موثر واقع می‌شد که نفوذ آزادیخواهان را چندین برابر تعدادشان می‌نمود.

نماینده انگلیس او را بدین گونه وصف کرده، «او دارای افکار پیشرفته است و با افکار اروپائی آشنا است و دارای عقاید سوسیالیستی است. ولی اشتباه است که ما او یا همکارانش را صاحب خیالات واهی یا انقلابی بدانیم. تقی زاده نه تنها در بحث و در نطق قدرت بسیار دارد، بلکه دارای صفات کارآئی نیز است... همیشه با دقت به او گوش می‌دهند، چون همکارانش می‌دانند که او دهان به سخن نمی‌گشاید، مگر حرفی برای گفتن داشته باشد.»<sup>۴۵</sup>

تقی زاده تحصیلات سنتی و مذهبی داشت<sup>۴۶</sup>. و در عقاید وی قبل از انقلاب

نشانه‌ای از عقاید سوسیالیستی نیست و اگر هم از آن باخبر بوده، اشاره‌ای به آن گونه افکار نکرده است. ولی خیلی زود، پس از ورود به مجلس لحن او و عقایدش تغییر کرد. مثلاً در ذی‌قعدة ۱۳۲۴ به وکلای اصناف رو کرده گفت: «شما صدا به صدای من بدهید و با من متفق شده مطالبه کنید. شما که اس و اساس مملکت و صاحب حقیقی این خاک هستید؛ شما که جمیع متنفذین و متشخصین، ریزه‌خوار محصول دست شما هستید؛ شما که این ها پول شما را خورده بالا دست شما می‌نشینند و به چشم حقارت به شما مینگرند و از صرف مال شما تحصیل علم کرده افاده علمی و حقوق دانی به شما می‌فروشند.»<sup>۴۷</sup> خود تقی زاده نیز نوشته است که در مجلس اول گروهی تندروان بودند و «عقایدشان شباهت به سوسیالیسم داشت.» تقی زاده دائماً از طبقه ملاکین انتقاد می‌کرد و ایراد می‌گرفت.<sup>۴۸</sup>

عقاید و اهداف سیاسی آزادیخواهان در مجلس اول، در جایی مورد گفتگو قرار نگرفته است. ولی با بررسی بعضی از خواستهای آنان و روند افکارشان در مطبوعات، برنامه‌شان تا حدی روشن می‌شود. هدف آزادیخواهان به برقراری مجلس و مشروطه ختم نمی‌شد. بلکه خواهان اصلاحات وسیعتر و اساسی‌تر اجتماعی و اقتصادی بودند. در مورد مسائل مربوط به مشروطه و امتیازات مجلس موضع آنها تغییر ناپذیر بود و حاضر به هیچ نوع سازش نبودند، ولی در بعضی مسائل از قبیل اصلاحات مالی واقع بین بودند و به اصلاحات فوری که غیر ممکن بود اصراری نداشتند و حاضر بودند که چاره موقتی بیابند.<sup>۴۹</sup> مسئله مهمی که در آن باره حاضر به سازش شدند، مربوط به مذهب بود. با علما رابطه دوستانه ولی محتاط را ازدست ندادند؛ در عین حال سعی کردند که اداره مسائل حقوقی و فرهنگی را از طبقه علما بدر آورند. احتیاط آنان را در برخورد با مسائل مربوط به موقعیت زنان می‌بینیم. با قبول عقاید سوسیالیستی، می‌بایست از آزادی زنان دفاع کنند؛ ولی چنان چیزی در ایران ممکن نبود و فقط در موارد نادری از بعضی حقوق زنان دفاع می‌کردند. مثلاً در مورد اجازه تشکیل انجمن که زنان درخواست کرده بودند، عده‌ای با آن مخالف بودند. ولی ایشان بر این عقیده بودند که، باید آنها نیز این حق را داشته باشند. بخصوص اصرار به تعلیم و تربیت زنان داشتند و می‌گفتند که، زنان با سواد تحت تأثیر خرافات قرار نخواهند گرفت.



دیگر از خواسته‌های این گروه پیشرو، اصول دموکراسی از جمله آزادی مطبوعات، آزادی سخن و آزادی انجمن بود، که آنها را براساس مذهب توجیه می‌کردند. مثلاً سید جمال واعظ می‌گفت که، وظیفه مسلمان امر به معروف و نهی از منکر است، کاری که روزنامه‌ها می‌کنند. عقاید آنها درباره ثروت ملهم از عقاید سوسیالیستی بود و مالیات عادلانه‌تر و اصلاحات مالی را تقاضا می‌کردند. در هر حال برغم همهٔ کوشش و کلا، مسائلی پیش آمد و مجلس را چنان درگیر نمود که تقریباً هیچ‌یک از این اصلاحات امکان‌پذیر نشد. سعی این دسته بیش از همه چیز تضعیف قوای اجرائی بود، به همین علت با سنا مخالفت می‌کردند. تقی زاده در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که، مجلس را نباید بامجالس اروپائی که سیصد سال قدمت دارند مقایسه کرد. اگر این مجلس بنا باشد که فقط در کارها نظارت کند، منشاء اثری نخواهد بود. احتیاج به چنان مجلس پر قدرتی است که مانند ناپلئون در فرانسه و محمد علی در مصر اداره مملکت را در دست گیرد<sup>۵۰</sup>. از ۲۱ شوال ۱۳۲۵ در صور اسرافیل مسئله زمین و زراعت و وضع زارعین مورد بحث قرار گرفت و نوشتند که «برای جلوگیری از این فقر عمومی و فساد اخلاق سری، بلاشک تنها مالک بودن رعیت در آن قسمت زمین که زحمتش را بعهده گرفته، بهترین علاج مجرب و آخرین دوی منحصر است...» و اضافه کردند که «رفتار دوره‌های اولیه اسلامی ما با رعایای خودمان، بلاشک موافق قانون مزارعه بوده است و هر روز که مملکت ما در حقیقت قانونی شد، یعنی قوانین محکمه اسلام را به مقام اجرا گذاریم، بلاشک همان روز نقشه معاملات کنونی ما با رعایا عوض خواهد شد<sup>۵۱</sup>».

در شمارهٔ بعد این مسئله را ادامه داده و صحبت از انقلاب می‌کند که، اگر چنانچه در مالکیت اصلاحاتی نشود، هرج و مرج و انقلاب خواهد شد. در این مورد نیز انقلابات رشت را مثال زده<sup>۵۲</sup>.

در شماره ۲۱ نحوهٔ اصلاحات را می‌نویسد. (در اینجا باید برنامه اجتماعيون عاميون را در نظر داشته باشیم) می‌گویند که، «تشکیل یک بانک زراعی ملی با همین آب و خاک حالیه ایران، پس از تصویب مجلس شورای ملی و امضای اعلیحضرت همایونی و بعد از تأمین مالکین، از حسن اداره و (ارگانی زاسیون) صحیح است.»

آزادخواهان در مجلس شاه را مستقیم مورد انتقاد قرار نمی دادند، ولی مثلاً به انتخاب وزراء و درباریان ایراد می گرفتند که خود به مثابه انتقاد غیرمستقیم از شاه بود. خارج از مجلس وضع فرق می کرد و حتی صحبت از عزل شاه در میان بود. البته چون طبق قانون اساسی موقعیت شاه محکم بود نمی توانستند زیاد در صدد برقراری جمهوری فعالیت کنند؛ هرچند که محمدرضا مساوات (در روزنامه مساوات) درباره جمهوری بحث کرده بود. در خارج از مجلس عملیات آزادخواهان نسبت به شاه، عمداً تحریک آمیز بود. در ۲۸ ذیقعد ۱۳۲۵ مساوات از مردم آزادخواه ترکیه و روسیه علیه مستبدین ایران کمک خواسته بود<sup>۵۳</sup>.

روزنامه صوراسرافیل و مساوات، آزادانه بعضی از اصول سوسیالیسم اجتماعیون عامیون را مورد بحث قرار می دادند، بدون اشاره به این حزب. صوراسرافیل در یک سلسله مقاله به امضای ع. ا. د. نوشت «تأسیس بانک به مدیریت چند نفر عالم فن (بانکیه)، عجالتاً برای همه معجزات اصلاحیه ما اولین عنصر است...». سپس اضافه می کند که، این بانک املاک را از ملاکین به اقساط خواهد خرید و به سهام کوچک تقسیم کرده به اقساط به رعایا خواهد فروخت و مجلس ضامن ارباب خواهد بود<sup>۵۴</sup>.

مساوات نیز مسئله طبقات را مورد بحث و تحلیل قرار داد. و در دوم ربیع الاول ۱۳۲۶ در مورد فوائد جمهوری طی مقاله ای شاهان را فرعون توصیف کرده که در اسلام لعنت شده اند<sup>۵۵</sup>. اینگونه مقالات توسط اعضای کمیته در روزنامه هایی که به آن وابسته بودند نوشته می شد. بدون شک بطور غیرمستقیم می خواستند که ذهن مردم را آماده این گونه مسائل کنند. در عین حال باید اشاره به بعضی از سخنرانی های سید جمال واعظ نمایم؛ چه اگر با دقت بررسی شود خواهیم دید که، ایدئولوژی سید بر همان مبانی فوق الذکر و در چهارچوب اسلامی گنجانده شده است. مثلاً می گفت: «ای مسلمانان شما دو چیز دارید که باید قدرش را بدانید و او را حفظ کنید؛ اول اسلام، دوم ایران. برای حفظ ایران می بایست آنرا آباد کرد». چهار اصل را هر بار به تفصیل می گفت: «اصل مساوات، امنیت، حریت و امتیاز فضلی». آزادی بقول او شامل «آزادی هویت، آزادی انسان که همان معنی امر به معروف و نهی از منکر است، آزادی قلم، آزادی رأی، آزادی مجامع و آزادی مذهب» بود. «ای مسلمانها! وقتی شما آسوده و آزاد

خواهید شد که، یهودی‌های مملکت شما هم از هیچکس غیر از حکم خدا و حکم قرآن و حکم قانون از احدی نترسند...»

سپس امتیاز فضلی را بحث کرده و توضیح داده، مادامی که افراد را بخاطر مقام بر سر کار بگذارند، کارها درست نخواهد شد. امتیازات فضلی باید باب شود و امتیازات خانوادگی گرفته شود. یک بار درباره حقوق افراد صحبت می‌کند که، «هر نفر صاحب حقوق بسیار است که بایستی در دار دنیا این حقوق به آن شخص برسد که اسم این حقوق، حقوق آدمیت است... همین قدر که یکی انسان است و بشر است و آدم است، این کس با حیوان فرق دارد، اگر چه هم کافر باشد...» و اضافه کرده «اما چکنم که این بزرگان و رؤسا و اعیان مملکت ما، شما رعایا و ضعفا را مانند حیوان و گوسفند فرض کرده‌اند. اصلاً حقی از برای شماها معتقد نبودند. یقین داشتند که مخصوصاً خداوند شماها را از برای راحتی آنها خلق فرموده است، مخصوصاً خداوند شماها را خلق کرده است که خدمت بکنید و جان بکنید و زحمت بکشید، زراعت کنید، آفتاب بخورید، بیل به زمین بزنید، کاسی کنید و به هزار خون جگر صد دینار پیدا کنید، آن وقت این صد دینار را در طبق اخلاص گذارده و تسلیم آقا بکنید. عجیب‌تر از این مطلب این است که، شما فقرا و رعایا و ضعفا ایران هم خودتان هم همین اعتقاد را داشتید...».

در بعضی از خطابه‌ها از استبداد و ظلم و جهل بحث کرده و آن مقوله‌ها را توضیح می‌دهد. درباره تسلط خارجی‌ان نیز با مردم صحبت داشت. یکبار گفت: «ای اهل ایران! شما امروزه آزاد نیستید، شما عبدو ذلیلید. خدا لعنت کند آنهایی را که شما را تا این حد ذلیل فرنگیان کردند...» و اضافه کرده بود که، «فرنگیان می‌خواستند که مردم بی سواد و بی ثروت و بی صنعت باشند»<sup>۵۶</sup>.

در مورد روابط خارجی، بخصوص با روس و انگلیس، آزادیخواهان بسیار محتاط ولی در عین حال بسیار وطن‌پرست بودند. البته نباید فراموش کرد که الهام اولیه نهضت اصلاح طلبان و انقلاب در ایران، در اثر احساس خطر در مقابل تجاوزات خارجی‌ان بود<sup>۵۷</sup>.

آزادیخواهان در پی آن بودند که این احساس را کماکان زنده نگهدارند. در

بسیاری از اوقات در مطبوعات بخصوص، صحبت از وطن می رفت. ولی وکلا محتاط تر بودند، مبادا که بهانه‌ای به دست خارجیان بدهند. در واقع ماده ۵ نظام نامه اجتماعیون عامیون (چاپ مشهد ۱۹۰۶) نوشته بود که «اعضا باید سعی کنند تا از حقوق خارجیان محافظت شود تا مبادا استقلال کشور به خطر افتد».<sup>۵۸</sup>

تقی زاده نیز یکبار گفته بود که، ایران نمی تواند امتیازات خارجیان را فعلاً لغو کند، چون قوانین بین المللی اجازه نمی دهد. ولی زمانی خواهد رسید که قوانینی منعقد شود که این امتیازات را از بین ببرد.<sup>۵۹</sup> همو هشدار داد که، دولت نباید امتیازات تازه‌ای به دول خارجی بدهد وگرنه وزراء و خانواده‌شان در خطر خواهند افتاد.<sup>۶۰</sup>

بطور کلی در مجلس، وکلا زیاد راجع به روابط خارجی بحث نمی کردند. از دو نفر از نزدیکان شاه که تبعه روس بودند (شاپشال و لیاخوف<sup>۶۱</sup>) و نفوذ بسیاری که داشتند انتقاد می شد، ولی به دولت روسیه حمله نمی شد؛ با وجود اینکه احساس همه این بود که روسها خواهان برانداختن مجلس اند و شاه را به این کار تشویق می کنند.

عکس العمل وکلا نسبت به قرارداد ۱۹۰۷ اول بهت و حیرت بود، ولی بزودی ابعاد آنرا درک کردند. معینا سعی شد که از تحریک افکار عمومی جلوگیری کنند.

در مجلس تصمیم بر این شد که وزیر خارجه از روس و انگلیس در این باره سؤال کند و بحث دیگری نشد. حبل المتین از جمله جرایدی بود که خیلی زود از انعقاد این قرارداد با خبر شد و حملات شدیدی را آغاز نمود. در خارج از مجلس آزادیخواهان آزادانه انتقاد می کردند و می گفتند که «شاه خودش را به روسها فروخته»<sup>۶۲</sup>.

گاه آزادیخواهان به دولت ایراد می گرفتند که کارها را مخفیانه انجام می دهد و دولت هم پاسخ می داد که بعضی مسائل را نمی تواند آشکارا بگوید.<sup>۶۳</sup> البته باید اضافه کرد که دخالت مستقیم دولت های خارجی، در مجلس اول هنوز آنقدر آشکار نشده بود و در مجلس دوم روابط خارجی در اثر قرارداد ۱۹۰۷ شکل دیگری یافت.

تا اینجا ما صحبت از هدفهای مهم آزادیخواهان نمودیم و به مذاکرات مجلس با مقالات مطبوعات و سخنرانی ها اشاره کردیم. اگر سیاست آنها را آنطور که ذکر شد با برنامه اجتماعیون عامیون مشهد مقایسه نمائیم، رابطه این دو بخوبی مشاهده می شود. البته بیشتر نتیجه گیری ما بر پایه این استدلال قرار دارد. مدرکی در این باره نداریم بغير

از یک مورد و آن وجود حیدرخان است که رابطه بین دسته آزادیخواهان در مجلس و دسته بزرگتر در خارج را برقرار می‌کرد. حیدرخان در مرکز این تشکیلات قرار داشت و یکی از رهبران مهم این نهضت بود؛ ولی نام او جز اسامی اعضای کمیته نیامده، و نه تقی زاده و نه ملکزاده که از کمیته نام برده‌اند، اشاره‌ای به او ندارند.

ملکزاده نوشته است که، ملک‌المتکلمین در کمیته انقلاب بود و در آن کمیته تصمیم به قتل اتابک گرفتند. این قتل بسیار مردم‌پسند بود و ملکزاده اگر اگاهی نداشت که نام پدرش را که خود شهید شده بود، در آن مورد بیاورد. تقی زاده وضع دیگری داشت و نمی‌توانست اذعان کند که در آن قتل دست داشته. او نوشته است که با حیدرخان آشنا بوده و وی مسئول قتل اتابک بوده است. ولی اضافه کرده که خودش در آن بهیچ وجه دست نداشته<sup>۶۴</sup>. عضویت حیدرخان در کمیته انقلاب مسئله دیگری است که یا ملکزاده از آن یا باخبر نبود و یا عمداً آنرا کتمان کرده است. نباید فراموش شود که حیدرخان بعداً در مجلس دوم با دموکراتها و سپس با کمونیستها همکاری می‌کرد؛ و ملکزاده خود نیز هر چند در مجلس دوم نبود، ولی با دموکراتها نزدیکی داشته و چه بسا مایل نبود این رابطه کشف شود.

آزادیخواهان را نمی‌توان یک حزب نامید؛ چون نه وحدت و نظم یک حزب را داشتند و نه تشکیلات آنرا. معهذا فعالیت و عملیات آزادیخواهان که در اقلیت بودند، محدود به مجلس نبود و در خارج از مجلس از طریق انجمنهای ملی، نهضت بسیار وسیعی را بر پا کردند که هم به خواستهایشان رنگ قانونی می‌داد و هم شدیداً از ایشان پشتیبانی می‌کرد. این انجمنها بقدری قوی و متعهد شدند که شاه و دولت را مرعوب کردند و کم‌کم صحنه سیاست را تقریباً در انحصار در آوردند و مجلس را تحت الشعاع خود قرار دادند. حال باید به بررسی آنها و سهمی که در این انقلاب داشتند پرداخت.

- ۱- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۱: ص ۵۹، ۳۷۱.
- ۲- باستانی پاریزی، ص ۲۰۱.
- ۳- ظاهراً فرمانفرما که حاکم کرمان بود، انتخاب شمس‌العلماء را توصیه کرده بود.
- ۴- هر چند که طبق قانون انتخابات لازم نبود که وکلا از طبقه خود انتخاب شوند، ولی اشراف و اعیان نماینده طبقات خودشان بودند. عده‌ای از علما به نمایندگی سایر طبقات انتخاب شدند و دو نفر از وکلای تجار تهران از اعیان بودند. البته غیر قابل تصور بود که طبقات پائین به نمایندگی طبقات بالا انتخاب شوند و اینکه تعداد خیلی کمی از اعضای انجمنها (که از طبقه متوسط و روشنفکر بودند) انتخاب شدند، شاید بخاطر اعمال نفوذ طبقات بالا بود. در انتخابات اصناف بدون شک این کار شده بود.
- ۴- متن نامه از این قرار است: «بدانید که تمام شرف و اعتبار خانوادگی جناب مستطاب سردار ارفع، بواسطه مساعدت و محبت‌های فوق‌العاده من بوده است و همیشه بمن اظهار داشته است. با این تفصیل هنوز حقوق دیوانی و مال الاجاره املاک و مستغلات مرا نپرداخته و هر قدر کتباً و تلکرافاً باو نوشته و تأکیدات اکید نموده‌ام، ابدأ نتیجه نداده و دیناری نفرستاده. وقتی که با مثل من این قسم رفتار نماید، دیگر از او چه توقع دارید... در حالیکه مشارالیه در مجلس مقدس وکیل دارد و در جراید اسم او را به احترام می‌برند، با آن اخلاق و طوری که دارد، مسلم است وقتی این قسم ببیند ابدأ در مقام تمکین از شما بر نمی‌آید...» (آرشیو مخصوص خانواده نظام مافی).
- ۵- اینها معاضد السلطنه، ممتاز الدوله، حسین قلی‌خان نواب و حکیم الملک بودند.
- ۶- در این بحث، صحبت از معتدل و آزادیخواه خواهیم نمود؛ هر چند که واژه آزادیخواه نارساست، چون سایر افراد نیز خواهان آزادی بودند. اما از آنجا که این واژه را در آن زمان بکار می‌بردند، ما هم واژه آزادیخواه را به آن گروه اتلاق خواهیم کرد.
- ۷- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۲: ص ۱۱۷.
- ۸- یکی از نویسندگان معاصر (فریدون آدمیت) فهرستی از مواضع وکلا تهیه نموده که جالب توجه است. تقسیمات وی با تقی‌زاده مغایرت دارد. البته هیچ کدام از این فهرستها کامل نیستند و دارای اشتباهاتی نیز می‌باشند. علاوه بر این، باید خاطر نشان کرد که، آدمیت فقط به مذاکرات مجلس متکی است؛ در صورتی که تقی‌زاده؛ وکلا را شخصاً می‌شناخته است.
- آدمیت، وکلا را به چهار دسه تقسیم کرده: سنت خواهان، میانه روان، ترقیخواهان و عناصر رادیکال، تند روان یا انقلابیون.
- فریدون آدمیت. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران. (۱۳۵۵) ص ۳۶۲.
- ۹- مخبر السلطنه. ص ۲۷.
- ۱۰- در این تحقیق به هیچ یک از تقسیم بندی‌های فوق‌الذکر کاملاً اتکاء نشده است.
- تقی‌زاده دو فهرست تهیه نموده است؛ یکی در مقاله‌ای تحت عنوان «دوره جدید مشروطیت در ایران» بتاریخ ۱۳۳۶ و دیگری «تاریخ مختصر مجلس شورای ملی ایران» که در ۱۳۳۷ در روزنامه کاوه چاپ شد. این مقاله که حاوی اطلاعات مفصلتری درباره وکلای مجلس است، در جلد پنجم مقالات تقی‌زاده (قسمت دوم: صفحات ۵۰-۳۲) تجدید چاپ شده است. مقاله اول، در روزنامه کاوه. شماره ۲۵، بتاریخ جمادی الاول ۱۳۳۶ منتشر شده است.

## 11 - Spring Rice to Grey, Jan. 3rd 1907 No. 5, FO 371/301.

۱۲- اگر این طرز فکر و استدلال معتدلی‌ها را در نظر بگیریم، می‌فهمیم که چرا با آزادپخواهان متحد شده و علیه کامران میرزا وزیر جنگ رأی دادند.

نه تنها میانه کامران میرزا با اتابک بد بود، بلکه بدین وسیله، مسئولیت وضع و انتخاب وزراء، مسئولیت شاه جلوه می‌کرد و نه اتابک.

۱۳- روزنامه مجلس. شماره ۱۶۷، ۱۷ رجب ۱۳۲۵.

۱۴- همان مأخذ. شماره ۹۳، ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵.

۱۵- تاریخ دقیق تشکیل جامع آدمیت مشخص نیست. حامد الگار، ۱۳۲۲ را نوشته است، ولی فریدون آدمیت پسر عباس قلی‌خان که از مدارک جامع استفاده کرده، تاریخ دقیقی نداده است. مستشارالدوله در نامه‌ای به تاریخ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ به ثقة‌الاسلام، اشاره به این جامع کرده و گفته است که سعدالدوله دارد در انتظار خراب می‌شود و اخیراً انجمنی باسم آدمیت تشکیل داده که از وکلای آذربایجان فقط شرف‌الدوله عضویت آن را پذیرفته است ولی مردود شده...» این شاید تاریخ و علت درست تشکیل جامع باشد.

فریدون آدمیت فکر آزادی. ص ۲۰۸- نصرت‌الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. ص ۱۹۰.

H. Algar, Mirza Malkam Khan, p. 249.

۱۶- سعدالدوله در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ مجلس را ترک کرد. امکان دارد که وی امیدوار بود با تشکیل جامع و عضویت عده‌ای از درباریان، شاه با وی نزدیک شود. دو نفر از شاهزادگان که سعی داشتند شاه را با مجلس آشتی دهند (احتشام السلطنه و برادرش علاءالدوله) نیز جزء اعضای این حزب بودند. جهت فهرست کامل اعضاء رجوع شود به: «فکر آزادی» بقلم فریدون آدمیت.

۱۷- انتقادات شدیدی از اتابک می‌شد. دو نفر از اعضای جامع (سلیمان میرزا و برادرش یحیی میرزا) او را متهم کردند که مسئول همه اغتشاشات است. این دو نفر سپس از عضویت جامع استعفا دادند و هر دو از اعضای کمیته انقلاب بودند.

حبل‌المتین. شماره ۳۸، ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۱۸- روزنامه مجلس. شماره ۱۶۹، ۲۲ رجب ۱۳۲۵.

## 19 - Spring Rice to Grey, Sep. 13th 1907 No. 459, FO 416/33

۲۰- رجوع شود به صفحه ۷۱.

۲۱- رجوع شود به صفحه ۷۲.

22 - N. Keddie, "The Assassination of Amin al - Soltan Atabak i A'zam", Iran and Eslam, ed. C. E: Bosworth, (Edinburgh 1971 p. 322.

۲۳- در این زمان نصرالله خان مشیرالدوله نیز بطور ناگهانی فوت کرد. شایع شده بود که وی را نیز بقتل رسانیده‌اند، ولی پسرانش در مجلس جلوی همه گونه سئوالات را گرفتند. نباید فراموش کنیم که پسرش میرزا حسین خان، داماد علاءالدوله بود و شایعات مبنی بر این بود که علاءالدوله در مرگ وی دست داشته است. میرزا نصرالله خان قبل از فوتش سعی کرده بود که به عده‌ای از رهبران انقلاب، درباره حرکات سعدالدوله هشدار دهد.

۲۴- مارلینگ حتی راجع به موقعیت و امنیت شاه اظهار نگرانی کرده بود.

Marling to Grey, Oct, 10th 1907, No. 231, FO 971/301, and 326. FO 371/313.

- ۲۵- رجوع شود به صفحه ۱۳۳.
- ۲۶- در قدیم بین دستجات شیخی و مشرعی در تبریز درگیری هائی رخ می داد و اکنون چون خطر آن می رفت که این دسته بندی ها باعث اختلال در امر انتخابات شود، با وساطت ثقة الاسلام تصمیم گرفته شد که نمایندگان علما، هر یک از یک دسته باشند.
- مهدی مجتهدی. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. (تهران، ۱۳۲۷) ص ۶۰.
- ۲۷- توضیحی در این باره در دست نیست که، چرا احسن الدوله را وکیل فلاحین قلمداد نموده اند.
- ۲۸- کسروی. تاریخ مشروطه. ص ۱۹۱.
- ۲۹- رجوع شود به صفحه ۸۲.
- ۳۰- نصرت الله فتحی زندگانی شهید نیکنام. ص ۱۲۴ سیدجمال واعظ در یکی از سخنرانی هایش، از اهالی آذربایجان چنین یاد کرد:
- «... چکنم که درسی کرور جمعیت ایران، شاید پنجاه هزار نفر هستند که فهمیده اند و از عواقب امور اطلاع دارند... غیر از اهل آذربایجان که تمام فهمیده اند و ما اگر امیدواری داشته باشیم، بعد از نظر امام عصر، باید به آنها داشته باشیم...»
- اقبال یغمائی. ص ۱۴۳.
- 31 - Spring Rice to Grey, July 16th 1907 No. 146 FO 371/301.
- ۳۲- نصرت الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. ص ۱۴۸.
- ۳۳- درباره تقی زاده به ثقة الاسلام نوشته بود که:
- «... این شخص ابداً مفسد نیست، مسلک بسیار مستقیم و با دوامی دارد. حيله گری نمیشناسد، صديق است و مرموز نیست. ابداً کارشکنی را بلد نیست و واقعاً به صفا و وفا راه می رود. عیبی که دارد، منحصر است به اینکه، به اطلاعات خودش در هر خصوص اعتماد کاملی دارد. مشروطه را مثل سایر کارها در روی دفتر و کاغذ و کتاب دیده و بقدری که لازم است در مورد دنیا تجربه ندارد. یکی از تصورات باطلش این است، که موافق اصول مشروطه، پیشرفت کارها با استعفای وزراء مسئول حاصل میشود...»
- نصرت الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. ص ۱۹۷.
- ۳۴- مستشار الدوله از اتابک حمایت می کرد، از این روی یکبار انجمن از وی خواسته بود که استعفا بدهد.
- ۳۵- ثقة السلام یک بار آنان را از شاه بر حذر داشته و نوشته بود که: «هر وقت دیدید سخت موافق شده، بدانید که مقدمه مخالفتش می باشد...»
- همان مأخذ، ص ۲۰۴.
- ۳۶- همان مأخذ. ص ۱۶۵.
- ۳۷- همان مأخذ. ص ۱۶۹.
- ۳۸- همان مأخذ. ص ۳۱۸.
- ۳۹- یکی از خصوصیات احزاب سیاسی سوسیالیست این دوره در اروپا را باید گوشزد کرد؛ اکثر آنها در خارج از پارلمان تشکیل می شدند و سپس عده ای از اعضای خود را کاندیدای وکالت می کردند.
- ۴۰- رجوع شود به: اقبال یغمائی ص ۹-۱۱. و مهدی ملکزاده زندگانی ملک المتکلمین.
- ۴۱- مجد الاسلام کرمانی از ملک و تندروان انتقاد می کند، ولی در عین حال از بعضی از فعالتهای وی توضیحاتی می دهد. او می نویسد که، آنها یک عده نفاق تعیین کرده بودند که برای مردم صحبت کنند و آنانرا



تحت نفوذ درآوردند ملک دوروزنامه تأسیس کرده بود (صویراسرافیل و مساوات) که هر دو سرسختانه با شاه مبارزه می‌کردند. می‌گوید، هدف واقعی وی عزل شاه بود، و به همین دلیل باطل السلطان و سالارالدوله تماس داشت. مجدالاسلام اضافه می‌کند که، ملک نفوذ بسیاری در مجلس و انجمنها داشت، ولی زیاده پول دوست بود. در این قضاوت مجدالاسلام بی طرف نیست، خاصه آن که این کتاب را بعد از برانداختن مجلس توسط شاه نوشته و از تندروان انتقاد کرده است.

مجدالاسلام کرمانی. تاریخ انحلال مجلس یا فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. (اصفهان، ۱۳۵۱)، ص ۶۸-۶۰.

۴۲- عموی وی طیب مظفرالدین شاه بود و در دورهٔ صدارت امین السلطان به گیلان تبعید شد و در ۱۳۲۱ با وضع مشکوکی درگذشت. ارتباط میرزا ابراهیم خان حکیم الملک با آزادیخواهان، ارتباطی با دشمنی اتابک ندارد، چه او بعدها نیز همچنان در اعتقادات خود پابرجا ماند.

۴۳- برای کسب اطلاع بیشتر از شرح حال او رجوع شود به: مهدی بامداد. جلد ۱: ص ۳۹۲.

۴۴- ملکزاده و دولت‌آبادی هر دو از این رابطه سخن گفته‌اند، ولی مدرکی برای اثبات آن ارائه نکرده‌اند.  
45 - Spring Rice to Grey, July 16th 1907 No. 147 FO 371/301.

۴۶- تقی زاده پس از اتمام تحصیلات مذهبی، شروع به تحصیل طب جدید کرد و به جرگهٔ اصلاح طلبان درآمد (از جمله محمدعلی تربیت، سید محمد شبستری معروف به ابوالضیاء و سیدحسین عدالت که قبلاً سیدجمال‌الدین اسدآبادی را شناخته بود).

۴۷- ناظم‌الاسلام کرمانی. جلد ۲: ص ۳۱.

۴۸- تقی زاده. تاریخ اوایل انقلاب. مندرج در مقالات تقی زاده، جلد ۱: ص ۳۱۶.

۴۹- وکلایزودی متوجه شدند که اصلاحات مالی، باعجله ممکن نیست. بنابراین تصمیم گرفته شد که اول بودجه‌ای موقت تهیه شود و مبالغی هم از ثروتمندان موقتاً بگیرند تا احتیاجات آنی دولت برطرف شود.

۵۰- مذاکرات مجلس. ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۵.

۵۱- صویراسرافیل. شمارهٔ ۱۸، ۲۱ شوال ۱۳۲۵: ص ۲.

۵۲- همان مأخذ شمارهٔ ۱۹، ۲۸ شوال ۱۳۲۵: ص ۲.

۵۳- رضا زاده ملک. ص ۱۰۹-۱۱۰.

۵۴- صویراسرافیل. شمارهٔ ۲۱، ۱۸ ذیحجهٔ ۱۳۲۵.

۵۵- مساوات. شمارهٔ ۲۱، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۵۶- رجوع شود به اقبال یغمائی. ص ۱۴۲.

۵۷- سید جمال در یکی از سخنرانی‌ها گفت: «خوب ملتفت باشید شما دو چیز دارید که باید قدرش را بدانید و او را حفظ کنید، اول اسلام، دویم ایران...» همان مأخذ. ص ۱۲۱.

۵۸- حزب سوسیال دموکرات. دنیا. ص ۸۶.

۵۹- روزنامهٔ مجلس. شمارهٔ ۱۶۲، ۱۱ رجب ۱۳۲۵.

۶۰- همان مأخذ. شمارهٔ ۶۱، ۱۴ صفر ۱۳۲۵.

تقی زاده بحث دیگری نیز می‌کرد و با خوشبینی و یا با سیاست می‌گفت که، قدرتهای خارجی از اصلاحات ایران جلوگیری نخواهند کرد، چون دوستان ایران‌اند. صنایع‌الدوله در وزارت مالیه پیشنهاد کرد که بر قند و شکر و جای مالیات برقرار شود و از درآمد آن اصلاحات دیگر شروع گردد. این پیشنهاد در ربیع‌الثانی



## فعالیت انجمنها و پایان کار مجلس

در فصول قبل نشان داده شد که انجمنهای مخفی در رأس فعالیتهای اصلاح طلبی و مشروطه خواهی قرار داشتند. بعضی از آنها بعد از انقلاب نیز نقش مؤثری داشتند<sup>۱</sup>. ولی، تعداد بسیاری انجمنهای جدید هم تأسیس شد. در واقع به درستی گفته شده است که، بعد از انقلاب کثرت تعداد انجمنهایی که در تهران و ولایات در دفاع از مشروطه و مجلس تشکیل شد، موفقیت انجمنهای قبل از انقلاب را ثابت می کند<sup>۲</sup>.

انجمنهای بعد از انقلاب از انجمنهای مخفی که قبلاً تشکیل شده بود متفاوت بود. این انجمنها تا حدی مشابه و دارای امکانات احزاب سیاسی بودند و نقش حزب را در دموکراسی پارلمانی ایفا میکردند. حتی گاه به آنها حزب می گفتند. انجمنهای قبل از انقلاب بیشتر شبیه به سلولهای انقلابی بودند. انجمنهای بعد از انقلاب مخفی نبودند و عضویت آنها زیاد بود و با همدیگر تماس داشتند و بین مردم و طبقات مختلف ارتباط برقرار می کردند. امکان دارد که الگوی آنها «سویت»های روسیه بود که در انقلاب ۱۹۰۵ تشکیل شدند. اغلب این انجمنها به اصناف و یا مشاغل مختلف یا ولایات و محله های شهر بستگی داشتند و همگی هدف خودشان را دفاع از مشروطه و مجلس اعلام می کردند و برنامه خاصی نداشتند.

دو نوع انجمن وجود داشت؛ یکی انجمنهای ولایتی و ایالتی و دیگر انجمنهای سیاسی. بسیاری از اوقات، بخصوص در ایالات، تفاوت آنها زیاد مشخص نبود<sup>۳</sup>؛ بطوریکه گاه ایجاد ابهام و اختلال می کند. انجمنهای ایالتی و ولایتی نماینده دولت مرکزی بودند و اعمال حکام را تحت نظارت داشتند. اساس آنها بر قانون ماه صفر

۱۳۲۵ قرار داشت و از جمله وظایف مهم این انجمنها، نظارت بر انتخابات ایالات و رسیدگی به شکایات و رسیدگی به جمع‌آوری مالیات بود. انجمن‌های ایالات ۱۲ نفر عضو و انجمنهای ولایات ۶ نفر عضو داشتند. مجلس بخصوص در تشکیل این انجمنها تأکید داشت و یکی از اولین لویحی که از مجلس گذشت، قانون تشکیل آنها بود؛ چون می‌بایست در انتخابات نظارت کنند.

طبق اصل ۲۱ متمم قانون اساسی تشکیل انجمنهای سیاسی قانونی اعلام شد ولی قبل از آن تاریخ نیز انجمنهایی تشکیل شده و در تهران و سایر شهرها مشغول فعالیت بودند. تعداد آنها را بین یکصد و دو یست نوشته‌اند<sup>۴</sup>. دولت گاه از این انجمنها و فعالیت آنان شکایت داشت؛ مثلاً مخبرالسلطنه وزیر علوم سوءظن اتابک را نسبت به بعضی از آنها به اطلاع مجلس رساند. شاه نیز از بعضی از آنها واهمه داشت و ظاهراً عده‌ای جاسوس فعالیتهای آنان را تحت نظر داشتند<sup>۵</sup>. شاه در شوال ۱۳۳۵ رسماً درخواست انحلال آنها را نمود، ولی وکلا به استناد متمم قانون اساسی از این کار ظفره رفتند<sup>۶</sup>.

هدف اصلی همه این انجمنها، آنطور که اعلام می‌کردند، دفاع و پشتیبانی از قانون اساسی و مجلس بود. و همان‌طور که گفته شد، گاه این انجمنها وظایف حزب را در یک دموکراسی پارلمانی ایفا می‌کردند. بمرور این گونه‌های فعالیتها و تشکیل انجمن گسترده‌تر شد و قدرت بیشتری یافتند. انجمنها بین مردم و مجلس رابط بودند و می‌توانستند محرک مردم باشند؛ کاری که مجلس به تنهایی نمیتوانست انجام دهد. آنچه انجمنها را از حزب متمایز می‌کرد، نداشتن یک هدف خاص و ایدئولوژی و برنامه بود. اکثر تشکیلاتی در سطح کشور نداشتند و از لحاظ فعالیت و عضویت محدود بودند. «انجمن مخفی ثانی» می‌خواست شعبی در ایران تاسیس کند و انجمنهای طلاب و اصناف نیز ظاهراً تشکیلات وسیعی داشتند. نظام نامه انجمن مخفی ثانی و همچنین نظام نامه انجمن «فتوت» موجود است، ولی راجع به سایرین اطلاعات دقیق زیاد نیست. گاه یکی از سیاستمداران که هدف مشخصی داشت، انجمنی تشکیل می‌داد؛ مثلاً مستشارالدوله نوشته بود که سعدالدوله با دو نفر از درباریان زمان مظفرالدین شاه انجمنی تشکیل دادند که بین ترکها و فارسها نزاع اندازند. بدرستی معلوم نیست که کدام یک از وکلا عضو این انجمنها بودند. البته می‌توان حدس زد که بسیاری از آنها در

یک یا چند انجمن عضو بودند، چرا که به نام بعضی از آنها برمی خوریم. شاید علت نبودن اینگونه اطلاعات، بدلیل مخفی نگهداشتن فعالیت‌های سیاسی بود که مورد سوژن شاه قرار داشت از طرفی ممکن است که اینگونه عضویتها چندان پر اهمیت نمی نمود، چون همدیگر را می شناختند و می دانستند که چه کسی در کدامین انجمن عضو است.

موضوع دیگر که مجهول مانده، نحوه فعالیت انجمنها و رابطه بین آنها است. مثلاً بدرستی روشن نیست که، آیا انجمن مرکزی آنان را هدایت می کرد، یا رهبرانی مخفی داشتند که با همدیگر در تماس بودند. آنچه مسلم است اینست که، عضویت زیاد و جلسات عمومی آنها، مناسب بعضی تصمیم گیری‌ها در مسائل حساس نبود. مثلاً در جلساتی که سید جمال یا ملک المتکلمین صحبت می کردند، البته تصمیمی گرفته نمیشد و بیشتر برای تهییج مردم بود؛ کاری که مجلس به تنهایی نمی توانست انجام بدهد. ضمناً در گزارشات جاسوسان از فعالیت‌های سید جمال می بینیم که عده‌ای از رهبران دائم ملاقاتهای سری داشتند و بدون شک تصمیمات اساسی در این گونه جلسات گرفته می شد.

انجمنها را می توان به چند دسته تقسیم کرد. عده‌ای از آنها توسط اهالی ولایات که در تهران سکنی داشتند تشکیل می شد، مانند «انجمن اصفهانی‌ها» به ریاست میرزا محمود اصفهانی و یا «انجمن شیرازیها» و «انجمن جنوب» و یا انجمن بسیار مهم «آذربایجان» که بعداً توصیف خواهد شد. طبقات مختلف نیز انجمنهای خودشان را داشتند، مانند انجمن طلاب و اصناف و یا شاهزادگان. اسدالله میرزا در ماه صفر ۱۳۲۵ در مجلس گفته بود که، شاهزادگان انجمنی تشکیل داده‌اند که از مشروطه دفاع کنند.<sup>۷</sup> انجمنهای بزرگ طلاب و اصناف که شعبی در شهرستانها داشتند، از مجلس و از آزادیخواهان حمایت می کردند<sup>۸</sup>، ولی در مورد رابطه دقیق آنها با وکلا اطلاعات زیادی نیست.

طبق گزارش حبل‌المتین، مردم تفرش و آشتیان و گرگان، انجمنی به نام «مجمع انسانیت» به ریاست مستوفی الممالک وزیر جنگ برپا داشتند<sup>۹</sup>.

بعضی از انجمنها ارتجاعی بودند، از جمله «انجمن ورامین» که توسط اقبال الدوله رهبری می شد و یا انجمن «همت آباد» و «فتوت». گاه بعضی از آنها رنگ مذهبی داشتند، مانند «انجمن آل محمد» و یا «اسلامیه». ناظم الاسلام می نویسد که، رئیس این انجمن میرزا ابوالقاسم پسر ارشد سید محمد طباطبائی بود. وی معتقد بود که مشروطیت برای ایران زود است. او در واقع از هواداران شاه بود. وی رئیس «انجمن سنگلج» و عضویک انجمن مخفی دیگر هم بود، و در این انجمنها از شاه حمایت می کرد. بعد از برافتادن مجلس او توانست پدر و برادرش سید محمد صادق را از آسیب مصون نگهدارد.<sup>۱۰</sup> بدرستی روشن نیست که، از بین انجمنهای مذهبی کدام مرتجع و کدامیک ملی گرا بودند. بدون شک از هر دو نوع زیاد بود.<sup>۱۱</sup> یک انجمن بنام «فتوت» معروف بود. حبل المتین گزارش داده که در ۴ شوال ۱۳۲۵ تاسیس شده بود و رئیس آن ظفرالسلطنه بود. جلسه ای در منزل امام جمعه خوئی با حضور عده ای از وکلای آذربایجان تشکیل داده بودند و نظام نامه آنرا خوانده بودند. حبل المتین اضافه کرده که هدف اعضا، رد تهمت ارتجاع بود. ولی دولت آبادی نوشته بود که هدف اصلی این انجمن تخریب تدریجی «انجمن آذربایجان»<sup>۱۲</sup> بود. در هر حال بزودی ماهیت این انجمن روشن شد و مستشارالدوله نوشت که، تظاهرات علیه کسر حقوقها از طریق این انجمن تشکیل داده شد؛ ولی اضافه کرده که، خوشبختانه سایرین این توطئه را خنثی کرده و رؤسای «فتوت» استعفا داده و فرار کرده بودند.

یکی از انجمنهای ارتجاعی «انجمن خدمت» بود. نام این انجمن و هدف و عضویت آن مبهم است. دولت آبادی می نویسد که این انجمن را «انجمن اکابر» یا «امرا» و یا «خدمت» می گفتند. مارلینگ وزیر مختار انگلیس آنرا «انجمن اکابر» می نامد که جزئی از کمیته بزرگتر «امرا» بود که پس از قتل اتابک و استعفای صنیع الدوله تشکیل شد. او می نویسد که، هیات حاکمه وقتی دید که انجمنهایی هستند با عضویت مخفی که اعضای آنها حاضرند جانشانرا فدا کنند، و نیز از ترس به مخاطره افتادن ثرویشان، و ضعف شاه که ظاهراً قادر به حمایت از آنان نبود، تصمیم گرفتند که خود را تحت حمایت مجلس قرار دهند. مارلینگ اضافه کرده بود که رئیس و نایب رئیس این انجمن امیر اعظم برادرزاده عین الدوله و حسین قلی خان نواب بود.<sup>۱۳</sup>

وی معتقد بود که تاسیس این انجمن که از کمیته امرا و از هیات حاکمه جدا گشته بود، وضع را تاحدی تغییر داد.<sup>۱۴</sup>

انجمن خدمت توسط احتشام السلطنه و علاءالدوله تشکیل شد و شاهزادگان، ملاکین بزرگ و درباریان و عده‌ای از مرتجعین بنام مانند کامران میرزا در آن عضویت داشتند. همه آنها به مجلس آمدند و در اعلام وفاداری به مجلس قسم یاد کردند. با وجود تمامی این حرکات، در همان زمان نیز حدس زده می‌شد که این انجمن ارتجاعی است و حیدرخان به منزل علاءالدوله بمبئی انداخت که آنها را مرعوب سازد تا مبادا با شاه همکاری کرده و مشروطه را براندازد.<sup>۱۵</sup>

انجمنهائی که هدفشان طرفداری از مجلس بود «انجمن مرکزی» را تشکیل دادند، ولی در واقع وحدت چندانی نیافتند. رئیس انجمن مرکزی ارشدالدوله بود. او از یک خانواده کرمانی بود و مدتی تحت فرمان امیربهادر جنگ و رئیس گارد شاه خدمت کرده بود. پس از فوت مظفرالدین شاه، امیربهادر موقتاً از کار برکنار شد و ارشدالدوله نیز کنار گذاشته شد. او با ناظم الاسلام آشنائی داشت و از او دعوت شد که در «انجمن مخفی ثانی» عضو شود و بمرور نفوذی در آن انجمن بدست آورد. ارشدالدوله و برادرانش عضو چند انجمن دیگر نیز بودند که کرمانی نام آنها را آورده.<sup>۱۶</sup> ظاهراً دلیل تشکیل انجمن مرکزی، متحد ساختن فعالیتها بود تا در مقابل شاه قدرت بیشتری بدست آورند. ولی طبق گفته مجدالاسلام کرمانی، عده‌ای از مرتجعین و درباریان به ادعای مشروطه خواهی موفق شدند که به این انجمنها رخنه کنند و در واقع برضد مشروطه کار کردند. وی می‌گوید که بنا بخواسته آنها انجمن مرکزی تشکیل شد و ارشدالدوله در رأس آن قرار گرفت. ناظم الاسلام می‌نویسد که بدرستی نمی‌داند که ارشدالدوله امیربهادر می‌خواستند مجلس را براندازند یا نه. ولی چنان بنظر می‌رسید که ارشدالدوله از ابتدا مرتجع بود و برضد مجلس کار می‌کرد تا بالاخره ملک‌المتکلمین وی را از «انجمن مرکزی» بیرون کرد. البته رخنه کردن افراد مرتجع و اخلال‌گر در انجمنها به ضرر آزادیخواهان تمام می‌شد؛ هر چند که آنها از این مسئله تاحدی با خیر بودند ولی قادر به جلوگیری از ایشان نبودند. امکان دارد که این افراد گاه عمداً دست به تحریکاتی می‌زدند که رابطه مجلس را با شاه بهم زنند.

درباره «انجمن مخفی ثانی» که در ذیحجه ۱۳۲۴ تشکیل شد، اطلاعات نسبتاً مفصلی موجود است و این اطلاعات مرهون توضیحاتی است که ناظم الاسلام کرمانی بر جای نهاده است. هدف این انجمن ادامه فعالیت‌های «انجمن مخفی» و حمایت از مجلس و نظارت بر وکلا بود. این انجمن روزنامه‌ای بنام «کوکب دری» داشت و شبنامه هم منتشر میکرد. طبق نظام نامه آن یک تشکیلات مخفی و یک تشکیلات علنی داشت و اکثر اعضای آن کرمانی بودند. بعداً انجمنهای «انصار» و «جنوب» که اعضای آنها بیشتر شیرازی بودند به این انجمن پیوستند و تصمیم گرفته شد که به نفع جنوب فعالیت کنند.<sup>۱۷</sup>

«انجمن مخفی ثانی» تا زمان انهدام مجلس پابرجا بود و سپس با شاه از در آشتی درآمد. و این کار را نیز چنین توجیه می کردند که با مشروطه مخالف نیستند، ولی عملیات سابق، مشروطه خواهی نبود هرج و مرج بود.<sup>۱۸</sup>

تا کنون صحبت از انجمنها بطور کلی و بعضی از انجمنهای دست راستی رفت؛ حال باید به انجمنهای تندروتر و یا انجمنهایی که به عنوان «انجمنهای ملی» معروف بودند پردازیم. انجمنهای ملی بیشتر با آزادیخواهان همکاری داشتند و فشاری که این دسته بر دولت می آوردند، تاثیر بسیار مهمی بر وقایع می نهاد؛ و بطور مستقیم یا غیر مستقیم عامل بعضی از موفقیت‌های آزادیخواهان بودند. چنین بنظر می رسد که فعالیت انجمنهای ملی، مخفیانه هدایت و بر هم منطبق می شد. طبق گفته ملکزاده، کمیته انقلاب این مهم را بر عهده داشت. بعضی از مواردی که انجمنها به کمک آزادیخواهان آمدند و باعث موفقیت آنان گشتند از این قرار بود: بازداشت رحیم خان در تهران، انعقاد متمم قانون اساسی، استعفای اجباری سعدالدوله از وزارت خارجه و مشیرالسلطنه از صدارت و آصف الدوله از وزارت داخله، انعقاد قانون آزادی مطبوعات و تنبیه افرادی که مسئول وقایع میدان توپخانه و قتل فریدون زرتشتی بودند و تبعید بعضی از درباریان منفور. وکلای معتدل سعی داشتند که جلوی بعضی از این تندروی‌ها را بگیرند و از شدت عمل بکاهند، ولی نمی توانستند با بعضی از خواسته‌ها که منطقی می نمود مخالفت کنند. در هر حال بطور کلی در این گونه موارد و بخصوص در مواردی که مخالف منافع شاه بود، ابتکار عمل در دست آزادیخواهان و انجمنها بود. البته در بعضی



موارد وکلای معتدل با آزادیخواهان هم فکر بودند، مثلاً سید نصرالله اخوی که در شوال ۱۳۲۵ گفته بود باید قدرت به حکام داد تا بتوانند امنیت و آرامش را در ولایات برقرار کنند،<sup>۱۹</sup> در ربیع الاول ۱۳۲۶ در مورد افرادی که بنظر می رسید مسئول پرتاب بمب بسوی شاه بودند ولی بدون مجوز قانونی دستگیره شده بودند، از آزادیخواهان علیه شاه حمایت کرد.

چند انجمن بزرگ و با اهمیت با آزادیخواهان همکاری می کرد؛ از جمله «انجمن برادران دروازه قزوین» به ریاست سلیمان میرزا که عضو «کمیته انقلاب» بود و دوست نزدیک ملک المتکلمین. دیگر «انجمن شاه آباد» که از انجمنهای پراهمیت بود و جرأت آن داشت که مستقیم شاه را مورد حمله قرار داد. یکی دیگر از انجمنهای بسیار فعال و تندرو «انجمن مظفری» بود.<sup>۲۰</sup> مهمترین انجمن تندرو و ملی در تهران «انجمن آذربایجان» بود که گفته اند ۲۹۶۵ نفر عضو داشت.<sup>۲۱</sup> اهمیت این انجمن به دلیل فعالیت وکلای آذربایجان بود (که توصیف شد) و نیز بخاطر رابطه آن با انجمن تندروی «تبریز» و «کمیته انقلاب».

بعضی از فعالیتهای این انجمن در حبل المتین اعلام شده است. مثلاً یکبار میرزا جواد ناطق عضو انجمن تبریز که به تهران آمده بود در «انجمن آذربایجان» سخنرانی نمود. بار دیگر اعلام کرده بود که، اگر یکی از اعضا سه دفعه متوالی در جلسات انجمن حاضر نشود از عضویت خلع خواهد شد. بعد از قتل فریدون گبر عده ای از زرتشتیان به عضویت این انجمن درآمدند. در ماه شوال اعلام کردند که تقی زاده بجای مرتضوی به ریاست این انجمن و معاضدالسلطنه به نیابت وی انتخاب شده است. دو هفته بعد معاضدالسلطنه نامه ای فرستاد مبنی بر اینکه، او به نیابت انتخاب نشده بود و اضافه کرد که انتخابات انجمن به این دلیل بوده که می خواستند نظام نامه انجمن را تهیه کنند.<sup>۲۳</sup> در واقع سالها بعد تقی زاده نوشت که او رئیس انجمن نبوده، بلکه معاضدالسلطنه به ریاست آن انتخاب شده بود.<sup>۲۴</sup> انکار تقی زاده شاید بدلیل آن بود که میل داشت همه گونه رابطه با سیاست تندروی سابق خود را مخفی سازد. ضمناً این تناقض شاید نمایانگر یک تضاد داخلی در انجمن باشد. در هر حال با اطلاعاتی که اکنون در دست داریم و طبق گفته های نویسندگان، همه تقی زاده را رئیس این انجمن می دانستند.

در تمام طول مدتی که مجلس با مسائل بسیار مشکل روبرو بود، ملک المتکلمین و سید جمال واعظ از نزدیک با انجمنهای گوناگون، بخصوص «انجمن آذربایجان» و با آزادیخواهان و وکلای آذربایجان همکاری داشتند. در واقع این انجمن صحنه‌ای برای پخش عقاید و فعالیت‌های رهبران مشروطه بود که از طرفی با مردم تماس برقرار کرده و از طرف دیگر نهضت را هدایت می‌نمودند. یک اعلان جالب در باره این دو نفر در مقاله‌ای از «روزنامه کاسپی» چاپ باکو بتاريخ ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۵ در حبل‌المتین چاپ شده است که از آنها پشتیبانی و دفاع کرده و نوشته است که، این دو محبوبترین و معروفترین اشخاص در ایران هستند و مجاهدین واقعی اند و به هیچ حزبی بستگی ندارند و طرفدار آزادی و مشروطیت هستند. بنابراین چنان بنظر میرسد که بعضی اتهامات به این افراد زده میشد که بدین وسیله<sup>۲۵</sup> سعی شده بود از آنها جانبداری شود و نباید فراموش کرد که آنها را ازلی می‌گفتند. ملک المتکلمین و سید جمال با تقی‌زاده همکاری نزدیکی داشتند و بعضی اوقات می‌بینیم که آنچه تقی‌زاده در مجلس می‌گفت، در انجمنها و در سخنرانیهای سید جمال واعظ تکرار می‌شد<sup>۲۶</sup>.

«انجمن آذربایجان» از طریق وکلای آن ایالت با «انجمن تبریز» نیز در تماس بود. «انجمن تبریز» در ۱۳۲۴ تأسیس شد و کسروی مینویسد که، وقتی مردم از بست قنصلگری انگلیس در تبریز خارج شدند و محمد علی میرزا اساس مشروطه را قبول کرد، رهبران این نهضت انجمنی تشکیل دادند<sup>۲۷</sup> با ۲۰ نفر عضو. علما قول همکاری دادند و عده‌ای از آنها در جلسات انجمن حاضر می‌شدند. این انجمن هم سیاسی و هم ایالتی بود و در امور حکومت محلی نیز دخالت می‌کرد. همان طور که اسپرینک راپس حدس میزد، امکان دارد که الگوی این انجمن «سویتهای روسیه» بود که در انقلاب ۱۹۰۵ تشکیل شدند<sup>۲۸</sup>. این انجمن برنامه اجتماعیون عامیون قفقاز رانیز ترجمه کرد و حزب مجاهدین تبریز را تشکیل داد. از اعضای برجسته آن، علی مسیو، حاج علی دوافروش، و حاج رسول صدقیانی بودند. این تشکیلات هسته کوچکی بنام «مرکز غیبی» داشت که از نفوذ بسیاری در انجمن تبریز برخوردار بود و شاید مانند کمیته انقلاب انجمن را مخفیانه هدایت میکرد. بنظر می‌رسد که همه اعضای این انجمن تحت رهبری باکو نبودند و عناصر مذهبی نیز در آن فعال بودند. ولی در عین حال

عده‌ای از اجتماعيون عاميون قفقاز نیز از طریق این انجمن فعالیت داشتند و آنرا وادار به تندروری‌هایی می‌کردند که باعث تأسف ثقة الاسلام بود. بالاخره در این انجمن دو دستگی افتاد که باعث درگیری نسبتاً شدیدی شد<sup>۲۹</sup>؛ تا این که اختلافات حل شد و به همکاری پرداختند، ولی بنظر می‌رسد که تندروها قوی‌تر شدند.

در عین حال انجمن تبریز در بعضی موارد انعطاف ناپذیر شد. بنا بگفته ثقة الاسلام، هیچ کس حاضر به سازش نبود. مثلاً میرهاشم<sup>۳۰</sup> را وادار به تبعید کردند و مجتهد تبریز آقا سید حسن را نیز به اتهام بابیگری از تبریز راندند. اینگونه رفتارها البته باعث تضعیف انجمن می‌شد.

«انجمن تبریز» روزنامه‌ای بنام «مجاهد» و یکی دیگر بنام «انجمن» منتشر کرده و با سایر انجمنهای شهرهای آذربایجان تماس داشت و دستوراتی خطاب به آنها صادر می‌کرد. این انجمن شهرت و قدرت بسیاری داشت، و بطوری که سایر انجمنها از آن درخواست کمک می‌کردند. حتی به آن، عنوان مجلس نیز می‌دادند. «انجمن تبریز» بطور کلی تندرو بود و مثلاً آشکارا عزل شاه را درخواست می‌کرد و گاهی رفتار آن برای وکلا که با مسائل تهران روبرو بودند ایجاد اشکال می‌کرد.

شهرت این انجمن فقط بخاطر این نبود که از اولین انجمنهایی بود که تشکیل شد، بلکه بخصوص بخاطر حمایت بسیار مؤثری بود که در ذیحجه ۱۳۲۵ از مجلس کرد؛ بطوری که اعتصاب گسترده‌ای را در تبریز دامن زد تا محمد علی شاه خواسته‌های آنرا که عزل نوز و قبول اساس مشروطه بود قبول نماید<sup>۳۱</sup>.

رابطه بین وکلای آزادیخواه و انجمنهای ملی، مستقیم و نزدیک بود و این نزدیکی را در چند مورد بخوبی مشاهده می‌کنیم. چندین بار عده بسیاری از اعضای انجمنها در بهارستان تجمع کردند و به پیروی از خواسته‌های وکلا به تظاهرات پرداختند. بار اول پس از حملات پسر رحیم خان به قراجه داغ بود که در طی آن ۲۰۰ نفر کشته شده بودند و مردم بازارها را بسته به مجلس رفتند. حتی بچه‌ها با شعار و پرچم تظاهرات کردند و چنان بلوایی راه افتاد که دولت، رحیم خان را دستگیر کرد. دوبار دیگر نیز در تعاقب حملات ترکها به ارومیه تظاهراتی برپا شد و دولت تحت فشار قرار گرفت.

در ۲۲ صفر ۱۳۲۵ شرف الدوله یکی از وکلای آذربایجان در مجلس پیشنهاد کرد که، متمم قانون اساسی باید به اتمام رسد. تقی زاده و وکیل التجار از وی حمایت کردند. در ۲۵ همان ماه «انجمن طلاب» از مجلس همان درخواست را کرد. یکبار دیگر تقی زاده شروع به انتقاد از فرمانفرما وزیر غدلیه وقت کرد و همانگاه عده‌ای در بهارستان جمع شدند و از پیشنهاد وی پشتیبانی کردند. اینگونه تظاهرات عمداً بر پا می شد تا مجلس و دولت را وادار به تصمیم‌گیری کنند. صنیع الدوله یک بار در ماه صفر از اینگونه تظاهرات چنان برآشفست که می‌خواست استعفا دهد.

در جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ تقریباً ۱۵/۰۰۰ نفر در بهارستان جمع شدند تا علیه دولت تظاهرات کنند و سلیمان میرزا و برادرش یحیی میرزا به اتابک حملات شدیدی کردند<sup>۳۲</sup>. یک بار دیگر در ۱۱ رجب ۵۰۰۰ نفر جمع شدند و رفتار آنها چنان خصمانه بود که از آنها درخواست شد، پنج نفر نماینده انتخاب کنند تا با وکلا وارد مذاکره شوند.

شخصی که این پنج هزار نفر را رهبری میکرد صادق طاهباز رحیمف بود که ظاهراً از اجتماعيون عاميون و از نزدیکان حیدرخان بود<sup>۳۳</sup>.

از طرف دولت، مخبرالسلطنه مأمور مذاکره با وی شد. طاهباز از دولت تقاضا کرد که برنامه خود را در مورد دفاع از ارومیه توضیح دهد؛ نیز پرسید که آیا وزیر داخله امنیت داخلی را تضمین می‌کند و اگر نمی‌کند چرا استعفا نمی‌دهد<sup>۳۴</sup>. ضمناً از مجلس خواست که بجای ۱۳ نفر وکلانی که به دلایل مختلف غایب بودند، وکلای جدیدی انتخاب شوند. نیز درخواست تکمیل متمم قانون اساسی را نموده و از وکلا خواست که با وزرا مراوده نکنند. جواب دولت در همه موارد مسالمت‌آمیز بود، ولی نتیجه‌ای نبخشید و چند روز بعد اتابک بقتل رسید.

رفته رفته موقعیت مجلس در مقابل انجمنها تغییر کرد. بمرور که درگیری دولت با مجلس بیشتر می‌شد، به همان نسبت انجمنها قوی‌تر می‌شدند؛ چون مجلس بیش از پیش به آنها متکی می‌شد.

انجمنها در همه کارها دخالت می‌کردند و عده‌ای از آنها فدائیان مسلح داشتند<sup>۳۵</sup>. اسپرینگ رایس می‌نویسد که، بین شاه و مجلس هیچگونه علامت دال بر

آشتی وجود نداشت و در واقع انجمنهای سیاسی حکومت می کردند و نه به شاه و نه به وزرا اعتمادی نداشتند<sup>۳۶</sup>. بیشتر تظاهرات از طریق انجمنها ترتیب داده می شد. اوایل جمعیت را محرک می شدند تا جمع شوند، ولی بعداً نمایندگان آنها به مجلس می آمدند و رسماً درخواست های خود را بیان می کردند. مثلاً در دهم شعبان بمدت دو هفته همه اعضای «انجمن مرکزی» به ریاست ارشد الدوله و سه نفر از نمایندگان انجمنهای دیگر در بهارستان چادر زده و قسم یاد کردند که تا وقتی متمم قانون اساسی به امضاء نرسد، آنجا را ترک نکنند. حبل المتین نام چهل انجمنی را نوشته که هر کدام علامت مخصوص خود را آنجا پیا پیا کرده بودند و محمد رضا خان شجاع لشکر و خلخالی ناظم انجمن آذربایجان، تهیه خوراک این افراد را برعهده داشتند.

همکاری بین وکلا و انجمنها واضح نیست و ما می توانیم فقط حدس بزنیم که تا چه حد بین ایشان اتفاق نظر بوده است. مثلاً شاهدیم که چگونه تظاهرات مردم به عزل مشیرالسلطنه منجر شد<sup>۳۷</sup>. مشیرالسلطنه با وجود مخالفت آزادیخواهان، به مجلس تحمیل شد و چون این مخالفت در مجلس کافی نشد، انجمنها دست به تظاهرات زدند تا وی معزول گشت و آنگاه تقی زاده از انجمنها تشکر کرد که در هوای سرد زمستان ناراحتی بسیار تحمل کرده بودند تا از مجلس پشتیبانی کنند<sup>۳۸</sup>. صدراعظم بعدی ناصرالملک بود که چون باموافقت مجلس به این سمت منصوب شد، مدتی مخالفتی علیه وی نمی شد. در این کابینه آصف الدوله بعنوان وزیر داخله بخاطر دلجوئی از شاه قبول شده بود، ولی بقیه وزرا به میل مجلس بودند. تقی زاده حتی پیشنهاد کرد که به این کابینه قدرت تام داده شود تا بتواند بهتر کار نماید.

در این هنگام مدتی روابط حسنه بود و شاه با قسم خوردن به مجلس همراهی خود را نشان داد. این حسن رابطه دوامی نداشت، بخصوص انتظار می رفت که اصلاحات مالی که در شرف انجام بود ایجاد درگیری نماید. بودجه مالی را نمی توانستند با عجله و اوضاع آشفته مرتب کنند و هدف فقط کسر مواجب و مستمریات زائد بود تا موقتاً صرفه جوئی درمخارج شود<sup>۳۹</sup>. شاه و عده ای از اینکار ناراضی گشتند، بخصوص چون شاه که حقوقش محدود به یک کرور و ۲۰ خروار گندم شد، عده ای از حقوق بگیران خود را به مجلس ارجاع کرد. تقی زاده در آن باره گفت: «همه

میدانند که پادشاه را حقوق در مقابل خدمت میدهند و چنین فرض نشود که یک کرور بشاه داده شده است جریمه است که فقط مختصری را خرج کرده باقی را برای ذخیره بماند و اجزاء بیوتات بی پا شوند بلکه گفته شد این سه قلم موضوع شود الباقی همان یک کرور است که پارسال به بیوتات داده شده و امسال هم باید داده شود والا بازمی گویم که مخارج شخصی یک نفر بیشتر از دوازده هزار تومان نیست»<sup>۴۰</sup>.

بزودی تظاهرات در تهران و تبریز علیه مخالفین شروع شد و مستشارالدوله و فرشی این وقایع را برای ثقة الاسلام توضیح می دادند و نوشتند که، ۴۸ انجمن در دفاع از مجلس آنچنان متحد بودند که هرگاه اراده می کردند می توانستند چهار هزار نفر را برای مقابله آماده کنند<sup>۴۱</sup>. و از توطئه های امیر بهادر و سعدالدوله بسیار شاکی بودند. تقی زاده هم هشدار داد که اگر در تهران اغتشاشاتی رخ دهد، مجبور خواهند شد که با کمک مردم با آن مبارزه کنند. انجمنها در مدرسه سپهسالار جمع شدند و در شوال عریضه ای به مجلس فرستادند که، شنیده اند که قاطرچیها و اشرار می خواهند امنیت را برهم زنند، ولی مردم آگاه بودند که چه توطئه هائی در پس پرده بود و چه تحریکاتی می شد. دولت از حملات ترکمانان جلوگیری نمی کند و ثروتمندان مبالغی را که تقبل کرده بودند بپردازند، هنوز نپرداخته بودند. بنابراین اکنون اسلحه بدست گرفته در مدرسه جمع شده بودند و درخواست داشتند که دولت به این نارضایتی ها رسیدگی کند. دیگر از درخواستهایشان تبعید درباریان شاه و تأسیس گارد ملی برای تضمین امنیت بود<sup>۴۲</sup>. قبلاً بارها از درباریان شاه انتقاد شده بود و اکنون رسماً تبعیدشان را می خواستند. ولی تأسیس گارد ملی از داوطلبین انجمنها برای دفاع از مجلس، اول بار در حبل المتین و سپس در مجلس مورد مذاکره قرار گرفت<sup>۴۳</sup>. و ظاهراً فکر جدیدی بود. قبلاً بعضی از انجمنها گارد و فدائی خصوصی داشتند، ولی درخواست تشکیل یک گارد رسمی نشان می دهد که تا چه حد از حرکات شاه در هراس بودند. ولی در ضمن جنبه های تهاجمی و تحریک آمیز نیز دارد و بنظر نمی رسد که آزادیخواهان مایل به هیچگونه سازش بوده اند. در واقع این اعلام یک جنگ غیررسمی بود. دکتر ولی الله خان یکی از وکلای معتدل، درباره گارد توضیح داد که معنای این درخواست این بود که به دولت اعتماد ندارند و می خواهند از مجلس خودشان دفاع کنند. مجلس هم این مسئله را به

کمیسیون ارجاع کرد و دیگر در آن باره صحبت نشد.

انجمنها در مدرسه سپهسالار جمع شده در حال آماده‌باش بودند. آنها اکنون دسته‌جمعی کار می‌کردند و بنظر می‌رسد که اکثراً با شاه مخالف بودند. در این میان «انجمن آذربایجان» فعالیت چشمگیری داشت و دولت آبادی شرح آن و تدارک دفاع توسط معاضدالسلطنه و شجاع لشکر را مفصلاً شرح داده<sup>۴۴</sup>. آذوقه برای انجمنها توسط «انجمن اصناف» تهیه می‌شد و ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ مردم را تشویق می‌کردند تا برای دفاع آماده گردند. در طول این مدت معتدلها سعی داشتند که وساطت نمایند. در مجلس مثلاً گفته می‌شد که طبق قانون اساسی، شاه مسئولیت ندارد و مجلس باید با دولت طرف شود<sup>۴۵</sup>. ولی به این گونه بحثها توجهی نمی‌شد، چون آزادیخواهان معتقد بودند که باعث همه اغتشاشات شاه است و درگیری نهائی را اجتناب ناپذیر می‌دانستند. بنابراین انجمنها و آزادیخواهان و مطبوعات آنها بهیچ وجه در فکر آرام کردن خشم شاه نبودند.

در ۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ ناصرالملک و وزرا را به دربار خواستند و وی را زنجیر کردند؛ بطوری که فقط با وساطت وزیر مختار انگلیس آزاد شد و ایران را ترک کرد. در عین حال عده‌ای از اشرار و عمال شاه در میدان توپخانه جمع شده، مدت یک هفته اطراق کردند و تظاهراتی علیه مجلس برپا ساختند. انجمنها و افراد مسلح نیز در مجلس و اطراف آن آماده دفاع بودند. این وضع یک هفته دوام داشت. از همه نقاط ایران انجمنهای ملی تلگرامهائی در پشتیبانی مجلس ارسال می‌داشتند. از اطراف تهران، از شهریار و شمیران و شاه عبدالعظیم نیز کمک می‌رسید. در واقع چنان بلوائی برخاست که شاه ترسیده، تغییر جهت داد. افرادی که در میدان گرد هم آمده بودند، پراکنده شدند و حسین قلی خان نظام السلطنه در ۱۶ ذی‌قعدة مأمور تشکیل کابینه شد و سعی نمود که با مجلس از در صلح درآید.

شرایط صلح مجلس از این قرار بود: تبعید سعدالدوله، تنبیه افرادی که مسئول اغتشاشات این یک هفته بودند، تهیه قوای دو یست نفری تحت نظارت مجلس برای دفاع از آن و قرار دادن قشون تحت ریاست وزیر جنگ. تقی زاده هم در روز اول تشکیل جلسه، نطق مهیجی نمود بدین مضمون:

«ما در این دقیقه و امشب تشکر میکنیم از اینکه پرده را که در روز یکشنبه قبل بالا رفته بود حالا از آن مرتبه پائین میاید و در واقع یک پرده وحشتناک تاریخی بود و کمال امیدواری را از ملت نجیب عزیز خود داشته و داریم، روزی که اکثر وکلا در کمیسیونها حاضر بودند یک مرتبه صدای شلیک بلند شد در صورتی که هیچ اسلحه و اشخاص در اینجا حاضر نبود و درها از این حرکات وحشیانه بسته شد الحمدالله که دیدیم با این حال ملت با کمال جد و جهد در حفظ حقوق خود حاضر شد و نگذاشت که حقوق خدا داد آنها باین حرکات از بین برود اما حالا داع میکنیم که پرده را با این قوه که ملت نمود و بتمام اهل عالم معلوم داشت که ملت ایران از ملل متمدنه است و ما یک چیزی را که پیغمبر فرموده بود فراموش کرده بودیم و آن قوه جماعت است که فرموده یدالله مع الجماعه و الحمدالله دیدیم که اتفاق ملت تزلزل بتمام عالم انداخت و حالا به ملت یادآوری مینماییم که تا یک سال قبل فرداً فرد چنین قوت و قدرت نداشتند و گرفتار ظلم و استبداد بودند لیکن از آنوقت که دست بدست هم دادند و اتفاق کردند حقوق خود را گرفتند و امیدواریم که این اتفاق و اتحاد تا ظهور حضرت حجة عجل الله فرجه باقی بماند.»<sup>۴۶</sup>

چند روز بعد تقی زاده به اینکه گفته میشد در ایران هرج و مرج بود، سخت اعتراض کرد و در دفاع از انجمنها و اعمال آنها گفت «این که گفته می شود که هرج و مرج است بنده تصدیق ندارم که هرج و مرج باشد این انقلاب ملی است به هواخواهی مجلس و این هم که گفته شد خیلی طول کشیده باشد صحیح است ولی در هر مملکتی که انقلاب ملی شده خیلی طول کشیده... بحمدالله معلوم کردیم... از این انقلاب و هیجان ملی که امروز هست و اسمش را هرج و مرج گذاشتند معلوم کردیم که ملت میتواند حفظ حقوق خود را نماید.»<sup>۴۷</sup>

در این درگیری، مجلس و آزادیخواهان موفق شدند و شاه اجباراً شرایط مصالحه را پذیرفت ولی بقدرت سابق خود باقی ماند و تضعیف نشد. نظام السلطنه در این موقع ۸۰ ساله بود، وی از دوران جوانی در امور دولتی سرآورده و مدتی هم در هنگام ولیعهدی محمد علی شاه در تبریز وزیر وی بود و او را خوب می شناخت. تقبل این مسؤلیت خطیر در این زمان شاید بعلت احساس مسؤلیت و سعی در جلوگیری از خطر بزرگتری بود. البته امکان هم دارد که به علت جاه طلبی بوده. در اوایل انقلاب نظام السلطنه انتظار نداشت مجلس دوامی کند و با مراجعت اتابک موافق بود، چون او را سیاستمداری قوی و قادر به اداره امور



می دانست. ظاهراً در این دوره راجع به مجلس تغییر عقیده داده و فکر می کرد که قدرتی است که باید قبول کرد و گفته بوده است شمشیری است که دیگر در غلاف جای نخواهد گرفت<sup>۴۸</sup>.

مارلینگ درباره این کابینه گفت که، زیاد محبوب نیست و حتی وکلا به او اعتماد ندارند و اعضای کابینه هم متحد نیستند<sup>۴۹</sup>. شاید یک دلیل عدم اعتماد، عضویت کماکان آصف الدوله بود. بالاخره در نتیجه انتقادات بسیار، در محرم ۱۳۲۶ آصف الدوله استعفا داد و نظام السلطنه خود عهده دار وزارت داخله شد و صنایع الدوله وزیر مالیه گشت.

مسئله مهم این دوره مجازات مسئولین وقایع میدان توپخانه و قتل فریدون زردشتی بود. تقی زاده بارها به این مسئله اشاره کرد و اصرار داشت که دولت باید مسئولین را مجازات کند. ولی دولت اقدامی نکرد. یکی دیگر از علل تنقید شدید از دولت، عدم سرکوبی اغتشاشات در ولایات بود. وکلا این احساس را داشتند که عمداً این اغتشاشات را دامن می زدند تا مجلس بی اعتبار گردد<sup>۵۰</sup>. عده ای به مجلس ایراد می گرفتند و تقصیر را بگردن آنها می انداختند<sup>۵۱</sup>.

در ۲۵ محرم بمبی بسوی کالسکه شاه پرتاب شد. بالاخره هرگونه مصالحه بین شاه و مجلس امکان ناپذیر گشت<sup>۵۲</sup>. وکلا فوراً این عمل را مورد تنقید قرار دادند و سخنرانی های مناسبی کردند برای دلجوئی شاه، و از دولت خواسته شد که عاجلاً مسئولین را یافته مجازات کند، ولی کسی دستگیر نشد. اول عده ای که مورد سوظن قرار داشتند، بازداشت شدند و با حضور نمایندگان انجمنها بازجوئی شدند، ولی چون بیگناه تشخیص داده شدند آزاد گشتند و سپس شاه از مجلس خواست که در این مورد اقدام نماید وگرنه خود وی دست بکار شده، مجرمین را خواهد یافت<sup>۵۳</sup>. این نامه نتیجه ای نبخشید و در ربیع الاول ۱۳۲۶ عده ای بنا به دستور شاه و بدون دستور و یا امضای وزیر مسئول بازداشت شدند. این عمل باعث انتقادات خیلی شدید و اعتراض در مجلس شد و وکلا بخصوص تقی زاده و انجمنها درخواست بازداشت مسئولین این امر، رئیس پلیس و حاکم تهران شدند.

قبل از استعفای نظام السلطنه، یک واقعه بسیار اسف انگیز رخ داد که وضع را کاملاً دگرگون ساخت. چند نفر افسر روسی در پی اسب گمشده ای از مرز ایران عبور کرده، یک دهقان ایرانی را بقتل رساندند. مردم محلی افسران روسی را کشتند. در

مقابل این کار قشون روس به دهکده پيله سوار حمله کرده و آنرا سوزاندند و عده‌ای را بقتل رساندند. این واقعه عده‌ای از وکلا را کاملاً دل‌سرد و عده دیگر را مرعوب ساخت. حتی عده‌ای معتقد شدند که یک نقشه عمدی بوده تا روسها فرصت کمک به شاه و برانداختن مجلس را بیابند. شاید علت واقعی استعفای نظام السلطنه این احساس بود که توطئه‌ای در کار است. خود وی نوشت «من اگر چهار روز دیگر استعفا نداده بودم، به مراتب بدتر از حاجی آصف الدوله ملت معزولم میکرد.» بخصوص که بعد از شکست واقعه توپخانه و جریان بمب، انتظار می‌رفت که شاه دست به انتقام بزند. در هر حال وضع روبه وخامت می‌رفت و مجلس کاملاً بی‌قدرت شده بود و بیشتر از سابق قدرت بدست انجمنها افتاد.

در جائی که قبلاً همه به مجلس امید داشتند، اکنون ضعف آن در برابر وقایع برهه آشکار بود. در عوض انجمنها بنظر تنها مدافعین مجلس می‌نمودند. بمرور آنها نیز خصمانه‌تر شدند و ابتکار عملیات را در دست گرفتند. مثلاً نه تنها علیه وقایع میدان توپخانه و قتل فریدون تظاهرات کردند، بلکه نمایندگانشان نیز در محاکمات این افراد حاضر شدند<sup>۵۴</sup>. دولت‌آبادی می‌نویسد که، انجمن‌های «برادران دروازه قزوین» و «مظفری» و «شاه‌آباد» و «مجاهدین» همه مشغول تسلیحات بودند و خود را در برابر امکان حمله شاه آماده می‌کردند و به مجلس اطلاع داده بودند که ۲۰۰۰ نفر مرد مسلح آماده دارند<sup>۵۵</sup>.

انجمنها که اکنون قدرت بیشتری یافته بودند، در مسائلی که مربوط به مجلس بود نیز دخالت می‌کردند<sup>۵۶</sup>. مثلاً در ۲۵ صفر ۱۳۲۶ «انجمن برادران دروازه دولت» از نمایندگان سایر انجمنها دعوت کرد و به اتفاق آراء استعفای احتشام السلطنه رئیس مجلس را خواستند<sup>۵۷</sup>. رابطه احتشام السلطنه با مجلس مستبدانه بود و با شاه ملاقات‌های خصوصی می‌کرد و با سید عبدالله خصومت شخصی داشت و یکبار به او تهمت زده بود که پول دریافت کرده،<sup>۵۸</sup> ولی دلیل اصلی آن، چه بسا ترس از رابطه وی با شاه بود. ضمناً کوشش وی برای اینکه مجلس برادرش علاءالدوله را بعنوان وزیر خارجه بپذیرد نیز مشکوک می‌نمود.

پس از اینکه مخبر السلطنه ریاست مجلس را قبول نکرد، ممتازالدوله به این

سمت برگزیده شد<sup>۵۹</sup>. مستشارالدوله به ثقة الاسلام نوشت که: «عجالتاً جناب ممتازالدوله نهایت مراقبت را دارد و در حقیقت از خودمان است، امیدوارم با تلاشی که من می‌کنم وضع مجلس نظمی بخود بگیرد...»<sup>۶۰</sup> ولی خصومت‌ها و اغتشاشات وسیعتر می‌شد و قدرت مجلس کماکان رو به کاهش می‌نهاد. در مجلس از شاه با احترام مرسوم و مراعات انتقاد می‌شد، ولی در انجمنها این انتقاد بی‌باکانه و تحریک‌آمیز صورت می‌پذیرفت. فعالیت انجمن‌ها به همین شیوه بود و حتی بنظر می‌رسید که مجلس تحت الشعاع آنها قرار گرفته. بطور کلی همه و بخصوص وکلای آذربایجان از همکاری شاه با روسها می‌ترسیدند.<sup>۶۱</sup> مارلینگ نیز به عدم صمیمیت شاه اشاره کرده بود.<sup>۶۲</sup> بعضی از وکلا از حرکات انجمنها شکایت داشتند، حتی بنظر می‌رسد که بعضی از آزادیخواهان نیز از آنها انتقاد می‌کردند. در صفر ۱۳۲۶ میرزا آقا مجاهد<sup>۶۳</sup> از این فعالیتهای غیرقانونی شکایت کرده و گفت که، «بنده امروز می‌خواهم حدود خودمان و انجمنها را معلوم و معین کنم. این مجلس بواسطه مشیت ازلیه احداث شده و بمنزله مشیت ازلیه است نسبت به انجمنها. و انجمنها از اشعه و تراوش او میباشند و این مجلس بمنزله دریا است و انجمنها بمنزله قطره نسبت به این دریا. این مجلس و انجمنها لازم و ملزوم یکدیگرند و انجمنها باید نظارت و اجرای قوانین موضوعه از مجلس داشته باشند... باید انجمنها حق و حدود خود را بدانند و بفهمند و بحرف مردمان مغرض کار نکنند و وظیفه خود و مجلس را از هم دیگر تمیز دهند.»<sup>۶۴</sup>

حبل‌المتین نیز به این مسئله اشاره کرد و نوشت که، انجمنها باید حدود وظایف خودشانرا بشناسند، ولی در انتقاد از مجلس اضافه کرد که مجلس هم تا زمانی که تحت فشار قرار نمی‌گرفت، کاری انجام نمی‌داد. وظیفه انجمنها نظارت بر وزراء است و باید از آنها وحدت و همکاری بخواهد، فقط در صورت لزوم میتوانند فشار وارد آورند.<sup>۶۵</sup>

انتظار وقوع یک حادثه و برخورد با شاه، با حرکت قشون از سوی ولایات بطرف تهران تحقق یافت. و تقی‌زاده سعی کرد که توجه وکلا را به این مسئله جلب کند، ولی کسی به سخنان وی در این باره پاسخی نداد. شاه در رأس قشون قرار داشت و مجلس در مقابل وی قدرتی نداشت. در این زمان شاه از مجلس خواست که انجمنها را لغو کنند. ولی در جواب، مجلس از شاه درخواست کرد که ۶ نفر از درباریان خود را تبعید

نماید.<sup>۶۶</sup>

پس از مذاکرات طولانی و وساطت عده‌ای، بالاخره شاه به این کار رضایت داد. ولی روز بعد، در ۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ ناگهان به باغشاه رفته و از آنجا مشیرالسلطنه را مأمور تشکیل کابینه نمود. فاجعه بالاخره اجتناب ناپذیر شده بود.

وکلاهی آزادیخواه با احساس ضعفی که می‌کردند سعی نمودند سوءظن شاه را برطرف سازند، ولی انجمنها تغییر روال ندادند. دلیل این جبهه‌گیری سرسختانه شاید وجود افراد اخلاک‌گر بود که همان‌طور که ذکر شد، در بین صفوف آنها قرار گرفته و اکنون دست‌اندر کار بودند تا بالاخره به این مسئله فیصله دهند. از طرفی هم ممکن است که انجمنها که در واقع احساس مسئولیت نداشتند و رهبران آنها شناخته نشده بودند، عمداً تحریک می‌کردند. در عوض وکلا با مسئله مشکلی روبرو بودند. از جمله عکس‌العمل دولت‌های انگلیس و روسیه که هشدار داده بودند شاه را نباید معزول کنند.<sup>۶۷</sup> بنابراین وکلا با ملاحظاتی که داشتند سعی کردند که انجمنها را کنترل کرده و جلوی هرج و مرج را بگیرند. عریضه‌ای توسط عضدالملک به شاه فرستاده شد، ولی بی‌نتیجه ماند. در عوض شاه سه تن از افرادی را که در ۵ جمادی الاول همراه عضدالملک به ملاقات وی رفتند بازداشت کرد. آنها جلال‌الدوله، سردار منصور و علاءالدوله بودند. در این زمان مشیرالدوله وزیر خارجه و برادرش مؤتمن‌الملک وزیر پست و تلگراف نیز سعی کردند که وساطت کنند، ولی این کار هم بی‌نتیجه ماند.

در این بین شاه نیز پیامهای دوستانه‌ای می‌فرستاد، ولی ضمناً از مجلس خواست که عده‌ای از قوای داوطلب را که جمع کرده بود، پخش کنند و نیز کنترل مطبوعات و تبعید چند نفر از رهبران مشروطه از جمله محمدرضا مساوات، بهاء‌الواعظین، سید جمال واعظ و میرزا جهانگیرخان و ملک‌المتکلمین را خواستار شد. اینها آماده بودند که تهران را ترک کنند، ولی مجلس مخالفت کرد.

در ۲۴ جمادی الاول وقتی قوای شاه به مجلس حمله کرد، مجلس مقاومتی نمود و رهبران ملی یا دستگیر شده به باغشاه برده شدند، یا بقتل رسیدند یا فرار کردند، و یا مخفی شدند. عده‌ای هم به سفارت‌های خارجی پناه بردند.<sup>۶۸</sup>

وقایع روزهای آخر مجلس و سرنوشت عده‌ای از رهبران انقلاب و علل شکست

را بسیاری از نویسندگان بازگو کرده‌اند و احتیاجی به تکرار آن نیست. ولی مذاکرات مجلس، این وقایع و اسرار پس پرده را روشن نمی‌کند و بسیاری از مسائل مبهم مانده. عقاید درباره این رویدادها متفاوت است. بعضی برآنند که علت شکست، عدم سازش تندروان بود که شاه را ظنن کرد. برعکس عده‌ای می‌گویند که علت شکست، میانروی و سازش کاری بعضی از وکلا بود که مجلس را تضعیف می‌کرد. البته قضاوت در این باره مربوط است به دید خاص گویندگان، ولی آنچه مسلم است این است که، سازش با شاه امکان پذیر نبود. محمدعلی شاه حتی قبل از سلطنت رسیدن در صدد برانداختن مجلس بود و بعداً بخصوص روسها وی را تشویق می‌کردند. مجلس هم دچار دو دستگی بود و عده‌ای از جمله آزادیخواهان ظاهراً می‌خواستند شاه را معزول کنند. اگر چنانچه بین این دو دسته وحدت بوجود آمده بود، فرصتی برای استفاده از این شکاف بدست نمی‌آمد. آنهایی که قدرت و وسایل آنرا داشتند طبعاً از منافع خود دفاع می‌کردند، در حالیکه افرادی که حاضر به همه‌گونه فداکاری بودند قدرت و تجربه نداشتند. در این بین رهبری دارای ایدئولوژی و برنامه‌ای محکم هم پیدا نشد که این نهضت را هدایت نماید. انجمنها هم به تشتت وضع می‌افزودند. تجربیات مجلس اول، در مجلس دوم مفید واقع شد. در آن وقت دو حزب منظم بجای این دو دسته بوجود آمد و انجمنها که باعث این همه اعمال نامنظم شده بودند تشکیل نشدند؛ ولی در عوض وقتی مجلس دوم احتیاج به کمک و پشتیبانی داشت، هیچ عاملی برای برانگیختن مردم نبود و چنانچه خواهیم دید باردیگر مجلس شکست خورد.

## یادداشت‌ها

۱- بطور کلی توجه زیادی به نقش انجمنها نشده و فقط در کتب مربوط به مشروطیت اشاراتی درج گشته است و هنوز سهم آنها در این نهفت روشن نیست.

2 - A. K. S. Lambton, "Persian Political Societies 1906 - 1911" St. Antony's papers, 16. 3, 1963 p. 11.

۳- همان مأخذ.

4 - Marling to Grey, Feb. 28th 1908, No. 39, FO 371/499.

و ملکزاده، تاریخ مشروطیت، جلد ۲: ص ۲۰۷.

۵- حرکات سید جمال واعظ توسط چند جاسوس تحت نظر بود که بدولت گزارش می دادند. در این گزارشات، اطلاعات بسیار جالبی از فعالیتهای وی و رابطه اش با انجمنها وجود دارد رجوع شود به: اقبال یغمائی. همان کتاب.

۶- روزنامه مجلس. شماره ۲۱۹، ۲۴ شوال ۱۳۲۵.

۷- روزنامه مجلس. شماره ۶۹، ۲۷ صفر ۱۳۲۵.

۸- حبل المتین. شماره ۹۴، ۹ رجب ۱۳۲۵.

۹- همان مأخذ. شماره ۱۸۳، ۴ ذیحده ۱۳۲۵.

۱۰- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۲: ص ۱۵۸.

۱۱- حبل المتین. شماره ۷۹، ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵.

از «انجمن فاطمیه» نام برده که با «انجمن برادران دروازه قزوین» و «طلاب» و «مرکزی» علیه توقیف حبل المتین اعتراض کرده بودند. حبل المتین در شماره ۲۱۴، ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۵ نیز از یک انجمن مذهبی دیگر بنام «الهی» نام برده است.

۱۲- دولت آبادی. جلد ۲: ص ۱۴۹.

13 - Marling to Grey, Oct. 10th 1907, No. FO 416/34.

باید اضافه کرد که ریاست حسین قلی خان- که از آزادیخواهان بنام بود- بعنوان رئیس این انجمن، حتماً اشتباه است. بخصوص چون توسط نویسندگان دیگر نیز بدان هیچگونه اشاره ای نشده است و نشان می دهد که گزارشات انگلیسی ها همیشه دقیق و صحیح نبوده است.

۱۴- مطالب مارلینگ گواه برآنست که، این انجمن هیچ رسمیت و مسئولیتی نداشته، ولی وزراء با آن مشورت می کرده اند. اعضای آن چنان موقعیتی داشتند که پیشنهادات آنان را نمی توانستند نشنیده بگیرند. وی ضمناً می افزاید که، امکان دارد بعدها مجلس سنا را از این هیأت تشکیل دهند. گفته مارلینگ بطور کلی در این باره مبهم است، ولی ناظم الاسلام کرمانی نیز از انجمنی با ریاست ارشد الدوله و عضویت ۷ نفر از وکلا و ۷ وزیر صحبت کرده و به مشورت شاه با آنان تصریح می کند.

ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۲: ص ۹-۱۹۷.

۱۵- عباس اقبال. حیدرخان عمواغلی. یادگار جلد ۳، شماره ۵.

۱۶- برادران ارشد الدوله (سدید الملک و لطفعلیخان و حشمت الممالک) بودند که انجمن «امامزاده یحیی» را تشکیل دادند. ارشدالدوله خود «انجمن اتفاق جدید» و «کرمان» و «انصار» را تشکیل داد.

مجدالاسلام کرمانی. ص ۴۹-۴۷ و ۵۶-۵۳.

۱۷- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۲: ص ۷۸-۷۴ و ۹۹.

۱۸- همان مأخذ. ص ۱۹۴.

۱۹- روزنامه مجلس. شماره ۲۰۴، ۲ شوال ۱۳۲۵.

۲۰- یحیی دولت‌آبادی. جلد ۲: ص ۱۶۲.

21 - Marling to Grey. Feb. 28th 1908. No. 29, FO 371/499.

۲۲- جبل‌المتین. شماره ۱۶۶، ۱۳ شوال ۱۳۲۵.

۲۳- همان مأخذ. شماره ۱۷۰، ۲۵ شوال.

۲۴- تقی‌زاده. آخرین دفاع، راهنمای کتاب، خرداد و تیر ۱۳۴۹، سال ۱۳، شماره ۳ و ۴.

۲۵- جبل‌المتین. شماره ۲۱۴، ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۵.

۲۶- رجوع شود به: اقبال یغمائی. همان کتاب.

۲۷- کسروی. تاریخ مشروطه. ص ۶۵-۱۵۶ و ۱۷۵.

28 - Spring Rice to Grey. May 27th 1907 No. 113, FO 317/301

۲۹- کسروی. تاریخ مشروطه ص ۱۴۹.

No. K. Belova, Le Parti Social Democrate de L'Iran, in G. Haupt and M. Reberiou - ed. la Deuxième Internationale et L' Orient, p. 307-393.

جبل‌المتین از این نزاع توضیح مفصلی منتشر کرده، کسروی هم همچنین. بنظر می‌رسد که، این نزاع بین عده‌ای از قفقازی‌ها و تبریزی‌ها بود، ولی ریشه‌هایی در منازعات قدیمی فیما بین محله‌های مختلف شهر داشت. جبل‌المتین. شماره ۷۷، ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۳۰- نصرت‌الله فتحی. مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة‌الاسلام. ص ۹۹.

۳۱- انجمن‌های محلی دیگری نیز تشکیل شد که اهمیت بسیاری داشتند، از جمله در اصفهان، گیلان و قزوین. ولی در اینجا فقط توجه به «انجمن تبریز» معطوف شد؛ چون اولاً اطلاعات بسیاری از سایرین در دست نیست، نیز بخاطر نقش مؤثری که وکلای آذربایجان ایفا کردند. اطلاعاتی نیز توسط رابینو رئیس بانک انگلیس در رشت بدست آمده است که باید به آن اشاره شود. او انقلابیون را فدائی نامیده و گفته است که، دو محل ملاقات داشتند که یکی مخفی و یکی علنی بود. اعضای جدید با اجازه اعضاء انجمن مخفی و کمیته به حکم قرعه انتخاب می‌شدند، سپس نام آنها را به باکو می‌فرستادند تا اجازه صادر شود. اعضاء می‌بایست قسم یاد کنند که محل ملاقات کمیته را بروز ندهند. فدائیان در باکو تشکیلات بزرگی داشتند و جزئی از مجاهدین بودند و به آنان «اجتماعیون عامیون» می‌گفتند و کمیته‌ای مخفی داشتند. این تشکیلات در باکو تقریباً ۶۰۰۰ عضو داشت که اکثر ایرانیانی بودند که بدنبال کار رفته بودند. رابینو اضافه می‌کند، این افراد با لیبرال‌های روسی همکاری می‌کردند و دینامیت می‌ساختند.

محمد روشن. مشروطه گیلان، ۱۳۳۰ ه. ق. از یادداشتهای رابینو به انضمام وقایع مشهد (تهران،

۱۳۵۲) ص ۱۰۲.

۳۲- رجوع شود به پاورقی ۱۷ ص ۱۴۵.

۳۳- رضازاده ملک ص ۷۸-۷۰.

۳۴- طبق گفته علی‌آذری، «اجتماعیون عامیون» طاهباز را مامور کرده بود که این اولتیماتوم را به اتابک بدهد و طاهباز ده روز به دولت مهلت داد که تغییر روال بدهد. اتابک بعد از این ده روز کشته شد و طاهباز نیز در میان کسانی بود که دستگیر شده بودند، ولی بزودی او را آزاد کردند.

علی آذری. قیام شیخ محمد خیابانی. (تهران، ۱۳۵۴) ص ۵۲.

۳۵- در یکی از گزارشات جاسوسی که سید جمال را دنبال می‌کرد، به تاریخ ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵ نوشته است که، سید معتقد است که فدائیان باید از خفا درآیند و بطور علنی فعالیت کنند و در جلسه‌ای بین سید محمد و عده‌ای از وکلا با سید جمال، تصمیم گرفته شد که انجمنها را مسلح کنند. اقبال یغمائی. ص ۲۸۱.

36 - Spring Rice to Grey. Sep. 13th 1907 No. 201, FO 3710312.

۳۷- بعد از اتابک، مشیرالسلطنه که قبلاً در کابینه مشیرالدوله وزیر عدلیه بود و معروف بود که به مشروطه علاقه‌ای ندارد صدراعظم شد، اسپرینگ رایس نوشت که، او نماینده وضع قدیم است. سعدالدوله در این کابینه وزیر خارجه بود، ولی فوراً در مجلس مورد حملات شدیدی قرار گرفت و استعفا کرد. مشیرالسلطنه هم در ماه رمضان وادار به استعفا شد.

۳۸- روزنامه مجلس. شماره ۲۱۲، ۱۳ شوال ۱۳۱۵.

۳۹- مستشارالدوله نوشته بود که، می‌خواهند همه مستمریات را لغو کنند، ولی از ترس عکس العمل مردم این کار را نمی‌کنند. انتظار می‌رفت که این کار عده‌ای را ناراضی گرداند. تقی زاده در مجلس مکرر اظهار می‌کرد که، فقط مواجب ثروتمندان قطع یا کسر خواهد شد. مستشارالدوله هم به ثقة الاسلام نوشت که، همان روزی که در تبریز تظاهراتی علیه کسر مستمریات بر پا شده بود، در تهران نیز تظاهرات شده بود. وی در این نامه می‌نویسد که: «... مقصود عمده این است که، این روزها شاه در خیال فعالیت با قزاق و غیره بر علیه مجلس است و تقی زاده و مستشارالدوله را تهدید به قتل کرده‌اند؛ ولی عقلاً را عقیده آنست که تهدید کنندگان باید کشته شوند...»

نصرت الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. ص ۲۴۰-۲۳۸.

۴۰- مذاکرات مجلس. ده شوال ۱۳۲۵.

۴۱- نصرت الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. ص ۲۴۵ و ۲۵۵ و ۲۹۰.

۴۲- جبل المتین. شماره ۱۶۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.

«مجاهدین اخوت» انزلی نیز از مجلس تقاضای تشکیل چنان هیأتی را کردند. (همان مأخذ. شماره

۱۸۰، تاریخ ذیقعدہ ۱۳۲۵).

۴۳- مذاکرات مجلس. ۱۶ شوال ۱۳۲۵.

جالب توجه است که تأسیس گارد ملی، از درخواستهای بلشویکها و جزء برنامه آنها نیز بود.

۴۴- یحیی دولت‌آبادی. جلد ۲: ص ۱۶۸.

۴۵- روزنامه مجلس. شماره ۲۱۸، ۲۳ شوال ۱۳۲۵.

۴۶- روزنامه مجلس. شماره ۷، ۱۸ ذیقعدہ ۱۳۲۵.

۴۷- مذاکرات مجلس. ۲۰ ذیقعدہ ۱۳۲۵.

۴۸- مصاحبه خصوصی با مرحوم محمدعلی نظام السلطنه.

در یک نامه خصوصی حسینقلی خان به برادرزاده خود راجع به فواید مشروطه نوشت: «حالا طوری است که وضع امروز مشروطه که هنوز قواعد قانون در طبایع افراد مردم سرایت نکرده و اشخاص مفروض را میدانی بدست افتاده و هرج و مرج می‌کنند- هر قدر ضرر بمال ماها داشته باشد، همان قدر هم فایده و امنیت دارد؛ زیرا که حالا دیگر کسی را به اجبار و قهر و غلبه نمی‌توانند مجبور به جلائی وطن کنند و یا نفی و تبعیدی پیش بیاورند، و یا اینکه مانند سابق که مرحوم شاه شهید آن پولها را به آن ترتیب از من گرفت و در آخر هم اسم بی‌مسمی اراضی



لم یزرع صحرای عربستان (خوزستان) را داد، که حالا هم در زحمت و ذلت و گرفتاری آن هستم...»  
(آرشیو خصوصی خانواده نظام مافی)

49 - Marling to Grey, May 21st, 1908. No 14, FO 416/35.

محبوب نبودن نظام السلطنه در مذاکرات مجلس و انتقادات از وی نیز محسوس است.

حسین قلی خان در نامه‌ای خصوصی به برادرزاده خود در این باره نوشته بود: «امروز وزارت مخصوص کسانی است که از اهل این دوره و متعلق باخلاق این مردم فرنگی مآب باشد. چنانکه نمی‌دانی مقام مستشارالدوله و ممتازالدوله و نظایر اینها چه قدر منبع است و منزلت امثال من چه مقدار دنی...»

۵۰- روزنامه مجلس. شماره ۱۲۲، ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۶.

۵۱- همان مأخذ.

۵۲- سالها بعد تقی زاده بطور انتقاد گفت که، این عمل رابطه شاه را با مجلس بکلی تغییر داد و از آن به بعد بود که نسبت به مجلس سوءظن پیدا کرد. البته این را تقی زاده میانه‌روی سالهای بعد گفته است.

شاه از بدو تشکیل مجلس به مجلس و بخصوص به آزادیخواهان سوءظن داشت و رابطه از قبل بهم خورده

بود.

۵۳- مستشاراندوله به ثقة‌الاسلام نوشت که، شاه تهدیدات سختی کرده، ولی احتشام السلطنه صلاح ندانسته که متن کامل نامه را به مطبوعات بدهد. نصرت الله فتحی. شهید نیکام، ص ۲۸۷.

۵۴- حبل المتین. شماره ۲۵۴، ۱۴ صفر.

۵۵- نام «انجمن مجاهدین» کمتر دیده می‌شود، ولی بدون شک یک چنین انجمنی بوده است. احمد کسروی می‌نویسد که، افراد مسلح آن در تبریز مشغول تمرین بودند. ولی گفته دولت‌آبادی بنظر صحیحتر است، چون خود وی در تهران و ناظر وقایع بود. احمد کسروی. تاریخ مشروطه. ص ۵۶۹.

۵۶- قوام یکی از اعیان محلی فارس در ماه صفر کشته شد و دو نفر از علمای شیراز نیز که با میلیون همراه بودند، در درگیری انتقام قتل قوام کشته شدند. وقتی خبر به تهران رسید، انجمنها در مدرسه سهسالار اجتماع کرده و عریضه‌ای به دولت و مجتهدین فرستادند که شش نفر از افرادی را که در این قتل مسئول بودند به تهران بخواهند.

۵۷- دولت‌آبادی. جلد ۲: ص ۲۱۸.

مجدالاسلام کرمانی معتقد است که، شکست مجلس بستگی داشت به رفتار افراطی انجمنها. وی می‌نویسد که جوانی بنام میرزا داود با احتشام السلطنه نزاع خصوصی داشت و میرزا داود که از اعضای «انجمن برادران دروازه دولت» بود، بدان انجمن شکایت کرده بود. انجمن از وی شکایت نموده و احتشام السلطنه را مورد حمله قرار دادند. سایر انجمنها نیز از این انجمن پیروی کرده و احتشام السلطنه را وادار به استعفا نمودند.

مجدالاسلام کرمانی. تاریخ انحلال مجلس. ص ۵۱.

نماینده انگلیس می‌نویسد که، علت نارضایتی مردم از احتشام السلطنه، این بود که بطور مخفیانه کار

می‌کرد و مردم می‌ترسیدند مبادا با شاه رابطه‌ای به ضرر مجلس برقرار نماید.

۵۸- خصومت احتشام السلطنه و سید عبدالله از قبل بود، ولی اکنون بر سر متمم قانون اساسی به نزاع برخاستند. مذاکرات مجلس، واقعه اتهام به سید را بیان نکرده است، چون مسئله بسیار حساسی بود. وزیر مختار انگلیسی آن را بازگو کرده است. دولت‌آبادی هم احتشام السلطنه و سید عبدالله را جاه‌طلب می‌شمارد و برآنست که هر دو درصدد کنترل مجلس بودند.

۵۹- ممتازالدوله از یک خانواده تاجر تبریزی بود و مدتی در وزارت خارجه کار می‌کرد. در ۱۳۲۴ قوانین

قضائی ترکیه را به فارسی ترجمه کرده بود. برای اطلاع از حال وی، رجوع شود به: مهدی بامداد. جلد ۱: ص ۱۴۰.

۶۰- نصرت الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. ص ۳۱۳.

۶۱- در محرم ۱۳۲۶ مستشارالدوله در مورد وضع موجود به ثقة الاسلام نوشت: «... مرض روحانی قابل علاج نیست، یأس و درماندگی هر روز می افزاید. عوالم سرحدی، عدم قدرت وزراء و نفاق بین وکلا، تند رفتن جمعی، هیچ نرفتن قومی، تدارک نقشه های جدید برای تخریب اساس مشروطه و لااقل برای هدم و اضمحلال چند نفر، بی پولی عمومی و خصوصی، بینوائی دولت، عدم ترتیب امور، فقدان اشخاص، نقصان اسباب، مشروطه روی کاغذ، استبداد در اعماق قلوب، روزگار سیاه، تمام روشنی های امید را مسدود و به تاریکی و یأس حرمان و عجز و شکست مبذل و محدود کرده است. چه باید کرد؟...»

62 - Marling to Grey و Jan. 16th 1908 No. 22, FO 416/35.

۶۳- در بین وکلا چند نفر به نام میرزا آقا بودند. در اینجا حدس زده می شود که مقصود، میرزا آقا فرش فروش معروف به فرشی باشد.

۶۴- مذاکرات مجلس. ۱۴ صفر ۱۳۲۶.

۶۵- حیل المتین. شماره ۲۵۴، ۱۴ صفر ۱۳۲۵.

۶۶- ناظم الاسلام کرمانی معتقد بود که، افرادی که می خواستند رابطه مجلس با شاه بکلی بهم بخورد، این درخواست را کردند. ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۲: ص ۱۹۹.

۶۷- در ۳ جمادی الاول وزیر مختار روسیه و شارژ دافر انگلیسی به مشیرالدوله هشدار دادند که، نباید شاه را معزول کنند. این پیام توسط تقی زاده به اطلاع مجلس رسید. باستانی پاریزی. ص ۱۲۵.

۶۸- در نامه خصوصی حسینقلی خان نظام السلطنه به برادرزاده اش آمده «... این کاغذ را نوشته بودم که فتنه روز سه شنبه بر پا شد. از جمله وقایع تاریخی است، بلکه بتوانم بنویسم هیچ تاریخی نشان نمی دهد. اگر همت بکنند بنویسند، خواهی دانست که اول حادثه کره ارض است. نمی دانم بکجا منتهی خواهد شد. اسباب کار و باطن انفجار طبایع از انجمنها و واعظ ها چه در طهران و چه در سایر نقاط ولایات بود، ولی اقبال امیر جنگ کار را بدست و اسم او تمام کرد. شرحش را نمی توانم، یعنی فرصت و حالت نوشتن ندارم؛ علی الحساب بساط مشروطیت طی شد و چندین نفر بکام دل رسیدند... مشروطه ذلیل شده است، استبداد جوان بقدرت توپ و قتل چندین هزار نفر و کوبیدن خانه هائی که در تصور نمی گنجد...» (آرشیو خصوصی خانواده نظام مافی)

بخش دوم  
(دوره دوم مجلس شورای ملی)



## سرسخن

مجلس دوم پس از جنگ و عزل محمد علی شاه تشکیل شد و همه از آن انتظارات بسیار داشتند. ولی بخاطر عناصری که یا از قدیم وجود داشتند و یا در نتیجه وضع جدید بوجود آمدند، سرانجام آن نیز چندان بهتر از مجلس اول نبود. یکی از نویسندگان روسی گفته است، از آنروی انقلاب ایران با شکست روبرو شد که، طبقه فئودال مذهبی نما آنچه از ابتدا می خواستند بدست آوردند و انقلاب نتوانست این طبقات را بعقب راند و فقط شاه را تضعیف کردند و سپس طبقه فئودال در پوشش مشروطیت مخفی شد و طبقه بورژوا قدرت نیافت.<sup>۱</sup> این تفسیر صحیح است و دولت آبادی نیز افسوس می خورد که مجلس دوم با مجلس اول فرق داشت و اکثر اعیان و اشراف و نمایندگان آنها به مجلس دوم راه یافتند. البته این امر بخاطر دو مرحله ای شدن انتخابات و حذف نمایندگان اصناف و طلاب و تجار بود که قدرت را بدست طبقات حاکمه برگرداند. دولت آبادی درعین حال معتقد بود که علت محافظه کار شدن مجلس، اصرار ناصرالملک نایب السلطنه به تشکیل احزاب سیاسی بود. می نویسد که، اکثریت را میانه روها بدست خواهند گرفت و از سپهدار پشتیبانی خواهند کرد. بنابراین حمایت از میانه روها باعث می شد که وکلای جدید نیز تشویق گردند که به آنها ملحق شوند و افرادی که شاید هیچوقت انتظار نداشتند که در یک حکومت ملی نقشی داشته باشند، اکنون به ضرر آزادیخواهان مشغول فعالیت شدند. مجلس دوم به مرتجعین راه ورود به صحنه سیاست را نشان داد.<sup>۲</sup>

طبقه اعیان و اشراف اکنون قدرت را بیشتر از پیش در دست گرفتند و دیگر با مشروطیت مخالفتی نداشتند و با آن همکاری می کردند، تا بدین وسیله آنرا تحت اختیار خود درآورند. آنهایی که می خواستند قدرت شاه را محدود کنند، به هدف خود رسیدند و اکنون راضی شدند. پس از محمد علی شاه، سلطنت قدرتی نداشت<sup>۳</sup>. تجار که اوایل انقلاب کمکهای شایانی کردند، اکنون کنار رفتند و بنظر نمی رسد که سعی داشتند قدرت سیاسی بیابند، بلکه از صحنه سیاست خارج شدند<sup>۴</sup>. علاوه بر این تجار موقعیت سیاسی و خانوادگی که لازمه مشاغل دولتی بود نداشتند. «ایران نو» نشریه رسمی حزب دموکرات نوشت که، در زمان انقلاب طبقه بورژوا و سرمایه دار تقریباً در ایران وجود نداشت و نقش خود را نمی فهمید. علما در موقعیت متفاوتی قرار داشتند. تعداد بسیاری علمای معمم در مجلس دوم در هر دو حزب عضویت داشتند. ولی، پنج نفر علمائی که می بایست ناظر بر امور باشند، در واقع نقش چندان مهمی ایفا نکردند.<sup>۵</sup> سید محمد طباطبائی مریض بود و در جلسات حضور نمی یافت. سید عبدالله بهبهانی بطوریکه خواهیم دید، بقتل رسید و بدین وسیله دو نفر از افرادی که در مجلس اول نقش بسیار مهمی داشتند در این دوره غایب بودند. علمای نجف مانند سابق در امور دخالت داشتند و از مجلس حمایت می کردند، ولی بطور کلی نفوذ علما در این دوره به عنوان یک طبقه، کم تر از قبل شد.

مشکل مجلس در این دوره نیز مانند دوره قبل، مسئله برخورد بین دو گروه بود. آزادیخواهان اکنون دموکرات نامیده می شدند (گاه آنرا حزب انقلاب نیز می گفتند) و خواهان حکومتی ملی و قوی، قدرت مجلس و برنامه ای سوسیالیستی بود. گروه میانه روها حزب اجتماعیون اعتدالیون را تشکیل داد که محافظه کار و مایل به سازش بودند. البته مسائل دیگری به این برخورد قدیمی افزوده شد؛ مانند مسئله رابطه خارجی، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و رابطه مجلس با کابینه<sup>۶</sup>. مسائل اصلاحات اقتصادی و اجتماعی زیاد مطرح نشد، چون دولت در طول این مدت درگیر مسئله اساسی مالی بود که بهیچ وجه حل نشد. دیگر عدم امنیت بود که هر دو مربوط به رابطه خارجی ایران می شد. در این دوره نتیجه قرار داد ۱۹۰۷ مستقیماً در امور سیاسی مؤثر واقع گشته و بیشتر وقایع به آن مربوط می شد.

اختلاف عقیده و شکافی که در ایدئولوژی و کلا در مجلس اول بوجود آمد، اکنون نیز ظاهر شد و از قبل بیشتر مشخص گشت. برای اولین بار چند حزب سیاسی و رسمی در مجلس پیدا شدند و وضع مجلس را نسبت به گذشته متفاوت ساختند. البته چنانکه خواهیم دید، مسائل جدید و درگیری‌های بین‌المللی، بالاخره به سلب آزادی و برانداختن مجلس انجامید. در اینجا به نامه‌ای از عبدالرحیم طالبف خطاب به علی اکبر دهخدا که شمه‌ای از اوضاع آشفته آن زمان را منعکس میکند می‌آوریم «امیدوارم که بزودی تمام پراکنندگان وطن باز به ایران برگردند و در عوض مجادله و قتال در خط اعتدال کار بکنند، یعنی خار بخورند و بار ببرند و کشتی مشرف به غرق وطن را به ساحل نجات بکشند. بدیهی است تا پریشان نشود کار به سامان نرسد. عجیب است که در ایران بر سر آزادی عقاید جنگ می‌کنند، ولی هیچکس به عقیده دیگری واقعی نمی‌گذارد. سهل است اگر کسی اظهار رأی و عقیده نماید، متهم و واجب‌القتل، مستبد، اعیان‌پرست، خودپسند نمی‌دانم چه و چه نامیده می‌شود و این نام را کسی می‌دهد که در هفت آسیاب یک مثقال آرد ندارد، یعنی نه روح دارد، نه علم، نه تجربه، فقط ششلول دارد... کدام دیوانه در دنیا بی‌بنا عمارت می‌سازد؟ کدام دیوانه بی‌تهیه مصالح بنا را دعوت به کار میکند؟ کدام مجنون تغییر رژیم ایران را خلق‌الساعه حساب می‌کند؟ کدام بی‌انصاف نظم مملکتی را که قانون ندارد و مردمش بی‌کار و بی‌عار و وبال گردن فقر است، زودتر از ۵ سال می‌تواند به راه بیاندازند...»<sup>۷</sup>

## یادداشت‌ها

- ۱- پاولویچ، تریا، ایرانکسی. انقلاب مشروطیت ایران، ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن. ترجمه هوشیار (بی‌م، بی‌ت) ص ۱۳۹.
- ۲- یحیی دولت‌آبادی. جلد ۳: ص ۲-۱۵۱.
- ۳- بکرات این طبقه را طبقه بورژوا قلمداد کرده‌اند، ولی باید گفت که این طبقه بندی دربارهٔ تجار ایران کاملاً صحت ندارد. طبقه بورژوازی غربی، طبقه صنعتگران و سرمایه‌داران یا کاپیتالیستها است. تجار ایران بیشتر از تجارت خارجی سرمایه دار شده بودند و پس از ثروتمند شدن بیشتر به خریدن ملک می‌پرداختند. در هر حال منافع این طبقه با منافع طبقه بورژوازی اروپا یکی نبوده بعضی از نویسندگان روسی این طبقه را با طبقه بورژوازی یکی دانسته و انقلاب ایران را انقلاب بورژوازی کاپیتالیست قلمداد نموده‌اند.
- ۴- یک واقعهٔ جالب توجه در رابطه با تجار را باید توضیح داد:  
در جمادی اول ۱۳۲۹، دولت که با مشکلات مربوط به شوستر مواجه بود، کنفرانسی ترتیب داد و از تجار بزرگ از جمله امین الضرب، حاج معین و حاج محمد تقی بنکدار دعوت کرد تا پشتیبانی آنان را جلب نماید. ایران نوسخت معترض شد و نوشت که این حرکت غیر قانونی است.  
بار دیگر همین روزنامه مقاله‌ای دربارهٔ «پابره‌ها» نوشته وانجمن اصناف را که با پشتیبانی دولت تشکیل شده بود، متهم کرد که در امور دولتی دخالت می‌کند. واضح است که دموکراتها از نفوذ تجار بزرگ در اصناف می‌ترسیدند. از طرفی این حزب سعی بسیار داشت که کسبه را به پشتیبانی از خود جلب نماید.  
ایران نو. شماره ۳۶، ۹ جمادی الاول ۱۳۲۹ و شماره ۷۹، اول رجب ۱۳۲۹.
- ۵- انتخاب پنج نفر از علما که طبق متمم قانون اساسی می‌بایست انجام شود، با اشکالات بسیاری روبرو شد. بیست نفر توسط علمای نجف معرفی شدند، ولی قتل سید عبدالله انتخابات را بتأخیر انداخت. بعداً با اشکالات بسیار شروع به انتخابات کردند، اما چون قانون در مورد نحوهٔ انتخابات مبهم بود، کار به آسانی پیش نرفت. بنظر نمی‌رسد که بین قتل سید عبدالله بهبهانی و مسئلهٔ انتخاب علمای پنجگانه رابطه‌ای بوده باشد. در هر حال، اشکالاتی که بعد از قتل وی در موقع انتخابات روی داد، بیشتر بر سر مسائل تکنیکی و نکته‌های قانونی بود.
- ۶- قبلاً اشاره به نارسائی قانون اساسی شده قانون نویسان عمداً سعی کردند که قوهٔ اجرائی را نسبت به مجلس تضعیف کنند. اکنون این ضعف یک مسئلهٔ مهمی بین دولت و مجلس شد و دولت چندین بار از مجلس اختیارات تام خواست.
- ۷- یحیی آرین پور. از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی. (تهران، ۱۳۵۵) جلد ۱: ص ۲۹۰-۲۸۹.  
طالبوف در نامه‌ای به روزنامهٔ انجمن تبریز، شماره ۴۳، هشدار داده که: «ایرانی تاکنون اسیر گاو دوشاخهٔ استبداد بود، اما بعد از این اگر ادارهٔ خود را قادر نشود، به گاو هزار شاخهٔ رجاله دچار گردد...».  
همان مأخذ. ص ۲۹۱.



## فصل ۱

### استبداد صغیر

۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶ - ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷:

بعد از به توپ بستن مجلس، محمد علی شاه بطور مطلق حکمفرمایی می کرد. بسیاری از رهبران ملی و وکلاء گرفتار شده، بقتل رسیدند، یا در سفارتخانه ها پناهنده شدند و یا مخفی گشتند و فرار کردند. میرزا جهانگیرخان و ملک المتکلمین بقتل رسیدند. سید جمال الدین واعظ نیز در نزدیکی همدان دستگیر و بقتل رسید. تقی زاده، معاضد السلطنه و دهخدا و سی یا چهل نفر دیگر در سفارت انگلیس متحصن شدند و ممتازالدوله و حکیم الملک در سفارت فرانسه پناهنده گشتند. مستشارالدوله و یحیی میرزا در باغشاه زنجیر شدند. مساوات از تهران گریخت و مدتی در بدر بود تا بالاخره به تبریز رفت. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی دستگیر و بعداً تبعید شدند. عده ای با شاه آشتی کردند و بعضی از تجار و علما با وساطت دوستانشان نجات یافتند؛ مثلاً مستوفی الممالک از میرزا سلیمان خان دفاع کرد و ناظم الاسلام را نظام السلطنه نجات داد.<sup>۱</sup>

با پراکنده شدن ملیون و مرعوب شدن مردم، شاه همه گونه مخالفت را در شهر سرکوب کرد. بزودی چندین مرکز مخالفت در شهرستانها و خارج از کشور شروع به مقاومت کردند. این عملیات اهمیت بسیار داشت، ولی از ابتدای آن، همان دودستگی موجود بین وکلا دیگر بار ظاهر شد.<sup>۲</sup>

بعد از کوییدن مجلس، ملیونی که به خارج مهاجرت کردند، در لندن، پاریس، قفقاز و ترکیه مستقر شدند و شروع به فعالیت بر ضد شاه نمودند. تقی زاده،

معاضدالسلطنه، میرزا محمد صادق طباطبائی، محمد علی تربیت، حسین آقا پرویز و میرزا آقا فرش فروش (فرشی) مدتی در لندن جمع شدند و با کمک ادوارد براون و عده‌ای از وکلای پارلمان انگلیس که با هدف ملیون ایران همراه بودند، بنفع مشروطیت و برای جلب نظر دولت انگلیس اقداماتی کردند و مقالات و سخنرانی‌هایی ترتیب دادند.

معاضدالسلطنه و تقی زاده با همدیگر اعلامیه‌ای در دفاع از مجلس ایران و توجیه اهداف ملیون تهیه کردند و جنبه‌های اصلاح طلبی و تجدد خواهی و حمایت از اقلیتها را گوشزد نمودند و گفتند که، بخاطر دخالت خارجی مجلس شکست خورده است. ایشان تأکید می‌کردند که، برعکس آنچه در غرب گفته می‌شود، اصلاح طلب هستند و نه انقلابی. انجمنهای سیاسی نیز انقلابی نیستند و از دولت انگلیس می‌خواهند که به محمد علی شاه کمک مالی نکنند تا ایرانیان بتوانند آزادی خود را باز یابند.<sup>۳</sup>

بعداً معاضدالسلطنه از لندن به پاریس رفت؛ ظاهراً کدورتی با تقی زاده پیدا شده بود. دهخدا از ایوردن در آن‌باره به معاضدالسلطنه نوشت «همه با هزاران دلیل بر ضد این سید (تقی زاده) حرف می‌زنیم و البته اگر تمام این مدعیان، هر یک ده یک گرمی و پشتکار او را داشتند، الان کارها تمام اصلاح شده بود. چه ضرر دارد آدم جاه طلب باشد و کار هم بکند.»<sup>۴</sup>

معاضدالسلطنه در پاریس با عده‌ای از تبعیدشدگان از جمله ممتازالدوله، مخبرالسلطنه، ناصرالملک، دبیرالملک، سردار اسعد و احتشام‌الدوله تماس برقرار کرد؛ عده‌ای از ایشان سعی داشتند فعالیت‌هایی انجام دهند، ولی دهخدا اینها را زیاده از حد سازش‌کار و خوش‌گذران می‌دانست.

همو در ۲۹ ژانویه ۱۹۰۹ به معاضدالسلطنه نوشت «... آیا به که میتوان گفت که، در میان این همه وزراء، رجال، اعیان و متفرقه که امروزه تهمت وطن‌پرستی تبعید شده‌اند، آنقدر فداکاری نیست که دو هزار تومان برای فراهم کردن اسباب طبع یک ورق روزنامه صرف کنند.»<sup>۵</sup> معاضدالسلطنه هم معتقد بود که «این عقیده جناب عالی صحیح است. ما باید با مردمان فعله و عمله و مزدور کار کنیم. اشخاصی که خیال وزارت و صدارت دارند، ممکن نیست که با ما هم مسلک شوند.»<sup>۶</sup>

یکی از کارهای عمده معاضد السلطنه و دهخدا، تجدید چاپ صوراسرافیل بود در ایوردن سوئیس به خرج معاضد السلطنه. دهخدا درباره هدف چاپ صوراسرافیل به معاضد السلطنه نوشت «عمده قصد شما تشکیل مرکز و صوراسرافیل پرده روی کار بود».<sup>۷</sup> این کار اشکالات بسیاری داشت و فقط سه شماره از آن روزنامه چاپ شد و سپس کار را کنار گذاشته<sup>۸</sup> و به ترکیه رفتند. در ترکیه تبعیدشدگان انجمن سعادت را تشکیل داده بودند و با انجمن تبریز و علمای نجف با تبعیدشدگان اروپا در تماس بودند.<sup>۹</sup> دولت آبادی نیز در ترکیه پناهنده شده و به عضویت انجمن سعادت درآمده بود. بنا به نوشته وی، اعضای این انجمن آذربایجانی بودند. شاید مقصود وی این است که اکثر اعضاء تندرو بودند. «ترکان جوان» و حزب «اتفاق و ترقی» ترکیه نیز از این انجمن پشتیبانی می کردند. دولت آبادی که قبلاً با آزادیخواهان نزدیک بود، بعضی از فعالیتهای انجمن سعادت را ننگاشته و توضیح می دهد که، کمیته دیگری نیز تشکیل دادند تا فعالیتهای همه تبعیدشدگان را متحد کنند.<sup>۱۰</sup> این فعالیتها بطور کلی چندان نتیجه مثبتی نداشت؛ فقط شاید مشوق افرادی بود که در ایران مشغول مبارزه بودند. کمک اصلی از قفقاز توسط مجاهدین می شد.<sup>۱۱</sup>

پس از اینکه خبر کوبیدن مجلس به تبریز رسید در آن شهر بین مجاهدین و قوای شاه که توسط رحیم خان و پسرش تقویت شده بود، زد و خورد شروع شد. مجاهدین خوب می جنگیدند و بعضی از نقاط شهر را در دست داشتند. شاه از فتح سریع ناامید شده و عین الدوله و محمد ولی خان نصرالسلطنه سپهدار (که از این پس به لقب سپهدار ذکر خواهد شد) را برای محاصره تبریز اعزام کرد.

علمای نجف از مجاهدین تبریز پشتیبانی می کردند. دو نفر از اهالی تبریز یعنی ستارخان و باقرخان، رهبری قوای مجاهدین را بعهده داشتند. علاوه بر این، کمک نسبتاً مؤثری هم از قفقاز شد و افرادی با تجهیزات از آن سوبه ایران اعزام شدند و محاصره طولانی تبریز شروع گشت. وقتی عین الدوله به تبریز رسید، ثقة الاسلام سعی کرد که با وی مذاکره کرده و کار را با مصالحه تمام کند؛<sup>۱۲</sup> ولی تندروان انجمن تبریز رضایت نمی دادند و می خواستند مقاومت کنند. شرایط صلح مجاهدین، برقراری مجدد مجلس بود که شاه حاضر نبود قبول کند؛ بنابراین وساطت ثقة الاسلام بی نتیجه ماند. البته

هرگونه مصالحه، حساس و مشکل بود؛ چون سازش بعینه تسلیم می نمود و شاه هم هنوز آماده صلح نبود. بمرور وضع شهر تبریز بدتر می شد و خطر قحطی و دخالت روسیه امکان پذیرتر می گشت.

در ماههای جنگ، انجمن تبریز مانند مجلس کار می کرد؛ روزنامه منتشر می کرد و به مسائل مربوط به امور ولایتی و جنگ و نحوه مقاومت رسیدگی می نمود. عده‌ای از تبعیدشدگان هم به تبریز مراجعت کردند، از جمله ایشان حیدرخان و مساوات بودند.<sup>۱۳</sup>

تقی زاده نیز از لندن به قفقاز و سپس در ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۶ به تبریز آمد. و گفته شده است که، صادق رحیم اف<sup>۱۴</sup> رئیس کمیته اجتماعیون عامیون باکو، او را به تبریز فرا خواند بود.<sup>۱۵</sup> محمد علی تربیت نیز همراه وی بود.

رابطه تقی زاده با بعضی از مجاهدین و بخصوص با ستارخان و باقرخان خوب نبود.<sup>۱۶</sup> بنظر می رسد که گاه از برخی از مجاهدین رفتار ناشایستی سر می زد؛ ولی چون این مسئله به حیثیت ملی مربوط می شد، کمتر اشاره‌ای به آن شده است امیرخیزی یکی از دوستان ستارخان، با ملاحظه بسیار از این گونه رفتار سخن گفته. وی می نویسد که، در ذیحجه ۱۳۲۶ مجاهدین را وادار کرده بودند که قسم بخورند از موقعیت خود سوءاستفاده ننمایند.<sup>۱۷</sup> البته درگیری‌هایی که پیش می آمد، فقط به علت رفتار ناشایست بعضی از مجاهدین نبود و علل عمیقتر داشت. همان تفرقه بین میان‌روها و تندروان بار دیگر در این میان ظاهر شد. جاه‌طلبی‌ها و خصومت‌های شخصی هم بدون شک در این درگیری‌ها سهمی بسزا داشت. در هر حال بمرور این برخوردها شدت یافت.

قبلاً به کمک‌هایی که از قفقاز توسط اجتماعیون عامیون می شد اشاره شد؛<sup>۱۸</sup> در این زمان کمک‌ها فزونی گرفت. خبرنگار روزنامه تایمز لندن که جریان جنگ را در تبریز دنبال می کرد، به وجود عده‌ای قفقازی که دوش به دوش ایرانیان می جنگیدند اشاره کرده است؛ ولی وی در مورد رابطه آنها با سوسیال دموکرات‌های روسیه، چیزی ننوشته است. این خبرنگار حدس می زند که، شاید آنان بهائی‌هایی بودند که به کمک میلیون آمده بودند. ولی می افزاید که میلیون نمی توانستند این افراد را کنترل کنند، چون انقلابیونی حرفه‌ای بودند و از ثروتمندان به زور پول می گرفتند.<sup>۱۹</sup> آنها با کشتی

می آمدند و مسلح بودند و اسنادشان همه مرتب بود. بنظر وی، اگر بنا باشد دولت قوی و امنیت برقرار شود، باید اول این افراد را بیرون کنند. قنسول روس نیز از قفقاز همین خبر را می داد.<sup>۲۰</sup>

همانطور که قبلاً گفته شد، لنین نیز به انقلاب ایران توجهی خاص داشت و گفته شده است که با معاضد السلطنه در سوئیس ملاقات کرده بود.<sup>۲۱</sup> وی چندین نفر، از جمله ولازماز دادزه معروف به تریا را که از نزدیکان وی بودند، به ایران فرستاده بود که در تبریز مجروح شد.<sup>۲۲</sup> در تابستان ۱۹۰۸ در مقاله ای که راجع به این گونه وقایع و معنای وسیع آن نوشته، با اشاره به انقلاب ایران، بخصوص از نقش دولت روسیه در فرو نشاندن این گونه نهضت ها و به عنوان «جلاد بین المللی» سخن گفته. ولی استدلال کرده که، مقاومت تبریز نشان می دهد که چگونه یک نهضت انقلابی می تواند جلوی ارتجاع ایستادگی نماید. هرگونه حرکت ضد ارتجاع و هر حرکت کارگری یک قدم بسوی هدف اصلی بود و بنظر وی کارگران فقط می توانستند با گسترش این نوع جنبشها آزاد شوند.

ادامه محاصره تبریز و خطر بروز قحطی به روسها فرصت خوبی برای مداخله می داد که به بهانه نجات جان خارجیان مقیم آن شهر، قوا به ایران داخل کنند. در ربیع الاول از موقع شروع محاصره تبریز بین عین الدوله و ثقة الاسلام و تقی زاده مکاتبه می شد به امید اینکه شاید از بروز جنگ و بخصوص دخالت روسها جلوگیری شود. عین الدوله نیز به این نامه ها جواب میداد و یکنفر هم برای مذاکرات شفاهی از طرف عین الدوله به تبریز اعزام شد و نتیجه ای نداد. در این مکاتبات بنظر میرسد که تقی زاده عزل محمد علی شاه را می خواست. ثقة الاسلام تا این حد تندرو نبود ولی اشکال عمده بر سر احیاء مجلس بود که شاه قبول نمی کرد. بالاخره با نزدیک شدن خطر، ثقة الاسلام و دو شخص دیگر توسط انجمن تبریز انتخاب شدند که به باسمنج مقرر عین الدوله رفته و با وی مذاکره نمایند؛ بلکه جلوی مداخله خارجی گرفته شود. ولی شاه حاضر به مصالحه و برقراری مجلس نبود؛ بنابراین با وجود مخابرات متعددی که بین باسمنج و تهران شد، نتیجه ای حاصل نگشت. فقط چند روز پیش از ورود قوای روس به تبریز، تقی زاده تلگرافی به ثقة الاسلام مخابره کرد مبنی بر تسلیم بلا شرط؛ ولی جواب قبول

شاه دیر رسید و قوای روس در ۸ ربیع الثانی وارد تبریز شد.<sup>۲۳</sup>

در حالی که تبریز مرکز مقاومت بود، نقطه دیگری در شمال ایران که از قدیم به شجاعت و ترقی افکار مردم معروف بود به ستیز برخاست. رشت در طول مجلس اول ناآرام بود و سپس در استبداد صغیر یکی از مراکز مقاومت گشت و پس از بقتل رساندن حاکم، مجاهدین شهر را تحت کنترل خود درآوردند. آنها کمیته‌ای بنام «کمیته ستار» تشکیل دادند و سپس به سرکردگی سپهدار بسوی تهران پیشروی کردند. بعضی از رهبران نهضت گیلان، معاضدالسلطان و برادرش کریم خان و عمیدالسلطان و حسین خان کسمائی<sup>۲۴</sup> بودند. یکی دیگر از رهبران هم علی محمد تربیت بود که آذربایجانی و برادر محمد علی تربیت و از بستگان تقی زاده بود.<sup>۲۵</sup> در بین آنها افراد قفقازی و عده‌ای روس نیز بودند و حیدرخان هم به رشت سفری کرده و بدون شک ترتیب این حرکت را داده بود.

یکی دیگر از رهبران انقلابیون گیلان، پیرم ارمنی بود که بر روی وقایع بعدی نفوذ بسیاری داشت. او عضو حزب داشناکسوتیون<sup>۲۶</sup> بود.

این حزب سوسیالیست بود و مسلماً آرامنه تصمیم گرفته بودند که، از هرگونه نهضت استقلال طلبی و ملی در خاورمیانه و بالکان پشتیبانی کنند؛ لذا آرامنه آذربایجان و گیلان وارد جنگ شدند. پیرم رهبر آرامنه رشت بود. وی عضو «کمیته ستار» و یکی از افرادی بود که تهران را فتح کردند. مجاهدین گیلان از محمد ولیخان سپهدار دعوت کردند که سرکردگی قوای آنان را قبول کند، با وجود اینکه حرکات مرتجعانه وی و رابطه‌اش با روسیه بر عده‌ای روشن بود.<sup>۲۷</sup> البته تغییر روش سپهدار چندان تازگی نداشت و عده‌ای از سیاسیون از اول انقلاب این روال را پیموده بودند. در این زمان در توجیه عملیات سپهدار گفته می‌شد که وی از محمد علی شاه متنفر است، ولی انتخاب‌اش برای سرکردگی قوا توسط مجاهدین عجیب است. عده‌ای معتقدند که، قرار بود این سرکردگی تنها جنبه رسمی و یا ظاهری داشته باشد. حتی امکان دارد که، مجاهدین می‌ترسیدند که سپهدار را عقب سر خود باقی بگذارند. طبق گزارش بار کلی، سپهدار در دست مجاهدین بیشتر، اسیر بود تا سرکرده واقعی<sup>۲۸</sup>. بهیچ وجه روشن نیست

چرا مجاهدین با سپهدار همکاری کردند، احتمالاً انتخاب وی به پیشنهاد میانه‌روها بود که از قدرت یافتن تندروان می‌ترسیدند. شاید هم به اشاره روسها سپهدار با مجاهدین به همکاری پرداخت و یا شاید دنبال استفاده‌های شخصی بود.<sup>۲۹</sup>

در هر حال باید اشاره کرد که، در تمام طول راه از رشت به تهران که سپهدار و مجاهدین می‌پیمودند، وی با شاه در تماس بود و حتی تقی زاده و انجمن تبریز از او خواستند که به تهران وارد نشود.<sup>۳۰</sup>

اصفهان نیز یکی دیگر از مراکز مخالفت علیه محمد علی شاه بود. بمحض رسیدن خبر به توپ بستن مجلس، یک انجمن مخفی در این شهر تشکیل و تصمیم گرفته شد که از بختیاری‌ها درخواست کمک شود.

یکی از رهبران این مقاومت، آقا نجفی مجتهد معروف اصفهان بود. سردار اسعد ایلخان بختیاری نیز سفری بطور ناشناس از اروپا به اصفهان نمود و حیدرخان نیز مخفیانه به اصفهان آمده و با کمیته تماس گرفت<sup>۳۱</sup> و طرح عملیات را آماده کردند. بین خوانین بختیاری نیز در مال میر قراردادی منعقد شد و قوای بختیاری تحت فرمان صمصام السلطنه<sup>۳۲</sup> برادر سردار اسعد بسوی اصفهان رهسپار شده و آن شهر را گرفتند. سردار اسعد بار دیگر به آنها ملحق شد و در ربیع الثانی ۱۳۲۷ بسوی تهران راه افتادند.

مورخینی چون ملکزاده و دولت آبادی علت دشمنی سردار اسعد را با محمد علی شاه مفصلاً بیان کرده‌اند.<sup>۳۳</sup> اکثراً معتقدند که، سردار اسعد شخصاً وطن پرست و در نتیجه اقامت در اروپا لیبرال شده و به دموکراسی اعتقاد پیدا کرده بود. ضمناً عده‌ای از تبعیدشدگان نیز در پاریس با وی تماس داشتند و همان‌طور که اشاره شد، معاضد السلطنه و دهخدا راجع به او و نقش وی صحبت هم کرده بودند. بعداً نیز گاه سردار اسعد با دموکراتها نزدیکی می‌کرد. ولی شاید علت واقعی پشتیبانی بختیاری‌ها از انقلاب، آنقدر کینه نبود که امید به استفاده از موقعیتی که بدست می‌آوردند. در قرارداد مال میر نیز بتاريخ ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۷ خوانین بختیاری متعهد شدند که، با هم دیگر متحد شوند و منافع را بعداً تقسیم کنند.<sup>۳۴</sup> در واقع دخالت ایل بختیاری که بخاطر منافع شخصی وارد صحنه سیاست ایران شد، رقابت دیرینه ایلات جنوب را بار دیگر

شعله ور ساخت. بطور کلی باید گفت که، اهداف بختیاری ها و سردار اسعد با مجاهدین یکی نبود؛ این مسئله پس از خلع شاه بخوبی مشاهده می شود.<sup>۳۵</sup> در حالی که تبریز تحت اشغال قوای روس بود و مجاهدین گیلان بسوی تهران پیش می رفتند و بختیار یها به قم رسیده بودند، در پایتخت اتفاقاتی با سرعت روی داد. نمایندگان روس و انگلیس که بعد از به توپ بستن مجلس به شاه پیشنهاد می کردند که مجلس جدیدی تشکیل دهد، اکنون وی را تحت فشار قرار دادند و شاه ناچار پذیرفت. کم کم عده ای از وکلا از مخفی گاه بیرون آمدند و کمیته ای به نمایندگی ملیون تشکیل شد تا با شاه و دولت وارد مذاکره شوند. بارکلی از همان بدو شروع به کار به عدم هم آهنگی بین این افراد اشاره کرده است.

شاه، ناصرالملک را به سمت صدراعظم منصوب کرد و قرار شد که تا مراجعت وی به ایران، سعدالدوله وزیر خارجه، وظایف وی رانیز برعهده گیرد. این کابینه با دخالت مستقیم روسها و انگلیسیها تشکیل شد و اعضای آنرا چنان در نظر گرفتند که محبوب باشند.<sup>۳۶</sup> مستوفی الممالک وزیر جنگ، مؤتمن الملک وزیر فرهنگ و مشیرالدوله وزیر عدلیه بودند. فرمانفرما شاهزاده مقتدری که در مجلس اول از وی صحبت شد، به وزارت داخله منصوب گشت و مخبرالدوله کماکان وزارت پست و تلگراف را نگهداشت.

اکثر مورخین، چون دولت آبادی، ملکزاده و کسروی معتقدند که، در این مرحله محمد علی شاه به هیچ وجه صمیمی نبود و بزودی سعی می نمود که مشروطه را بار دیگر براندازد. ضمناً احساس می شد که دخالت خارجی ها، روزافزون است و انتصاب سعدالدوله به وزارت خارجه را نمونه این دخالت می دیدند. حتی عده ای معتقد بودند که، شاه مایل است که روسها تبریز را اشغال کنند. تهران در ۲۶ جمادی الثانی بدست مجاهدین و بختیاری ها افتاد و محمد علی شاه به سفارت روس پناهنده شد و بدین ترتیب از سلطنت خلع شد و پسر ارشدش احمد میرزا که ۱۲ ساله بود به سلطنت رسید و عضدالملک به نیابت سلطنت منصوب گشت. عضدالملک مورد احترام همه بود و توانست با سیاستمداری و ملایمت، اوضاع را تا حدی آرام گرداند. از این دوره اطلاعات چندان دقیقی در دست نیست. مراتب مسئولیت و قدرت



بدرستی مشخص نیستند، چه اوضاع تاحدی هرج و مرج بوده است. هیأتی به نام «مجلس عالی» با عضویت تقریباً ۵۰۰ نفر از نمایندگان تجار و اصناف و از رهبران ملی و اعیان و شاهزادگان تشکیل شد که، تا قبل از تشکیل مجلس، کابینه را تشکیل داده و به آن قدرت اجرائی دهد. در کابینه جدید، سپهدار صدراعظم و وزیر جنگ و سردار اسعد وزیر داخله بودند. سپس چون مجلس عالی از نظر تعداد افراد بسیار وسیع بود، کمیته‌ای به نام «هیأت مدیره» انتخاب کردند که عده‌ای از وزراء، از جمله سردار اسعد و سپهدار نیز در آن عضو بودند. ولی چنان بنظر می‌آید که، رابطه بین کابینه و هیأت مدیره چندان دوستانه نبوده است؛ بخصوص گه گاه سپهدار بدون تصویب آن هیأت اقداماتی می‌کرد. بارکلی گزارش می‌دهد که، سپهدار برضد آن هیأت کار می‌کرد. و وزیر مختار روس بطور محرمانه به وی گفته بود که، سپهدار از وی خواهش کرده که هیچ مبلغی به آن هیأت قرض داده نشود.<sup>۳۷</sup>

در عین حال بارکلی معتقد بود که این تضاد چندان اهمیت نداشت؛ ولی یک ماه بعد، در ماه اکتبر نوشت که کابینه دیگر از پشتیبانی هیأت مدیره برخوردار نیست. هیأت مدیره مخفیانه کار می‌کرد.<sup>۳۸</sup> اطلاعات چندان از فعالیت آنان در دست نیست. در این بین، تقی زاده و محمد علی تربیت از تبریز به تهران رسیدند و به عضویت آن درآمدند. به محض ورود و عضویت ایشان، نحوه کار هیأت مدیره تغییر کرد و تقی زاده و عده‌ای از هم مسلکان وی از جمله حکیم‌الملک، سلیمان میرزا، حسین قلی خان نواب و وحیدالملک گروهی را تشکیل دادند. گروه دیگری نیز با معاضدالسلطنه، علی محمد وزیرزاده، اسدالله کردستانی، ناصرالاسلام گیلانی، میرزا علی محمد دولت‌آبادی، برادر یحیی، و سید محمد صادق طباطبائی تشکیل گشت که با دسته اول مخالفت داشتند. سردار اسعد و سپهدار و میرزا محسن داماد سید عبدالله بهبهانی هم با این دسته بودند. بزودی سردار متحی یکی از مجاهدین معروف گیلان نیز به این دسته ملحق شد.<sup>۳۹</sup> همان گونه که قبلاً نیز به این اختلافات اشاره شد، اکنون نیز این اختلافات بروز نمود. بخصوص دسته تقی زاده مشخص است، چون هم با عده‌ای از اعضای هیأت مدیره مخالفت داشت و هم با کابینه. ریشه‌های این اختلاف همان‌طور که قبلاً هم اشاره شده است، بر سر مسئله اساسی ماهیت انقلاب بود.

یکی دیگر از علل این اختلاف، بر سر رهبری مجاهدین و رقابت بین سردار متحی و علی محمد تربیت بود. هر کس رهبری مجاهدین را بدست می آورد، تهران را تحت کنترل می گرفت. در شماره های اول ایران نو، از اختلاف بین مجاهدین شمه ای گفته شده، و بخصوص مرتجعین را مسئول ایجاد این اختلافات قلمداد کرده اند. ضمناً اشاره دارند که، رفتار این مجاهدین همیشه کمال مطلوب نبود و اکثر عده ای مردمان مسلح و بدون مسئولیت و بدون رهبر مشخص بودند.<sup>۴۰</sup>

علی محمد تربیت<sup>۴۱</sup> از بستگان تقی زاده، در دوران انقلاب گیلان فعالیت بسیار نموده و رهبر عده ای از مجاهدین بود. ظاهراً ریاست کمیته مجاهدین که در ماه رمضان در تهران تشکیل شد با وی بود. طبق گفته ایران نو، اوسعی داشت که مجاهدین را در یک گروه مرتب متشکل سازد. کمیته ای در وزارت جنگ تشکیل شده بود که نام مجاهدین و شماره اسلحه آنها را ثبت کرده و بعد به درخواستشان رسیدگی می کرد. هر کدام کارتی دریافت می کردند با نام و شماره اسلحه خود. آنها را در بریگادهای مخصوص تقسیم کرده بودند و ادارشان می کردند که مشق نظام کنند تا تحت اداره منظمی درآیند. قرار بر این بود که حقوق نیز دریافت کنند.<sup>۴۲</sup>

چنانچه ذکر شد، بنظر می رسد که اختلاف فوق الذکر، بر سر رهبری مجاهدین و بخصوص ریاست علی محمد تربیت بود. در ۲۶ رمضان سعی شد طرفین را آشتی دهند. در بهارستان جلسه ای تشکیل و برنامه ای ارائه شد. در ۲۷ همان ماه نیز یک جلسه دیگر در پارک اتابک تشکیل شد که باز همان موضوع را بررسی می کردند. ولی معلوم نیست که در این دو جلسه همان گروهها حضور داشته اند یا گروههای متفاوت. وجود ففقاژی ها در میان مجاهدین رابطه را سخت تر می کرد؛ بخصوص چون دولت روسیه با بودن آنها و کمکهایشان به مجاهدین، سخت ناراضی بود. پس از تشکیل مجلس، سعی شد که تعدادی از مجاهدین را در قشون وارد نمایند و سایرین را مرخص کنند؛ ولی انجام این کار تا پس از قتل سید عبدالله بهبهانی بطول انجامید.

هیأت مدیره یک هیأت موقت بود که در زمان هرج و مرج تشکیل شد و پس از این که امنیت تاحدی برقرار شد، افکار همه به تشکیل مجلس که اساس نهضت مشروطه بود معطوف گشت.

حتی قبل از خلع محمد علی شاه، تصمیماتی درباره قانون انتخابات جدید گرفته شده بود. در جمادی الثانی ۱۳۲۷ بین دولت و انجمن تبریز که از سایر انجمنهای کشور به نمایندگی مأمور شده بود<sup>۴۳</sup>، مذاکراتی انجام گرفت و قانون انتخابات با سرعت تهیه شد. اساس این قانون بر سازش بود. تعداد نمایندگان به ۱۲۰ نفر تقلیل یافت و اساس طبقاتی بودن انتخابات لغو شد. در عوض انتخابات را دو مرحله‌ای کردند؛ به این صورت که هر ایالت و یا شهر، سه برابر نفرات لازم را انتخاب می‌کرد و این عده از بین خود نمایندگان لازم را انتخاب می‌کردند. سن منتخبین از ۲۵ به ۲۰ تقلیل یافت و شرایط مالکیت مبلغ ۲۵۰ تومان تعیین شد. اگر انتخاب کننده با سواد بود، هیچ شرط تملکی لازم نبود. یکی از شرایط قبلی که شخص را از انتخاب کردن محروم می‌نمود، فساد عقیده بود که اکنون برداشته شد.<sup>۴۴</sup>

یکی از تفاوت‌های بسیار مهم این قانون با قانون انتخابات قبلی، تقلیل تعداد نمایندگان تهران از ۶۰ به ۱۵ نفر بود. در عوض به آذربایجان ۲۰ نماینده بجای ۱۲ نفر تعلق گرفت. بدون شک عده‌ای امیدوار بودند که با تقلیل نمایندگان و دو مرحله‌ای نمودن انتخابات، مجلس را تأثیر پذیرتر کنند. ولی در عوض با تقلیل شرایط مالی، عده دیگر امیدوار بودند که مجلس بیشتر از پیش دموکراتیک گردد. در عمل اما، عضویت این مجلس از مجلس قبلی کمتر دموکراتیک شد؛ چون نمایندگان اصناف که پائینترین طبقه اجتماعی بودند در آن شرکت نکردند. در عین حال باید یادآور شد که، از قبل تصمیم گرفته شده بود که انتخابات طبقاتی را رها کنند؛ چرا که ایجاد اشکالات بسیار نموده بود.<sup>۴۵</sup>

انتخابات این دوره نیز مانند دوره قبل به تأخیر افتاد. تا زمان انحلال مجلس هنوز تمامی وکلا انتخاب نشده بودند. علاوه بر این در این مدت تعداد وکلا همیشه در مجلس ثابت نماند و بنابراین هیچ فهرست کاملی از وکلا در دست نیست. عده‌ای در این بین از مجلس خارج شدند و مأموریت‌های دولتی قبول کردند، چند نفر فوت کردند و عده‌ای هم اصلاً وارد مجلس نشدند. اقلیتها در این مجلس نماینده داشتند، از جمله زرتشتی‌ها و کلیمی‌ها و ارامنه هر کدام یک نماینده داشتند.<sup>۴۶</sup> ایلات بختیاری و قشقایی و ترکمن نیز هر کدام یک نماینده داشتند.<sup>۴۷</sup> علمای پنجگانه نیز در مجلس

دوم برای نظارت بر قوانین انتخاب شدند. طبق محاسبه یکی از نویسندگان، تعداد علماء ۲۲ نفر، ملاکین و کارمندان دولتی و تجار ۱۸ نفر بودند. عده‌ای هم نویسنده، روزنامه‌نگار، طبیب و چهارنفر شاهزاده بودند. آنچه در این مجلس و بطور کلی در مجالس بعدی بوقوع پیوست، افزایش نقش طبقه ملاکین، کارمندان دولت و علماء است،<sup>۴۸</sup> که طبعاً مجلس را به محافظه‌کاری سوق داد. البته این تحول قابل پیش‌بینی بود، ولی با اهداف افرادی مانند تقی‌زاده و انجمن تبریز مغایر بود؛ هر چند که کاری از دستشان ساخته نبود.

فقط در حدود بیست نفر از نمایندگان مجلس اول این بار نیز انتخاب شدند. بعضی از آنها تغییر مسلک دادند، مثلاً معاضد السلطنه، ممتازالدوله، وکیل‌التجار و دهخدا به اعتدالیون پیوستند. در عوض صدیق‌حضرت جزء دموکراتها درآمد. در بین آنهایی که مجدداً انتخاب شدند، چهار نفر دموکرات بودند؛ تقی‌زاده، حکیم‌الملک، فرشی و حسین‌قلی‌خان نواب. صنیع‌الدوله و وثوق‌الدوله هر چند که دموکرات نبودند، ولی از وکلای لیبرال (این واژه عام را نباید با حزب لیبرال که بعداً از آن صحبت خواهد شد یکی شمرد) و مستقل محسوب می‌شدند. نصرالملک برادرزاده صنیع‌الدوله نیز مجدداً انتخاب شد؛ و همچنین اسدالله میرزا و یحیی میرزا و لسان‌الحکما. وکیل‌الرعا یا نماینده تجار مجلس اول که یکی از وکلای صاحب نفوذ و موثر بود.

عده‌ای از اعضای کمیته انقلاب نیز مجدداً انتخاب شدند، از جمله حکیم—الملک، حسین‌قلی‌خان نواب، مساوات و تقی‌زاده. سید جلیل اردبیلی، سید عبدالرحیم خلخالی، میرزا داود خان علی‌آبادی و میرزا محمود نجات نیز انتخاب شدند. این خود نشان می‌دهد که، کمیته (یا اکنون باید از حزب دموکرات صحبت کنیم) همچنان به فعالیتهای خود ادامه داده بود. با وجود اینکه نسبتاً تعداد کمی از وکلای سابق مجدداً انتخاب شدند، حضور آنها در این دوره، یک نوع تداوم به مجلس دوم می‌داد. ولی بطور کلی اکثریت وکلا برای بار اول بود که به مجلس می‌آمدند.

از بین ۱۲۰ وکیل ۲۷ نفر دموکرات بودند و اگر در نظر بگیریم که در قانون انتخابات به آذربایجان نسبت به سایر ایالات رجحان داده شد (۲۰ نفر وکیل تخصیص داده شد)، تعجب‌آور نیست که ۱۲ نفر از دموکراتها از وکلای آن ایالت بودند.<sup>۴۹</sup>

عده‌ای از آنها در جنگ شرکت کرده بودند، مانند خیابانی، کزازی و نوبری. سه نفر از وکلای آذربایجان توسط مجلس انتخاب شدند. دو نفر هم از خراسان و یک نفر از کرمانشاه و سه نفر از سمنان، شاهرود و خوانسار. جالب توجه است که از گیلان و اصفهان هیچ وکیل دموکراتی انتخاب نشد؛ با وجود اینکه این حزب در آن دو شهر کمیته داشت. بدون شک این امر مربوط میشود به دخالت سردار اسعد و سپهدار. در عوض، انتخابات خراسان و کرمانشاه حتماً تحت نفوذ حیدرخان و سلیمان میرزا بود. اول بار حیدرخان در خراسان مأموریت داشت و سلیمان میرزا هم زمانی که عضو جامع آدمیت بود در کرمانشاه فعالیت کرده و از نفوذی در آن صفحات برخوردار بود.

تقسیم‌بندی احزاب سیاسی که اکنون در مجلس دوم ظاهر شد، براساس طبقات قرار نداشت. در بین دموکراتها دو نفر شاهزاده بودند و چندین روزنامه نویس و مالک و چند نفر از خانواده تجار. علاوه براین، در بین این حزب عده‌ای معمم بودند، ولی هیچ‌یک از مجتهدین و یا ملاکین بزرگ نبودند. خط مشی این حزب در سیاست، سوسیالیستی و ناسیونالیستی بود که آنرا بر مبنی اسلام برقرار می‌کردند. مرتبط کردن سوسیالیزم را با اسلام، نباید تزویر از جانب این افراد پنداشت، بلکه این یک پدیده جدید ایدئولوژیکی بود. اسلام یک مذهب جامع بود و این افراد می‌کوشیدند که افکار نوین سوسیالیستی را از آن طریق توجیه کنند تا قابل درک و قبول بگردد.

حزب دموکرات مدعی بود که، هر یک از احزاب سیاسی، نماینده و مدافع طبقه خاصی است. یکبار در روزنامه ایران نودر مناظره‌ای که با فرمانفرما وزیر جنگ داشت، این مسئله را مطرح ساخت و نوشت که، نمی‌توانند از افرادی مانند وی هیچ وقت دعوت به عضویت حزب نمایند؛ چون آنها نمی‌توانند منافع طبقه خود را نادیده گیرند و برابری با سایرین را قبول کنند. البته حزب دموکرات با افرادی مانند مستوفی‌الممالک و صنیع‌الدوله که از طبقه حاکمه بودند ولی افکار لیبرال داشتند، حاضر به همکاری بود.<sup>۵۰</sup> ضعف حزب دموکرات در این بود که، نه از حمایت و علاقه طبقه حاکمه برخوردار بود و نه رابطه‌ای با طبقه پائین اجتماع داشت. با وجود اینکه از منافع آن طبقه دفاع می‌کرد، ولی خود اعضای حزب از آن طبقه نبودند. ضمناً با وجود اینکه دموکراتها در اقلیت بودند، ولی دارای تشکیلات و ایدئولوژی محکمی بودند که به

آنها قدرتی بیش از تعدادشان می داد و بنابراین می توانستند نقش موثری در وقایع داشته باشند. در مقابل آنها، سایر وکلا به توصیف مارلینگ، یک گروه بدون رهبر و نسبتاً ساکتی بودند.<sup>۵۱</sup> رفته رفته احزاب دیگر، دو حزب کوچک و حزب اعتدالیون، تشکیل شدند که در صفر ۱۳۲۹ ائتلاف کردند.

ایدئولوژی و تشکیلات اینها در مقایسه با دموکراتها چندان مرفعی نبود. فقط بعد از ائتلاف توانستند در مقابل آنها بایستند. حال باید به ایدئولوژی و تشکیلات این احزاب توجه کرد تا مفهوم وقایع بعدی آشکار شود.

## یادداشت‌ها

- ۱- ناظم الاسلام کرمانی. جلد ۲: ص ۱۵۱ و ص ۱۶۶
- ۲- تقی زاده وعده‌ای از ملیون در سفارت انگلیس پناهنده شده بودند و همگی با وساطت وزیر مختار آن کشور و پس از دریافت اجازه از طرف شاه، ایران را ترک کردند. دهخدا، سید حسن کاشانی مدیر روزنامه حبل المتین و عبدالرحیم خلخالی و حسین آقا پرویز از آن جمله بودند. ادوارد براون، تقی زاده را به لندن دعوت کرد.
- ۳- این اعلامیه در ماه اکتبر در روزنامه «تایمز» لندن چاپ شد.

Times Intelligence Dept. Feb. 1908 to Sep. 1911, pp. 80-8.

در مورد این هدف، دهخدا طی نامه‌ای برای انجمن سعادت نوشته بود که، «البته خاطر حضرات عالی مسیوق است هنگامی که حضرت مستطاب اجل آقای تقی زاده... در فرنگ تشریف داشتند، برای اهمیت موقع، بیش از دو ماه وقت خود را با حضرت مستطاب معاضدالسلطنه در لندن صرف جلب افکار انگلیسیها به مقاصد ملت و کشف پرده‌های بازی روس در ایران و لزوم عدم دخالت در کارهای ایران نمودند... ولی همان وجود مقدس وقتی از لندن برگشتند و اغتشاش داخلی تبریز و لزوم وجود کاری و کافی در آن صوب، ایشان را به طرف آذربایجان کشید، با هزاران تضرع به همه گفتند که لندن امروز موافق است و بیدار نگاه داشتن انگلیسیها و جلب فکار عامه انگلستان لازمترین کارها است...». علی اکبر دهخدا. نامه‌های سیاسی. بکوشش ایرج افشار. (تهران، ۱۳۵۸) ص ۵۱-۵۰.

۴- همان مأخذ. ص ۳۹.

۵- ایرج افشار. «مبارزات دهخدا و یارانش علیه محمد علی شاه در اروپا». ماهنامه نگین شماره ۱۶۸، سال ۱۱، تیر ۱۳۵۸ و ۱۶۹، تیر ۱۳۵۸.

۶- عبدالحسین نوائی. دولت‌های ایران. ص ۱۲۱.

۷- علی اکبر دهخدا. نامه‌های سیاسی. ص ۳۴.

۸- ایرج افشار. «مبارزات دهخدا» ماهنامه نگین، شماره ۱۶۸: ص ۳۰۴.

معاضدالسلطنه و دهخدا در مجلس دوم به حزب اعتدالیون ملحق شدند و دلیل جدا شدن آنها از تقی زاده و حزب دموکرات روشن نیست، ولی حتماً این جدائی علاوه بر تفاوت عقیده، تاحدی مربوط به مسائل شخصی بوده است. در یک مصاحبه خصوصی با پسر معاضدالسلطنه (حسین پیرنیا) ایشان گفتند که، یک دلیل آن، دوستی معاضدالسلطنه با سردار اسعد بختیاری بود، و نیز اعتقاد وی به ادامه سلطنت محمد علی شاه. تقی زاده خلع محمد علی شاه و بسلطنت رسانیدن احمد میرزا را خواهان بود. دهخدا خود مایل به خلع محمد علی شاه بود، ولی درباره سردار اسعد به معاضدالسلطنه نوشت: «او باید همیشه آلت باشد، نه علت... و اگر نه، وقتی که قوای معنوی را شما به ایشان واگذار کردید و با قوای مادی خودشان ضمیمه گردید، دیگر چراز یر بار خیالات ضد استبداد خواهند رفت. محمد علی شاه می‌میرد و علیقلی شاه به تخت می‌نشیند...»

علی اکبر دهخدا نامه‌های سیاسی. ص ۳۳- و ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۱۵۰ و

۱۴۲-۱۳۸.

۹- دهخدا نامه‌ای به انجمن سعادت نوشته بود که، دلیل اختلاف نظر ملیون بخاطر این است که پروگرام و مسیر و مقصود اجراء نامعلوم است. انجمن باید همه پروگرامها را در انجمنهای خارج و داخل ایران، متحد و یکسان گرداند.

علی اکبر دهخدا. نامه‌های سیاسی. ص ۴۷.

۱۰- یحیی دولت‌آبادی. جلد ۳: ص ۷۴.

- ۱۱- نام مجاهدین در این موقع به ملیتونی که برای مشروطه می‌جنگیدند اطلاق می‌شد و رابطه‌ای که با اجتماعین عامیون داشت دیگر مطرح نبود. تمامی دسته‌ها در مبارزه علیه شاه متحد شدند. البته اجتماعین عامیون هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌دادند و کمک به ایران از آن طریق انجام می‌شد و حیدرخان و سپس رسولزاده (شرح حال وی بعداً خواهد آمد) به این منظور کار می‌کردند.
- ۱۲- برای تفصیل بیشتر رجوع شود به نصرت‌الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. امیر خیزی. قیام آذربایجان و ستارخان. (تهران ۱۳۵۶) و احمد کسروی. تاریخ مشروطه.
- ۱۳- محمد صدراشمی. تاریخ جراید و مجلات ایران. (اصفهان ۱۳۳۲). جلد ۴: ص ۲۵۴.
- ۱۴- امکان دارد که صادق رحیم اف، همان صادق طاهباز باشد که در رابطه با قتل اتابک و همکاری با حیدر خان از وی نام بردیم.
- ۱۵- حسن جوادی. ص ۲۰.
- ۱۶- احمد کسروی نسبت به تقی‌زاده بد بین است و می‌نویسد که، در درگیری بین ستارخان و تقی‌زاده، مقصر تقی‌زاده بود. تاریخ مشروطه: ص ۸۰۸.
- ۱۷- امیر خیزی. ص ۵۹۴.
- ۱۸- بارکلی وزیر مختار انگلیس نوشته بود که او باور نمی‌کرد که این ترکها و آلمانها بودند که به ایرانیان کمک می‌کردند. ولی عده‌ای از انقلابیون قفقازی مرتب از راه می‌رسیدند و مأمورین مرزی روسیه قادر به جلوگیری از آنها نبودند. Barclay to Grey, Dec. 1st. 1908. No. 408, FO 416/38. وی در سوم همان ماه اضافه کرده بود که روسها می‌ترسیدند که این افراد دست به کارهایی بزنند که به منافع روسها ضرر برساند.

19 - Times, 18th March and 21st Ap. 1909.

20 - Barclay to Grey, March 5th 1909. No. 274, FO 416/39.

21 - Haut and Reberieux.

۲۲- تریا در ماه مه ۱۹۱۰ در پاریس و سپس در زوریخ و با کوراجع به انقلاب ایران سخنرانی کرده بود.

ایران نو. شماره ۲۲۸، ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۸.

- این شخص با همکاری پاولویچ وایرانسکی، کتابی درباره انقلاب ایران نوشته و کمکهای سوسیال دموکراتها را به این نهضت مفصلاً توصیف نموده است.
- ۲۳- ثقة الاسلام فکر می‌کرد که در این کار توطئه‌ای بوده و نوشته است که؛ «.... در این ایام که نان نایاب و کار بخوردن علف کشیده بود و عرصه بمردم تنگ شده بود، قنسولهای خارجه ابدأ تکلمی نمی‌کردند و اقدامی نمی‌نمودند. و فقط روز هجدهم ماه که رفتن من به باسمنج قطعی شد، نماینده دولت آلمان که تازه مأمور تبریز شده بود به انجمن خبر کرد که با آنها ملاقات شود.... انجمن این حرف را دنبال نکرد، پایی نشد و قبل از آنکه از شاه جواب آخرین به من برسد، قونسول روس وانگلیس بمن خبر داده بودند که از من ملاقات نمایند.... از اول شروع مشروطه تا به امروز قنسولها ابدأ با من مراوده نمی‌کردند، فقط این عمل موجب حرکت قنسولها شد....»

نصرت‌الله فتحی. زندگانی شهید نیکنام. ص ۴۳۱.

۲۴- «شرح حال مرحوم میرزا حسین خان کسمانی». یادگار، سال ۴، شماره ۴، ۱۳۲۶.

۲۵- علی محمد برادر محمد علی تربیت مؤسس کتابخانه معروف تربیت بود و با تقی‌زاده همکاری نزدیکی



داشت. علی محمد بعداً به قتل سید عبدالله بهبهانی متهم شد. وی معروف به شجاعت و بی باکی بود و از رهبران بنام مجاهدین گیلان و از مؤسسين «کمیته ستار» بود.

۲۶- دانشا کسوتیون حزب سوسیالیست و ناسیونالیست ارامنه بود که در ترکیه و ایران و روسیه شعبه هائی داشت. آنها تصمیم گرفته بودند که از هرگونه نهضت و حزب پیشرو حمایت کنند تا ارمنستان را مستقل گردانند. پادماگریان. تاریخ سیاسی و اجتماعی ارامنه. (تهران، ۱۳۵۲).

حماسه یرم. (تهران ۱۳۵۴) ص ۴۰-۲۹.

۲۷- سپهدار یکی از بزرگترین ملاکین شمال ایران بود. اسپرینگ رایس قبلاً گزارش داده بود که املاک وی در گروهی بانک استقراضی روس بود و این املاک کوتاهترین راه بین شمال ایران و تهران بودند.

Spring Rice to Grey, July, 13th, 1907 No. 146, FO 416/33.

28 - Barclay to Grey. May 20th 1909 No. 106, FO 416/40

۲۹- در نتیجه این حمله، سپهدار بعنوان قهرمان ملی شناخته شد و موقعیت بسیار ممتازی یافت؛ ولی هیچگاه اعتقادی به مشروطه و مجلس نیافت و بسیاری از عملیات وی به استقرار مشروطه در ایران لطمه وارد آورد. سپهدار، اول توسط شاه به محاصره تبریز اعزام شد، ولی در آنجا با عین الدوله ناساخته، بسوی گیلان رفت و از آن پس ادعای مشروطه خواهی آغاز کرد. پسرش امیر اسعد در زمره مرتجعین بود. ظاهراً شاه مبلغ ۶۰/۰۰۰ تومان هم به وی پرداخته بود که سرنوشت این پول روشن نیست.

۳۰- یادداشتهای محمد ولیخان خلعتبری سپهسالار. بکوشش ارسال خلعتبری. وحید، شماره ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ (تهران ۱۳۵۳).

۳۱- دانشور علوی. تاریخ مشروطه یا جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، تهران، ۱۳۲۵) ص ۲۴.

۳۲- بطور کلی مناسبات خوانین بختیاری با قاجار به چندان خوب نبود و این فرصتی بود برای انتقام. مثلاً صمصام السلطنه توسط شاه از ایلیخانگیری بختیاری مخلوع شده بود و نسبت به وی کینه می ورزید. پدر سردار اسعد هم توسط ظل السلطان به قتل رسیده بود و مدتی هم برادرانش محبوس شده بودند.

۳۳- مهدی ملکزاده. تاریخ مشروطیت، جلد ۵: ص ۵-۱۸۴.

34 - I. Garthwaite, "The Bakhtiari Khans the government of Iran and the British 1846 - 1915" *International Journal of Middle East Studies* 3, 1972 p. 37.

۳۵- بعضی نویسندگان بطور سربسته اشاره کرده اند که، علت دخالت بختیاری ها اتفاقی نبود، بلکه به اشاره انگلیسها بود. در مقابل نفوذ روس در شمال و دخالت سپهدار در قزوین، روسها تظاهراً به متوقف ساختن قوای سپهدار و سردار اسعد کردند، ولی چون این دو سردار به پیشروی بسوی تهران ادامه دادند، روسها نیز فرصتی یافتند که قوای خود را تا قزوین بیاورند.

36 - Barclay to Grey, March 21st 1909 No. 174, FO 416/39.

37 - Barclay to Grey, Sep. 9th 1909 No. 168. FO 416/41.

۳۸- ایران نوبه مخفی بودن این هیأت اشاره کرده و نوشته بود که، انجام کارها بطور مخفیانه و کاملاً غیرقانونی است و مردم از این کار ناامید شده اند، چرا که رفتار آن مستبدانه است. کمی بعد نوشت که، اعضای هیأت بخاطر اختلاف با کابینه استعفا داده اند.

ایران نو. شماره ۱۸، ۲۸ شعبان ۱۳۲۷.

## Barclay to Grey, Oct 7th 1909 No. 186 FO 416/41.

- ۳۹- یحیی دولت‌آبادی. جلد ۳: ص ۱۲۰.
- ۴۰- بدون شک عده‌ای از این افراد مسلح ایجاد مزاحمت می‌کردند. مثلاً در شماره ۱۲ ایران نو، به تاریخ ۲۲ شعبان، می‌خوانیم که مردی بنام علی مجاهد، عباس مجاهد را در رشت بقتل رسانده و اعدام شده است. و در شماره ۱۲ همان روزنامه آمده که، مهدی خیاط در بازار دو نفر مجاهد را کشته است. در همان ماه از روزنامه سروش نقل قول نموده که، وظیفه مجاهد، جنگ در راه آزادی است و نباید انتظار پاداش داشته باشد.
- ۴۱- رجوع شود به ص ۱۸۴.
- ۴۲- ایران نو، شماره ۹، ۱۷ شعبان ۱۳۲۷، نوشته است که همه مجاهدین حقوق یکسانی در یافت می‌کنند و حتی سپهدار هم همان حقوق را دریافت می‌کند.
- رابطه با باکو هم پا برجا بود. ایران نو در شماره ۲۴، به تاریخ ۵ رمضان، نوشت که صورت مخارج مجاهدین از باکو دریافت شده است ولی آنرا منتشر نخواهند کرد.
- ۴۳- از طرف دولت، کمیته‌ای بیست نفری معین شد که قانون انتخابات جدید را تهیه کند. و بعضی از اعضای آن، مشیرالدوله، مؤتمن الملک، صنیع الدوله، فرمانفرما، حسین قلی خان نواب و مستشارالدوله بودند.
- ۴۴- اصل این ماده از این قرار بود: «لا اقل دارای دو بیست و پنجاه تومان علاقه ملکی یا ده تومان مالیات بده باشند یا پنجاه تومان عایدی سالیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند.»
- مجموعه مصوبات مجلس. ص ۳۷ و ۴۶.
- ۴۵- این قانون مانند قانون قبلی مقرر می‌کرد که، هرگاه نماینده‌ای مجلس را ترک کند، مجلس خود بتواند بجای وی یک نماینده انتخاب نماید. این مسئله در قانون انتخابات سوم لغو شد. حزب دموکرات فقط یک بار توانست از این مورد استفاده نماید و بدین ترتیب سلیمان میرزا (بجای برادرش یحیی میرزا که فوت کرده بود) و عزیزاده انتخاب شدند. سایر وکلانی که باین وسیله انتخاب شدند از احزاب دیگر بودند.
- در یک مصاحبه خصوصی با حاج عزالممالک نماینده لیبرال، ایشان گفتند که برای انتخابات مجلس، بین احزاب قرار گذارده می‌شد و بدین وسیله حزب لیبرال، انتظام الحکما دکتر خانوادگی حاج عزالممالک و اعتدالیون، پسر سید عبدالله بهبهانی، و اتفاق و ترقی، مشیر حضور را کاندید کردند.
- ۴۶- نماینده ارامنه میزایانس بود. ارامنه اصفهان و تبریز همه یک نماینده داشتند و ارامنه اصفهان درخواست یک نماینده دیگر می‌کردند؛ ولی در این دوره این مسئله حل نشد. میرزا یانس کارمند گمرک و دانشناک بود و شخصاً مخالف با نمایندگی جداگانه برای اقلیتها، ولی پیشنهادات وی برای لغو این مورد، با موافقت روبرو نشد.
- ۴۷- گفته شده است که نماینده قشقایی‌ها بیشتر حالت جاسوس داشت.
- M. G. Demorgny, Essai sur L'administration de la Perse. (Paris. 1913) p. 31.
- ۴۸- زهرا شجعی. ص ۱۸۵.
- ۴۹- ثقة الاسلام در مورد این انتخابات نوشت: «کار وکلای آذربایجان زخم‌دار است، اشخاصی که انتخاب شده‌اند، اولاً با دسیسه و تقلبات بوده و ثانیاً در کمال بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی و بی‌علمی تشریف دارند.»
- نصرت‌الله فتحی. زندگانی شهید نیکام ص ۴۹۹. او بخصوص با وکلای دموکرات و بطور کلی با این حزب مخالف بود. همو نوشته بود: «حزب ملی امکان‌پذیر نیست. حزب غیر ملی هم مانند دموکراتها، خود مانع و رادع برای حقوق اجتماعی مردم ایجاد می‌نماید و مسبب تفرقه و اخلاص می‌شود.» همان مأخذ. ص ۵۴.

۵۰- ایران نو. شماره ۳۵، ۲۰ رمضان ۱۳۲۷.

این روزنامه اولین شماره خود را در ۷ شعبان ۱۳۲۷ منتشر کرد.

51 - Marling to Grey, 15th May 1910 No. 74, FO 371/950.



## فصل ۲

# تشکیل مجلس دوم و پیدایش احزاب سیاسی

با تشکیل مجلس دوم، دموکراتها فرصت مناسبتری بدست آوردند تا شروع به فعالیت کنند. اکنون باید از روش و تاکتیک و مرامنامه آنها در این دوره صحبت کنیم. اجتماعيون عاميون يك تشکيلات مخفی بود با عده‌ای فدائی مسلح، ولی حزب دموکرات یک حزب آشکار و رسمی شد که، بخصوص مایل بود رابطه گذشته‌اش با انقلابيون فراموش شود. نام خود را دموکرات یا عاميون گذاشت و عنوان اجتماعيون یا سوسیالیست را به همین علت از نام خود حذف کرد. با وجود این کتمان، البته رقبا آنها را انقلابی و سوسیالیست می دانستند.

پس از این که تقی زاده در رجب ۱۳۲۷ به تهران مراجعت کرد<sup>۱</sup>، شروع به تشکیل کمیته موقت مرکزی حزب نمود و از تبریز پیلوسیان به او نوشت که، باید در تشکیل حزب دموکرات و یک حزب اکثریت پارلمانی تعجیل کند. بخصوص چون مساوات و تقی زاده اظهار امیدواری کرده بودند که، اهالی تهران از تبریز در این مسائل روشنتراند. در نامه دیگری بتاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۱۰ همین شخص اظهار خرسندی میکند که حزب دموکرات دیگر شکل گرفته و ۳۹۰ نفر عضو دارد. در تمامی این مکاتبات، مخفی بودن عملیات کمیته مرکزی موقت حزب از جمله مسائل مهمی است که مورد گفتگو است.<sup>۲</sup>

در عین حال دو ماه بعد از تشکیل مجلس، اجتماعيون عاميون اعلام کردند، که منفصل شده‌اند و کسی نمی تواند ادعا نماید که عضو آن حزب می باشد.<sup>۳</sup> این مسئله در جایی مورد بحث قرار نگرفته است و دلیل آن روشن نیست. البته امکان دارد که فقط

ظاهری بوده باشد؛ چه اکنون که حزب می‌خواست شروع به فعالیت پارلمانی نماید، احساس میشد که باید وابستگی به حزبی انقلابی که مرکز آن خارج از ایران بود منفصل شود. از طرف دیگر امکان دارد که نشانه تعدیلی باشد در خط مشی حزب؛ بخصوص چون بعضی از اعضای آن سوسیالیزم را یا نمی‌پذیرفتند و یا نمی‌فهمیدند.<sup>۴</sup> پیلوسیان در نامه‌ای به تقی زاده به تاریخ ۳۰ فوریه ۱۹۱۰ می‌نویسد که، آیا شما نامی فارسی یا عربی که به معنای دموکرات باشد می‌شناسید؛ چون ایرانیان اکثر از عناوین خارجی متنفرند و نیز می‌توان آنرا با سوسیال دموکرات اشتباه کرد.<sup>۵</sup> از طرف دیگر این حزب خواهان حمایت از فقرا و رنجبران بود و دو نفر از اعضای فعال آن، حیدرخان و رسولزاده، از سوسیالیستهای روسیه بودند. در واقع در این حزب و در بین اعضای آن دو گرایش می‌یابیم، یکی سوسیالیست<sup>۶</sup> و دیگری مشروطه‌خواه لیبرال و ملی.

وکلای دموکرات در اقلیت بودند و ناچار میبایست با افرادی مانند مستوفی - الممالک و صنیع‌الدوله که می‌توان لیبرال نامید همکاری کنند. از طرف دیگر این حزب از افرادی از طبقات گوناگون با عقاید مختلف تشکیل شده بود و ناچار بود در برنامه‌های خود تعدیل کند و یا پافشاری ننماید تا قابل قبول و قابل اجرا گردد.<sup>۷</sup> در نامه‌ای از پیلوسیان به تقی زاده، این تاکتیک حزب روشن است. او می‌نویسد که، فراکسیون حزب دموکرات را در تبریز تحت عنوان میلیون می‌شناسند و این عنوان کافی است که علاقه مردم را برانگیزد. افرادی نیز حاضر به کمک و پشتیبانی از آن حزب هستند، ولی عضو آن نیستند و هرگاه لازم باشد می‌توان از آنان استفاده کرد.

اکنون باید برنامه و روش کار این حزب را از طریق منابع موجود مورد بررسی قرار دهیم تا آنرا بهتر بشناسیم. مرامنامه حزب، مرامنامه فرقه سیاسی و دموکرات عامیون بود و امکان دارد که بقلم رسولزاده بوده باشد. در این آغاز کار، این برنامه‌ها مخفی بودند به دلیل اینکه: بخاطر دشمنی مردم در تهران «یک چندی مصلحت در آن دید که فرقه و پروگرام آن در پرده اختفا و نهانی مانده و این نهال تازه در تحت تربیت سری برومند گشته، پس از مدتی با اجازه مقتضیات علنی شود...»<sup>۸</sup> اوایل این پروگرام و نظام‌نامه موقتی بود.<sup>۹</sup> مرامنامه یک مقدمه و هفت فصل دارد در مورد ترتیب سیاسی، حقوق مدنی، قانون انتخابات، قضاوت امور روحانی و معارف، دفاع ملی و اصول

اقتصادی.

مرامنامه می گوید که، قرن بیستم برای شرق دوره تجدد است همان طور که قرن ۱۷ برای غرب بود و در این دوره کاپیتالیسم سدهای فئودالیزم را خواهد شکست و فئودالیزم از بین خواهد رفت. ایران نیز به سایر ممالک دنیا بسته است و ناگزیر وضعیتش تغییر خواهد کرد. و این زحمات چند ساله برای گسیختن از زنجیر اسارت و انقیاد بوده، ولی کار تمام نشده، وضع ایران بحرانی است و با اصول قرون وسطی امرار حیات میکند؛ باید بشکل مملکت قانونی درآید و حکومت مرکزی قوی شود تا خارجیان نتوانند آنرا تضییق نمایند.

«اشخاص با ناموس و وطن پرست را که وجود آنها بی نهایت مغتنم و بیش از هر چیز لازم و متحتم است که در دایره یک فرقه سیاسی با اتحاد مسلک و توحید حرکت نموده، برای حفظ آزادی و استقلال مملکت و ابقای مشروطیت، اصول اداره آنرا بر روی چنان بنای متین گذاشت...» که از گزند مصون گردد. سپس اضافه شده که فرقه دموکرات ایران برای این مقصد تاسیس شده و هدف آن اتحاد صنف عامه مملکت است که اکثریت را تشکیل می دهد. بعد از آن به توصیف مرام حزب می پردازد. این برنامه که از برنامه باکو و مشهد مفصلتر است از هر دوی آنها الهام گرفته. در فصل مربوط به ترتیب سیاسی می گوید، باید یک مجلس باشد و وزراً در مقابل مجلس مسئول باشند و از مجلس انتخاب شوند. در مورد حقوق مدنی می نویسد که، همه افراد باید مساوی باشند و در مقابل قانون مساوی باشند از هر نژاد و مذهب و ملیت که باشند. آزادی های کلام، مطبوعات، اجتماعات، جمعیتها و تعطیلات و اقامت و مسافرت را می خواهد. قانون انتخابات باید مساوی، عمومی، مخفی، مستقیم و متناسب باشد.

قوه قضائیه از اجرائیه باید جدا باشد. در مورد امور روحانی و معارف می گوید که، قوه سیاسی باید از قوه روحانی جدا باشد و تعلیم و تربیت مجانی و اجباری و توجه به تربیت زنان بشود. خدمت نظام نیز باید اجباری باشد.

قسمت مفصل و مهم این برنامه، در مورد مسائل اقتصادی است و از هر دو برنامه های باکو و مشهد سنجیده تر است. مثلاً در برنامه باکو مانند برنامه بلشویکها، نوشته شده بود که، زمین باید به کسی که آنرا می کارد تعلق داشته باشد. برنامه مشهد و

دموکراتها می گوید که، زمینهای خالصه باید بین مردم تقسیم شود و زمینهای ملاکین را توسط بانک خریده بین زارعین تقسیم کنند.

اصول اقتصادی دموکراتها در ۱۷ ماده و از این قرار بود:

۱- مالیات مستقیم همیشه حتی الامکان بر مالیات غیرمستقیم مرجح و مقدم است، معهذا مالیاتهای غیر مستقیمی که برای ترقی و توسعه صنایع داخله ضروری است محفوظ خواهد بود.

۲- طرح مالیات به روی عایدات.

۳- موقوفی امتیازات در کارهایی که اسباب ارتزاق عمومی است.

۴- منسوخ شدن مستمریات بتدریج.

۵- کلیه موقوفات عمومی صرف معارف عمومی و امور خیریه خواهد شد.

۶- منسوخی سخره و بیگار.

۷- رودخانه ها و جنگلها و چراگاههای عمومی و معادن باید متعلق به دولت

باشد.

۸- ممنوع بودن کار و مزدوری برای بچه که به چهارده سال نرسیده باشد.

۹- محدود بودن مدت عمل در شبانه روز منتهی به ده ساعت.

۱۰- استراحت عمومی و اجباری یک روز در هفته.

۱۱- مواظبت به لوازم عمل و حفظ الصحه کارخانجات.

۱۲- منع احتکار غلات بواسطه طرح مالیات سنگین.

۱۳- معامله ملاکین با بزرگان و دهاتیان در خصوص هر نوع بدهی آنها و

حقوق اربابی و همچنین معامله دولت در هر نوع امور مالیاتی عسکری و غیره در تمام ایران بطور تساوی تحت یک قانون عادلانه خواهد بود.

۱۴- همه نوع عوارض و مأخوذات و تحمیلات از طرف مالکین بر رعایا غیر از

حقوق بهراسم و رسم از تعارف و سایر بدعتها کلاً و جزاء منسوخ و موقوف و مستلزم مجازات خواهد بود.

۱۵- حکومت ارباب و ملاکین در اراضی خود و رسیدگی در امور مدنیه و

ملکیه و حکم در جنایات و تقصیرات از هر نوع بکلی منسوخ و تبدیل بحکم مأمورین



دولت و حکام باید بشود.

۱۶- اخراج و تبعید دهاتی از مسکن خود ممنوع است.

۱۷- تقسیم اراضی خالصه به زارعین و رعایا و فراهم آوردن اسباب همین ترتیب در املاک اربابی بوسیله تأسیس بانک زراعتی در بلوکات و دادن حق تقدم خرید به زارعین در موقع فروش.

یکی دیگر از منابع مهم برای تحقیق حزب دموکرات، شرح مرامنامه دموکرات عامیون معروف به اصول دموکراسی است بتاریخ ۱۳۲۶ و «به قلم یک نفر دموکرات» این نوشته توجیهی اسلامی است از مرام دموکراتها. مؤلف آن می نویسد که، می خواهد مسلک دموکرات را که مسلک حق و بهترین مسالک سیاسی عالم و موافق اساس اسلام است، شرح دهد تا علت عداوت و بغض مغرضین با این فرقه و حملات دیگران بر ایشان هم واضح تر شود. و سپس دو اصل را بیان می کند؛ اول اینکه، سکنه هر مملکتی به دو دسته غنی و فقیر تقسیم می شوند. اغنیا سعی دارند که قانون و نظم به نفع آنها باشد و بر فقرا قاهر باشند. اینها را اعتدالیون و کنسرواتور و آریستوکرات مینامد. رعایا و فقرا اسیر این طبقه و سلطنت مطلقه و استبدادند که نماینده همین طبقه اغنیا است. نور عالمتاب اسلام دنیا را منور کرده و کلاً اساس استبداد را برافکنده و اساس مساوات را در عالم تأسیس کرد. محمد (ص) «با بندگان خدا روی خاک نشست و غذا خورد. لباس و موزه خود را پینه کرد. خون و حقوق مردم را مساوی قرار داد. بر الاغ بی جل با ردیف سوار شد.» امروزه ضعف اسلام بواسطه ترک تساوی و الغای برادری است. بعد از رفع استبداد هم، طبقه ممتاز هنوز در حفظ منافع خود میکوشند. در مقابل آنها، مساوات خواهان و حامیان رنجبران، دموکراتها هستند. بین این دو دسته اختلاف نظر هست و کسانی که وکیل انتخاب میکنند، باید بدانند چه کسانی را انتخاب میکنند و چه میخواهند. بین موکل و وکیل رابطه باید باشد و وکیل باید در مواردی که مردم میخواهند کار کند. بین فرق مختلفه، عداوت و نفاق نیست و اختلاف نظرها ربطی به اشخاص ندارد و با مناظره و مذاکره اختلافات را رد می کنند و نباید تهمت بزنند. در واقع «اساس دموکراتی احیاء احکام از دست رفته اسلام است». پس از این مقدمه، از مواد مرامنامه بحث می کند و می گوید که «مقصد فرقه دموکرات، محافظت اصول

مشروطیت عامه است در ایران، مبنی بر ترتیب انتخاب عمومی و انعقاد و فسخ امتیازات و صفوف ممتازه». سپس مواد مرامنامه را یک به یک توضیح می‌دهد و توجیه می‌کند. در مورد مساوات و طریقه آن صحبت می‌کند و مجلس سنا را هم بهمین دلیل رد می‌نماید. «فرقه دموکرات مجلس سنا را منکر است. هر مسلم منصفی باید منکر باشد زیرا بعد از اینکه اسلام همه را در حقوق مساوی و برابر قرار داد، فرض این است همه غنی و فقیر و اشراف و غیرها و کیل برای مجلس شورا انتخاب کرده‌اند. وجود مجلس سنا عبارت است از اینکه اعیان علاوه بر حق برابری در تشکیل مجلس شورای ملی، خودشان هم حق مجلس علیحده داشته باشند...»

در بعضی موارد مثالهای جالب توجهی دارد؛ مثلاً در مورد ماده یازدهم از اصول اقتصادی درباره «مواظبت به لوازم عمل و حفظ الصحه کارخانجات» مینویسد، «توضیح او این است که، از طرف دولت باید بواسطه مفتشین مواظبت نماید که در مواقع کار کارخانجات، مراعات اسباب کار و حفظ الصحه شده باشد. مثلاً در دکان آهنگری اسباب و تابه از آتش و در مقنی گری طناب محکم و در بنائی چوب بست و امثال آن استحکام لازم و همچنین در کارخانه‌ها و دکاکین دوا فروشی و اسباب ناریه از قبیل باروت و نفت و دینامیت فروشی و غیرها، لوازم حفظ کارگران از صدمات و عوارض مراعات شده باشد...»

منبع مهم دیگر این حزب، روزنامه ایران نواست که مهمترین روزنامه در این دوره بود.<sup>۱۰</sup> ایران نوشدیداً ضد روسی بود و چندین بار به همین علت توقیف شد و مدتی هم بعلت نداشتن سرمایه کافی به چاپ نرسید. بالاخره در ۲۱ شوال ۱۳۲۸ ارگان رسمی حزب دموکرات شد و سید مهدی افجه‌ای به مدیریت آن رسید. سردبیر ایران نو رسولزاده و صاحب امتیاز آن ابوالضیا بودند.<sup>۱۱</sup>

رسولزاده تئور یسین حزب بود و نفوذ بسیاری در تعیین خط مشی و توضیح مرام آن داشت.<sup>۱۲</sup> او مارکسیست بود و برداشت وی از اجتماع، حزب، تاریخ، اقتصاد و اصلاحات، همه تحت تاثیر این طرز تفکر است. او ضمناً به وطن پرستی اعتقاد داشت و نقش عمده‌ای به وطن پرستان ایران در نجات کشور می‌داد و می‌نوشت که، انگلیسیها و روسها در بسیاری از کارها متحد بودند و مستبدین ایرانی که می‌خواستند نفوذ خود را

نگهدارند، به آنها کمک می کردند. اگر ایران قوی شود و اصلاح گردد، خارجیان رخنه نخواهند داشت. فقرا و مردم عامی می بایست که حق خودشانرا بگیرند و مملکت را نجات دهند. اغنیا کمکی نخواهند کرد. دموکراتها نیز نمایندگان این مردم فقیر و ضعفا و زحمتکشان بودند.

در اینجا باید اشاره ای به عقیده لنین درباره امپریالیزم نمود؛ در ۱۹۱۲ لنین مقاله ای تحت عنوان «امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» نوشت. وی طی این مقاله می نویسد که، سوسیال دموکراتها نه تنها باید از حق پرولتاریا دفاع کنند، بلکه باید کمک نمایند تا ملل تحت استعمار نیز خلاص شوند. وی در ۱۹۰۸ هنوز این تئوری را کامل نکرده بود، ولی به انقلابات ایران و ترکیه و چین توجه نموده و این نکته را درک کرده بود که در آسیا جنبش آزادی خواهی شروع می شد. وی اعلام کرد که، نقش و برنامه سوسیالیستها باید کمک به همه این نهضتها باشد، و از آن برای هدف نهائی درهم کوبیدن کاپیتالیزم استفاده نمایند.

لنین معتقد بود که، بورژوازی این ممالک با استعمارگران همدست خواهند شد بنابراین برانداختن یکی، کمک به براندازی دیگری خواهد نمود.

اعتقاد رسولزاده به وطن پرستی و نقش ناسیونالیزم بعنوان جزئی از سوسیالیزم، حاصل پیروی از این خط مشی و تئوری لنین بود؛ و ضمناً نشان دهنده شخصی است که در ۱۹۱۷ حزب «مساوات» را در بین مسلمانان قفقاز، علیه بلشویکها تشکیل داد تا از زیر سلطه روس آزاد شود. چه بسا که تجربیات رسولزاده در ایران و نفوذ روس و انگلیس در آنجا، باعث شد که این عکس العمل را از خود بروز دهد و بعداً از اسلام بعنوان قدرت وحدت دهنده علیه امپریالیزم استفاده نماید.

باید در اینجا خاطرنشان ساخت که، زمانی که ایران علیه امپریالیزم می جنگید، دو نفر از رهبران حزب پیشرو آن (رسولزاده و حیدرخان) روسی بودند. البته از نقطه نظر آنها فعالیت در صف انقلابیون ایران، ادامه عملیات علیه دولت تزاری روسیه بود که سوسیال دموکراتها می خواستند براندازند. ولی این یک نقطه ضعف دموکراتها در ایران بود؛ چون رقبای ایشان آنها را متهم می کردند که به رغم ادعای وطن پرستی ایرانی

دموکراتها بیش از سایر احزاب به مسئله امپریالیزم و سلطهٔ دول غرب توجه داشتند.<sup>۱۴</sup> آنها معتقد بودند و بارها تکرار می کردند که، فقط با ایستادگی علیه روسها و انگلیسیها خواهند توانست جلوی تجاوزات آنها را بگیرند و اگر چنانچه دولت ایران از خود قدرت و جرات نشان دهد، آنها عقب نشینی خواهند کرد. ایران نو، ترکیه و ژاپن را مثال می زد که چگونه جلوی امپریالیزم ایستاده و از سلطه غربی ها رهائی پیدا کرده بودند. نیز به مجلس که در شرف افتتاح بود، هشدار داد که ایران در یک بحران عظیم قرار دارد و آزادی آن بسته به موثی است.<sup>۱۵</sup>

دموکراتها کراراً به روسها و قشون اشغالی آنها حمله نموده و به دولت گوشزد می کردند که هر چه زودتر روسها را وادارد کشور را تخلیه نمایند. راجع به انگلیسیها تا قبل از اولتیماتوم (بعداً از آن صحبت خواهد شد) با شک و بدبینی صحبت می کردند<sup>۱۶</sup> و البته همیشه در نظر داشتند که آنها از متحدین روسها بوده اند. راجع به آلمانها با احتیاط بحث می کردند؛ چون متوجه بودند که نزدیک شدن به آنها ایجاد اشکالاتی خواهد کرد. در سیاست خارجی، دموکراتها شدیداً اظهار وطن پرستی می کردند و یک سیاست مستقل ملی می خواستند و بی طرفی.<sup>۱۷</sup> این برنامه را بسیار خوب توجیه می کردند، ولی این که آیا چنین کاری امکان پذیر بود یا خیر، مسئله ایست که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

رسول زاده به یک دوره تکامل اعتقاد داشت و در ایران نوشته است: «انسانیت در کار شناختن خود می باشد. در احتیاجات عامه یک تناسب خیلی جدی موجود است؛ وقتی که یک کشفی واقع میشود و یا یک اختراع بعمل می آید، می بیند که همان اختراع و کشف، باعث بعضی افکار تازه حتی لغات جدید می شود... مثلاً با تأسیس راه آهن خیلی افکار و اقوال تغییر می یابد؛ چاروادارها قاطرهای خودشان را فروخته، مثلاً در کارخانه های راه آهن می روند عمه می شوند و در آنجا برخلاف معیشت، بکارگری بعضی اصطلاحات تازه را یاد گرفته و بعضی افکار جدیدی را مانوس می شوند...» و می افزاید «بی جهت نبوده است که یکی از انقلابیون، ماشین را اولین انقلابیون نامیده است.» سپس اضافه می کند که، ایران داخل جاده تکامل شده و نباید دیگر گول افراد خودپسند را بخورد.<sup>۱۸</sup>

با وجود اینکه رسولزاده تأکید میکرد که دموکراتها هدفشان فقط انقلاب ایران نیست بلکه خواهان تکامل هستند، ولی، در بسیاری از نوشته‌های وی برعکس مسائل انقلابی مطرح می‌شود. طی مقاله‌ای در ماه ذیقعدہ از قول کارل مارکس نوشت که، انقلاب بمنزله جاروئی است که کثافت جامعه را پاک می‌کند. افرادی که منکر انقلاب هستند تجددخواه و مشروطه‌خواه نبودند و نشان دادند که از تاریخ هیچ نفهمیده‌اند و در واقع مرتجع هستند. انقلاب عصاره ترقی بود. البته اضافه می‌کرد که، انقلاب زمانی بوقوع خواهد پیوست که همه شرایط آن آماده باشد و در ایران این شرایط موجود نبود؛ چه از لحاظ اقتصادی و چه سیاسی و اجتماعی. انقلاب ایران زودتر از موعد رخ داده بود و طبقه بورژوازی کاپیتالیست نقش خودش را نمی‌دانست. دلیل این انقلاب ملی دخالت‌های امپریالیستها بود. سوسیالیزم در ایران غیرممکن بود؛ چون مردم هنوز عقب افتاده بودند و طبقه پرولتاریا وجود نداشت.

ایران نوبه یک جنبه دیگر از عقاید مارکسیستی توجه داشت که در ایران بیشتر معنا داشت؛ و آن تقسیم اجتماع بود به دو طبقه فقرا و اغنیا، یکی حاکم و دیگری محکوم. این موضوع را رسولزاده در «تنقید» نیز تکرار کرد. دموکراتها دائماً اشاره به این مسئله طبقاتی می‌کردند و می‌گفتند که، طبقه حاکمه همیشه سعی کرده عامه مردم را عقب افتاده نگهدارد. سپس می‌پرسیدند که، چگونه می‌شود انتظار داشت منافع طبقه مالکین و فئودال‌ها همان منافع زارعین باشد. و خود جواب می‌دادند که، جلوی تکامل را نمی‌شود گرفت و این تضاد طبقاتی بالاخره نتیجه مثبت خواهد داشت. «این طبقه اعیان، یک قسمت بزرگ این مملکت را امروز در دست دارند و صاحب املاک و دهات هستند؛ بنابراین واضح است که همیشه به ترتیب فئودالیت رفتار کرده و دست از امتیازاتی که از زمان قدیم غصب کرده‌اند برنخواهند داشت...»<sup>۱۹</sup>. در مورد زارعین نیز می‌افزود که، «آنهائی که مالک اراضی هستند و عادت دارند حاصل زحمت اینها را بخورند سعی خواهند کرد که منافع خود را از دست ندهند.»<sup>۲۰</sup> بنابراین میبایست که مدافعین طبقه پائین که دموکراتها بودند در مجلس تشکیل حزب بدهند تا اینکه نگذارند طبقات مالک و فئودال قوانین را به نفع خود در مجلس بگذرانند. در مقاله دیگری از وکلا می‌خواست که، به طبقه زحمتکش که زارعین بودند، توجه کنند و وضع آنها را

اصلاح نمایند. ۲۱ در جای دیگر از کارگران و فقرا میخواست که، خود اختیارات را در دست خود بگیرند و از مجلس نجات خود را بخواهند. ۲۲

این گونه عقاید، البته باعث می شد که رقبا آنها را حزبی انقلابی محسوب کنند. در مقاله ای ایران نو از حزب دموکرات دفاع کرد و نوشت که انقلابی گری به معنای یاغی گری نیست و این حزب تکامل می خواهد. سپس از حزب خواست که مرام خودش را آشکار کند تا این گونه اتهامات را به ایشان نزنند. ۲۳

مسئله ستیز طبقاتی، یکی از مسائل اصلی تئوری های سوسیالیستی است و دموکراتها نیز به این موضوع توجه بسیار می کردند. البته طبقه بورژوازی اروپا مترادف طبقه تجار و کسبه ایرانی نبود؛ هرچند که در نوشته های مارکسیستی به این طبقه بعنوان طبقه بورژوا نگر بسته اند. در هر حال برای تجار ثروتمند ایران، تئوری های سوسیالیستی چندان دلچسب نبود و کسبه رانمی توانستند تحت تاثیر قرار دهند، چرا که این طبقه اغلب بسیار مذهبی بود. طبقه ای که می توانست تحت نفوذ قرار گیرد، طبقه زارع و کارگر بود؛ ولی در ایران طبقه کارگر وجود نداشت و زارعین نیز که بیشتر جمعیت را تشکیل می دادند با حزب دموکرات رابطه ای نداشتند، هرچند که دموکراتها می کوشیدند که بجای آنها صحبت کنند و هشدار می دادند که «وای بر روزی که این مظلومین متحد شوند». ۲۴ بخصوص اصرار می کردند که باید در ایران کار تولید کنند، چون همه نمی توانند از زراعت امرار معاش کنند. ۲۵ و ضمناً می گفتند که زارعین باید تشکیلات سیاسی داشته باشند تا بتوانند از منافع خود دفاع کنند.

ایران نو در تشکیل احزاب اصرار داشت و می نوشت که، پارتی یا فرقه با پارتی بازی تفاوت دارد. ۲۶ تشکیل احزاب جزء تئوری های لینین بود. وی معتقد بود، برای حرکت دادن مردم تشکیلات سیاسی لازم است. ۲۷ و بخصوص به نقش حزب کارگر توجه داشت تا بتوانند برای انقلاب کار کنند. ایران نو می گفت، حزب سیاسی از افرادی تشکیل می شود که برای قوی ساختن وطن خود حاضر به فداکاری باشند. در زمان مشروطیت فقط احزابی که دارای ایدئولوژی و برنامه باشند، می توانند دوام کنند و احزاب خصوصی. احزاب سیاسی باید از سیاست مخفی دست بردارند و آشکار شوند و اهداف و برنامه های خودشان را توصیف کنند تا مردم بتوانند بین آنها تشخیص بدهند

و انتخاب کنند. مجلس باید محل برخورد عقاید باشد و نباید چیزی را کتمان نمایند. در طی مقاله ای نوشت که، وکلا باید موضع خود را اعلام بدارند تا مردم بدانند چه کسانی را انتخاب می کنند. اگر احزاب سیاسی تشکیل نشوند، مجلس ضعیف خواهد ماند. زمانی که وضع بدتر شد، ایران نونوشت، دلیل آن همه اشکالات و هرج و مرج در امور، این بود که یک حزب حائز اکثریت در مجلس حضور نداشت که از دولت حمایت کند. دولت باید در واقع برگزیده حزب اکثریت باشد و تا این وضع تغییر نکند، دولتها بی قدرت خواهند ماند. افرادی که مخالف تشکیل احزاب هستند اهمیت آنها را نمی فهمند. احزاب معرف اهداف طبقات هستند و یک حزب سیاسی زمانی تشکیل می شود که احتیاجات سیاسی و مادی یک طبقه روشن می گردد و به صورت یک برنامه سیاسی و ایدئولوژی شکل می گیرد. وقتی یک طبقه یک حزب سیاسی می شود که برنامه و روش کار خود را مشخص می کند. یعنی افراد طبقه برای دفاع از حقوق خود به آن می پیوندند. احزاب سیاسی مدافعین هدفهای طبقات هستند و روابط بین آنها نمایانگر رقابتها و روابط بین این طبقات است. همه احزاب هدفهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی طبقات رانشان می دهند و نمونه تقسیم طبقات اجتماع هستند. حکومت از طریق کابینه دولت، زمانی امکان پذیر است که احزاب تشکیل می شوند. احزابی که تشکیلات بهتری دارند همیشه موفق می شوند که اکثر کرسیهای مجلس را بگیرند. بدون احزاب، وقایع مانند بادی است که شنها را از طرفی به طرف دیگر می راند.<sup>۲۸</sup>

ایران نوا احزاب دست راست و چپ را نیز مفصلاً مورد بحث قرار داده است. در دیدگاه ایران نو، احزاب دست راست نماینده ثروتمندان و مالکین و طبقات فئودال هستند. اکثریت جمعیت، فقیر و مظلوم و زحمتکش و زارع اند و احزاب دست چپ طرفدار این طبقات هستند و خواهان مساوات حقیقی، حفظ استقلال کامل مملکت و حاکمیت واقعی ملت.<sup>۲۹</sup>

تشکیل احزاب سیاسی که دموکراتها مصرأ می خواستند، به دو دلیل بود. هر چند که چون اقلیت بودند و امکان نداشت که نفوذ چندانی در دولت پیدا کنند، ولی فوائد دیگری داشت. همان طور که بلشویکها به تشکیل حزب اهمیت می دادند،

دموکراتها نیز به تشکیل آن بسیار اهمیت می دادند؛ چون می توانستند آشکارا و آزادانه از اهداف خود صحبت کنند و بخصوص بین مردم رخنه کنند و در آتیه اکثریت را بدست آورند. دموکراتها مانند اکثر احزاب سوسیالیست، می خواستند مردم را آگاه کنند و یک طریق آن فعالیت حزبی بود.

یکی از ارکان تئوری های بلشویک، علاوه بر رساله «چه باید کرد؟» رساله «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب اجتماعی» نام دارد که لنین در سال ۱۹۰۵ نوشته است.<sup>۳۰</sup>

این رساله درباره تاکتیک های عملی حزب است که، چگونه اوضاع را بسنجند، چگونه عامه را آگاه کنند و تعلیم دهند و چگونه حزب را هدایت کنند. در ضمن، راجع به خصوصیات حزب و روش عملیات سیاسی آن بحث می کند. مثلاً چگونه باید در یک حکومت بورژوا شرکت کنند و از منافع پرولتاریا دفاع کنند. وکلای سوسیال دموکرات می بایست مستقل بمانند و تحت نظام حزبی قرار گیرند و نیز می بایست در بین جمعیت کثیر تبلیغ کنند و آنها را به منافع خودشان آگاه سازند. طبق «دو تاکتیک»، شرایط روسیه هنوز آماده برای آزادی کامل پرولتاریا یا طبقه کارگری نبود و بنابراین می بایست در آن زمان آنها را تعلیم داد. چه فقط بعد از تحولات دموکراتیک وضع مناسب سوسیالیزم پیدا می شود. بنابراین، حزب سوسیال دموکرات می توانست در یک حکومت بورژوا شرکت کند و برفع موفقیت کاپیتالیزم کار کند، چون راه را برای موفقیت نهائی پرولتاریا و زارعین و دیکتاتوری کارگران آماده می کرد. فعلا کارگران و زارعین می بایست متحداً کار کنند تا جنگ طبقاتی را شروع نمایند. در ایران نونیز به تاکتیک های حزب دموکرات برمی خوریم که در شوال ۱۳۲۸ منتشر شد و هرچند که یک کپی کامل از تاکتیکهای حزب بلشویک نیست، معهدا شباهتی دارد و نیز نمایانگر موقعیتی است که حزب دموکرات برای خود در مجلس و کشور می ساخت. و برنامه ای خوش بینانه و منظم بود که بدون شک مدیون شخص رسولزاده می باشد.

تاکتیک و طرز روش فرقه دموکرات شامل این نکات بود:  
«تاکتیک یکی از دستورهای اساسی هر فرقه میباشد که، تعیین آن بنام انتظام



و تناسب عمومی فعالیت فرقه از واجبات شمرده میشود. .... تاکتیک بفرمان و نقشهٔ حربی شباهت دارد که همان کلیات حرکت اردوی نظامی را معین میکند... همان طوریکه نقشه ارکان حرب بالطبع از مقصد جنگی معلوم و چنانچه از نظام نامه عسکری که در میان افراد تابع دیسپلین اردو و اخراج نظامی متداول است... تاکتیک فرقه نیز باید از مرامنامه و نظامنامه خویش منشعب گشته و باقتضای وقت مطابقت نماید.

تاکتیک عمومی فرقه، مقتضیات وقت را باید در صورتیکه اصلاً تناقض و تباینی با روح و اساس اصلیه فرقه (یعنی مرامنامه و نظامنامه) نداشته باشد، بخوبی در نظر درآورد و تطبیق شود.»

تاکتیک وسیله‌ای است برای رسیدن به مقصد و وظایف اعضا و از این قرار

است:

«۱- افراد فرقه هرگز پارتی را با اشخاص طرف ننموده با دیگران طرف نشوند. اعضا هرچه از دستش برمیآید باید به فرقه ببخشد و همیشه از آن دفاع کند، البته معنی این نیست که اشخاص از حیثیت خویش دست بردارند.

۲- تبلیغ و نشر مقصد فرقه در انتباه اذهان مردم و ترویج افکار دموکراتیزم. ما نمیتوانیم بدون آنکه اساسی در میانه مردم ایجاد و فکری در دفاع آنان تولید نمائیم، کاری از پیش برده باشیم و چون یک فرقه استقبال هستیم باید در امور جزئی دخالت نکنیم.

۳- برای مقابله با ارتجاع، پارتی باید با فرقه‌های لیبرال ائتلاف کند چون تا ارتجاع هست تندی بین دسته‌های لیبرال و چپ و به فرقه دست راست فرصت کار بیشتر و موفقیت خواهد داد و کمیته مرکزی باید با فرقه‌های چپ نزدیک شود.

۴- این فرقه دموکرات طرفدار ترقی تدریجی و فلسفه تکامل است؛ بنابراین از طریق تبلیغات و تشویق شفاهی و کتبی ترویج مسلک خواهد کرد.

۵- تنها امید فرقه در انتخابات مجلس است؛ باید از همین امروز اهمیت این موضوع را در افکار مردم بسط داد، مردم را بطرف فرقه کشید.

۶- اولین مقصود استقلال وطن و اعتبار ملی است. فرقه باید در اصلاحات مملکتی نظریات الهم فالاهم را داشته باشد و به اصلاح نظامی، مالی، مرکزیت

اقتدارات دولت و اخراج قشون اجنبی بکوشد.

۷- در ترویج و تبلیغ مرام، فرقه سه دسته از مردم را همیشه در نظر داشته باشد و بیش از حد سعی کند که نفوذ در بین آنها داشته باشد: کسبه، اهل نظام و جوانان.  
۸- پیش عمل و کارگران و دهاتی‌ها که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و این حزب آنها است باید کار کرد.

۹- تشکیل کلوبی در تهران برای تحکیم مناسبات بین اعضا.<sup>۳۱</sup>

۱۰- اعضا باید از همه اجتماعات و جمعیتها و هیأت‌های علمی استفاده کنند و آنها را دعوت به داخل شدن به فرقه نمایند.

۱۱- حسن اخلاق برای اعضا مهم است و باید نمونه باشند و همیشه اعضا باید سعی کنند که بین رفقای خویش به حسن معامله و اخلاق معروف باشند.<sup>۳۲</sup>  
همانطور که در تاکتیک حزب اعلام شد و همان‌طور که حزب دموکرات بارها اعلام می‌کرد، این حزب در اقلیت بود و برای آتیه کار می‌کرد. ولی در عین حال، در صدد بود که سایر احزاب دست چپ را نیز بسوی خود جلب کند و ائتلافی تشکیل دهد. فعلاً نقش آن محدود بود به انتقاد از عملیات حزب اکثریت.

دموکراتها یک راه چاره برای همه مشکلات ایران پیشنهاد کردند و آنرا به تفصیل در ایران نو شرح دادند. در ذی‌قعدة ۱۳۲۸ خواستار آن شدند که کمیته‌ای بنام «کمیته نجات ملی» تشکیل شود.

طبق نامه‌ای از تیگران<sup>۳۳</sup> (بتاریخ اول دسامبر ۱۹۱۰) به تقی زاده، تیگران به اطلاع او می‌رساند که این پیشنهاد از وی بوده است.<sup>۳۴</sup>

این دوران بنحران بود؛ بهبهانی بقتل رسیده بود و ناصرالملک هنوز به ایران نرسیده و مستوفی‌الممالک تحت فشار سخت قرار داشت. در عین حال اولتیماتوم انگلیسیها و سختگیریهای روسها در شمال، امنیت و استقلال کشور را به مخاطره انداخته بود. بنابراین دموکراتها این راه چاره را پیشنهاد کردند و در یک سلسله مقالات درباره اتحاد ملی و اهمیت آن نوشتند. این مقاله برآن است که، کمیته نجات ملی می‌بایست محل تمرکز منافع و احتیاجات طبقه عموم یا عامه ایرانیان باشد. سپس سوال می‌کند، چطور باید متفق و متحد گردید؛ چه همه طبقات اجتماعی نمی‌توانند متحد

شوند؛ بخصوص منافع صنفی ارتجاع نخواهد گذاشت. ارتجاعیون حتما سعی خواهند کرد که حکومت فعلی را سرنگون سازند، آنان بزرگترین دشمن مردم اند و با دشمنان کار می کنند.

تنها طبقه کارگران و عامه مردم منافع ملی را می خواهند و اعضای کمیته نجات نمی توانند از طبقه اشراف باشند. البته در صفوف ارتجاع استثناهایی هست ولی افراد طبقه عامه باید از مجلس و استقلال وطن محافظت کنند. منافع این طبقه یکی است بخصوص در موقعی که سیاست روس و انگلیس ارتجاع را تقویت می کنند.

سپس به بحث در مورد انقلاب پرداخته، می گوید، درست است که در طول انقلاب، عامه با مشکلات روبرو می شود، ولی بعداً رفاه و سعادت خواهد یافت. کارل مارکس می گوید که، انقلاب قابل‌هیئت‌های اجتماعی است. همان‌طور که تا رنجهای مادری نباشد طفل متولد نمی شود، همین قسم نیز هیچگونه تجرد اقتصادی سیاسی و اجتماعی بدون انقلاب صورت خارجی پیدا نمی کند. «انقلاب اختیاری نیست. انقلاب چون از روابط عناصر مختلفه بوجود می آید، از این رو همیشه بی‌اختیارانه حاصل میگردد. مشقاتی که حالیه ملت ایران متحمل میشود تاب نیوردنی نبوده و پایدار هم نمیماند. این انقلاب میگردد و در ضمن نیز برای آتیه لازم است...»

ابدأ نباید ناامید شد این هرج و مرج‌ها خاتمه خواهند یافت. «حسن نیت و اتحاد لازمه نیل بمنظور معمول میباشد. کیست بگوید که ملت ایران هیچ فایده از این حرکت حریت پرورانه خود نبرد؟». در شماره بعد صحبت از طریقه نگهداری از منافع عامه و مشروطیت می کند و هشدار می دهد که وضع خطرناک است. تنها فرقه‌هایی که می توانند قوای فعاله محسوب شوند، فرقه‌های سیاسیّه و ایلات مسلح هستند؛ بدون این دو عنصر امکان نجات وطن نیست. اضافه می کند که از فرقه‌های سیاسی، منظور فرقه‌های دست‌چپ است و همه ایلات هم مشروطه‌خواه نیستند، بعضی از آنها مرتجع می باشند.

فرقه‌های دست‌چپ زیاد نیستند و بطور کلی همه فرقه‌ها ضعیف اند. فرقه‌های سیاسی چپ با هم دیگر دشمن اند و این اختلافات را دشمنان ایجاد کرده اند. مناقشه اتفاق و ترقی و دانشناکسوتیون<sup>۳۵</sup> با فرقه دموکرات از همین قبیل اختلافات است. این سه

باید دست یگانگی بهم بدهند. عده‌ای عناصر مشروطه‌پرور دیگر نیز هستند که در فرقه اعتدالیون‌اند. اعتدالیون از عناصر مختلف تشکیل شده و مرامنامه معینی ندارد. گاه رفتارشان با اصول دموکراسی موافق بوده، ولی اکثر افراد آن دنبال منافع شخصی‌اند و این یک فرقه نیست. آنهایی که در داخل اعتدالیون‌اند ولی مشروطه طلب می‌باشند، می‌توانند به کمیته نجات ملی با اتفاق و ترقی و دانشا کسوتیون بپیوندند. راجع به ایلات می‌نویسد که می‌توانند به کمیته نجات ملی بپیوندند. وضع بقدری پریشان است که بدون معاونت ایلات کاری از پیش نمی‌رود. ایلات  $\frac{1}{5}$  جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و ایران سپاه ندارد؛ بخصوص چون قوای مالی ندارد، ولی در عوض قوای ایلات حاضر است و می‌شود از آنها استفاده نمود، چنانچه پادشاهان نیز به قوای ایلات متکی بودند. ایلات می‌توانند یا آلت انقلاب شوند و یا آلت ارتجاع؛ بنابراین باید سعی کرد که آنها را بسوی تجدد و انقلاب جلب نمود. بدون کمک ایلات هیچ انقلاب ملی صورت نخواهد گرفت.

بختیاری‌ها و ایلات بزرگ جنوب نیز حمایت خود را از مشروطیت اعلام کرده‌اند، ولی باید ایلات دیگر را که ممکن است فریب دولت انگلیس و روس و ارتجاع را بخورند در نظر داشت. باید از ایلات خواست که متحد شوند و از مشروطیت حمایت کنند و دستخوش توطئه‌های اجنبی نشوند.

فرقه‌های سیاسی دست چپ و مشروطه‌پرور واقعی به معیت رؤسای ایلات بختیاری می‌توانند این امر را صورت بدهند و به تأسیس اتحاد قوای جامعه ملیه موفق شوند. باید از رؤسا دعوت کنند و مسئله دفاع از منافع ملی را متضمن شوند. اگر اینکار را نکنیم، دشمنی که پول فراوان هم دارد این کار را خواهد کرد.

«این اقدام تاریخی، یعنی اتحاد مشروطیت پرورانه ایلات، در عهده فرقه‌های سیاسی ما و بختیاریان بویژه رؤسای ایشان است تا بعالم متمدن نمایانده شود که ما لایق کسب شرف و افتخار بوده و از هر گونه فداکاری دریغ نداریم...»

پس از این مقدمه، بحث در مرامنامه کمیته نجات ملی نموده است و نوشته که: برنامه این کمیته باید چنان باشد که همه فرقه‌ها بتوانند در آن شرکت کنند. اولاً باید عاری از تفصیلات باشد، چون مخلوط نمودن اصول اساسی اقتصادی و

اجتماعی و سیاسی ممکن نیست.

یکی از فرق باید کنفرانسی تشکیل دهد و از سایرین دعوت کند تا کمیته را تأسیس کنند.<sup>۳۶</sup> همان‌طور که تاکتیک حزب دموکرات بر مبنای تاکتیک حزب بلشویک قرار داشت، تشکیلات داخلی و رهبری آن نیز بر همان مبنای واقع بود.<sup>۳۷</sup> در اینجا چند کلمه باید در آن باره گفته شود. حزب دموکرات مانند حزب بلشویک، متمرکز و دارای سلسله مراتب بود<sup>۳۸</sup> و از حوزه‌های مجالس محلی، کمیته‌های محلی، کنفرانسهای ایالتی، کمیته‌های ایالتی، کنگره عمومی و کمیته مرکزی و شعبه پارلمانی تشکیل می‌شد. وظایف حوزه‌ها «تحصیل و مباحثه و نشر افکار دموکراتیک فرقه هاست که باین ترتیب تهیه وسایل ضبط و تصرف قدرت سیاسی بواسطه دموکراسی ایرانی بنام عظمت و ترقی ایران می‌نماید.» سپس نحوه تشکیل و کار حوزه را مورد بحث قرار می‌دهد و می‌نویسد: حوزه از بین خود عضو برای نمایندگی در مجلس محلی، کنفرانسهای ایالتی و کنگره‌های عمومی انتخاب می‌کند. در موقع انتخابات مجلس، حوزه بصورت کمیته انتخاباتی اجتماع می‌کند و برای دعوت با یک اقدام مجدانه در گذراندن نامزدهای آن به فرقه کمک می‌کند.

مجلس محلی از مبعوثان حوزه‌های فرقه تشکیل می‌شود. سالی یکبار در شهرها و یا دهات اجتماع کرده و اعضای کمیته محلی را برای مدت یکسال انتخاب می‌کنند. این کمیته بموجب دستورالعمل مرکز، حوزه‌های محلی را اداره می‌کند. سالی یکبار حوزه‌های یک ایالت، کنفرانسی از مبعوثان حوزه‌ها تشکیل می‌دهد و کمیته ایالتی را انتخاب می‌کنند. کمیته ایالتی، مجالس و کمیته‌های محلی فرقه را طبق دستور مرکز اداره می‌کند. مهمترین مرجع حزب، کنگره است که مسلک و خط‌مشی عمومی فرقه را و وظایف آنرا سالی یکبار تعیین می‌نماید. اعضای آن توسط کنفرانسهای دایره‌ها انتخاب می‌شوند. این کنگره به مناقشات حزبی نیز رسیدگی می‌کند. دیگر از وظایف مهم آن انتخاب کمیته مرکزی است<sup>۳۹</sup> و در مدت فاصله کنگره، کمیته حزب را رهبری می‌کند. کمیته باید هیأت رئیسه انتخاب کند و علاوه بر اداره حزب و ریاست فرقه، کنگره نیز منعقد سازد و همه فعالیت‌های حزب را به کنگره گزارش دهد و به مناقشات حزبی رسیدگی کند و می‌تواند با سایر احزاب داخل مذاکرات رسمی شود و صورت

حساب مخارج را تهیه می نماید.

شعبه پارلمانی حزب از وکلای حزب تشکیل می شود. خط مشی وکلا توسط کمیته حزب و شعبه پارلمانی آن تعیین شده و در همه انتخابات داخل می شود تا کاندایدیهای خود را بکرسی وکالت نشانند.

اولین رئیس شعبه پارلمانی حزب، تقی زاده بود<sup>۴۰</sup> و سپس سلیمان میرزا. طبق نوشته میرزا محمود<sup>۴۱</sup> (محمود محمود)، اعضای کمیته مرکزی حزب، تقی زاده، وحیدالملک شیبانی<sup>۴۲</sup>، حاجی باقر آقا قفقازی (دوست نزدیک حیدرخان) سلیمان میرزا، مساوات، رسولزاده، میرزا احمد عمارلو<sup>۴۳</sup> و محمود محمود بودند. وی نام حسین قلی خان نواب را نیاورده، ولی ملکزاده می نویسد که نواب عضو و رهبر کمیته مرکزی حزب بود.<sup>۴۴</sup> ولی آدمیت می نویسد که محمود محمود رئیس کمیته مرکزی حزب بود. بنظر بعید می رسد که زمانی که هنوز حیدرخان در ایران بود، محمود محمود رئیس کمیته بوده باشد. امکان دارد که بعد از حیدرخان، نواب رئیس حزب شد؛ چون بارکلی هم نوشته است که پس از تقی زاده او رئیس حزب شد.<sup>۴۵</sup> این ابهام بدلیل آن است که، حتی عضویت حزب و عضویت کمیته مرکزی را عمداً مخفی نگاه می داشتند. حسین آقا پرویز به تقی زاده در این باره نوشت، «... این شکل هم خیلی خوب شد که مرکز را اعضا بطور حتم نمی شناسد کیست، مگر به قرینه...»<sup>۴۶</sup> البته علت این مخفی بودن، حملات شدیدی بود که علیه دموکراتها صورت می گرفت.

رابطه وکلا با کمیته مرکزی نیز بدرستی روشن نیست. عده ای از اعضای کمیته مرکزی وکیل هم بودند؛ مانند تقی زاده، سلیمان میرزا، وحیدالملک شیبانی و مساوات؛ از اسناد مجموعه تقی زاده تا حدی روشن است که، کمیته مرکزی چگونه وکلا را رهبری می کرد و به آنها دستورالعمل می داد که در مجلس رأی بدهند؛ مثلاً کمیته مرکزی درباره مناسبات وکلا با نایب السلطنه در ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۸ قطعنامه ای صادر نمود که مناسبات حزب را با نایب السلطنه (ناصرالملک) دوستانه اعلان می نماید و می گوید: «مادام که حرکتی برخلاف بیطرفی لازمه مقام نیابت سلطنت و منافع عمومی استقلال مملکت از معظم له ظاهر نشده است با اوضدیت نخواهد نمود.»<sup>۴۷</sup>

در قطعنامه ای قبل از این (به تاریخ ۶ ذیحجه) کمیته مرکزی تصمیم گرفته بود

که نسبت به کابینه مستوفی الممالک بی طرف باشد و فقط از رئیس الوزرا و آقای حسین قلی خان نواب و حکیم الملک حتی المقدور دفاع نماید «و هرگاه استیضاحی از کابینه یا از هر یک از اعضای آن با استثنای سه نفر مزبور (تا انقضای مدت اولتیماتوم انگلیس) نیز شود، شعبه پارلمانی فرقه در دادن رأی امتناع خواهد نمود.»<sup>۴۸</sup>

حوزه پایتخت یک تشکیلات موقتی داشت به نام اداره حوزه پایتخت که می بایست امور پنج حوزه پایتخت را تحت اداره خود گیرد. و در جلسات هفتگی آن یک نماینده از کمیته مرکزی شرکت می کرد<sup>۴۹</sup> و وظیفه این کمیته نشر و تبلیغات دموکراسی و تکثیر حوزه ها بود. این حوزه که می بایست واسطه بین حوزه های تهران باشد، ۱۱ نفر عضو داشت.<sup>۵۰</sup> در مجموعه تقی زاده چند قطعنامه از کمیته ایالتی آذربایجان است. مثلا یکی به تاریخ ۲۶ برج سرطان ۱۳۲۹ است که از اعضای حزب می خواهد که برای انتخابات آماده شوند. می نویسد، چیزی که «باید در تهیه آن بذل اجتهاد واقعی نمود، اول، تکثیر عده در میان اصناف و تجار و کسبه و اهل بازار که بعد از آن می توان گفت که «رول» انتخاب در دست همین اشخاص خواهد بود. دوم، فراهم آوردن مبلغی نقد (از وجوه ماهیانه های حوزه ها و غیره) در صندوق کمیته های محلی، چه باید در جلو انتخابات کسانی باطراف فرستاده شود و نشر افکار کند و لویج دموکرات طبع و عاجلا نشر گردد».<sup>۵۱</sup> زمانی که شاه مخلوع به ایران آمد و وضع خطرناک شد، کمیته ایالتی آذربایجان قطعنامه ای منتشر کرد به تاریخ ۳ شنبه ۱۳۲۹ و هشدار داد که، مملکت در خطر است و مسئولیت مجاهدت با دموکرات ها است که تنها نگهبان قانون اساسی و استقلال است. بنابراین کمیته ایالتی آذربایجان توصیه می کرد که اسلحه و ملزومات جنگ تهیه شود و دستجات فدائی و مجاهد داوطلب تشکیل و اعانه جمع شود. وظیفه کمیته های محلی انتشار انتباه نامه و فرستادن راپورت منظم از ولایات درباره اوضاع بود.<sup>۵۲</sup> روزنامه نوبهار نیز چندین اعلامیه و انتباه نامه کمیته حزب دموکرات مشهد را منتشر کرد.<sup>۵۳</sup>

تا اینجا به تشکیلات مرکزی این حزب توجه کردیم، اکنون باید مختصری هم راجع به تشکیلات ایالتی گفت. دموکراتها علاوه بر تشکیلات تهران در ولایات نیز

تشکیلات و روزنامه داشتند؛ از جمله در مشهد، رشت، کرمانشاه، اصفهان، همدان، قزوین، ارومیه و تبریز. چنانچه از تعداد انتباه‌نامه و قطعنامه‌های کمیته آذربایجان بنظر می‌آید، کمیته تبریز بسیار فعال بود. «روزنامه شفق» هم در تبریز منتشر می‌شد. در مشهد حیدرخان و ملک‌الشعراى بهار روزنامه «نوبهار» را دایر کردند. در گیلان نیز «صدای گیلان» منتشر می‌شد و در اصفهان «زاینده‌رود» و در قزوین «روزنامه قزوین» و در ارومیه «فروردین». با وجود این تشکیلات نسبتاً وسیع و مرتب، حزب دموکرات همچنان یک حزب اقلیت باقی ماند.<sup>۵۴</sup> بنابراین اغلب برنامه‌های خود را چنان تنظیم می‌کردند که در آن موقعیت مناسب باشد و در عین حال اعلام می‌داشتند که چون حزب اقلیت هستند، وظیفه‌شان فقط انتقادی است و مسئولیتی ندارند.

البته این سؤال هنوز باقی است که، تا چه حد همه این تشکیلات اجرا می‌شد. گهگاه بعضی مقالات و نامه‌ها نشانه‌ای از نحوه کار این حزب بدست می‌دهد؛ مثلاً در ۲۰ شوال ایران‌نو اعلام کرد که انتخاب ۷ نفر از اعضای یکی از ۵ حوزه تهران انجام شد. سپس می‌نویسد که، با ۲۸ نفر از اعضای سایر حوزه‌ها، کمیته محلی را انتخاب کردند. در همان جلسه تلگرافهای تبریک از آذربایجان، همدان، کرمانشاه و قزوین قرائت شده و گزارش کار کمیته مرکزی و فعالیتهای آذربایجان و قزوین نیز خوانده شده بود.<sup>۵۵</sup> قسمتی از نامه حسین آقا پرویز به تقی زاده که در تبعید بود (بتاریخ شوال ۱۳۲۸) درج میشود، چون حاوی مطالب بسیار مهمی است که نحوه کار حزب و وضع آن را در اواخر سال روشن می‌نماید.

«... اولاً لازم است که آن وجود محترم را از ترتیب اصلی انعقاد این جلسه که بنا بود عرض و اطلاع داده و بعد به ترتیبی که تشبث نموده با ملاحظاتی که در اخذ آن ترتیب داشت معروض، سپس راپرت جلسه را شرح دهد.

در اواخر رمضان رأی به انعقاد این مجلس داده شد که روز عید فطر صورت گیرد و به بعضی از حوزه‌ها هم خبر داده شد. ولی چنانچه سابقاً عرض کرده‌ام، به سه ملاحظه تأخیر را لازم دیدند؛ اول داخل نمودن اشخاص را که متفرقاً پروگرام دیده در حوزه‌ها، چه نظام‌نامه اجازه نمی‌دهد که جز اعضای حوزه، اعضای غیر حوزه نیز دعوت شوند.



دوم توزیع تاکتیک در حوزه‌ها برای سهولت اخذ رأی در آن جلسه و برخورد به نظریات عامه، سیم اطلاع دادن به ولایاتی که شعب داریم برای مخابره تلگراف تبریک که از تبریز، همدان و کرمانشاه به موقع رسید.

به ملاحظات سه گانه فوق، قرار جلسه را به جمعه هفدهم شوال داده که تا آن روز این ترتیبات صورت وقوع یابد که یک مجلس از عموم دموکراتهای مرکز از وکیل و غیره نموده در آنجا همدیگر را شناخته و انتخاب کمیته بعمل آید. این ترتیبات تا به درجه [ای] پیش هم رفت و دعوت ثانوی برای روز معهود شد؛ ولی دیروز که جمعه و روز موعود بود در تعقیب نمودن تمام این مراسم، تردیدی از طرف افراد و سلیمان میرزا شد که پس از مذاکرات زیاد پسندیده افتاد.

اصل ایراد مشارالیه این بود که چون این فرقه اهمیت تامی برخلاف سابق فرق در میان عامه دارد، اگر نهایت صداقت و با ناموسی را بدون موهومات ایرانی پسند بخواهیم بکار به بندیم، اهمیت معهوده از میانه رفته، دیگر نه در مجلس، نه در خارج و نه در ولایات ما را بدیده اهمیت سابقه ننگریسته و بکلی از خود کاسته، سهل است از مجلس هم بیرونمان می کنند و مورد تهلکه عظیمی با این ازتجاج قویة حاضره خواهیم واقع شد. پس خوب است که جلسه امروز را بیک فورمالیته‌های مخصوص که ندانند جمعیت ما همین قدر است بگذرانیم.

این ایراد دربادی نظر اگر چه ما را دچار مشکلات مینمود، ولی بعد از اندکی غور و شور همان دیروز بهر شکلی بود در راپرتها و غیره اشکالات را مرتفع نموده و ترتیبی که ذیلاً شرح میدهد مجلس برگذار شد.

آن اشکالات قسمت بزرگشان این بود که، چند نفر از خواص میدانستند که این جلسه از عموم دموکراتها و فقط برای انتخاب است. دوم راپرتها نطق افتتاحی پروگرام و ترتیبات انعقاد بود که بایستی آنها را نیز با این وقت تنگ، تضاد میانشان را با ترتیب جدید مقایسه و رفع نمود. بآن اشخاص با هر تدبیر بود گفته، راپرتها و غیره هم هرطور بود درست شد و ترتیب را این طور قرار دادیم که، به جمعیت اظهار شود در طهران پنج شعبه هست که همه این شعب باید همین طور اتباع نموده و هر شعبه هفت نفر از فعالترین خود انتخاب کرده که پس از اتمام انتخابات جمیع شعب، سی و پنج نفر

انتخاب و از میان آن‌ها عده لازمه برای کمیته مرکزی نخبه شوند و اوراق رأی را هم باید در صندوقی گذاشته، برای آنکه مملکت رو به ارتجاع است، سه نفر از میان خود امین انتخاب کنید برای اخذ رأیها که معلوم نشود منتخبین کیانند.

جلسه در ساعت چهار به غروب تقریباً یا چیزی کمتر، در خانه بنده منعقد و عده حاضرین به یک صدوسی نفر رسید. قریب پنجاه نفر هم غایب بودند. مجلس از طرف آقای رسولزاده افتتاح و اظهار کرد، رئیس و منشی برای جلسه حاضره انتخاب شوند. بالاتفاق حاج شیخ ابراهیم آقای زنجانی و آقای سلیمان میرزا به سمت منشی‌گری و صدر مجلس انتخاب آقای رسولزاده. اجازه خواندن راپرت بعد از آنکه سلیمان میرزا سه تلگراف تبریکه یکی از تبریز و یکی از صحنه و یکی از همدان خواند... که عین آن راپرت و صورت مجلس را شاید در روزنامه ایران نو که فردا بیرون می‌آید ببینید، تمام راپرت که قریب سه ربع طول کشید با یک مقدمه خوانده شد. بعد از آن در لزوم و صحت انتخاب نطقها شد. رئیس اظهار کرده که شروع به انتخاب شود. اعضا چند نفری را هم کاندیدا کردند و ورقه رأی منتشر شده، رأی‌های خود را داده، موقع تنفس رسید. بعد از یک ربع تنفس، ورقه رأی برای انتخاب سه نفریکه باید در خارج آراء اعضا را در خصوص ۷ نفر اخذ کنند منتشر شده و رأی خود را داد. پس از اخذ، آقای رسولزاده، حاج میرباقر آقا و شاهزاده سلیمان میرزا انتخاب شدند که سه ربع به غروب مانده بود و بعد راپرت فعالیت فرقه که در تبریز است و موسیوتیگران مفصلاً بفرانسه نوشته و ترجمه کرده بودیم خوانده شد. بعد از آن راپرتی که موسیو آرشاک نماینده قزوینی که همان دیروز آمده بود و از روسی ترجمه شده بود خوانده شد و بعد تاکتیک خوانده شد. قدری نظریات خود را اظهار داشته، ولی وقت تنگ بود رأی گرفته نشد؛ یعنی در واقع چون مخالف نداشت، همین‌طور مسکوت ماند و در نظر آنان حواله به سایر شعب شد که رأی بدهند.

خیلی این جلسه خوب برگزار شد؛ بطوریکه هیچ تصور نمی‌شد بگذرد. جای همه رفقای مسافر و جنابعالی خالی بود. کم کم اسباب امیدواری فراهم میشد، و امید است که خیلی بیش از این کار بشود. آراء اخذ شده و هنوز من نمیدانم کیها انتخاب شده‌اند و این شکل هم خیلی خوب شد که مرکز را اعضا بطور حتم نمی‌شناسند کیست

مگر بقرینه، آنهم اشخاص هم افق را در تصور می آوردند...»<sup>۵۶</sup> اسناد جدیدی در بین مکاتبات تقی زاده بدست آمده که حاوی نامه‌هایی است از ورام پیلوسیان و تیگران از تبریز به تهران خطاب به تقی زاده که هم در امور حزبی راهنمایی‌اش میکنند و هم از اخبار حزب در تبریز باخبرش می‌سازند. ضمناً یکی دیگر از همکارانشان را بنام سدراک<sup>۵۷</sup> نام برده‌اند. شاپور رواسانی نیز چندین نامه از سوسیال دموکراتهای تبریز- بنام، تیگران، چلینگریان، کاراخاتیان<sup>۵۸</sup>، و وازو- به پلخانف و کاتسکی<sup>۵۹</sup> بچاپ رسانده که نه تنها بسیار جالب توجه‌اند، بلکه حاوی مطالب مهمی دربارهٔ ماهیت این حزب می‌باشد.

سوسیال دموکراتها از ۱۹۰۸ در تبریز فعالیت نسبتاً گسترده‌ای داشتند و بخصوص دربارهٔ همکاری با مشروطه خواهان و امکان پیشبرد عقاید سوسیال دموکراسی صحبت میکردند و جلساتی ترتیب داده بودند که طی آن، دودستگی بین اعضا ظاهر گشت. عده‌ای بر این عقیده بودند که امکان پیشرفت سوسیالیزم در ایران نبود، چون طبقه پرولتاریا هنوز بوجود نیامده بود. عده‌ای برعکس، معتقد بودند که سوسیالیزم امکان رشد داشت و فقراً خود مساوی با طبقه پرولتاریا بودند. بعلاوه عنوان صنایع کوچک نیز موجود بود.<sup>۶۰</sup> تیگران جزو دسته اول بود و با عقاید چلینگریان و وازو مخالف بود. او در ۳ دسامبر ۱۹۰۸ به پلخانف نوشت که، در ایران افراد سوسیالیست کم هستند و بیشتر در تبریز و در میان ارامنه می‌باشند. وی اضافه کرد که، در ایران یک طبقه پرولتاریای واقعی وجود ندارد و بسط سوسیالیزم فعلاً ممکن نیست. در اسناد تقی زاده، نامه‌هایی از همین شخص و از پیلوسیان موجود است. اینها بدون شک از همکاران تیگران و از بین این دسته بودند. آنها در تابستان ۱۳۲۸/۱۹۰۹ درباره نحوهٔ تشکیل حزب دموکرات و شعبه پارلمانی آن و نحوهٔ تبلیغات برای جلب ملیون تأکید می‌کردند. در این نامه‌ها صحبت از سوسیالیزم نیست، ولی مثلاً تیگران از فعالتهای خود در تهران برای تقی زاده که در تبعید بود می‌نویسد که، مکرر سی نفر از کارگران تلگرافخانه و عده‌ای از ارامنه را در جلسات گرد هم آورده و نیز موفق شده است که سندیکائی از تلفنچی‌ها که شامل ۵۰ نفر عضو است تشکیل دهد. وی در میان کارگران خیاط نیز فعالیت میکرد تا سندیکائی تشکیل دهد. از این گونه نامه‌ها بنظر میرسد که، تیگران یک بازی دوپهلویی

میکرد. از یک طرف صحبت از پیشبرد دموکراسی مینمود و از طرف دیگر در بین کارگران فعالیت داشت. این دو گانگی در واقع نمایانگر ماهیت اصلی و دوگانگی حزب سوسیال دموکرات روسیه است که وارد صحنه سیاسی ایران و حزب دموکرات شده و از فرصت استفاده میکردند تا مردم را آگاه سازند.

این روند سیاسی و تشکیلات حزبی، در هفته‌های اول پس از سقوط محمد علی شاه شکل گرفت و چهارچوبی گشت برای عملیات بعدی حزب. پس از قتل سید عبدالله بهبهانی، دموکراتها بیشتر مورد حمله قرار گرفتند و مجبور شدند که با احتیاط بیشتری دست بکار شوند و در اعتقادات مذهبی خود بیشتر از پیش اصرار ورزند. از بعضی جهات، این شیوه ادامه روند قبلی بود، ولی از جهات دیگر، گرایش جدیدی را نشان می‌داد. دموکراتها را مانند آزادیخواهان بخاطر بی‌دینی و انقلابی بودن، سخت مورد انتقاد قرار می‌دادند و بخصوص تقی زاده مورد حمله قرار داشت. سید عبدالله در رجب ۱۳۲۸ بقتل رسید و تقی زاده ناچار شد به خاطر اتهاماتی که بروی وارد می‌شد، ایران را ترک کند. و تا مدتی این حزب بدنام بود. چون با قتل یکی از رهبران مشروطه و یکی از روحانیون طراز اول مرتبط گشت. علت نجات آنها این بود که، بطور کلی روحانیون و بخصوص روحانیون طراز اول، در این دوره چندان دخالت در سیاست نمی‌کردند و در مجلس حضور نداشتند. علاوه بر این، عده‌ای نیز بخاطر اشغال ایران توسط روسها و خطرات ناشی از آن، در این مورد زیاد پافشاری نکردند و مسئله را بآرامی ختم نمودند؛ ولی بین حزب دموکرات و سایر احزاب آشتی امکان‌پذیر نبود و اعتمادی وجود نداشت. چنانچه ذکر شد، یکی از مواد مرامنامه دموکراتها، تفکیک قوای سیاسی از مذهب بود. البته حزب در بحثهای پارلمانی و در مقالات ایران نو، زیاد روی این موضوع تأکید نمی‌کرد و بیشتر سعی داشت که برنامه‌های خود را در چهارچوب اسلامی قرار دهد. در یکی از انتباه‌نامه‌های خود که امضای آن «حافظ رنجبران ایران - د - ک - ت» بود، نوشتند: «از روزی که مقابر شریف اجداد ما مسلمانان، که خاک آنرا با اشک چشم گل کرده و بسوز دل آوده‌ایم، محل اصطبل و پایمال اسبان قشون روس شود، حذر کنید.»<sup>۶۱</sup>

«آن وقت که مساجد ما تبدیل به کلیسا شود، طبع قرآن مجید محدود و رواج کتب

مفسوخه زیاد شود. یکی از بزرگان و عقلای اروپا می گوید، اگر بخواهید اسلام پایمال و مسلمانان ذلیل شوند، نسخ قرآن کنید؛ تا قرآنشان در کار است به بقای آنها امیدواری می رود. پس بیائید نگذارید قرآنمان از دست برود. نگذاریم استقلالمان، دینمان، مملکتمان، وطنمان، ناموسمان از دست برود...»<sup>۶۲</sup> این ارتباط مذهب با ملیت، یکی از مواضع بسیار جالب توجه تئوری حزب دموکرات است که نشان می دهد، تا چه حد قدرت مذهب را و نقش تاریخی آنرا درک می کردند و می خواستند از آن استفاده کنند. در انتباه نامه دیگری تجار را نیز مخاطب قرار داده و از آنها به نام اسلام و به نام عامه مردم همکاری در ترویج مطاع ایرانی و تحریم کالاهای اروپائی، خاصه روسی را می خواهد. در یکی از انتباه نامه ها نوشته است که: «حضرت ختمی مرتبت (ص) فرموده است، باید اینقدر شجاع و پر دل و متحد و قوی باشید که بیرق اسلامتان را در اقصی بلاد عالم برافرازید؛ چنان که در زمان آن حضرت و خلفای راشدین همینطور شد. اینک چه شد که ملت اسلام از تمام ملل اضعف است... پیغمبر آخرالزمان کجا، لباس ماهوت ذرعی چهار تومان، رسول خاتم کجا، قند یکمن چهارده قران؟...» سپس به تجار خطاب کرده و نوشته است که: «پس ای تجار! رحم به حال فقرا و زبردستان و رنجبران کنید. خدا را خوش نمیآید زندهای این بیچارگان از صبح تا شام از شب تا صبح در کارخانه قالی بافی جان بکنند، شانه بزنند، بچه سقط کنند، زحمت بکشند و هزار بلای دیگر مبتلا شوند، حاصل صدمات دوماهه دو ذرع قالی شود بیاید بفروشد، نصفش را قند، نصفش را چای و پارچه های چیت بدل بگیرد. والله بالله که مسئول عالم بشریت و انصاف هستید اگر شما وارد کنید. بیچاره دهاتی چه میداند قند چیست، چای چیست، ماهوت و پارچه های تازه آمده چیست. آنوقت که قند نمی خوردیم، پارچه قلابی بدل نمی پوشیدیم مگر زندگی نمی کردیم؟... ای تجار محترم! دست ما بیچارگان بدامن شما؛ بیائید عبرت کنید... جوانمردی کنید؛ اقتدا به تجار خراسان، اصفهان، آذربایجان کنید...، اسیر ظلم همسایگان لامذهب خارجی اجنبی نکنید...»<sup>۶۳</sup>

در بین وکلای دموکرات، عده ای وکیل معمم هم بود و در اینجا سخنرانی یکی از آنها - صدرالعلماء - را در صفر ۱۳۲۹ در توضیح مرام خود می آوریم، چون جالب

توجه است که به چه نحوی آنرا توجیه می کند.

«چون در جلسه گذشته اسم بنده و همچنین آقای آقاشیخ محمد (خیابانی) ۶۴ بنام فرقه سیاسی دموکرات معرفی شد، تقریرات ایشان بنده را مجبور کرد که توضیحی در این مقام رسمی عرض کنم. عرض می کنم، هر مرامنامه و نظام نامه که مبتنی بر یک اساس صحیحی نباشد و مدرک صحیحی نداشته باشد، این محل توجه عقلای عالم نخواهد شد؛ پس لازم است اول، اساس مسلک خودم را عرض بکنم و مدرک بدست بدهم تا هیچ سوء تفاهم نشود و هیچ اشتباهی و اجمالی نماند... قال رسول الله صلوات الله علیه واله... من روی خاک مینشینم و لباس خشن میپوشم و با اصابعه خودم غذا میخورم و سوار میشوم، بر مرکبی بغیر از زین یک نفر را همردیف خودم سوار نمیکنم و این سنت من است و کسیکه این سنت مرا قبول نکند، از من نیست. این اصل اساسی و مدرک مسلک سیاسی بنده است و در مقام تزکیه نفس و تاریخ زندگانی خودم هم نیستم؛ چون تزکیه نفس خصوصی در این مقام مذموم است. و مشروطه خواه هم هستم یعنی قائل بحکومت ملی هستم و قائل به مرکزیت برای حکومت، و تمام قوای مختلفه که در مملکت است که یک ملوک الطوائفی معین است، تمام این قوا باید مضمحل باشد و جمع شود در دست هیأت. آزادی خواه هم بنده هستم و اگر آزادیخواه نبودم اینجا کاری نداشتم و باید بگویم چه جور آزادیخواهی، یعنی آزادی که مزاحم به آزادی غیر نباشد. مساوات خواه هستم یعنی مساوات در تحت قانون مقدس؛ یعنی شخصی که دارای صد کروار داری است با شخصی که صد دینار سرمایه دارد و شغلش لبوفروشی است، تحت قانون و در مقابل اجرای قوانین مقدسه شریعت باید مساوی باشند. بر ضد تشخیصات و امتیازات و اعتبارات موهومه هم هستم جداً؛ ولی امتیازات و تشخیصات فضلی را تصدیق میکنم و البته احترامات بصاحبان فضل باید بگذارند... اما راجع به مرامنامه و نظام نامه مسلکی، عرض کنم، این جریانات و این مرامنامه های فرق خسته موجود مجلس، اینها معلوم است یعنی آرزو و آمال است و تمام مسالک را بنده تقدیس میکنم بواسطه اینکه تمام مقصدشان یکی است و البته یک مقصد عالی است... و بنده هم جزء یکی از آن احزاب هستم. عرض میکنم که ما اخوت دینی داریم و اخوت وطنی داریم و الان پنج فرقه سیاسی است که در مجلس هستند، آنها باید پنج برادر

باشند....»

بعد درباره خودش می گوید «همیشه از زراعت گذران کرده ام خودم دیده ام بچشم خودم که پیرمردهای ژنده پوش از مکانهایی که دارند کسانی که دیمه کاری کرده اند میدانند که هرکسی دیمه کاری میکند یک فرسخ دو فرسخ سه فرسخ از محل سکنی خودش دور میشود و میروند باراضی که قابل دیمه کاری است آب باخودشان بر میدارند یک قرصه نان بر میدارند چون در زمینهایی که دیمه کاری میکنند آب نیست فقط زمین لیاقت زراعت را دارد، گاو بر میدارند و بعضی سالها خودم دیده ام که یکی دو گاو اجاره میکنند میروند آنجا زراعت میکنند و معاش خودش را از آن تحصیل میکند. با این سختی و ذلت و فقر و مسکنت زندگانی میکند بعد من بچشم خودم دیده ام که مباشرین حکام جزو همان آدم را دیده ام که به درخت میبندند و آنچه باین زحمت تحصیل کرده است از او میگیرند. لهذا من مسلکاً مذهباً تا آن دم آخر که جان داشته باشم باید کاری بکنم که این ظلم از این مملکت مرتفع شود. در باب مرانامه مسلک دموکرات که تازه منتشر شده است و بنده دیده ام نام آنها را و سایر مرانامه ها را هم دیده ام.... من اولی که به دارالشورای ملی مشرف شدم باین خدمت و در آن اطاق آئینه بودم و هنوز اسم مسلکی نبود بنده از همان وقت در سمت چپ نشسته بودم، بهمین نظری که الان دارم آنجا جلوس کردم و الان هم جایم طرف دست چپ است و اینهم مسلکم بود که عرض کردم....»<sup>۶۵</sup>

### اجتماعیون اعتدالیون:

مهمترین حزب بعد از دموکراتها حزب اجتماعیون اعتدالیون بود. این حزب همچنانکه از عنوان آن مشاهده می شود، حزب میانه رو بود که از گروه معتدل مجلس اول ریشه گرفته بود. عده ای از وکلای معتدل در مجلس نیز عضو این حزب شدند. از جمله شاهزاده اسدالله میرزا و یحیی میرزا لسان الحکما، از علما سید نصرالله اخوی و امام جمعه خوئی، از تجار و کیل الرعایا و از کارمندان دولتی مستشارالدوله و مرتضی قلی خان نائینی که منشی مخصوص ظل السلطان و سپس رئیس هیات مؤتلفه شد. عده ای از وکلای سابق نیز اکنون مسلک خود را تغییر داده بودند و به این حزب پیوستند از جمله

ممتازالدوله، دهخدا، معاضدالسلطنه، فرشی و وکیل الرعایا. در استبداد صغیر، معاضدالسلطنه، دهخدا و سید صادق طباطبائی تبعید بودند. و مستشارالدوله و مرتضی قلی خان و امام جمعه در تهران مخفی شده بودند.

تاریخ تشکیل حزب اعتدالیون بدرستی روشن نیست ولی طبق گفته بعضی از نویسندگان هم‌زمان با تشکیل مجلس آنرا تاسیس کرده بودند<sup>۶۶</sup> و در هفته‌های اول وکلا و سیاستمداران سعی داشتند که وکلای تازه وارد را به سمت خود بکشانند و هدف این حزب مقابله با ملیون بود که می‌خواستند جلوی قدرتهای خارجی بایستند و دموکراتها را متهم به انقلابی بودن کردند تا آنها را بی اعتبار گردانند.<sup>۶۷</sup> روزنامه مجلس که ارگان این حزب بود، رسماً نوشت که هدف تشکیل این حزب پشتیبانی و تقویت مجلس بوده، آنها همه وطن‌پرست بودند و چون قدرت و نفوذشان رشد کرد، دشمنانشان متحد شده حزب خودشانرا تشکیل دادند. «از آخر استبداد افراد وطن‌پرست برای نجات وطن اجتماعی کرده پروگرام مخصوص که بطبع رسیده و موجود است، انتشار داده در پیشرفت آنها که بعقیده خود و سایر خیرخواهان بی‌غرض وسیله ترقی و استقلال مملکت و استقرار اساس مشروطیت است فی القوه بکوشند... ولیکن نظر به مقتضیات وقت و استعداد ملت و مملکت و اسباب و لوازم موجوده در طریقه اعمال و اشغال مسلکی را که مناسبتر از مسلک اعتدال باشد (یعنی احتراز از تندروی بی‌جا و مساعدت با اولیسیون) ندیده بعبارت اخیری اتخاذ وسایل ترقی با رعایت اصول تکامل، در این بین مواد پروگرام مسلک این هیات را تشکیل مجلس شورای ملی و ورود بعضی از نمایندگان محترم و تشریف بآن حوزه تکمیل کرد.» سپس اضافه کرده است که مغرضین خودپرست چون دیدند که جلوی پیشرفت مقاصدشان سد محکمی بسته شد به این گروه همه گونه اتهامات زدند و نسبت دادند و مسلک اعتدال را منفور کردند و بین انقلاب و اعتدال فرق بسیار متمایز شدند و اعتدال رارذ کردند و در صورتی که میانه‌روی روش همه عقلا است.

«بالجمله آقایان مخترع انقلاب به پارتهای خود که تمام دوائر دولتی را ارث بالاستحقاق خود دانسته حتی گربه اداره را هم انقلابی اختیار کرده بودند... سعی میکردند که اعتدالی‌ها در هیچ کجا کاری نیابند. بعد از ورود قشون فاتح ملی به تهران



و خلع سلطنت جابره و تشکیل مجلس عالی، آیا تبدیل مجلس عالی را به هیات مدیره برای کسب اختیارات مطلقه و پیشرفت مقصود اعتدالی کرد یا انقلابی؟ پس از تشکیل هیات مدیره مداخله در تمام امور دولتی و آوردن پارتهای را جور و ناجور در ادارات از عدلیه و مالیه و داخله و غیره... اعتدالی کرد یا انقلابی و غیره غیره؟...» و بالاخره می افزاید که همه مفاسد یکساله را انقلابیون کرده اند.<sup>۶۸</sup>

در هر حال بنظر می رسد که این دو حزب خیلی زود بعد از تشکیل مجلس تاسیس شدند حتی امکان دارد که اساس آنها قبل از تشکیل مجلس چیده شده بود ولی انتخابات بر مبنی حزبی انجام نشد.

بدرستی روشن نیست که رئیس حزب اعتدالیون کی بود. یکی از نویسندگان سید محمد صادق طباطبائی را رئیس این حزب نامیده.<sup>۶۹</sup> برادر یحیی دولت آبادی، علی محمد نیز بعنوان رئیس نام برده شده (وی در مجلس سوم یکی از رهبران این حزب بود) یحیی خود آزاد ماند ولی بنا بقول خودش علاقه به دموکراتها داشت.<sup>۷۰</sup>

اعتدالیون از پشتیبانی عده بیشتری در خارج از مجلس برخوردار بودند بخصوص که اکثراً از سیاستمداران با نفوذتری بودند مانند سپهدار و سردار محمی یکی از مجاهدین گیلان، ستارخان و باقرخان نیز از این حزب بودند. در بین علمای طراز اول سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی بودند. فرمانفرما و ناصرالملک نیز جز این دسته محسوب می شدند.<sup>۷۱</sup>

اگر تاریخ دقیق تاسیس حزب روشن نیست ولی هدف آن روشن است. در واقع هدف اصلی آن آنقدرها ارائه یک سیاست خاص نبود بلکه بیشتر تکذیب سیاست دموکراتها بود. برنامه ای هم که تهیه کرده بودند بیشتر در پاسخ به حملات آنان بود. روزنامه «وقت» یکی از ارگانهای این حزب در جایی که می خواهد برنامه اعتدالیون را توضیح دهد می نویسد که دموکراتها همه انقلابی اند و می خواهند مملکت را خراب کنند و اضافه کرده بود که انتقاد از افرادی وطن پرست مانند سپهدار<sup>۷۲</sup> خطرناک است چون او مملکت را از خطر نجات داده است. آنها اعتدال را از طریق روش طبیعت توجیه می کردند. تعادل و موازنه اساس همه چیز و سربقا است.. هرچیز اگر از تعادل خارج شود منقلب و فاسد و منعدم می شود.<sup>۷۳</sup> در مقاله دیگر نوشته بود که «اعتدال که

مسلک طبیعی تمام موجودات و یگانه راه سعادت همه اشیا است برخلاف هر قانونی علمی و مخالف هر بیان لغوی معنی کندی و تبلی نمودن و معتدل را بصریح ضدیت کهنه پرست نامیدن بآرزوی آنکه فعل مایشا شدن و همه ملت را از عالی و دانی چنانکه افتاد دانی بزبان تجددخواهی آلت اجرای خیالات خود کردن است. اگر یک منصف بی مزمن که آتش قلبش تار و پود عالم شخصیت را سوخته، چشم امید باستقلال وطن عزیز خود دوخته با یک حالت بهت و یک دنیا حیرت بگوید که هیچ منصفی از اعتدال این ترجمه را نکرده... فوراً... نعره انقلاب و فریاد تجدد بلند میشود که تمام حقایق عالم همه موجودات کره ارض کلیه عقلای عالم مسلک ما را تصدیق دادند...»<sup>۷۴</sup>

راجع به تشکیلات حزب اطلاعات زیادی در دست نیست ولی یکی از منابع مفید اسناد خانواده انصاری است که حاوی فهرستی از اعضائی است که بین سالهای ۳۰-۱۳۲۹ بابت عضویت مبالغی به کمیته مرکزی حزب پرداخته اند. نام افراد سرشناس از جمله معاون الدوله غفاری، دهخدا، سید صادق طباطبائی، معاضد السلطنه، معین التجار، نصرت السلطان انصاری، مرتضی قلیخان نائینی (بعداً مدیرهیات مؤتلفه شد) و علی محمد دولت آبادی جزء این عده است.<sup>۷۵</sup>

روزنامه دیگر این حزب که از وقت مهمتر بود، مجلس بود که توسط سید محمد صادق طباطبائی منتشر می شد. این روزنامه در این دوره رسماً ارگان حزب اعتدال شد و با قبل که بی طرف بود فرق کرد. این مرتب به دموکراتها حمله می کرد و از موضع اعتدالیون دفاع می نمود. مثلاً در ۶ ذیقعدة از استعمار غرب نوشت و سپس اضافه کرد که افرادی هستند که بعنوان سوسیالیست یا دموکرات یا رولوسیونر و یا آنارشئیست بین مردم نفاق می افکنند و اشخاص با لیاقت و خدمت گذاران وطن و روسای روحانی را بدنام می کنند و حس تعصبات را تحریک میکنند. در جای دیگر آنها را شیادانی خواند که خودشان آواره اند و وطن و خانه ندارند.<sup>۷۶</sup> که اشاره ای به رسولزاده و حیدرخان بود.<sup>۷۷</sup>

در مقاله دیگری بنام «فلسفه مسلک یا راه ترقی و تکامل»، مفصلاً ایدئولوژی حزب را مورد بحث قرار داده ولی همان طور که در ذیل می بینیم این مقاله بیشتر جواب به دموکراتها است.

«تغییر وضع.... پیرو قاعده کلی است و سیری دارد که بایستی متدرجاً طی نماید و مسلم است در طی عبور خطوط ترقی انسان دچار هواپق و مشکلات خواهد شد که باید کمال دقت و مواظبت و نهایت احتیاط و مراقبت را در عبور از این موانع بنمایند...»<sup>۷۸</sup>

ایران اخیراً پا در راه تمدن گذارده و دچار مشکلات بسیاری است که باید تدریجاً رفع شود.

«نباید چنین تصور کرد که ما بر ضد اصلاحات هستیم بلکه عقیده و مسلک ما این است که تمام ادارات ایران بایستی تغییر کرده و رفورمه شوند همچنین با کمال جدیت میگوئیم که باید در اصلاح امور فلاحین و زارعین و عموم رنجبران نهایت دقت و مواظبت را بکار برد... ولی برای رسیدن بدین مقصود مقدس عقیده ما این است که بایستی نهایت دقت و مواظبت را کرده از طریق عقل و حزم خارج نشد...»

اکثر جمعیت زارعین و زحمت کشان هستند و باید دولت به آنها کمک کند. بعلاوه «هیچ وقت برخلاف آزادی و مساوات عقیده نداشته و نداریم چون که شریعت عزیزی محمدی مبنایش بر آزادی و تساوی حقوق افراد ناس است و تمام مسلمین را برادر و از یک پدر و مادر فرض کرده است. پس ماها که پیرو این طریقه و معتقد بدین و آئین و مذهب هستیم نمی‌توانیم منکر یکی از اصول مذهبی شده در میان مردم فرق بگذاریم...»

در باره تقسیم اراضی می گوید، آیا ممکن است یک مرتبه املاک را تقسیم کرد. این کار خطا است؛ مملکت دچار هرج و مرج و انارشیسیم خواهد شد. علاوه بر این، عده‌ای از مالکین هم مانند عوام بی اطلاع‌اند و نخواهند پذیرفت. یک مرتبه نمی‌توان اخلاق مردم را تغییر داد و باید هرگونه تصمیم را با رجوع به توار یخ و گذشته انجام داد. سپس اضافه کرده است:

«به بانگ بلند و صدای رسا فریاد می‌زنیم که امورات عامه خصوص رنجبران و فلاحان باید اصلاح شده و مردم آسوده و راحت گردند ولی باید فهمید که آنی الحصول نخواهد شد...» اول راه پیشرفت، بالا بردن فرهنگ عامه است، تا سپس به کارهای اصلاحی پردازیم.<sup>۷۹</sup> در شماره بعدی به تاریخ ۲۳ رجب پیشنهاد می‌کند که یک

بانک فلاحی تأسیس گردد تا به زارعین برای پیشرفت کارشان وام بدهند. چنانچه در مرامنامه اعتدالیون مشاهده می شود، نحوه بحث و ارائه برنامه آنها بمرور ترقی کرد. آنها مرامنامه خود را دوبار منتشر کردند. بار اول کوتاه و مختصر و ناقص به نام «دستور مسلکی فرقه اجتماعیون اعتدالیون». در این دستورنامه آمده: «ترقی و استقلال هر دولت منوط به استحکام اساس تمدن آن است که جز با اجتماع قوای ملی صورت نپذیرد و اجتماع قوا حاصل نشود جز در سایه اتحاد و اتفاق و این هر دو دست ندهد جز بموافقت مقصد و مسلک». و با توجه به نکات فوق، خواهان انجام امورات ذیل است:

- ۱- ترقی با رعایت اصول تکامل
- ۲- کوشش در جریان کلیه امور مملکتی از مرکز
- ۳- رعایت احوال رنجبران مملکت و تسهیل طریق معیشت آنان
- ۴- اهتمام در تزئین موجبات ثروت عمومی
- ۵- جهد در تعمیم معارف و تعلیم اجباری
- ۶- سعی در تنظیم و ازدیاد قوای نظامی موافق اصول جدید<sup>۸۰</sup>
- ۷- حفظ مناسبات خارجه در روابط سیاسی تجارتی و اقتصادی

دموکراتها شدیداً به این برنامه حمله کردند و در رساله ای بقلم رسولزاده تحت عنوان «تنقید فرقه اعتدالیون یا اجتماعیون اعتدالیون» بتاريخ ۱۳۲۸،<sup>۸۱</sup> رسولزاده ابتدا از ترقی بشر در دوران مختلف با توجه به نقش طبقات سخن گفته و سپس به ایران اشاره کرده، می آورد که: «در مشروطه صغیر، اعیان، اشراف و خاندان سلطنت که شریک استبداد محمد علی میرزا بودند، جداً بر ضد مشروطیت ایستاده و مخصوصاً وقتیکه مجلس دارالشورای ملی قراری در کسر وظایف گذاشت.... بهر وسیله که میتوانستند به آن شاه مغرور و متکبر جرأت عصیان و خیانت دادند.... و کعبه آمال ایرانیان را بتوپ بسته، خواستند که افکار حریت و آمال مشروطیت را.... مغروق نمایند....» سپس اضافه کرده که، اکنون که، اعیان فهمیده اند که دوران گذشته بر نمی گردد، به فکر دیگری افتاده اند و اعتدالیون نشان دادند که همان ارتجاعیون اند. از خود حزب صحبت کرده و می گوید که، وقتی مرامنامه آنرا خواندم «بطور وضوح آشکار گردید که این یک

فرقه صحیح وجدانی نبوده، برای یک انتریک مخصوص تشکیل یافته است و این انتریک هم نیست مگر محافظت منافع طبقات ممتازه ایران...» سپس نام این حزب را مورد انتقاد قرار داده که، اجتماعیون اعتدالیون ممکن نیست و متضاد است. سوسیالیست معتدل نمیتواند باشد. بعد به توضیح سوسیالیزم پرداخته. اثبات می کند که این سوسیالیزم معتدل در ایران چیزی نوظهور است. سر آخر با شدت از برنامه آنها انتقاد می کند.

امکان دارد «تنقید» باعث شد که مرامنامه مفصلتر و سنجیده تری منتشر گردد بنام «دستور مشروح مسلکی یا مرامنامه حزب اجتماعیون اعتدالیون» که مجموعه ایست از مباحثات ایدئولوژیک و اعتقادات سیاسی و عملی و اصلاحی حزب و نسبتاً مفصل است. در اینجا فقط به چند نکته جالب توجه آن اشاره خواهد شد. این مرامنامه نشان می دهد که در مبنای این حزب بیشتر جنبه نفی دموکراتها مورد نظر بود تا تدوین یک ایدئولوژی مستقل و عملی؛ چون بخصوص به اعتدال و اصلاحات تدریجی و مخالفت با انقلاب اصرار می کند.

اصل عقیده آنان بر مبنای توسعه تدریجی بشر قرار گرفته است. بر آنند که، در دنیا دو طرز فکر و سیاست وجود دارد؛ یکی معتدل عملی تدریجی و مناسب با شرایط محلی، دیگری انقلابی غیر عملی و ایده آلیست. می گفتند که عقایدشان بر اساس اسلام قرار دارد که اصل آن مساوات و عدالت است. سپس یک بحث جالب توجه، ولی مخلوط و عجیبی برای توجیه «اساس مسلک اجتماعی» خود ارائه می دهد. می گوید که: «اساس مسلکی اجتماعی اساسی است که هر یک از هیأت های جامعه به تناسب اختلاف احتیاجات و تباین عادات و اخلاق و تفاوت مذهب و اوطان خود از آن اساس بهره ور و متنفع و بر حسب اقتضای موقع و مقام خود با طرزهای مقتضیه این مسلک عام را پیروی نموده اند... چنانکه در عصریکه ما در آن زندگانی می کنیم، جمعیت های مختلف به اسم اجتماعیون اسلامیون، اجتماعیون کاتولیک و اجتماعیون بودائی و غیره موجود و برای ترقی عالم اجتماع بشر بکار و در تلاشند...»

اینها عقاید مارکس و انگلس را طرد می کردند و پیرو مسلک معلمین بزرگ، مانند برنستن<sup>۸۲</sup> و پروفورسور مرلینو بودند<sup>۸۳</sup> و وضع خاص ایران را در نظر داشتند. سپس مسائل را به چند دسته تقسیم می کنند؛ از جمله هیأت اجتماعیه، مناسبات اصول

اجتماعی، آرزوهای موهوم و مرامهای قابل حصول، رعایت مقتضیات، طریقه نشر افکار اجتماعی، تکامل تدریجی اکثریت، آزادی، مقاومت با ظلم و خودسری و تجدد مرام. آنگاه اصلاحات سیاسی را می‌شمرد؛ از جمله تفکیک قوا بین مقننه و مجریه و قضائیه، مراعات افکار عامه، وضع قوانین برحسب تناسب احتیاجات با مداخله مردم، عوارض و بیت‌المال، توزیع مالیات و خراج که باید بگونه‌ای باشد که درحقیقت ترازوی تعدیلی بین ضعفا و اغنیا باشد. دفاع از وطن، حفظ و طینت «تعلقات مختصه» مانند مذهب و ملیت و زبان و امثال آنها که بالطبع محفوظ خواهد ماند، و مرکزیت در امور سیاسی و تأسیس قوای دافعه ملی. درباره روابط خارجی نوشته است که: «باید معتقد بود که فصل مشترک و حد اتصال بین هیئتهای اجتماعی عالم، عدالت و راستی و اخلاق نیکوست، نه ملیت و نژاد یا رنگ؛ لذا تعصبات ملی و نژادی و حقوق تفوق و برتری که از این راه تولید می‌شود، مذموم و مطرود است.»

سپس فصلی دارد که درباره اصلاحات اقتصادی صحبت می‌کند. اول تقسیمات جامعه را برمی‌شمارد، از این قرار:

۱- قسمت‌های فراهم کننده محصولات و مصنوعات، مانند زارعین و صنعت‌گران و امثال آنها.

۲- قسمت‌های موزعه و تقسیم کننده، از قبیل تجار و فروشندگان و عاملین و مانند آنها.

۳- قسمت‌های مربیه، از قبیل معلمین و ارکان روحانیت و مراقبین و پرستارها و امثال آنها.

۴- قسمت‌های منظمه و اداره کننده، مانند ارکان حکومت و اعضای دوائر سیاسی و غیره.

۵- قسمت‌های امدادیه، از قبیل پلیس و ژاندارم و اطبا و امثال اینها.

۶- قسمت‌های قاضیه و حاکمه، از قبیل قضات و ارکان عدالت و غیره.

۷- قسمت‌های دافعه مانند قشون.

در فصل منع امتیازات نامشروع و تقریب اختلاف مراتب معیشت، می‌نویسد که، بواسطه «احوال متفاوت افراد یا هیئت‌های اجتماعی، عالم را نمی‌توان ممکن الوقوع

تصور نمود)؛ فقط با اجرای عدالت می توان درجات قابل تحقق تساوی طبقات و تقریب معیشت ها و نسخ و القای امتیازات و حقوق غیر مشروعه را تحصیل کرد. نحوه حصول آن مقاصد را نیز تدریجی و از طریق ایجاد کار می داند تا بی عدالتیهای اجتماعی برطرف شود. تحصیلات ابتدائی باید اجباری باشد و اجتماعات و مطبوعات آزاد و میزان ارزاق برای رفاه مردم تهیه شود. درباره مالکیت می نویسد که: «اصول قابل اجرای اجتماعی مانع حقوق مالکیت نبوده و سلب تملک اختصاصی اشخاص و افراد را نسبت بحقوق و اموال نخواهد نمود... طرز مالکیت باید بطوری باشد که بواسطه تولید انحصارات و امتیازات مورث ضرر و خسارت هیئت جامعه نشده... باعث تعدیات متجاوزانه و زیاده روی های غاصبانه اقویا بر ضعفا و اغنیا و سرمایه داران بر فقرا و کارگران نباشد...»

فصل دیگری نیز دارد تحت عنوان «تعدیل تحمیلات و زحمات هیأت اجتماعی» که مردم را به سه دسته تقسیم می کند؛ متمولین، طبقه بی کاره «که بعلت بیکاری و هرزه گیری رفته رفته متخلق باخلاق رذیله گردیده...» و طبقه متوسط که «حکم دانه میان دو سنگ هستند و فشار دو طبقه اولی به آنها وارد آمده...». برای حفظ تناسب باید سعی کرد طبقه رذیله را کم کم داخل طبقه متوسط ساخت.

برای رفاه کارگران پیشنهاد تخفیف ساعات کار و تعادل میزان اجرتها را دارد و ممنوع ساختن بعضی کارها برای اطفال. برای استقلال مشاغل، تأسیس بانک فلاحت و اجتماع اراضی و املاک برای زارعین را در نظر دارد. سپس فصلی در اصلاحات روحانی دارد. اجرای رسم اتفاق و برادری و حفظ اصول جامعه و حقایق عالیه دینی را برعهده هیأت اجتماعی الزام می نماید، که باید از عادات مضره که موجب فساد اخلاق می شود جلوگیری کنند و به تحسین افکار و تزکیه اخلاق عمومی پردازند. طبقه مرفه را باید تربیت کرد که به رفاه عموم و ناتوانان بخصوص بکوشند. «و باید عامه را بمقاصد لایق حصول اقناع و از تعقیب آرزوهای بعیده و طول آمال و هیجان مشتتهای نامتناهی منصرف و جلوگیری نمود و بواسطه تزکیه اخلاق و تصفیه اذهان و توسعه افکار آنها هیأت اجتماعی را از تصادف بطغیانهای مضر نامشروع... تأمین کرد.» در همه چیز توصیه اعتدال و حقیقت جوئی می کند.

فصلی هم دارد با ۳۵ ماده در سیاست. مثلاً، خواستار تکمیل حکومت ملی و تشکیل مجلس سنا به انتخاب ملی و شورای مملکتی «کونسی دتا» و آکادمی و سایر شوراهاى لازمه عملی و فنی و تنظیم شورای بلدی و صحی و نظامی و وضع قوانین بمناسبت افکار عامه و باقتضای عادات و اخلاق عمومی و مذهب است. در مسئله اقتصاد مثلاً خواستار وضع مالیات بترتیبی است که، رعایت ضعفها در آن منظور شده باشد و تعدیل مالیاتهای موجوده و حفظ حقوق فلاحین و جلوگیری از تعدیات مالکین و غیره را متضمن باشد.

محتوای این مرامنامه از اولی برتر بود، ولی قدرت اعتدالیون در جای دیگر بود. در واقع از پشتیبانی طبقه حاکمه برخوردار بود و برغم پیش بینی رسولزاده، این حزب از بین نرفت و همچنان فعال باقی ماند و با تأسیس هیأت مؤتلفه توسط ناصرالملک قدرت بیشتری یافت.

در این تحقیق بیشتر به تفاوت عقیده‌ای که این دو حزب اصلی را از هم جدا می‌ساخت توجه شده است، ولی با وجود تفاوت‌های مذکور، از بعضی جهات نیز تشابهاتی دیده می‌شود. اولاً، وقایعی که به تشکیل آنها منجر شد یکی بود. تعداد اعضای هر دو محدود بود و شامل میشد از عده‌ای وکلا و عده‌ای در خارج از مجلس. بعضی تشکیلات آنها نیز مشابه بود، هر دو کلوب و روزنامه داشتند و مرامنامه و نظام‌نامه منتشر می‌کردند. هر دو به اساس اسلامی و مشروطه و پشتیبانی از مجلس مضر بودند. هر دو نیز با هیأت حاکمه کار می‌کردند و از روش‌های سنتی مملکت پیروی می‌نمودند. ولی از این موارد مهمتر، وجه تشابهی بود که در خاستگاه اجتماعی اعضای هر دو دیده می‌شد. در واقع شاید اگر دموکراتها از طبقات دیگری بودند، بنظر آنقدر خطرناک نمی‌نمودند؛ چون طبقات پائین اجتماع رامی‌شد تحت تأثیر قرار داد و یا شرکت آنها را در سیاست محدود کرد. ولی اعضای حزب، دموکرات با اعتدالیون تفاوت طبقاتی نداشتند و اگر چنانچه نفوذشان بسط می‌یافت برای طبقه حاکمه خطرناک می‌شد و برای مقابله با همین خطر بود که حزب اعتدال را تشکیل دادند.

برنامه دموکراتها منطقی‌تر و سنجیده‌تر بود؛ البته تعجب ندارد، چون وابسته به



حزبی بین‌المللی بودند و بهتر می‌توانستند افراد اصلاح‌طلب را بسوی خود جلب کنند. بنابراین موفقیت اینان، مخالف با منافع عده‌ای بود که بالاخره هیأت مؤلفه را تشکیل دادند تا اعتدالیون را از اقلیت نجات دهند.

**اتفاق و ترقی:** دموکراتها و اعتدالیون احزاب نسبتاً بزرگی بودند، ولی دو حزب کوچک نیز در مجلس بود بنام «اتفاق و ترقی» و «ترقی خواهان» که هرچند از لحاظ تعداد اعضا زیاد اهمیت نداشتند، ولی چون به هیأت مؤلفه ملحق شدند، باید به آنها توجه نمود.

روزنامه «استقلال ایران» ارگان حزب اتفاق و ترقی<sup>۸۴</sup> در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ تشکیل حزب را چنین توصیف کرد که، پنج ماه قبل از این که تهران فتح گردد، اتفاق و ترقی را در تهران با کمیته مقدس «ستار» تشکیل دادند<sup>۸۵</sup> و چون تعداد انجمنهای مخفی در مجلس اول باعث اشکال بسیار شده بود، تصمیم گرفته شد که تمامی این گونه تشکیلات مخفی را متحد کنند و هر یک نماینده‌ای مأمور کمیته مرکزی اتفاق و ترقی نمایند<sup>۸۶</sup>. یکی از کمیته‌های معروف اتفاق و ترقی، کمیته «جهانگیر» بود که در تهران تشکیل شد. بعد از موفقیت و فتح تهران، حزب شروع به تأسیس شعب در ولایات کرد.

رئیس حزب، خارج از مجلس مستعان‌الملک بود که در استبداد صغیر از نزدیک با میرزا محمود اصفهانی<sup>۸۷</sup> کار کرده و در شوال ۱۳۲۸ مدیر روزنامه استقلال ایران شده بود. این حزب چهار نفر وکیل در مجلس داشت، ولی هیچیک از وکلای مهم مجلس نبودند. آنها اسمعیل خان فرزانه، میرزا علی اصفهانی<sup>۸۸</sup>، فتح‌الله خان مشیر حضور<sup>۸۹</sup> و میرزا محمد خان وزیرزاده از گیلان بودند.<sup>۹۰</sup>

چند ماده در مرامنامه اتفاق و ترقی بود که به سوسیالیزم شباهت داشت، ولی وقتی دموکراتها پیشنهاد ائتلاف کردند آنها نپذیرفته و برعکس به اعتدالیون پیوستند. مثلاً آنها هم با وجود مجلس سنا مخالف بودند<sup>۹۱</sup> و به ملاکین حمله می‌کردند. ولی استقلال ایران بیش از همه به دموکراتها حمله می‌کرد.<sup>۹۲</sup> شاید دلیل آن اینست که، سر منشاء یکی در آذربایجان و قفقاز بود و دیگری در گیلان و ترکیه و نیز بستگی به تضادی داشت که از اول بین ملیون حکمفرما بود. ضمناً امکان دارد که خواسته‌های اجتماعی و

اقتصادی اتفاق و ترقی، تحت تأثیر سوسیالیست‌های قفقاز که در گیلان نیز بودند قرار داشت. در هر حال چنان بنظر می‌رسد که این درخواستها، جزء درخواستهای حزب اتفاق و ترقی ترکیه نبوده‌اند.

اعلام شده بود که هدف حزب، کمک به مشروطیت و حفظ استقلال ایران و «همراهی با کلیه ملل مظلومه و استعانت با طبقات آزادی خواهان مشرق زمین است.» در هر کجا که اعضا متجاوز از صد نفر بود، یک اداره از جانب مرکز تشکیل می‌شد و هر سال یک بار مجمع عمومی از کلیه اعضا تشکیل یافته و هیأت مرکزی را انتخاب می‌کرد. بعضی از مواد پروگرام حزب از این قرار بود:

۱- اتحاد و اتفاق طبقات ملل مظلومه و آزادی اجتماعات و تعطیل‌ها و کنفرانسها و مطبوعات و افکار وجدان و کلام.

۲- وادار کردن قوه مجریه و مقننه به اجرای قوانین.

۳- ملل مختلفه که در تحت تبعیت دولت ایران هستند، در حقوق و قوانین اجتماعی متساوی‌الحق خواهند بود. تساوی عمومی و «قوانین که تصاحب می‌کند املاک و مستعمرات زارع و کشت کاران و ضایع می‌دارد حقوق آنان را، بکلی نسخ و موقوف خواهد شد.»

جمعیت اتفاق و ترقی نظام‌نامه‌ای داخلی نیز داشت که در مطبوعه مخصوص اتفاق و ترقی بتاريخ ۱۳۲۸ چاپ شده بود. واحد تشکیلات آن، «دسته» بود که از ۱۲ نفر تشکیل می‌شد و هر ۱۲ دسته یک شعبه ۱۲ نفری می‌شد. شعبی هم در بین زارعین تشکیل می‌دادند تا در مقابل اربابان از حقوق زارعین محافظت شود. کمیته مرکب از ۹ عضو بود که برای مدت یک سال توسط اعضای دستجات و شعب انتخاب می‌شدند. کمیته مرکزی هم در همه امور رسیدگی می‌کرد و سالی یک بار هم مجمع عمومی تشکیل می‌شد.

در ماه جمادی الثانی ۱۳۲۹ استقلال ایران مقاله‌ای داشت که در آن وظایف اعضای حزب را شمرده بود؛ بخصوص می‌گفت که، هدف این است که عامه مردم را بیدار کنند و با حقوقشان آشنا سازند<sup>۱۳</sup> و زمینه انتخاب بعدی را فراهم آورند.

همان‌طور که ذکر شد، اتفاق و ترقی از لحاظ عضویت، حزب مهمی نبود و

فقط بخاطر ائتلاف صفر ۱۳۲۹ اهمیت پیدا کرد. حزب دیگری که باید از آن نام برد ترقی خواهان بود که مانند اتفاق و ترقی حزب بسیار کوچکی بود.

**ترقی خواهان لیبرال:** هر چند که اطلاع ما از احزاب بطور کلی زیاد نیست، ولی لااقل راجع به مواضع آنها اتفاق عقیده‌ای در خلال منابع موجود دیده می‌شود. ولی ترقی خواهان یا لیبرالها وضع دیگری داشتند.<sup>۹۴</sup> فهرست‌های تقی زاده که یکی در روزنامه کاوه و دیگری به شکل مقاله‌ای جداگانه چاپ شده، درباره این حزب هم قول نیستند. در کاوه از آن بعنوان ترقی خواه نام برده و در مقاله چاپ برلن آنرا لیبرال می‌نامد و فقط از یکی از وکلا بنام «بهجت» بعنوان ترقی خواه نام می‌برد.<sup>۹۵</sup>

در یک مصاحبه خصوصی با حاج عزالممالک وکیل خوزستان به وضوح گفته شد که این دو حزب مختلف هستند، و بخصوص تاکید کردند که وی حزب لیبرال را بر شالوده حزب لیبرال انگلیس تشکیل داده بود و غیر از خود او، سایر اعضای آن انتظام الحکما، محمد آقا بروجردی و لواءالدوله بودند. طبق گفته ایشان، شیخ محمد علی بهجت از دزفول حزب ترقی خواهان جنوب را تشکیل داده بود. امکان دارد که در واقع دو حزب وجود داشته‌است<sup>۹۶</sup>. ولی ما فقط به یکی از آنها توجه خواهیم کرد که مربوط به وکلای جنوب و دارای ۶ عضو بود.<sup>۹۷</sup> مرامنامه این حزب تحت عنوان «دستور اساسی جمعیت ترقی خواهان ایران» است و روی آن با دست نوشته شده است که، این حزب توسط وکلای جنوب تشکیل شده تا از منافع خود دفاع کنند و روزنامه آن نیز جنوب است.

روزنامه جنوب با سایر ارگان‌های حزبی فرق دارد. به احزاب حمله نمی‌کند و در مقام دفاع از وکلای خاص بر نمی‌آید. بیشتر توجهش به مسائل ایالات جنوب است؛ مانند امنیت و فقر، بدی حکومت و بسط نفوذ انگلیسها. طبیعتاً یکی از خواسته‌هایشان تغییر قانون انتخابات است که زیاده از حد به نفع ایالات شمالی ایران بود. بعلاوه خواستار دولتی قوی و متمرکز بودند و پیشنهاد می‌کردند که دولت از ایلات سر بازگیری کند. این روزنامه شدیداً مخالف خانواده قوام بود و آنها را متهم به ایجاد اغتشاش در فارس می‌کرد. ضمناً موافق کاپیتالیزم هم بود.<sup>۹۸</sup>

مرامنامه ترقی خواهان تحت عنوان «دستور اساسی» است و نگهداری از استقلال مملکت، محافظت اصول اسلامی، پایداری مشروطیت و حکومت ملی در ایران و رعایت احتیاجات ابناء وطن در کلیه قوانین موضوعه را خواستار است. بعضی نکات دیگر آن از این قرار بود:

حکومت ایالتی و ملوک الطوائفی و حکومت صاحبان املاک بر رعایا را موقوف اعلام می کرد. توجه تام به امور سرحدی و تأسیس گمرکخانه و قرنطینه و قلعبجات نظامی و تعیین کارگزاران و سرحدداران صحیح را خواستار بود. و نیز تأسیس مریضخانه در کلیه بلاد ایران و غیره. در پایان نوشته است که، مواد این دستور در مجمع مرکزی ترقی خواهان برحسب لزوم تعیین خواهد شد.

مسئله مهم، رابطه این حزب است با وکلای فارس و قشقائی که جزء اعضای آن نامیده نشده اند.<sup>۹۹</sup> ضمناً رابطه این حزب با اتحاد جنوب نیز مبهم است. این اتحادیه بین رؤسای ایل عرب، یعنی، شیخ خزعل و صولت الدوله رئیس ایل قشقائی و والی پشت کوه لرستان در ربیع الاول ۱۳۲۸ تشکیل شد و علیه تفوق بختیاری ها در پایتخت فعالیت می کرد.<sup>۱۰۰</sup> هدف این اتحادیه دفاع از مجلس و استقلال ایران و پشتیبانی از مشروطه اعلام شده بود،<sup>۱۰۱</sup> ولی نمی دانیم که آیا حزب ترقی خواهان علیه این اتحادیه تشکیل شده بود یا برای همکاری با آن. در هر حال آنچه مشخص است این است که، ایالات جنوبی در مقابل شمال احساس نگرانی می کردند.<sup>۱۰۲</sup>

تحول احزاب البته محدود به آنچه در اینجا آمده نبود؛ چه گاه اشاراتی به احزاب دیگری، بخصوص احزاب سوسیالیست می شود و از جمله اصلاحیون عامیون، اجتماعیون انقلابیون و سوسیال دموکرات.<sup>۱۰۳</sup> ولی چون اینها و کیلی در مجلس نداشتند، در اینجا به آنها توجه نشده است.

ریشه و مبداء دو حزب مهمتر دموکرات و اعتدالیون به مجلس اول و تشکیلات ابتدائی آن دوره می رسد. در دوران استبداد صغیر احتیاج به کار دسته جمعی بیشتر محسوس گشت و بنابراین در هفته های اول مجلس دوم، احزابی با اهداف و برنامه های مشخص تشکیل شد. هر چند که اعضای متعهد هر یک از این دو حزب زیاد نبودند و اکثر وکلا را هنوز می شد با اعمال نفوذ خصوصی تحت تأثیر قرار داد، ولی ظهور این دو

حزب با اصول و فلسفه متفاوت، با تشکیلات و منابع مالی مشخص که رؤسای خود را انتخاب می کردند و روزنامه و اعلامیه انتشار می دادند، نمایانگر تحول و تغییری اساسی در امور سیاسی است که آغاز گشته بود. بیشتر ابتکار عمل در این مورد از طریق حزب دموکرات — که بیش از اعتدالیون هدفهای مشخصی داشت و از بلشویسم و سوسیال دموکراسی الهام می گرفت و بستگی چندانی به سنن و عقاید سنتی کشور نداشت پدیدار می گشت. این رابطه نتیجه وسیعتری در صحنه سیاست ایران داشت و اعتدالیون سعی کردند که از آن تقلید کنند و خود را از انتقادات رقبای خود برهانند. ایشان متوجه شدند که باید هدف و برنامه را مشخص کنند و فعالیت نمایند. اگر مجالی می بود، چه بسا که این تجربیات و ابتکارات، ملت را بیدار و آگاه می ساخت و تحولات ریشه های اساسی و محکمی می یافت. ولی چنانچه خواهیم دید، جلوی این تحولات سد شد.

۱- رجوع شود به ص ۱۸۲

۲- ایرج افشار، اوراق تازه یاب مشروطیت، ص ۲۶۲-۲۳۸.

3 - S. Ravasani, op. cit.; p. 153

۴- یک بار تقی زاده از آن بعنوان حزب لیبرال صحبت کرد و نوشت که: «حکیم الملک یکی از اساسهای کابینه دموکرات است و به خرابی او و تضييع و افتضاح و توهينش، خدا نخواستہ کابینه و بالتبع فرقه لیبرال ضایع می‌شود...» ایرج افشار، اوراق تازه یاب مشروطیت، ص ۲۲۰.

۵- همان مأخذ، ص ۱-۲۷۰.

۶- در اینجا باید گفت، سوسیالیزمی که این حزب می‌خواست شبیه به نوع پارلمانی آن است که در اروپا رایج شد؛ و نه بلشویسم انقلابی روسیه در ۱۹۱۷. در عین حال حزب دموکرات همان طور که خواهیم دید، از حزب بلشویک روسیه و از بعضی از روش‌های آن الهام می‌گرفت. باید اضافه کرد که سلیمان میرزا رهبر حزب دموکرات، بعدها رهبر حزب توده ایران شد؛ هر چند که این حزب، همه گونه رابطه را با دموکراتها انکار کرد. و مبداء حزب توده را اجتماعيون عاميون می‌داند. در حالی که حزب دموکرات، ادامه همان حزب بود. شاید یک دلیل این انکار، اصولی نبودن عقاید و مرام دموکراتها بود، چون مجبور بودند که عقاید خود را با شرایط ایران و بخصوص از جهت مذهب تطبیق دهند.

۷- سخنرانی یکی از اعضای حزب دموکرات (شیخ رضا دهخوارقانی) در مورد مرام خود جالب توجه است: «... بنده یکی از آنها هستم (دموکرات). نه حالا هستم، بلکه از بیست سال قبل از آن وقتی که فهمیدم دین اسلام چیست. و دین اسلام عبارت است از اینکه، ممتازیت باید از بین برداشته شود و از قبل از اسلام تمام نزاعهایی که شده است بر سر ممتازیت بوده است. اگر این از میان برداشته شود، هیچ نزاعی در میان نبود. اگر تصور شود که دموکراسی یک انسان است، بنده کله او هستم و اگر تصور شود که یک کلمه است، بنده خود را تصور می‌کنم که مغز سر او هستم. مذاکرات مجلس دوم، ۲۲ صفر ۱۳۲۹. ص ۲۱۴.

۸- اولین نسخه این مرامنامه در ۱۳۲۸ چاپ شده بود، ولی نسخه‌ای که در اینجا مورد استفاده قرار گرفت، چاپ چهارم ۱۳۲۹ است.

مهدی غروی. حزب دموکرات ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی. (تهران، ۱۳۲۵).

۹- در راپرت فعالیت ده ماهه مرکز موقتی فرقه دموکرات ایران، نوشته که، در اوایل ماه شوال ۱۳۲۷ مرکز موقتی تشکیل شد و شروع به کار و تهیه پروگرام و نظام نامه نمود در ماه شوال ۱۳۲۸ این مرکز موقتی به دائمی تبدیل شد. ایرج افشار، اوراق تازه یاب، ص ۶-۳۶۴.

۱۰- ایران نو، اول توسط سید محمد شبستری ابوالضیاء منتشر می‌شد و یکنفر ارمنی بنام «بازیل» مخارج آنرا می‌پرداخت. ابوالضیاء قبلاً «الحدید» و «عدالت» و نیز روزنامه «مجاهد» را در تبریز منتشر می‌کرد.

۱۱- حسین آقا پرویز یکی از اعضای حزب، درباره ابوالضیاء در ۱۸ شوال ۱۳۲۸ به تقی زاده نوشت: «... روزنامه ایران نو قرار است فردا بیرون بیاید. کار روزنامه، گیر ابوالضیاء است که امتیاز را بهیچ وجه تسلیم نکرده و نمی‌کند. اول اظهار کرد که چهار صد تومان، سیصد تومان نقد و صدتومان سهام روزنامه، میگیرم و اگذار میکنم. بعد به دو صد تومان و ده سهم حاضر بود. مؤسسين تا پنج سهم و این مبلغ را حاضر شدند و او حاضر نشد. حال که مؤسسين خود را ناچاراً رضا کرده‌اند، او راضی نمی‌شود و می‌گوید باید من مدیر باشم یا هزارتومان

بدهید. در هر حال بناست امروز تمام شود، برای فردا بیرون بیاید...»

ایرج افشار. اوراق تازه یاب. ص ۹-۳۲۸.

۱۲- رسولزاده قبلاً عضو حزب همت بود و روزنامه «ارشاد» و «تکامل» را در قفقاز منتشر می‌کرد. او در ۱۹۰۸ به رشت آمد و از آنجا به تهران رفت. رسولزاده از افرادی بود که در تشکیل حزب دموکرات دخالت داشت و یکی از رهبران آن بود. در جمادی الاول ۱۳۲۹ او را وادار کردند، ایران را ترک کند.

بنظر می‌رسد که بیشتر مطالب تئوریک روزنامه ایران نوبقلم او باشد، چون این مسائل چندان در ایران شناخته نشده بود. او کمتر اسم خودش را امضاء می‌کند و نی ادوارد براون معتقد است که مقالاتی با امضای «نیش» درج شده‌اند، همه بقلم او هستند.

۱۳- روزنامه «مجلس» (ارگان حزب اعتدال) نوشت که رسولزاده ایرانی نیست و حتی اشاره کرد که شاید جاسوس باشد.

روزنامه مجلس شماره ۱۱۲، ۶ رجب ۱۳۲۹ و شماره ۲۶، ۳ ذیحجه ۱۳۲۸.

۱۴- ایران نو ایرانیان را متهم می‌کرد که هیچ‌گونه احساسات وطن پرستی ندارند و دولت امپریالیست هم آنها را عقب‌نگه می‌دارند. در یک مقاله نوشت که ایرانیان خود خواه هستند و احساس ملیت آنها، به معنی منافع شخصی است و از آزادی و مساوات، فقط آزادی و مساوات شخصی را می‌فهمند.

۱۵- همان مأخذ. شماره ۶۷، ۱ ذیقعدة ۱۳۲۷.

۱۶- همان مأخذ شماره ۱۱، ۲ شعبان ۱۳۲۷.

در موقع اولتیماتوم انگلیسیها، ایران نو حمله شدیدی به انگلیسیها کرده و نوشت که، «... بعضی از ایلات جنوب با این اتفاق (اتفاق بین والی پشت کوه و ایل قشقائی و شیخ خزعل) اظهار عداوت کردند. ارتجاعیون نیز به آنها پیوستند، این بود که، یک مرتبه اغتشاشات و اختلافات سر رسیدند و دوز و کلک‌های سیاسیون انگلیس و روس نیز با این تفتینات و تحریکات همدستی کرد. گماشتگان فتنه کار روسی در پنهان و مأمورین فساد انگلیسی که خیلی محیل تر و نیرنگ بازتر از روسها هستند در جنوب، به تمام وسایل ممکنه متوسل شده و در تولید هرج و مرج و اختلافات متوالیه داخله مملکت، کوشیدند تا مقاصد آزادی کش خود شانرا پیش ارو پائیان مخفی دارند...»

همان مأخذ. شماره ۲۵، ۱۷ ذیقعدة ۱۳۲۸.

۱۷- روزنامه نوبهار نوشت: «تکلیف حکومت حاضره ما همان است که مکرر گفته ایم: بی طرفی و جلوگیری بهانه‌های هر دو طرف، روندادن به دولت روس و اعتراضات قانونی به دولت انگلیس...»

نوبهار شماره ۵۰، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۹.

۱۸- ایران نو. شماره ۲۰۷، ۸ جمادی الاول ۱۳۲۸.

۱۹- همان مأخذ. شماره ۶۵، ۲۹ شوال ۱۳۲۷.

۲۰- همان مأخذ. شماره ۵۴، ۱۶ شوال ۱۳۲۷.

۲۱- همان مأخذ. شماره ۱۰۶، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۷.

۲۲- همان مأخذ. شماره ۱۹، ۲۹ شعبان ۱۳۲۷.

۲۳- همان مأخذ. شماره ۱۹۴، ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸.

۲۴- همان مأخذ. شماره ۷، ۱۴ شعبان ۱۳۲۷.

۲۵- همان مأخذ. شماره ۶۶، ۳۰ شوال ۱۳۲۷.

۲۶- «صحبت از فرقه‌بازی و فرقه و یا پارتی‌بازی و پارتی می‌شود. نباید فرقه صحیح را با پارتی بازی یکی دانست و با زمان استبداد تفاوت کرده؛ در قدیم نزاع بین دو نفر و یا چند نفر از درباریان را پارتی بازی می‌گفتند. پارتی بازی اصطلاح صحیحی نیست، چون فرقه پوپلتیکی، بازی نمی‌کند. فرقه سیاسی دورویست، همه می‌خواهند خدمت به وطن کنند. فرقی که مابین دستجات پلتیکی هست، وسائلی است که برای حصول به مقصد از آن استفاده می‌کنند.

در فرقه‌های سیاسی، شخصی نیست، بلکه هر یک، مسلک و پروگرام مخصوص دارند. هیچ مملکت آزاد، بدون فرقه سیاسی نیست. مردم باید از کار آنها با اطلاع باشند و بخصوص مجلس باید بعنوان نماینده ملت از مسلک آنها با خبر باشد و نباید فرقه مخفی باشد، چون نباید چیزی داشته باشد که بخواهد مخفی کند.» همان مأخذ. شماره ۷۶، ۱۴ ذیقعدہ ۱۳۲۷.

27 - J. E. Connor, Lenin on Politics and Revolution, Selected Writings, (N. Y. 1968) p. 20.

۲۸- ایران نو. شماره ۱۱۰، ۵ ربیع الاول ۱۳۲۹.

۲۹- همان مأخذ. شماره ۱۹۵، ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۲۸ و شماره ۲۰۰، ۲۹ ربیع الثانی و شماره ۲۰۷، ۸ جمادی الاول ۱۳۲۸.

3\ - The Two Tactics of Social Democracy and the Social Revolution Lenin. Collected Works, Vol. 9, pp. 15-104.

۳۱- این کلوب بنام «مجمع ادب» در ۱۳۲۹ تشکیل شد و نظامنامه‌ای داشت.

۳۲- ایران نو. شماره ۳، ۲۱ شوال ۱۳۲۸.

۳۳- ایرج افشار. اوراق تازه‌یاب. ص ۳۲۰

۳۴- همان مأخذ

۳۵- ظاهراً رابطه حزب دموکرات با حزب داشناکسوتیون خوب نبود علت آن تضاد بین ایدئولوژی این دو حزب بود. چون داشناکسوتیون حزب ملی ارامنه بود و حزب دموکرات مخالف این نوع گرایش‌های ملی بود.

ایرج افشار. اوراق تازه‌یاب مشروطیت. ص ۴-۳۰۲ و ۲۰۹.

۳۶- ایران نو. شماره ۲۰، ۱۱ ذیقعدہ ۱۳۲۸، الی شماره ۳۰. جالب توجه است که حزب اعتدالیون نیز در ذیحجه همان سال پیشنهاد تشکیل «کنفرانسی» در اروپا و ایران را نمود تا همه دنیا را با مسائل ایران آگاه سازند و از استقلال کشور بدین وسیله نگهداری نمایند.

روزنامه مجلس. شماره ۳۷، ۶ ذیحجه ۱۳۲۸ و شماره ۳۸، ۹ ذیحجه ۱۳۲۸.

۳۷- عنوان نظام نامه حزب، «قواعد و نظام نامه فرقه سیاسی دموکرات ایران عامیون» بود و چاپ اول آن در ۱۳۲۸ و چاپ دوم ۱۳۲۹ در مطبعه دولتی. بنظر می‌رسد که این نظام نامه ترجمه است، چون زبان آن کاملاً سلیس نیست. در شروع آن نوشته است که: «این قواعد و نظام نامه، مانند پروگرام فرقه تا انعقاد کنگره آتیه معتبر است و انشاء اخیر آنها از مختصات همان کنگره است.»

۳۸- حزب سوسیال دموکرات روسیه نیز به همین گونه متمرکز بود و یک کمیته مرکزی داشت که ارگان حزب یعنی روزنامه «ایسکرا» را منتشر می‌کرد و شعبه‌هایی با ۵ نفر عضو داشت که در مقابل کنگره حزب مسئولیت داشتند. تشکیلات محلی آن نیز در مقابل کمیته مرکزی مسئول بودند.

E. H. Carr. Vol; 1 p. 29 - 37.



- ۳۹- کمیته مرکزی، اول بطور موقتی تشکیل شد و سپس اعضای آنرا انتخاب کردند. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نامه بسیار مهم حسین آقا پرویز به تقی زاده، مندرج در ص ۲۲۱-۲۱۸.
- ۴۰- نقش تقی زاده در تشکیل حزب دموکرات بیش از این بود و چنانچه اشاره شد، بمحض ورود به تهران، در صدد تشکیل این حزب برآمد و پس از خروج از ایران نیز همچنان در تماس با حزب بود و پس از اولتیماتوم، کمیته حزب را در اسلامبول تشکیل داد. رجوع شود به: ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت.
- ۴۱- محمود محمود مویخ و مشروطه خواه آذربایجانی است که یادداشت هائی از خود باقی گذارده که در «فکر آزادی» توسط فریدون آدمیت منتشر شده است. حیدرخان در ربیع الاول ۱۳۲۹ به منزل وی پناهنده شد و سپس ایران را ترک نمود.
- فریدون آدمیت. فکر آزادی، ص ۳۳۴.
- ۴۲- وحیدالملک شیبانی برادر محمدعلی پرورش بود. او مدتی خبرنگار روزنامه تایمز لندن بود، ولی بعداً بخاطر مشروطه خواهی، تایمز او را از کار منفصل نمود و پس از کودتا، با ملیون کار می کرد. ایران نو. شماره ۸، ۱۵ شعبان ۱۳۲۷.
- ۴۳- او یکی از علما بود که مدتی در نجف سکنی داشت. امیرخیزی. ص ۲۸۱.
- ۴۴- مهدی ملکزاده تاریخ مشروطیت. جلد ۶ ص ۲۶۲.
- 45 - Barclay to Grey, Nov. 3rd 1910 No. 204, FO 371/966.
- ۴۶- ایرج افشار اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۳۲۷.
- ۴۷- مجموعه تقی زاده، نمره ۴، فرقه دموکرات ایران. قطعنامه خصوصی در مناسبات با آقای ناصرالملک، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۸.
- ۴۸- همان مأخذ، شماره ۲، قطعنامه خصوصی راجع به مناسبات فرقه با کابینه حالیه.
- ۴۹- قطعنامه خصوصی راجع به انتخاب اعضای حوزه های پایتخت. بیستم ماه ذیحجه ۱۳۲۸ بدون شماره. سه قطعنامه نیز در زمینه های رابطه با روحانیون، با دولت و با مستبدین توسط مرکز موقتی حزب بتاریخ ذیقعد و ذیحجه ۱۳۲۷ وجود دارد. رجوع شود به: ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۷۰-۳۶۶.
- ۵۰- کمیته مرکزی، قطعنامه های متعددی به کمیته های محلی و وکلای دموکرات می فرستاد، ولی تعداد زیادی از آن ها بدست نیامده است. یکی از این قطعنامه ها به تاریخ ۹ محرم است که راجع به انفصال قوه قضائیه است و می نویسد: «نظر به معلوماتی که کمیته مرکزی کسب نموده، در این روزهای اخیر دسته های مخالف با تحریکات سرداران مشروطه نما، در صدد فراهم آوردن اسباب انفصال عدلیه هستند. از آنجا که انعقاد قوه قضائیه، مقدمه می باشد برای انفصال مجلس شورای ملی و بلاشک از روی دستورالعمل روس و انگلیس... معهداً کمیته مرکزی فرقه دموکرات شناخت و خامت این اقدام را خاطر نشان عموم اعضای فرقه نموده اکیداً مقرر می دارد که، تمام اعضای حوزه، خود را آماده جلودگیری از این حرکت... سازند. سپس دستوراتی دارد در باب اقدام اعضاء در این مورد.
- ۵۱- قطعنامه خصوصی، شماره ۲۵۵ کمیته ایالتی آذربایجان، ۲۶ برج سرطان ۱۳۲۹.
- ۵۲- قطعنامه ای از همان کمیته، بدون شماره، ۳ برج سنبله ۱۳۲۹.
- ۵۳- نوبهار. شماره ۴۸، ۶ ربیع الثانی ۱۳۲۹.
- ۵۴- در یکی از مقالات ایران نو می خوانیم که، دموکراتها در واقع حزب اقلیت نیستند، چون نباید فقط به تهران توجه کرد، بلکه باید ایالات را هم در نظر گرفت. در ایالات مردم خیلی از حکومت سختی دیده اند و مخالفت

- علیه محمدعلی از آنجا شروع شده است. ایران نو بر آنست که، در بین ملل متمدن، تعداد روزنامه‌های حزب، قدرت آنرا نشان می‌دهد. ایران نو. شماره ۱۵، ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹.
- ۵۵- همان مأخذ. شماره ۲، ۲۰ شوال ۱۳۲۸.
- نوبهار در این مورد نوشت: «فرقهٔ دموکرات ایران می‌گوید که جمعیت ما منحصر به همان گروه حاضر در مرکز نیست که آقایان و کلا و وزرا بخواهند آنها را محاصره کرده و تیرباران نمایند. فرقهٔ ما امروز یک ثلث ملت ایران را تشکیل می‌دهد. بردارید ولایات را و میزان قدرت آنان را بسنجید.»
- نوبهار. شماره ۴۹، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹.
- ۵۶- اوراق تازه‌یاب مشروطیت نقش تقی زاده بکوشش ایرج افشار ۱۳۵۹ ص ۹-۳۲۳.
- ۵۷- سدراک و وازواز قفقاز بودند. چلینگریان کارمند بانک شاهنشاهی بود.
- ۵۸- ظاهراً کارااختایان و تیگران از اعضای حزب دانشناکسوتیون بودند. Ravasani, p. 175.
- ۵۹- این دو از رهبران سوسیال دموکراتهای روسیه و آلمان بودند.
- ۶۰- در اکتبر ۱۹۰۸ در سه کارخانه کوچک چرم سازی تبریز اعتصاب شد و کارگران درخواست مزد بیشتر و بهداشت مجانی و بهتر نمودند.
- ۶۱- ورقهٔ انتباهیه. مجموعهٔ تقی زاده.
- ۶۲- همان مأخذ.
- ۶۳- ورقهٔ انتباهیه. مجموعه تقی زاده.
- ۶۴- در ۲۱ شوال ۱۳۲۸ شیخ محمد در نامه‌ای به تقی زاده می‌نویسد: «... روش و حرکت و طریق مشی بنده در پیش بردن مقصود، غیر از طرز سلوک اکثر رفقا می‌باشد...»
- ایرج افشار. اوراق تازه‌یاب مشروطیت. ص ۳۴۶.
- ۶۵- مذاکرات مجلس دوم، شماره ۲۱۶، ۲۵ صفر ۱۳۲۹.
- ۶۶- دهخوار قانی نوشته است که، حزب اعتدال بنا به نقشهٔ ناصرالملک تشکیل شد تا از دموکراتها جلوگیری کنند و سید محمد صادق طباطبائی و معاضدالملک و معاضد السلطنه برنامهٔ آنرا تنظیم کردند.
- شیخ رضا دهخوار قانی. «وقایع ناصری و توضیح مرام». بکوشش سیاهپوش (تبریز، ۱۳۵۶) ص ۳-۳۲
- ۶۷- تقی زاده کاشف الغطاء. مندرج در مقالات تقی زاده، جلد ۵: ص ۱-۵۰.
- ۶۸- روزنامهٔ مجلس، شماره ۲۳، ۲۶ شوال ۱۳۲۸.
- ۶۹- سید صادق، روزنامهٔ مجلس را در مجلس اول منتشر نموده بود. وی در استبداد صغیر تبعید شد و در ترکیه به دولت آبادی پیوست و در انجمنی که تشکیل دادند، مشغول فعالیت شد.
- در مجلس دوم از خراسان انتخاب شد و از نوبه انتشار روزنامهٔ مجلس پرداخت. این بار این روزنامه، ارگان حزب اعتدال شد. بطور کلی در مجلس دوم، سید صادق نقش چندان مهمی نداشت و چون پدرش سید محمد مریم بود، به پرستاری وی می‌پرداخت و اکثر اوقات از مجلس غایب بود.
- ۷۰- یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد که، از کرمان انتخاب شده بود، ولی به هیچ کدام از احزاب نپیوست. او با سیاست اعتدالیون مخالف بود و دعوت آنان را برای عضویت رد کرد، و ضمناً نمی‌توانست به دموکراتها که آنان را انقلابی می‌نامید، بدون شرط ملحق شود.
- نباید فراموش شود که یحیی را ازلی می‌دانستند و این است که به آسانی نمی‌توانست داخل سیاست و مجلس شود.

۷۱- محمد تقی ملک الشعراء بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه. (تهران ۱۳۵۷) ص ۹۵.

۷۲- مدیر «وقت» حسین خان کسمائی از اهالی گیلان بود. وی یکی از پیروان سپهدار بود و در این روزنامه، نامی از سردار اسعد نیست. همان زمان گفته می‌شد که، پول این نشریه را سردار مخی و سردار منصور می‌پردازند. نام این روزنامه هم مخصوصاً «وقت» انتخاب شده بود تا نشان داده شود که، برای هر چیز وقت لازم است و همه اطراف و جوانب باید آماده باشد و صرف کردن وقت در موقع خود، از مسائل مهم و از اصول زندگی است.

وقت. شماره ۵۳، ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۸.

۷۳- همان مأخذ. شماره ۲۵، ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۸.

۷۴- همان مأخذ شماره ۳۴، اول جمادی الاول ۱۳۲۸.

۷۵- علاوه بر این فهرست، مخارج حزب نیز صورت شده است که شامل مخارجی از قبیل کاغذ و نفت برای بخاری و نشریات و مطبوعات و فعالیت در ولایات و حقوق کارمندان در ذیقعه ۱۳۲۹ می‌باشد. مثلاً مبلغ ۱۵۲۰ ریال خرج تسلیحات برای دفاع از تهران در موقع خطر حمله سالار الدوله محسوب شده است. حزب مبلغی هم به مجاهدین می‌پرداخت، دیگر از مخارج آن، اجاره منزل بود از حسین خان خیاطباشی برای کلوب. حزب شعباتی در کرمان، کرمانشاه، اصفهان، تبریز، مشهد، مازندران و اراک داشت و یکی از مخارج آن، مختص نگهداری این شعب بود.

(اسناد خانواده انصاری).

۷۶- روزنامه مجلس شماره ۲۷، ۶ ذیقعه ۱۳۲۸.

۷۷- همان مأخذ. شماره ۳۶، ۳ ذیحجه ۱۳۲۸.

۷۸- همان مأخذ. شماره ۱۲۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۹.

۷۹- روزنامه مجلس شماره ۱۲۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۹.

۸۰- این مرانامه در مطبعه شاهنشاهی، خیابان ناصریه به مدیریت حسین کسمائی چاپ شده بود.

۸۱- این مقاله، اول در ایران نوبه تاریخ ۲۷ شوال ۱۳۲۸ چاپ شد و سپس بطور جداگانه در مطبعه فاروس تهران چاپ شد.

۸۲- ادوارد برنستن Edward Berstein یکی از سوسیالیستهای اصلاح طلب بود که در ۱۸۹۸ با کاتسکی و مارکسیستهای ارتدوکس متارکه کرد. او معتقد بود که برعکس عقاید مارکس، کاپیتالیسم به دوره آرامشی منجر خواهد شد، چون تولید را می‌افزاید. وی بخصوص به طبقه متوسط اشاره می‌کرد و عقیده مارکس را که اجتماع به دو دسته یا طبقه تقسیم می‌شود، رد می‌کرد و ماتریالیسم تاریخی را قبول نداشت.

International Encyclopedia of the Social Sciences ed. D. L. Sills, 22, p. 60.

۸۳- اس. مرلینو S. Merlino نویسنده کتابی بود بنام «فرم و اساس سوسیالیسم» که در پاریس در سال ۱۸۹۸ منتشر شد. امکان دارد که اعتدالیون به او اشاره می‌کردند.

Bibliographie Generale des Sciences (Paris 1926) Vol. 2, p. 309.

۸۴- امکان دارد که بین این حزب و حزب اتحاد و ترقی عثمانی رابطه‌ای وجود داشته است؛ چون عده‌ای از کسانی که در استبداد صغیر تبعید شده بودند، در ترکیه بودند. دولت آبادی نیز نوشته است که، عده‌ای از تبعید شدگان، با اعضای آن حزب قرار کمک گذارده بودند.

- یحیی دولت آبادی. جلد ۳: ص ۶۸-۶۵.
- ۸۵- استقلال ایران، شماره ۱۲۴، ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸.
- ۸۶- همان مأخذ. شماره ۱۲۴، ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸.
- ۸۷- میرزا محمود اصفهانی در سفارت عثمانی پناهنده شده بود. ناظم الاسلام کرمانی. مقدمه: ص ۲۲۴.
- ۸۸- تقی زاده نوشته است که وی پسر عبدالکریم برادر ادیب‌التجار و یکی از وکلای اعتدالی قزوین بود ولی خانواده وی ساکن تبریز بودند. مقالات تقی زاده جلد ۵: ص ۵۹.
- ۸۹- همان طور که قبلاً ذکر شد، در مورد انتخاب وکیل توسط مجلس، دموکراتها قادر نبودند که با سایر احزاب مقابله کنند. حاج عزالمالک یکی از اعضای حزب لیبرال در یک مصاحبه خصوصی گفت که، احزاب بین خودشان تصمیم قبلی به انتصاب وکلای مورد نظر می‌گرفتند.
- ۹۰- ظاهراً بعدها میرزا محمد خان اعتدالی شد و با لقب شریف‌الدوله در وزارت خارجه مشغول به کار شد. ایران نو درباره زندگی وی در شماره ۲۰، ۳ شعبان ۱۳۲۷ مختصری نوشته است.
- ۹۱- استقلال ایران. شماره ۱۲۴، ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸.
- ۹۲- همان مأخذ. شماره ۲۹، اول رجب ۲۹ و شماره ۹۸، ۲ جمادی‌الثانی.
- ۹۳- همان مأخذ. شماره ۱۵، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ و شماره ۴۴، ۲۹ رجب.
- ۹۴- اعضای این حزب در فهرست تقی زاده چندان مشخص نیستند؛ ولی باید اضافه کرد که، وقتی این دو حزب اعلام موجودیت کردند، تقی زاده در ایران نبود و قبل از اصرار نایب‌السلطنه در صفر ۱۳۲۹ بمعرفی احزاب، ماهیت و عضویت اکثر آنها مخفی بود. سلیمان میرزا یکبار به مخفی بودن اینها اشاره کرده و گفت که، هیچ کس حاضر نیست بگوید عضو چه حزبی است. مذاکرات مجلس دوم، ۱۸ صفر ۱۳۲۹.
- ۹۵- دوره جدید مشروطیت کاوه. تابستان ۱۳۴۶. تاریخ مختصر مجلس ملی ایران (چاپ برلن، ۱۳۳۷).
- ۹۶- یک بار در یکی از سخنرانی‌ها در مجلس، اشاره به پنج حزب شده است.
- ۹۷- این تعداد، بنا به گفته سلیمان میرزا است. مذاکرات مجلس دوم، ۱۸ صفر ۱۳۲۹.
- ۹۸- جنوب. شماره ۲۷، ۴ رجب ۱۳۲۹.
- ۹۹- در نامه‌ای از حسین آقا پرویز به تقی زاده آمده که، وکلای جنوب هوادار ظل‌السلطان و ابقای صولت‌الدوله هستند. ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۳۳۲.
- 100 - P. Oberling The Qashqa'i Nomads of Fars. (Haque 1974) p 95.
- ۱۰۱- ایران نو. شماره ۱۹۶، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸.
- ۱۰۲- در مجلس اول نیز تفوق شمال بر جنوب مورد سؤال قرار گرفته بود و در قانون انتخابات سوم سعی شد که این برتری برانداخته شود. در مجلس دوم از ایالات شمالی ایران، ۲۰ وکیل از آذربایجان، ۱۰ وکیل از تهران، ۶ وکیل از خراسان و ۴ وکیل از گیلان انتخاب شدند.
- ۱۰۳- از سوسیال دموکراتها یک نظام نامه بدست آمده است و دو جزوه تحت عنوان «نظریات امروزی سوسیال دموکراتهای ایران» و «سوسیال دموکراتها چه می‌خواهند» از گریگور یقیگیان چاپ رشت. مرانامه این حزب نیز بچاپ رسیده و از نظر نایب‌السلطنه هم گذشته بود. این مرانامه بدست نیامده است. در جزوه نظریات امروزی سوسیال دموکراتهای ایران، در مسائلی از قبیل پلتیک خارجی و داخلی، سیاست مالی و امور معارف و قضائی و تجاری بحث می‌شود.

## کابینه سپهدار

## ذیقعدۀ ۱۳۲۷ - رجب ۱۳۲۹

مجلس تا ماه ذیقعدۀ تشکیل نشد و انتخابات مشکل و طولانی بود. طبق قانون ول انتخابات این اشکالات پیش‌بینی شده و مقرر گشته بود که، وقتی وکلای تهران نتخاب شدند مجلس افتتاح گردد. این اصل در قانون دوم تغییر یافت و قرار بر این شد که، هرگاه نصف به علاوه یکنفر از وکلا انتخاب شوند، مجلس افتتاح شود. بنابراین افتتاح مجلس دوم بطول انجامید. همه از این مجلس انتظار بسیار داشتند و بخصوص امید می‌رفت که پس از تشکیل آن، قوای روس ایران را تخلیه کند.

مجلس دوم این امکان را یافت که از تجربیات گذشته استفاده نماید؛ لذا از دو افتتاح، روند کار مرتب‌تر از سابق شد. کمیسیون‌ها را تشکیل دادند و نظامنامه داخلی را نیز تهیه نمودند و سپس شروع بکار کردند. مستشارالدوله به ریاست مجلس انتخاب شد و با تجربیاتی که داشت توانست امور داخلی را بخوبی کنترل نماید. حضور و غیاب مرتباً انجام می‌گرفت و نام وکلائی که غایب بودند یادداشت می‌شد. برنامه هر جلسه از قبل تنظیم شده و وکلا بنوبت، یک موافق و یک مخالف درباره مسائل جاری صحبت می‌کردند.<sup>۱</sup> در این دوره بسیاری از مطالب بطور مخفی بحث می‌شد و تصمیمات را بعداً به مجلس می‌آوردند. بخصوص روابط خارجی را از اکثر وکلا عمداً پنهان نگاه می‌داشتند. مارلینگ یک بار نوشته بود که، این کار به نفع دسته‌ایست که طالب مناسبات دوستانه و نزدیک با روسیه و انگلیس هستند.<sup>۲</sup> بارکلی نیز اشاره‌ای دارد به یکی از جلسات سری بین دولت و بانک انگلیس که در ضمن آن درباره ورود

نقره، مخفیانه تصمیم گرفته شده بود. وی می نویسد که، وکیل الرعایا بدون اطلاع مجلس این قرارداد را منعقد ساخت.<sup>۳</sup> البته وکلا به این کار ایراد می گرفتند. حتی سبب استعفای وزراء گاه روشن نیست.<sup>۴</sup> و این خود بررسی وقایع دوره مزبور را مشکل می سازد. علاوه بر این، یک اشکال دیگر نیز رابطه خصوصی بین افراد است که درباره آن اطلاعات ما بسیار ناچیز است.<sup>۵</sup>

تفاوت مهم مجلس اول با دوم، ظهور احزاب است در این دوره، که پدیده جدیدی بود. از اولین جلسات، دستجاتی که قبلاً هم وجود داشتند شروع به فعالیت کردند و بزودی متشکل شدند. ظهور احزاب هر چند که مورد پسند عده ای نبود، ولی اجتناب ناپذیر بود. شاید به علت انزجار مردم از هرگونه تشکیلات سیاسی که یادآور انجمنهای سابق بود، بالاچار احزاب مدتی مخفی بودند.

ظاهراً احزاب، دستجات مسلح نیز داشتند که این خود بیشتر آنها را شبیه انجمنهای سابق می نمود. در رجب ۱۳۲۸ سردار اسعد از دسته بندی ها انتقاد کرده گفت که، در چنین شرایطی که انتظار می رود بدترین دشمنان با همدیگر متحد شوند، صحبت از اعتدال و انقلاب (اشاره به دموکراتها) شنیده می شود. اینها خانمان براندازند و تا دسته بندی ها کنار گذارده نشود به هدف نخواهیم رسید.<sup>۶</sup>

مهمترین مسائل مالی و امنیتی، مسئله تخلیه ایران و خلع سلاح مجاهدین بود. اکنون به این مسائل در ارتباط با احزاب خواهیم پرداخت. این مسائل همگی به یکدیگر بستگی داشتند و ایجاد بحران می کردند. دولت از طرفی بخاطر کمبود مالی قادر نبود جلوی اغتشاشات را بگیرد، و از طرف دیگر با گسترش اغتشاشات نمی توانست مالیات را جمع نماید. روسها اعلام کرده بودند که تا آرامش برقرار نشود، ایران را تخلیه نمی کنند. وجود آنها خود باعث ایجاد اغتشاش بود. با این وضع ایران ناچار بود که از خارج قرض نماید؛ ولی تا امنیت برقرار نمی شد، شرایط استقراض چنان بود که دولت نمی توانست بپذیرد.<sup>۷</sup> بمرور دامنه اغتشاشات چنان گسترده شد که در شوال ۱۳۲۸ دولت انگلیس اولتیماتومی به ایران داد. امید همه متوجه اصلاحات مالی از رهگذر استخدام متخصصین خارجی بود تا این بحران رفع شود. در واقع گشایش همه گرفتاریها حل مسئله مالی بود.<sup>۸</sup>

رئیس دولت سپهدار بود. او در این زمان رابطه‌ای با حزب اعتدال نداشت و آنها نیز از وی پشتیبانی نمی‌کردند. اوایل بخاطر نقشی که در خلع‌ید محمدعلی شاه ایفا کرده بود از محبوبیتی برخوردار بود؛ ولی بزودی انتقاد از رفتار و عملیات وی شروع شد. مارلینگ نوشت که، او با وجود صفات خوبی که دارد، هیچگاه اعتماد ایرانیان را جلب نخواهد کرد؛ چون به عنوان آدم روسها شناخته شده است.<sup>۹</sup> از این گذشته رابطه بین دولت و دموکراتها خوب نبود. تقی زاده همچنان مانند سابق وظایف دولت را گوشزد کرده، اشغال ایران توسط قوای خارجی را یادآوری میکرد.<sup>۱۰</sup>

کابینه‌ای که سپهدار به مجلس معرفی کرد، متحد و یک شکل نبود و بزودی در آن بر سر بسیاری از مسائل تضادهائی روی داد. سردار اسعد وزیر داخله بود، سردار منصور وزیر پست و تلگراف و علاءالسلطنه وزیر خارجه. ایندو منفور بودند و بالاخره هم دموکراتها و ادارشان کردند که استعفا دهند. صنیع‌الدوله در این کابینه وزیر علوم و فرهنگ و وثوق‌الدوله وزیر مالیه و مشیرالدوله وزیر عدلیه بودند. اینها معروف به آزادمنشی بوده و لیبرال محسوب می‌شدند.

سپهدار برنامه دولت خود را در ۱۶ ذیقعه به مجلس ارائه داد و گفت که، دولت مایل است که هرچه زودتر مملکت را اصلاح و اصلاحات را توسعه دهد؛ ولی این کار، تدریجاً امکان پذیر خواهد بود. سپس جزئیات برنامه اصلاحی خود را توضیح داد. طبق این برنامه، مقدس‌تر از هر چیز برقراری امنیت بود.<sup>۱۱</sup> برای تحقق این امر می‌بایست حقوق پلیس پرداخت می‌شد و بنابراین احتیاج به استقراضی داشتند که در شرف انجام بود. ضمناً می‌بایست همه قروض دولت یک کاسه شده و وزارت مالیه اصلاح گردد؛ لذا احتیاج به یک قوای ناظر می‌یافتند که مخارج دولت را نظارت کند. این برنامه در مجلس پذیرفته شد و دموکراتها که خود همان پیشنهادات را داشتند، مخالفتی نکردند. ولی گفته شد که، اینها فقط حرف است و باید منتظر انجام آنها شد.<sup>۱۲</sup> معهذا رابطه بین دولت و مجلس و بالاخص دموکراتها خوب نبود. از ابتدا، چه بین تقی زاده و سپهدار و چه بین دموکراتها و دولت، عدم اعتماد مشهود است.<sup>۱۳</sup> اگر نظریه دموکراتها را راجع به طبقه حاکمه — که در نوشته‌هایشان منعکس است — اساس عقاید و راهنمای عملشان بدانیم، این رابطه تعجب‌آور نخواهد بود. سپهدار از هواداران

روسیه محسوب می‌گشت<sup>۱۴</sup> و بیشتر انتقادات از وی بود و به طبقه خاصی خطاب نمی‌شد. مثلاً مستوفی‌الممالک که از همان طبقه بود، مورد اعتماد دموکراتها قرار داشت. بارکلی هم به عدم اعتماد نسبت به سپهدار اشاره کرده و نوشته بود که، امیدوار بوده است پس از تشکیل مجلس سپهدار و سردار اسعد از سیاست کناره گیرند، ولی ایشان همچنان به دخالت‌های خود ادامه داده‌اند.<sup>۱۵</sup>

با این همه انتقاد، می‌توانیم پرسیم که بنابراین، چرا دموکراتها در ابتدا سپهدار را پذیرفتند؟ البته باید در نظر داشت که حزب دموکرات در اقلیت بود و نیز امکان دارد که انتظار داشتند با محبوبیت وی و رابطه‌اش با روسها، بتوانند ایران را از قوای روس تخلیه نمایند. ولی پس از اینکه در عمل، بخصوص تمایل او را به روسها دیدند، تغییر عقیده داده و شروع به انتقاد نمودند. سپهدار نیز به دموکراتها اعتماد نداشت و از مجلس که قدرت وی را محدود می‌کرد دلخوش نبود. بین ایندو، سپهدار از یک سو و دموکراتها از سوی دیگر، همکاری غیر ممکن بود. یکی در صدد محدود ساختن مجلس و دیگری خواستار اقتدار آن بود. چنانچه ذکر شد، دموکراتها بخصوص با روسها مخالف بودند و از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا آنها را مورد حمله قرار دهند. البته تنفر از روسها منحصر به این حزب نبود و اکثر وکلا را در بر می‌گرفت، ولی دموکراتها در این مورد پیشقدم بودند.<sup>۱۶</sup>

یکی دیگر از درگیری‌های مهم بین دولت و دموکراتها، بر سر مسئله خروج قوای روس بود. این مسئله باعث شد که بالاخره مجلس به اتفاق آرا رأی عدم اعتماد به علاءالسلطنه وزیر خارجه دهد، چرا که او به اندازه کافی در تخلیه ایران نمی‌کوشید. در این دوره هنوز حزب اعتدال متشکل نشده و بخصوص بطور دسته‌جمعی از سپهدار حمایت نمی‌کردند؛ بنابراین دموکراتها نفوذ بسیار در مجلس داشتند. قبل از ائتلاف اعتدالیون و احزاب کوچکتر، هیچ حزبی اکثریت نداشت و اکثر وکلای بی طرف وعده‌ای از سایر وکلا که بعداً به احزاب ملحق شدند، نیز از دموکراتها پشتیبانی می‌کردند. بارها تقی‌زاده و دموکراتها در مجلس و خارج از آن، همه را به مسئله اشغال ایران متوجه می‌کردند و بخصوص دولت را مسئول عدم خروج قوای روس از ایران می‌دانستند و طبقه حاکمه را متهم به سازش با امپریالیستها می‌نمودند.<sup>۱۷</sup> در نوزدهم آبان



سال، ایران نو از مردم خواست که عید را جشن نگیرند، چرا که کشور تحت اشغال است.

با وجود این گونه انتقادات و کوشش‌ها، روسها ایران را تخلیه نمی کردند و بهانه‌های متعددی برای ادامه اشغال خود می آوردند. وزیرمختار انگلیس معتقد بود که ادامه اشغال ایران، حزبی را که مخالف آن بود تقویت می کند و وامی که می خواستند پردازند مورد قبول واقع نمی شود. ادواردگری به بارکلی نوشت که، اگر ایرانیان می خواهند روسها ایران را تخلیه کنند، باید بطور دوستانه با آنها رفتار شود. دموکراتها به این گونه نصایح گوش نمی دادند و از حملات خود در روزنامه ایران نو دست برنمی داشتند تا اینکه این روزنامه و شرق که آزاد ولی پشتیبان دموکراتها بود توقیف شدند. این نیز فرصتی شد برای دموکراتها که از دولت انتقادی شدید نمایند. عده‌ای از وکلای غیر دموکرات، از جمله وکیل التجار و معاضدالسلطنه نیز در این مورد با آنها هم صدا شدند.<sup>۱۸</sup>

بمرور رابطه بین دولت و دموکراتها بدتر شد.<sup>۱۹</sup> به دولت ایراد می گرفتند که، چرا در صدد تهیه بودجه نیست و دائماً مخارج مختصر را به مجلس می آورد.<sup>۲۰</sup> پس از مطرح ساختن مسئله وام خارجی، این تضادها عمیقتر شد. حال بایستی به مسئله وام توجه کرد، چون هم اهمیت داشت و هم منجر به شکست سپهدار شد.

تقاضای وام در ذیقعد ۱۳۲۷ شده بود، ولی جواب دولتین روس و انگلیس بطول انجامید. برای دولت سپهدار أخذ وام مهم و اساسی بود و به او اجازه می داد تا بر سر کار باقی بماند. همان طور که بارکلی گفته بود، ادامه حیات دولت بستگی به این وام داشت. در صفر ۱۳۲۸ از جانب دولتین روس و انگلیس متفقاً جوابیه‌ای در شش ماده به دولت ایران داده شد. مبلغ وام ۴۰۰/۰۰۰ لیره و شرایط آن از این قرار بود:

۱- دولت ایران برنامه‌ای برای نحوه مصارف خود و به منظور تصویب دو سفارت روسیه و انگلیسی تهیه خواهد کرد.

۲- دولت ایران باید هفت تن از کارشناسان مالی فرانسوی را استخدام کند.

۳- ایران باید در تأسیس نیروی نظامی کافی برای حفظ امنیت و ارتباطات

بازرگانی اقدام کند.

۴- ایران متعهد می‌شود که، در مورد ساختن راه‌آهن در ایران برای دولت امپراطوری روسیه و دولت پادشاهی انگلستان حق تقدم قائل شود.

۵- به «شرکت راه جلفا- تبریز» امتیاز کشتی رانی در دریاچه ارومیه اعطاء خواهد شد.

۶- چنانچه روس و انگلیس با پرداخت وامی سنگینتر موافقت کنند، این مساعده نخستین قسط آن وام خواهد بود. در غیر این صورت، مبلغی که به عنوان مساعده دریافت می‌شود، باید در ده قسط متساوی مسترد گردد. بهره مساعده سالانه هفت درصد و عواید گمرکات وجه الضمان بازپرداخت مساعده خواهد بود.<sup>۲۱</sup>

دولت ایران این شرایط را از مجلس مخفی داشت و فوراً جواب نداده،<sup>۲۲</sup> جویای أخذ وام بزرگتری شد و در این مورد اطلاعات بیشتری را خواستار گشت.<sup>۲۳</sup>

ایران نو بالاخره با خبر شد و فوراً به اعتراض برخاست، بطوری که سپهدار شکایت کرد که، دموکراتها مردم را علیه دولت تحریک می‌کنند.<sup>۲۴</sup> از ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۷ به بعد، ایران نو توجه خوانندگان خود را به شرایط نامطلوب و سخت وام جلب کرد و تظاهراتی نیز علیه وام ترتیب داد. دموکراتها احتیاج به وام را قبول داشتند، ولی شرایط روس و انگلیس را موجب سلب استقلال ایران می‌دانستند. ایران نونوشت که، روسها ایران را تخلیه نمی‌کنند، چرا که می‌خواهند این شرایط را تحمیل نمایند. همو هشدار داد که مبدا دولت مخفیانه و غیرقانونی مذاکره نماید. بعضی از جراید نیز مانند شرق به این گونه حملات ادامه دادند. از همه نقاط ایران تلگرافهایی بر ضد وام به مجلس مخابره شده و پیشنهاد می‌شد که بر مالیات‌ها بیفزایند تا کسور مالی جبران شوند. اکثر این نوع فعالیت‌ها را حزب دموکرات ترتیب می‌داد.<sup>۲۵</sup> ایران نو پیشنهاد می‌کرد که بر اجناس لوکس و نمک، مالیات غیرمستقیم ببندند<sup>۲۶</sup> و در صدد یک قرض داخلی برآیند. دموکراتها بطور کلی مخالف مالیاتهای غیرمستقیم بوده و فقط در صورتی که مالیات غیرمستقیم برای توسعه کشور مصرف شود، حاضر به پذیرش آن بودند. به همین دلیل، در مجلس اول نیز تقی‌زاده از بستن مالیات بر چای و قند و شکر به پیشنهاد صنایع الدوله پشتیبانی کرده بود.

دولت و وکلا در صدد استقراض از مردم برآمدند و مبالغی از اشراف و

ثروتمندان و تجار جمع‌آوری شد. زنان جواهرات خود را هدیه کردند. سخنرانی‌هایی مهیج برگزار شد تا همگان را به یاری فرا خوانند؛ حتی زن ملک‌المتکلمین و زن پیرم خان رئیس پلیس در مجلس زنانه سخنرانی کردند برای جمع‌آوری اعانه، در روزنامه‌ها نام اشخاص و مؤسساتی را که پول جمع‌آوری کرده بودند منتشر کرده و سایرین را تشویق می‌نمودند. بالاخره دولت در روزنامه نیمه رسمی «پلیس ایران» اعلام نمود که وام خارجی را با این شرایط قبول ندارد. البته این پایان مشکلات مالی نبود. باز به این مسئله برخواهیم گشت. در طول بحران بعدی صف‌بندی احزاب بهتر آشکار شد.

در عین حال که مذاکرات برای استقراض از انگلیس و روس در جریان بود، وثوق‌الدوله و صنایع‌الدوله و وزرای مالیه و فوائد عامه که با شرایط این وام مخالف بودند با سندیکای بین‌المللی وارد مذاکره شدند، شاید که از آن طریق پول تهیه نمایند.<sup>۲۷</sup>

بارکلی از این مذاکرات با خبر شد. بنظر می‌رسد که این مذاکرات بدون اطلاع سایر اعضای کابینه و یا بدون موافقت آنها بوده باشد. این مذاکرات باعث بحران و دو دستگی کابینه شد. عده‌ای خواهان سازش و عده‌ای برعکس موافق روالی مستقل بودند. مارلینگ نوشت که، تندروها (منظورش دموکراتها بودند) از صنایع‌الدوله و وثوق‌الدوله حمایت می‌کردند. البته این‌ها دموکرات نبودند، ولی چون در این وقت سیاست مستقلی را پیگیری می‌کردند، این روال به عنوان مخالفت با خارجیان محسوب شد؛ لذا دموکراتها از آنها پشتیبانی می‌کردند. (این سیاست را بعداً نیز در مورد شوستر اعمال کردند.) البته برخوردهای خشن اروپاییان چنین سلوکی را ایجاب می‌کرد.

همان‌طور که ذکر شد، مذاکره با سندیکای بین‌المللی به اطلاع انگلیسینها رسید و روسها نیز مطلع شدند. مبلغ این وام ابتدا ۲۰۰/۰۰۰ لیره و بعداً ۳۰۰/۰۰۰ لیره برآورد شد. در مقابل آن دولت ایران سهم خود را از امتیازات داری و منافع ضرابخانه و درآمد دولت را که قبلاً وثیقه قرار نداده بود گرو می‌گذارد و مجلس هم می‌بایست تصویب نماید.<sup>۲۸</sup> در نامه‌ای به تاریخ ۲۶ ربیع‌الاول دولتین انگلیس و روس رسماً به ایران اعلام کردند که، دولت ایران البته حق دارد از غیر آنها وام بستاند، مشروط به اینکه: درآمد گمرکات که وثیقه قروض ایران به روسیه است، تحت هیچ شرایطی وثیقه استقراض جدیدی قرار نگیرد، و نیز هرگونه قرارداد مالی با روسیه و انگلیس علاوه بر

دیون معوق، باید قبلاً طبق قراردادی مرتب شود که مقدار ربح سالیانه آن بعنوان وثیقه معین باشد. علاوه بر این، دولتین هیچگونه قراردادی را که احتمالاً بتواند به منافع سوق الجیشی یا سیاسی آنان ضرر برساند قبول نداشتند. در ۲۰ ماه مه مطابق ۲۶ ربیع الاول یادداشت مجددی به دولت ایران داده شد که، دولت ایران قبل از دادن امتیاز تلگراف یا بندر یا هرگونه وسیله ارتباط، باید با دولتین روس و انگلیس مشورت نماید.

مذاکره درباره مسائل مالی در مجلس بسیار مختصر بود و اکثر بطور مخفی در آن باره صحبت می شد. بیشتر بحث را جراید و بخصوص ایران نومی نمودند که ملاحظات وزراء را نداشتند. در نتیجه اختلافاتی که در کابینه رخ داد، سپهدار مجبور شد کابینه جدیدی (که بعداً توضیح خواهد شد) تشکیل دهد. این کابینه کوشید تا جواب مسالمت آمیزی به یادداشت ۲۶ ربیع الاول بدهد. در ۱۰ جمادی الاول، دولت ماده اول را قبول کرد ولی درباره ماده دوم اعتراض نمود که، بین قروض معوقه و قروض جدید ایران ربطی وجود ندارد و وثیقه آن از محل دیگری تأمین خواهد شد.<sup>۲۹</sup> مسئله به اینجا ختم نشد و همچنان در کابینه مستوفی الممالک ادامه یافت. دموکراتها نتوانستند قوای روس را وادارند که ایران را تخلیه کند؛ جلوی وام را هم گرفتند، اما نتوانستند وام دیگری بدون شرایط سیاسی از جای دیگر تهیه کنند تا مسائل لاینحل ایران خاتمه پذیرد.

در عین حال بحران کابینه همچنان ادامه داشت. گفته می شد که وثوق الدوله و صنیع الدوله و مشیرالدوله استعفا داده اند؛ چرا که بودن معاون الدوله را در وزارت خارجه نمی خواستند. بارکلی نوشته بود که «روسها از این انتخاب خرسنداند ولی این شخص به درستی مشهور نیست.»<sup>۳۰</sup>

روسها معتقد بودند که مجلس تحت اختیار «اوباش» در آمده و از همین روست که جلوی قرض را گرفته اند.<sup>۳۱</sup> در عوض دموکراتها احساس قدرت کرده و در این زمان سخت از سپهدار تنقید می کردند و جلوی هرگونه اقدام اش را می گرفتند. بالاخره بحران کابینه به استعفای وی منجر شد.

سپهدار موافق سازش با روسها بود و فکر نمی کرد که ایران در موقعیتی قرار داشته باشد که بتواند روسها را وادار به تخلیه نماید. ضمناً از مجلس و خاصه از

دموکراتها سخت نارضا بود. وی گفته بود که فکر نمی کند بتواند با آن شرایط مدت طولانی کار کند.<sup>۳۲</sup> نیز مخفیانه به روسها گفته بود که، توطئه ای در کابینه است تا مذاکرات قرض را برعهده وثوق الدوله و صنیع الدوله قرار دهند و یادآور شده بود که اینها با آلمانها نیز وارد معامله می گردند.<sup>۳۳</sup> سپهدار از دموکراتها سخت دل چرکین بوده و اعتقاد داشت که این دو نفر با آنها همکاری می کنند تا جلوی قرض را بگیرند.<sup>۳۴</sup> در عوض، دولتین روس و انگلیس به وی اعتماد داشتند و مارلینگ حتی گفته بود که دولتین از تشکیل کابینه ای بدون وی می هراسند.<sup>۳۵</sup> سردار اسعد در این مدت گاه به دموکراتها و گاه به سایرین نزدیک می شد.<sup>۳۶</sup> مارلینگ نوشته بود که بنظر وی سپهدار و سردار اسعد همفکر نیستند. سپهدار حتی از وی شکایت کرده بود، بطوری که پکلوسکی وزیر مختار روس و مارلینگ، سردار اسعد را تهدید کرده بودند که دیگر تحت توجه دولت علیاحضرت قرار نخواهد گرفت. علت این گونه رفتار سردار اسعد موقعیت وی بود. نفوذ و قدرت بختیاریها در پایتخت و بطور کلی در کشور، باعث نارضایی سایر ایلات جنوب و خاصه قشقائیها شده بود. علاوه بر این رقبائی هم در بین خود ایل داشت. بنابراین سعی داشت که پشتیبانی دموکراتها را جلب نماید.<sup>۳۷</sup>

نه تنها کابینه دستخوش بحران بود، بلکه مورد انتقاد مجلس هم قرار داشت. خاصه دموکراتها که امیدوار بودند سپهدار را شکست دهند و نفوذ روسها را از بین ببرند، با وی مخالفت میکردند. این درگیریها در واقع سنجش قدرت بود. بالاخره هم سپهدار مجبور شد که مجلس را با یک اتمام حجت روبرو سازد. این اتمام حجت از مسئله رابطه با دموکراتها و یا مسئله قرض فراتر می رفت و کوششی بود برای تقویت دولت در مقابل مجلس که در سر هر موضوع کوچکی، حتی اگر مبلغ ناچیزی درخواست می کرد از آن به انتقاد می پرداخت.

اینگونه انتقادات فقط توسط دموکراتها صورت نمی گرفت، بلکه سایر وکلا نیز درباره بسیاری از مسائل، از قبیل عدم امنیت یا کمبود نان و گوشت خرده می گرفتند. سپهدار این بار موفق نشد که دولت را در مقابل مجلس تقویت کند و چنانچه خواهیم دید، بعداً با تشکیل هیأت مؤتلفه در مجلس، هم دولت قوی گشت چون از اکثریتی در مجلس برخوردار شد، و هم با پشتیبانی آن اکثریت توانست اختیارات تام بدست آورد.

بالاخره سپهدار اتمام حجت کرد و سه ماده را که مربوط به روابط خارجی، مسائل مالی و مسئله خلع سلاح مجاهدین می شد به مجلس آورد. پیش از این توضیح داده شد که برنامه کابینه، رفتار مسالمت آمیز با روسها بود و اگر مجلس مخالفتی با این روش داشت دولت ترجیح می داد استعفا بدهد. در مورد مسائل مالی اظهار شد که دولت اصلاً پول ندارد و مجلس باید به کابینه اجازه دهد تا وارد مذاکره شده و جریان مذاکرات را بعداً به اطلاع مجلس برساند. در مورد مجاهدین و قفقازی ها، کابینه پیشنهاد خلع سلاح کرد و ضمناً خواهان برقراری سانسور مطبوعات و محدود کردن فعالیتهای احزاب که علیه همدیگر دسته بندی کرده بودند شد.<sup>۳۸</sup> جوابی باین درخواستها داده نشد و مسئله را به کمیسیون رجوع کردند و چنانچه خواهیم دید، بعداً سپهدار با پشتیبانی اعتدالیون، از مجلس در همین زمینه ها قدرت تام الاختیار گرفت. در عین حال نظری در باره مجلس از این درخواستها آشکار می شود.<sup>۳۹</sup>

بحران کابینه تا اواخر جمادی الاول بطول انجامید. مارلینگ فکر می کرد که بدون سپهدار و سردار اسعد امکان ندارد کابینه ای تشکیل شود. وی معتقد بود که محبوبیت آن دو هنوز امکان می دهد تا از نفوذشان استفاده شود. وی نوشت که، چون مردم فکر می کنند که آنها از اعتماد دولتی برخوردارند، بهتر آنها را خواهند پذیرفت.<sup>۴۰</sup> کابینه بعدی با پشتیبانی دولتی روس و انگلیس تشکیل شد. سردار اسعد و سپهدار پستهای خود را تغییر دادند، بدین صورت که سپهدار وزارت جنگ و سردار اسعد وزارت داخله را عهده دار گشتند. بخاطر اعمال نفوذ دموکراتها، مارلینگ و پکلوسکی نتوانستند از شرکت صنایع الدوله و وثوق الدوله جلوگیری کنند. (هیچ گونه توضیحی در باره این تغییرات در مجلس داده نشد). در ۱۹ ربیع الثانی سپهدار به مجلس آمده و اعلام کرد که چون اعضای کابینه تغییری نکرده اند، لذا برنامه نیز همان برنامه سابق است. ایران نواز این فرصت استفاده کرده نوشت که، احتیاج به احزاب سیاسی است تا از دولت پشتیبانی کنند. و اصرار کرد که احزاب موجود باید برنامه های خود را اعلام کنند و علنی شوند.<sup>۴۱</sup>

### کابینه دوم سپهدار - جمادی الاول ۱۳۲۸ - رجب ۱۳۲۸

تغییرات کابینه رابطه بین دموکراتها و سپهدار را عوض نکرد. البته تغییری واقعی در عضویت کابینه داده نشده بود؛<sup>۴۲</sup> بنابراین رابطه با دموکراتها نمی توانست از قبل بهتر باشد. دموکراتها از اعتدالیون قویتر بودند و بطور کلی تشکیلات اعتدالیون و هدف آنها مانند دموکراتها مشخص نبود و هنوز بطور دسته جمعی از سپهدار حمایت نمی کردند. در این زمان مارلینگ نوشت که، سپهدار بطور کلی منفور است چرا که بنظر می رسد در مقابل روسها تسلیم است<sup>۴۳</sup> و به مشروطه هم علاقمند نیست. وی اضافه کرد که سپهدار از دخالت کمیسیون های مجلس در کارهای دولت بیزار است و رابطه دوستانه ای با سردار اسعد ندارد.<sup>۴۴</sup> مارلینگ نیز بخصوص از کمیسیون امور خارجی مجلس و چهار نفر از اعضای آن، حکیم الملک، حسین قلی خان نواب، تقی زاده و وحید الملک شکایت داشت.<sup>۴۵</sup>

کابینه جدید سپهدار کسی را راضی نکرد و حتی اعتدالیون نیز از آن شکایت داشتند.<sup>۴۶</sup> سپهدار اکنون درخواست اختیار تام داشت که مورد بحث قرار گرفت و منجر به منازعه شدیدی گشت. ولی در موقع رأی گیری، عده ای از وکلا از مجلس خارج شدند و رأی گرفته نشد.<sup>۴۷</sup>

نارضایی از سپهدار به مسئله وام و مشکل قوای اشغالی محدود نمی شد. مثلاً سردار منصور وزیر عدلیه که از نزدیکان وی بود، سخت مورد انتقاد قرار گرفت و مجبور شد استعفا دهد. بطور کلی دوام سپهدار امکان پذیر نبود، ولی مارلینگ اعتقاد داشت که موقتاً از صحنه خارج خواهد شد و بعداً با شرایط خودش باز خواهد گشت. در ماه رجب سپهدار استعفا داد، و مارلینگ نوشت که علت آن، حملات دائم دموکراتها بوده است.<sup>۴۸</sup> بجای وی مستوفی الممالک از طرف نایب السلطنه مأمور تشکیل کابینه شد، ولی قبل از بحث درباره تشکیل این کابینه، باید به موضوع مهمی که منجر به قتل سید عبدالله بهبهانی شد اشاره کرد. مسئله مذهب حربه مؤثری علیه دموکراتها بود. مخالفینشان آنها را به بی دینی و انقلابی بودن متهم می کردند، بخصوص تقی زاده مورد حمله بود. سرچشمه این گونه اتهامات بدرستی معلوم نیست؛ ولی آنچه مسلم است این است، که دموکراتها می خواستند از نفوذ سید عبدالله بهبهانی بکاهند.<sup>۴۹</sup> برای تحقق این

امر، مثلاً ایران نوبه جاه طلبی وی اشاره می کرد.<sup>۵۰</sup> دولت آبادی نوشته است، زمانی که از باکو به تهران می آمد، رهبران اجتماعیون عامیون به او پیام داده بودند که به بهبهانی بگویند - در مسائل سیاسی دخالت نکنند. همین نویسنده می افزاید، دموکراتها امین الملک را که یکی از نزدیکان سپهدار بود و علیه آنها فعالیت می کرد بقتل رسانیدند. تقی زاده در عین حال با سردار اسعد نزدیک بود و سردار با سپهدار میانه چندان خوبی نداشت. سردار محمی و ستارخان<sup>۵۱</sup> که به فشار روسها تبریز را ترک کرده و همراه باقرخان به تهران آمده بودند به اعتدالیون پیوسته و سپهدار و ناصرالملک نیز از این دسته حمایت می کردند. ایشان انجمنی بنام «انجمن احرار» تشکیل دادند تا علیه تقی زاده فعالیت نمایند.<sup>۵۲</sup>

امیرخیزی که از دوستان ستارخان بود به این انجمن و فعالیت های آن و رابطه ستارخان با آن اشاره نموده و نوشته است که، ستارخان عریضه ای را امضاء کرده و از نایب السلطنه تقاضا کرده بود که تقی زاده تبعید گردد. علمای نجف نیز تلگرافی به تهران مخابره کردند و تقی زاده را متهم به «فساد مسلک» نمودند.<sup>۵۳</sup> پرخاشگری علیه تقی زاده بالا گرفت؛ بطوری که ناچار شد از مجلس مرخصی خواسته و کناره گیری کند.<sup>۵۴</sup> ظاهراً اعتدالیون از علمای نجف خواسته بودند که تکفیرنامه ای علیه وی صادر نمایند. حبل المتین در عوض می نویسد که روزنامه های روسی شایعه تکفیر تقی زاده را پخش کرده بودند.<sup>۵۵</sup> شاید به علت همین شایعات بود که تقی زاده مرخصی گرفت، ولی وقتی که سید عبدالله بقتل رسید او هنوز در تهران بود. حبل المتین نوشت: «تمام این دسایس از روسیان است و بارهای اسکناس که چند ماه قبل وارد طهران شد، بجاهائی که باید برسد رسید...» و اضافه میکند که، آیات عظام حکمی که علیه تقی زاده صادر کرده بودند بر اساس بیانات دیگران که دشمنان ایران بودند قرار گرفته بود و «واضح تر از این نیست که روسیان بزرگترین دشمن تقی زاده بوده و تاکنون هم هستند؛ چنانچه هرکس در اخراج تقی زاده از مجلس جرأید روسیه را خوانده میداند که روسیان به اندازه ای از اخراج تقی زاده مسرور گردیده که از انهدام مجلس بدست لیاکوف خوشوقت نشده بودند. مخالفت تقی زاده با روسیان امری است که شبهه در آن مشکل است...» و سپس اضافه میکند که شایعه تکفیر از روسیان است.



سید عبدالله ۹ رجب بقتل رسید و حیدرخان و تقی زاده مورد سوءظن قرار گرفتند. افکار عامه بقدری علیه آنها به هیجان آمد که تقی زاده تهران و سپس ایران را ترک کرد و حیدرخان مخفی شد. بازارها بسته شد و صحبت از بست در سفارتخانه‌ها به میان آمد.<sup>۵۶</sup> مسئله این قتل هنوز روشن نیست و در زمره مسائل پیچیده این زمان باقی مانده است. برخی موکداً نوشته‌اند که تقی زاده و حیدرخان مسؤل این ترور بودند؛ چرا که قرار بود سید عبدالله تکفیرنامه تقی زاده را در مجلس بخواند.<sup>۵۷</sup> مارلینگ مطمئن نبود که این اتهامات صحت داشته باشند و نوشت که، نامه علمای نجف را سپهدار و سید عبدالله دیکته کرده بودند. ولی همو اضافه می‌کند که، این گفته بعداً تکذیب شد.<sup>۵۸</sup> دولت آبادی با شک نوشت که، قتل یا به علت انتقام جوئی بوده و یا بخاطر این که از نفوذ وی می‌ترسیدند.<sup>۵۹</sup> حاجی محمد علی بادامچی از مشروطه‌طلبان آذربایجان از آیت‌الله خراسانی و آیت‌الله مازندرانی جو یا شد که، آیا ایشان تکفیر نامه‌ای علیه تقی زاده نوشته‌اند؟ سپس جواب آیت‌الله مازندرانی را در روزنامه حبل‌المتین چاپ کرد که طی آن، نوشتن تکفیر نامه را انکار کرده بودند. علت این دشمنی شدید بین تقی زاده و سید عبدالله هیچوقت مورد بحث قرار نگرفته است؛<sup>۶۰</sup> ولی چنان استنباط می‌شود که این کدورت بیشتر از مسئله مخالفت سید عبدالله و علمای نجف با عقاید سوسیالیستی بوده است. حبل‌المتین نامه دیگری از علمای نجف را نیز چاپ کرده که تاحدی این موضوع را روشن می‌کند.

این نامه از هیأت علمیه نجف، در ماه شوال، در حبل‌المتین بچاپ رسیده و در دفاع از موضع آیت‌الله خراسانی و مازندرانی و همراهی ایشان با مشروطیت است. حبل‌المتین سپس از مقاله‌ای در روزنامه «شمس» شماره ۳۸ نقل کرده که نوشته بوده است که، آیات عظام با قنصل روس مکاتبه داشتند. مینویسد که البته این مکاتبه صورت گرفته بوده است، ولی چیز جدیدی نیست و برعکس از تحریم متاع روس پشتیبانی کرده بودند و انزجار خود را از بقای قشون روس در ایران اظهار داشته و برای اثبات این گفته، نامه خود را به قنصل روس، در حبل‌المتین درج کردند.<sup>۶۱</sup> سپس نظر خود را درباره حکمی که در باب تقی زاده از آنها صادر شده بود اعلام داشتند. می‌نویسند، آنچه «متفقاً حکم کردیم، اولاً تکفیر نبوده و هرکس نسبت به تکفیر داده

کذب محض است؛ بلکه حکم بفساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با اسلامیت مملکت بوده است. این هم نه مطلبی بود که بگفتن یا نوشتن یکی دو نفر باشد، بلکه اشخاصی که مطالب را به ماها نوشتند از اعضاء صحیحۀ مجلس و غیرهم کسانی، هستند که ملت خواهی و عام بودن آنها بمقتضای عصر و بی غرض و مسلمانی آنها قطعی در نزد شما و ما و عموم ملت مسلم است. سابقاً هم مثل شما باو معتقد بودند و حالا عدول کرده اند. مطالب او، خلافهای صادر از او که کاشف از فساد مسلک است همه با سند و اساس دارد. قطعاً و تحقّقاً اصل انجمن سری<sup>۶۲</sup> طهران را یا خودش منعقد کرده یا رکن عمده است. یازده فصل از مقاصد آنها که روی کاغذ زرد طبع شده بود و چون جلوگیری کردیم جمع کردند دیده بودید، خیلی از این دو ورق که مرقوم فرموده اید نادم و انگشت عبرت به دندان میگریفتید. اجمالی از خیانتهای او را در این مدت در جواب تلگراف آقایان علماء و انجمن ذکر شد، انشاء الله تعالی ملاحظه فرموده و باشتباه خودتان و عموم ملت آذربایجان درباره او و امثال او متنبه خواهید بود. خداوند عزّ اسمه شرّ او و امثال او را از این مملکت و ملت فلک زده رفع فرماید...»<sup>۶۳</sup>

اعتدالیون از دموکراتها انتقام گرفتند و علی محمد تربیت و سید عبدالرزاق را که هر دو با دموکراتها نزدیکی داشتند بقتل رسانیدند. قتل بهیانی در واقع به نفع اعتدالیون تمام شد؛ چون موجب گشت که تقی زاده را از تهران دور کنند.<sup>۶۴</sup> مهمتر از مهاجرت تقی زاده، نسبت دادن قتل یک روحانی بزرگ به آنها بود که انتظار می رفت نفرت مردم را دامن زند؛ چنانچه مدتی هم در تهران علیه آنها تظاهرات برپا بود.

باید پرسید که چه کسی و یا چه قدرتی از قتل سید عبدالله استفاده کرد. برای اعتدالیون که تقصیر را متوجه دموکراتها ساختند، البته فتحی محسوب می شد؛ چون نه تنها آنها را مسئول قتل سید عبدالله جلوه دادند، بلکه تقی زاده را دور کردند و بدون شک سلیمان میرزا که به ریاست حزب رسید قدرت رهبری موثری مانند تقی زاده نداشت.<sup>۶۵</sup>

روسها نیز از این واقعه استفاده کردند و بعضی از روزنامه های ملی حتی به این موضوع اشاره داشتند.<sup>۶۶</sup> قاتلین سید عبدالله که روس و از اهالی قفقاز بودند، با وجود اینکه هویت آنها شناخته شده بود هیچ وقت دستگیر نشدند. دیگر از نتایج فوری این واقعه، خلع سلاح مجاهدین بود که روسها نیز خواستار آن بودند.

بلافاصله پس از قتل سید عبدالله، وجود احزاب و بخصوص اعتدالیون عیان‌تر شد و بیش از پیش از دیدگاه خاص حزبی به بحث پرداختند. این موضوع سپس در کابینه مستوفی الممالک مشخص‌تر شد، ولی هنوز دموکراتها قوی‌تر بودند و از پشتیبانی وکلای بی‌طرف و چند نفر از وکلای سایر احزاب برخوردار بودند.

در ۱۲ رجب، وکیل‌التجار نطق مفصلی کرد و به بعضی «پارتی‌بازی»ها ایراد گرفت و بخصوص به افرادی که مرتکب این جنایت شده بودند، حمله کرد و گفت که اینها دشمن استقلال ایران‌اند. سپس یادآور شد که، بعد از ۵ روز هنوز دولت تشکیل نشده است. او نام کسی را نیاورد و اشاره‌ای هم به کسی ننمود، ولی چند روز بعد جلسه مجلس متشنج شد و با وجود اینکه باز نام کسی برده نشد، معهذاً به عده‌ای حمله شد که برای هدفهای خصوصی تخم نفاق و توطئه می‌کارند. سردار اسعد نیز هشدار داد که استقلال وطن در خطر است.

در جلسه دیگری اسدالله‌خان در خواست کرد که نامه مجتهدین نجف خوانده شود. گفت که، عده‌ای نفاق می‌انداختند و هرج و مرج راه می‌اندازند؛ که میخواهم بدانم که این حکم (قتل بهبهانی) از کدام مرکز صادر شده و کانون آن کجا است؟ آقا سید حسین اردبیلی نیز توجه وکلا را به وجود افراد مسلح در شهر جلب نمود. بالاخره شیخ رضا دهخوارقانی از طرف دموکراتها دفاع را شروع کرد و گفت: «اینطور وقایع امنیت مملکت را متزلزل نمی‌کند؛ برای اینکه خیلی بزرگتر از این حادثات بزرگ واقع شد ابداً امنیت مملکت را متزلزل نکرد، مثل اینکه ناصرالدین شاه را کشتند....»

سپس اضافه میکند که، میگویند بی‌ایند اتحاد بکنیم! ولی میپرسم با کی میتوان اتحاد کرد... «آمده‌ام اینجا برای خدمت به وطنم، ولی اگر من امروز ببینم در یک مسئله اختلاف شده است و خیالات مشوش است، چطور اتحاد بکنم، مگر اینکه خاکشیر مزاج بشوم که عبارت از اجرای اعتدال است. گفته می‌شود اعتدال و انقلاب، کی اعتدال است و کی انقلاب است؟ انقلاب یعنی شورش طلب؛ لعنت خدا بر کسی که شورش خواه باشد. اعتدال یعنی خاکشیر مزاج که با هر مزاجی بسازد، این چه طور میشود، آن کسی که با هر مزاجی بسازد خائن است....» سپس اشاره به قتل بهبهانی میکند و میگوید که: «کشته شدن این سید مرحوم البته خیلی صدمه بزرگی بود که بر

دین واقع شد و از آن صدمات بزرگ بود، ولی این را باید بدانیم که در شرع ما که شریعت اسلام است، کسی که کشته میشود ولی دم او کیست؟ البته در شرع اسلام ولی دم پدر پسر است و مادامیکه پسر است، هر یک از اقرباء او، پسرعمویش حق ندارد که دم او را بخواهد و البته بر عهده دولت است که قاتل را در صورتی که ولی نتواند بگیرد، دستگیر نموده به او تسلیم نماید» سپس اشاره به بسته شدن بازار میکند و میگوید، به کسبه چه که قاتل را دستگیر کند؟ «ولی شما که این جور شورش میکنید و با این شورش طلبی اسم خودتان را اعتدال میگذارید، دولت چطور می تواند اقدامی بکند؟....»

۱- مستشارالدوله در جمادی الثانی از ریاست مجلس استعفا کرد و بجای وی محمد علی خان ذکاءالملک انتخاب شد. دلیل استعفای مستشارالدوله روشن نیست؛ ولی این استعفا پس از نزاع با یکی از وکلا بنام عزالمملک صورت پذیرفت. ذکاءالملک هم در محرم ۱۳۲۹ استعفا داد و مؤتمن الملک بجای وی انتخاب شد.

2 - Marling to Grey, May 28th 1910, No. 83,FO 371/962.

3 - Barclay to Grey, March 24th 1910, No. 45,FO 416/44.

۴- در ۱۱ جمادی الثانی صدراعظم به مجلس اطلاع داد که، مشیرالدوله وزیر عدلیه استعفا داده و سردار منصور بجای وی منصوب شده است. ولی چون وجود مشیرالدوله ضروری بود، او را به وزارت تجارت منصوب نموده بودند.

علت هیچیک از این تغییرات را ذکر ننموده‌اند.

۵- ایران نو مخفی بودن جلسات را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌داد. در ۲۶ جمادی الثانی به انتقاد از رئیس مجلس واحساس عدم مسئولیت وی پرداخت و اشاره کرد که، در میان اغتشاشات مهم، مجلس در عوض رهشگایی به بحث در مسائل غیر ضروری می‌پردازد، ایران نواز کابینه جو یای دلیل بحران شده و یاد آور شد که کابینه باید دلیل بحران خود را به مردم اطلاع دهد.

ایران نو، شماره ۲۳۰، ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۸.

۶- امیر خیزی، ص ۵۷۷.

۷- بارکلی نوشته بود، تازمانی که ایران تحت اشغال باشد، این وضع ادامه می‌یابد. او پیشنهاد کرده بود که، قوای روس لااقل قزوین را تخلیه کند تا آرامش برقرار گردد.

Barclay to Grey, Sep. 23rd 1910, No 376,FO 371/952.

۸- از ۱۹۰۷ به بعد، بیزو متخصص مالی فرانسوی توسط دولت استخدام شده بود؛ ولی غیر از تهیه یک گزارش، نتوانست کار دیگری انجام دهد.

A. Destree op. cit. p. 199.

9 - Marling to Grey, 18th July 1910, No. 292,FO 371/962.

۱۰- مانند مجلس اول، تقی زاده رهبر دموکراتها، از مسائل جزئی، مسئله‌ای کلی می‌ساخت و به بحث می‌پرداخت.

مذاکرات مجلس دوم، شماره ۱۴، ۲۴ ذیقعه ۱۳۲۷.

۱۱- باید به مقاله‌ای تحت عنوان «مجلس تحت چه شرایطی افتتاح می‌شود». بتاریخ اول ذیقعه مندرج در ایران نوا اشاره کرد که همین پیشنهادات را به دولت می‌نمود و افزون بر این، اصرار داشت در خروج قوای روس از ایران.

ایران نو، شماره ۶۷، اول ذیقعه ۱۳۲۷.

۱۲- مذاکرات مجلس دوم، شماره ۴۵، ۱۷ محرم ۱۳۲۸.

۱۳- این عدم اعتماد از نامه پیلوسیان به تقی زاده بخوبی مشهود است. ایرج افشار اوراق تازه یاب مشروطیت، ص ۲۶۷.

۱۴- گاه مباحثات این مجلس، عدم اعتماد به دولت را بخوبی نشان می‌دهد. البته اغلب انتقادات مجلس، سر بسته بود و اوایل، سپه‌دار را مستقیم مورد انتقاد قرار نمی‌دادند. مطبوعات در این مورد تندروتر بودند.

اسدالله میرزا یکبار گله کرد که، بعضی صحبتها در مجلس می‌شود که رنجش بیار می‌آورد. اگر می‌خواهید که اوضاع بهبود یابد، می‌بایست از این گونه گفتگوها اجتناب نمود. مثلاً یک نفر وکیل بلند شده و

می گوید همه کارمندان دولت خائن اند. این کار صحیح نیست و برخوردارنده است. شاید یکی دو نفر خیانت می کنند، ولی همه خائن نیستند. مذاکرات مجلس دوم شماره ۷۹۳ جمادی الاول ۱۳۲۸.

15 - Barclay to Grey, No. 14th 1909, No 202, FO 371/713.

۱۶- در ۶ محرم ۱۳۲۸ تقی زاده مسئله بریگاد قزاق را عنوان کرده و گفت که، قزاقها با قوای پلیس درگیر شده اند. ضمناً دولت و وزیر جنگ اطلاع داده اند که ۲۵۰ نفر به تعداد آنها افزوده شده است. تقی زاده افزود که قزاقها، بیشتر مانند سربازان خارجی در ایران رفتار می کنند. وکلای دیگر نیز از وی جانبداری کردند، تا اینکه سپهدار مجبور شد قول دهد که چنین رفتاری از جانب قزاقها تکرار نخواهد شد.

مذاکرات مجلس دوم. شماره ۴۲، ۶ محرم ۱۳۲۸.

۱۷- در تابستان مارلینگ نوشت که، دو نفر از وزرای ایران از تخلیه قوای روس می ترسند، ناصرالملک هم همچنین؛ ولی هیچکدام جرات اظهار این مطلب را ندارند.

Marling to Grey, July 3rd 1910, No. 272, FO 371/952.

۱۸- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۹۷، ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۸.

۱۹- گاه وکلای غیر دموکرات نیز دولت سپهدار را مورد تنقید قرار می دادند و مثلاً در مورد آماده نکردن بودجه و یا عدم امنیت جنوب اعتراض های شدیدی می کردند.

همان مأخذ شماره ۷۱، ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۸ و شماره ۴۲، ۶ محرم ۱۳۲۸.

۲۰- همان مأخذ. شماره ۷۰، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۸ و شماره ۷۱، ۱۵ ربیع الاول.

۲۱- صورت کامل شرایط در کتاب فیروز کاظمزاده بنام «روس و انگلیس در ایران، ۱۹۱۴-۱۸۶۴، پژوهشی در باره امپریالیسم» ترجمه منوچهر امیری، (تهران، ۱۳۵۲) ص ۵۳۰-۵۲۹ آمده است.

۲۲- شرایط این وام در مجلس مورد مذاکره قرار نگرفت؛ فقط اشاره شد که شرایط قابل قبول نیست و پیشنهاد وام داخلی شد.

۲۳- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۹۱، ۲ جمادی الاول ۱۳۲۸.

۲۴- ایران نو. شماره ۱۴۴، ۱۶ صفر ۱۳۲۸ و شماره ۱۴۸، ۲۴ صفر.

۲۵- ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۶۶-۳۶۵.

۲۶- در اینجا به اختصار مسئله مالیات نمک را باید یادآور شویم، چون دموکراتها در این مورد سخت مورد انتقاد قرار گرفتند. در اول ربیع الاول ۱۳۲۸ لایحه ای به مجلس پیشنهاد شد که انحصار فروش نمک را به دولت می داد. مجلس به اتفاق آراء آن لایحه را پذیرفت. نظر این بود که تقریباً ۴ کرور از این راه عاید دولت شود. بعداً در موقع اجرا، اشکالاتی پیش آمد؛ مثلاً تجار خارجی، نمک خارجی را ارزانتر از نمک داخلی فروختند، بطوری که دولت ضرر کرد و مردم به تنگی افتادند. در ۵ ربیع الاول ۱۳۲۹ پیشنهاد شد که این انحصار لغو شود. اعتدالیون در این مورد سخت به دموکراتها ایراد گرفتند. مذاکرات مجلس دوم. شماره ۲۲۰، ۵ ربیع الاول ۱۳۲۹.

۲۷- در یک نامه خصوصی، آقای وولف از طرف سندیکای بین المللی به آقای هاردنیک (به تاریخ ۸ آوریل ۱۹۱۰) نوشته است که: در ماه نوامبر که به نمایندگی از طرف سندیکای خود به تهران آمد، با دولت تماس گرفته و دانست که ایرانیان شرایط وام دولتی را قبول نخواهند نمود. بنابراین به سندیکا پیشنهاد کرد که تنظیم امور مالی ایران را بعهده گیرند. تصمیم گرفته شده بود که با شرکت «سامونل و شرکا» که اغلب امور مالی سندیکا را انجام می داد تماس برقرار شود. آقای سامونل تصمیم گرفته بود که در این باره با وزارت امور خارجه مشورت کند، مشروط به اینکه این اطلاعات مخفی بماند. ولی وزارت خارجه این موضوع را به اطلاع روسها

رسانیده بود و هردو به ایران اعتراض کرده بودند. با وجود این که ایرانیها مصمم بودند به کار خود ادامه دهند، شرکت ساموئل دیگر به ادامه این کار علاقمند نبود؛ ولی سندیکا با یک شرکت اروپائی دیگر که شرکاء آلمانی نداشت تماس گرفته بود.

**Mr. J. Woolfe to Sir G. Hardinge, April 8th 1910 No. 12060, FO. 371/954.**

۲۸- این مذاکرات بسیار مخفیانه صورت می گرفت. جریان آن را معاون الدوله که پس از علاء السلطنه به وزارت خارجه منصوب شد، به اطلاع نمایندگان روس و انگلیس رساند. در کابینه اختلاف عقیده شدیدی حاکم بود. در ۲۴ مارس، صنایع الدوله و وثوق الدوله نتیجه مذاکرات را با سندیکا، به اطلاع وزیر مختار انگلیس رساندند و مدآئل ساختند که به منافع دولتین ضرر نخواهد رسید. در جواب ایشان گفته شده بود که، امکان دارد دولتین روس و انگلیس مجبور شوند استعفاى صنایع الدوله را خواستار گردند.

۲۹- این جواب مخفیانه داده شده بود. در ۱۰ جمادى الثانی، ایران نونوشت: شایع شده است که دولت به روس و انگلیس قول داده است که تقاضای آنان را قبول خواهد کرد. همواظهار امیدواری کرد که این فقط یک شایعه باشد.

ایران نو. شماره ۲۳۳، ۱۰ جمادى الثانی ۱۳۲۸.

**Marling to Grey, May 29th 1910, No. 80, FO 371/954.**

**30 - Barclay to Grey, March 24th 1910, No. 45, FO. 371/450.**

**31 - Nicolson to Grey, March 18th 1910, No. 101, FO 416/43.**

**32 - Barclay to grey, March 11th 1910, No 34, Fo 416/44.**

**33 - Ibid Apr. 9th 1910 No 150, FO 416/44.**

**34 - Ibid, March 11th 1910 No. 34, FO 371/953.**

**35 - Marling to Grey, May 15th 1910, No 74, FO 317/950.**

۳۶- رابطه سردار اسعد با دموکراتها و بطور کلی نقش وی در این دوره زیاد روشن نیست. آنچه از مکاتبات تقی زاده بنظر می رسد این است که، حزب دموکرات از ائتلاف سردار اسعد با سپهدار می ترسید و کلاً به سردار اعتماد نداشت؛ چون می ترسید که مبدا داعیه دیکتاتوری داشته باشد. از طرف دیگر، احساس احتیاج به قوای بختیاری در مقابله با اشرار می کردند. سردار اسعد نیز سعی داشت که بیش از همه چیز، از منافع ایل و خانواده خود حفاظت نماید. رجوع شود به: ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت.

۳۷- بهترین توضیح در مورد این دسته بندی ها را یحیی دولت آبادی بدست می دهد. در بسیاری از موارد، استنباط وی با آنچه وزیر مختار انگلیس نوشته است مطابقت دارد.

**38 - Barclay to Grey, March 11th 1910 No. 34, FO 371/953.**

۳۹- نظر سپهدار راجع به مطبوعات خوب نبود، چون آزادی و انتقادات آنان را نمی پذیرفت و بالأخره در ماه جمادى الاول دستور توقیف شرق و ایران نو را صادر کرد.

مذاکرات مجلس دوم. شماره ۹۷، ۱۶ جمادى الاول ۱۳۲۸.

**40 - Marling to Grey May 15th 1910, No. 74, FO 371/950.**

۴۱- ایران نو. شماره ۱۶۳، ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۸.

۴۲- در واقع سپهدار قبلاً نیز چندین بار تغییراتی در اعضای کابینه خود داده بود و این نخستین بار نبود.

۴۳- رفتار روسها چنان بود که ایرانیان را مرعوب سازند و تحقیر کنند. مثلاً در ربیع الثانی داراب میرزا پسریکی از شاهزادگان قاجار (بهمن میرزا که در زمان محمدشاه به روسیه پناهنده شده بود) با بر یگاد قزاق به قزوین آمده

و در آنجا قولی جمع آوری کرده و به سرکوبی اهالی پرداخته بود.

44 - Marling to Grey, June 17th 1910, No 103, FO 371/950.

45 - Ibid, July 4th 1910, No 117, FO 371/962.

۴۶- وکیل التجار مثلاً از رفتار وزیر عدلیه (سردار منصور) شکایت داشت، چون وی ظاهراً از افراد متنفذ فرمانبرداری داشت. حاج آقا که بعداً از طرفداران سرسخت اعتدالیون شد، با دموکراتها بسیار بد بود. همواز وزراء ایراد می گرفت که در جلسات مجلس شرکت نمی کنند. معاضدالسلطنه اضافه می کرد که وزراء نه تنها کار نمی کنند، بلکه جلوی هرگونه کار و تصمیم گیری را هم می گیرند. به موقع به اردبیل قشون نفرستاده بودند، تا اینکه قوای خارجی آنجا را اشغال کرد. همو خطاب به دولت می گفت: چرا دولت برای مردم بیچاره کاری نمی کند و جلوی اختشاشات را نمی گیرد؟ دموکراتها نیز در این گونه مواقع به انتقادات خود می افزودند، از جمله نوبری و آقا شیخ ابراهیم گفتند که دولت علیه کسانی که بر ضد مجلس توطئه می کنند، اقدامی نمی کند و وزراء به مسائل مردم توجهی ندارند.

مذاکرات مجلس دوم. شماره ۱۱۱، ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۸.

۴۷- همان مأخذ. شماره ۱۰۱، ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۸.

48 - Marling to Grey, July 15th 1910, No. 132, FO 371/950.

۴۹- گفته شده است که وی یکی از افرادی بود که به تشکیل حزب اعتدالیون کمک کرد؛ بطور کلی نقش او از خلال مذاکرات مجلس روشن نیست، چون کمتر در جلسات شرکت می جست.

۵۰- ایران نو. شماره ۲۴۳، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۸.

۵۱- یحیی دولت آبادی. جلد ۳: ص ۸۶ و ۷-۱۳۴.

۵۲- امیرخیزی. ص ۵۵۹-۵۳۸ و ۵۷۶-۵۷۳.

۵۳- ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت، ص ۲۰۸.

۵۴- تقی زاده مدتی در تبریز اقامت گزید تا اینکه از طرف کمیته مرکزی فرقه به او تاکید شد که از ایران خارج گردد. «حتماً و ضرورتاً جنابعالی از تبریز باید بیرون بروید که رفته رفته مفرضین دستاویز دیگری پیدا نمایند...»

همان مأخذ. ص ۲۲۷.

۵۵- حبل المتین کلکته. شماره ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸.

۵۶- کسروی. تاریخ هیجده ساله آذربایجان. ص ۱۳۰.

۵۷- همان مأخذ.

58 - Marling to Grey, July 15th 1910, No. 129, FO 371/962.

۵۹- یحیی دولت آبادی، جلد ۳: ص ۱۳۷.

۶۰- تقی زاده خود درباره حکم فساد مسلک گفته بود که، علت آن مربوط می شد به حکم قتل دو نفر از مردم اسماعیلی توسط شیخ باقر روحانی محلی. تقی زاده این موضوع را در مجلس عنوان کرده بود و شیخ را به حبس انداخته بودند؛ ولی چون رئیس نظمی پیرم خان ارمنی بود، علما اعتراض کرده بودند. ولی تقی زاده پافشاری میکرد که حکم باید اجرا شود و این درگیری با علمای مجلس، باعث شد که علمای نجف وی را به فساد مسلک محکوم کنند. ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۲۳۰.



۶۱- حیل‌المتین. شماره ۱۶، ۱۳ شوال ۱۳۲۸.

۶۲- درباره این انجمن در مقدمه همین نامه نوشته بودند که، عده‌ای فاسد داخل در مبارزه با استبداد شدند و اغراض خود را وارد این امر کردند و نگذاشتند که مشروطیت ایران جز بر اساس قدیم مذهب قرار گیرد و ما (آیات عظام نجف) را متهم کردند که مانع پیشرفت مقاصدشان هستیم و با وجود قشون روس در ایران موافق هستیم و از انجمن سری تهران بعضی مطالب طبع و نشر شد و نفوذ ما را خواستند سلب کنند. اعضای این انجمن بهائی و ارمنی و مسلمان صورتان غیر مقید باحکام اسلام که از مسالک فاسده فرنگیان تقلید کرده‌اند هستند.

۶۳- حیل‌المتین. شماره ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸.

۶۴- مارلینگ در این باره نوشت که، کسی نمی‌تواند منکر صمیمیت هدف تقی زاده گردد؛ ولی راجع به رفتن اومی توان گفت که کناره‌گیری‌اش از سیاست، به نفع مملکتش است، چون فایده کارهایش در راه آزادی ایران، با استعفای محمدعلی انجام پذیرفت.

Marling to Grey, July 15th 1910, No. 129, FO 371/962.

البته پس از خروج از تهران، تقی زاده رابطه خود را با حزب قطع نکرد و مرتب در تماس بود. رجوع شود به: ایرج افشار. اوراق تازه‌یاب مشروطیت.

۶۵- شیخ ابراهیم زنجانی از وکلای دموکرات به تقی زاده نوشت: «به سر مبارک قسم، محض نبودن جنابعالی، روح مجلس رفته، قانون از کار افتاده، همه اوقات مجلس با قیل و قال و انتخاب و معارضات می‌گذرد...» ایرج افشار. اوراق تازه‌یاب مشروطیت. ص ۳۴۱.

66 - Ibid July 22nd 1910, No. 297, FO 416/45.



## کابینه مستوفی الممالک

رجب ۱۳۲۸ - ربيع الاول ۱۳۲۹

با استعفای سپهدار، نایب السلطنه مستوفی الممالک را مأمور تشکیل کابینه نمود. انتخاب وی تا حدی قابل پیش بینی بود؛ چون دموکراتها که هنوز قدرتی داشتند از وی پشتیبانی می کردند. سبب این پشتیبانی شهرتش به آزادمنشی بود. البته آزادمنشی<sup>۱</sup> افرادی چون مستوفی الممالک و مشیرالدوله و قوام السلطنه محدود بود. اینها از سایرین اصلاح طلب ترو مستقلتر بودند، ولی در عین حال شجاعتی چندان نداشتند که منافع خود و یا خویشاوندانشان را در خطر اندازند. از نقطه نظر دموکراتها و در جهت برآورد اهدافشان، فعلا این روال کافی می نمود، بخصوص که توانستند دو نفر از اعضای خود را در این کابینه وارد کنند.

تشکیل کابینه مستوفی بطول انجامید، چون هم زمان شد با قتل سید عبدالله. عضویت آن نیز مورد گفتگو بود. دموکراتها که در شکست دادن سپهدار سهم مهمی داشتند، اکنون در پی آن بودند که از موقعیت بدست آمده سود جویند و عده ای را به میل خود وارد کابینه نمایند. این عده، قوام السلطنه، اسدالله میرزا و دو نفر دموکرات یعنی حسین قلی خان نواب و حکیم الملک بودند. ظاهراً عده ای از رجال محتاط و میانه رواز جمله مشیرالدوله حاضر نشده بودند با این افراد در یک کابینه شرکت کنند. بالاخره سازشی انجام گرفت که طی آن، فرمانفرما و بعداً عین الدوله وارد همین کابینه شدند.<sup>۲</sup> این گونه سازش نمایانگر ضعف دموکراتها است. رئیس دولت ملزم بود که قدرت آنها را در نظر گیرد، چون در مجلس مجالی باقی نمی گذاردند تا کسی که مورد تأیید آنها نبود کاری بکند. در عین حال اکثریت نداشتند و علاوه بر این، به سیاستمداران حرفه ای

طبقه حاکمه برای احراز پستهای وزارت نیاز داشتند.<sup>۳</sup>

مارلینگ درباره این کابینه نوشت که کابینه‌ای ملی است؛ ولی افزود، «متأسفانه باید بگویم این اصطلاحی است که در امور خارجی به معنای سیاست عدم اعتماد و رابطه غیردوستانه با دو قدرت بزرگ می‌باشد.» راجع به مستوفی الممالک هم نوشت که، در کابینه سعدالدوله<sup>۴</sup> وزیر جنگ بوده، ولی در امور دولتی تجربه کافی ندارد. از خانواده خوبی است و معروف به درستی، ولی چندان دارای استعداد نیست. سایر وزرای این کابینه را نیز توصیف کرده است. درباره اسدالله میرزا نوشت که باهوش است، اما توطئه‌گر و متکبر. قوام السلطنه در زمان معاونت وزارت جنگ کارهای مفید انجام داده بود. راجع به حکیم الملک نوشت که نه هوش دارد و نه تجربه.<sup>۵</sup> علاوه بر این عناصر ملی یا بقول مطبوعات سوسیالیست، فرمانفرما نیز در این کابینه شرکت داشت تا بنا بقول مارلینگ آنرا محترمتر جلوه دهند.<sup>۶</sup>

دولت روس با این کابینه مخالف بود و بخصوص وجود حسین قلی خان نواب وزیر خارجه را قبول نداشت. در پائیز بارکلی نوشت که، دولت روس قادر است هر لحظه هواخواهان خود را تحریک نماید تا قیام کنند و بهانه‌ای برای دخالت بیابد؛ و افزود که فکر می‌کند سپهدار مشغول چنین توطئه‌هایی است.<sup>۷</sup>

در مجلس مستوفی از حمایت دموکراتها برخوردار بود، ولی در عوض، اکثر اعتدالیون با وی مخالفت می‌کردند. شیخ ابراهیم زنجانی در نامه‌ای به تقی زاده نوشت که: «آقای مستوفی الممالک با آن خوبی رأیش، یکسره تابع رأی نواب اسدالله میرزا است و اسدالله میرزا برای حریت مضر نیست، اگر چه اعتدالی است. لکن هر طور هست میخواهند کابینه از فرقه دموکرات خالی باشد...»<sup>۸</sup> اشکالات دولت مزبور از اینقرار بود: مسئله اشغال ایران، برقراری امنیت، حل بحران مالی، مسئله استخدام مستشاران خارجی و خلع سلاح مجاهدین که از پیش تغییری نیافته بود. در ۲۳ رجب مستوفی بالاخره برنامه دولت خود را به مجلس آورد که شامل نکات زیر بود:

استخدام فوری مستشاران خارجی، اصلاح قوای پلیس، تشکیل قوای نظامی، اصلاح امور مالی و عدلیه و تعلیم و تربیت.<sup>۹</sup>

این برنامه فوراً مورد بحث قرار گرفت. باید خاطر نشان ساخت که، برنامه مزبور

شامل هیچ‌یک از نکات مرامنامه دموکراتها نبود و با برنامه سپهدار چندان تفاوتی نداشت. حاج آقا وکیل فارس و از اعتدالیون گفت که، امیدوار است این بار دولت فقط حرف تحویل ندهد و کار کند. فهیم‌الملک درباره مسئله اشغال ایران سؤال کرد و وزیر خارجه نواب جواب داد که، البته این از اولین وظایف دولت است.<sup>۱۰</sup>

در ۱۴ و ۱۷ شعبان باز از نو برنامه دولت مورد بحث و تنقید طولانی تری قرار گرفت و اعتدالیون که بعد از قتل سید عبدالله متشککتر و عیان‌تر شده بودند، به این برنامه اعتراض کردند. حاج آقا گفت، اصول این مطالب که در اینجا نوشته شده، البته آرزوی عموم ملت و تمام نمایندگان است و قابل ملاحظه و گفتگو نیست. امروز کدام‌یک از این مطالب را وکلا میدانند که اشکالی در آن باشد.... هیچکدام از آنها قابل ملاحظه نیست. معاضدالملک، فاتح‌الملک، ناصرالاسلام، اعضای حزب اعتدالیون نیز مفصلاً به مستوفی ایراد گرفتند. از طرف دولت، اسدالله میرزا وزیر پست و تلگراف و فرمانفرما و نواب صحبت کرده از برنامه دفاع کردند. از جانب دموکراتها سید حسین اردبیلی صحبت می‌کرد ولی رهبران حزب، سلیمان میرزا و وحیدالملک ساکت بودند. مهمترین ایراد به این برنامه، کلی بودن آن بود و می‌گفتند که بیشتر به عناوین شباهت دارد. مثلاً بهجت گفت که، این مواد چنان بی‌رنگ‌اند که با هر رنگی می‌سازند. بالاخره رأی گرفتند و از ۶۶ نفر، ۴۵ نفر رأی موافق و ۶ نفر مخالف و ۱۵ نفر ممتنع بودند.<sup>۱۱</sup>

با وجود این موفقیت، کابینه مستوفی از یک پشتیبانی مداوم در مجلس برخوردار نشد؛ چون هنوز وضع احزاب متغیر بود و بعلاوه دموکراتها در اقلیت بودند. اعتدالیون دولت را تحت فشار قرار می‌دادند و موضع وکلای بی‌طرف متغیر بود. کابینه نیز متحد نبود و بین وزرا اختلاف عقیده بسیاری وجود داشت که آنرا ضعیف می‌کرد. جالب توجه است که در این زمان نیز همان انتقادات قبلی از دولت می‌شد و جواب آن نیز به همان سان کسی را قانع نمی‌کرد. مثلاً ایراد گرفته می‌شد که، چرا دولت بودجه را تهیه نمی‌کند؟ چرا به سؤالات پاسخ نمی‌گوید؟ چرا درباره اشغال ایران اقدام نمی‌کند؟<sup>۱۲</sup> نواب در این باره همان جواب را که اعتدالیون می‌دادند تکرار می‌کرد؛ بدان معنی که روسها با ایران دوست هستند و ایران را بزودی تخلیه خواهند کرد و

مذاکرات فی مابین را نمیتواند آشکارا بگوید. در ۲۱ شوال دولت را در مجلس استیضاح کردند؛ چون درباره اشغال ایران اقدام نمی کرد، بودجه را آماده نمی ساخت و اصول ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ قانون اساسی را ندیده می گرفت. ۱۳ بارها اعتدالیون به اغتشاشات ولایات و عدم امنیت اشاره کردند، ولی دموکراتها اعتراض کردند که این اغتشاشات آنقدر که می گویند گسترده نیست.

رابطه دموکراتها با دولت مستوفی، توسط کمیته مرکزی در ذیحجه ۱۳۲۸ تعیین شد و همان طور که قبلاً اشاره شد، دستور داده شده بود که از مستوفی، حکیم الملک و نواب حمایت کنند و در صورت استیضاح سایر وزراء، حزب می بایست از رأی دادن خودداری کنند.<sup>۱۴</sup> این دستور در موقع اولتیماتوم داده شد؛ ولی بدون شک در سایر اوقات نیز روند کار بر همین پایه و اساس بود.

همانطور که ذکر شد، این دولت حائز اکثریت نبود؛ اشکالاتی هم که در فارس رخ داد باعث تغییراتی در کابینه شد. در اواخر ماه رمضان عین الدوله شاهزاده مستبد و سرکرده قوایی که برای سرکوبی تبریز توسط محمد علی شاه اعزام شده بود، به وزارت داخله گمارده شد و فرمانفرما نیز وزیر جنگ شد.<sup>۱۵</sup> مراجعت عین الدوله به صحنه سیاست، بخصوص در کابینه ای که شامل دو دموکرات بود، ثابت می کند که تا چه حد دموکراتها به همکاری افرادی قوی و متنفذ مانند وی احتیاج داشتند. ضمناً نشان می دهد که چگونه طبقه اشراف بار دیگر به قدرت دست یافتند. در حقیقت ایشان هیچگاه قدرت را از دست نداده بودند؛ چه آنهایی که در ابتدا از مشروطه حمایت کرده بودند بر سرکار باقی مانده بودند. این روال که اکنون گسترده تر شده بود، ابتدا با سپهدار شروع شد. بازستانی قدرت توسط اشراف، نمایانگر اینست که تا چه حد شور و هیجان انقلابی، بخصوص در مجلس فروکش کرده و تغییر جهت داده بود. البته این خود یک شکست برای دموکراتها محسوب می شد که نمی توانستند از مراجعت افرادی مانند عین الدوله به صحنه سیاست جلوگیری کنند. البته نباید فراموش کرد که، مستوفی خود دموکرات نبود و در اصل هم این کابینه بر روی سازش بین طرفین بنیاد نهاده شد. علاوه بر این، نفوذ افرادی مانند عین الدوله و فرمانفرما که بر قدرت فئودالی خود تکیه داشتند قابل کنترل نبود؛ خاصه آنکه می توانستند فرصتی هم جهت استفاده از قدرت به چنگ

آوردند.<sup>۱۶</sup> البته نفوذ خارجی را نیز در این گونه موارد نباید نادیده گرفت؛ چون بدون شک این گونه افراد از پشتیبانی دولتهای خارجی نیز برخوردار بودند.

یکی از اولین اقدامات این دولت کوشش در خلع سلاح مجاهدین بود تا جلوی کشتارهای مداوم گرفته شود. دولت لایحه‌ای به مجلس آورد مبنی بر درخواست اختیارات تام برای مدت سه ماه. مواد این لایحه از این قرار بود: خلع سلاح افراد غیر نظامی، بازداشت افرادی که مقاومت می‌کنند و قدغن کردن مخالفت چه در مطبوعات و چه در جلسات. مدت این اختیارات محدود به سه ماه بود. اعتدالیون سعی کردند که از دادن اختیارات تام به دولت جلوگیری نمایند؛ ولی مباحثات مجلس بنظر چندان جدی نمی‌آید. البته این اقدام تا حدی به ضرر این حزب بود؛ چون باعث می‌شد که عده‌ای از هواداران مسلح آنان، از قبیل سردار محّی و ستارخان و باقرخان خلع سلاح گردند.<sup>۱۷</sup> قرار بر این بود که این کار توسط بختیاری‌ها و پلیس و به سرکردگی پیرم خان انجام گیرد.

ظاهراً عده‌ای از مجاهدین نیز به پلیس ملحق شدند<sup>۱۸</sup> و در واقع عده‌ای عده دیگر را خلع سلاح کردند. در این میان یک دسته همچنان مسلح باقی ماندند و مخالفین خود را خلع سلاح کردند. نقش سردار اسعد در این باب روشن نیست. یکی از نویسندگان معتقد است که، او علیه مجاهدین توطئه می‌کرد<sup>۱۹</sup> و این علت بروز زد و خورد بین دستجات مختلف بود.

ابتدا از ستارخان دعوت شد که به مجلس آمده، در این باره مذاکره نماید. او قول داد که با خلع سلاح مجاهدین مخالفت نخواهد کرد، بلکه همکاری خواهد نمود. دولت متقابلاً تقبل کرد که تفنگهای مجاهدین را بخرد. ولی ستارخان یا نتوانست و یا نخواست که به قول خود وفا کند؛ در نتیجه بین مجاهدین که تقریباً ۳۰۰ نفر بوده و در محل اقامت ستارخان در پارک اتابک جمع آمده بودند، با پلیس زد و خوردی در گرفت و بالاخره اسلحه این افراد گرفته شد. در این بین سردار محّی به سفارت عثمانی پناه برده بود<sup>۲۰</sup> و در روز جنگ حضور نداشت. گفته شده است که عده‌ای از مجاهدین پارک اتابک از اهالی گیلان و البته عده‌ای هم از اهالی آذربایجان و از افرادی بودند که

همراه ستارخان آمده بودند. در هر حال بدرستی روشن نیست که کدام گروه علیه کدام گروه ایستادگی کردند. قفقازی‌ها همگی با پیرم نبودند و شک است در اینکه غائله مزبور توسط دموکراتها و سردار اسعد<sup>۲۱</sup> ترتیب داده شده باشد تا هم افراد ستارخان که از اعتدالیون پشتیبانی می‌کردند خلع سلاح شوند و هم بظاهر خواسته‌های روسها و خلع سلاح قفقازی‌ها انجام گیرد. این موضوع تا مدتی نیز دولت را تقویت کرد.<sup>۲۲</sup>

خلع سلاح مجاهدین و مسئله‌ای که آفرید، بطور دقیق مورد بررسی قرار نگرفته است. شمار کثیری از سوالاتی که پیش می‌آید، بدون جواب مانده است.<sup>۲۳</sup> بعضی از نویسندگان این مسئله را توطئه‌ای علیه ستارخان تلقی کرده‌اند و برخی آنرا اشتباه بزرگی محسوب داشته‌اند.

ولی اگر تمامی اطراف و جوانب را در نظر بگیریم و خاصه اگر به کشتارهای سیاسی توجه کنیم، ثابت می‌شود که این کار بدون خون ریزی امکان پذیر نبوده است. یکی دیگر از مشکلات دولت مستوفی، مسئله اشغال ایران توسط قوای روس بود. این مسئله بطور کلی مربوط می‌شد به رابطه ایران با دولت روسیه و انگلیس؛ ولی در این دوره رابطه روسها بخصوص با کابینه مستوفی دوستانه نبود. وجود دموکراتها و نواب در کابینه آنها را سخت ناراضی کرده بود.<sup>۲۴</sup> نواب مورد حمله دائم اعتدالیون بود. در ماه رمضان تقی زاده که تهران را ترک کرده بود، در نامه‌ای به یکی از دموکراتها سفارش نواب را نموده که از او حمایت و دستگیری کنند و نیز از همه اخبار او را مستحضر سازند و ارشادش نمایند.

در جواب وی شیخ محمد خیابانی نوشت: «همین قدر عرض میکنم که وضع خوب نیست. وزراء حالیه متزلزل مشغول اصلاح کابینه هستند، از همه زیادتر به بیچاره نواب تاخت می‌آورند. به واسطه یک نطق و تعرض مؤتمن الملک در مجلس خصوصی، دیگر دست از او برداشته‌اند و راضی به باقی ماندن او در کابینه هستند...»<sup>۲۵</sup> اصرار روسها به عزل مخبرالسلطنه از حکومت آذربایجان و تخلیه نکردن ایران، دو مسئله هستند که جلوی هر گونه رابطه دوستانه را می‌گیرند. روسها برای تخلیه قزوین چندین شرط داشتند؛ ایشان امتیاز وارد کردن اتومبیل به ایران را بدون پرداخت عوارض گمرک، برای عبور و مرور در جاده انزلی - تهران، امتیاز عبور و مرور اتومبیل در جاده جلفا تبریز،



تجدید امتیاز معادن قراجه داغ و تمدید قرار داد بریگاد قزاق و امتیاز کشتیرانی در دریاچه ارومیه را می‌خواستند. نواب گفته بود که تجدید امتیاز معادن قراجه داغ اشکالی ندارد، ولی مردم امتیاز اتومبیل رانی در راه انزلی - تهران را قبول نخواهند کرد. مارلینگ نیز به وی هشدار داده بود که صلاح در این است که، در مورد بعضی از این خواسته‌ها با روسها کنار آید، باشد که رضایت آنها را کمی جلب کند. درباره این ملاقات مارلینگ خوش بین بود و گزارش داد که توانسته است بعضی از ملاحظات نواب را تخفیف دهد.<sup>۲۶</sup>

در واقع روسها بهیچ وجه حاضر به سازش با ایران نبودند، بخصوص مایل نبودند چنان بنظر آید که در مقابل ایران تسلیم شده‌اند. در هر حال رفتار دولت ایران آنها را عصبانی کرده. وزیر خارجه روس سخت شکایت کرده بود که دولت ایران با هرگونه درخواست دولت بزرگ مخالفت می‌کند. وی معتقد بود که باید دولت ایران را تحت فشار قرار داد و حتی پیشنهاد کرده بود که قوای خود را از قزوین به تهران روانه دارند تا قروض عقب افتاده را مطالبه کنند.<sup>۲۷</sup>

روسها، خاصه دموکراتها را مسئول همه مخالفت‌های دولت می‌دانستند. دو مسئله دیگر نیز رابطه بین ایران و روسیه را تیره می‌ساخت؛ یکی مسئله استخدام مستشاران خارجی و دیگری مسئله استقراض. در مورد اول دولت ایران میل روسها را نادیده گرفت و در مورد دوم با بانک شاهی برای گرفتن قرض وارد مذاکره شد. استخدام مستشاران خارجی جزء برنامه دولت بود و در مجلس مطرح شد. دو دولت بزرگ با استخدام مستشار از سایر دولت بزرگ اروپائی مخالف بودند. در عین حال ایرانیان نیز با استخدام مستشاران بلژیکی و فرانسوی که تحت نفوذ روسها قرار می‌گرفتند موافق نبودند. دولت فهرستی از افرادی را که لازم داشت تهیه کرد و به کمیسیون آورد و سپس در مجلس مذاکره شد. طبق این فهرست مستشاران وزارت عدلیه و داخله فرانسوی، مالیه سوئیسی، نظمی سوئدی و امنیه ایتالیائی مقرر شده بودند. فوراً دونفر از وکلا، دکتر علیخان و شیخ رئیس، پیشنهاد کردند که مستشار مالی از آمریکا باشد. در نگرش به مذاکرات چنین بنظر می‌رسد که وکلا در این باره از قبل تصمیم گرفته بودند، چون در برابر همه مخالفت‌های دولت ایستادگی کردند تا لایحه به تصویب رسید.<sup>۲۸</sup> مذاکرات در این باره

مفصل و طولانی بود. بارکلی نوشت، با وجود اینکه مجلس با پیشنهاد دولتین مخالفت می کند، معهدا تصمیم گرفته اند که از آمریکا مستشار بیاورند، چون امریکا جزء دولت بزرگ اروپا نیست. همومی افزایش، دولت میترسید که اگر با خواسته مجلس مخالفت کند، حالت خصمانه موجود بیشتر شود.<sup>۲۹</sup>

روسها نیز با اکراه قبول کردند، ولی در عرض در ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۸ نواب را که مسئول عدم همکاری دولت می شمردند و ادار به استعفا کردند. مسئله ای که باعث این درگیری و استعفای نواب شد این بود که، پلیس کاشان در پی جوئی مجرمی به منزل قنصل روس که ایرانی بود وارد شده بود و دولت روس اصرار می ورزید که نواب باید رسماً عذر خواهی کند. نواب پس از عذر خواهی استعفا داد<sup>۳۰</sup> و ایران نوبا اعتراض نوشت که، استعفای وزیر خارجه یک واقعه عادی نیست، او نماینده سیاست مستقل ملی و مقاومت علیه روسها بود؛ او کسی بود که جرأت داشت این پست را قبول کند— زمانی که سایرین این جرأت را نداشتند— و با همه اشکالات پنج ماه خدمت نماید سپس فرمانفرما وزیر جنگ را نیز سخت مورد انتقاد قرار داده بود که از نواب پشتیبانی نکرده است.<sup>۳۱</sup> بخصوص ایران نوبه دشمنان داخلی و آنهائی که مخالف سیاست مستقل و استقامت بودند حمله کرد. ضمناً از عدم پشتیبانی مجلس از نواب ایراد گرفته و نوشته بود که، این امر ثابت می کند که سیاست مقاومت در شرف شکست خوردن است.<sup>۳۲</sup>

استعفای نواب نه تنها ضربه ای علیه دموکراتها بود و آنها را تضعیف نمود، بلکه در عین حال درسی بود برای سایر سیاستمداران که اگر به بقای خود در صحنه سیاست علاقمند هستند، نباید در برابر روسها ایستادگی و مخالفت کنند. انتخاب محتشم السلطنه که به نزدیکی با روسها معروف بود، از نو قدمی بسوی راست تلقی شده و نشان می دهد که کابینه مستوفی الممالک تحت فشار و در حال تغییر ماهیت بوده است.

وزیر مختار انگلیس انتظار داشت که این کابینه بزودی سقوط کند و نوشت که شایع است سردار اسعد مشغول دسیسه کاری برای رجعت دادن سپهدار می باشد، ولی میانه روها نه وی و نه سپهدار را نمی خواهند. دولت مستوفی ناچار بود که با همه

اشکالات تا زمانی که نایب السلطنه جدید (ناصرالملک) از او پا مراجعت نکرده بود بر سرکار باقی باشد. عضدالملک فوت کرده و مجلس ناصرالملک را انتخاب نموده بود. قبل از توصیف این مسئله بسیار مهم، باید نظری به اولتیماتوم انگلیس و مسئله جنوب انداخت.

برخلاف روابط دموکراتها با روسها که منجر به شکست شد، رابطه آنها با انگلیسیها توفیق بیشتری یافت. این موفقیت در واقع، سیاست استقامت علیه خارجیان را توجیه می کرد. مسئله جنوب تازگی نداشت ولی اکنون ناامنی شدت یافته و در مجلس نیز سوالات بسیاری در آن باره می شد. طبق قرارداد ۱۹۰۷ فارس منطقه ای بی طرف بود و انگلیسیها آزادانه نمی توانستند در آنجا دخالت کنند. در فارس دو خانواده رقیب و دشمن وجود داشت؛ یکی قشقائی ها و دیگری خانواده قوام که سر کرده ایل خمسه بود و از قدیم با انگلیسیها رابطه دوستانه داشت. در عین حال قشقائی ها با ایل بختیاری نیز دشمنی قدیمی داشتند. بختیاری ها دارای قدرت بی سابقه ای شده بودند و وجود نفت در منطقه خوزستان به آنها اهمیت فوق العاده می داد؛ بنابراین انگلیسیها با خوانین بختیاری نیز رابطه نزدیک داشتند. دلیل اصلی نا آرامی جنوب، تغییرات حاصله در روابط و وضع ایلات بود که در ضمن صدمه به تجارت انگلیس می زد.

صولت الدوله ایلخان قشقائی که از نفوذ بختیاری ها در مرکز می هراسید، در اواسط ۱۳۲۸ با شیخ خزعل حاکم مقتدر محمره و رهبر ایل کعب خوزستان که وی نیز با بختیاری ها دشمنی داشت و سردار اشرف والی پشت کوه لرستان، قراردادی منعقد ساخت.<sup>۳۳</sup> با وضع موجود انتظار می رفت که بین این دستجات درگیری رخ دهد. سردار اسعد نیز در تهران مشغول توطئه چینی برای بر انداختن صولت الدوله بود. در این بین قوام رابه حکومت فارس منصوب نمودند، ولی صولت الدوله زیر بار اطاعت از وی نمی رفت. در ۱۳ رمضان در مجلس به اوضاع فارس اشاره شد و حاج آقا وکیل فارس به دولت حمله کرد و از عدم توجه به آن ایالت شکایت نمود. وی بخصوص بختیاری ها را متهم کرد و از فرمانفرما هم که استعفا داده بود شکایت کرد؛ ولی نتیجه ای حاصل نشد، چون این بار وزرا در مجلس نبودند. همچنان اخبار بدی از فارس می رسید. در ۵ ذیحجه حاج آقا باردیگر به سردار اسعد حمله کرده، او را متهم به انحصار طلبی نمود.<sup>۳۴</sup> دموکراتها در این

بحث‌ها مداخله نمی‌کردند. بالاخره دولت انگلیس از وضع ناایمن جنوب رسماً شکایت کرد و تقریباً اولتیماتومی داد که، اگر تا مدت سه ماه وضع را آرام نسازند، خود آن دولت قوای محلی تحت فرماندهی افسران انگلیسی تجهیز کرده و راه بوشهر به اصفهان را تحت کنترل در خواهد آورد.<sup>۳۵</sup> فوراً مخالفت و انتقادات شروع شد. ایران نو درخواست تحریم اجناس انگلیسی را نمود و تظاهرات و جلسات متعددی در تهران و شهرستانها تشکیل شد که در طی آنها فریاد «یا مرگ یا استقلال» طنین‌انداز بود. نمایندگان نیز از همه احزاب در آنها شرکت کردند؛ از جمله صدرالعلماء از طرف دموکراتها، شیخ مهدی تهرانی و دکتر مهدی‌خان ملکزاده پسر مرحوم ملک‌المکلمین و یحیی دولت‌آبادی و میرزا علی اصفهانی<sup>۳۶</sup> از (اعضای حزب اتفاق و ترقی) بنوبت صحبت می‌کردند. در همین زمان بود که بخاطر همکاری احزاب مختلف، حزب دموکرات پیشنهاد تشکیل کمیته نجات ملی را نمود.<sup>۳۷</sup> ایران نوضماً خبر داد که، دامنه تظاهرات علیه اولتیماتوم به انجمن سعادت در اسلامبول و هندوستان و نجف نیز کشیده و انجمن ایالتی آذربایجان نیز از انجمنهای سایر ایالات خواسته که علیه اولتیماتوم اعتراض نماید.

نواب که در این زمان هنوز استعفا نداده بود، جواب ملایمی داده و ضمناً گوشزد کرد که انگلیسیها هیچگونه حقی برای تشکیل چنین قوایی ندارند. وی نوشت که، دولت ایران خود متعهد می‌شود قوای ژاندارم محلی تحت نظارت و تعلیم افسران اروپائی تشکیل داده و امنیت راههای جنوب را تضمین کند. کمی بعد رضا قلی‌خان نظام‌السلطنه<sup>۳۸</sup> که معروف بود سیاستمدار قدرتمندی است، به عنوان حاکم به فارس اعزام شد؛ ولی مسئله عدم امنیت فارس و ناآرامی آن خطه همچنان ادامه یافت. ایران نو جواب نواب را نمونه سیاست محکم و مستقل می‌دانست و در این باره نوشت که، اگر جلوی قدرتها ایستادگی کنند، همان طور که انگلیسها در این مورد کوتاه آمدند سایرین هم کوتاه خواهند آمد.<sup>۳۹</sup> در این زمان دموکراتها هنوز مقتدر بودند، ولی طولی نکشید که این موقعیت را از دست دادند. استعفای نواب و قتل صنیع‌الدوله و آمدن ناصرالملک بعنوان نایب السلطنه قوای آنها در هم شکست. صنیع‌الدوله در ۶ صفر ۱۳۲۸ توسط دو نفر ارمنی تبعه روس بقتل رسید. این قتل مانند سایر قتل‌های سیاسی که در این دوره رخ

داد، مجهول و شاید از سایرین نیز مجهولتر است. مخبرالسلطنه برادر صنیع الدوله و حاکم آذربایجان می نویسد که، این کار از توطئه های سردار متحی و سپهدار ناشی شده و در منزل سپهدار به آن دونفر اسلحه داده بودند.<sup>۴۰</sup>

ضمناً می افزاید که، ناصرالملک با صنیع الدوله مخالف بوده و اظهار کرده بود که، تا زمانی که صنیع الدوله در تهران است، وی چگونه می تواند به آن شهر بیاید. همویاد آور می شود که به صنیع الدوله هشدار داده بودند تا مدتی از منزل خارج نشود. یکی از وکلای دموکرات، شیخ رضا دهخوار قانی، ناصرالملک را مستقیماً مسئول می داند و می نویسد که قبل از شروع به کار، وی مجبور بود که صنیع الدوله و دموکراتها را برکنار کند.<sup>۴۱</sup>

اکثر نویسندگان ایرانی معتقدند که صنیع الدوله به تحریک روسها بقتل رسید؛<sup>۴۲</sup> ولی دلایل قتل وی روشن نیست. در همان زمان گفته می شد که صنیع الدوله مشغول مذاکره برای دادن امتیاز راه آهن به آلمانها است.<sup>۴۳</sup> البته نباید فراموش کرد که او مسئول مذاکره استقراض از بانک شاهی بود که روسها با آن مخالف بودند.

کابینه مستوفی قبل از سقوط، توانست بالاخره در ماه جمادی الثانی ۱۳۲۹ از بانک شاهی مبلغی قرض نماید. پس از اینکه مذاکرات با سندیکای بین المللی بجائی نرسید، در ماه شوال شرکت سلیگمان و شرکاء با دولت ایران تماس گرفته، پیشنهاد قرضی بمبلغ ۱/۲۰۰/۰۰۰ لیره نموده بود. بانک شاهی که توسط سلیگمان از این معامله مطلع شده بود، خود داوطلب پرداخت این مبلغ شد و دولت انگلیس نیز از این پیشنهاد پشتیبانی کرد. روسها مخالف و مدعی بودند که، قبل از انعقاد آن باید همه قروض روس یک کاسه شود. صنیع الدوله این کار را انجام داده بود.<sup>۴۴</sup> ضمناً صنیع الدوله لایحه ای برای نظارت در چگونگی مصرف این مبلغ آماده ساخت که به کمیسیون رجوع شد؛ ولی قبل از تصویب آن، بقتل رسید و جانشین وی ممتاز الدوله آنرا در ۷ جمادی الاول ۱۳۲۹ امضاء نمود.

مستوفی الممالک همچنان تا ورود ناصرالملک و تشکیل کابینه سوم سپهدار برسرکار باقی ماند. در اواخر دوران این صدارت، دولت بسیار ضعیف شده و در مجلس

از حمایت جمع محدودی برخوردار بود. یک بار معاضد السلطنه شدیداً به سیاست منفی دولت حمله کرد و از آن انتقاد نمود و گفت که، وکلا این دولت را نمی‌خواهند. حسن علی خان حتی گفت که باید دولت رأی اعتماد بخواهد.<sup>۴۵</sup> ولی در هر حال چون ناصرالملک نرسیده بود، نمی‌توانستند دولت را تغییر دهند. مستوفی فقط به دموکراتها متکی بود و اینها نیز در اقلیت بودند. بیطرفان هم از او حمایت نمی‌کردند. در این زمان اعتدالیون قدرت یافته و اکثر وکلای بی‌طرف را بسوی خود جلب کردند. این پدیده پس از مراجعت نایب السلطنه واضحتر شد و با سرعت توانستند هیأت مؤتلفه را تشکیل دهند. البته باید در نظر داشت که قبل از ورود ناصرالملک، این جریان شروع شده بود؛ بطوری که هنگام رأی گیری برای تعیین نیابت سلطنت، ناصرالملک کاندیدای اعتدالیون ۴۰ رأی و مستوفی کاندیدای دموکراتها ۲۹ رأی بدست آوردند.

در بدو تشکیل مجلس دوم، دموکراتها حزب مقتدر تری بودند و موفق شدند سپهدار را با همه شهرتی که داشت و ادار به استعفا کنند و حتی در مقابل اتهامات ناشی از قتل سید عبدالله دوام آورند. خروج تقی زاده را هم تحمل کردند و سپس با موفقیت توانستند دو نفر از حزب خود را وارد کابینه نمایند. خلع سلاح مجاهدین نیز به نفع آنها شد؛ ولی از آن پس این برتری چندان دوامی نداشت، چرا که از هر سو سعی شد جلوی آنان گرفته شود. وجود این حزب و موفقیت‌های آن موجب شد که اعتدالیون قدرت یابند و با تشکیل هیأت مؤتلفه، دموکراتها بطور دائم در اقلیت قرار گرفتند.

## یادداشت‌ها

- ۱- مثلاً مستوفی الممالک پس از بمباردمان مجلس اول، سلیمان خان می‌کده را که به دستور محمد علی شاه بازداشت شده بود نجات داد.
- ۲- شیخ رضا دهخوار قانی در صحبت با نایب‌السلطنه گفته بود که عین الدوله بر آنها تحمیل شده است. دهخوارقانی. ص ۴۰.
- ۳- ایران نوبارها به این مسئله اشاره کرده و یادآور شد که، لزومی ندارد که وزراء همیشه از یک طبقه باشند، ولی در عمل اینطور بود و طبقه حاکمه همچنان بر سر قدرت باقی ماند.
- ۴- در واقع این کابینه تحت صدارت ناصرالملک بود، ولی چون در اروپا بر سر می‌برد، سعدالدوله مسئول آن شد.
- ۵- در نامه‌ای از شیخ ابراهیم زنجانی به تقی‌زاده، آمده: «حکیم الملک که در صحت عمل و خوبی نظیر ندارد، قاصر از اداره کردن مالیه است...» تقی‌زاده نیز در این باره از تبریز به یکی از دموکراتها، در ۲۸ رمضان، نوشت: «از وضع وزارت مالیه هم خوب نمی‌نویسند و می‌گویند حکیم الملک بطور لازم از عهده بر نمی‌آید. این فقره نیز نمی‌دانم صحیح است یا نه، اسباب اوقات تلخی شده. چه که حکیم الملک یکی از اساسهای کابینه دموکرات است...» ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۳۴۲ و ۲۲۰.

6 - Marling to Grey, July 24th 1910 No 138, FO 416/45.

7 - Barclay to Grey, Sep. 26th 1910 No 383.FO 416/45.

- ۸- ایرج افشار، اوراق تازه‌یاب، ص ۳۴۴.
  - ۹- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۱۲۴، ۲۳ رجب ۱۳۲۸.
  - ۱۰- همان مأخذ.
  - ۱۱- همان مأخذ. شماره ۱۳۱، ۱۴ شعبان ۱۳۲۸ و شماره ۱۳۲، ۱۷ شعبان.
- 12 - Barclay to Grey, Oct. 31st 1910 No 197, FO 371/366.
- و مذاکرات مجلس دوم. شماره ۱۳۵، ۲۴ شعبان ۱۳۲۸.
  - ۱۳- همان مأخذ. شماره ۱۶۲، ۲۱ شوال ۱۳۲۸.
  - ۱۴- رجوع شود به ص ۲۱۷.
  - ۱۵- بارکلی نوشت که فرمانفرما مخالف وزارت خارجه نواب بود ولی چون همیشه آرزو داشت وزارت جنگ را بگیرد لهذا نتوانست خودداری کند و این پست را قبول کرد.

Barclay to Grey, Oct. 31st 1910, No. 197, FO 416/46.

- ۱۶- در تابستان ۱۳۲۸ تصمیم گرفته شد که از ثروتمندان پول جمع کنند تا کسر بودجه دولت جبران شود. کمیسیونی با حضور وکیل‌الرعا یا تشکیل شد که مبلغ ۷۳۹/۰۴۶ تومان پول نقد و اموال غیر منقول جمع کرد. بزرگترین مبلغ از ظل‌السلطان گرفته شده بود و بعد از وی، عین الدوله مبلغ ۸۷/۰۰۰ تومان داده بود و فرمانفرما نفر سوم بود و ۶۰۰/۰۰۰ تومان پرداخته بود. بدون شک با پرداختن این مبالغ، این افراد نفوذی در مجلس پیدا کردند.
- ۱۷- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۱۲۵، ۲۶ رجب ۱۳۲۸.
- ۱۸- کسروی می‌نویسد که مجاهدین، حیدرخان و افرادی که مخالف سردار محمی بودند، به پیرم و قوای پلیس ملحق شده بودند. (تاریخ هیجده ساله. صفحه ۱۳۶) وضع پیرم کمی مرموز است. قبل از آمدن به ایران، او تبعه روسیه بود و به همین دلیل، ممکن بود که روسها با او مخالفت ورزند. ادواردگری درباره موقعیت او اظهار نگرانی کرده بود که، اگر او را نیز خلع سلاح کنند، آیا دولت ایران با از دست دادن وی قادر به مقابله با اغتشاشات خواهد بود یا نه. مارلینگ جواب داده بود که، روسها قبول کرده‌اند که پیرم را تبعه ایران بشناسند و با او از در دوستی درآیند. بنظر می‌رسد روسها قبول کرده بودند که به دست او، قفقازی‌ها و سایر انقلابیون را خلع

سلاح کنند.

۱۹- رحیم رئیس نیا. دو مبارز جنبش مشروطه، ستارخان و شیخ محمد خیابانی. (تبریز، ۱۳۴۹) ص ۱۵۳.  
۲۰- باید اضافه کرد که دو نماینده از سفارت عثمانی و آلمان سعی کرده بودند که ستارخان را وادارند که علیه دولت مقاومت نکند. ولی وقتی نمایندگان دولت آمده بودند که اسلحه مجاهدین را بگیرند، دو عضو سفارت عثمانی در پارک اتابک حاضر شده، مردم را تشویق به مقاومت می کنند.

۲۱- رحیم رئیس نیا. ص ۱۵۲.

۲۲- مارلینگ نوشته بود که، فدائیان خارجی از ملیون افراطی حمایت می کنند و اینها نیز برای نگهداری قدرت خود، به آنها متکی هستند. **Marling to Grey, July 22nd 1910 No. 297, FO 317/962.**

۲۳- امیر خیزی دوست ستارخان با تفصیل این مسئله را نوشته و به همه مذاکرات قبل از آن نیز اشاره کرده است. او نیز بسیاری از وقایع را مورد سوال قرار می دهد، از جمله غیبت سردار محی و نقش عثمانی ها و غیره را. همواشاره می کند که در واقع، توطئه ای بر پا بوده است. امیرخیزی. ص ۶۳۸-۶۱۶.

۲۴- نواب عضو کمیسیون امور خارجی مجلس بود و این کمیسیون رابطه غیر دوستانه ای با دول خارجی داشت. علاوه براین، برادر نواب (عباسقلی خان) از کارمندان سفارت انگلیس بود و امکان دارد که این مسئله به بدبینی روسها نسبت به وی می افزود.

۲۵- ایرج افشار. اوراق تازه باب. ص ۲۲۲ و ۳۴۸.

۲۶- مارلینگ در نامه دیگری نوشت که، نواب کاملاً متقاعد شده بود که روسها نظر سوء ندارند و گفته بود که اکنون باید این را به حزب خود و مجلس بقبولاند.

**Marling to Grey, Aug. 4th 1910, No. 144, FO 416/45.**

**27 - Mr. O'Beirne to Grey, Sep. 14th 1910 No. 379, FO 371/963.**

۲۷- بارکلی نوشته بود که، اگر وی با ایرانی ها رابطه دوستانه ای ایجاد کند، به مناسبات با انگلیس صدمه خواهد رسید. در نامه دیگری نیز نوشت که، از همه سو از کابینه شکایت می شود. ولی اضافه کرده بود که متأسفانه هر کابینه دیگری هم که تشکیل شود، موفقتر نخواهد شد مگر اینکه، دولت ایران از درآشتی با روسیه درآید. لذا تا وقتی که دوستی روسیه را جلب نکند، وضع آن مغشوش خواهد بود. روسها از ایران انتظار تمکین دارند، بعینه ایام قبل از مجلس.

**Barclay to Grey, Oco. 3rd 1910, No. 184, FO 416/46 and Oco. 5th 1910.**

**No. 186.**

۲۸- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۱۳۸، ۱، رمضان ۱۳۲۸.

**29 - Barclay to Grey, Sep. 11th 1910, No. 297, FO 371/963, and Sep. 13th No. 360.**

**30 - Barclay to Grey, Nov. 30th 1910, No. 220 FO 416/46.**

در نامه ای دیگر به همان تاریخ، بارکلی نوشت که از استعفای نواب متأسف است؛ چون تا او بر سر کار بود، اطمینان داشتند که قرضی که دولت می گیرد به مصرف مفیدی برسد. وی اظهار کرد که با تغییر وزیر خارجه،

رابطه بین روسیه و ایران بهتر نخواهد شد. **Ibid, Nov. 30th 1910, No. 219, FO 371/966.**

۳۱- مسئله ای که در اینجا مطرح و به آن اشاره شد، مسئله اغتشاشات جنوب بود؛ ولی باید اضافه کرد که رابطه



فرمانفرما با نواب دوستانه نبود و بخصوص دموکراتها با فرمانفرما چندان میانه‌ای نداشتند. در ماه صفر ۱۳۲۹ ایران نوبه فرمانفرما حمله کرد که در وزارت جنگ بعضی مخارج بیمورد اتفاق افتاده است. فرمانفرما هم نامه‌ای در روزنامه مجلس چاپ کرد که در آن به دموکراتها و ایران نوحمله کرده و گفت که چون او حاضر نشده بود که مبلغی پول به آن‌ها بپردازد، او را مورد انتقاد قرار داده بودند و اضافه کرده بود که از او دعوت شده بود که در آن حزب عضو شود. نیز اشاره به مسئله بی دینی دموکراتها کرده بود. ایران نوجواب داد که دموکراتها نمی‌توانستند مالکی مانند او را به عضویت خود بپذیرند، چون با ایدئولوژی و سیاست آنها کاملاً مخالف بود. ایران نوبه او بعنوان ملاک اعتراض کرده و گفته بود که در حقیقت او درخواست عضویت در حزب را کرده و حزب نپذیرفته بود. ضمناً در مورد مسأله مذهب، از خود دفاع کرده و گفتند، دلیل این اتهامات آنست که دموکراتها معتقد به تقسیم قدرت مذهبی از غیر مذهبی هستند. ایران نو. شماره ۸۳، اول صفر ۱۳۲۹.

۳۲- ایران نو. شماره ۵۹، ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۸. جانشین نواب، محتشم السلطنه بود. او در مجلس اعلام کرد که رفتار روسها نسبت به ایران و نایب السلطنه جدید، بسیار دوستانه است. در واقع در موقع ورود ناصرالملک به ایران، روسها قوای خود را به علامت دوستی از قزوین بعقب کشیدند.

### 33 - P. Oberling, op. cit. pp. 88, 96.

باید اشاره به نامه بسیار جالب توجهی از نظام السلطنه به صولت الدوله (به تاریخ ۱۳۲۹) نمود. در این نامه نظام السلطنه پیشنهاد می‌کند که صولت الدوله با ۵۰۰ نفر سوار به تهران آمده جلوی قدرت بختیاری‌ها ایستادگی کند. و برای تشویق او اضافه می‌کند که این کار خرج چندانی ندارد و منافع آن ارزش دارد. نیز می‌افزاید که اگر این کار را نکند، «نه بر مرده، برزنده بایست گریست.» (آرشیو خصوصی خانواده نظام مافی).

نوبهار نیز در مقاله‌ای راجع به بختیاری و قشقایی، نوشت که، چون ایران قدرت نظامی برای سرکوب عشایر ندارد و چون بختیاری‌ها اکنون صاحب نفوذ سیاسی شده‌اند، برای از بین بردن نفاق بین این دو طایفه، «باید دولت بین این دو قوه را بواسطه ارجاع مشاغل عالیه دولتی ارتباط...» دهد.

نوبهار. شماره ۵۶، ۲۶ جمادی الاخر ۱۳۲۹.

۳۴- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۱۷۲، ۵ ذیقعه ۱۳۲۸

### 35 - Barclay to Grey, Oct. 27th 1910, No. 428, FO 371/958.

۳۶- ایران نو. شماره ۱۲، ۲ ذیقعه ۱۳۲۸ و شماره ۲۴، ۱۶ ذیقعه.

۳۷- رجوع شود به ص ۲۱۵-۲۱۲.

۳۸- رضا قلی خان برادرزاده حسین قلی خان نظام السلطنه صدراعظم ایران در مجلس اول بود.

۳۹- ایران نو. شماره ۵۹، ۲۹ ذیقعه ۱۳۲۸.

۴۰- مخبر السلطنه. ص ۲۲۲.

۴۱- دهخوارقانی. ص ۴۰.

۴۲- صنایع الدوله با انگلیسیها و روسها رابطه دوستانه‌ای نداشت. در زمانی که کابینه سیه‌دار استعفا داده بود، بارکلی نوشت که، صنایع الدوله رهبر عده‌ای از تندروان است که ممکن است تشکیل کابینه دهند. او بطور غیر رسمی سعی کرده بود که یا از ورودش به کابینه ممانعت کند و یا تعهد بگیرد که هیچگونه عملی در زمینه گرفتن امتیازات و قرض که مغایر با منافع دولتین باشد، از وی بروز نخواهد کرد.

**Barclay to Grey, Apr. 17th 1910, No. 169, FO 416/44.**

۴۳- اطلاع چندانی از دادن این امتیاز به بانک آلمانی در دست نیست. عبدالحسین نوائی از قول رسولزاده می‌نویسد که، صنایع الدوله در شرف امضای قرارداد امتیاز راه آهن تهران- بغداد بوده ولی ابراهیم صفائی می‌نویسد که، این امتیاز راجع به ساختن راه آهن تهران- ورامین بود که به آلمانها می‌دادند. بنظر می‌رسد که هر دو اشتباه کرده‌اند. در ماه نوامبر، تزار روسیه با قیصر آلمان در پتسدام ملاقات کرده بودند آلمانها منافع روسیه را در ایران برسمیت شناخته بودند و روسها در مقابل، منافع تجارتي آلمانها در ایران روسیه قبول کرده بود که راه آهني بين تهران- خانقين بسازد و در آنجا خط آهن برلن- بغداد به آن اتصال یابد. بنابراین صحیح بنظر نمی‌آید که آلمانها در صدد ساختن راه آهن تهران- بغداد بوده باشند. با وجود این، اهداف صنایع الدوله و نقشه‌های اقتصادی او برای خارجیان خطرناک می‌نمود.

علاوه براین، دولتین روس و انگلیس می‌ترسیدند که وی با آلمانا نزدیک شود. نباید فراموش کرد که با وجود اینکه در پتسدام روسها موافقت کرده بودند که آلمانها با ایران تجارت کنند، ولی از این کار باطناً راضی نبودند و از نفوذ آلمانها هراس داشتند.

**44 - Barclay to Grey, Jan. 23rd 1911, No. 3, FO 371/1187.**

۴۵- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۱۹۶، ۱۳۲۶۶.

## نیابت سلطنت ناصرالملک و تشکیل هیأت مؤتلفه

ناصرالملک از آغاز انقلاب مشروطیت با آن مرتبط بوده و در همهٔ جریان‌اتش تاثیر عمیق، ولی گفتگو برانگیزی، از خود باقی گذاشته بود. عقاید ابراز شده در بارهٔ ناصرالملک متفاوت هستند. استنباط مورخین هم بستگی به دیدگاه سیاسی آنان داشته است.

ناصرالملک شخصی محتاط بود که اعتقاد چندانی هم به انقلاب مشروطیت نداشت. از وقتی به تهران رسید، شروع به اظهار ناامیدی شدیدی از اوضاع کرد.<sup>۱</sup> در واقع این مسئله تعجب آور و تأسف انگیز است که یکی از رهبران این نهضت به اصل آن اعتقاد نداشت. این نمایانگر ضعف موضع اصلاح طلبان است که یا محتاج به چنین اشخاصی بودند و یا بدون همکاری آنان نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. نیابتش نیز حرکتی است به سمت راست که از آغاز مشروطیت تا پایان آن دوره ادامه داشت و بالاخره به شکست آن انجامید. ناصرالملک معتقد بود که ایران زیاده از حد ضعیف است و نمی‌تواند جلوی پیشرفت روس و انگلیس را بگیرد.

بنابراین به عقیده وی، دولت ایران می‌بایست سعی کند تا با روس و انگلیس از در دوستی درآید.<sup>۲</sup>

ناصرالملک پس از قتل سید عبدالله بهبهانی و عبدالرزاق و علی محمد تربیت، در رجب ۱۳۲۸ ایران را ترک کرد و به اروپا رفت و غیباً به نیابت سلطنت انتخاب شد. وی کاندیدای حزب اعتدالیون بود و مستوفی الممالک کاندیدای دموکراتها. انتخاب ناصرالملک موقعیت احزاب را بخوبی نشان می‌دهد.

اعتدالیون بطور وضوح قدرت بیشتری یافتند که از آمدن وی شروع شده بود. دموکراتها که به ناصرالملک اعتماد نداشتند، نتوانستند در مقابل ائتلاف سایر احزاب و نمایندگان بی طرف از انتخاب وی جلوگیری کنند.<sup>۳</sup>

ناصرالملک فوراً جوابی مثبت به این انتخاب نداد. ادواردگری به بارکلی نوشت که، ناصرالملک از عکس العمل دموکراتها اطمینان ندارد و نمی داند که آیا همگی بطور دسته جمعی و به عنوان حزب علیه وی رأی داده‌اند یا فرد فرد؟<sup>۴</sup> و معتقد است که اگر این انتخاب بر مبنای تقسیم حزبی باشد، کار وی مشکل می شود. بنابراین ناصرالملک اصرار کرد که دموکراتها نیز از وی دعوت کنند که نیابت سلطنت را قبول نماید. با وجود اینکه دموکراتها رسماً اعلام همکاری کردند، ولی ناصرالملک هرگز فراموش نکرد که علیه وی رأی داده بودند.

در ماه صفر ۱۳۲۹ ناصرالملک با بارکلی ملاقاتی کرده، ناامیدی خود را از امور ایران ابراز داشته و گفته بود که، بدون یک اکثریت قاطع در مجلس، انجام هیچ گونه کاری ممکن نیست. بعقیده وی، فقط بیست نفر از وکلا از دولت مستوفی حمایت می کردند و تنها حزب قابل ملاحظه را تشکیل می دادند؛ بقیه به دسته‌های کوچک تقسیم می شدند که بیشتر بر سر مسائل خصوصی با همدیگر اختلاف داشتند و هیچکدام به تنهایی قادر به تشکیل کابینه نبودند، بلکه برعکس جلوی پیشرفت کار را می گرفتند. در نامه دیگری بارکلی گزارش داد که، ناصرالملک می گوید دموکراتها با ترور یستهای قفقاز همدست شده‌اند و درصددند وی را بقتل رسانند. ولی بارکلی اضافه کرده است که، شخصاً نمی تواند این مسئله را تأیید نماید؛ چون برعکس آنچه می گوید، این دموکراتها هستند که تاکنون بیشتر از سایرین از دست ترور یستها آسیب دیده‌اند از آن جمله یکی قتل صنیع الدوله بود.<sup>۵</sup>

ناصرالملک به اظهار شکایت از دموکراتها همچنان ادامه داده و نیز گفته بود که می خواستند او و سپهدار را با سید عبدالله بهبهانی بقتل رسانند. همو گفته بود که، آنها جلساتی مرتب و مخفی داشته و عده‌ای از ترور یستهای قفقاز در استخدامشان بوده‌اند و حیدرخان ماهی ۲۰۰ تومان از کابینه سابق دریافت می کرده و عضوین حزب بوده است. طبق گفته وی، دموکراتها آنچه ادعا می کردند— یعنی حزب ایرانیان

جوان— نبودند و احزاب دیگری نیز اعضای لیبرال و تحصیلکرده مانند مستشار الدوله و ممتاز الدوله داشتند.<sup>۶</sup>

البته ناصرالملک رسماً خود را بی طرف جلوه می داد<sup>۷</sup> و از وقتی که به ایران رسید، اصرار کرد که وکلا به تشکیل احزاب بپردازند تا حزبی با اکثریت معین تشکیل شود. رأی گیری برای تعیین نیابت سلطنت، بخوبی دسته بندی وکلا را در مجلس نمایان ساخته بود. در یک طرف دموکراتها قرار داشتند و طرف دیگر اعتدالیون بودند که با ترقی خواهان و اتفاق و ترقی و بی طرفان، ائتلافی موقتی کرده بودند. ناصرالملک با یک حرکت ماهرانه به این ائتلاف یک شکل دائمی تر داده، با تشکیل هیأت مؤتلفه دموکراتها را کاملاً ضعیف گردانید.

ناصرالملک اعلام کرد که حزبی با اکثریت قاطع باید تشکیل گردد تا بتواند از دولت پشتیبانی کند. نیز خاطر نشان کرد که اشکالات قبلی بخاطر این بود که اکثریت در مجلس بهم نمی رسید.

همانطور که قبلاً اشاره شد، ناصرالملک در تشکیل حزب اعتدال شرکت داشت. تنفر وی از حزب دموکرات را نیز نباید فراموش کرد. بنابراین با وجود اینکه ادعای بی طرفی داشت، می توانیم استنباط کنیم که یکی از اهداف وی، تضعیف دموکراتها بوده است. ضمناً گفته شده است که، ناصرالملک چون تربیت شده انگلستان بود، در صدد بود که در مجلس ایران نیز مانند پارلمان انگلیس دو حزب تشکیل دهد و حکومت بر پایه و اصول حزبی قرار گیرد.

در هر حال در ۱۲ صفر ۱۳۲۹، نایب السلطنه به اطلاع وکلا رساند که، در یک حکومت پارلمانی باید حزب اکثریت از دولت و از برنامه آن حمایت کند و تا زمانی که چنین تشکیلاتی داده نشود، او نیابت را نخواهد پذیرفت و دولتی تعیین نخواهد کرد.<sup>۸</sup> در این بین کابینه مستوفی نیز تقریباً استعفا داده بود و بنابراین لازم بود که احزاب هر چه زودتر به این کار مبادرت ورزند. پیام نایب السلطنه در ۱۸ صفر در مجلس مورد مذاکره قرار گرفت. بعضی از نکاتی را که وکلا گفتند در ذیل می آوریم تا هم چگونگی تشکیل هیأت مؤتلفه و هم عقاید برخی وکلا درباره احزاب روشن گردد.

میرزا ابراهیم آقا از حزب دموکرات در این باره گفت که، در موقع ملاقات

و کلا با نایب السلطنه «یکنفر از نمایندگان محترم برخاست و در موقع خودش اقلیت حزب خودش را عرض کرده، یکی دیگر هم برخاست و اکثریت حزب خودش را معلوم کرد؛ و این مطلب معلوم شد که یک حزبی در اقلیت هست و یکی در اکثریت. دیگر بنده نمی دانم انتظار آن مقام در اقدامات خودشان و تعیین کابینه چه می باشد...» وزیر خارجه اصرار کرد که، باید معلوم شود هر یک از احزاب چه می خواهند؛ چون اگر قرار شود که رئیس الوزراء انتخاب کنند، باید بدانند کدام حزب از وی پیروی خواهد کرد و گرنه باز همان ایرادات سابق و تزلزل قبل حاصل خواهد شد.

افتخار الواعظین از حزب اعتدال از گفته وزیر خارجه دفاع کرد و گفت که، بعد از دوازدهم صفر اکثریت، اعضای خود را معرفی کرده و برنامه ای هم امضاء نموده و تمایل خود را برای انتخاب رئیس الوزراء به رئیس مجلس اظهار داشته اند. وی اظهار تعجب می کرد که منظور نایب السلطنه چیست. وزیر پست و تلگراف افزود که، نایب السلطنه می خواهد از پروگرام و آرزو و آمال احزاب با خبر شود تا وزرائی که انتخاب می شوند با اطلاع از پروگرام حزب اکثریت باشند و بعداً اختلافی پیدا نشود؛ یعنی آن حزبی که می گوید من در اقلیتم و دارای ۲۱ رای هستم، پروگرام خودش را و آنچه مقصود و آرزو و آمال خودش است باید نوشته باشد و تقدیم والا حضرت نماید و آن حزبی که می گوید من اکثریت را دارا هستم و ۵۰ رأی دارم، آنهم عقیده سیاسی خودش را باید بنویسد. وی سپس اضافه کرد که، فقط از وجود دو حزب در مجلس با خبر است و شاید احزاب دیگری هم باشند. نایب السلطنه مقصودش اطلاع از این احزاب و حدودی که هر یک برای خود معین میکنند می باشد.

کاشف از حزب اعتدال، اظهار نگرانی کرد که با اوضاع آشفته مملکت، اگر بخواهند این کارها را زیاد طول بدهند، وضع خطرناک خواهد شد. سپس اضافه کرد، احزابی با همدیگر متحد شده و برنامه ای در چند فصل نوشته اند که مربوط به مسلک نیست، ولی اکثریت تشکیل شده است. وزیر امور خارجه اظهار کرد که، شاید بهتر باشد که کمیسیونی انتخاب شود تا با نایب السلطنه ملاقات کرده و مجدداً از نظرات او با خبر شوند.

منتصر السلطان از حزب دموکرات گفت که، حزب دموکرات مرانامه خودش را

برای همه و کلا فرستاده است؛ سایر فرق هم باید ظاهر شوند. نایب السلطنه هم صحیح فکر می کند که می خواهد آنها را بشناسد. سلیمان میرزا هم در اهمیت تشکیل اکثریت صحبت کرد و گفت که، هیأت وزرا باید پشتیبانی اکثریت را در مجلس داشته باشد و نداشتن اکثریت ثابت، تاکنون باعث شده که کابینه های وزرای ما نتوانسته اند در این مدت «پاهای خودشان را با قدرت بگذرانند و از پله های عمارت بهارستان بالا بیایند و همین که بالا آمدند متحیر بودند که چه بکنند...» تاکنون هیچ یک از وزراء نمی دانست که آیا در مقابل استیضاحات و کلا مدافعی خواهند داشت یا نه، و یا حتی نمی دانستند که چرا شکست خوردند. «اکثریت باید مطابق فرق سیاسی و از احزاب سیاسی باشد و علنی باشد، برای اینکه اکثریت مسئول نیک و بد مملکت، مسئول ترقی و تنزل مملکت، مسئول سعادت و شقاوت مملکت می باشد...» سپس اضافه کرد که، همان طور که میرزا ابراهیم آقا گفت، حزب اقلیت حزب دموکرات است و او از طرف شعبه پارلمانی حزب دموکرات— که در کابینه حاضر پلتیکش بی طرف است و امتحان خودش را داده و در تمام سئوالات و استیضاحات که شده یک کلمه حرف نزده، از چنین حزبی که ۲۱ رای دارد— می گوید که در اقلیت واقعی و مسئولیت نداریم و از طرف دیگر آقای حاج آقا اظهار فرمودند که ما ۴۸ رأی داریم و ما مسئول مملکت هستیم، یعنی از حالا ببعد می توانیم مسئول بشویم. وی اضافه کرد که این اظهارات به این صورت کافی نیست که همه یک روز بنشینند و پای یک ورقه را امضاء کنند.

«اکثریت آن است که تمام ملت، افراد وعده اش را بشناسند؛ نه آنکه آن اکثریت در پرده باشد و در صورتی که شب و روز ما با آنها هستیم، ندانیم که این آقایان کی ها هستند...»

افتخار الواعظین جواب داد که، در موقع رای دادن معلوم می شود. ولی سلیمان میرزا اضافه کرد که این درست نیست، چون معلوم نیست که چه کسی و چه حزبی مسئول کارها و خرابی ها است. این اکثریت سیاسی است یا نه؟ پروگرام مسلکی آن چیست؟ شاید یک پروگرام عملی دارد. قبلاً اعتدالی ها معلوم بودند و پروگرام خودشانرا اعلام کرده بودند، پس چرا حالا می گویند حزب اعتدال نیست. سپس تکرار کرد که وی از وکلای حزب دموکرات است که ۲۱ رأی دارد و چون قادر به تشکیل و نگهداری

یک کابینه نیست، مسئول امور هم نیست. از سایرین نیز خواست که هر کدام برنامه خودشانرا اعلام کنند و افراد خود را معرفی نمایند. سپس اشاره به بی طرفها کرد و گفت، معنی بی طرفی معلوم نیست. اگر نه این طرف و نه آن طرف را قبول ندارند، پس حتماً یک برنامه دیگری دارند. چگونه می توان قبول مسئولیت کرد و بی طرف بود آنها هم بمنزله حزب دیگری هستند و باید خودشانرا معرفی کنند.

مجلس بدون احزاب، مثل سلطان مقتدر و مستبد خواهد بود. اکثریت مسئولیت را در دست می گیرد و اقلیت هم ایرادات خود را خواهد گفت و خلاف های اکثریت را خاطر نشان خواهد کرد. ولی اقلیت نمی تواند از دولت پشتیبانی کند و در موقع انتخابات به مردم مثلاً نشان بدهد که این خطاها را اکثریت کرده است؛ پس همه چیز باید علنی باشد تا مردم بتوانند قضاوت کنند. اگر احزاب معین نشوند، مردم همه خطاها را از مشروطیت خواهند دانست. در صورتی که اگر حزب باشد، همه احزاب و بخصوص حزب اکثریت مسئول خواهند بود. متین السلطنه این اظهارات را قبول داشت و فقط اضافه کرد که تشکیل حزب اکثریت، از اقلیت سلب مسئولیت نخواهد کرد. سپس افزود که، بدون تشکیل ائتلاف، هیچ حزبی اکثریت ندارد؛ این اکثریت یک برنامه عملی دارد تا در چند ماهی که باقی است اجرا شود و این پروگرام بهیچ وجه مالی نیست. وی با معرفی افراد مخالف بود و گفت که در خارج از مجلس بد تعبیر خواهد شد.

معاضدالملک یادآور شد که تا مجلس سنا تشکیل نشود، مشروطه بخوبی کار نخواهد کرد. مردم نمی توانند وکلا را قضاوت کنند، بلکه میتوانند از آنها مسئولیت بخواهند. «در هیچ جای دنیا نیست که مشروطه باشد و انفصال مجلس شورا نباشد...» تا هرگاه مجلس از حدود خود تجاوز کرد یا شاه یا مجلس دیگر، بتواند از آن مواخذة کند؛ این عیب باید رفع گردد.

حاج آقا وکیل متعصب اعتدالی از شیراز، مطلب دیگری را پیش کشید و گفت که، منظور نایب السلطنه اگر دیدن پروگرامها بود که آنها را به نظر وی رسانده بودند؛ «ولی اگر آن چیزهایی که مورد اجتماع و ائتلاف بود، در چند ماده که ائتلاف کرده اند... البته آنها هم یک ترتیب مخصوصی دارد...» سپس شرح مفصلی از گذشته



داده و اضافه کرد که، هم اکثریت و هم اقلیت مسئولیت داشتند «و همانطور که اکثریت باید کابینه را حفظ بکند، اقلیت هم نباید در پی این باشد که هر روزه حمله بکند به کابینه و جلوگیری از اقدامات کابینه بکند...»

وی ضمناً گفت که در واقع، مسلک از طرز رفتار و رأی دادن و کلاً معلوم می شود و نه از اظهارات آن ها؛ «در هیچ جای عالم ظاهراً این معنی نباشد که، یک فرقه به یک فرقه دیگر بگویند که می خواهم شما را بشناسم...» مذاکرات در اینجا ختم شد، ولی نتیجه ای حاصل نشد. و قرار بر این شد که به نایب السلطنه اظهار شود، فعلاً کابینه به کار خود ادامه دهد تا اکثریت معین شده و کابینه جدید تشکیل گردد. ضمناً مجلس از حزب اکثریت خواست تا کاندیدای خود را معرفی کند.

چنانچه می بینیم، و کلاً زیاد راضی نبودند که موضع سیاسی خود را مشخص کنند و مذاکرات بجائی نرسید. در جلسه روز ۲۲ صفر آقای میرزا مرتضی قلی خان بنمایندگی از طرف حزب خود صحبت کرد و گفت که، حزب اعتدال از آغاز کار مجلس دوم یک اکثریت نسبی داشت، ولی این اکثریت چندان نبود که بتواند کابینه ای را تشکیل دهد. پس از اینکه نایب السلطنه از احزاب خواست که خود شانرا معرفی کنند، حزب اعتدال که اکثریت نداشت با سایر فرق قریب المسلک که اصول مسلکشان زیاد تفاوت نداشت، ائتلاف کردند و پروگرام خود شانرا به ریاست مجلس دادند. این البته یک پروگرام عملی است و پروگرام مرامی بعداً تهیه خواهد شد. سپس اسامی ۴۹ نفر از اعضای هیأت مؤتلفه را بیان کرد و از حزب اقلیت هم همین کار را تقاضا نمود. رئیس مجلس هم اظهار کرد که سر دسته حزب اقلیت و اعضاء آن معرفی شوند. سلیمان میرزا از حزب اکثریت خواست که موادی را که بر سر آن ائتلاف شده بود، برای مجلس بخوانند. ولی مرتضی قلیخان گفت که، وقتی حزب اقلیت برنامه خودش را برای وکلا فرستاد، هیچکس نخواست که این مواد در مجلس خوانده شود؛ و اضافه کرد که این مواد عملی است و هر فرقه ای خودش یک پروگرام اساسی دارد. و این پروگرام عملی است که «ما از روی این مواد، تقاضا داریم که این کابینه که تشکیل میشود رفتار بشود...» بنابراین حاضر نشد که مواد را بگوید.

سلیمان میرزا گفت که تقاضای وی بی ربط نبوده است، بخصوص که

می گویند این پروگرام عملی است نه مسلکی و بالاخره محرمانه نخواهد ماند. او می خواست مواد آنرا بداند، چون بنا بقول وی امکان داشت که همه با آن مواد موافقت داشته باشند و بتوانند همکاری کنند. مثلاً اگر ماده اول برنامه برقراری امنیت بود، کسی با این کار مخالفتی نداشت. در هر حال این هیأت مؤتلفه حزب نبود، چون حزب مسلک و مرامنامه داشت و هنوز معلوم نبود این هیأت از چند فرقه تشکیل شده است. سپس اضافه کرد که، هنوز لیدر حزب دموکرات تعیین نشده و فعلاً او از طرف حزب صحبت می کند. روز بعد لیدر معرفی خواهد شد. سپس بحث قبلی را از سر گرفت و ضمناً در جواب حاج آقا گفت که، حزب اقلیت نمی تواند مسئول عملیات کابینه و حزب اکثریت قرار گیرد.

حاج شیخ رئیس حرف سلیمان میرزا را مبنی بر اینکه، اگر همه از برنامه هیأت مؤتلفه اطلاع داشتند شاید آنرا قبول می کردند، رد کرد و گفت، شاید همه به مثلاً برقراری امنیت معتقد باشند ولی بدون شک در اجرای آن یک عقیده نخواهند داشت. شیخ رضا دهخوارقانی نطق مفصل و پراز کنایه ای کرده و گفت که، این هیأت که ائتلاف کرده اند حزب نیستند و از دموکراتها که حزب اند نباید بخواهند افراد خود را معرفی کنند. دموکراتها هم حاضر به ائتلاف هستند. موادی که بر سر آن ائتلاف شده معدودند و «ممکن نیست که اتفاق و ترقی که اقرب است از همه به دموکراتها، با آنها ائتلاف کند. همچو چیزی نمی شود؛ اتفاق و ترقی پروگرامش را بنده دیده ام، در یک چیز جزئی از قبیل مرکزیت و عدم مرکزیت اختلاف دارند با دموکرات و بعضی چیزهای خیلی جزئی.» اضافه کرد که باید بقیه هم مواد ائتلاف را بدانند تا معلوم شود که چه کسانی ائتلاف نمی کنند. «اگر یکی از مواد این باشد که، ما ائتلاف کنندگان باین ائتلاف کرده ایم که خدا یکی است— لعنت بر آن کسی که بگوید خدا دو تا است و یکماده اش این باشد که، حقوق هر شخص از شاه تا گدا محفوظ باشد— لعنت بر آن کسی که بگوید اینجور نباشد و اگر یکی از مواد پروگرام این باشد که، باید استقلال مملکت را نگاهداشت— لعنت بر آن کسانی که خیالش غیر از این باشد. ما دموکراتها که خود مانرا معرفی می کنیم که طرفدار پست هستیم، بمعنی اینکه پا می فشاریم که آنها را برگردن اشراف سوار بکنیم؛ اینطور نیست چونکه تا کنون اشراف

سوار آنها بودند— و ظالمن بآنها بودند. می گوئیم دیگر نخواهیم گذاشت که به آنها ظلم بشود... پس این سئوالی را که حضرت رئیس فرمودند که شما خودتان را معرفی بکنید، این چیزی است محال، هیچ نباید این سؤال را کرد، جواب ندارد». در مقابل رئیس مجلس که اعتراض کرد، شیخ رضا باز گفت که، اگر گفته شود که آنها ائتلاف نکردند تهمت خواهد بود، چون آنها مواد ائتلاف را نمیدانند. در هر حال این جلسه به این صورت ختم شد و قرار شد که روز بعد همان طور که سلیمان میرزا قول داده بود، افراد حزب معرفی شوند.<sup>۹</sup>

در جلسه بعدی سلیمان میرزا خودش را بعنوان لیدر حزب اقلیت معرفی کرد و گفت که، متأسفانه هیأت ائتلافی هنوز مواد ائتلاف خود را منتشر نکرده است. نیز اضافه کرد که همان طور که گفته بود، اگر آن مواد کلی باشند، دموکراتها هم خواهند توانست در آنها ائتلاف کنند. ضمناً، اعتراض کرد که آقایان را بسمت یک حزب سیاسی نمی شناسد و اگر چنانچه مانند سایر ممالک بلوک تشکیل می دهند، باید تمام احزاب معین باشند و لیدر هر یک مشخص باشد و اعضای هر کدام نیز خوانده شود، سپس اسامی بیست نفر را خواند و گفت که، یکنفر از آقایان هنوز جواب قطعی نداده، ولی چند روز دیگر خودش را معرفی خواهد کرد.

در این موقع شیخ محمد خیابانی مفصلاً صحبت کرد و درباره عضویت احزاب گفت که با مطالب حزبی همه احزاب موافق است. وی افزود که، «از آن وقتی که بنده از آذربایجان به اینجا آمدم، ابتدا یک مختصر تاریخی لازم است عرض کنم. در اول انقلاب آذربایجان که شروع به مناقشه مشروطیت و استبداد شد، اول فرقه محترم اجتماعيون عاميون که گویا سوسیالیست باشند وارد آذربایجان شدند و آن وقت هم یک موقمی بود که تنقیح و تحقیق مسالک چندان مقتضی نبود و موقع فرصت نمی داد؛ از این جهت تمام اهالی تبریز آنها که آزادیخواه بودند تمام مایل شدند بطرف اشخاصی که از اجتماعيون بودند و از اشخاص کثیره از اهل تبریز بلیط از آنها گرفتند. ولی همان اشخاصی که آروز به این ها پیوستند از این حیث نبود که سوسیالیست اشتراک و اتفاق دارند، بلکه از حیث این بود که آنها به آزادی دعوت می کردند و آنها از این حیث با آنها همراه بودند؛ چنانکه وقتی مواد پروگرام آنها پیشنهاد شد، اکثر اهل تبریز از آن طریقه

برگشتند و می‌توانم بگویم که شاید الان ۵ نفر بآن مسلک و عقیده اجتماعیون عامیون باقی نباشد. یعنی بعد از آن که دیدند که مواد پروگرام آنها خیلی قابل تنقید است، این بود که برگشتند. از آن ترتیب حالا می‌بینید که از اهل تبریز هیچ کس نیست که با آن ترتیب مساعد باشد. و از آن روز بنده از آن اشخاص بودم که با آزادیخواهان شرکت داشتم، ولی نه با آنهایی که داخل در حزب اجتماعیون عامیون بودند، فقط با آنهایی که این راه مشروع آزادی را طی می‌کردند هم قدم بودم. ولی از آنجائی که همه مرا در کمال بی‌غرضی و سادگی شناخته بودند و می‌دانستند که هیچ غرضی ندارم بجز آزادی افراد و تأمین مملکت که شرع ما هم به آن امر کرده است، این بود که همه احزاب را از خودشان می‌دانستند. و حالا هم که باینجا آمده‌ام، همان طور که بحال خود باقی هستم، در اجتماعات شعبه پارلمان دموکرات حاضر می‌شوم و با آنها شرکت دارم، لکن یک مطلب هم هست که لازم است توضیح بدهم که، هم آنچیزی را که آقای سلیمان میرزا اظهار کردند تصدیق بشود و هم عقیده خودم را اظهار کرده باشم. این مواد نامه فرقه دموکرات که در کنگره‌هاشان تنقیح می‌شد، بنده در آنجا حاضر نبودم و آنچه رأی مستقیم بنده در این باب آن مواد است این است که، بعضی از آنها زود است و بعضی‌ها باید بر آن علاوه شود. و اینجا هم که مقام رسمی است، عرض می‌کنم که، در مواد پروگرام این فرقه بنده شرکت نکرده‌ام و نمی‌توانم بگویم که قبول آن پروگرام را کرده‌ام. در بعضی از آن مواد هم خود بنده اشکال دارم، مثل این است که اگر مراد از این کلمه دموکرات، طرفدار جمهوریت باشد— چنانچه امروز در یکی از کتب فرانسه به لفظ دموکرات که رسیدیم، یک کسی ترجمه کرد آنرا به طرفدار جمهوریت به آن معنی که درجه افراط باشد— اگر مراد از همین کلمه باشد، بنده آن نیستم. یا اینکه مراد غیر آن است و آن چیزی است که فرانسه‌ها ترجمه می‌کنند. این است که بنده هنوز معنی کلمه دموکرات را صحیحاً نمیدانم و هم چنین اگر مقاصد فرقه دموکرات و اساس مطلب آنها همین‌ها است که تساوی حقوق و سلب این امتیازات و بعضی چیزهای دیگری که در قانون اساسی هم نوشته شده است باشد که، با آنها گمان می‌کنم خواه سوسیالیست و خواه دموکرات هیچ کس مخالفت نداشته باشد. و در بعضی مواد آنها چون در هنگام نوشتن در مباحثه آن شرکت نداشته بودم، از حیث رد یا قبول، عقیده خود را اظهار

نکرده‌ام. پس می‌توانم عرض بکنم که هنوز داخل یک فرقه نشده‌ام و قبول مرامنامه حزبی را نکرده‌ام و برای این قبول نکرده‌ام که هنوز تنقیح و تنقیدی از آن‌ها نشده است. ولی اعتقاد خود بنده در تأسیس فرقه غیر از اینها است و آن این است که، آنچه مسلک ما بایستی باشد و از شرع هم اجازه بآن داده شده است، تعمیر بلاد و تأمین عباد است و حفظ همان خاکی که در آنجا هستیم. و برای آن باید نظام نامه به این طرف تاکتیک یعنی طرز روسی باید بنویسیم و همه چیزهاییکه راجع می‌شود به قانون؛ چون قانون را بنده بر خلاف بعضی از اشخاص لایتغیر و تغییرناپذیر می‌دانم... پس هر فرقه که بگوید قانون باید تغییر بیابد، بنده آنرا جزء آن فرقه که در ایران باید تشکیل شود نمیدانم. چرا، برای اینکه قانون ما قانون الهی است... پس در این صورت بنده آن پروگرام را باین عنوان که آن مواد را قانون و نظام نامه یا تاکتیک بدانند، بنظر شخص خودم بنده آنرا قبول ندارم، باین جهت است که بنده داخل هیچ حزبی نشده‌ام و ممکن نیست بشوم...»

پس از این نطق، دستخط نایب السلطنه قرائت شد که لزوم تشکیل حزب اکثریت را تأکید می‌کرد. در جلسه بعدی در ۲۵ صفر سلیمان میرزا اظهار داشت که، مواد بیست گانه ائتلاف که در پایان جلسه قبلی چاپ و توزیع شده بود، چیزی نبود که دموکراتها نتوانند قبول کنند؛ چون همه کلی بود. سپس اضافه کرد که «لکن چون فرمودند که هرکسی که این مواد را قبول بکند، باز نمی‌توان گفت جزء این هیأت مؤتلفه است؛ چون قبول این مواد مشروط و نظاماتی دارد که باید آنها را هم قبول کند تا بتوان گفت که جزء این هیأت مؤتلفه است. چون آن مشروط و نظامات هنوز طبع و منتشر نشده. خوب است اگر ممکن باشد آن مشروط و نظامات را هم بدهند بفرقه دموکرات که آنها را هم ببینند...»<sup>۱۰</sup> شاید در نحوه عمل موافقت نباشد. وی گفت که نطقی مفصل تهیه کرده است درباره حزب دموکرات که بعداً چاپ خواهد کرد. مرتضی قلیخان هم اظهار تشکر کرد و دیگر در این باره صحبتی نشد.<sup>۱۱</sup>

در دوم ربیع الاول نایب السلطنه به مجلس آمده، بیاناتی ایراد کرد و قسم یاد نمود.<sup>۱۲</sup>

کمیته مرکزی حزب دموکرات قطعنامه‌ای در ایران نو منتشر کردند به تاریخ ۹

ربیع الثانی ۱۳۲۹ که در آن رابطه خود را با هیأت مؤتلفه و کابینه روشن ساختند. ضمناً هشدار دادند که، نظر به اینکه هیأت مؤتلفه و کابینه با دموکراسی مخالف هستند و مابینتی که بین آنها با حزب دموکرات هست، مطابق مابینت بین اشراف و طبقات رنجبر است، و برنامه این کابینه اصول قدیم را تعقیب می کند که برضد منافع اکثریت ملت است و جلوی آزادی مطبوعات را می گیرد و در سیاست خارجی کمک به مقاصد اجانب می شود و آزادی فقط بدست دموکراسی میسر است؛ این حزب اعلام می کند که: «رفتار آن نسبت بهیئت مؤتلفه و کابینه آن، رفتار تنقید حقه و مراقبت خواهد بود که بدون واسطه از تمایلات قهقرائی دولت حاضره جلوگیری نموده اند و او را وادار به پیش رفتن کنند» و ضمناً «تا در اقلیت اند سعی نخواهند کرد کابینه ای تشکیل دهند، ولی در میان ملت سعی خواند کرد که در تأسیس حکومت دموکراسی موفق شوند و نیز اعلان می کند که کمال جد را در حفظ حقوق اقلیت داشته و مادامیکه هیئت مؤتلفه در تأمین آسایش و امنیت داخلی و حفظ استقلال مملکت تکاهلی نوززیده و رفتار ارتجاع از آنها مشاهده نشده، فرقه دموکرات با هیئت مؤتلفه و کابینه آن ضدیت نوززیده و در صورتی که کابینه و هیئت مزبور را بر خلاف اساس مشروطیت و استقلال مملکت دید، با کلیه قوا به وسائل مشروعه در صدد مقاومت و مدافعه بر خواهد آمد.»<sup>۱۳</sup> در مقاله دیگری تحت عنوان «برای چه تنها ماندیم» ایران نو تشریح می کند که چون پیش از همه مرامنامه خود را به مردم نمایاندند و در مقابل همه دشمنان صف آرایی کردند و شروع به مخالفت و حفظ منافع خودشانرا کردند تنها ماندند.<sup>۱۴</sup> ولی امید دارد که این وضع موقتی بوده و در آتیه قوی خواهند شد.

علاوه بر تشویق و حتی می توان گفت نیمه اولتیماتوم ناصرالملک، باید به فعالیتهای افرادی مانند فرمانفرما، سپهدار، سردار اسعد، عین الدوله و سید محمد صادق طباطبائی که در شکل گرفتن هیأت مؤتلفه تأثیر داشت اشاره شود.<sup>۱۵</sup>

دموکراتها از لحاظ ایدئولوژیک قوی تر بودند و بقول بارکلی افراد برجسته تری در این حزب عضویت داشتند؛<sup>۱۶</sup> ولی آنها در اقلیت بودند و اعضای آن نفوذ اجتماعی نداشتند. علاوه بر این چون امکان نداشت که این حزب فعلاً دولتی تشکیل دهد، سیاستمداران جاه طلب از عضویت آن خودداری می کردند؛ چون امکان پیشرفتی از آن

طریق نداشتند. در صورتی که هیأت مؤتلفه هر چند که ائتلافی مصنوعی بود، ولی امکانات بسیاری داشت و بخصوص از حمایت ناصرالملک نیز برخوردار بود. در هر حال اگر فعالیت این افراد نبود، چه بسا که سیاست و نقشه ناصرالملک به این آسانی توفیق نمی یافت.<sup>۱۷</sup> البته هیچوقت این ائتلاف زیاد قوی نبود و حتی در تابستان ۱۹۱۱ بار کلی نوشت که، ناصرالملک شکایت کرده که مجلس به دسته های کوچکی تقسیم شده است که هر کدام دنبال هدف های مختلف اند. یک دسته از صولت الدوله حقوق می گیرند و با بختیاری ها مخالفت می کنند، یک دسته با بختیاری ها کار می کنند، و با قشقائی ها دشمنی دارند.<sup>۱۸</sup> یک دسته ارتجاعی هم دسته کاشی ها بود که هر چند در این دوره زیاد از آنها صحبت نیست، ولی بدون شک مشغول فعالیت بودند؛ چنانچه معاون الدوله غفاری از جمله افرادی بود که مبالغی به حزب اعتدال می پرداخت. یکی دیگر از افرادی که حق عضویت به حزب اعتدال می پرداختند، معاضد الملک بود که از نزدیکان سالار الدوله برادر یاغی شاه مخلوع بود.

البته وجود احزاب بر غم این دسته ها، از قبل از ورود ناصرالملک در مجلس محسوس بود و ناصرالملک از نفوذ خود استفاده کرد که همه را به استثنای حزب دموکرات وارد یک ائتلاف نماید. این عمل عمدی و بر ضد دموکراتها بود و با این کار امیدوار بود که، آنها را چنان در اقلیت قرار دهد که هیچگونه نفوذی نداشته باشند. البته همان طور که دیدیم، چه در مجلس اول و چه اکنون، در مواردی که مجلس با مسائل واقعاً ملی و اضطراری مواجه می شد، این تقسیمات موقتاً از بین می رفت؛ مثلاً در استیضاح از علاء السلطنه و یا اولتیماتوم انگلیس. در این گونه موارد اغلب رهبری را دموکراتها در دست می گرفتند. پس از تشکیل این هیأت مؤتلفه و برقراری سیستم دو حزبی، امکان هم کاری همه و کلا کمتر شد. قبلاً گفتیم که، ناصرالملک از تشکیل حزب اکثریت و اقلیت دو هدف داشت؛ یکی عملی و یکی ایده آلیستی. شاید وی صمیمانه اعتقاد داشت که، تنها چاره تشکیل یک حکومت قوی متکی به حزب اکثریت بود که در مجلس از دولت پشتیبانی نماید تا از مضرات تغییر مداوم دولت جلوگیری شود. بخصوص که این سیستم در دموکراسی های غربی موفقیت آمیز بود. ولی در عین حال می توانیم به آسانی ببینیم که چرا عده ای ناصرالملک را متهم کرده اند که،

با این کار خود از اعتدالی‌ها و هیأت مؤتلفه حمایت کرد و دموکراتها را تضعیف نمود.<sup>۱۹</sup> هر چند که این هیأت خیلی متشکل نشد، ولی نتیجه‌ای که ناصرالملک می‌خواست، تامدتی بدست آورد و دولت بعدی قوی‌تر از دولتهای سابق بود. در کابینه سپهدار دموکراتها در اقلیت قرار گرفتند و کاری جز مخالفت نتوانستند انجام دهند.



**1 - Barclay to Grey, March 16th 1911, No 31, FO 37101189**

۲- بارکلی نوشت که، ناصرالملک در راه مراجعت به ایران، از روسیه خواهد گذشت و در آنجا از فرصت استفاده خواهد شد تا او را متوجه سیاست روسیه گردانند تا بتوانند تندروان را در آن باره آگاه سازد.

**Barclay to Grey, Oce. 11th 1910, No. 401 FO,371/964.**

عقیده مارلینگ درباره وی چنین بود: او خودش را پشت مسائل کلی مخفی می کند و نام مسخره وی

**Marling to Grey, July 8th 1910 No. 121, FO 371/961.**

۳- عده‌ای در خارج از مجلس برای انتخاب ناصرالملک فعالیت کرده بودند و ملکراده بخصوص فرمانفرما را نام برده است.

ملکراده تاریخ مشروطیت. جلد ۶: ص ۲۲۴.

یک علت نارضایتی اعتدالیون از مستوفی، رابطه نزدیک وی با سردار اسعد بود؛ چون می ترسیدند که بختیاری‌ها قدرت بیشتری در امور سیاسی بیابند و سردار اسعد هم معروف به جاه طلبی بود. ناصرالملک به جرج چرچیل گفته بود که سردار یکی از برادرانش را به پیشواز وی به رشت فرستاده بود تا از او بخواهد کودتا کند و ناصرالملک اضافه کرده بود که این فکر باطنی سردار اسعد بود که می خواست خود دیکتاتور شود.

**Barclay to Grey, Feb. 22nd. 1911, No. 24. FO 371/1188.**

**4 - Grey to Barclay, Oct. 15th 1910, No. 174, FO 371/964**

ملکراده می نویسد که، دلیل مخالفت دموکراتها با ناصرالملک، روشن نیست؛ ولی اعیان و علما معتقد بودند که اگر کاندیدای دموکراتها موفق شود، مشکلات آنها بسیار خواهد بود. بنابراین سخت کوشیدند که از انتخاب مستوفی جلوگیری کنند. در عین حال دموکراتها نیز به ناصرالملک مشکوک بودند، ولی نمی توانستند این نارضایی را آشکارا ابراز کنند.

**5 - Barclay to Grey, Feb. 22nd. 1911, No 20,FO 416/47.**

**6 - Ibid, March 11th 1911, No. 31, FO 416/48.**

۷- وقتی ناصرالملک به ایران آمد، روسها برای نشان دادن موافقت خود، قزوین را تخلیه کردند و وکلای اعتدالی از این فرصت استفاده کرده و آنرا نتیجه خوب سازش و رابطه ملایمت آمیز خود جلوه دادند.

روزنامه مجلس. شماره ۶۱، ۱۸ صفر ۱۳۲۹.

**8 - Barclay to Grey Feb. 22nd 1911 No. 20, FO 317/1187.**

۹- مذاکرات مجلس. شماره ۲۱۴، ۲۲ صفر ۱۳۲۹.

۱۰- همان مأخذ. شماره ۲۱۶، ۲۵ صفر ۱۳۲۹.

۱۱- در مذاکرات مجلس و در جرایدی که مطالعه شده، این مواد بیستگانه ائتلاف دیده نشده است.

۱۲- متن این سخنرانی در پایان کتاب بچاپ رسیده است.

۱۳- ایران نو. شماره ۱۲، ۹ ربیع الثانی ۱۳۲۹.

در همین شماره از مقاله‌ای که در حبل‌المتین کلکته منتشر شده بود نقل می کند که، حزب دموکرات را تنها حزب راستین و وطن پرست می داند که با قوه اشرافیت و نفوذ خارجیان می جنگد.

۱۴- ایران نو. شماره ۱۵، ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۹.

۱۵- در مدارک انصاری، نام عده‌ای ضبط شده است که مبالغی برای عضویت به حزب پرداخته بودند؛ ولی

اکثر، نام اول آنها نوشته شده است و هویت آنها بدرستی مشخص نمی‌شود. در ضمن باید اضافه کرد که تعداد اعضاء، در سال ۱۳۳۰ خیلی بیشتر از ۱۳۲۹ می‌باشد.

**16 - Barclay to Grey, March 22nd 1911, No. 44, FO 371/1188.**

۱۷- میدانیم که سردار اسعد بخاطر رفتار نظام السلطنه والی فارس که برادران قوام یعنی دشمنان صولت الدوله را محبوس کرده بود، رنجیده بود؛ بنابراین سردار اسعد تهدید کرده بود که به دموکراتها ملحق خواهد شد و کابینه را واژگون خواهد کرد. البته چنین تهدیدی به معنای آن بود که، وی در مجلس پیروانی داشت که می‌توانستند کابینه را ساقط کنند. در این زمان سردار اسعد نفوذ بسیاری داشت و در همه امور سیاسی دخالت می‌کرد؛ حتی بعد از خلع سلاح مجاهدین، او را بعنوان کاندیدای نیابت سلطنت در نظر گرفته بودند. بارکلی پس از مذاکره‌ای در ۱۲ نوامبر ۱۹۱۰، بر آن بود که، تشکیل و سقوط کابینه‌ها در دست اوست.

در ماه دسامبر گزارش شد که، سردار در بسیاری از جلسات مجلس حضور دارد و حتی درباره تغییر کابینه مذاکراتی کرده است و نظرش این است که در آتیه، مجلس را باید تحت نفوذ قرار داد. پس سردار در مجلس نفوذ بسیار داشت و عده‌ای از وکلا با او شخصا مربوط بودند؛ از جمله، دبیرالملک و دکتر علی خان با او دوست بودند و مرتضی قلی خان بختیاری پسر صمصام السلطنه برادرزاده اش بود.

**Barclay to Grey, May 16th 1911, No. 70, FO 371/1189, Ibid Nov. 12th 1910. No. 465, FO 371/966, & Ibid Dec 30th 1910 No. 245, FO 371/1184.**  
**18 - Ibid, June 2nd 1911, No. 222 FO 416/48.**

۱۹- دهخوار قانی. ص ۸-۱۳۶.

## کابینه سوم سپهدار،

ربیع الاول ۱۳۲۹ - رجب ۱۳۲۹

ناصرالملک در اولین سخنرانی خود در ربیع الاول به عنوان نایب السلطنه، صدارت سپهدار را نیز اعلام کرد. بارکلی در این زمان باردیگر اظهار شک از موفقیت سپهدار کرد، چون که در اذهان عمومی سپهدار<sup>۱</sup> را در رابطه با منافع روسیه می دانستند. البته اکنون شانس موفقیت وی بیشتر از پیش بود، چرا که از پشتیبانی مجلس اطمینان داشت. دموکراتها هنوز مانند سابق با سپهدار مخالف بودند،<sup>۲</sup> ولی دیگر قدرت چندانی نداشتند و اعتدالیون و هیأت مؤتلفه مجلس را تحت اختیار داشتند. در واقع ماهیت مجلس تغییر کرده بود و دولت اکنون قوی تر از سابق بود؛ چون از پشتیبانی اکثریتی در مجلس برخوردار بود و برای اولین بار می توانست بدون اشکال برنامه های خود را از مجلس بگذراند.

کابینه سپهدار از سابق متحدتر بود و افرادی که جداگانه و بطور مستقل کار می کردند حذف شدند. دو نفر از وکلا برای بار اول به وزارت منصوب می شدند که ممتاز الدوله وزیر مالیه و مستشار الدوله وزیر داخله بودند و هر دو در مجلس اول با آزادیخواهان همکاری کرده بودند.<sup>۳</sup> معاون الدوله وزیر تجارت و پست تلگراف و مشیرالدوله وزیر عدلیه بودند و هر دو در کابینه قبلی سپهدار خدمت کرده بودند. بارکلی زیاد خوشبین نبود و فکر می کرد که این دو فاقد انرژی و قدرتی هستند که اصلاحات لازم را انجام دهند. محتشم السلطنه وزیر خارجه که معتقد به سیاست سازش با دول غربی بود بر سر کار و پست خود باقی ماند. سپهدار نیز وزیر جنگ و فرهنگ شد.

نطق سپهدار در مجلس در ۱۹ ربیع الاول نشان داد که، سعی دارد که ضعف هیأت اجرائی را در مقابل هیأت مقننه جبران سازد. او گفت که از زمان مشروطیت تا کنون، همه وزراء فاقد قدرت بودند و دولت هیچ وسیله‌ای در دست نداشت که امنیت برقرار کند. ولایات همه دستخوش هرج و مرج هستند. نمایندگان وزارت خارجه هم مستقلاً کار می‌کنند. قبلاً هیچ وسیله‌ای برای جلوگیری از فساد نداشتند، چون هیأت اجرائی<sup>۴</sup> طبق قانون تشکیل نشده بود و بنابراین هیأت مقننه در همه امور اجرائی دخالت می‌کرد و هیچ استقلالی برای دولت باقی نگذاشته بود. وضع موجود معلول نداشتن قدرت بود. سپس به توصیف وضع آشفته مالی و نظامی کشور پرداخت و گفت که، وجود دسته بندی حزبی حتی در بین کارمندان دولت نیز رسوخ کرده و آنجا را از مدار خود خارج ساخته است. از آزادی بی حد و حساب مطبوعات نیز شکایت کرده اضافه نمود که، باید اول از حدود قدرت خود با اطلاع باشند و به مخاطرات مملکت توجه داشته باشند. سپس درخواست قدرت تام الاختیار کرد،<sup>۵</sup> تا چاره این معایب بشود و برنامه چهار ماده‌ای را بتواند به اجرا گذارد و جلوی اغتشاشات را بگیرد. این برنامه شامل این نکات بود:

اول، مبارزه با همه گونه تروریزم و از بین بردن مخالفت با مشروطیت. دوم، جلوگیری از افرادی که محل آرامش مردم در شهرستان می‌شدند و یا جلوی انجام وظیفه مأمورین دولت را می‌گرفتند. سوم، ایجاد نظم در امور دولتی و قشونی. چهارم، اجرای قوانین مربوط به مطبوعات. بگفته وی بعضی از مطبوعات از حقوق خود تجاوز می‌کردند و می‌بایست جلوگیری کرد؛ ولی همه این کارها با اعطای قدرت تام به دولت امکان پذیر بود. سپهدار قبول صدارت خود را منوط به قبول این نکات نمود؛ برنامه‌ای در ۱۲ ماده و شامل نکات زیر:

- ۱- اتخاذ وسایل لازم برای تکمیل امنیت.
- ۲- تشکیل اردوهای سیار در نقاط لازمه.
- ۳- حفظ روابط حسنه با دولت متحابه.
- ۴- تعقیب استقراض که کابینه سابق به مجلس پیشنهاد کرده.
- ۵- پیشنهاد بقیه بودجه کل.

- ۶- شروع اصلاحات مالیه با مستخدمین خارجه.
- ۷- تجدید نظر در مالیات نمک.
- ۸- تشکیل هیأت مخصوصه برای تدارک لوايح و قوانین موقتی در مواردی که هنوز وضع قانون نشده.
- ۹- اصلاح عدلیه.
- ۱۰- اصلاح مدارس ابتدائی و متوسطه.
- ۱۱- توجه بامر تجارت.
- ۱۲- پیشنهاد اصلاح قانون بلدیة.<sup>۶</sup>

وزراء به وجود ترور یزم اشاره می کردند و این اختیارات را به آن دلیل توجیه می نمودند. دموکراتها می گفتند که چنین چیزی نبوده و به اصول قانون اساسی متوسل می شدند و ضمناً، وجود ترور یسم را رد می کردند. وحیدالملک از جانب دموکراتها با دادن قدرت تام الاختیار مخالفت کرد و به اصول ۱۲ و ۲۷ و ۳۳ و ۳۰ قانون اساسی که با این قدرت مغایرت داشت اشاره کرد و یادآور شد که در هیچ کجا صحبت از چنین قدرتی نشده است. حتی به قوانین بلژیک و فرانسه اشاره کرد که در هیچکدام چنین قدرتهائی نبود. سپس اضافه کرد که مشروطیت در ایران جدید است و اخلاق مردم تغییر نکرده؛ این گونه قدرت ها خطرناک هستند.

سپهدار عصبانی شد و جواب داد که: «اختیاری هم که می خواهیم، از مجلس که نمایندگان ملت هستند می خواهیم و از ملت می خواهیم و برای آسایش و امنیت و آزادی افراد مردم است که در خانه هاشان راحت باشند و مشغول کسب و آزادی مملکت بشوند... اگر بما اعتماد دارید، اطمینان دارید، دین ما را، عقیده ما را صحیح می دانید، عرایض ما را قبول می کنید. اگر هم صحیح نمی دانید، مرحمت شما زیاد. سایه شما از سر ما کم نشود.»<sup>۷</sup>

سلیمان میرزا نیز مانند وحیدالملک کوشید که جلوی اعطای اختیارات تام گرفته شود و اصرار ورزید که دادن اختیارات تام یعنی تعطیل مجلس. ضمناً، گفت که ترور و ترور یسم اگر اینطور که ترجمه کرده اند، وجود چیزهائی است که وحشت انگیز است، که بسیاری از چیزها وحشت انگیزاند و اگر مقصود آدم کشی است، که باید

واضح بگویند و حدود اختیارات و مدت آنرا مشخص کنند، بخصوص باید معلوم شود که از آن پس چگونه می‌خواهند از وزراء استیضاح کنند. وزیر امور خارجه این موارد را رد کرد و گفت که، باید این اختیارات به هر کابینه‌ای داده شود و فقط مربوط به این کابینه نبود، اگر غرض در کار نباشد باید موافقت کنند. مستشارالدوله وزیر داخله از سپهدار دفاع کرد و گفت که، وکلا می‌ترسند که با اعطای اختیارات تام استبداد شروع گردد، ولی استبداد اجرای میل یک نفر است. اگر این اختیارات اعطاء نشود، مشروطه در خطر خواهد افتاد. بالاخره در یکایک مواد پروگرام رأی گرفته شد و بتصویب رسید و سپس در همه پروگرام رأی گرفتند و با ۷۳ رأی موافق و ۱۷ رأی مخالف و ۹ ممتنع برنامه دولت مقبول اکثریت گردید و دموکراتها شکست خوردند. سپهدار از این قدرت استفاده کرد تا عده‌ای از دموکراتها را از تهران تبعید کند.<sup>۸</sup> رسولزاده در جمادی الاول ۱۳۲۹ از ایران اخراج شد و دو تن از مجاهدین بنام حیدرخان (با حیدر عمو اوغلی متفاوت است) و یار محمدخان، یکی از مجاهدینی که در موقع خلع سلاح از دولت حمایت کرده بود نیز تبعید شدند.<sup>۹</sup> عده‌ای از کارمندان دولت که دموکرات بودند، معزول و یا تبعید و حکام لیبرال مانند مخبرالسلطنه در آذربایجان و صاحب اختیار در خراسان منفصل شدند.<sup>۱۰</sup> چند ماه بعد از تبعید رسولزاده در اکتبر ۱۹۱۱ پیلوسیان به تقی زاده نوشت که، از وقتی که رسولزاده رفته، حزب فعالیت و نظم و دیسیپلین ندارد و او از این مسئله شاکی است.<sup>۱۱</sup>

برخورد بعدی این دو حزب در مجلس، در مورد مسئله استقراض از بانک شاهی و نحوه خرج و کنترل آن پول بود. همان طور که ذکر شد، قرض از دولتین روس و انگلیس و سپس از سندیکای بین‌المللی بجائی نرسید و بنابراین دولت با بانک شاهی وارد مذاکره شد. روسها از این اقدام سخت ناراضی بودند، و فقط زمانی موافقت کردند که همه بدهی‌های ایران یک کاسه شد که می‌بایست در مدت ۱۵ سال پرداخت شود و بهره آن ۷٪ تعیین شد و درآمد همه گمرکها به استثنای فارس و خلیج فارس وثیقه قرار گرفت.<sup>۱۲</sup>

مباحثات مجلس بر سر مسئله استقراض و بخصوص درباره نحوه خرج آن،

نمایانگر موفقیت برنامه ناصرالملک است؛ چون دموکراتها به غیر از سئوالات ناراحت کننده کار دیگری نمی توانستند انجام دهند.<sup>۱۳</sup> این مباحثات ضعف دموکراتها و تسلط دولت را بر اوضاع نشان می دهد. باطناً دموکراتها به سپهدار اعتماد نداشتند<sup>۱۴</sup> و همه سعی خود را نمودند که جلوی خرج را بگیرند تا مستشاران امر یکائی به ایران برسند، ولی موفق نشدند.

با وجود موفقیت سپهدار در تحمیل برنامه خود، مسئله مالی دولت هنوز حل نشده بود. دولت در ربیع الثانی دو لایحه به مجلس آورد؛ یکی راجع به استقراض از بانک و دیگری نحوه خرج آن. پس از مذاکره در مجلس قرار شد که اول نحوه خرج آن مورد گفتگو قرار گیرد.

قرار بود که وجه استقراض به این صورت خرج شود:<sup>۱۵</sup>

دو کرورونیم لیره انگلیسی توسط بانک شاهی قرض گرفته می شد.

۱- شش کرورون تومان برای پرداخت قرض جاری دولت به بانک شاهی.

۲- سه کرورون تومان اعتبار برای مصارف ۱۵/۶۲۸ نفر قشون.

۳- دو یست و بیست هزار تومان اعتبار برای پرداخت قسط اول اسلحه.

۴- سیصد هزار تومان از بابت حقوق عقب افتاده سفرا.

۵- دو یست هزار تومان برای اصلاحات اداره امنیه.

۶- سیصد و چهل هزار تومان برای پرداخت وجوهی که از بابت استقراض

اخیراً دریافت شده.

۷- تته وجه استقراض برای پرداخت قسمتی از حقوق عقب افتاده امنیه و

نظمیه.

دموکراتها اعتراض داشتند که، مبلغی که قرض گرفته می شود نباید به مصرف پرداختن حقوق گذشته برسد. استقراض عموماً در جاهائی که تصویب می شود، برای مخارجی است علاوه بر بودجه و برای مصارف ضروری و اصلاحاتی است که محتاج به یک وجه فوق العاده می باشند. و اضافه کردند که برای حقوق عقب افتاده نمی شود استقراض کرد و باید صورت جزء این مخارج نیز معین شود؛ مثلاً چگونه می خواهند یک کرورن را خرج امنیه و نظمیه کنند. و حید الملک هم همین مسئله را مطرح نمود و گفت

که، اگر بخواهند این مبلغ را به مصرف مخارج قدیمی برسانند، دیگر هیچگونه نظارت ممکن نخواهد بود. وی پیشنهاد کرد که تا جایی که می شود این مخارج جزء بودجه محسوب گردد. بخصوص مخارج قشون که از مخارج عادی است، می بایست داخل بودجه منظور شود. ولی اعتراضات وحیدالملک و سلیمان میرزا فایده ای نبخشید و وکلا رأی دادند که بحث در کلیات کافی است و به بحث در مواد مخارج پرداختند.

در ۲۵ ربیع الثانی این مباحثات ادامه یافت و دموکراتها طی بیان نامه ای رسمی که از طرف حزب اعلام گردید، اظهار کردند که با برنامه های عملی مخالفتی ندارند و استقراض تجارتي، بدون شرایط سیاسی برای توسعه منابع اقتصادی و تجارت کشور مفید است.

سلیمان میرزا بخصوص تأکید کرد که، چنین قروضی برای توسعه تجارت و اصلاحات لازم است. و آنها با اصل استقراض مخالف نیستند. گواينکه این قرض نیز خالی از شرایط سیاسی نیست، معهذا دموکراتها آنرا لازم می دانند، ولی ناچارند که ملاحظات خود را نیز اظهار بدارند. مهمترین وظیفه مجلس در یک مملکت مشروطه، رسیدگی و سرپرستی مخارج صحیح و مسائل مالی است و فرق اصلی بین یک مملکت مشروطه و یک مملکت غیر مشروطه، همین اصل است. در حکومتهای مستبد مسائل فقط در انحصار عده ای است ولی در ممالک مشروطه مسائل مالی مربوط به همه می شود. مجلس بعنوان نماینده ملت، می بایست مخارج را تصویب کند و ملت باید کاملاً آگاه باشد. رسیدگی به محاسبات باید بقدری دقیق باشد که دیناری پس و پیش نشود. مبلغ این استقراض چندان زیاد نبود، ولی یک اهمیت تاریخی داشت و بنابراین حزب دموکرات معتقد بود که، دولت مسئولیت دارد که قرض را به مصرف اصلاحات و تأمین امنیت کشور برساند. نیز باید برای ضمانت صحت این مخارج طرحی تهیه شود. سلیمان میرزا اضافه کرد که حزب دموکرات با پرداختن حقوقهای معوقه به کارمندان دولت و هرگونه مخارج که در بودجه گنجانده نشده و توسط مجلس بتصویب نرسیده و تحت کنترل قرار نگرفته، مخالف است. ضمناً دموکراتها پیشنهاد می کردند که لایحه استقراض و لایحه طرح کنترل مخارج و سرکشی آن را تا آمدن متخصصان خارجی که از امریکا می آمدند به تعویق اندازند و این مسائل را موکول به آمدن و اظهار نظر آنان



نمایند.<sup>۱۶</sup> پس از آمدن آنها کنترل لازم و تضمین اجرای اصلاحات و برقراری امنیت، طبق یک برنامه علمی و تحت سرپرستی آنان آماده شود.

مرتضی قلی خان ازجانب حزب جواب داد که، همه قبول دارند که لایحه کنترل تا آمدن امریکائی‌ها معوق بماند؛ ولی لایحه استقراض را باید تصویب کنند و نمی‌توانند همه کارها را تا آمدن آنها معوق بگذارند. البته نظر آنها درباره لایحه تفتیش مخارج اهمیت دارد، ولی درباره مسئله استقراض لازم نیست. سپس پیشنهاد کرد که لایحه استقراض را جلو بیااندازد.

وزیر خارجه نیز اضافه کرد که، دولت قبول دارد که لایحه تفتیش را به تعویق اندازند، ولی وکلای می‌دانند که استقراض برای مخارج فوری و برقراری امنیت لازم است. دولت این استقراض را برای این کارها پیشنهاد کرده است. و پس از اینکه لایحه استقراض مورد قبول واقع شود، مسئله تفتیش مخارج و سرکشی آن توسط دولت تهیه خواهد شد. وی اضافه کرد، مستشاران خارجی که فعلاً در ایران هستند و دولت به آنها اعتماد دارد، می‌توانند مسئولیت کنترل را بر عهده گیرند.

بالاخره چون مباحثات به درازا انجامید، رأی گرفته و تصمیم بر این شد که، آیا به مذاکرات ادامه بدهند و یا درباره استقراض بحث نمایند. دولت با ۴۳ رأی اکثریت یافت که گفتگورا پایان دهند؛ ولی سلیمان میرزا به اعتراضات خود ادامه داد و اصرار کرد که استقراض خارجی نباید صرف پرداختن حقوق معوقه گردد. افتخار الواعظین با وی مخالفت کرد و گفت، تا زمانی که قشون حقوق نگیرد، دولت نمی‌تواند مالیاتها را جمع آوری کند. وحیدالملک جواب داد که در همه جای دنیا رسم چنان است که اول مخارج را می‌سنجند و سپس قرض می‌کنند؛ ولی اکنون چگونه می‌توانند استقراضی را قبول کنند، وقتی معلوم نیست که به چه مصرفی خواهد رسید. هیچ یک از وکلای چپ نمی‌توانند درباره چنین مسئله‌ای رأی موافق بدهند. کجا رسم بوده که دولت اول پیشنهاد قرض نماید و سپس مخارج را تعیین نماید؛ این کار تناقض دارد. وی اصرار کرد که تا شرایط کنترل و مخارج را اعلام نکنند، نمی‌توانند رأی بگیرند.

رئیس مجلس بالاخره دخالت کرده گفت که، مجلس به دولت فشار می‌آورد که همه کارها را باید آشکارا انجام دهد؛ ولی چند روز پیش انجمن ایالتی آذربایجان

به یکی از وکلای آن ایالت تلگراف کرده است که باید با لایحه استقراض مخالفت کنند و وقتی رأی گرفته می شود مجلس را ترک کنند. رئیس به این کار شدیداً اعتراض کرد و گفت که کاری غیر قانونی است و به رؤسای دموکرات که اکثراً آذربایجانی بودند اخطار کرد که چنین رفتاری را هرگز قبول نخواهد کرد. و اضافه نمود که با رئیس هیأت مؤتلفه صحبت کرده و چون مسئله قرض، مسئله ای حل نشدنی است، بادر نظر گرفتن تلگراف انجمن آذربایجان تصمیم گرفته بودند که اول لایحه قرض را به مجلس بیاورند و ماده ای به آن اضافه کنند که، تا زمانی که مجلس نحوه کنترل و خرج آنرا تأیید نکرده، دولت از خرج کردن آن مبلغ خودداری نماید. سپس بار دیگر به وکلای آذربایجان هشدار داد که مبادا طبق تلگراف رفتار کنند.<sup>۱۷</sup> و رأی گرفتند که مذاکرات درباره کلیات کافی است.

در ۲۷ ربیع الثانی مذاکرات درباره مواد استقراض شروع شد. قرار بود که دولت مبلغ دو و نیم کرویر لیره از انگلیس با نرخ صدی پنج یا نزول صدی ۱۲/۵ از بانک شاهی استقراض نماید و گمرکهای جنوب وثیقه آن قرار گیرد. وحیدالملک اعتراض مفصلی به نزول آن داشت و می گفت که، در بعضی موارد که دولت در حال جنگ هستند نزول سنگین گرفته میشود و نه در حال عادی. درباره وثیقه گمرک جنوب نیز اعتراض کرد و گفت که هر چند شرایط این قرض سیاسی نیست، ولی وثیقه ای که مثلاً مملکت ژاپن برای استقراض قبول کرده بود، خیلی فرق داشت و بخصوص که نزول آن خیلی سنگین بود. پیشنهاد می کند که خود دولت در لندن سهام این قرضه را انتشار بدهد که حتماً نزول آن کمتر خواهد شد از اینکه بانک این کار را بر عهده گیرد. حزب مخالف جواب داد که اشخاصی که پول قرض می دهند، برای استفاده می دهند؛ حتماً نزول کمتر امکان پذیر نیست و ثانیاً معامله ای که با دولت ایران می شود، مانند معامله با یک مملکت در حال جنگ است؛ چون محظورات بسیار دارد و هنوز به آن درجه از تمدن و تکامل نرسیده که بتوانند همانند سایر دولت استقراض کنند.

وحیدالملک اعتراض کرد که دولت ایران همیشه اعتبار داشته، ولی همیشه مبالغی که استقراض شده به مصارف صحیح نرسیده؛ حالا که حکومت ملی است و نظارت ملی است اینطور نباید باشد و نباید اشتباهات سابق تکرار شود. «اگر بنظر

بی طرفی وانصاف باین کلمه نگاه کنیم، می بینیم که تمام این ماده شرط سیاسی است. هیچ دولتی نمی آید یک محل معین مشخصی را برای یک استقراض وثیقه قرار بدهد، آنهم راجع به سرحدات خودش، آنهم راجع به گمرکات، آنهم در بنادر. «وی سپس گفت که این شرایط برضد منافع کشور است، بخصوص که اسناد قرضه در تمام دنیا بفروش می رسد. در مقابل دیون عمومی، منافع مخصوص تعیین کردن «گویا منافعی که نزدیک باشد به مواقع نظامی، بنده هیچ تصور نمی توانم بکنم و در هیچ جا سراغ ندارم...»

این مسئله در این جلسه ختم نشد و فقط به تصویب رسید که فوریت ندارد و یک شور دیگر لازم است. این یک موفقیت نسبی برای دموکراتها بود. شاید چون وحیدالملک بخصوص، خیلی با قاطعیت و صمیمیت استدعا کرد که یک شور دیگر نباشد. سپس بر سرآمده ای که مقرر می کرد وجوه این استقراض در بانک بماند تا وقتی که لوايح خرج و تفتیش آن تصویب شود، صحبت شده و قرار شد که بعداً مذاکره شود.<sup>۱۸</sup>

اول جمادی الاول شور دوم استقراض شروع شد، این بار نیز دموکراتها با همه کوششی که کردند موفق نشدند. سپس بحث در مورد لایحه خرج و تفتیش صورت گرفت. سلیمان میرزا پیشنهاد کرد که این لایحه را تا ورود مستشاران امریکائی که بزودی وارد ایران می شدند به تعویق اندازند و لایحه مخارج و تفتیش را با نظر آنان تهیه کنند؛ ولی این نظریه نیز مورد حمله قرار گرفت و تصویب نشد.

در ۱۷ جمادی الاول دولت لایحه مخارج وجه استقراض و لایحه نظارت بر آن مخارج را به مجلس آورد؛ وزراء هم در این جلسه شرکت کردند. بیشتر مخارج که در نظر گرفته شده بود مخارج نظامی بود. پس از پرداختن قروض دولت به بانک، بقیه مبلغ به این صورت خرج می شد:

- ۱- از ۳ کرور تومان، حقوق ۱۷/۵۰۰ نفر که جمعاً ۱/۳۵۰/۰۰۰ تومان می شد به قشون اعزامی و ۱۵۰/۰۰۰ تومان به قشون پرداخت می شد.
- ۲- ۲۲۰/۰۰۰ تومان خرید اسلحه.
- ۳- ۱۰۰/۰۰۰ تومان پرداخت حقوقهای معوقه سفر.

۴- ۲۰۰/۰۰۰ تومان پرداخت حقوق آمیبه.

۵- ۱۲۵/۰۰۰ تومان پرداخت حقوق ژاندارمری.<sup>۱۹</sup>

سلیمان میرزا و وحیدالملک از نوه‌مان اعتراضات را تکرار کردند و بخصوص در مورد خرید اسلحه بحث شد. حتی سلیمان میرزا به نام کارگران و زحمتکش‌شان و زارعین ایران خواست که از مصرف بیهوده این پول جلوگیری شود و وحیدالملک تقاضا کرد که لااقل لیست حقوقهای معوقه را نشان دهند. ولی این بار نیز در موقع رأی گیری در اقلیت قرار گرفتند.<sup>۲۰</sup>

در ۱۹ جمادی الثانی طبق لایحه نظارت و تفتیش مخارج، هیأتی از نمایندگان وزارتخانه‌ها و هفت نفر از اروپائیان مستخدم دولت ایران به ریاست وزیر مالیه و نیابت ریاست گمرکات تشکیل شد که مخارج را تحت کنترل و نظارت گیرد. وجود آن کمیسیون بعداً باعث درگیری بین مرزدار بلژیکی رئیس گمرکات و شوستر خزانه‌دار کل گردید.<sup>۲۱</sup>

چنانچه می بینیم، دولت موفق شد که لویح استقراض و نظارت برخرج آن را از مجلس بگذراند و دموکراتها نتوانستند جلوی آنها را بگیرند. البته سپهدار مسائل بسیاری داشت بخصوص در فارس.<sup>۲۲</sup> در این زمان همه به ورود مستشاران امریکائی امیدوار بودند تا همه مشکلات را حل کنند.

**1 - Barclay to Grey, March 21st 1911, No. 43, FO 416/48.**

۲- نوبهار نوشت: «متویات و نظرات دولت روس، عناصر معتدله و حزب سپهدار اعظم را پایداری داده، بطرف خود سوق داد...» در جای دیگر در همین مقاله نوشت: «امروز که کابینه سپهدار اعظم با اکثریت اعتدالیون مقرر راست، توسن امید دولت بهیته روس، از سایر رقبای خود جلوتر قدم برمی دارد و دولت انگلیس هم برای آنکه خود را از دسته نینداخته باشد، به مناسبت آقای ناصرالملک حسن تلقیات خود را با روس توأم می شمارد و در هر اظهاری، معاهده ۱۹۰۷ را جلو کشیده، از بروز رقابت مکتومه جدیده علامتی ظاهر نمی سازد...».

نوبهار. شماره ۳۹، ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۹.

۳- بارکلی درباره این دو و مشیرالدوله وزیر عدلیه نوشت که، هر سه در مجلس اول نقش های مؤثری داشتند. اینها نوع کاملاً جدید سیاست مداران ایرانی هستند. آنها در اروپا تحصیل کرده، همه به زبان فرانسه آشنا هستند و می توان آنان را از گروه ایرانیان جوان و متحددی دانست که حاضر نیستند با حزب حسین قلی خان که ملیون افراطی اند و نام محلی شان دموکرات است نزدیک شوند.

**Barclay to Grey, March 21st 1911, No. 43, FO 416/48.**

۴- اعتدالیون می گفتند که کارمندان دولت باید از ایدئولوژی دولت وقت پیروی کنند. طبق این گفته، عده ای از دموکراتها را از کار برکنار کردند.

۵- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۲۲۲، ۹ ربیع الاول ۱۳۲۹.

**Barclay to Grey, March 20th 1911, No. 40, FO 371/1188.**

بارکلی نوشته که مهمترین مسئله، هنوز امنیت و مالیه بود. علاوه بر آن، درخواست قدرت تام و اظهار تمایل به رابطه دوستانه با قدرتها، تنها جنبه های جدید برنامه دولت بود. بقیه مواد آن تکرار برنامه های قدیم بودند.

۶- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۲۲۲، ۹ ربیع الاول ۱۳۲۹.

۷- همان مأخذ. شماره ۲۲۴، ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۹.

۸- ایران نو. شماره ۵۲، ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۹ و شماره ۵۵، اول جمادی الثانی.

۹- ملکزاده. تاریخ مشروطیت. جلد ۶: ص ۸-۱۵۷.

۱۰- شیخ رضا دهخوارقانی با شکوه از برنامه هیأت مؤتلفه، نوشت که، همه اش تقلب است. مراد از مواد فساد، مجامع آنان (دموکراتان) و انجمن ایالتی آذربایجان و انجمن ایالتی خراسان است و مراد از روزنامه ها، روزنامه های آنان... و مراد از دول متحابه و یا همجوار، روس و انگلیس است و مراد از تشدید روابط حسنه، انقیاد و تسلیم در مقابل آنان و دادن امتیاز راه آهن به آنان... و مراد از اصلاح عدلیه و سایر ادارات، بیرون کردن دموکراتان از آنها... «دهخوارقانی. ص ۴۸-۴۴».

۱۱- ایرج افشار. اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۲۷۸.

۱۲- ف، کاظم زاده. ص ۵۴۰.

۱۳- بارکلی، یک بار اظهار کرد که، انتقادات حزب مخالف در مورد خرید اسلحه از روسیه، بقدری برای دولت ناگوار است که وزراء که تحت فشار قرار گرفته اند، جلسه را به بهانه این که دعوت بشام دارند، ختم کردند.

**Barclay to Grey, May 6th 1911, No. 73:FO 416/48.**

۱۴- ایران نو. شماره ۳۰، اول جمادی الاول ۱۳۲۹ و شماره ۶۸، ۱۶ جمادی الثانی.

۱۵- نحوه خرج و تفتیش آن، توسط صنیع الدوله تهیه شده بود و اکنون دولت سپهدار آن را کمی تغییر داد.

در باره مسئله استقراض هم قبلاً تصمیم گرفته شده و در ذیحجه مشغول تهیه لایحه آن بودند و لایحه را به کمیسیون داده و کمیسیون در ماه صفر جواب خود را آماده کرده و در پروگرام سپهدار نیز گنجانده شده بود؛ چهل هزار تومان آن نیز قبلاً گرفته و خرج شده بود.

۱۶- برای استخدام امریکائی‌ها در کابینه مستوفی تصمیم گرفته شده بود. رجوع شود به ص ۲۷۶-۲۷۵.

۱۷- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۲۳۹، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۹.

۱۸- همان مأخذ. شماره ۲۴۰، ۲۷ ربیع الثانی.

19 - Barclay to Grey, May 19th, 1911, No. 80, FO 371/1184.

۲۰- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۲۴۷، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۹.

۲۱- گفته شده است که این لایحه، با نفوذ روسها از مجلس گذشت. A. Destreé, op. cit. p. 215.

۲۲- بارکلی در طی نامه‌ای، از جزئیات بعضی مسائل سپهدار گزارش داده است. او می‌نویسد که، نظام السلطنه برادران قوام را محبوس کرده بود، چون این منطقه را مغشوش می‌کردند و با صولت‌الدوله دشمنی داشتند. سردار اسعد از این کار اظهار نارضایتی کرده، تهدید کرده بود که کابینه را براندازد. سپهدار هم تهدید کرده بود که استعفا خواهد داد. وزیر داخله نیز استعفا داد و بالاخره کابینه نظام السلطنه را وادار کرد که این دو برادر را تبعید کند، ولی آنها در راه بندر مورد حمله قرار گرفتند و یکی از آنها بقتل رسید و دیگری به قنسولگری انگلیس پناهنده شد. مدتی وضع آرام شد، چرا که نظام السلطنه و صولت‌الدوله قدرت یافتند و دولت در تهران با مسائل مهمتری درگیر بود. |

P. Oberling, op. cit. pp. 102-104.

## مأموریت شوستر و پایان کار مجلس دوم

استخدام مستشاران خارجی اهمیت بسیار داشت. این مسئله نه تنها در برنامه دولتهائی که پس از سقوط محمدعلی شاه تشکیل شدند مطرح شده بود، بلکه یکی از شرایط استقراض دولتین انگلیس و روس نیز استخدام مستشاران خارجی جهت اصلاح امور مالی بود.

این نکته نشان دهنده میزان اهمیت موضوع است. مأموریت شوستر موجب شد برخورد خطرناکی با دولتهای انگلیس و روس که همه از آغاز مشروطیت از بروزش در هراس بودند بوقوع پیوندد. برخورد بین مشروطه خواهان و خاصه دموکراتها با دولت غربی اجتناب ناپذیر بوده و شوستر آنرا تسریع کرد. مأموریت شوستر در واقع اثبات استقلال ایران بود که بعد از قرارداد ۱۹۰۷ صورت بفرنج و مبهمی یافته بود.

تاکنون به دو مرحله از تحولات مجلس دوم اشاره شد؛ مرحله اول زمانی که دموکراتها در قدرت بودند و با وجود تعداد کمتر توفیق کنترل مجلس را داشتند، در مرحله دوم این وضع تغییر یافت و با تشکیل هیأت مؤتلفه قدرت دموکراتها به ضعف گرائید و دولت بالعکس با پشتیبانی اکثریت تقویت شد. این مرحله با ورود شوستر مصادف بود.

در این مدت وضع کاملاً برهم خورد و از نو تا مدتی وکلا متحداً از شوستر پشتیبانی کردند و در نتیجه دولت ضعیف شد.

شوستر خود درباره مأموریت و عدم موفقیت اش کتابی به نام «اختناق ایران» نگاشته و علل شکست خود را دخالتهای دولت خارجی قلمداد می کند. مورخین ایرانی

درباره این مسئله متفق القول نیستند. بعضی به رفتار شوستر ایراد گرفته‌اند که به غلط جبهه‌گیری کرد، برخی به دولت ایراد دارند که از وی پشتیبانی نکرد. ولی بطور کلی همه متفق القول هستند که در واقع این روسها بودند که از اقداماتی که ممکن بود به استقلال و تقویت نسبی ایران بیانجامد، جلوگیری بعمل می‌آوردند. بعضی تحقیقات سالهای اخیر نشان داده است که عدم درک وضعیت بغرنج سیاست ایران از جانب شوستر بود که باعث این شکست گشت.<sup>۱</sup> ضمناً به نقش دموکراتها که سیاستمدارانی ساده‌دل بودند اشاره شده که با پشتیبانی خود از شوستر او را به اشتباه انداختند. در این کتاب به رابطه شوستر با سیاستمداران و احزاب و تأثیر مأموریت وی در صحنه سیاست ایران توجه شده است و جزئیات مأموریتش در جای دیگر آمده که نیازی به تکرار آن نیست.

شوستر قبل از آمدن به ایران تا حدی خود را در جریان اوضاع قرار داده و از مسائل مطلع گشته بود. کتاب پروفیسور براون را درباره انقلاب ایران خوانده بود و می‌نویسد که اعتقاد براون به انقلاب ایران، فکر رفتن به این کشور را در وی تقویت کرده است.<sup>۲</sup> در راه رسیدن به ایران از قسطنطنیه عبور کرده و با تقی زاده مشورت کرده بود. می‌نویسد که او بطور دوستانه وی را از بسیاری چیزها برحذر داشت، از جمله توطئه‌های خارجیان و روابط خصوصی. ولی در بین همه نصایح مختلف یک اتفاق نظر بود که، مجلس ایران تنها نماینده نهضت پیشرفت مردم، قانون، ملیت و آزادی ایران است. حتی قبل از آمدن به ایران شوستر عقاید مشخصی داشت<sup>۳</sup> و بعداً به حزب دموکرات و بخصوص به حسین قلی خان نواب که مورد علاقه وی بود نزدیک شد.<sup>۴</sup> رابطه شوستر با دموکراتها باعث شد که عده‌ای اشتباهات وی را مربوط به آن حزب بدانند.

عبدالله مستوفی که با شوستر کار می‌کرد و توسط او به پست رئیس اداره مالیات مستقیم رسید، نوشته است که دموکراتها شوستر را به خاطر هدفها و جاه‌طلبی‌های خصوصی<sup>۵</sup> خود یعنی تضعیف اعتدالیون گمراه کردند. مستوفی قبول دارد که شوستر خوب کار کرد؛ ولی می‌گوید که از مسائل ایران بی‌خبر بود. وی توجه ندارد که امکان دارد شوستر به علت معتقدات شخصی با دموکراتها همکاری می‌کرده است. در نامه‌ای از سفیر انگلیس در واشینگتن نوشته شده است که قبلاً شوستر در



فیلیپین مأمور اصلاح گمرکات بود و گفته شده که از بومیان جانبداری کرده و باعث در دسر حکومت شده بود و لذا او را پس خوانده بودند. در همان نامه گزارش شده بود که سبک کار او شدید و شاید کمی برخوردار بوده است.<sup>۶</sup>

این گزارش از رفتار شوستر در فیلیپین و سپس در ایران نشان می‌دهد که جهت‌گیری وی متکی به اعتقاد شخصی بوده است.

دموکراتها در این جوان امریکائی ایده‌آلیست، شخصی را یافتند که می‌توانست در مقابل دولت و بخصوص در مقابل توسعه‌طلبی قدرتهای خارجی ایستادگی کند. آنها امکانات و معنی قرارداد ۱۹۰۷ را کاملاً درک می‌کردند<sup>۷</sup> و می‌فهمیدند که دلیل انعقاد آن از سیاست بین‌المللی سرچشمه می‌گیرد و نه از وضعیت ایران. آنان آگاه بودند که در تقسیم ایران، روسیه و انگلیس به سازش رسیده‌اند. هیچ‌یک از این دو قدرت حاضر نبودند که سازش و قرارداد را به خاطر ایران به مخاطره اندازند.<sup>۸</sup> انگلیسیها حتی اشغال شمال ایران و قرارداد پتسدام را پذیرفته بودند تا منافع مشترک خود را پاسداری کنند. پس سئوالی پیش می‌آید که، آیا صحیح است که چون دموکراتها این وضع را نادیده گرفتند، ایشان را در امور سیاسی ساده‌اندیش تصور کنیم؟ و یا برعکس به این نکته توجه کنیم که تنفر شدید از روسها، توانست به کوری سیاسی بیانجامد؟

در میان دموکراتها عده‌ای سیاستمداران بسیار قابل وجود داشتند که مسائل سیاست خارجی را کاملاً درک می‌کردند و قرارداد ۱۹۰۷ برای آنان مجهول نبود. ضمناً انتظار داشتند که روسها بالاخره به بهانه‌ای جلوی هرگونه اصلاحات حقیقی را بگیرند. شوستر نیز از نفوذ مخرب روسها خبردار بود و از ابتدا فکر می‌کرد که عده‌ای با وی مخالفت خواهند نمود. همو در نامه سرگشاده‌ای به روزنامه تایمز نوشت که، عده‌ای از وزراء مختار خارجی تصمیم داشتند از انعقاد لایحه‌ای که به خزانه‌داری کل اختیارات تام می‌داد، جلوگیری کنند و بنابراین طرح متمرکز نمودن حسابداری را با شکست روبرو سازند.<sup>۹</sup> در همین نامه شوستر به قرارداد ۱۹۰۷ اشاره کرده که در مقدمه آن امضاء کنندگان متعهد شده بودند، صلح و امنیت و استقلال ایران و تمامیت ارضی آنرا تضمین و پاسداری نمایند. شوستر متذکر شده بود که، در حال حاضر این استقلال دائماً در حال پایمال شدن است و سقوط ایران با سرعت نزدیک می‌شود. ولی از

استقلالی که شوستر به آن اشاره می کرد، در حقیقت چیزی باقی نمانده بود.<sup>۱۰</sup> همانطور که یکی از نویسندگان اشاره کرده است، ادواردگری خود تذکر داده بود که ایران مملکت مستقلی نخواهد بود.

شوستر دو راه داشت؛ یا می بایست مانند مأموران بلژیکی گمرک و متخصصین فرانسوی وزارت مالیه کار کند، یعنی تحت نفوذ قدرتهای خارجی درآید، یا اینکه خودش را از سایر خارجیان دور نگهدارد و مستقل کار کند. او راه دوم را انتخاب کرد و طبیعی بود که دموکراتها از وی پشتیبانی کنند؛<sup>۱۱</sup> ولی حمایت از شوستر محدود به این حزب نبود. گفته شده است که مجلس کاملاً تحت اختیار وی بود و هرچه پیشنهاد می کرد، فوراً به اتفاق آراء مورد قبول می گرفت.<sup>۱۲</sup>

اعتدالیون نیز از شوستر حمایت می کردند، بخصوص چون از بدو تشکیل مجلس دوم همه دولتها استخدام مستشاران خارجی را جزء برنامه خود گنجانده بودند و قدرتهای خارجی نیز با این کار موافق بودند؛ نیز از اینرویی که تنها راه چاره برای تثبیت وضع اقتصادی ایران همین بود.

شوستر قبل از برخورد با روسها، قانون ۲۳ جوزا را به مجلس آورد که به وی اختیارات تام می داد. اختیارات شوستر شامل جمع آوری مالیات و رسیدگی به همه حسابهای دولت می شد.<sup>۱۳</sup> بحثها بر سر این لایحه چندان مفصل نبود و دموکراتها زیاد صحبت نکردند. بالاخره لایحه با ۶۱ رأی موافق، ۳ مخالف و ۶ ممتنع تصویب شد.<sup>۱۴</sup>

پس از آن لایحه دیگری به اتفاق آراء از مجلس گذشت که کمیته نظارت سابق را لغو می کرد و وظایف آنرا به یک شعبه از وزارت مالیه و تحت نظارت شوستر خزانه دار کل قرار می داد. مرنارد رئیس گمرک که توسط روسیه حمایت می شد به این قانون اعتراض کرد، ولی پس از مقداری گفتگو قرار بر این شد که مرنارد از این قانون پیروی کند، ولی مسائل گمرک جدا و تحت نظارت وی قرار گیرند.<sup>۱۵</sup>

دو اتفاق مهم در این وقت رخ داد که کار دولت را فلج کرده، تا حدی مانع پیشرفت کار خزانه داری شد. یکی آنکه سپهدار در ۱۲ جمادی الثانی بطور غیرمترقبه تهران را ترک گفت و عازم رشت شد، و دیگر اینکه شاه مخلوع با حمایت روسیه وارد ایران شد، که خبر آن در ۲۱ رجب به تهران رسید. مسئله مراجعت شاه و قهر سپهدار و

عزیمت وی به رشت، نشان می دهد که روسها باطناً نمی خواستند شوستر توفیقی بیابد. اکثر نویسندگان بین این دو واقعه رابطه ای ندیده و نوشته اند که سپهدار با حالت قهر تهران را ترک کرد، چون امید نداشت که بتواند از پول استقراض که تحت کنترل شوستر قرار گرفته بود استفاده کند.<sup>۱۶</sup> او نامه ای به مجلس نوشت که برای سلامتی پسرش مجبور است به اروپا سفر کند. سپهدار تا رشت رفت و آنجا کمیته ولایتی جلویش را گرفت.

ناصرالملک با جرج چرچیل مذاکره ای در این باره نموده و توضیح داده بود که، از چند ماه قبل در کابینه درگیری هائی وجود داشته و مستشارالدوله و ممتازالدوله علیه صدراعظم توطئه می کرده اند.<sup>۱۷</sup> محتشم السلطنه نیز به امید اینکه پست صدارت را بگیرد با آنها همدست شده بود و اکثر وکلا که با آن همه سختی متشکل شده بودند وفادار نبودند و عده ای با دموکراتها— که آنها را شیطانی توصیف کرده بود— مخفیانه همکاری می کردند. ناصرالملک ضمناً گفته بود که دموکراتها و همدستانشان تصمیم داشتند سپهدار را برکنار کنند و قرار شده بود که در مجلس درباره قیام رشیدالسلطان در پائیز گذشته در مازندران وی را استیضاح کنند و عده ای علیه وی رأی مخالف دهند. می گفتند که سپهدار رشیدالسلطان را تشویق به این کار کرده بود. نایب السلطنه اضافه کرده بود که سپهدار در صدد استعفا بود، ولی وی نگذاشته و پیشنهاد کرده بود که به مجلس رفته این مسئله را مطرح نماید. اما سپهدار منتظر نشده تهران را ترک نموده بود. اگر چنانچه این گفته ناصرالملک صحت داشته باشد، می بینیم که ائتلاف در واقع ضعیف شده و اتحاد کابینه نیز از بین رفته بود.

در نتیجه عزیمت سپهدار، ناصرالملک از عده ای وکلا دعوت نمود تا در آن باره مذاکره کنند؛ ولی هیچ کس حتی رئیس مجلس اظهار عقیده ای نکرده، فقط یکی از علما جواب داده بود که باید از سپهدار دعوت کنند که بر سر کار بازگردد. ناصرالملک پذیرفته و جواب گفته بود که مراجعت وی مسأله ای را حل نخواهد کرد و باید افرادی که با وی مخالف بودند از کار برکنار گردند.<sup>۱۸</sup> در این جلسه تصمیمی اتخاذ نشد، ولی بالاخره وکلا که با اغتشاشات و مسئله مراجعت شاه روبرو بودند، تلگرافی با خواست مراجعت به سپهدار زدند.

دهخوار قانی معتقد است که هم سپهدار و هم ناصرالملک از مراجعت شاه مخلوع با خبر بودند<sup>۱۹</sup> و در مجلس هم صحبت آن شده بود. حتی نواب در زمانی که وزیر خارجه بود از پرداختن حقوق وی خودداری کرده بود؛ ولی توسط روس و انگلیس تحت فشار قرار گرفته بود.

امکان دارد که سپهدار در طرح بازگردانیدن شاه شرکت کرده باشد. ولی از طرفی این امکان نیز هست که وی آنگاه که از مراجعت شاه با خبر شد، عمداً به یک بازی دو پهلو دست یازید تا هر طرف موفق شود او را معذور دارد. لذا هم استعفا نداد و هم موقتاً از صحنه خارج شد تا روسها و شاه را راضی گرداند.

ایران نو در این باره نوشته است که، هدف سپهدار در عین حال تضعیف شوستر بود که قوی شده بود؛ و امیدوار بود که مجلس بسته شود و بتواند شوستر را از ایران دور کند.<sup>۲۰</sup> ولی چون هیأت مؤتلفه از وی در این مورد حمایت نکرد او تهران را ترک گفت. البته امکان دارد که سپهدار دیگر امید نداشت بتواند وحدت هیأت مؤتلفه را نگهدارد. ولی در واقع خصوصیات اخلاقی وی چنان است که بیشتر امکان دارد، او تهران را ترک کرده بود تا بعداً بتواند خود را در صورت موفقیت شاه به وی نزدیک نماید.<sup>۲۱</sup>

چند روز قبل از رسیدن محمدعلی به گمیش تپه در ۲۵ رجب، سپهدار به تهران وارد شد، ولی به شهر نیامده و در منزل شمیران خود مستقر شد و هیچگونه اقدامی نکرد. دموکراتها که قادر به تشکیل کابینه نبوده و در ضمن با مراجعت شاه مخلوع روبرو بودند، این مسئله را با اعتدالیون در میان گذاردند و از سپهدار دعوت کردند که به سر کار بازگردد.

سپهدار حاضر به کار شد، مشروط بر اینکه همه احزاب از وی حمایت کنند<sup>۲۲</sup>. بالاخره کابینه ای تشکیل داده صمصام السلطنه (برادر سردار اسعد که در این زمان در اروپا بود) وزیر جنگ و محتشم السلطنه وزیر خارجه و معاون الدوله وزیر مالیه و مشیرالدوله وزیر پست و تلگراف و وثوق الدوله وزیر داخله و برادرش قوام السلطنه وزیر عدلیه و حکیم الملک وزیر علوم شدند.

حکیم الملک دموکرات بود و وثوق الدوله و قوام السلطنه عقاید لیبرال داشتند و شرکت آنها در این کابینه یا برای جلب حمایت دموکراتها بود و یا به درخواست آنها.

جالب توجه عضویت صمصام السلطنه است که ضمن وزارت جنگ، فرماندار نظامی تهران نیز شد؛ هم دارای قدرت نظامی بود و هم قدرت سیاسی داشت. ولی در واقع این کابینه وحدت نداشت و نتوانست کاری انجام دهد. حتی شایع بود که محتشم السلطنه و سپهدار و معاون الدوله مخالف قوام السلطنه و وزیر داخله و مشیرالدوله وزیر عدلیه بودند. دبیرالملک کمی بعد استعفا داد و معاضد السلطنه بجای وی به وزارت منصوب شد.

صمصام السلطنه ایلخان بختیاری در قیام علیه محمدعلی شاه شرکت کرده بود و اکنون انتخاب وی به عنوان وزیر جنگ و حاکم نظامی تهران و سپس صدراعظم، اهمیت این ایل را در جنگ علیه شاه مخلوع و بطور کلی در سیاست آن زمان نشان می دهد. ۲۳. صدارت صمصام السلطنه قدم دیگری است بسوی راست که چنانچه قبلاً ذکر شد، از خصوصیات انقلاب ایران بود. تفوق بختیاری ها اکنون هرگونه امکان موفقیت اصلاحات و انقلاب را از بین برد.

در عین حال سپهدار از هرگونه اقدامی خودداری میکرد؛ بنابراین هیأتی شامل سلیمان میرزا و اسدالله خان کردستانی از طرف اعتدالیون، و معاضدالملک به نمایندگی از سوی بی طرفان با نایب السلطنه ملاقات کردند و از اوضاع سخت شکایت نمودند تا بالاخره سپهدار استعفا داد.

اول از مؤتمن الملک خواسته شد که صدارت را بپذیرد و چون نپذیرفت از صمصام السلطنه تقاضا کردند. وی پذیرفت و بالاخره سپهدار که همیشه مورد سوءظن قرار داشت از صحنه سیاست خارج شد.

### صدارت صمصام السلطنه، رجب ۱۳۲۹ - محرم ۱۳۳۰

در این کابینه علاء السلطنه وزیر علوم و ثوق الدوله وزیر خارجه و حکیم الملک وزیر مالیه و دبیرالملک وزیر پست بودند. دولت با سرعت به تجهیز قوا پرداخت و شوستر نیز توانست مقدار قابل توجهی پول در اختیار قشون گذارد. قوای بختیاری به تهران رسید و آماده جنگ شد. قوای دیگری نیز تحت فرماندهی پیرم رئیس پلیس قرار گرفت. ۲۴. هرچند که بزودی محمدعلی شکست خورد، ولی وجود او در خاک ایران دموکراتها را شدیداً تضعیف کرد، چرا که متکی به دولت و اعتدالیون شدند. موقعیت

شوستر نیز تضعیف شد، چون اولاً دیگر دموکراتها چندان قدرتی نداشتند و ثانیاً افرادی مانند وثوق الدوله و قوام السلطنه ترسیده و موضع سیاسی خود را تغییر دادند. این دوره البته دوره ای اضطراری بود و عضویت افرادی مانند معاضدالسلطنه و وثوق الدوله و حکیم الملک در این کابینه قابل توجه است. ولی باید در نظر داشت که پس از برطرف شدن خطر، همچنان در این کابینه باقی ماندند و به شکست شوستر کمک کردند. اکنون بین این افراد که لیبرال محسوب می شدند و کلای چپ، شکاف عمیقی بوجود آمده بود. بنظر می رسید که سیاست داخلی دموکراتها به منافع شخصی متمولین ضرر خواهد رساند و سیاست خارجی شان نیز خطرناک می نمود. بمرور این شکاف عمیقتر و دموکراتها ضعیفتر و منزوی تر می شدند. تنها قدرتی که امکان داشت اکنون نیز مانند سابق از دموکراتها حمایت کند، قدرت بازار و کسبه و روشنفکران بود؛ ولی این طبقات در این دوره رابطه نزدیکی با احزاب نداشتند و تشکیلاتی مانند تشکیلات انجمنهای مجلس اول بوجود نیامده بود تا در موارد اضطراری به کمک بشتابد.

صمصام السلطنه برنامه ای ارائه نکرد، فقط لایحه ای تهیه کرد که در ۱۴ شعبان به مجلس آورد تا اختیارات تام از مجلس بگیرد. بعداً این لایحه را به شکل برنامه ای به مجلس ارائه کرد که مجلس فقط با فشار ناصرالملک آنرا پذیرفت. صمصام السلطنه نیز مانند سپهدار سعی داشت از مجلس اختیارات تام بگیرد، ولی با مراجعت محمدعلی وضع تغییر کرده بود. دهخوارقانی اختیاراتی که صمصام السلطنه خواسته بود، مفصلاً مورد بحث قرار داده است. چند مطلب درباره قانون انتخابات آتیه نوشته بود و سپس مطالبی که بنا به قول صمصام السلطنه ضرورت آنی داشت از این قرار بودند:

- ۱- باید هیأت دولت بقدر کفایت مقتدر بوده و اختیاراتی که لازمه تعهد مسئولیت است دارا باشد و بتواند افراد و یا مجامعی را که بدون مسئولیت و بطور مخفی عقاید خود را مورد اجرا می گذارند، جلوگیری کرده و مرتکبین را مجازات کند.
- ۲- تمرکز قدرت و جلوگیری از تشتت اقتدار، از طریق تجدید نظر در قوانین انجمنهای ایالتی و ولایتی و بلدی با استفاده از مستشاران اروپائی. قبل از تجدیدنظر، باید دولت انجمنهایی را که موجب عدم مرکزیت می شوند منفصل نماید.
- ۳- از افرادی که از نقد و یا اجمال قانون استفاده می کنند و محل آسایش و

نظم هستند و با دولت ضدیت می کنند و یا به قوانین ممالک دیگر متوسل می شوند جلوگیری شود.

۴- ایجاد قوای منظم در تمام مملکت برای برقراری نظم و امنیت.

۵- موقوف کردن بعضی ادارات و تأسیسات که بدون اقتضای ضرورت ایجاد شده.

۶- ترتیب و اصلاح امور عدلیه. ولی قبل از این کار، دولت اختیاراتی لازم داشت که به اقتضای وقت اقداماتی را که برای اجرای عدالت لازم بداند انجام دهد.

۷- تا قانون مجازات آماده نشده، دولت مختار باشد هر مجازاتی که هیأت وزراء مقتضی بدانند انجام دهد.

درباره امور خارجی نوشته بود: «بدیهی است که پلتیک داخلی هر مملکت تا یک اندازه به وضعیت پلتیک و روابط خارجی آن مملکت مربوط است و مادام که پلتیک خارجه یک مسلک مستقیم و مآل اندیشی برخلاف آنچه تا کنون بوده است اتخاذ نشود، منظورات دولت در پیشرفت پلتیک داخلی نیز دچار اشکالات خواهد شد. بنابراین دولت باید در روابط خارجی نقشه ای اتخاذ نماید که همراهی و اعتماد دول متحابه، خصوصاً دولی را که اهمیت روابط آنها مسلم است نسبت به دولت حاضر جلب نماید و افکار عمومی نیز با نقشه ای که هیأت وزراء اتخاذ می کنند مساعد و همراه باشد.»<sup>۲۵</sup>

این برنامه به کمیسیون ارجاع شده بود و دهخوارقانی می نویسد که دموکراتها متوجه بودند که مقصود اصلی این برنامه. در هم کوبیدن آنها است. وی انتقاد تندی از آن نگاشته است که، منظور این بود که دولت ایران در مقابل حرکات دولتین روس و انگلیس از خود دفاع نکند. سپس در مورد دیگر نوشته که از ماده اول، منظور دموکراتها بود و از ماده دوم، رجال اعتدالی و از ماده سوم، منظور انجمن ایالتی آذربایجان و خراسان بود و از ماده چهارم و پنجم، منظور ارگانهای دموکراتها و سایر روزنامه های مستقل بود و از ششم و هفتم، ارباب نطق و قلم و استقلال خواه و مجاهدین حقیقی.<sup>۲۶</sup>

همانطور که ذکر شد، این لایحه را بعنوان برنامه دولت ارائه کردند و فقط با تغییرات بسیار مختصری که از ماهیت آن نمی کاست آنرا به رأی گذاشتند و وکلا، حتی دموکراتها آنرا پذیرفتند؛ چون اگر صمصام السلطنه سقوط می کرد، سپهدار ممکن

بود بر سر کار برگردد.<sup>۲۷</sup> بطور کلی مجلس با این برنامه مخالف بود، ولی دموکراتها زیاد بحث نکردند.<sup>۲۸</sup> تنها دلیل موفقیت دولت این بود که شاه مخلوع هنوز در خاک ایران بود.<sup>۲۹</sup>

در ماه اکتبر بارکلی اوضاع را بررسی کرده، گزارش داد که رابطه دولت با روسها دوستانه است. وی امیدوار بود که در سه هفته که از عمر مجلس باقی مانده، آن دوستی همچنان ادامه یابد. ملیون افراطی (دموکراتها) به دولت اعتماد نداشتند و امیدوار بودند که قبل از پایان یافتن مجلس، بتوانند آنرا توسط یک دولت موافق خودشان جایگزین کنند. رابطه دولت با شوستر غیردوستانه بود، ولی وکلای افراطی به او اعتماد کامل داشتند.

شوستر جدا از دولت کار می کرد و مشغول مذاکره برای استقرای مبلغی از شرکت سلیگمان بود. وثوق الدوله وزیر خارجه به اطلاع بارکلی رسانده بود که کار به مسئولیت وی نبود.<sup>۳۰</sup> یکی از اشکالات شوستر، برآوردن مطالبات خوانین متعدد بختیاری بود که برای مقابله با شاه مخلوع به تهران آمده بودند؛ و چون به آسانی پول را نمی پرداخت بسیار منفور شده بود.<sup>۳۱</sup> در واقع کابینه مایل بود که اختیارات خزانه دار را محدود سازد، ولی مجلس مخالفت می کرد؛ چرا که شوستر بدون شک استعفا می داد. حتی صمصام السلطنه نزد بارکلی از شوستر شدیداً شکایت کرده بود که وجوهات دولت را شدیداً کنترل می کند. در عین حال بارکلی می نویسد که صمصام السلطنه از عاقبت کار و رفتار شوستر نسبت به قدرتهای بزرگ می ترسید.

در واقع بختیاری ها که در آغاز خود را حامیان مشروطه جلوه داده بودند، اکنون که وضع را به دلخواه خود نمی یافتند، در ملاقاتی با بارکلی از کودتا بنفع دولت مقتدری که اختیارات شوستر را محدود سازد و یا از واگذاری کشور به محمدعلی صحبت کرده و نظر دولت های روس و انگلیس را در آن باره جویا شده بودند. دولت انگلیس در این باره فوراً جواب نداد، ولی اینکار را به مثابه چاره ای قبول داشتند.<sup>۳۲</sup> روسها نیز این امکان را از نظر دور نمی داشتند.

شوستر با مسئله بسیار مشکلی روبرو شد. او می خواست یک افسر انگلیسی بنام میجر استوکس را مأمور تشکیل ژاندارمری خزانه داری نماید. میجر استوکس قبلاً



سمت وابسته نظامی داشت و طبعاً روسها با مأموریت وی شدیداً مخالف بودند.<sup>۳۳</sup> دیگر از هدفهای شوستر بسط فعالیتهای اقتصادی در شمال ایران بود که روسها آنجا را منطقه نفوذ خود می دانستند. مذاکره برای استقراض از شرکت سلیگمان نیز باعث نارضایتی روسها بود، بخصوص که هدف شوستر ساختن راه آهن و پرداخت قرض روسیه بود که قبلاً یک کاسه شده بود.<sup>۳۴</sup> یکی از نویسندگان گفته است که روسها نمی توانستند شوستر را بخاطر کمک به شکست دادن محمدعلی شاه ببخشند.<sup>۳۵</sup>

بمرور انگلیسیها نیز از فعالیتهای شوستر که به رابطه دوستانه آنان با روسها لطمه وارد می ساخت نارضی شدند. ابتدا می خواستند که اختیارات وی را محدود سازند و سپس به این نتیجه رسیدند که باید استعفا دهد. یکی از دلایل نارضایتی، اعلامیه شوستر در روزنامه تایمز بود که طی آن دخالتهای روس و انگلیس در ایران را نافی استقلال کشور دانسته بود.<sup>۳۶</sup> در عین حال شوستر با درخواست دائمی پول از طرف دولت و به ویژه بختیاریها مخالفت نموده و پرداخت پول را موکول به زمانی کرده بود که نتیجه مثبتی در جنگ علیه شاه مخلوع بدست آید.<sup>۳۷</sup> شوستر همچنین از وثوق الدوله و قوام السلطنه نیز شکایت داشت؛ چرا که هر روز کمتر با وی همکاری می کردند<sup>۳۸</sup> و کم کم کار آنها به مخالفت کشید. چون یکی از مأمورین شوستر، لوکفر، به آذربایجان اعزام شد تا به مالیه آن ایالت که تحت کنترل پدر آنان قرار داشت رسیدگی کند. بطور کلی در این زمان شوستر بقدری در بین عده ای منفور شده بود که به منزله حمله شد و از او خواستند که استعفا دهد. شوستر جواب داد که فقط در صورت درخواست مجلس حاضر به استعفا خواهد شد.

روس و انگلیس البته از رابطه غیر دوستانه دولت و شوستر با خبر بودند و بنابراین بهتر می توانستند علیه وی فعالیت کنند. وثوق الدوله به پاکلوسکی گفته بود که کابینه بهیچ وجه کارهای شوستر را نمی پسندند و در صدد محدود کردن اختیارات اوست، ولی نمی توانند عجله کنند. ضمناً وثوق الدوله دو فقره قرض کوچک روسها را بدون اطلاع شوستر پرداخت و وقتی شوستر اعتراض کرد، تهدید نمود که استعفا خواهد داد و باقی ماندنش بر سر کار بشرط آنست که امتیازات شوستر محدود گردد. ولی وقتی قرار شد که این مسئله در مجلس مطرح گردد، دموکراتها مجلس را ترک کردند و مذاکرات در این

باره متوقف شد.<sup>۳۹</sup> در این زمان تقریباً کابینه مضمحل شده بود و فقط وثوق الدوله و صمصام السلطنه بر سر کار باقی مانده بودند و صدراعظم هم که سعی داشت کابینه را از نوتشکیل دهد با مخالفت مجلس روبرو شد.<sup>۴۰</sup>

در واقع وضع بسیار پیچیده و مبهم بود و در این هنگام بود که روسها اولین اتمام حجت را به دولت ارائه کردند که قبل از توضیح آن، باید به مسئله تمدید دوره مجلس اشاره کرد.

قبل از پایان دوره مجلس، انجمن تبریز پیشنهاد کرد که مجلس باید دوره خود را به مدت ۶ ماه اضافه کند تا زمانی که اکثریت وکلای دوره بعد انتخاب شوند. این پیشنهاد در نتیجه ابتکار سید حسن مدرس بود که رهبری این کار را در دست گرفت. در این مورد اعتدالیون متحد نبودند و بعضی موافق بسته شدن مجلس و بعضی مخالف بودند. البته دلیل قانونی داشتند، ولی وکلای بی طرف مانند معاضد الملک و ذکاء الملک موافق ادامه این دوره بودند. بطور کلی هیأت مؤتلفه در این مورد متحد نبود و نظریات مختلف داشت؛ لذا مذاکرات بسیار طولانی شد.

در زمره عقاید متفاوت، یکی این بود که، آیا باید به این تلگرافات اهمیت داد؟ دیگر اینکه، طبق قانون اساسی ادامه مجلس اساساً صحیح نبود. از طرف دیگر عده‌ای خاطر نشان می‌کردند که در غیاب مجلس، ممکن است مشروطه از بین برود. بعضی می‌گفتند که اگر مجلس ادامه یابد، قوانینی که منعقد شوند قانونی نخواهد بود. از طرف دیگر عده‌ای بر آن بودند که، صلاح در این است که مجلس تا شش ماه ادامه یابد تا نصف به علاوه یک نفر انتخاب شود.

دهخوارقانی هشدار داد که اهالی آن نقاطی که تلگراف کرده‌اند علت تمدید مجلس را «همه می‌دانند برای بودن اخگر ارتجاع است در زیر خاکستر. این مقدار که ظاهر است. و این مقدار هم که ظاهر نیست، در زیر خاکستر است و نمی‌توان انکار کرد که، ارتجاع نیست...». در مقابل آن قوه، مجلس قوه دیگری است و اگر اکنون مجلس از بین برود، ارتجاع مقتدر خواهد شد. اضافه کرد که از ولایاتی که تلگراف نیامده دلیل این بود که هنوز حالشان اصلاح نشده است.<sup>۴۱</sup> در جلسه بعدی (روز ۲۰ ذی‌عقده) از نو مذاکرات در همین زمینه ادامه یافت.

سید ابراهیم اشکالات فنی و قانونی در این کار میدید و معتقد بود که قانون لازم دارد. سید حسن مدرس که رهبری این کار را داشت، نطق مفصلی نموده و گفت که یک ماه پیش او و هشترودی با بعضی از دیگر آقایان مذاکره کرده و قرار گذاشته بودند که به تبریز و اصفهان و سایر ولایات بنویسند. «لذا در این طریق با آنان جهد و جرم کردم که هرکس دست دارد بجائی بنویسد که مملکت در خطر است. در خیلی از ممالک گیریم و خودم هم نوشتم این محال است نه غلط که خودمان خودمان را وکیل بکنیم. فرق است بین غلط و محال. بسا هست که کار غلط خیلی بکنیم، اما محال ممکن نیست و بنده نمی توانم خودم را وکیل بکنم. طریقه قانونی منحصر است برأی اکثریت ملت. انصافاً این طریق هم تحصیل نشده است...»

مذاکرات طولانی، مفصل و بدون نتیجه بود؛ بالاخره رئیس مجلس برای تصمیم گیری به کار جالب توجهی دست زد، وی تعداد وکلای ولایات را که ادامه دوره مجلس را درخواست کرده بودند، در مقابل آنهایی که چنین تلگرافهایی نفرستاده بودند شمرد. ۴۲ این ولایات، خراسان، سمنان، گیلان، قزوین و آذربایجان بودند. وکلای ارامنه و بختیاری را نیز که موافق بودند جزء این دسته محسوب کرد. تعداد این دسته ۴۴ نفر می شد. ولایاتی که تلگراف نفرستاده بودند، کرمانشاه، بروجرد، لرستان، اراک، مازندران و استرآباد بودند. تعداد آنها ۱۷ نفر می شد. سپس افزود که حتی اگر این افراد مایل بودند تلگراف بفرستند، بخاطر اغتشاشات نمی توانستند این کار را بکنند. تهران نیز ۱۵ نفر وکیل داشت که موافق ادامه بودند و بطور کل ۵۹ نفر میشدند. ۴۳ با این کار مسئله حل شد و تصمیم گرفته شد که مجلس تا انجام انتخاب نصف به اضافه یک نفر که اکثریت می شد ادامه یابد.

هیأت مؤتلفه اکنون بنظر متزلزل و غیرقابل اعتماد می نمود. در مقابل بعضی مسائل و تحت فشار دولت می توانست اتحاد خود را نگهدارد. چنانچه همیشه خصوصیات مجلس این بود که در مواردی که منافع ملی در مخاطره بود متحد می شد، و این بار نیز این اصل ثابت شد و در یک دوره بحران مجلس ادامه حیات یافت. البته این گونه وحدت ها همیشه موقتی بود. در ۲۸ نوامبر (ذیقعه) بارکلی نوشت که آن اکثریت

مصنوعی و میانه‌رو که با زحمت بسیار توسط نایب السلطنه تشکیل شده بود از بین رفت. عده‌ای از وکلا که مردد بودند، بر سر این موضوع به دموکراتها پیوستند و بنظر می‌رسد که آنها در اکثریت باشند. عدم وجود یک کابینه میانه‌رو و متحد در این دوره، باعث ناامیدی نایب السلطنه است و بنظر هم نمی‌رسد که انتخابات مجدد از تعداد دموکراتها بکاهد.

### اولتیماتوم روسها و پایان مجلس

مسئله ادامه مجلس حل شد و بار دیگر دموکراتها به قدرت رسیدند؛ ولی مسئله بسیار خطرناک درگیری با روسها کماکان باقی بود. چنانچه دیدیم شوستر با دولت خارجی در افتاده بود.<sup>۴۴</sup> نه تنها روسها دشمن وی بودند، بلکه حمایت انگلیسی‌ها را نیز از دست داده بود. اکنون اشراف و ثروتمندان و سیاسیون پر قدرت نیز که در اثر گردآوری مالیات منافعشان در خطر بود با وی مخالف شدند. در این بین شوستر در صدد برآمد که املاک برادرش شاه مخلوع شجاع السلطنه را که به نفع محمدعلی جنگیده بود، در مقابل مالیات‌های معوقه توقیف کند. شجاع السلطنه تحت حمایت دولت عثمانی قرار داشت و وقتی ژاندارمهای خزانه‌داری به منزل او آمدند، با عده‌ای قزاق و افسران روسی مواجه شدند. شوستر قوای بیشتری را با کمک چندتن امریکائی به منزل شجاع السلطنه فرستاد. ضمناً با قنصل روس پختیانف<sup>۴۵</sup> مذاکره شده و از او خواسته بودند که قزاقها را فرا خواند و چون موافقت نکرده بود، ژاندارمها، قزاقها را خلع سلاح کردند. کمی بعد چند نفر افسر روسی سر رسیده ژاندارمها را بیرون رانده و قزاقها را بجای آنها مستقر کردند.<sup>۴۶</sup> در این بین شوستر دو نفر انگلیسی دیگر بنام هیکاک و لوکفر را به اصفهان و تبریز مأمور نمود که باعث نارضایی شدید روسها شد و درخواست کردند که ژاندارمها از املاک شجاع السلطنه خارج گردند و دولت ایران رسماً عذرخواهی کند.<sup>۴۷</sup> در دهم ذیقعدة، با وجود آنکه جواب دولت ایران دالّ بر پذیرش تخلیه املاک شجاع بود، معهدا اولتیماتومی به دولت ایران دادند. مواد اولتیماتوم از این قرار بود:

عزل شوستر و لوکفر، تعهد دولت ایران که، از آن پس استخدام خارجیان با توافق سفارتین روس و انگلیس باشد و پرداختن مبلغی بعنوان غرامت. ۴۸ ساعت هم

وقت برای اجرای تقاضاها دادند. اگر موافقت نمی شد، قشون به رشت اعزام می کردند و در آن صورت مبلغ غرامت بیشتر می شد.

در عین حال صمصام السلطنه بخاطر نارضایی از عملیات شوستر، تظاهر به استعفا کرد و وقتی روسها با ایران قطع رابطه کردند از اعضای دولت بجز وثوق الدوله کسی دیگر بر سر کار نبود و جواب به روسها بطول انجامید. بحران کامل گشته بود. حتی نایب السلطنه تهدید می کرد که استعفا خواهد داد. با این حال بارکلی فکر می کرد که مجلس این شرایط را نخواهد پذیرفت، حتی اگر قشون روس در قزوین مستقر شود؛ چنانچه قبلاً نیز در قزوین بودند. در ضمن نوشته بود که روسها به یک کودتای بختیاری مایل بودند، ولی نتیجه چنین عملی از قبل معلوم نبود؛ چرا که ممکن بود پیرم با قوای خود از آن جلوگیری نماید.<sup>۴۸</sup>

در ذیحجه در طی جلسه فوق العاده ای صمصام السلطنه به مجلس آمد تا کابینه جدیدی را معرفی کند. در این کابینه خود صمصام السلطنه سمت صدراعظم و وزیر داخله را داشت، سردار محتشم یکی از خوانین بختیاری وزیر جنگ، ذکاءالملک وزیر مالیه، معاضد السلطنه وزیر پست و تلگراف و مشیرالدوله وزیر علوم و محتشم السلطنه وزیر عدلیه بودند و وثوق الدوله پست سابق وزیر خارجه را نگهداشت. سلیمان میرزا در نطقی گفت که، بختیاری ها به نجات ایران کمک کرده اند و به آنها اعتماد دارد، ولی به سایر افراد این کابینه اعتماد ندارد و حتی درباره استعفای کابینه قبلی مشکوک است. «آن دستهای غیبی، آن اشخاصیکه می خواستند نتیجه بگیرند، بطور غیررسمی تولید این بحران را کردند؛ زیرا که در مجلس رأی عدم اعتماد نسبت بهیچ یک از اعضای آن کابینه اظهار نشده بود... اما نمی دانم چه شد که یک دفعه به بحران افتادند...»<sup>۴۹</sup> هرچند که سلیمان میرزا نامی نبرده، ولی منظور وی محتشم السلطنه بود:<sup>۵۰</sup> «شخصی معرفی می شود که کابینه پیش هم بوده است و بهیچ وجه طرف اعتماد نیست...» وی به اصل ۶۷ قانون اساسی متوصل شد که رأی علنی بگیرند تا معلوم شود چه کسانی موافق و چه کسانی مخالف اند. افتخار الواعظین قطعنامه ای را که در جلسه حزب اجتماعيون اعتداليون مبنی بر حمایت از دولت تنظیم شده بود قرائت کرد؛ ولی با وجود این، صمصام السلطنه عصبانی شده

گفت، «... آقایان دموکرات از ابتدا تا به انتها خراب کردند این مملکت ما را...» شوستر نوشته است که صمصام السلطنه مجلس را با عصبانیت ترک کرده و تهدید نموده بود که بختیاری‌ها همه دموکراتها را خواهند کشت.<sup>۵۱</sup> بالاخره مذاکرات ملایم‌تر شد و رأی گرفتند؛ ۴۱ نفر موافق و ۱۸ نفر مخالف و یک نفر ممتنع رأی دادند. اکثریت مجلس هنوز مؤثر بود و بارکلی بیهوده افسوس می‌خورد که از هم پاشیده است. بالاخره در ۹ ذیحجه در یک جلسه فوق‌العاده مجلس، وزیر امور خارجه اولتیماتوم روس را قرائت کرد و گفت که دولت هرچه کوشش کرده که در این شرایط تخفیف دهند، موفقیت‌آمیز نبوده؛ از طرف هیأت وزراء نیز اظهار کرد که همه متفقاً موافق‌اند که این سه خواست دولت روس قبول بشود.<sup>۵۲</sup> «این مسئله بسیار حیاتی بالاخره امتحان حکومت حزبی بود که براساس اصول وطن‌پرستی و سوسیالیزم بوجود آمده بود.» اکنون با مسئله بسیار مشکلی روبرو بودند. اولتیماتوم کاملاً غیرمنصفانه بود، ولی قبول نکردن آن خطرناک می‌نمود و به روسها بهانه اشغال تهران و یا امکان بروز جنگ را می‌داد. دموکراتها شق دوم را انتخاب کردند که تعجب‌آور هم نیست و با عده‌ای از سایر وکلا رهبری مخالفت با دولت را در دست گرفتند. اگر چنانچه دولت به وسایل دیگر متوسل نمی‌شد، در مجلس شکست می‌خورد. مذاکرات اصلی درباره اولتیماتوم مخفیانه انجام می‌گرفت و وقایع این چند روزه بخوبی مشخص نیست؛ ولی احساسات وکلا از مذاکرات مجلس آشکار است. این موضوع در سه جلسه مورد گفتگو قرار گرفت و سپس مجلس بسته شد.

شیخ محمد خیابانی یکی از وطن‌پرستان بسیار صمیمی که بعدها نیز نقش مهمی را در صحنه سیاست ایران عهده‌دار گردید، در این زمان از مخالفین دولت بود و با نطقهای مهیج علیه اولتیماتوم ایستادگی کرده و رهبری مخالفین را عهده‌دار بود. وی پس از وثوق‌الدوله سخنرانی مفصلی نمود و گفت: «از آن ساعتیکه این یادداشت دولت روس در مجلس خصوصی خوانده شد و ما اطلاع پیدا کردیم، بنده که یک نفر ایرانی هستم هنوز در حالت حیرت و متحیرم...» و افزود که جواب به این گونه کارها سالها پیش داده شده، «تمام اهل عالم یک قراری بین خودشان گذاشته‌اند که دیگر آن تعدیات نشود؛ یعنی یک قوانین بین‌المللی و حقوقی گذاشته‌اند و تمام عالم آن قانون را

تصدیق کرده‌اند که نباید تخطی شود و آن قانون تا بحال مجری است...» و سپس گفت که تقاضای روسها خلاف آن عهدها است؛ ایران کشور مستقلی است و تقاضای اینکه از آن پس استخدام خارجی با نظر دول روس و انگلیس باید باشد، رخنه براین استقلال می‌رساند و ممکن نیست دولت قبول کند.

سلیمان میرزا اظهار داشت که، «استقلال مملکت چیزی نیست که حق ماها باشد که ما بتوانیم او را از دست بدهیم یا از مختصری از آن صرف نظر نمائیم. این حق اعقاب ماها است که بعد از این در این مملکت نشو و نما خواهند کرد...»

متین السلطنه قبول داشت که هردو شق، چه قبول و چه عدم قبول این تقاضاها برای ایران خطر داشته و مسئولیت این کار با همه است. ولی گفت که مواد اولتیماتوم را می‌بایست جدا از هم مورد بحث قرار دهند؛ چون همگی به یک میزان اهمیت ندارد. عزل شوستر به اهمیت ماده دوم نیست و باید با روسها مذاکره شود. این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد و پیشنهاد حاج عزالممالک مبنی بر رد همه موارد مورد قبول واقع شد. در این موقع ظاهراً دولت استعفا داد، ولی با وساطت نایب السلطنه و عده‌ای از سیاسیون استعفای خود را پس خواند.

جلسه بعدی مجلس (۲۲ ذیحجه) بخاطر فوت نابهنگام آیت الله خراسانی تعطیل شد.<sup>۵۳</sup> چهار روز بعد جلسه دیگری بود که بار دیگر وثوق الدوله مفصلاً و کلاً را در جریان امور قرار داد. در این حال قوای روس به شمال ایران وارد شده و تا قزوین آمده بودند. روسها مهلتی ۶ روزه از ۲۲ ذیحجه را قبول کرده بودند و در این جلسه وقت کمی باقی مانده بود تا به تهدیدات خود عمل کنند و بسوی تهران روانه شوند.

وثوق الدوله یادآور شد که محمدعلی هنوز در استرآباد است و ترکمانان یاغی شده‌اند. سالارالدوله هم در کرمانشاه و صمدخان در تبریز مشغول ایجاد اغتشاشات هستند. دولت نه پول دارد و نه قدرت. قشون خارجی هم تا ۲۴ فرسنگی پایتخت رسیده است. در نتیجه کوشش و مذاکرات دولت با روسها تا این زمان از ورود به تهران خودداری کرده‌اند و نیز غرامت هم آنقدر نخواهد بود که از عهده دولت خارج باشد. ولی اضافه کرد که در شرایط دیگر مضر هستند؛ و ضمناً قرار شده بود که بمحض اینکه شرایط پذیرفته شود، دولت روس قشون خود را از قزوین فرا خواند و تقاضای دیگری

نکنند. وی سپس به وکلا هشدار داد که وضع بسیار وخیم است و باید زودتر تصمیم بگیرند. از این صحبت چند چیز مشهود است؛ یکی تصمیم به مخالفت و ایستادگی مردم و وکلا علیه اولتیماتوم. از فحوای جراید می‌دانیم که تظاهرات بسیاری علیه دولت و علیه روسها می‌شد. ضمناً واضح است که هیأت دولت و نایب‌السلطنه مصمم بودند که باید پذیرفت، ولی به تنهایی نمی‌خواستند مسئولیت را قبول کنند. ظاهراً سردار اسعد نیز با بختیاری‌ها مشغول توطئه‌چینی بود. حتی صحبت شد که دولت از عده‌ای از وکلای اعتدالی بخواهد که استعفا دهند تا مجلس خودبخود لغو شود و ظاهراً بیست نفر آماده استعفا شده بودند.

شیخ محمد خیابانی بار دیگر با تندی نطقی پر از گله از دولت و از وثوق‌الدوله کرد و گفت که اگر بخواهند به آمدن محمدعلی اشاره کنند، کابینه‌های سابق دچار اشکالات می‌شوند که جنگهای با محمدعلی ناقص بود. بعد پرسید دولت مقتدر یعنی چه؟ هر کابینه تضمین مسئله را می‌گوید، در صورتی که معلوم نیست چه می‌خواهند. چون هر بار که اختیارات تام خواسته، مجلس آن اختیارات را داده. بعلاوه دولت ایران مشروطه است و باید دولت رعایت بعضی موانع را بنماید. درباره روابط خارجی گفت که دولت همیشه گفته است که با دولت خارجی باید روابط مستحکم داشت، ولی هیچگاه معلوم نشده است که ما بفهمیم که مقصود از این رابطه خارجی چه چیز است.

سپس از شوستر و کار وی تشکر کرد که تا چه حد با صمیمیت کار کرده: «می‌دانم این اقداماتی که شوستر می‌کند به منافع بعضی بر می‌خورد و آنها راضی نیستند...» و اضافه کرد که تنها تقصیر او، این بود که هر بار برای دفع محمدعلی پول خواسته بودند، توضیح خواسته بود؛ و قبل از اولتیماتوم روس او حس کرده بود که دولت از هفت هشت ماه پیش به بهانه اینکه شوستر پول نمی‌دهد کاری انجام نمی‌دادند. علاوه بر این اگر اصلاحات شوستر ۶ سال ادامه داشت، «مالیه ایران یک مالیه می‌شد... که تمام دنیا تصدیق می‌کردند. همین قدر می‌گویم چون می‌بینند مالیه ما دارد رو بترقی می‌گذارد و هر دولتی که بخواهد ترقی بکند از راه مالیه می‌تواند ترقی بکند... این است که دولت روس دست بر نمی‌دارد و فهمیده است که ما می‌دانیم که شوستر تنها یکنفر امر یکاثری نیست. شوستر یعنی اصلاح مالیه...» و اگر او را با تهدید



بیرون کنند، دیگر افرادی مثل او برای این کشور کار نخواهند نمود.

در باره قشون اشغالی روس گفت که سه سال است دولت روس ایران را اشغال کرده است «و تعدیاتی که از طرف قشون روس شده است نمی توانم بنده بتقریر بیاورم. فرق نمی کند، آن هم مملکت اسلامی است، این هم مملکت اسلامی است و این هم قزاق است، قزاق، ما فرق نمی گذاریم بین این قشون و آن قشون...» و اکنون غرامت می خواهند، ولی «ایران تقصیری ندارد که غرامت بپردازد...» در باره استعفای دولت هم گفت، «استعفا دادن مناط نیست. دولت باید طبق میل مملکت کار کند نه موافق میل دولت روس و مذاکراتی را که گفته اند قبلاً با روس کرده اند، بدون اطلاع مجلس بوده و وزراء حق ندارند جدا از مجلس کار کنند.»

وثوق الدوله جوابی مختصر داد و پیشنهاد کرد که یا مجلس استعفای وزراء را بپذیرد و یا کمیسیونی از احزاب و بیطرفها تعیین کند و به آن اختیار بدهد که با وزراء مسئله را حل کنند. شیخ رضا دهخوارقانی مخالفت کرد و گفت که مجلس رأی رد به اولتیماتوم داده و نمی تواند اکنون کمیته ای برای مذاکره انتخاب کند؛ و گفت که ترجیح می دهد که وزراء استعفا دهند. وثوق الدوله گفت که در آن صورت بهتر است وزراء استعفا بدهند. مذاکرات همچنان ادامه یافت تا بالاخره تصمیم به اخذ رأی گرفتند. پیشنهاد شد که «کمیسیونی از مجلس شورای ملی منتخب شده، باتفاق هیئت وزراء و رئیس مجلس شورای ملی در تحت ریاست و نظارت والا حضرت اقدس... آقای نایب السلطنه با اختیارات مشغول مذاکره شده و مسئله اصلاحات با دولت روس را بهرنحو که صلاح بدانند خاتمه بدهند». رأی گرفته شد، ۵ ورقه رأی سفید و ۲۶ رأی آبی دادند. سپس از نوبه پیشنهاد ناصرالاسلام رأی گرفتند. پیشنهاد وی از این قرار بود «یک کمیسیون از مجلس تعیین بشود و بعضی هم از خارج با صلاحدید وزراء و دقت نمایندگان در تحت ریاست... نایب السلطنه و آقای رئیس منعقد بشود و امور تسویه شود و مذاکرات شود و آنچه نتیجه از آن گرفته شد مجلس شورای ملی هم آنرا قبول کند.» نتیجه رأی، ۲۹ سفید و ۱۷ آبی بود و بنابراین قاطع نبود. جلسه بدون نتیجه در اینجا ختم شد. ۵۴

وئی جلسات خصوصی همچنان تشکیل میشد. آخرین جلسه مجلس در روز ۲۹

ذیحجه ۱۳۲۹ بود. قبلاً در یکی از جلسات خصوصی تصمیم گرفته شده بود که عده‌ای به عنوان کمیسیون انتخاب شوند و از همه احزاب باشند و موضوع را با روسها حل نمایند. خیابانی از نو اظهار نارضایتی از تعیین کمیسیون نمود و گفت که میبایست همان وقت که اولتیماتوم رد شد، وزراء استعفا می دادند. اکنون نیز هرکس به کمیسیون رأی قبول بدهد، به معنای این است که اولتیماتوم را قبول کرده. بحث‌ها طولانی بود و بالاخره رأی گرفته شد و از ۶۰ نفر، ۳۹ مهره قبولی و ۱۹ مهره رد دادند و مجلس ختم شد. شیخ ابراهیم زنجانی، تنها دموکراتی بود که عضویت این کمیسیون را قبول نمود. پس از این جلسه دیگری نبود. روز بعد که وکلا به بهارستان رفتند، آنجا را بسته بودند و قوای پیرم آنها را پراکنده کرد. برعکس آنچه تا بحال در این باره گفته شده، از ابتدا مجلس با قبول اولتیماتوم مخالفت کرد و فقط با اصرار و سپس دسیسه‌های مختلف بود که دولت توانست اعمال نفوذ نماید. وکلای برای عضویت کمیسیون انتخاب شدند تا اولتیماتوم را قبول نمایند. سپس از تجمع مجدد وکلا جلوگیری شد. بنابراین، قبول اولتیماتوم علی‌رغم خواست ملت و نمایندگان بود؛ حتی می‌توان آنرا کودتائی تلقی نمود که بدست صمصام السلطنه علیه مجلس صورت پذیرفت تا نظریات روس و انگلیس تأمین شود.

تا قبل از جنگ جهانی اول، ناصرالملک مجلس را افتتاح نمود؛ در واقع او ترجیح می‌داد که بدون مجلس کار کند. علاوه بر آن، روسها نیز با باز شدن مجلس مخالف بودند. شوستر که آن همه آرزو را برآورده بود، ایران را ترک کرد و سرکوبی تبریز و سپس مشهد، مردم را سخت مأیوس و مرعوب ساخت. تبعید رهبران حزب از جمله سلیمان میرزا و ممنوع کردن نشر بعضی از روزنامه‌ها، مردم را بدون رهبر و تشکیلات کرد. ولی با همه این نتایج منفی، باید گفت که مجلس ریشه گرفته بود و این سنت را نمی‌شد کاملاً نادیده گرفت. پنج سال از آغاز مشروطیت می‌گذشت و در آن مدت رهبران سیاسی آموخته بودند که در آن چهارچوب کار کنند و عده بسیاری از مردم کشور نیز خواهان مشروطیت و أخذ سهم بیشتری در تعیین سرنوشت خود بودند. بخصوص دموکراتها برای بدست آوردن این نتایج سخت کوشش کرده و عده‌ای را آگاه

ساخته و پس از چند سال خفقان، از اولین فرصت استفاده کرده و از نو در صحنه سیاست قرار گرفته بودند.

پس از اینکه احمد شاه به سن بلوغ رسید، دیگر امکان نداشت که انتخابات جدید را انجام ندهند و بمحض تشکیل مجلس سوم، دموکراتها که در مشهد، شیراز، کرمان و اصفهان ریشه گرفته بودند ظاهر شدند. سپس تعدادی هم از تهران انتخاب شدند.

برعکس مجلس دوم، دموکراتها در مجلس سوم اکثریت داشتند و با پشتیبانی بی طرفان و با تجربه و اتحاد حزب انتظار می رفت که قدرت را در دست گیرند. اکنون ایران در موقعیتی قرار گرفته بود که پس از ده سال هرج و مرج و اغتشاش و فداکاری و جنگ و دخالت‌های بی رحمانه خارجی‌ان، بالاخره یک دوره آسایش بیابد. ولی با شروع جنگ جهانی اول، به درگیریهای اروپا کشیده شد و با دخالت اجانب در امور داخلی، احزاب جوان که بتازگی از نو شروع بفعالیت کرده بودند از هم گسیخته شدند. پس از جنگ، دیگر احزاب رشد نکردند و استبدادی که همه از آن هراس داشتند پابرجای گشت.

### نتیجه گیری:

اصلاح طلبان از اواسط قرن گذشته صحبت از اصلاحات می کردند. پس از قتل ناصرالدین شاه و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه نیز انجمنهای مخفی تشکیل شد که فعالیتهای آنها را متحد گردانید، مهمترین آنان انجمن ملی و مخفی بود که در وقایعی که به انقلاب منجر گشت دخالت داشتند. یکی از خصوصیات این انقلاب، نداشتن هدف و برنامه ای مشخص غیر از مقاومت علیه استعمار و محدود کردن قدرت شاه و تحکیم حکومت قانون بود. دستجاتی که موقتاً متحد شدند، بزودی از هم جدا گشتند و پنج طبقه ای که در مجلس انتخاب شدند، هیچ گونه زمینه سازمانی و حزبی نداشتند. در مجلس اول دو دسته معتدل و آزادیخواه بوجود آمد، ولی هیچکدام بر مبنای طبقات قرار نداشتند. معهذاً، احزاب بعدی بر روی اساس این دو دسته بر قرار شدند. اختلاف این دو بر سر نوع تحولات و اصلاحات بود. معتدلها در مجلس اکثریت داشتند،

ولی فاقد تشکیلات بودند و فقط پس از مراجعت اتابک و انتصاب وی به پست صدارت، صنیع الدوله رئیس مجلس و عده‌ای از معتدله‌ها از وی حمایت کردند و شاید بتوان گفت که هسته یک دسته نسبتاً متحدی را که شباهتی به حزب داشت تشکیل دادند. پس از قتل اتابک و استعفای صنیع الدوله، این دسته بدون رهبر ماند و ابتکار عمل به دست آزادیخواهان افتاد. این دسته دارای هدف مشخصتری بود. عده‌ای از آزادیخواهان از قبل در کمیته انقلاب شروع به فعالیت کرده بودند و بنابراین از رقبای خود با تجربه‌تر بودند. البته در بین آنها نیز گاه اختلاف عقیده و تک روی وجود داشت. این دسته از عده‌ای از وکلای آذربایجان به سرکردگی تقی زاده و عده‌ای از اعضای کمیته انقلاب تشکیل می‌شد و با حزب سوسیال دموکرات مسلمانهای قفقاز (همت) مربوط بود. شعبه این حزب در ایران، اجتماعيون عاميون یا مجاهد نامیده می‌شد و آزادیخواهان را رهبری می‌کرد و ظاهراً مسئول قتل اتابک و بمب‌اندازی بسوی کالسکه شاه بود. علاوه بر این، آزادیخواهان از طرف انجمنهای تندروی ملی نیز، از قبیل انجمن برادران و انجمن دروازه قزوین و انجمن آذربایجان حمایت می‌شدند. انجمنهای بسیاری با اعضای کثیر در این دوره تشکیل شدند و هدف همه ظاهراً حمایت از مجلس بود؛ ولی بعضی توسط عناصر ارتجاع تشکیل شده بودند که مخفیانه به نفع مستبدین کار می‌کردند. بمرور ابتکار عمل بدست انجمنهای تندرو افتاد که به رابطه مجلس با شاه لطمه رساند. شاه از آغاز از مجلس می‌ترسید، سپس در صدد سازش با آن در آمد؛ ولی بالاخره تصمیم به برانداختن آن گرفت. اول بار در ذی‌قعدة ۱۳۲۵ عده‌ای از هواداران خود را در میدان توپخانه جمع کرد تا وکلا را مرعوب سازند؛ ولی چون با استقامت و محافظت انجمنها روبرو شدند، عقب نشستند. سپس در محرم بمبی بسوی کالسکه شاه پرتاب شد و مجرمین دستگیر نشدند. در این وقت دیگر هیچگونه امکان سازش باقی نماند و برخورد قابل اجتناب نبود و با وجود کوششهای عده‌ای حتی عده‌ای، از وکلای آزادیخواه که از درگیری با شاه می‌ترسیدند، شاه مجلس را مورد حمله قرار داد. در دوره استبداد صغیر عده‌ای از رهبران انقلاب و وکلا دستگیر شده، بقتل رسیدند. تعدادی هم گریخته به خارج از کشور رفتند و شاه مستقل و بدون مجلس حکومت کرد. بلافاصله پس از شکست مجلس، مقاومت در تبریز شروع شد و از آنجا به رشت و اصفهان نیز

سرایت کرد. قوای انقلابی تحت فرماندهی سپهدار از شمال و با کمک عده‌ای قفقازی و قوای از بختیاری‌ها تحت رهبری سردار اسعد از جنوب بسوی تهران روانه شدند و شهر را گرفتند و شاه را وادار به استعفا نمودند. پس از مدت کوتاهی انتخابات تجدید شد و مجلس دوم تشکیل گشت.

در این مجلس برعکس مجلس اول، احزاب از آغاز کار ظاهر شدند. البته ریشه‌های آنان در مجلس اول بود؛ ولی اکنون رشد کرده و تحول یافتند. علاوه بر دو حزب بزرگتر دموکرات و اعتدالیون، دو حزب کوچکتر بنام اتفاق و ترقی و ترقی خواهان یا لیبرال نیز وجود داشتند. همه اینها مرامنامه و نظامنامه منتشر می‌کردند و روزنامه و انجمن و کلوب نیز داشتند و در ولایات نیز شعبی باز کردند؛ ولی با همه تشکیلاتشان، هیچ یک با مردم چندان ارتباط نداشتند. انجمنهای سابق با وجود ایجاد هرج و مرج، با مردم نزدیکتر بودند و این خود قدرت بسیاری به آنها می‌داد.

در مجلس دوم ابتکار بسیاری از کارها در دست دموکراتها بود که اکنون می‌توانستند آشکارا فعالیت کنند و از باکو جدا شدند. اکثر افکار و برنامه آنان بر پایه سوسیالیزم قرار داشت و در عین حال عمیقاً وطن‌پرست بودند و با قدرت خارجی، بخصوص روسیه که ایران را اشغال کرده بودند، مخالفت می‌ورزیدند. افکار اقتصادی آنان بخصوص برای طبقه حاکمه و ثروتمند قابل قبول نبود. بنابراین دموکراتها، هم با این طبقه با نفوذ و هم با طبقه روحانیت و هم با خارجیان در افتادند و بعد از مدت کوتاهی قدرتشان را از دست دادند.

حزب اجتماعیون اعتدالیون در اصل برای مقابله با دموکراتها تشکیل شد و برنامه آنان بیشتر در حکم مقابله با برنامه دموکراتها بود تا یک برنامه مستقل؛ لذا این حزب از لحاظ ایدئولوژی و کیفیت عضویت نیز ضعیف بود.

بعد از تشکیل مجلس ضعف احزاب باعث می‌شد که کابینه، چه کابینه سپهدار قهرمان جنگ علیه شاه و چه کابینه مستوفی الممالک که از طرف دموکراتها حمایت می‌شد، هیچ یک در مجلس اکثریت نداشته باشند. اکثر و کلا جلوی هرگونه اقدامی را می‌گرفتند و این مسئله باعث می‌شد که عده‌ای از احزاب تنقید کنند و با تشکیل آنها مخالف باشند. بالاخره با نیابت سلطنت ناصرالملک این وضع که قابل

دوام نبود تغییر داده شد و هیأتی بنام هیأت مؤتلفه از اعتدالیون و سایر احزاب بااستثنای دموکراتها تشکیل شد تا از سپهدار حمایت کند. این تدبیر تا مدتی کارساز افتاد و سپهدار توانست مجلس را تحت کنترل آورد.

آرامش حاصله و رابطه دوستانه با مجلس چندان دوامی نیافت. دولت مجبور شد برای رفع اشکالات مالی از خارج استقراض کند، لذا بدواً به سندیکای بین‌المللی و سپس به بانک شاهی توسل جست. قرار براین بود که با استخدام مستشار خارجی، این پول بمصرف اصلاحات برسد. برای انجام این مهم مورگان شوستر امریکائی استخدام و گمارده شد.

مقارن ورود شوستر به ایران، هر دو حزب به امید اصلاحات مالی از وی پشتیبانی کردند. این وحدت کم سابقه احزاب البته چندان دوامی نیافت و بزودی دولت ایران با مراجعت شاه مخلوع توسط روسها مواجه شد و قوای بختیاری مأمور مقابله با شاه گشت.

سپهدار بدون استعفا تهران را ترک کرد و به قصد اروپا به رشت رفت و در آنجا ماند. امور همه بحرانی بودند و بالاخره بختیاری‌ها قدرت را بدست گرفتند؛ بدین صورت که صمصام‌السلطنه برادر سردار اسعد، صدراعظم شد و طالب قدرت بسیار از مجلس.

رابطه شوستر با دولت بهیچ وجه حسنه نبود، چون اصلاحات شوستر به منافع عده‌ای لطمه وارد ساخته بود. از طرف دیگر روسها هم با او شدیداً مخالف بودند و انگلیسی‌ها نیز خواهان اخراج وی. بالاخره هم با اولتیماتوم روسها، دولت ایران با اعمال نفوذ در بین وکلای مجلس و هیأت مؤتلفه کمیسیون تشکیل دادند تا شرایط رایبذیرند و بلافاصله پس از این تصمیم‌گیری، مجلس راتعطیل کردند. تعطیلی مجلس تا سه سال بدرازا انجامید.

برغم اینکه بسیاری از مسائل مربوط به احزاب مبهم مانده است، می‌توان گفت که، اساس حکومت حزبی ریشه یافته بود و احزاب بمحض بازشدن مجلس سوم از نو ظاهر شدند. تجربیات مجلس اول و دوم، عده‌ای از رهبران را آگاه ساخته بود و چنانچه دخالت خارجی نبود و اگر آزادی عمل می‌داشتند و با مصائب جنگ جهانی اول مواجه نشده بودند، چه بسا راه حلی برای همه مشکلات می‌یافتند که ایران را از تجربه تلخ و

ناکامی های دوران دیکتاتوری پهلوی رها سازد.

1 - B. A. M. Mc Daniel. *The Shuster Mission and the Persian Constitutional Revolution* (Minneapolis 1974)

2 - M. Shuster, *The Strangling to Persia* (London 1912) p. 50, 74.

۳- مک دانیل می‌نویسد که، موضع‌گیری وی تحت تأثیر اعتقاد به ماهیت نهضت قرار گرفته بود؛ و در نتیجه، فکر می‌کرد که مهمترین عنصر در سیاست ایران، مجلس است و با موفقیت توانست آنرا به پشتیبانی از خود وادارد. وی از تعصبات ضد خارجی آنها استفاده کرد، ولی این موضع‌گیری، باعث گرفتاری‌اش شد. در واقع، موفقیت شوستر در برابر مجلس، موازنه حساس احزاب را که در بهار آن سال برقرار شده بود برهم زد.

McDaniel, op. cit., p. 132.

۴- ملکزاده. تاریخ مشروطیت. جلد ۶: ص ۲۶۲.

۵- بخصوص سلیمان میرزا را مسئول می‌داند که شوستر را گمراه کرده بود.

عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. (تهران، ۱۳۴۳) جلد ۲:

ص ۳۴۴.

6 - A. Destrée, op cit p. 584.

۷- نوبهار نوشته بود که روس و انگلیسها، هیچ یک به قرارداد ۱۹۰۷ اعتماد ندارد و هر کدام برای هدف معین خود آنرا منعقد کرده‌اند. حتی انگلیسها، اشغال شمال ایران را توسط روسها، پذیرفتند؛ چون فکر می‌کردند که این امر، باعث نارضایتی ایرانیان خواهد شد و جلوی پیشرفت روس به سوی هند را خواهند گرفت.

نوبهار. شماره ۳۹، ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۹.

۸- نوبهار بارها اظهار می‌کرد که، سیاست دولت ایران در مقابل دولت خارجی، بخصوص روس و انگلیس، باید کاملاً بی طرف باشد. همان مأخذ.

۹- ضمناً از وضع کاملاً ناامید بود، و نوشت، اگر چنانچه پولی برای اصلاحات لازم است، شرایط آن سیاسی و بسیار سنگین است. اگر بخواهند راه آهن بسازند، باید مناطق نفوذ دوستان در نظر گرفته شود. اگر اسلحه خریداری می‌نمایند، می‌بایست از دولت دوست و ثروتمند به سه برابر قیمت خریداری شود. اگر افسرانی برای تعلیم قشون استخدام می‌کنند، می‌بایست در یک مملکت ضعیف جستجو شود. و نیز اینکه، وی باید ثابت می‌کرد که، مرعوب و آلت دست قدرتهای بزرگ است و منافع آنان را تضمین می‌کند. تعداد مستشاران خارجی نیز نباید چندان باشد که اصلاحات واقعی انجام گیرد.

M. Shuster. op. cit. p. 314.

10 - McDaniel, op. cit. p. 120.

11 - Barclay to Grey, July 11th 1911, No. 115, FO 371/1185.

۱۲- در این مورد باید از مقاله ایران نو نقل کرد که دلیل حمایت دموکراتها از شوستر را نگاهشته است. ایران نو نوشته بود که وظیفه شوستر خطیر است، او نه تنها می‌بایست مالیه ایران را از انحصار یک طبقه خاص آزاد سازد، بلکه باید آنرا اصلاح نیز بنماید.

منافع طبقه ذینفع، با این اصلاحات در مخاطره می‌افتاد، و بنابراین با وی مخالف بودند. این طبقه از اغتشاشات مالیه استفاده می‌کرد و اگر چنانچه مبلغ قرض نیز تحت کنترل درمی‌آمد، هیچ منفعتی از آن ایشان نمی‌شد. علاوه بر این، اضافه کرده بود که کارمندان وزارت مالیه نیز، با اصلاحات وی مخالف هستند.

ایران نو. شماره ۸۱، ۴ رجب ۱۳۲۹.

13 - Barclay to Grey, June 6th 1911, No. 84, FO 371/1191.

۱۴- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۲۵۹، ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹.



۱۵- شوستر معتقد بود که این کمیته، تحت نفوذ روسها تأسیس شده است. ولی مک‌دانیل می‌گوید که دموکراتها، با گرفتن این فکر را در وی موجب شدند. Mc Daniel op. cit. p. 125.

16 - M. Shuster op. cit p. 31.

Mc Daniel op. cit. p. 128.

مهدی ملکزاده. تاریخ مشروطیت. جلد ۶: ص ۲۶۳.

17 - Barclay to Grey, 14th June 1911, No. 98, FO 416/49.

18 - Ibid, June 26th 1911, No. 104, FO 371/1191.

۱۹- در چهارم ماه ژوئیه، ناصرالملک از وزیر مختار انگلیس پرسیده بود که آیا دولت انگلیس از مراجعت شاه مخلوع جلوگیری خواهد کرد یا خیر. و طرح این سؤال، نشان می‌دهد که او از این کار با خبر بود.

نویسنده دیگری می‌گوید که در تابستان ۱۹۱۱، روسها در نتیجه قرارداد پتسدام در اروپا قوی شده بودند و در ایران نیز سعی داشتند که موقعیت خود را تقویت کنند و شاه را برگردانند. بخصوص معتقد بودند که انقلاب ایران توطئه انگلیسیها بوده و محمدعلی شاه می‌توانست با آنها نزدیک شود. دهخوارقانی هم در این باره می‌نویسد که وکیل مازندران و نماینده ترکمانان، از مراجعت محمدعلی با خبر بودند و استنباط می‌کند که نایب‌السلطنه و سپهدار نیز می‌دانستند و تصمیم گرفته بودند که سپهدار باید امتیازات بیشتری از مجلس تقاضا نماید. ولی ترسیدند که در اثر استیضاح، دولت سپهدار شکست بخورد و دولت جدید در مقابل شاه استقامت کند.

بنابراین نقشه کشیدند که تهران را ترک کند. F. Kazemzadeh op. cit. p. 603, 597.

۲۰- ایران نو. شماره ۸۲، ۵ رجب ۱۳۲۹.

۲۱- سپهدار گفته بود که اگر شاه موفق شود، با او دشمن خواهد شد، ولی اگر به مجلس کمک کند تا شاه را شکست دهند، رفتار مجلس تغییر خواهد کرد.

دهخوارقانی. ص ۵۴-۴۹.

۲۲- ایران نو. شماره ۹۴، ۲۰ رجب ۱۳۲۹ و شماره ۹۵، ۲۱ رجب. مذاکرات مجلس دوم. شماره ۲۷۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۹.

۲۳- بدون شک، روسها در مراجعت شاه مخلوع دست داشتند و به او کمک کردند، ولی نمی‌توانستند آشکارا این عمل را تأکید کنند، بخاطر پروتوکل ۱۹۰۹ که طبق آن، هر دو دولت تبعید وی را قبول کرده بودند. در این زمان دولت انگلیس تغییر سیاست نداده بود و بنابراین روسها فقط می‌توانستند مخفیانه از او حمایت کنند. امکان دارد که استعفای سپهدار مربوط به این سیاست دو پهلو بوده است، تا نتیجه مقابله بین قوای شاه مخلوع و دولت ایران مشخص گردد.

۲۴- محمدعلی و ارشادالدوله که از سرداران با وفای او بود، از دو سوبه تهران حمله کردند. شاه مخلوع از شمال شرقی بسوی تهران آمد و در شعبان ۱۳۲۹ در فیروز کوه توسط بختیاری‌ها شکست خورد. ارشادالدوله از طرف جنوب حمله کرد و در رمضان ۱۳۲۹ توسط پیرم شکست خورد و اعدام شد. شاه مخلوع تا محرم ۱۳۲۰ در ایران بود- تا بالاخره پس از مذاکرات طولانی و با تعیین حقوق خود، ایران را ترک کرد. برادر دیگرش سالارالدوله بعداً توسط فرمانفرما در غرب شکست خورد.

- Barclay to Grey, Sep. 5th 1911, No. 169, FO 416/49.

۲۵- دهخوارقانی. ص ۵۶-۸.

۲۶- همان مأخذ. ص ۶۵-۶۴.

۲۷- بدون شک نایب‌السلطنه مجلس را مختل کار می‌دانست و گفته بود که تا زمانی که مجلس کنونی بر سر کار باشد، وضع بهبود نمی‌یابد. تنها امید وی این بود که از عمر مجلس، فقط ۶ هفته باقی مانده بود ضمناً گفته بود که بنظر وی می‌بایست انتخابات جدید را حتی المقدور به عقب انداخت و نحوه این کار ضبط نام انتخاب کنندگان بود که بطول می‌انجامید.

۲۸- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۲۹۰، ۹ رمضان ۱۳۲۹.

۲۹- بارکلی نوشته بود که موقع رأی‌گیری، فقط دو نفر از وکلا موافق بودند و صمصام‌السلطنه تهدید کرده بود که استعفا خواهد داد؛ نایب‌السلطنه نیز تهدید مشابهی کرده بود، تا بالأخره وکلا رأی موافق دادند.

Barclay to Grey, 5th Sep. 1911, No. 167, FO 371/1194.

30 - Ibid, Oct. 14th, 1911, No. 190, FO 416/50.

۳۱- در ۱۷ اکتبر، بارکلی نوشت که بار دیگر صمصام‌السلطنه و ناصرالملک می‌خواستند که استعفا بدهند، چرا که تندروان باعث بحران در کابینه شده بودند و دلیل آن، نامه‌ای بود که شوستر به وزیر خارجه نوشته، شکایت کرده بود که یکی از مطالبات روسها را بدون اطلاع وی پرداخته‌اند.

Ibid, 20th Oct. 1911, No. 507, FO 371/1199.

32 - Ibid, Nov. 21st, 1911, No. 592, FO 416/50.

۳۳- ظاهراً استوکس شدیداً ضد روسی بود و می‌گفتند که به ملتین افراطی ایران گرایش دارد و در بعضی از جلسات خصوصی آنان شرکت می‌کند. F. Kazemzadeh op. cit. p. 587.

۳۴- مبلغ این قرض ۴/۰۰۰/۰۰۰ لیره انگلیسی بود. McDaniel op. cit. p. 149-161, 164.

35 - F. Kazemzadeh op. cit. p. 513.

۳۷- ماک دانیل نوشته است که زمانی که شوستر این مسائل را مستقیماً با مردم اروپا در میان گذاشت، با مخالفت انگلیسها روبرو شد. McDaniel, op. cit. p. 173-4.

37 - M. Shuster, op. cit. p. 120, 134.

38 - Ibid, p. 162.

۳۹- بارکلی اضافه کرده بود که، وثوق به رابطه نزدیک و دوستانه با روسها و انگلیسها معتقد است.

Barclay to Grey, Nov. 28th 1911, No. 167, FO 317/1194.

۴۰- مثلاً وکلا، قوام‌السلطنه را به عنوان وزیر داخله می‌خواستند؛ ولی صمصام‌السلطنه حاضر به همکاری با وی نبود، برعکس مایل بود که محتشم‌السلطنه در کابینه باشد، ولی مجلس مخالف بود.

Ibid, Nov. 28, No. 230, FO 371/1198.

۴۱- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۳۲۰، ۱۹ ذیقعدۀ ۱۳۲۹.

۴۲- صمصام‌السلطنه موافق ادامه مجلس بود تا بتواند اول، کابینه‌ای مطابق میل خود تشکیل دهد و به موافقت مجلس رساند، سپس مجلس را منحل نماید.

۴۳- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۳۲۲، ۲۱ ذیقعدۀ ۱۳۲۹.

Barclay to Grey, Nov. 18th 1911, No. 230, FO 416/50.

۴۴- شوستر از ثروتمندان، از جمله فرمانفرما، سپهدار و علاءالدوله مالیات می‌گرفت، لذا همه علیه وی جبهه‌ای تشکیل داده و موفقیت وی را متزلزل کرده بودند. در عین حال، شایعات بسیاری از مراجعت شاه مخلوع شنیده می‌شد. M. Shuster, op. cit. p. 159.

۴۵- رفتار قنصل روس پختیانف، از وزیر مختار پکلووسکی کوزیل خصمانه‌تر بود.

46 - Mc Daniel, op. cit. p. 173-4.

۴۷- دهخوارقانی نوشته که وزیر امور خارجه بعد از مشورت با شوستر، جواب رد داده بود، ولی بعداً هیأت وزرا ترسیده و ژاندارمها را برداشته و خود وزیر امور خارجه بطور رسمی نزد نماینده دولت روس رفته و عذرخواهی کرده بود؛ ولی در آنجا اولتیماتوم مجددی را به وی داده بودند. دهخوارقانی. ص ۸۸.

48 - Barclay to Grey, Nov. 29th 1911, No. 250 FO 416/50.

در گزارش دیگری بارکلی نوشت که، بنظر او، روسها اشتباه کرده‌اند و اکنون راه پس و پیش ندارند و فقط یک کودتا می‌تواند وضع را تغییر دهد، وگرنه روسها تهران را می‌گیرند.

Ibid, Dec. 3rd 1911, No. 237, FO. 371/1195.

وقتی روسها اولتیماتوم دادند، انگلیسی‌ها وضع خودشان را در نامه‌ای روشن کردند و نوشتند که، دولت انگلیس بهیچ وجه مراجعت شاه مخلوع را نخواهد پذیرفت. جانشین شوستر باید برای دولت انگلیس و روس، هر دو قابل قبول باشد و پس از قبول اولتیماتوم، یک قرض مشترک به دولت ایران پرداخت خواهد شد. دولت انگلیس میل داشت که روسها به دریافت غرامت اصرار نورزند و اشغال خاک ایران دائمی نباشد.

Buchanan to Grey, Dec. 9th 1911, No. 360, FO 371/1198.

۴۹- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۳۲۷، ۷ ذیحجه ۱۳۲۹.

50 - M. Shuster, op. cit. p. 171.

۵۱- باید اشاره کرد که انگلیسیها از امکان اشغال تهران راضی نبودند و از روسها قول گرفتند که اگر چنانچه شوستر را معزول کنند، بر سر دیگر شرایط پافشاری نکنند. در نطق وثوق الدوله هم یک اشاره‌ای به این شده است، ولی صریحاً بیان نگشته است.

R.L. Greaves, "Some Aspects of the Anglo Russian Convention and its working in Persia 1907 - 1914" - *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 23, 11, 1968 p. 294.

۵۲- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۳۲۹، ۹ ذیحجه ۱۳۲۹.

۵۳- شایع بود که وی را روسها مسموم کرده‌اند. A. H. Hairi, op. cit., p. 117.

۵۴- مذاکرات مجلس دوم. شماره ۳۳۱، ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۹.



ضیائی



## مراومه جمعیت اجتماعيون عاميون

متشکله در مشهد ۱۳۲۵

دفاع از شرف ملت و محافظت وطن مقدس و محوظالم فریضه هر فردی است و این نیز بمتضای زمان فقط از طریق مجلس ملی و مشروطیت و بسط عدالت و اجرای مساوات ممکن خواهد بود زیرا ملت به وکلای که از بین خود انتخاب کرده باشد اعتماد و اعتقاد معینی دارد و حال آنکه هیئت وزراء نمیتواند مورد این اعتقاد باشد.

ملت مجاز نیست مثل سابق ساکت بنشیند و به وزراء اعتماد کند زیرا در اینصورت ممکن است زمام امور از دستش خارج شود.

لذا غمخواران ملت و مردم وطن پرست همواره باید جمعیتی از مجاهدین داشته باشد که همشان مصروف حفظ و مصونیت اساسی ملت و مجلس ملی باشد و برای دفاع از مجلس و بسط عدالت از فدا ساختن جان و مال دریغ نکنند.

از این نظر وجود شعبه جمعیت مقدس «مجاهدین» در ایران بمنزله قسمتی از مشروطیت لازم و واجب است چنانچه در همه ممالک متمدن اروپا و آسیا نیز تحت عناوین مختلف چنین جمعیت‌هایی تشکیل شده است. این جمعیت‌ها بمنظور بسط عدالت و حفظ مجالس ملی و رسیدن به مقصود و هدف خود روز و شب فداکاری میکنند.

کلام مقدس میفرماید «لیس لی الانسان الا ماسعی» از اینجا میتوان بقرب و منزلت عالی و مقدس بودن کوشش مجاهدین پی برد. بر هر کسی که بخواهد به این جمعیت وارد شود واجب است قبل از هر چیز به اهمیت واقعی مجاهدت واقف شود و مقاصد این جمعیت را که ذیلاً شرح داده می شود بداند و فقط پس از آن خود را با اسم پرافتخار «مجاهد» زینت بخشد.

مقاصد بدین قرار است:

ماده ۱- موجودیت مجلس ملی و حفظ آن الی الابد.

ماده ۲- حق رأی عمومی بدون فرق موقعیت، ملیت، و بدون تفاوت بین فقیر و غنی.

ماده ۳- انتخاب وکلاء از طریق مخفی و در زمان واحد.

ماده ۴— تقسیم کرسی های مجلس برحسب جمعیت نه برحسب طبقات و قشرها.

ماده ۵— تقسیم و رعایت آزادی های هفت گانه:

الف— آزادی قلم و مطبوعات:

یعنی اگر کسی در راه سعادت مملکت و ملت، ارتقاء و بهبود وضع مردم، ترقی مملکت، رفع ظلم مستبدین، کشف توطئه خیانتکاران، کتاب، روزنامه و یا ورقه ای بنویسد و به طبع برساند هیچ فردی حق جلوگیری و یا توقیف این مطبوعه را ندارد مگر بحکم قانونی که مجلس در باره مطبوعات تصویب کرده باشد.

ب— آزادی نطق:

یعنی هر کسی مطلبی داشته باشد که برای مملکت و یا حفظ ثغور آن مفید بدانند و یا به خیانت از جانب حکمداران و مستبدین واقف گردد آزادانه مطلب خود را بگوید و هیچ فردی حق نخواهد داشت از این عمل شکایت کند و یا گوینده را مجازات نماید.

ج— آزادی مجامع

یعنی دولت و حکمداران حق ندارند جمعیت را از اجتماع در محلی بمیل خود برای کمک به رونق وضع مملکت و ملت، مجلس مشاوره در باره احتیاجات عمومی و سیاست و جریان امور و یا بمنظور پیشرفت کار داخلی خود منع نماید بشرطی که از قانون اساسی تبعیت گردد.

د— آزادی بیان:

یعنی هیچکس نمی تواند مانع ابراز عقیده و نظر اشخاص در امور سیاسی و در زمینه مقاصد ملت و دولت گردد.

ه— آزادی شخصیت:

یعنی دولت حق ندارد متعرض کسی گردد و یا بدون حکم صادره از طرف عدلیه در باره گناه و خیانتکار بودن وارد منزل کسی گردد.

و— آزادی جمعیت ها:

یعنی هر طبقه و عده ای حق ندارند بمنظور بحث در امور داخلی و یا سیاسی، جمعیت و یا اجتماعی تشکیل دهند و دولت نمیتواند مانع و رداعی برای این جمعیت ها بوجود آورد.

ز— آزادی اعتصابات:

یعنی هرگاه کارگران بمنظور سروسامان دادن بکار خود اعم از اینکه این کار خصوصی و یا سیاسی باشد اعتصاب کنند دولت نمیتواند مانع آن شود و یا آن ها را اجباراً به کار وادارد.

ماده ۶— تعلیمات باید اجباری و مجانی باشد: یعنی دولت باید در هر شهر و قصبه ای مدارس ابتدائی متوسط و عالی تأسیس نماید و همه اتباع ایران را بدون فرق از حیث طبقه و موقعیت مجبور سازد که اطفال خود را برای تعلیم به آنجا بفرستند.

ماده ۷— دهات و املاک سلطنتی و همچنین دهات و املاک مالکینی که علاوه بر احتیاج



زندگی آنها باشد بایستی — اولی‌ها بلاعوض و دومی‌ها توسط بانک خریداری شده بین اهالی و دهاتین تقسیم گردد.

ماده ۸ — دولت باید در هر شهری برای فقرا و عجزه دارالمساکین و برای مرضاء مریضخانه بنا کند تا محتاجان از فرط احتیاج تلف نشوند.

ماده ۹ — مالیات و عوارض باید به نسبت دارائی و سرمایه اخذ شود نه بطور سرانه: یعنی مالیات‌های دولتی باید از عایدات تجارت و ملک گرفته شود و هر کس چنین عایداتی نداشته باشد باید از پرداخت هر نوع عوارض اعم از دولتی و سلطنتی معاف باشد.

ماده ۱۰ — تعداد قشون نباید محدود معین باشد، ولی هر ایرانی باید در قشون خدمت سربازی بنماید. لذا دولت باید صورتهائی برای خدمت در نظام تهیه نماید تا اطفال همه اتباع از هر طبقه و دارای هر موقعیت که بسن ۱۸ سالگی رسیده باشد طبق آن صورتهای به مدارس نظام وارد شده و دو سال درس‌های نظامی بخوانند بعداً بکارهای خصوصی خود پردازند تا این که در موقع تعلیمات خصمانه همسایگان و تجاوز، به حدود و حقوق وطن و ملت همه ابناء وطن مثل یک فرد بتوانند زندگی خود را در راه آن فدا کنند.

ماده ۱۱ — مدت کار روزانه نباید از ۸ ساعت تجاوز کند.

ماده ۱۲ — وزراء در مقابل مجلس که خود آنها را تعیین می‌نماید مسئول خواهند بود.

اینست بطور تقریب مقاصد ما که در بالا ذکر شد. بخواست خدا در آینده برحسب اقتضای زمان موقعی که ملت ایران بیدار شد مواد چندی بر آن افزوده خواهد گشت.

۱۵ شعبان ۱۳۲۵

(۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷)

شهر مشهد

## قانون استقراض

### دو کروور و نیم لیره انگلیسی

مصوب ۳ جمادی الاول مطابق ۱۳ برج نور ۱۳۲۹ قمری

ماده ۱- دولت مجاز است که دو کروور و نیم لیره انگلیسی با فرع صدی پنج و نزول صدی دوازده و نیم بتوسط بانک شاهنشاهی استقراض نماید.

ماده ۲- ترتیب استهلاك و تأمین این استقراض از این قرار خواهد بود:

(۱) وجه استهلاك از قرار صدی نیم بعد از پنجسال از تاریخ این استقراض تأدیه خواهد شد.

(۲) اعتبار این قرض همان اعتبار قرض سابق مورخه غره حمل ۱۳۲۸ دولت به بانک شاهنشاهی خواهد بود موافق شرایط مندرجه در همان قرارداد (یعنی اولین عایدات گمرکات جنوب بعد از وضع مخارجی که از این محل باید داده شود).

(۳) در صورتیکه به بانک شاهنشاهی راجع بعدم تأدیه اصل استقراض شرطی پیشنهاد نماید که بموجب آن دولت حق پرداخت کلیه وجه این استقراض را تا مدتی نداشته باشد دولت مجاز است پیشنهاد مزبور را قبول نماید مشروط بر اینکه مدت مزبور از تاریخ امضای قرار داد استقراض تا پنجسال بیشتر نباشد.

ماده ۳- اسناد این استقراض از هر نوع مالیات و تحمیلات که بعدها قرار گذاشته شود معاف خواهد بود.

ماده ۴- پس از تأدیه سه میلیون و سیصد و نود و شش هزار و ششصد و نود و هفت تومان طلب سابق بانک و سیصد و چهل هزار تومان وجهی که اخیراً بعنوان مساعده استقراض گرفته شده است تتمه وجوه استقراض در بانک باقی خواهد بود تا وقتیکه لایحه راجع بخرج و لواج تفتیشیه از تصویب مجلس شورای ملی بگذرد.

## قانون راجع بمخارج وجه استقراض

دو کروور ونیم لیره

مصوب ۲۸ برج ثور ۱۳۲۹ قمری

ماده اول— مبلغ سه کروور و بیست و پنجهزار تومان اعتبار برای مصارف قشونی تخصیص میشود

بترتیب ذیل:

(اولاً) مبلغ دو کروور و سیصد و هفتاد و پنجهزار تومان برای مصارف پانزده هزار و هفتصد نفر قشون در اردبیل، قراچه داغ، استراباد، خراسان و سیستان، بروجرد، لرستان، عربستان، کردستان، کرمانشاهان، فارس و بنادر مبلغ مزبور از بودجه کل قشون تنگوزئیل برگشت خواهد کرد.

(ثانیاً) یکصد و پنجاه هزار تومان اعتبار برای حقوق عقب افتاده سنه ایت ئیل قشون.

ماده دوم— دو یست و بیست هزار تومان برای خرید اسلحه

ماده سوم— یکصد هزار تومان برای پرداخت حقوق عقب افتاده سفراء و مامورین دولت ایران در

خارجہ.

ماده چهارم— دو یست هزار تومان برای مصارف اداره امنیه باین ترتیب که هشتاد هزار تومان

برای اداره امنیه فارس و یکصد و بیست هزار تومان مطابق پیشنهادیکه بعد از ورود متخصصین سوئدی در وزارت داخله تهیه و بمجلس شورای ملی پیشنهاد میشود.

ماده پنجم— تنمة وجه استقراض تا یکصد و بیست و پنجهزار تومان برای حقوق عقب افتاده سنه

ایت ئیل امنیه و نظمیہ.

ماده ششم— برای نظارت و مواظبت در تسعیر لیره و خرید نقره از وجه استقراض و نیز برای تهیه

نقشه بجهت تفتیش مخارج مذکور فوق و حصول اطمینان کامل از اینکه وجوه کاملاً در محل خود بمصرف میرسد کمیسیون مختلط از نمایندگان وزارتخانه های مختلفه در تحت ریاست وزیرمالیه تشکیل میشود.

اعضای کمیسیون مزبور هشت نفر از مستخدمین خارجہ و هفت نفر از مستخدمین ایرانی که بانتخاب وزراء خواهند بود عضو این کمیسیون میشوند.

ماده هفتم— کمیسیون مزبور ترتیبی را که برای تفتیش و نظارت در مخارج و مصارف قشون

صلاح میداند اعم از اینکه از وجه استقراض باشد یا از عایدات دیگر دولت و نیز ترتیب تفتیش سایر مخارج و عایدات دولتی را بصورت لایحه به هیئت وزراء پیشنهاد مینماید تا پس از تصویب آنها بتوسط

وزیر مالیه بمجلس شورای ملی پیشنهاد شود.

## ضمیمه ۴

### قانون تفتیشیه وجه دو کرورونیم لیره استقراض

مصوب غره جمادی الثانیه مطابق ۹ جوزا ۱۳۲۹ قمری

ماده ۱- تفتیش عالی و واقعی اعمال (۱/۲۵۰/۰۰۰) لیره استقراضی که از بانک شاهنشاهی ایران موافق قانون پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۹ شده و تفتیش مخارجی که برای این کار مطابق مواد یک و دو و سه و چهار و پنج قانون (۱۹) جمادی الاولی ۱۳۲۹ تخصیص شده در تحت نظارت خزانه دار کل به وزارت مالیه سپرده میشود.

ماده ۲- تا موقعی که تشکیلات جدیدۀ وزارت مالیه ایجاد شود تفتیش اعمال و مخارج فوق الذکر موقتاً بیک شعبه که مخصوصاً تشکیل میشود سپرده خواهد شد شعبۀ مذکور در تحت نظارت خزانه دار کل خواهد بود.

ماده ۳- در آخر هر ماه وزارت مالیه صورت اوضاع مالیه راجعه باستقراض را در ضمن راپورت تقدیم دولت مینماید.

ماده ۴- شعبه که در ماده دوم این لایحه ذکر شده قائم مقام کمیسیون خواهد بود که در قانون جمادی الاولی ۱۳۲۹ مندرج است.

## ❖ قانون تشکیل ترتیبات مالیاتی مملکت ایران

مصوبه ۱۵ جمادی الثانیه ۱۳۲۹ قمری

ماده ۱- خزانه دار کل ممالک محروسه ایران مأمور نظارت مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی و پولی دولت ایران است و این معاملات شامل اخذ تمام عایدات از هر قبیل و تفتیش و محاسبات تمام مخارج دولتی میباشد.

ماده ۲- خزانه دار کل مکلف است تشکیلات ذیل را در وزارت مالیه برقرار نماید:

(۱) اداره کل دریافت مالیات و عوارض و عایدات دولتی از هر قبیل اعم از مالیاتها و عوارض موجود یا مالیات هائیکه در آتیه برقرار خواهد شد.

(۲) اداره کل تفتیش و نظارت و محاسبات کلیه عایدات و مخارج مصوبه و نگاهداری دفترهای راجع به آنها.

(۳) اداره کل معاملات نقدی که کلیه معاملات دولت با بانک و اعمال راجعه بضرر سکه و صرافی (change) و استقراض و مرابحه و استهلاك و استحاله و امتیازات و قراردادهای مالیه اعم از اینکه قراردادهای مزبور عایداتی برای دولت تحصیل نموده یا متضمن تعهدات مالیه از طرف دولت باشد با رعایت قوانین مقرر راجع بآن اداره خواهد بود.

ماده ۳- خزانه دار کل در هر یک از ادارات سه گانه مذکوره در ماده دویم دوایر و شعباتی را که برای جریان امور آنها لازم بدانند دایر خواهد نمود.

ماده ۴- بعد از دایر نمودن تشکیلات مرکزی لدی الاقتضا خزانه دار کل تشکیلاتی را که برای اداره کردن مالیات در هر یک از ولایات لازم بدانند برقرار خواهد کرد.

ماده ۵- خزانه دار کل مأمور نگاهداری خزانه مملکت است و هیچیک از مخارج دولتی بدون امضا (در حوالجات مستقیم) و یا تصدیق او (در حوالجات اعتباری) پرداخته نخواهد شد.

ماده ۶- خزانه دار کل نظامنامه هائی که برای اجرای اصلاحات مالیاتی مذکوره در مواد فوق لازم است تدارک نموده و نظامنامه های مذکور بعد از آنکه به امضای وزیر مالیه رسید و اعلان شد لازم الاجراء خواهد بود.

ماده ۷- برای تشکیل هیئت مخصوص تفتیش مبلغ شصت هزار تومان بخزانه دار کل اعتبار داده میشود در صورتیکه برای تشکیل هیئت مزبوره مستخدمین جدید با کنترات لازم شود کنترات آن موافق معمول بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد.

ماده ۸- تهیه بودجه مملکتی که باید از طرف دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد شود یکی از تکالیف خزانه دار کل خواهد بود و تمام وزارتخانهها و مستخدمین دولتی مکلف هستند اطلاعاتی را که مشارالیه لازم دارد بلا تأخیر تهیه و تسلیم نمایند.

ماده ۹- خزانه دار کل مکلف است که هر نوع صرفه جوئی که مقتضی باشد در مصارف و معاملات دولتی بعمل آورد و این یکی از تکالیف حتمیه او است.

ماده ۱۰- خزانه دار کل مکلف است هر سه ماه یک مرتبه راپرت مفصلی در خصوص وضع مالیاتی مملکت تهیه و بدولت پیشنهاد نماید.

ماده ۱۱- خزانه دار کل مطالعات لازمه را در اصلاحات قوانین موجوده مالیه و ایجاد منابع جدیده عایدات که مقتضی و صلاح و مناسب مملکت باشد مینماید که بتوسط هیئت دولت بمجلس شورای ملی پیشنهاد شود.

ماده ۱۲- اختیار اجزای اداراتی که بموجب مواد فوق در تحت ریاست خزانه دار کل دایر میشود با خود مشارالیه است.

ه این قانون معروف به (قانون ۲۳ جواز) و بموجب قانون (نسخ قانون ۲۳ جواز) مصوب ۲۶ حوت ۱۳۲۳ قمری نسخ شده است.

## ضمیمه ۶

دستخط مبارک والا حضرت اقدس فیروز بخت آقای  
(نایب السلطنه) دامت عظمتہ کہ ۲۳ صفر ۱۳۲۹ در مجلس  
مقدس شورای ملی قرائت شد بہترین مژدہ سعادت آمیز و  
نیک ترین دستور کامرانی بجهتہ خیرخواہان آزادی طلب  
انفاق جوی است کہ بندہ طبع و ابلاغ آن را بہ ایران دوستان  
سرمایہ امیدواری عموم و شرف خود قرار داد.  
کبخسرو شاہرخ

### یادداشت بمجلس شورای ملی

بامسئولیت اینکہ سلطنت مشروطہ عبارت از حکومت و بلوغ ملت بحد رشدی است کہ مصالح  
ومضار احتیاجات مشترکہ خود را تشخیص دادہ از قیمومت غیرمستغنی شدہ زمام حاکمیت را بالاصالہ  
بدست خود میگیرد جای شبہہ نیست کہ چون ادای این وظیفہ مشترکہ با حالت اجتماع برای آحاد و افراد  
ملت غیرمقدور است ہر یک قسمت از ملت معدودی را از طرف خود برای وضع قوانین مملکتی و نظارت  
اجرائیات آن وکالت دادہ و حاکمیت خود را باین طریق موقتاً بہ دست وکلاء خود انتقال مینماید.

همچنین بواسط عدم امکان اتفاق آراء نمایندگان این حاکمیت منتقله از دست عموم و کلاء بدست حزب اکثریت انتقال یافته حقیقه در مملکت مشروطه حزب اکثریت ثابت پارلمان حکومت نموده از طرفی خود بوضع قوانین و نظارت آن اشتغال ورزیده و از طرف دیگر برای اجرای آن بنام قوه مجریه هیشی را تصویب مینماید که با اتحاد مسلکی آن هیئت را صالح بتسلیم قوای اجرائیه میدانند. در اینموقع لازم است نظر دقت نمایندگان محترم را جلب به این نکته نمایم که چون بترتیب مذکور حکومت مملکت با اکثریت ثابت مجلس و اجرای قوانین مملکتی بتصویب آنها بقوای مجریه واگذار میشود یکی از ضروریات سلطنت مشروطه این است که همیشه اکثریت ثابت در مجلس شورای ملی موجود و با تمام قوا حافظ و نگهبان هیئت وزراء بوده آنها را از هر تزلزلی در پیشرفت مقاصد ملت و مصالح مملکت ضیافت نماید و برای اینکه گاهی ممکن است در جزئیات مسائل اجرائیه اختلاف آراء فیما بین حزب اکثریت و هیئت مجریه بظهور رسد و حتی المقدور باید از ظهور اختلافات و تزلزل قوای دولت جلوگیری شود تبادل آراء و تعاطی افکار اتصالی در میان هیئت وزرا و اکثریت از حتمیات است حتی در موقع پیشنهاد مطالب مهمه نیز قبل از آنکه وزراء بمذاکره علنی اقدام نمایند بدو باید از خیالات مجلس بخصوص از عقاید اکثریت در آن موضوع مطلع بود خود را بفته گرفتار مخالفت مجلس ننمایند. هکذا از طرف قوه مقننه نیز باید ملاحظات دقیقه نسبت به اوضاع مملکتی حاصل آمده در هر امر جزئی از اشکال تراشی به هیئت وزرا صرف نظر نمایند تا قوه مجریه با تکیه به قوه مقننه که حقیقتاً تکیه به تمام آراء ملت است مقاصد خود را در اصلاحات مملکتی صورت انجام بدهد و کلاء نیز مکلفند روابط دائمی خود را با آراء عامه حفظ نموده همیشه به این وسیله از افکار و احتیاجات ملت مطلع باشند تا تباینی در میان آراء عموم و عقاید و کلا حاصل نشود.

سلطنت مشروطه نیز که رئیس قوه مجریه است باید از طرفی باوزرا و از طرف دیگر با تمام نمایندگان و احزاب در رابطه و از افکار فرق و عقاید و احتیاجات عامه مستحضر بوده در مقامی که داراست لوازم التیام و اجتماع قوای دولت و ملت را تهیه نموده حتی الامکان مراقبت نماید که تشتتی بظهور نرسد قواء مقننه و مجریه و احزاب و طبقات عامه نیز وقتی را که شایان نظریات آن مقام است ملحوظ دارند تا باین ترتیب موازنه پارلمانی و تعادل قوا میسر گردیده دستگاه مشروطیت بطور منظور در آزادی و آسایش و ترقی ملت منتج نتایج مطلوبه شود.

اگرچه اینجانب را کمال امیدواری و حسن ظن باطلاعات نمایندگان محترم حاصل است و آنچه ذکر میکنم بر سبیل ذکر قواعد است ولی چون مشروطیت در مملکت ما جدیدالولاده و نگهداری و پرستاری آن تا موقع تکمیل قوای طبیعی خود شایان کمال دقت و احتیاط است و غالب ملت را بترتیبات آن وقوف کامل حاصل نیست چنانکه مکرر بتحقیق رسیده حدود و تکالیف مسئولیت قوه مجریه و مقننه کراً غیر مرعی مانده حتی در تعبیر معانی قانون اساسی نیز اختلاف بمیان آمده و از آن جمله در مسئله مهمی مثل نیابت سلطنت با اینکه هیچ مسئولیت و اختیاری را دارا نیست و تمام اختیار و مسئولیت ما بین پارلمان و وزراء است معذک دیده شد که در چنین امر واضحی نیز اختلاف آراء مشهود گردید چون



ملاقات و مشاوره با نمایندگان محترم همیشه جالب حسن اثر و موجب رفع شبهاتست بسیار مفید میدانم که گاهی اسباب تجدید این گونه ملاقاتها تهیه شود و در پاره مواقع ملاحظات و نظریات خود را بطور یادداشت به مجلس محترم تذکار نمایم و نظر بکمال خلوص نیتی که حاصل است به مدار مقدمات مذکوره توجه خاطر نمایندگان محترم را بیک نکته مهمی راجع به تشکیل پارتیهای سیاسی فرض خیرخواهی تصور کرده امیدوارم به حسن قبول پذیرفته شود بر همه معلوم است ترتیب پارتیهای پارلمان در این اواخر طوری از رسوم معموله مشروطیت خارج و موجب تحلیل قوای دولت شده بود که بقای هر کابینه غیرمقدور و بالاخره بواسطه بروز بغض و عداوت فیما بین اشخاص که در حفظ مملکت و مشروطیت دارای هم واحد باید باشند اساس مملکت در شرف اختلال عظیمی مشاهده میشد نظر براینکه پیش بینی نتایج مضره و عواقب ناگوار این حال ذکر معایب و رفع آن را بر عموم خیرخواهان مملکت لازم می‌دارد با مسلمیت اینکه انشاءالله علائم نفاق در میانه احزاب ما مرتفع است اطلاع خاطر خیرخواهان را لازم می‌دانم که تشکیل پارتیهای سیاسی بدون پروگرام سیاسی علنی معینی که مسلک خود را بر هواخواهی یا تنفر اشخاص تکیه میدهند با روح مشروطیت متباین و عیناً جانشین دسته‌بندیهای ایام قدیم است که نتایج آن را تاریخ یونان و روم و بیزانس بارباب اطلاع نشان داده و ثابت نموده است که چگونه این قسم پارتیها تنزل دسته‌بندی کرده ریشه آزادی و سعادت مملکت را قطع و هر نوع حکومتی را غیرممکن ساخته بالمال اختلافات و جنگهای داخلی مملکت را بهرج و مرج و از راه هرج و مرج به حکومت جابره رسانده است حکمت آن نیز واضح است زیرا وقتی که نقطه نظر پارتیها بعوض مسلک پارتیکی هواخواهی یا نفرت اشخاص شد این مخالفتها حدیقه‌ی نپذیرفته مصالح امور را فداری اغراض و اشخاص خواهد نمود و بالاخره (البقارشی) یعنی حکومت جابره معدود قلیلی را که بر مراتب بدتر و مهلکتر از حکومت یک شخص واحد جابری است در مملکت تولید خواهد نمود.

پس برای نمایندگان محترم که بحمدالله بوظایف خود آگاه و نسبت به ملت و مملکت همیشه خیرخواه و در کلیات مسائل که مبنی بر خیر عامه است اتفاق کلی داشته و دارند توجه این نکات از فرائض و بیش از همه اتفاق در یک نقطه اساسی واجب است که اول از همه چیز یک حکومت مقتدره ملی برای این مملکت بموقع ضرورت است که بتواند با معاونت مجلس آرزو و آمال ملت را در حفظ امنیت عامه و جلوگیری عواقب وخیمه و اجرای عدالت حقه و استقبال ترقی و سعادت مملکت و تعادل میزان دخل و خرج دولت و ترویج تعلیم و تربیت و غیر آن سعی و جاهد باشد و چون این مسائل کلیات امور و متفق علیه تمام احزاب باید باشد بدیهی است کلیات را مسلک و مرامنامه نمیتوان نامید و تعیین مسلک در این مسائل عبارت از ترقی است که برای نیل باین مقاصد کلیه متفق بنظر هر یک از احزاب انفع و اصلح آمده آنرا برای خود مسلک اتخاذ نمایند آزادی افراد یکی از نعمتهای بزرگ است که تمدن ملل بمرور ایام برای جنس بشر تحصیل نموده و البته باید با نهایت سعی و میل به نیل و تکمیل آن کوشید ولی چون همانطور که اسارت در تحت حکومت جابره مکروه و بلای عظیم است شک نیست که حد افراط آن نیز منجر به خودسری است مضر و اسباب هرج و مرج خواهد بود در میان این دو حد افراط و

تفریط با رعایت رسوم و اخلاق درجات عدیده برای آزادی متصور است که آزادی حقیقی مشتبه و مخلوط به خود. سری نشود بدیهی است آزادی هر فردی از افراد در اعمال زندگانی خود تا اندازه جایز است که به آزادی دیگری خلل نرساند نمایندگان ملت با رعایت مقتضیات وقت و رسوم و عادات مملکت باید طریق نیل این مقصود را سنجیده هر راهی که نزدیکتر به امکان و صلاح است مسلک خود قرار داده از آن راه رو بمقصود حرکت کرده بی ملاحظه افراط و تفریط به نتیجه موفق شوند هکذا در ترویج تعلیم و تربیت و انواع مسائل دیگر که برای تجدد یک ملت و حیات یک مملکتی از آمال حتمیه است البته هیچ خیرخواهی را مخالفت و انکار نخواهد بود و اختلاف مسلک بالانحصار در تعیین طرقتی است که باید برای نیل بمقصود اختیار نموده معین دارند که کدام اقدام در این کار الزم و کدام یک ممتنع یا مطابق مقتضیات و عادات و وسائل موجود اسهل و اصلح است البته احزاب در این قبیل مسائل باید مذاکرات نموده بدون لجاج یا اظهار استبداد رأی با یکدیگر مباحثه کرده و عقاید یکدیگر را ولو مخالف یکدیگر باشد محترم شمرده و نیز توجه کامل نمایند که یکی از شرایط مهمه تعیین مسلک این است که نظری و فلسفی نبوده بلکه نزدیک بعمل و قابل الاجراء باشد زیرا که اساس مجلس شورای ملی بر وضع قوانین و نظارت جریان آن است و باید دانست که مباحثه در مسائل و رأی محاجه و نفاق و رأی دشمنی و بغض است که مالا منتهی به برادرکشی و قطع ریشه آزادی میشود و در صورتیکه بحمدالله همه در اصول موافقتند هیچ موقعی برای نقاصت و دشمنی باقی نیست بلکه بالمثل همه مانند فرق اسلامی اگرچه در فروع جزئی اختلافاتی دارند در کلیات و اصول باید با هم متحد و متفق بوده به یک دین و مسلکی متدین و منسلک باشند و در اینصورت هیچ حاجت بیان نیست که برادرکشی و بغض و عداوت قسمی از حکومت جابره بلکه بدتر است زیرا که هم مخفی است و هم معترف بجابریت خود نیست.

با نیات خیری که بحمدالله از عموم نمایندگان محترم ملت مشهود است امیدوارم این یادآور یهای خیرخواهانه در نظر ایشان موقع حسن توجه یافته بعدها اتحاد و اتفاق قلبی جانشین اغراض و اشخاص بوده همه با هم واحد به حمایت و ترقی مملکت و حفظ امنیت و اشاعه انتظام و عدالت و جلب آسایش و سعادت بذل جهد و کوشش نمایند.

«ابوالقاسم»

فهرست‌ها

فهرست‌ها

۳۵۹ - ۳۷۲

۳۷۳ - ۳۸۵

فهرست منابع

فهرست عمومی اعلام

# فهرست منابع

## منابع اصلی

### منابع چاپ شده

### خاطرات و اسناد

✽ آدمیت، فریدون و هما ناطق: افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران، ۱۳۵۶ شمسی.

✽ افشار، ایرج: اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، تهران، ۱۳۵۹ شمسی.

✽ تقی‌زاده، سید حسن: تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت. تهران بی‌ت.

✽ تقی‌زاده، سیدحسن: تاریخ مختصر مجلس ملی ایران. برلن، ۱۳۳۷ قمری.

✽ تقی‌زاده، سیدحسن: تقی‌زاده دربارهٔ قتل اتابک سخن می‌گوید". سخن، بهمن ۱۳۳۴ شمسی.

✽ تقی‌زاده، سیدحسن: تهیهٔ مقدمات مشروطیت در آذربایجان. نشریهٔ کتابخانهٔ ملی تبریز، ۱۳۳۸ شمسی.

✽ تقی‌زاده، سیدحسن: دورهٔ جدید مشروطیت در ایران. کاوه، تابستان ۱۳۳۶ قمری.

✽ تقی‌زاده، سیدحسن: سرگذشت سیدحسن تقی‌زاده. راهنمای کتاب، ۱۳۴۰ شمسی.

✽ تقی‌زاده، سیدحسن: کشف الغطا. حبل‌المتین، صفر ۱۳۲۹ قمری.

- \* تقی‌زاده سیدحسن: لفظ مشروطه و یادی از اوایل مشروطه. اطلاعات ماهانه، ۱۳۳۳ شمسی
- \* تقی‌زاده، سیدحسن: مقالات تقی‌زاده. بکوشش ایرج افشار، ۱۰ جلد، تهران، ۱۳۵۴، ۱۳۴۹ شمسی.
- \* ثقه‌الاسلام، رساله لالان. بکوشش نصرت‌الله فتاحی، مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه‌الاسلام، تهران، ۱۳۵۵ شمسی.
- \* جوادی، حسن: نامه‌هایی از تبریز. تهران ۱۳۵۱ شمسی.
- \* سید جمال واعظ: لباس تقوی. شیراز ۱۳۱۸ شمسی.
- \* سیدجمال واعظ و ملک‌المتکلمین: روزنامه غیبی یا رویای صادق. سن پترزبورگ، ۱۳۱۸ قمری.
- \* دولت‌آبادی حسام‌الدین: روحانی بزرگوار سید محمد طباطبائی سنگلجی زعیم مشروطیت ایران. وحید، ۱۳۵۰ شمسی.
- \* دولت‌آبادی، علی‌محمد: یادداشت‌ها. وحید، ۱۳۵۷ - ۱۳۵۰ شمسی.
- \* دهخدا، علی‌اکبر: نامه‌های سیاسی دهخدا. بکوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۸ شمسی.
- \* دهخدا ارقانی، رضا: وقایع ناصری و توضیح مرام. بکوشش سیاهپوش، تبریز ۱۳۵۶ شمسی.
- \* رسولزاده، محمدامین: تنقید فرقه اعتدالیون یا اجتماعيون اعتدالیون. تهران، ۱۳۲۸ قمری.
- \* سپهدار، محمدولی‌خان: یادداشت‌های محمدولی‌خان خلعتبری سپهسالار اعظم. وحید، ۱۳۵۳ شمسی.
- \* صفائی، ابراهیم: اسناد سیاسی دوره قاجاریه. تهران، ۱۳۴۶ شمسی.

\* صفائی ، ابراهیم : اسناد نویافته . تهران ، ۱۳۴۹ شمسی .

\* صنیع الدوله : راه نجات . بی م ، بی ت

\* فتحی ، نصرت‌الله : زندگانی شهید نیکام ثقةالاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران . تهران ، ۱۳۵۱ شمسی .

\* فتحی ، نصرت‌الله : مجموعه آثار قلمی شادروان ثقةالاسلام شهید . تهران ، ۱۳۵۵ شمسی .

\* محیط طباطبائی ، محمد : مجموعه آثار میرزا ملکم خان . تهران ۱۳۲۷ شمسی .

\* منصورالسلطنه عدل ، مصطفی : حقوق اساسی یا اصول مشروطیت . تهران ، ۱۳۲۷ قمری .

## روزنامه‌ها و مذكرات مجلس

\* استقلال ایران ، تهران .

\* ایران نو ، تهران .

\* جنوب ، تهران

\* حبل‌المتین ، تهران و کلکته .

\* روزنامه شیخ فضل‌الله نوری ، تهران

\* روزنامه مجلس ، تهران

\* صوراسرافیل ، تهران

\* قانون ، لندن

\* گاوه ، برلن

\* مساوات ، تهران

\* وقت ، تهران

مذاکرات مجلس اول از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ الی جمادی‌الاول ۱۳۲۶ قمری . تهران ، ۱۳۲۵ شمسی .

مذاکرات مجلس دوم از ذیقعدة ۱۳۲۷ الی ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ قمری . تهران ۱۳۲۵ شمسی .

## مرامنامه و نظامنامه و نشریات دیگر

مرامنامه:

اصول دموکراسی یا شرح مرامنامهٔ دموکرات عامیون. بقلم یکنفر دموکرات، تهران، ۱۳۲۶ قمری.

دستور اساسی جمعیت ترقی خواهان ایران. بی.م، بی.ت.

دستور مسلکی فرقهٔ اجتماعیون اعتدالیون. تهران، بی.ت.

دستور مشروح مسلکی یا مرامنامهٔ حزب اجتماعیون اتحادیون. بی.م، بی.ت.

مرامنامهٔ اجتماعیون اتحادیون ایران (سوسیال اونیفیه). بی.م، بی.ت.

مرامنامهٔ جمعیت مجاهدین، دنیا، ۱۳۴۲

مرامنامهٔ فرقهٔ ترقی و تمدن یا خیال خام برای فریب عوام، بقلم حاجی علی خوانساری تهران، بی.ت

مرامنامهٔ فرقهٔ سیاسی دموکرات ایران (عامیون). تهران، ۱۳۲۹ قمری.

نظامنامه:

دستور اساسی جمعیت ترقی خواهان ایران. بی.م، بی.ت.

دستورنامه (قواعد) حزب سوسیال دموکرات ایران. دنیا، ۱۳۴۱ شمسی.

قواعد و نظامنامهٔ فرقهٔ سیاسی دموکرات ایران (عامیون). تهران، ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ قمری.

نظامنامهٔ جمعیت ادب. تهران، ۱۳۲۹ قمری.

نظامنامهٔ داخلی جمعیت اتفاق و ترقی. تهران، ۱۳۲۹ قمری.

نظامنامهٔ شعبهٔ ایرانی جمعیت مجاهدین متشکله در مشهد. دنیا، ۱۳۴۲ شمسی.

## سایر مقالات سیاسی

دفاع از استقلال وطن در حکم جهاد است. از نشریات فرقهٔ سوسیال دموکرات ایران،

بقلم گریگور یقیکیان، بی.م، ۱۳۲۹ قمری.

سوسیال دموکرات‌ها چه می‌خواهند. از نشریات فرقهٔ سوسیال دموکرات ایران، بقلم

گریگور یقیکیان، بی.م، بی.ت.



نظریات امروز سوسیال دموکرات‌های ایران. از نشریات فرقهٔ سوسیال دموکرات ایران،  
رشت، بیت  
وقایع بیست روزه. تهران، ۱۳۳۰ قمری.

## منابع چاپ نشده

مجموعهٔ تقی‌زاده در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی.  
مدارک خانوادهٔ انصاری  
مدارک خانوادهٔ نظام مافی.

Public Record Office:

### 1) General Correspondence after 1906 Political

F.O. 371

1906	371 - 102 - 113
1907	371 - 301 - 313
1908	371 - 495 - 719
1909	371 - 710 - 719
1910	371 - 945 - 967
1911	371 - 1178 - 1199
1912	371 - 1422 - 1449

### 2) Confidential Print Affairs of Persia

(Further Correspondence)

F.O. 416 Vol. 22 - 53

## منابع فرعی

- ✽ آدمیت، فریدون: اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران، ۱۳۵۱ شمسی.
- ✽ آدمیت، فریدون: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران، ۱۳۵۵ شمسی.
- ✽ آدمیت، فریدون: فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران، ۱۳۴۰ شمسی.
- ✽ آدمیت، فریدون: فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران. تهران، ۱۳۵۴ شمسی.
- ✽ آذری، علی: قیام شیخ محمد خیابانی. تهران، ۱۳۵۴ شمسی.
- ✽ افشار، ایرج: مبارزات دهخدا و یارانش علیه محمدعلی شاه در اروپا. نگین، ۱۳۵۸ شمسی.
- ✽ اقبال، عباس: قاتل حقیقی میرزا علی اصغر خان اتابک یادگار، ۱۳۲۵ شمسی.
- ✽ اقبال، عباس: ورقی از تاریخ مشروطه ایران. یادگار، ۱۳۲۵ شمسی.
- ✽ ایوانف. انقلاب مشروطیت ایران. بی م، بی ت.
- ✽ باستانی پاریزی، محمدابراهیم: تلاش آزادی. تهران، ۱۳۵۳ شمسی.
- ✽ بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲-۱۳-۱۴ هجری قمری ۶ جلد تهران، ۱۳۴۷ و ۱۳۵۱ شمسی
- ✽ بهار، محمدتقی: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران - انقراض قاجاریه. تهران، ۱۳۵۷ شمسی.
- ✽ پاولویچ، تریا، ایرانسکی: انقلاب مشروطیت ایران، ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن. ترجمه هوشیار، تهران، بی ت.

- \* جودت . حسین : تاریخچه فرقه دموکرات یا جمعیت عامیون ایران از عصر مشروطیت تا انقلاب سفید . تهران ۱۳۴۸ شمسی .
- \* دانشور علوی ، نورالله . تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری . تهران ، ۱۳۲۵ شمسی .
- \* دولت آبادی ، یحیی : تاریخ معاصر یا حیات یحیی . ۴ جلد ، تهران ، ۱۳۲۸ شمسی .
- \* رائین ، اسماعیل . حقوق بگیران انگلیس در ایران . تهران ، ۱۳۴۷ شمسی .
- \* رائین ، اسماعیل : فراموشخانه و فراماسونری در ایران . ۳ جلد ، تهران ، ۱۳۴۷ شمسی .
- \* رضازاده ملک ، رحیم : حیدرخان عمواغلی چکیده انقلاب . تهران ، ۱۳۵۱ شمسی
- \* روستا ، رضا : یکی از درخشان ترین مردان انقلابی ایران حیدرخان عمواغلی . دنیا ، ۱۳۴۱ شمسی .
- \* روشن ، محمد : مشروطه گیلان . تهران ، ۱۳۵۲ شمسی .
- \* رئیس نیا ، رحیم : دو مبارز جنبش مشروطه - ستارخان و شیخ محمد خیابانی . تبریز ، ۱۳۴۹ شمسی .
- \* شاکری ، خسرو : اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران . ۶ جلد ، تهران ، ۱۳۶۰ - ۱۳۵۹ شمسی .
- \* شجیعی ، زهرا : نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری . تهران ، ۱۳۴۴ شمسی .
- \* شیخ الاسلامی ، جواد . " اسناد راکد وزارت امور خارجه انگلیس و مسئله قتل اتابک . سخن ، ۱۳۴۴ شمسی .
- \* شیخ الاسلامی ، جواد : روش تحقیق درباره اسناد مربوط به تاریخ مشروطیت ایران و شیوه ارزیابی دقیق آنها . سخن ، ۱۳۴۵ شمسی .

- \* صدر هاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران. ۴ جلد، اصفهان، ۱۳۳۲ شمسی.
- \* صفائی، ابراهیم: رهبران مشروطیت، ۲ جلد، تهران، ۱۳۴۴ و ۱۳۴۶ شمسی.
- \* غروی نوری، علی: حزب دموکرات ایران دوره دوم مجلس شورای ملی. تهران، ۱۳۵۲ شمسی.
- \* فتحی، نصرت‌الله: سخنگویان سه‌گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت. تهران، ۱۳۵۶ شمسی.
- \* فخرائی، ابراهیم: گیلان در جنبش مشروطیت. تهران، ۱۳۵۳ شمسی.
- \* فومنی، عبدالله: تاریخ گیلان - نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران. بکوش تدین، تهران، ۱۳۵۳ شمسی.
- \* کاراپتیان، گوکاس. حماسه پیرم. تهران، ۱۳۴۵ شمسی.
- \* کامبخش، عبدالصمد: نظری به جنبش کارگری در ایران. تهران، ۱۳۵۷ شمسی.
- \* کتیرائی، محمود. فراماسونری در ایران از آغاز تا تشکیل لژ بیداری ایران. تهران، ۱۳۴۷ شمسی.
- \* کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران. تهران، ۱۳۴۴ شمسی.
- \* کسروی، احمد: تاریخ هیجده ساله آذربایجان یا داستان مشروطه در ایران. تهران، ۱۳۵۳ شمسی.
- \* کرمانی، مجدالاسلام: تاریخ انحلال مجلس - فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. بکوش جلیوند، اصفهان، ۱۳۵۱ شمسی.
- \* کرمانی، مجدالاسلام: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - سفرنامه کلات. ۲ جلد بکوش جلیوند، اصفهان، ۱۳۴۷ شمسی.
- \* کرمانی، ناظم‌الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان. ۳ جلد، بکوش سیرجانی، تهران،

۱۳۴۶ و ۱۳۴۹ شمسی .

- \* مجتهدی، مهدی: رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. تهران، ۱۳۲۷ شمسی .
- \* مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه. تهران، بی.ت .
- \* مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ۳ جلد، تهران، ۱۳۴۵ شمسی .
- \* ملکزاده، مهدی: تاریخ مشروطیت ایران. ۶ جلد، تهران، ۱۳۲۹ شمسی .
- \* ملکزاده، مهدی: زندگانی ملک‌المتکلمین. تهران، ۱۳۲۵ شمسی .
- \* نوائی، عبدالحسین: انقلاب گیلان چگونه آغاز شد. یادگار، ۱۳۲۶ شمسی .
- \* نوائی، عبدالحسین: حیدرخان عمواغلی و محمد امین رسولزاده. یادگار، ۱۳۲۶ شمسی .
- \* نوائی، عبدالحسین: دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم. تهران، ۱۳۵۵ شمسی .
- \* نورائی، فرشته: تحقیق در افکار میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله. تهران، ۱۳۵۹ شمسی .
- \* هدایت، مهدی قلی‌خان مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، تهران، ۱۳۴۴ شمسی .

Abrahamian, Ervand, Social Basis of Iranian Politics, The Tudeh Party 1941-1953, (unpublished thesis) Columbia University, 1969.

Abrahamian, "The Crowd in the Persian Revolution", Iranian Studies, Autumn 1969 Vol. 2, pp. 128 - 150.

Ahmad, Feroz, The Young Turks, the Committee of Union and Progress in Turkish politics, 1904 - 14, Oxford, 1969.

- Algar, Hamed, Mirza Malkum Khan, A Biographical Study in Iranian Modernism, Berkeley, 1972.
- Algar Hamed, "An Introduction to the History of Free masonry", Middle Eastern Studies, 6 (1970), pp. 276-296.
- Algar, Hamed, Religion and State in Iran, 1785-1906, The Role of the Ulama in the Qajar Period, Berkeley, 1969.
- Bakhash, Shaul, Iran, Monarchy, Bureaucracy and Reform under the Qajars, 1858-1896, London, 1978.
- Bennigsen A., and LeMercier – Quelquejay, L'Islam en Union Sovietique, Paris, 1968.
- Binder, Leonard, Iran, Political Development in a changing Society, Berkeley, 1962.
- Browne, Edward Granville, The Persian Revolution 1905-1909, Cambridge, 1910.
- Browne, Edward Granville, The Press and Poetry of Modern Persia, Cambridge, 1914.
- Carr, Edward H., The Bolshevik Revolution 1917-1923, 3 Volumes, London, 1960.
- Connor, J.E. ed. Lenin on Politics and Revolution, Selected Writings (New York, 1968).
- Cottam, Richard, "Political Party Development in Iran", Iranian Studies, Summer, 1968, Vol. 2, pp. 82-94.
- Demorgny, G., Essai sur L'Administration de la Perse, Paris, 1913.
- Destree, Annette, Les Fonctionnaires Belges au Service de la Perse,

- 1898-1915, Acta Iranica VI, Tehran, Liege, 1976.
- Deutscher, Isaac, Stalin, a Political Biography (1st published 1949) Pelica, 1961.
- Drachkovitch, Milard M. ed. The Revolutionary Internationals, 1864-1943, Oxford, 1966.
- Duverger, Maurice, Political Parties, (Trans. B.R. North), Cambridge, 1976.
- Elwell-Sutton, Laurence W. "Political Parties of Iran", Middle East Journal, Vol. 3, 1949, pp. 45-62.
- Floor, William, "The Merchants (Tujjar) in Qajar Iran." Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft. Band 126, 1976, pp. 101-134.
- Floor, William, "The Guilds in Iran, an Overview from the Earliest Beginnings till 1972", Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, Band 125, 1975, pp. 99-116.
- Garthwaite, Gene R., "The Bakhtiyari Khans, the government of Iran and the British, 1846-1915. International Journal of Middle – East Studies, 3, 1972, pp. 24-44.
- Gilbar, Gad. "Demographic Development in late Qajar Persia, 1870-1906", Asian and African Studies, Vol. 11, 1976, pp.125-156.
- Gilbar, Gad, "The Big Merchants (Tujjar) and the Persian Constitutional Revolution of 1906", Asian and African Vol. 11, 1977, pp. 275-303.
- Godechot, Jacques, Les Constitutions de la France depuis 1786, Paris, 1970.

- Greaves, Rose Louise, "Some aspects of the Anglo Russian Convention and its workings in Persia 1907-1914." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 23, 1965, Parts 1 & 2, pp. 34-60 and 284-307.
- Hairi, Abdul-Hadi, *Shi'ism and Constitutionalism in Iran, A Study of the Role played by the Persian Residents of Iraq in Iranian Politics.*, Leiden, 1977.
- Haupt, George, and Reberieux, Madeleine ed. *La Deuxieme Internationale et l'Orient*, Paris, 1967.
- Issavi, Charles, *The Economic History of Iran 1800-1914*, Chicago, London, 1971.
- Kazemzadeh, Firuz, *The Struggle for Transcaucasia, 1917-1921*, Oxford, 1951.
- Kazemzadeh, Firuz, *Russia and Britain in Persia, 1864-1914*, London, 1968.
- Keddie, Nikki, R., *Religion and Rebellion in Iran. The Iranian Tobacco Protest of 1891-1892.*, London, 1966.
- Keddie, Nikki, R., "The Origin of the Religious Radical Alliance in Iran". *Past and Present*, No. 34, 1966., pp. 70-80.
- Keddie, Nikki, Sayyid Jamal ad Din "Al-Afghani" a Political Biography., Berkeley, 1972.
- Keddie, Nikki, R., "The Assassination of Amin as-Sultan (Atabak-I A'zam), 3rd August, 1907". *Iran and Eslam* ed. C.E. Bosworth Edinburgh, 1971.
- Keddie, Nikki, R. "The Economic History of Iran 1800-1914 and its Political impact. An Overview" *Iranian Studies*, Spring, Summer



1972. Vol. 5, pp. 58-78.
- Keddie, Nikki, R., "The Iranian Politics. 1900-1905. Background to Revolution". *Journal of Middle Eastern Studies.* /Vol. 5, 1,2,3. 1969 . pp. 3-32, 151-167, 234-250.
- Keddie, Nikki, R. "Religion and Irreligion in Early Iranian Nationalism." *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 4, No. 3, 1962, pp. 265-295.
- Keddie, Nikki, R. "British Policy and the Iranian Opposition 1901-1907" *Journal of Modern History* 34, 1967, pp. 266-82.
- Lambton, Ann. K.S. "Secret Societies and the Persian Revolution of 1905-1906". *St. Antony's Papers* No. 4, 1958. pp. 43-60.
- Lambton, Ann, K.S., "Persian Political Societies, 1906-1911". *St. Antony's Papers.* 16, 3, 1963, pp. 41-89.
- Lambton, Ann, K.S. "Persian Constitutional Revolution of 1905 -6 "Revolution in the Middle East, ed. P.J. Vatikiotis, London, 1962.
- Lambton, Ann, K.S. "Quis Custodiet Custodes". *Studia Islamica.* Vol. 5, 6, 1956. 125-48 and 125-46.
- Lapalombara, J. Weiner, M. *Political Parties and Political Development* (First ed. 1969) Princeton, New Jersey 1972.
- Lenin, Vladimir, I. *Collected Works*, Moscow 1961, 1963.
- Lockhart, Laurence, "The Constitutional Laws of Persia. Outline of their Origin and Development", *Middle East Journal* No. 13, 1959, pp. 372-389.
- McDaniel, Robert, A. *The Shuster Mission and the Persian Constitutional*

- Revolution, Minneapolis 1974.
- Oberling, Pierre. *The Qashqa'i Nomads of Fars*. Hague, 1974.
- Pakdaman, Nateq Homa. *Djamal-al-Din Assad Abadi dit Afghani*, Paris, 1969.
- Pavlovitch, M. "La Caucase et La Revolution Persanne". *Revue du Monde Musulman*. Vol. 13, 1911, pp. 324-334.
- Pipes, Richard, *The Formation of the Soviet Union*, Cambridge, Mass. 1964.
- Ravasani, Schapour, *Sowjetrepublik Gilan Die Sozialistische Bewegung In Iran Seit Ende des 19 Jh. bis 1922*. Berlin, n.d.
- Razi, G.H. "Genesis of Party in Iran. A Case Study of the Interaction between the Political System and Political Parties." *Iranian Studies*, Spring 1970, Vo. 3, pp. 58-90.
- Sheykhosslami, Reza, and Wilson, Dunning, "The Memoirs of Heydar Khan, "Amu Ughlu," *Iranian Studies*, Winter 1973, Vol.6, pp.21-51.
- Shuster, William Morgan, *The Strangling of Persia, a record of European Diplomacy and Oriental Intrigue*, London, 1912.
- Spector, Ivan, *The Soviet Union and the Muslim World.*, 1917-1958. Seattle, 1959.
- Vile, Maurice, J.C. *Constitutionalism and the Separation of Powers*. Oxford, 1967.
- Wolfe, Bertram D., *Three who made a Revolution (A biographical History, Lenin, Trotsky, Stalin)*, London, 1956.
- Zabih Sepehr. *The Communist Movement in Iran*, Berkeley, 1960.

فهرست عمومی اعلام

الف

آ

- ابوالضیاء ۴۹، ۲۰۴  
 اتابک، میرزا علی اصغر خان (امین  
 السلطان) ۲۴، ۲۹، ۳۲، ۴۷، ۴۸،  
 ۶۳، ۷۱، ۷۲، ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۱۰۵-  
 ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۳-  
 ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۲، ۳۳۴  
 اجتماعيون عاميون ۹، ۱۲-۱۴، ۱۶،  
 ۳۱-۳۲، ۴۰، ۴۴، ۴۹، ۶۴، ۶۶-  
 ۷۳، ۱۳۲، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۶-  
 ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۳۸، ۲۹۳-  
 ۲۹۴، ۳۲۷، ۳۳۴-۳۳۵  
 اجتماعيون عاميون ماکو، ۶۴  
 اجتماعيون عاميون روسيه، ۷۱  
 اجتماعيون عاميون تبريز، ۳۵  
 احتشام الدوله ۹۰، ۱۸۰  
 احتشام السلطنه محمود ۱۰۵، ۱۲۷،  
 ۱۵۳، ۱۶۴  
 احمد شاه ( احمد میرزا ) ۱۸۶، ۳۳۳  
 احسن الدوله میرزا حسن خان ۱۳۲-۱۳۴  
 اتحاد جنوب ۲۳۸  
 ادیب التجار نقشینه ۱۱۳  
 ادیب السلطنه (سمیعی) میرزا حسین  
 ۷۲، ۱۳۶  
 آرامنه ۱۶، ۱۸۴، ۲۲۱، ۳۲۵  
 آراک ۳۲۵  
 آرباب جمشید ۱۱۲، ۱۲۹  
 ارشد الدوله ۱۹، ۱۵۳، ۱۵۹  
 ارومیه ۱۵۷-۱۵۸، ۲۱۸، ۲۵۲، ۲۷۵  
 اسپرینگ رایس ۶۵، ۱۲۸-۱۲۹،  
 ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۵۸  
 استالین ۶۶-۶۷  
 استبداد صغیر ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۶،  
 ۱۷۸، ۱۸۴، ۲۲۶، ۲۳۴-۲۳۵، ۲۳۸
- آبراهامیان، اروند ۴۱، ۴۴  
 آدمیت، فریدون ۴۴  
 جامع ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۹۱  
 مجمع ۴۵-۵۸، ۵۹  
 عباس قلی خان ۴۵، ۱۳-  
 ۱۳۱، ۲۱۶  
 آذربایجان ۴۸، ۶۵، ۶۸، ۸۲، ۱۰۹،  
 ۱۱۱، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۳-  
 ۱۳۶، ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۵، ۱۸۹-  
 ۱۹۱، ۲۱۷-۲۱۸، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۵۹،  
 ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۰۸،  
 ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۴  
 آذری، علی ۴۸  
 آرشاک ۲۲  
 آزادخواهان ۹، ۲۸، ۸۴، ۱۲۵-  
 ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۷، ۱۴۰-  
 ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۶۲-۱۶۶، ۱۷۶، ۲۲۲،  
 ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۳۳، ۳۳۴  
 آشتیان ۱۵۱  
 آصف الدوله، غلامرضا خان شاسو،  
 ۱۰۷، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۳-۱۶۴  
 آقا محمد شالفروش ۱۱۳  
 آقا سید حسین بروجردی ۱۱۷، ۲۳۷  
 آقا سید جعفر ۱۱۱، ۱۱۳  
 آقا شیخ حسین ۹۳  
 آقا محمود تاجر اصفهانی ۱۱۳  
 آقا نجفی مجتهد ۱۸۵  
 آلمان، المانها ۲۰۶، ۲۵۵، ۲۷۹  
 آمریکا ۲۷۵-۲۷۶، ۳۰۵-۳۰۷  
 ۳۰۹-۳۱۰، ۳۱۵، ۳۲۶  
 آیت الله مازندرانی ۲۵۹  
 آیت الله خراسانی کاظم ۴۲، ۲۵۹، ۳۲۹  
 آیت الله نائینی میرزا حسین ۴۲

- استرآباد ۳۲۵، ۳۲۹  
 استقراض ۱۰۸، ۱۱۴، ۲۴۸ - ۲۴۹  
 ۲۵۱ - ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۷۵، ۲۷۹  
 ۳۰۲، ۳۰۴ - ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۰  
 ۳۱۷، ۳۱۳  
 استوکس میجر ۳۲۲  
 اسدالله میرزا ۱۳۱، ۱۹۰، ۲۲۵، ۲۶۹ - ۲۷۱  
 اسدالله خان کردستانی ۱۸۷، ۲۶۱، ۳۱۹  
 اسلامبول ۲۷۸  
 اسکاون بلانت ۵۶  
 اصفهان، ۳۲، ۱۱۳، ۱۸۵، ۱۹۱  
 ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۷۸، ۳۲۵ - ۳۲۶  
 ۳۳۳ - ۳۳۴  
 افتخار الواعظین ۲۸۸ - ۲۸۹، ۳۰۷  
 ۳۲۷  
 افشار، ایرج ۲۱، ۲۷  
 اقبال الدوله، محمد ۱۵۲  
 اقبال، عباس ۴۷  
 الگار، حامد ۵۹  
 امامزاده شاه عبدالعظیم ۸۱، ۱۰۹، ۱۶۱  
 امام جمعه خوئی میرزایحیی ۱۱۱، ۱۳۲ - ۱۳۴  
 ۱۳۴، ۱۵۲، ۲۲۵ - ۲۲۶  
 امیر بهادر جنگ حسین پاشا خان ۱۵۳، ۱۶۰  
 امیراعظم ۱۵۲  
 امیر خیزی ۳۵، ۱۸۲، ۲۵۸  
 امین الضرب حاج محمدحسن ۵۵، ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۹  
 امین الملک ۲۵۸  
 امین الدوله فرخان ۵۵  
 انحصار تنباکو (رژمی) ۵۴، ۵۹، ۱۱۲  
 انتظام الحکما ۲۳۷  
 انزلی ۲۷۴ - ۲۷۵  
 انصاری، محسن ۲۷
- انجمن آذربائیجان ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵ - ۱۵۶  
 ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۸۱، ۲۷۸، ۳۰۷، ۳۰۸  
 ۳۲۴، ۳۲۱  
 انجمن آل محمد ۱۵۲  
 انجمن اسلامیة ۱۳۳ - ۱۵۲  
 انجمن اصناف ۱۱۷، ۱۵۰ - ۱۶۱  
 انجمن اصفهانی‌ها ۱۵۱  
 انجمن ایالتی آذربائیجان ۲۷۸، ۳۰۷، ۳۲۱  
 انجمن ایالتی خراسان ۳۲۱  
 انجمن انصار ۱۵۴  
 انجمن ایران ۳۴  
 انجمن برادران دروازه دولت ۱۶۴  
 انجمن برادران دروازه قزوین ۱۵۵، ۱۶۴، ۳۳۴  
 انجمن تبریز ۲۵ - ۲۶، ۳۳، ۳۶، ۴۹  
 ۸۴، ۱۱۳ - ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۵۵ - ۱۵۷  
 ۱۵۷، ۱۸۱ - ۱۸۳، ۱۸۸ - ۱۹۰، ۳۲۴  
 انجمن جنوب ۱۵۱، ۱۵۴  
 انجمن خدمت (احرار) (اکابر) ۱۰۸  
 ۱۵۱ - ۱۵۲، ۱۳۲، ۲۵۸  
 انجمن سری ۲۶۷  
 انجمن ستار ۱۶  
 انجمن سعادت ۱۸۱، ۲۷۸  
 انجمن سنکج ۱۵۲  
 انجمن شامآباد ۱۵۵، ۱۶۴  
 انجمن شیرازی‌ها ۱۵۱  
 انجمن طلاب ۱۱۱، ۱۵۰ - ۱۵۸  
 انجمن فتوت ۱۵۲  
 انجمن مجاهدین ۱۶۴  
 انجمن مخفی ۹، ۳۱، ۶۱ - ۶۴، ۱۰۶  
 ۱۳۵، ۱۵۴، ۳۳۳  
 انجمن مخفی ثانی ۶۳، ۱۲۷، ۱۵۰  
 ۱۵۳ - ۱۵۴

بختیاری‌ها ۱۸۵، ۱۸۶-۱۸۹، ۵۰، ۲۱۴، ۲۵۵، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۹۷،  
 ۳۱۹، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۵  
 بروان ادوارد ۲۴، ۳۴، ۶۵، ۱۸۰  
 ۳۱۴

بروجرد ۳۲۵  
 بوشهر ۲۷۸  
 برلن ۲۲، ۲۳۷  
 برنستن ادوارد، ۱۷، ۲۳۱، ۲۴۵  
 بلشویک (بلشویزم) ۶۶، ۲۰۵، ۲۰۹-  
 ۲۱۰، ۲۱۵، ۳۳۹  
 بلژیک ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۸-۸۹، ۳۰۳  
 بوشهر ۱۲۵  
 بهارستان ۱۵۷-۱۵۹، ۱۸۸، ۳۳۲  
 بهاء‌الواعظین ۱۶۶

بهار ملک‌الشعراء تقی ۳۳، ۶۹، ۲۱۸  
 بهبهانی سیدعبدالله ۲۴، ۴۲، ۴۵،  
 ۶۱، ۶۳، ۸۲، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۱،  
 ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۶۴، ۱۳۱، ۱۷۶،  
 ۱۷۸ - ۱۸۸، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۵۷،  
 ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶  
 بهجت ۲۳۷  
 بیزو ۳۴

پ

پارک اتابک ۱۸۸، ۲۷۳  
 پاریس ۵۵-۵۶، ۱۳۶، ۱۷۸، ۱۸۰  
 پاکوفسکی کوزیل ۲۵۵-۲۵۶، ۳۲۳  
 پرویز حسین آقا ۷۲، ۱۸۲، ۲۱۶، ۲۱۹  
 پلخائف ۲۲۱  
 پیلوسیان ورام ۱۹۹-۲۰۰، ۲۲۱  
 پیله‌سوار ۱۶۴

انجمن مرکزی ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۹  
 انجمن مظفری ۱۵۵، ۱۶۴  
 انجمن ملی ۹، ۳۲، ۶۱، ۶۴، ۶۸،  
 ۷۲، ۱۲۵، ۳۳۳  
 انجمن ورامین ۱۵۲  
 انجمن همت‌آباد ۱۵۲  
 انگلیس ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۱۹ -  
 ۲۰، ۲۳، ۲۸، ۳۴، ۴۱، ۴۹-۵۰،  
 ۵۵، ۶۴-۶۵، ۶۹، ۷۱، ۸۲، ۸۶،  
 ۸۹، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۴۱-۱۴۲،  
 ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۴-  
 ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۳۰، ۲۳۷-۲۴۸،  
 ۲۵۱ - ۲۵۶، ۲۷۴، ۲۷۶ - ۲۷۹،  
 ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۴ - ۳۰۵، ۳۰۸،  
 ۳۱۳ - ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۱-۳۲۲،  
 ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۲  
 ایروان ۶۶  
 ایوردن سوئیس ۱۸۰-۱۸۱

ب

بارکلی سرجرج ۱۸۶-۱۸۷، ۲۱۶،  
 ۲۴۷، ۲۵۰ - ۲۵۱، ۲۵۳ - ۲۵۴،  
 ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۷،  
 ۳۰۱، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۷-۳۲۸  
 باسمنج ۱۸۳  
 باقرخان ۴۸، ۱۸۲، ۲۲۷، ۲۵۸، ۲۷۳  
 باغ شاه ۱۶۶، ۱۷۸  
 باکو ۱۲ - ۱۳، ۴۴، ۶۵-۶۶، ۶۸ -  
 ۷۰، ۱۳۶، ۱۵۶، ۲۰۱، ۲۵۸  
 بامداد مهدی ۳۷  
 بالکان ۱۸۴  
 بانک شاهنشاهی ۲۷۵، ۲۷۹، ۳۰۴،  
 ۳۰۸، ۳۳۶  
 بانک ملی ۱۱۳-۱۱۵  
 بحرالعلوم ۱۳۲

## ت

۱۷۸ ، ۱۸۴ - ۱۸۵ ، ۱۸۷ - ۱۸۹ ،  
 ۱۹۹ ، ۲۱۷ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱ ، ۲۲۶ ،  
 ۲۳۵ ، ۲۴۷ ، ۲۵۸ ، ۲۶۰ ، ۲۷۳ -  
 ۲۷۵ ، ۲۷۷ - ۲۷۹ ، ۲۸۵ ، ۳۱۶ -  
 ۳۱۹ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸ - ۳۳۳ ، ۳۳۵  
 تیگران ۲۱۲ - ۲۲۰ ، ۲۲۱

## ث

ثقا لاسلام ۲۴ - ۲۵ ، ۱۲۳ - ۱۲۴ ،  
 ۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۵ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳  
 ثقا السلطنه یحیی میرزا ۱۰۳

## ج

جلال الدوله ۱۶۶  
 جلفا ۲۵۲ ، ۲۷۴  
 جهانگیرخان (میرزا) ۳۹ ، ۶۲ ، ۷۲ ،  
 ۱۳۶ ، ۱۶۶ ، ۱۷۸

## چ

چرچیل جرج ۳۱۷  
 چین ۲۰۵  
 چیلنگریان ۲۲۱

## ح

حاج آقا ۲۷۱ - ۲۷۷ ، ۲۸۹ - ۲۹۹  
 حاج میرزا ابراهیم آقا ۷۲ ، ۱۳۲ -  
 ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹  
 حاج اسمعیل بلور فروش ۱۳۲  
 حاج حبیب ۱۱۵  
 حاج سیاح ۶۲  
 حاج شیخ علی خراسانی ۱۷

تبریز ۲۲ - ۲۵ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۴۸ - ۴۹ ،  
 ۵۶ ، ۶۵ ، ۶۹ ، ۸۴ ، ۱۰۴ ، ۱۳۲ -  
 ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۵۰ ، ۱۵۶ - ۱۵۷ ،  
 ۱۶۲ ، ۱۷۸ ، ۱۸۱ - ۱۸۴ ، ۱۸۶ -  
 ۱۸۷ ، ۱۹۹ - ۲۰۰ ، ۲۱۸ - ۲۲۰ ،  
 ۲۵۲ ، ۲۵۸ ، ۲۷۲ ، ۲۹۳ ، ۳۲۵ -  
 ۳۲۶ ، ۳۲۹

ترکمن ترکمانان ۱۸۹ ، ۳۹۹  
 تربیت علی محمد ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۲۸۵  
 تربیت محمد علی ۲۷ ، ۴۹ ، ۸۴ ، ۱۳۶ ،  
 ۱۸۰ ، ۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۲۶۰  
 ترکیه ۳۱ ، ۳۴ ، ۶۲ ، ۱۷۸ ، ۱۸۱ ،  
 ۲۰۵ - ۲۰۶ ، ۲۳۵ - ۲۳۶  
 تریا (ولازمازادزه) ۱۸۳  
 تفلیس ۶۶ - ۶۷  
 تفرش ۱۵۱

تقوی (اخوی) سید نصرالله ۹۲ ، ۱۰۴ ،  
 ۱۱۱ ، ۱۲۸ - ۱۲۹ ، ۱۵۵ ، ۲۲۵  
 تقی زاده سید حسن ۲۱ - ۲۴ ، ۲۶ - ۲۷ ،  
 ۳۴ - ۳۷ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۵۰ ، ۷۲ ، ۸۴ -  
 ۸۶ ، ۹۲ - ۹۳ ، ۱۰۹ - ۱۱۱ ، ۱۱۳ -  
 ۱۱۴ ، ۱۱۷ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ -  
 ۱۳۹ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ -  
 ۱۶۳ ، ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲ - ۱۸۵ ،  
 ۱۸۷ - ۱۸۸ ، ۱۹۰ ، ۱۹۹ - ۲۰۰ ،  
 ۲۱۲ ، ۲۱۶ - ۲۱۷ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱ -  
 ۲۲۲ ، ۲۳۷ ، ۲۴۹ - ۲۵۰ ، ۲۵۷ ،  
 ۲۶۰ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۸۰

تندروان ۲۹ ، ۳۲ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۹۲ ،  
 ۱۰۳ - ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱ - ۱۱۵ ،  
 ۱۱۷ ، ۱۳۱ ، ۱۸۵  
 تهران ۱۸ ، ۲۶ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۶۳ ، ۶۵ ،  
 ۶۸ - ۶۹ ، ۷۱ ، ۷۳ ، ۸۱ - ۸۳ ، ۱۰۳ ،  
 ۱۳۲ - ۱۳۳ ، ۱۵۱ ، ۱۶۰ - ۱۶۱ ،

حزب دموکرات (دموکراتها) ۹ - ۱۰  
 ۱۳ - ۱۵، ۱۸، ۲۲ - ۲۳، ۲۵، ۲۷،  
 ۲۹ - ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۴۰، ۴۲ - ۴۵،  
 ۶۴، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۷۶ - ۱۸۵، ۱۹۰ -  
 ۱۹۲، ۱۹۹ - ۲۱۹، ۲۲۲ - ۲۲۸،  
 ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۸ - ۲۳۹، ۲۴۸ -  
 ۲۵۸، ۲۶۰ - ۲۶۱، ۲۶۹ - ۲۸۰،  
 ۲۸۵ - ۲۸۹، ۲۹۲ - ۲۹۸، ۳۰۳،  
 ۳۰۶، ۳۰۸ - ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۲۶،  
 ۳۲۸، ۳۳۰ - ۳۳۲، ۳۳۶  
 حزب دموکرات روسیه ۷۳، ۱۳۷، ۳۳۴  
 حزب مساوات ۲۰۵  
 حزب همت ۳۸، ۶۴، ۶۶ - ۶۷، ۷۱،  
 ۳۳۴  
 حسام الاسلام ۱۳۲  
 حسن علی خان ۲۸۰  
 حکیم‌الملک میرزا ابراهیم خان ۷۲،  
 ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۹۰،  
 ۲۱۷، ۲۵۷، ۲۶۹ - ۲۷۰، ۲۷۲،  
 ۳۱۸ - ۳۲۰  
 حیدرخان عمواوغلی ۳۲، ۴۰، ۴۷،  
 ۴۸، ۶۷، ۶۹، ۷۱ - ۷۳، ۱۳۱،  
 ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۸۲، ۱۸۴ -  
 ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۶،  
 ۲۱۸، ۲۲۸، ۲۵۹، ۳۰۴

## خ

خراسان، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۳۲،  
 ۱۳۶، ۱۹۱، ۲۲۳، ۳۰۴، ۳۲۵  
 خمسه (ایل) ۲۷۷  
 خوانسار ۱۹۱  
 خوزستان ۲۳۷، ۲۷۷  
 خیابانی شیخ محمد ۱۹۱، ۲۲۴، ۲۷۴،  
 ۲۹۳، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲

حاج علی ۱۱۵، ۱۳۲  
 حاج علی دوافروش ۱۵۶  
 حاج محمد آقا حریری ۱۲۲ - ۱۳۳  
 حاج محمد تقی شاهرودی ۱۱۳، ۱۲۹  
 حاج محمد اسمعیل تبریزی ۹۲، ۱۱۵  
 حاج محمد اسمعیل مغازه ۱۱۲، ۱۱۳،  
 ۱۳۴  
 حاج محمد ساعت‌ساز ۱۳۲  
 حاج محمد تقی بنکدار ۱۱۲، ۱۱۷  
 حاج میرزا علی آقا ۱۳۴  
 حاج سید مرتضی مرتضوی ۱۱۳ - ۱۱۵،  
 ۱۵۵  
 حزب اتفاق و ترقی ۱۶، ۱۸، ۲۵،  
 ۱۸۱، ۲۱۳ - ۲۱۴، ۲۳۵ - ۲۳۶ -  
 ۲۳۷، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۹۲، ۳۳۵  
 اتفاق و ترقی ترکیه ۵۳

حزب اجتماعیون اعتدالیون (اعتدالیون)  
 ۹، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۲۹، ۴۸،  
 ۹۰، ۱۱۵ - ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۹۰، ۱۹۲،  
 ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۴، ۱۲۵ - ۲۲۸،  
 ۲۳۰ - ۲۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵، ۲۳۸ -  
 ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۶ - ۲۵۸،  
 ۲۶۰ - ۲۶۲، ۲۷۰ - ۲۷۳، ۲۸۰ -  
 ۲۹۱، ۲۹۷ - ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۴،  
 ۳۱۶، ۳۱۸ - ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۴،  
 ۳۳۰ - ۳۳۵، ۳۳۶

حزب اصلاحیون عامیون ۲۳۸  
 حزب بلشویک (بلشویکها) ۶۷، ۷۰،  
 ۲۰۱  
 حزب ترقی خواهان جنوب (لیبرال)  
 ۱۶، ۱۸، ۲۳۵، ۲۳۷ - ۲۳۸، ۲۸۷،  
 ۳۳۵  
 حزب توده ۱۲، ۴۴  
 حزب داشناک‌سوتیون ۱۶، ۱۸۴، ۲۱۳،  
 ۲۱۴

## د

- رضازاده ملک رحیم ۴۷  
 رضوانی محمداسماعیل ۲۱  
 روآسانی پور ۲۲۱  
 روزنامه استقلال ایران ۱۸، ۲۳۵ - ۲۳۶  
 روزنامه ایران نو ۱۸، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۵۲، ۲۵۸ - ۲۵۹، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۳۱۸  
 روزنامه الجمال ۲۴  
 روزنامه انجمن ۱۵۷  
 روزنامه پلیس ایران ۲۵۳  
 روزنامه تایمز ۱۹، ۱۸۲، ۳۱۵، ۳۲۳  
 روزنامه جنوب ۱۸، ۲۳۸  
 روزنامه حبل المتین، ۱۸، ۲۳، ۷۱، ۹۲، ۱۵۱ - ۱۵۲، ۱۵۵ - ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۲۵۸ - ۲۵۹  
 روزنامه زاینده رود ۲۱۸  
 روزنامه شرق ۱۸، ۲۵۲  
 روزنامه شفق ۲۱۸  
 روزنامه شمس ۲۵۹  
 روزنامه صدای گیلان ۲۱۹  
 روزنامه صوراسرافیل ۱۸، ۶۲، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۳۹ - ۱۴۰، ۱۸۱  
 روزنامه قانون ۱۸، ۵۷ - ۵۹  
 روزنامه قزوین ۲۱۸  
 روزنامه کاهه ۱۸  
 روزنامه کاسپی ۱۵۶  
 روزنامه کوکب دری ۳۱، ۱۵۴  
 روزنامه مجاهد ۱۵۷  
 روزنامه مجلس ۱۹، ۶۷، ۲۲۶، ۲۲۸  
 روزنامه مساوات ۱۸، ۶۲، ۱۳۶  
 روزنامه نوبهار ۳۳، ۲۱۹  
 روزنامه وقت ۱۸، ۲۲۷  
 روس (روسیه) (روسها) ۱۰ - ۱۱، ۲۳، ۲۸، ۲۴ - ۲۵، ۴۲، ۶۵ - ۶۶
- دارالفنون ۵۵  
 دانشور علوی ۵۰  
 دبیرالملک ۱۸۰، ۳۱۹  
 دزفول ۲۳۷  
 دهخدا میرزا علی اکبر ۲۷، ۷۲، ۱۳۶، ۱۷۷ - ۱۷۸، ۱۸۰ - ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۲۶، ۲۲۸  
 دماوند ۱۶۹  
 دولت آبادی حسام الدین، ۲۶  
 دولت آبادی علی محمد ۲۶، ۶۲، ۱۸۷، ۲۲۷، ۳۲۸  
 دولت آبادی یحیی ۳۰ - ۳۱، ۶۲ - ۶۳، ۸۱، ۹۲، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۲۷، ۲۵۸ - ۲۵۹، ۲۷۸

## ذ

- ذکاء الملک محمد علی خان (فروغی) ۵۵، ۶۲، ۲۶۳، ۳۲۴، ۳۲۷  
 ذوالریاستین شیخ محمد شبستری ۶۱

## ر

- رابینو ۴۹، ۶۹  
 رائین اسماعیل ۳۵  
 رحیم خان ۹۳، ۱۵۴، ۱۸۱  
 پسر (بیوک خان) ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۵۷  
 رسولزاده محمد امین ۱۴، ۱۶، ۴۴ - ۴۵، ۶۶ - ۶۷، ۲۰۰، ۲۰۴ - ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۰، ۳۰۴  
 رشیدالسلطان ۳۱۷  
 رشدیه میرزا حسن ۶۱  
 رشت ۶۸، ۱۱۳، ۱۸۴ - ۱۸۵، ۲۱۸، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۳۴



سردار محتشم ۳۲۷  
 سردار محی ۱۸۷-۱۸۸، ۲۲۷، ۲۵۸،  
 ۲۷۳، ۲۷۹  
 سردار منصور ۱۶۶، ۲۴۹، ۲۵۷  
 سعدالدوله میرزا جوادخان، ۴۷، ۸۳-  
 ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۲۷-۱۳۲،  
 ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۶۰-۱۶۱،  
 ۱۸۶، ۲۷۰  
 سلیمان خان میکده ۶۲، ۷۲، ۱۳۷،  
 ۱۷۸  
 سلیمان میرزا (اسکندری) ۱۰۴، ۱۵۵،  
 ۱۵۸، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۴، ۲۲۰،  
 ۲۶۰، ۲۷۱، ۲۸۹، ۲۹۱-۲۹۴  
 سلیمان میرزا ۳۰۳، ۳۰۶-۳۰۷،  
 ۳۰۹-۳۱۰، ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۲۹،  
 ۳۳۲  
 سمنان ۱۳۲، ۱۹۱، ۳۲۵  
 سندیکای بین‌المللی ۲۵۳، ۲۷۹،  
 ۳۳۶، ۳۰۴  
 سویت، ۱۴۹، ۱۵۶  
 سوئیس ۱۸۳  
 سوسیال دموکرات (سوسیال دموکراسی)  
 ۹، ۱۶، ۲۱، ۲۷، ۳۲، ۳۸، ۴۰،  
 ۴۴-۴۵، ۶۴-۶۶، ۷۱، ۱۳۵،  
 ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۲۱،  
 ۲۳۸-۲۳۹  
 سوسیالیست (سوسیالیزم) ۴۱، ۶۶،  
 ۶۸، ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۶، ۱۹۱،  
 ۱۹۹-۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۷-۲۰۸،  
 ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۳۵-۲۳۶، ۲۵۹،  
 ۲۷۰، ۲۹۳-۲۹۴، ۳۳۵  
 سید ابراهیم ۳۲۵  
 سید برهان‌الدین خلخالی ۶۱، ۷۲،  
 ۱۱۷، ۱۹۰  
 سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ۲۰، ۲۲،  
 ۲۴، ۳۱، ۵۴-۵۵، ۶۱-۶۲، ۱۳۵

۶۸-۶۹، ۷۳، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۶،  
 ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۶،  
 ۱۸۲-۱۸۳، ۱۸۵-۱۸۶، ۱۸۸،  
 ۲۰۴-۲۰۶، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۴۷-  
 ۲۶۰، ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۳-۲۷۹،  
 ۲۸۵، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۱۸،  
 ۳۲۱-۳۲۳، ۳۲۶-۳۳۲، ۳۳۵-  
 ۳۳۶  
 رئیس‌التجار ۱۱۳

## ژ

ژاپن ۲۰۶  
 ژاندارم ۳۲۶

## س

سالارالوره ابوالفتح میرزا ۲۹۷، ۳۲۹  
 سدراک ۲۲۱  
 سپهدار، محمد ولی خان نصرالسلطنه  
 سپهسالار اعظم ۲۶، ۳۶، ۴۳، ۴۵،  
 ۶۵، ۸۹، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷،  
 ۱۹۱، ۲۲۷، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱-  
 ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۰-۲۷۲، ۲۷۶،  
 ۲۷۹-۲۸۰، ۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۸،  
 ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۱،  
 ۳۳۶، ۳۳۵  
 ستارخان ۳۵، ۴۸، ۱۸۲، ۲۲۷، ۲۵۸،  
 ۲۷۳-۲۷۴  
 سردار اشرف حسین قلی خان والی پشت  
 کوه ۲۳۸، ۲۷۷  
 سردار اسعد علی قلی ۳۵-۳۶، ۱۸۰،  
 ۱۸۵-۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۸، ۲۴۸،  
 ۲۵۰، ۲۵۵-۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱،  
 ۲۷۳، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۹۶-۳۳۰،  
 ۳۳۶، ۳۳۵

شیخ رضا دهخوارقانی ۲۵، ۲۶۱،  
 ۲۷۹، ۲۹۲ - ۲۹۳، ۳۱۸، ۳۲۰ -  
 ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۳۱  
 شیخ سلیم ۴۹، ۱۱۱  
 شیخ فضل الله نوری ۲۱، ۴۲، ۶۳،  
 ۱۰۸ - ۱۱۸، ۱۲۷ - ۱۲۹،  
 شیخ مهدی تهرانی ۲۷۸  
 شیخ یوسف ۱۳۲

سیدجمال واعظ ۳۰، ۳۹، ۶۲، ۷۱ -  
 ۷۲ - ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۵ -  
 ۱۳۶، ۱۳۹ - ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۶،  
 ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۸  
 سید جلیل اردبیلی ۷۲، ۱۳۶، ۱۹۰  
 سید مهدی افجمای ۲۰۴  
 سید حسن مجتهد، ۱۵۷  
 سلطان عبدالحمید ۲۳

## ص

صاحب اختیار ۳۰۴  
 صدرالعلما ۶۲، ۱۲۵، ۲۲۳، ۲۷۸  
 صدر هاشمی ۳۷  
 صدقیانی حاج رسول ۱۵۶  
 صدیق حضرت ۸۴، ۱۲۹، ۱۹۰  
 صفائی ابراهیم ۲۴ - ۲۵، ۳۶  
 صمدخان ۳۲۹  
 صمصام السلطنه ۴۳، ۸۹، ۱۸۵، ۳۱۸  
 ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۲  
 صنیع الدوله مرتضی قلی خان ۲۰، ۲۹ -  
 ۳۰، ۳۳، ۴۷، ۸۲، ۸۴، ۹۰، ۹۲،  
 ۱۰۲، ۱۰۵ - ۱۰۷، ۱۲۷ - ۱۳۱،  
 ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۹۰ -  
 ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۴۹، ۲۵۲ - ۲۵۶،  
 ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۶، ۳۳۴  
 صولت الدوله ۲۲۷، ۲۹۷، ۳۳۸

## ط

طالب عبدالرحیم ۱۳۲، ۱۷۷  
 طاهباز صادق (رحیمف) ۱۵۸، ۱۸۲  
 طباطبائی میرزا ابوالقاسم ۱۵۲  
 طباطبائی سید صادق ۱۹، ۶۰  
 طباطبائی سید محمد ۲۶، ۳۰ - ۳۱، ۴۲  
 ۴۶، ۵۵، ۶۰ - ۶۳، ۸۲، ۱۰۷، ۱۰۹ -

## ش

شاه عبدالعظیم ۶۳  
 شاپشال ۱۴۲  
 شاهرود ۱۹۱  
 شجاع لشکر محمدرضا ۱۵۹، ۱۶۱  
 شجعی زهرا ۳۸  
 شرف الدوله ۱۳۲ - ۱۳۴، ۱۵۸  
 شرکت اسلامی ۱۳۶  
 شرکت سلیکمان ۲۷۹، ۳۲۲ - ۳۲۳  
 شمیران ۱۶۱  
 شمس الدین بیک سفیر عثمانی ۸۰  
 شمس العلما ۱۲۵  
 شوستر مورگان ۱۰، ۳۱، ۳۴ - ۳۶  
 ۴۳، ۲۲۲، ۲۵۳، ۳۱۰، ۳۱۳ -  
 ۳۲۰، ۳۲۲ - ۳۲۳، ۳۲۶ - ۳۳۰،  
 ۳۳۲، ۳۳۶  
 شوروی ۶۶  
 شهاب السلطنه اسدالله میرزا ۱۰۳،  
 ۳۲۶  
 شهریار، ۱۶۱  
 شیراز ۱۳۶، ۲۹۰، ۳۳۳  
 شیخ ابراهیم زنجانی ۲۲۰، ۲۷۰، ۳۳۲  
 شیخ الاسلامی جواد ۴۷  
 شیخ رئیس ۶۲، ۲۷۵، ۲۹۲  
 شیخ خزعل سردار ارفع ۱۲۶، ۲۳۸،  
 ۲۷۷

ف

- فاتح‌الملک ۲۷۱  
 فارس ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۲۳۸،  
 ۲۷۱ - ۲۷۲، ۲۷۸، ۳۰۴ - ۳۱۰  
 فتحی نصرت‌الله ۲۴، ۴۹  
 فخرائی ابراهیم ۴۹  
 فراماسونری ۵۵ - ۵۶، ۶۱  
 فراموشخانه ۵۵ - ۵۸  
 فرانسه، ۵۵ - ۵۷، ۶۰، ۸۱، ۸۵ -  
 ۸۹، ۱۰۲، ۱۳۹، ۱۷۸، ۲۹۴، ۳۰۳  
 فرزانه اسمعیل‌خان ۲۳۵  
 فرش، میرزا آقا فرش فروش ۴۹  
 ۱۱۴، ۱۳۲ - ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۶۰،  
 ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۲۶  
 فرمانفرما عبدالحسین میرزا ۸۳، ۱۰۴،  
 ۱۲۶، ۱۵۸، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۲۷،  
 ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۶ - ۲۷۷، ۲۹۶  
 فریدون (زردشتی) ۱۵۴ - ۱۵۵، ۱۶۳  
 فضل‌علی آقا ۴۹، ۱۰۲، ۱۳۲ - ۱۳۳  
 فهیم‌الملک ۲۷۱

ق

- قانون اساسی ۹، ۷۴، ۸۲، ۸۸،  
 ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۳۵، ۱۴۰،  
 ۱۵۰، ۲۱۷، ۳۲۷  
 قانون اساسی متمم ۸۹، ۹۱، ۱۰۹،  
 ۱۱۴، ۱۲۹ - ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۵۴،  
 ۱۵۸ - ۱۵۹  
 قانون انتخابات ۹، ۸۲، ۱۰۱ - ۱۰۳،  
 ۱۰۶، ۱۱۳، ۲۴۷  
 قانون دوم انتخابات ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۷  
 قانون سوم انتخابات ۲۵  
 قراجه‌داغ ۱۵۷، ۲۷۵  
 قرارداد ۱۹۰۷، ۱۱۶، ۱۴۲، ۳۱۵  
 قزوین ۳۶، ۶۸، ۱۲۹، ۲۱۸، ۲۲۰،  
 ۲۷۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۹

- ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۲۹ - ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۵۲،  
 ۱۷۸، ۱۷۶  
 طباطبائی سید محمد صادق ۱۵۲، ۱۸۰،  
 ۱۸۷، ۲۲۶ - ۲۲۸، ۲۹۶

ظ

- ظفرالسلطنه ۱۵۲  
 ظل‌السلطان سلطان مسعود میرزا ۲۰،  
 ۱۰۴، ۲۲۵، ۱۵۲

ع

- عباس‌آقا، ۷۲، ۱۳۱  
 عبدالرزاق (سید) ۳۶۰، ۲۸۵  
 عبدالرحیم خلخالی ۱۳۶  
 عثمانی ۵۷، ۱۰۵، ۲۷۳، ۳۲۶  
 عدالت‌خانه ۴۵، ۶۱، ۶۳، ۸۲،  
 ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۵  
 عز‌الملک (حاج) ۲۳۷، ۳۲۹  
 عزیز بیگ ۶۶  
 عضد‌الملک ۱۶۶، ۱۸۶، ۲۷۷  
 علاء‌السلطنه ۲۱۹ - ۲۵۰، ۲۹۷، ۳۱۹  
 علاء‌الدوله احمد ۶۳، ۸۱، ۱۰۵،  
 ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۶۶  
 علی‌آبادی میرزا داودخان ۷۲، ۱۳۶،  
 ۱۹۰  
 علی‌اکبر ساعت‌ساز ۶۲  
 علی‌مسیو ۱۵۶  
 علی‌خان دکتر ۲۷۵  
 عمیدالسلطان ۱۸۴  
 عمیدالحکما ۱۳۲  
 عون‌الدوله ۱۰۱، ۱۲۹  
 عین‌الدوله سلطان مجید میرزا ۲۵،  
 ۶۱، ۶۳، ۸۱ - ۸۲، ۱۰۴ - ۱۰۶،  
 ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۶۹،  
 ۲۷۲، ۲۹۶

کعب (ایل) ۲۷۷  
کلکته ۱۸  
کمیته انقلاب ۹، ۳۲، ۴۷، ۶۴، ۶۸،  
۷۲، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۵ - ۱۳۷، ۱۴۰،  
۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۹۰، ۳۳۴  
کمیته جهانگیر ۲۳۵  
کمیته ستار ۱۸۴، ۲۳۵  
کمیته نجات ملی ۲۱۲ - ۲۱۴، ۲۷۸  
کوچک خان (میرزا) ۴۹  
کوزه‌کنانی ۱۱۳

## گ

گرانت‌داف ۸۲  
گرگان ۱۵۱  
گری ادوارد، ۳۱۶، ۴۵۱  
گمیش تپه ۳۱۸  
گیلان ۴۹ - ۵۰، ۶۹، ۱۰۲، ۱۳۲،  
۱۳۶، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱،  
۲۳۵ - ۲۳۶، ۲۷۳، ۳۲۵

## ل

لرستان ۲۷۷، ۳۲۵  
لسان‌الحکما یحیی میرزا ۱۹۰، ۲۲۵  
لندن ۱۱۲، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۳۰۸  
لنین ۶۷، ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۰  
لواء‌الدوله ۳۳۷  
لوکفر ۳۲۳، ۳۲۶  
لیاخف ۱۴۲، ۲۵۸

## م

مارکس کارل (مارکس‌یزم) ۱۷، ۲۱۳،  
۲۱۷، ۲۳۱، ۳۰۷  
مارلینگ ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۵۹، ۱۶۳ -

مذاق بریگاد ۲۷۵، ۳۲۶، ۳۳۱  
قسطنطنیه ۳۱۴  
قشقائی (ایل) ۱۸۹، ۲۳۸، ۲۵۵،  
۲۷۷، ۲۹۷  
قفقاز (قفقازی‌ها) ۴۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹،  
۱۳۲، ۱۷۸، ۱۸۲ - ۱۸۴، ۱۸۸،  
۲۰۵، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۳ -  
۲۷۴، ۲۷۶، ۳۳۵  
قم ۸۲، ۱۸۶  
قوام‌السلطنه احمد ۳۰، ۲۶۹، ۲۷۰،  
۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۳  
قوام‌الملک ۲۷۷

## ک

کارااختیان ۲۲۱  
کاتسکی ۲۲۱  
کاشف ۲۸۸  
کاظم‌زاده فیروز ۳۷، ۱۵۳  
کامبخش عبدالصمد، ۴۴  
کاوه ۲۳۷  
کدی، نیکی ۳۹  
کربلا ۹۲  
کرمانشاه ۱۹۱، ۲۱۸ - ۲۱۹، ۳۲۵،  
۳۲۹  
کرمان ۱۱۳، ۱۲۵ - ۱۲۶، ۱۳۲،  
۳۳۳  
کرمانی مجدالاسلام ۲۴، ۳۲، ۶۰،  
۱۵۳  
کرمانی ناظم‌الاسلام ۳۱ - ۳۲، ۶۱،  
۶۴، ۱۰۶ - ۱۰۷، ۱۲۵ - ۱۲۷،  
۱۵۲ - ۱۵۴، ۱۷۸  
کریم‌خان ۱۸۴  
کزازی ۱۹۱  
کسروی احمد ۳۵، ۹۲، ۱۵۶، ۱۸۶  
کسمائی حسین‌خان ۱۸۴

- ۲۵۴، ۱۳۹  
 مجلس عالی ۱۸۷، ۲۲۷  
 مجمع ادب ۱۳  
 مجمع انسانیت ۱۵۱  
 محبره ۲۷۷  
 مدرس سیدحسن ۳۲۴ - ۳۲۵  
 مرتضی قلی خان نائینی ۲۲۵ - ۲۲۶  
 ۲۲۸، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۷  
 مرلینو پروفیسور ۱۷، ۲۳۱  
 مرنارد ۳۴، ۳۱۰، ۳۱۶  
 مرکز غیبی ۶۹، ۱۵۶  
 مساوات محمدرضا ۶۲، ۷۲، ۱۳۶  
 ۱۴۰، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۹۰ -  
 ۱۹۹، ۲۱۶  
 مستشارالدوله صادق ۸۴، ۹۰ - ۹۳  
 ۱۰۹، ۱۲۹، ۱۳۲ - ۱۳۴، ۱۵۰  
 ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۸، ۲۲۵ - ۲۲۶  
 ۲۴۷، ۲۸۷، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۷  
 مستعان الملک ۲۳۵  
 مستوفی الممالک میرزا حسن ۲۸، ۱۰۷  
 ۱۵۱، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۱۲  
 ۲۱۷، ۲۵۰، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۹ -  
 ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۵ - ۲۸۷، ۳۳۵  
 مستوفی عبدالله ۳۶، ۳۱۴  
 مشار الملک ۱۰۱، ۱۲۹  
 مشیرالسلطنه ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۵۴، ۱۵۹،  
 ۱۶۶  
 مشیرالدوله میرزا حسن خان (مشیرالملک)  
 ۴۸، ۵۷، ۸۲، ۱۰۷، ۱۶۶، ۱۸۶  
 ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۶۹، ۳۰۱، ۳۱۹، ۳۲۷  
 مشیرالدوله میرزا نصرالله ۵۵، ۸۲، ۸۴، ۹۱،  
 ۱۰۶، ۱۳۳  
 مشیر حضور فتح الله خان ۲۳۵  
 مشهد ۱۳، ۳۳، ۴۹، ۶۹، ۷۰ - ۷۱  
 ۷۳، ۱۳۷، ۱۴۲، ۲۰۱، ۲۱۷ - ۲۱۸  
 ۳۳۲، ۳۳۳
- ۱۶۵، ۱۹۲، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۳  
 ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۵  
 مازندران ۳۱۷، ۳۲۵  
 مافی معصومه ۸  
 مالمیر بختیاری ۱۸۵  
 متین السلطنه ۲۹۰، ۳۲۹  
 محتشم السلطنه ۸۲، ۹۳، ۲۷۶، ۳۰۱  
 ۳۰۷ - ۳۱۹، ۳۲۷  
 محقق الدوله ۸۴، ۱۱۳، ۱۲۹  
 محمد علی شاه ( محمد علی میرزا )  
 ( شاه مخلوع ) ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۳۲  
 ۳۶، ۶۴، ۶۸، ۷۱، ۸۱، ۸۳ - ۸۵  
 ۹۲، ۱۰۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۵۶  
 ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۳ - ۱۸۶  
 ۱۸۹، ۲۱۷، ۲۴۲ - ۲۴۸، ۲۷۲  
 ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۸ - ۳۲۰، ۳۲۲  
 ۳۲۴، ۳۳۴ - ۳۳۶، ۳۳۰ - ۳۳۵  
 محمود محمود میرزا محمود ۲۱۶  
 مخبرالسلطنه مهدی قلی خان ۳۳، ۴۷  
 ۸۲ - ۸۳، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۴  
 ۱۸۰، ۲۷۹، ۲۷۴، ۳۰۴  
 مخبرالدوله علی قلی خان ۱۸۲  
 مخبرالملک ۱۰۶ - ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵  
 ۱۲۶، ۱۲۹ - ۱۳۰  
 مجاهد ( مجاهدین ) ۱۳، ۱۶، ۳۵، ۴۸  
 ۶۱، ۶۶، ۶۸ - ۷۰، ۱۸۲، ۱۸۴ -  
 ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۰  
 ۲۷۰، ۲۷۳ - ۲۷۴، ۲۸۰، ۳۰۴  
 ۳۳۴  
 مجاهد تبریز ۱۸۱  
 مجاهد قفقاز ۶۷، ۱۸۱  
 مجاهد گیلان ۱۸۷، ۲۲۷  
 مجتهدی مهدی ۳۷  
 مجلس سنا ۱۵، ۸۳، ۸۶ - ۸۷، ۱۲۹

- ۱۹۰ ۲۲۶، ۲۷۹، ۲۸۷، ۳۰۱، ۳۱۷  
 منصورالسلطان ۲۸۸  
 منشویک ۶۶  
 منصورالسلطنه مصطفی عدل ۲۱، ۸۷  
 موتمن الملک میرزا حسن خان ۴۸، ۱۰۷،  
 ۱۶۶، ۱۸۶، ۲۷۴، ۳۱۹  
 مور، خبرنگار روزنامه تایمز ۱۹  
 میانروها ۸۴، ۹۲، ۱۷۶، ۱۸۵  
 میدان توپخانه ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۳ -  
 ۱۶۴، ۳۳۴  
 میرزا آقا اصفهانی، ۶۱، ۱۱۳، ۱۳۳  
 میرزا باقر آقا ۲۲۰  
 میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی ۱۳۴  
 میرزا آقا مجاهد ۱۶۵  
 میرزا حسین واعظ ۴۹، ۱۱۱  
 میرزا علی اصفهانی ۲۳۵، ۲۷۸  
 میرزا محسن ۶۲، ۱۲۵، ۱۸۷  
 میرزا محمود اصفهانی ۱۱۵، ۱۲۵،  
 ۱۵۱، ۲۳۵  
 میرزا هاشم ۱۳۲، ۱۵۷  
 میلانی ابراهیم ۶۹
- ن
- ناپلئون ۶۰، ۱۳۹  
 ناصرالاسلام گیلانی ۱۸۷، ۲۷۱، ۳۳۱  
 ناصرالملک ابوالقاسم خان (نایب السلطنه)  
 ۱۰، ۲۵ - ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۵،  
 ۴۵، ۸۳ - ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۵۹، ۱۷۵،  
 ۱۸۰، ۱۸۶ - ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۱۶،  
 ۲۲۷، ۲۳۴ - ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱،  
 ۲۶۹، ۲۷۷ - ۲۸۰، ۲۸۵ - ۲۹۱،  
 ۲۹۵ - ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۷،  
 ۳۲۰، ۳۲۶ - ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۵  
 ناصرالدین شاه ۵۳ - ۵۴، ۵۸ - ۵۹،  
 ۱۰۶، ۲۶۱، ۳۳۳
- مصر ۲۲، ۱۳۹  
 مظفرالدین شاه ۳۳، ۵۳، ۵۹، ۷۱، ۸۲،  
 ۸۴ - ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۵۰،  
 ۱۵۳  
 معاضدالملک ۲۷۱، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۱۹،  
 ۳۲۴  
 معاضدالسلطان ۱۸۴  
 معاضدالسلطنه ابوالحسن ۲۶ - ۲۷،  
 ۷۲، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۸،  
 ۱۸۰ - ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۲۶،  
 ۲۲۸، ۲۵۰، ۲۸۰، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۷  
 معاون الدوله ۲۲۸، ۲۵۴، ۲۹۷، ۳۰۱،  
 ۳۱۸ - ۳۱۹  
 معاون التجار نصرالله ۱۱۳  
 معتدلها ۹، ۲۹، ۱۰۳ - ۱۰۴، ۱۰۷،  
 ۱۱۷، ۱۲۵ - ۱۲۸، ۱۵۵، ۱۶۰،  
 ۳۳۳، ۳۳۴  
 معین التجار حاج آقا محمد ۹۲، ۱۱۲ -  
 ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۲۸  
 ملاحسن وارث ۱۳۲  
 ملایر ۱۳۳  
 ملک المتکلمین نصرالله بهشتی ۲۰،  
 ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۲ - ۳۳، ۳۹، ۴۶،  
 ۵۵، ۶۲ - ۶۳، ۷۱ - ۷۲، ۸۲، ۱۱۱،  
 ۱۲۶، ۱۳۵ - ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۳،  
 ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۸،  
 ۲۵۳، ۲۷۸  
 ملکزاده دکتر مهدی خان ۳۲ - ۳۳،  
 ۴۸، ۶۲ - ۶۳، ۷۲ - ۷۳، ۱۳۱،  
 ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۸۵ - ۱۸۶،  
 ۲۱۶، ۲۷۸  
 ملکم خان ناظم الدوله (میرزا) ۴۵ - ۴۶،  
 ۵۰، ۵۵ - ۵۶، ۵۸ - ۶۰  
 ممتازالدوله میرزا اسمعیل خان ۹۰، ۱۳۲،  
 ۱۳۴، ۱۶۴ - ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۰

۱۹۰، ۲۴۹، ۲۵۳ - ۲۵۶، ۳۱۹ -  
 ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۱  
 وحید مجله ۲۶  
 وحید خاطرات ۲۶  
 وحیدالملک شیبانی ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۵۷،  
 ۲۱۷، ۳۰۳، ۳۰۵ - ۳۱۰  
 وزیرافخم ۹۱، ۱۲۷  
 وزیرزاده علی محمد ۱۸۷، ۲۳۵  
 وکیلالتجار ۱۱۳، ۱۳۲، ۱۵۸، ۱۹۰،  
 ۲۵۱، ۲۶۱  
 وکیلالرعايا ۱۰۴، ۱۹۰، ۲۲۵ -  
 ۲۲۶، ۲۴۸

## ه

هدایت‌الله میرزا ۱۳۲  
 هشترودی ۳۲۵  
 همدان ۲۲، ۱۰۴، ۱۷۸، ۲۱۸ - ۲۱۹  
 هندوستان ۱۱۲، ۲۷۸  
 هیات‌مدیره ۱۸۷، ۲۲۷  
 هیات مؤتلفه (ائتلاف) ۱۰، ۲۲۵،  
 ۲۲۸، ۲۳۴ - ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۳،  
 ۲۵۵، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۱ -  
 ۲۹۳، ۲۹۵ - ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۸،  
 ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۴ - ۳۲۵

## ی

یپرم‌خان ۱۹، ۱۸۴، ۲۵۳، ۲۷۳،  
 ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۳۲  
 یقینان گریگور ۱۵

ناطق میرزا جواد (ناصر) ۴۹، ۱۱۱،  
 ۱۵۵  
 نایب‌السلطنه کامران میرزا ۹۳، ۱۲۷  
 نجات، میرزا محمود ۷۲، ۱۹۰  
 نجف ۲۵، ۱۸۱، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۷۸  
 نجم‌آبادی، ۷۲  
 نریمان نریمانف ۶۶ - ۶۷، ۶۹  
 نصر، دکتر ولی‌الله‌خان ۹۳، ۱۲۹، ۱۶۰  
 نصرالملک، ۱۲۹، ۱۹۰  
 نصرت‌السلطان، محمد علی خان (انصاری)  
 ۲۷، ۶۲، ۷۲، ۱۳۶، ۲۲۸  
 نظام‌العلماء ۱۳۲  
 نظام‌السلطنه، حسین‌قلی‌خان ۲۸،  
 ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۶۱، ۱۶۳ - ۱۶۴، ۱۷۸  
 نظام‌السلطنه رضاقلی‌خان (سالار  
 معظم) ۱۲۷، ۲۷۸  
 نواب، حسین‌قلی‌خان ۷۲، ۱۳۲،  
 ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۹۰، ۲۱۶ - ۲۱۷،  
 ۲۵۷، ۲۶۹ - ۲۷۲، ۲۷۴ - ۲۷۶،  
 ۲۷۸، ۳۱۴  
 نوائی عبدالحسین ۳۶  
 نوبری ۱۹۱  
 نوز ژوزف ۳۴، ۴۲، ۶۳، ۸۱، ۸۳ -  
 ۸۴، ۱۲۹  
 نورائی فرشته ۴۶

## و

واشنگتن ۳۱۴  
 وازو ۲۲۱  
 وثوق‌الدوله حسن ۳۰، ۱۰۶، ۱۱۳





## نشر گستره

منتشر کرده است :

### مجموعه پژوهشهای تاریخ

- ۱ - تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان  
م . ا . داندامايف  
مترجم : مير کمال نبي پور
- ۲ - مصيبت و با و بلاي حکومت  
هما ناطق
- ۳ - تاريخ شگنجه (تاريخ کشتار و آزار در ايران)  
مهيار خليلي
- ۴ - سفرنامه شمال (گزارش سفر اولين کنسول انگليس در رشت)  
چارلز فرانسيس مکني  
مترجم : منصوره اتحاديه (نظام مافي)
- ۵ - تاريخنگاري در ايران  
آ . ک . س . لمبتون ، ن . ر . کدي ، ک . کاهن و . . .  
ترجمه و تدوين يعقوب آژند
- ۶ - درآمدي بر تاريخ فراماسونري در ايران  
حامد الکارب  
مترجم : يعقوب آژند

منتشر می شود

۱- پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران  
( از آغاز هخامنشیان تا پایان قاجاریه )

محمد علی مهمید

۲- تاریخنگاری در اسلام (مجموعه مقالات)

ترجمه و تدوین : یعقوب آژند

۳- ایطالیای فاشیست

آلن کسلر

مترجم : ابراهیم اقلیدی

۴- تاریخ اجتماعی ، اقتصادی ایطالیان

پطروشفسکی - کارل یان

مترجم : یعقوب آژند

۵- تاریخ اقتصادی ایران (۱۸۰۰/۱۹۱۴)

چارلز عیسوی

مترجم : یعقوب آژند



